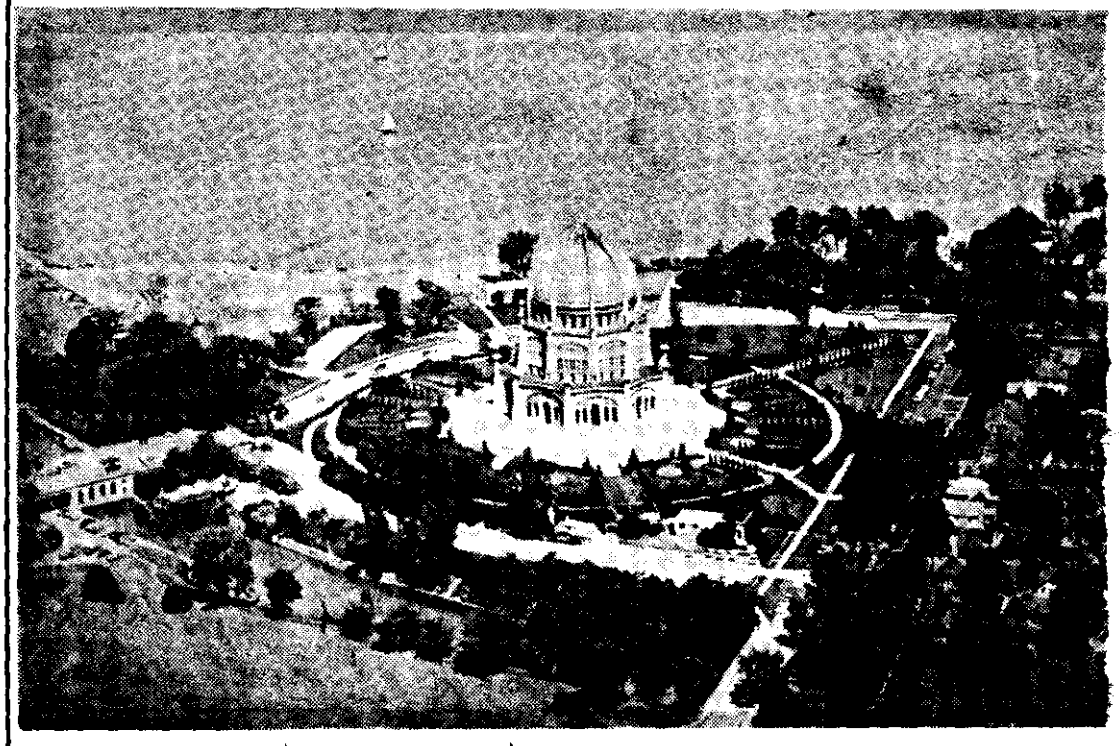

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شماره ۱ سال ۱۷ | شهر البهاء ـ شهر الجلال ۱۱۹ | شماره مسلسل ۱۸۱

فروردین ۱۳۴۱ ـ مارس، آوریل ۱۹۶۲

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ـ
۲ـ سرآغاز	۳
۳ـ سالی که در پیش است	٤
٤ـ الخیر فی ما وقع	۹
٥ـ ایادی امرالله ـ جناب سید مصطفی رومی	۱۱
٦ـ گل و بهار (شعر ـ از جناب نعیم)	۱٤
۷ـ داغ لاله	۱٥
۸ـ موفقیت یک جوان مهاجر	۱٦
۹ـ لوح ابن ذئب	۱۸
۱۰ـ پیغام آشنا	۲۱
۱۱ـ جواب بسئوالات	۲۲
۱۲ـ درود بتوای مهاجر عزیز	۲٤
۱۳ـ معرفی کتاب (احسن التقویم یا گلزار نعیم)	۲٥
۱٤ـ جدول آهنگ بدیع شماره ۸	۲٦
۱٥ـ آهنگ بدیع و خوانندگان	۲۷

روی جلد = ام المعابد غرب (امریکا ـ شیکاگو)

هو الله

ای منادیان بملکوت الله چند روز پیش بآن یاران الهی نامه نگاشته گشت ولی چون این ایام عید نوروز است

لهذا بیاد شما افتادیم و تهنیت عید نوروز مینمائیم جمیع ایام مبارک است ولکن این عید عید ملی ایران

است چند هزار سال است که این عید گرفته میشود ولی فی الحقیقه هر روزی را که انسان بیاد خدا

و نشر نفحات الله و ندای بملکوت الله پردازد آن روز عید مبارک است الحمد لله شما شب و روز

بخدمت ملکوت الله و ترویج دین الله مشغول و مألوف لهذا جمیع ایام شما اعیاد است

والبته عون و عنایت الهیه بشما خواهد رسید و قوای الهیه و نفحات روح القدس تأیید

شما خواهد کرد در اهالی جنوبی اهالی متحده یاران قلیل اند

نفوس مبارکه بآنجا بروید و بفرستید تا آن نفوس در آن صفحات مردم را

بشارت بملکوت آسمان دهند یکی از مظاهر مقدسه بنفوس مؤمنه میفرماید

اگر انسان بسبب روشنائی نفسی گردد بهتر از ثروت بی پایان است

و یا علی لئن یهدی الله بک نفسا خیر لک من حمر النعم

و همچنین در قرآن میفرماید «لهذا بالصراط المستقیم» یعنی شما را راست و در این میفرماید باطراف عالم روید و بشارت بظهور ملکوت الله دهید باری امیدوارم در این خصوص همت عظیمه نمائید

و یقین است که مؤید و موفق خواهید گشت نفسی که بتحقیق و معانی ظهور ملکوت بشارت دهد مانند دهقانی ماند که تخم پاک در زمین پاک افشاند و ابر نیسانی فیض باران بنزول دارد البته در نزد

سرور قرینه نیز اقرار کرده و خوشنما تشکیل نماید پس ای یاران الهی وقت را غنیمت شمرید و تخم افشانی پردازید تا برکت آسمانی و موهبت رحمانی یابید و علیکم السلام الابهی

ع ع

"طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهاء
الذّی جعله الله لهذا الاسم العظیم "

در این ایام که نهمین نوروز از شروع جهاد کبیر اکبر روحانی فرارسیده و نقشه الهیه ایکه بدست توانای حضرت ولی محبوب امرالله ترسیم وتنفیذ یافتـــــه بمراحل اخیره خود نزدیك میشود اعضای هیئت تحریریه " آهنگ بدیع " باقلوبی مشتاق تحیات خالصانه خود را حضور عموم احبای عزیز الهی تقدیم داشته امیدوارند یاران حضرت رحمن در این ایام شهر معدوده با استظهـــار بتأییدات لاریبه جمال اقدس ابهی با قیام واقدامی عاشقانه در نیل باهداف باقیمانده این جهاد روحانی توفیق یابند وبا پیروزی کامل بسر منزل مقصود ــ واصل شونـد .

سرآغاز

در موقعیت خطیر کنونی جامعه بهائی یعنی آغاز آخرین سنه باقیمانده از نقشه دهساله جهاد جهانی هفدهمین سال انتشار آهنگ بدیع را با امید فراوان بعنایات وتائیدات لانهایه مربی اعظم عالم انسان آغاز میکنیم .

عظمت و ثقل وظایف مهمه وخطیره ای که در این سال بردوش جامعه اهل بها در سراسر جهان وجمیع تشکیلات و تاسیسات امریه در اقطار مختلفه عالم محمول است بیش از هرزمان دیگر مارا محتاج تأییدات غیبیه آنمولای عالمیان مینماید .

ما در آغاز هرسال امیدوار بوده ایم که بتوانیم باعون و حمایت جمال قدم و توجه و همکاری دوستان ارجمند وظایف خویش را بنحو احسن انجام دهیم ودر آغاز هفدهمین سال آهنگ بدیع نیز جان و دل ما از این امید سرشار است .

شاید در سالهای گذشته نتوانسته باشیم آهنگ بدیع را چنانکه سزاوار و شایسته است در دسترس خوانندگان عزیز قرار دهیم ولی امیدواریم از ما بپذیرید که همیشه حداکثر کوشش خود را برای حصول این مقصود بکاربرده ایم و در این سبیل کوتاهی نکرده ایم . بسیاری از خوانندگان عزیز بارها خدمات ناچیز مارا ستوده و این هیئت را در ادامه خدمت تشویق و تحریض فرموده اند و جمعی از خوانندگان ارجمند ما معتقدند و حق هم دارند که پس از گذشتن ۱۶ سال از عمر آهنگ بدیع بایستی پیشرفت و تحول بیش از آنچه که فعلا حاصل شده است نصیب آهنگ بدیع شده باشد و الا خود عده ای دیگر اصولا عقیده دارند که آهنگ بدیع از ۱۶ سال قبل باینطرف از لحاظ کیفیت و کمیت مطلقا پیشرفتی نکرده و تحولی در وضع آن ایجاد نشده است .

ماچون خود درگیرو دار امور مربوط بتهیه وتنظیم مطالب آهنگ بدیع هستیم شاید نتوانیم قضاوت صحیحی در این مورد بنمائیم ولی هرچه هست یک نکته را میدانیم و آن اینست که تنها گذشت زمان برای ایجاد تکامل و پیشرفت و تحول در امور مختلفه علی الخصوص انتشار یک نشریه کافی نیست . آنچه که مهم است فراهم بودن امکاناتی است که راه را برای ایجاد تحول و تکامل آماده سازد و اکنون که سخن بدینجا رسید باور کنید خوانندگان عزیز که از ۱۶ سال قبل تاکنون نه تنها امکانات انتشار آهنگ بدیع مطلقا تفاوتی نکرده بلکه علل و جهات غیر مستقیمی نیز باعث شده است که بسیاری از امکانات مساعد ما نیز از دست برود .

سخن ما در این زمینه با شما بسیار است ولی سر آغاز سال جدید را دریغ است که با این سخنان برگزار نمائیم . انشاء الله در مقامی دیگر بتفصیل بسا یکدیگر سخن خواهیم گفت .

بهرتقدیر ما هرچه باشیم وهرچه بکنیم قدر مسلم اینستکه مساعدت و همکاری شما با ماضامن پیشرفت و تحول و تکامل در وضع آهنگ بدیع است .

ما با امید تائیدات الهی و بانتظار مساعدت وهمکاری دوستان و خوانندگان محترم آهنگ بدیع در این راه گام می نهیم و تا آنجانیز که در قدرت ماست میکوشیم تا چه کند همت والای دوست .

"هیئت تحریریه آهنگ بدیع"

سالی که در پیش است

اردشیر اختر خاوری

احبای جانفشان و خدوم حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی عموما و جوانان عزیز این جامعه عظیم و مفتخر خصوصا که در جمیع نقاط کره ارض به ترویج شریعت الله قیام فرموده اند باهمیت این سنه مبارکه واقفند و گروهی باجمیع قوا و همه وسایل بقدر توانائی و استطاعت و جمعی مافوق قدرت و امکان میکوشند تا در خدمات روحانیه در میادین وسیعه خدمت که حدود و ساحتش محیط کره ارض است وظائف روحانیه خویش را در خدمت بوحدت عالم انسانی و ایجاد اتحاد و محبت الهی بیش از پیش بمنصه ظهور آرند زیرا توجه دارند که سنه اخیر جهاد کبیر اکبر است و هر روز وساعت بل دقائق آن پر ارزش و قیمت تا انشاء الله آمال اهل بها که عبارت از حصول وحدت عالم انسانی و آرامش و آسایش و استقرار صلح اعظم در بین جامعه بشر است هرچه زودتر تحقق یابد و عالم مضطرب و نگران در ظل تعالیم و وصایای آلهیه حضرت بهاء الله که داروی منحصر و معالج قطعی امراض مزمنه عالم بشری است مورد قبول و استفاده عالمیان قرار گیرد و جسم دردمند عالم که در اثر تحمل امراض گوناگون علیل و ضعیف و ناتوان گشته بقوت و نفوذ این بهار روحانی و استظلال در ظل شریعت بین المللی بهائی روحی جدید و نشاطی بدیع یابد و بدیهی است که این هدف عظیم و جلیل حتمی الوقوع و قطعی الوصول است فقط نوع بشر خصوصا عقلا و دانشمندان میتوانند در حصول و وصول بآن تاخیر و یا تسریعی بعمل آرند ولکن هیچ قوه و قدرتی در عالم امکان مانع و رادع حصول و تحقق مشیت نافذه حتمیه آلهیه نخواهد شد و نتواند شد و آن عبارت از حصول " وحدت عالم انسانی " است که بصرف اراده و مشیت حق جلت عظمة در ۱۱۶ سال قبل ندای اولیه اش را مولای عالم وسید امم حضرت رب اعلی روحی لقطرات دمه المطهر فداء بسمع عالمیان رسانید و برای تحقق و تنفیذ این منظور جلیل وجود مقدسش را فدا نمود و قبل از صعود بملکوت اعلی و رفارف اسمی بمؤمنین و احبای باوفایش اعلام فرمود که این جان و تن را در سبیل شخص عظیم و جلیل فدا میکنم و باین رنه ملکوتی تصریح فرمود "یا بقیه الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السب فی سبیلك و ماتمینت الا القتل فی محبتك و کفی بالله مستصما قدیما " بعد از عروج آن طیر آلهی بمعارج روحانی در میقات معین و مقرر جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبائه الفدا این صلای آلهی را مرة اخری بلند فرمود و بملوك و امرا و علمای شرق و غرب که معاصر حضرتش بودند الواح و آیات و خطابات عظیمه صریحه مهمینه که مبشر بظهور الله و ظهور رب و تحقق بشارات و وعود جمیع کتب مقدسه است اظهار و اعلان فرمود و حجت الهی را بشرق و غرب و جنوب و شمال بالغ کرد و چندین مقابل تمام کتب مقدسه الهیه قبل آیات محکمات از قلم مبارك معجزشیم آن سرور امم نازل گشت و طریق صلاح و فلاح را باهل عالم بنمود و رموز و بشارات کتب مقدسه قبل را بظهور و طلوع شمس جمال منیرش تحقق بخشید و در این سبیل هرگونه بلا و مصیبت و حبس و تبعید را تحمل فرمود و ایام حیات مبارك را در نهایت زحمت و مرارت و تحمل بلایای لاتحصی

سپری، نمود و در مواقع حصول بلایا و هطول رزایا گذشته از آنکه شکایت ننمود نهایت صبر و استقامت بل سپاسگذاری و شکرانه میفرمود چنانچه در لوح معروف شکر شکن شوند راجع بوزیر خارجه وقت ایران میفرمایند قوله جلت عظمة " مکتوب آنجناب برمکمن فنا واصل و برمخزن تسلیم و رضا وارد آنچه مسطور گشت منظور آمد و هرچه مذکور صحیح و درست و لکن محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندانند واز قضا احتراز نجویند از بحر تسلیم مزورقند و از نهر تسنیم مشروب رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل ننمایند در صحراهای بی آب مهلک بیاد دوست مواجند و در بادیه های متلف بجانفشانی چالاک دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده چشم از آشنا بربسته و ببجمال دوست گشوده اند تا اینکه میفرمایند جلت قدرته " نزد شان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوبتر است و تیغ نیز از شیر لم مقبولتر و در مقام دیگر در همین لوح مبارک میفرمایند " بدعا بلارا طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم و در سایه های شجر انس آشیان سازیم و البته این دوست بی زوال را از دست ندهیم و این نعمت بیمثال را از کف نگذاریم " الی آخر بیانه الاحلی اگر بدیده انصاف و بصیرت و حق و عدل این لوح مبارک قرائت و زیارت شود مشاهده میگردد که حجت و برهان برجمیع اهل امکان بالغ گشته مخصوصا باهل ایران و هم میهنان عزیز که باین زبان نورا و شیرین آشنا هستند و رموز وفنون و عبارات و اشارات و حقائق عالیه که در قوالب والفاظ متناسب افراغ و القاء فرموده اند علی قدر الاستعداد درک میفرمایند اگر عشق الهی و طلب و اشتیاق و صول و حصول بساحت قدس معشوق روحانی در نفوس باشد همین لوح مبارک کفایت میکند چنانچه زیارت این الواح و آثار معجزشیم آلهیه این ظهور اعظم بیست هزار بل ازید عشاق جمال بیمثالش را خندان و پای کوبان بمیدان قربانی و فداکشانید واین ندا از حنجر عشاق جمالش بسمع حضار و ناظرین و شاهدین میرسید که شاعر عالیقدر بصورت این بیت فرموده

جان که نه در ره عزیزان بود
بارگرانی است کشیدن بدوش

و نیز میفرمایند

زنده دل باید در این ره صد هزار
تا کند در هر نفس صد جان نثار

در لوح منیع و مبارک خطاب بناصرالدین شاه تلطم اعلی به نعتین نورا و فصحی حجت را بآن پادشاه خصوصا و اهل ایران عموما بالغ فرموده اند آیا زیارت و تلاوت آن سفر کریم برای شخص منصف جز اذعان و اقرار به حقانیت و عظمت ظهور مقدس آلهی حضرت بهاء الله مفری باقی میگذارد؟ چنانچه در ابتدای لوح لسان عظمت باین بیان ناطق

" یاسلطان انی کنت کاحد من العباد وراقد اعلی المهاد مرت علی نسائم السبحان وعلمنی علم ماکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالندا و بین الارض والسما بذلک ورد علی ما ذرفت به عیون العارفین " و در مقام دیگر از پادشاه ایران می طلبند که علمای مورد اعتماد خود را بخواهند و حضرتشان نیز در محضر سلطان حاضر شده اتیان حجت و برهان فرمایند تا حق از باطل ممتاز گردد و مع الاسف ناصرالدین شاه موفق بانجام این امر نشد و از فیض و موهبت سعادت دنیا و آخرت محروم گردید

همچنین در لوح مبارک خطاب بصدر اعظم عثمانی بعد از شرح بلایا و مصائب وارده و حبس و سرگونی و تعدیات و جفای مامورین آن دولت و بیان هدف عظیم و جلیل دیانت مقدس بهائی او و ملت عثمانی را باین خطاب مهیمن قهریه مخاطب میفرمایند " سوف یأخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و مختلف ممالکم اذا تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لانفسکم

من معین و لانصیر تا اینکه میفرمایند جلت قدرته "آیا عزت خود را باقی دانسته اید و یا ملك را دائم شمرده اید و نفس البهاء نه عزت شما باقی و نه ذلت ما این ذلت فخر عزتها است و لکن نزد انسان " مراجعه وزیارت این لوح امنع و مداقه در این بیانات و انذارات — صادره از قلم اعلی و پایان تسلط و قدرت دولت عثمانی و برچیده شدن بساط خلافت و مجزا شدن ممالك و متعدد از عثمانی قدیم و سایر وقایع هائله که براین ملت هجوم نموده و تاکنون نیز آرام و آسایش در آن حصول نیافته نتیجه عدم توجه به نصایح ومواعظ رحمانی و عدم تنبه و ایمان به ندای مهیمن و عظیم آلهی است که حتما و قطعا در عالم امکان نافذ و موثر و قطعی الحصول است خطابات موثر و مهیمن حضرت بهاء الله جل کبریائه به پاپ اعظم و ملکه انگلستان و امپراطور روس و اطریش و آلمان عموما و الواح مبارك خطاب به ناپلئون سوم امپراطور مقتدر فرانسه خصوصا و اعلام و انذار شکست و مقهوریت مشارالیه که نتیجه غرور و استکبار و عدم توجه به ابلاغ و پیام حی مقتدر قهار بود هریك در مقام خود اتمام — حجت و ابلاغ رسالت آن مظهر کلی آلهی بجمیع ساکنین این کره خاکی میباشد و چون در اثر غفلت و غرور استکبار و قصور نصایح و اوامر آن محی عالم ومربی امم را استماع ننموده و بمورد عمل و اجرا نگذاشتند خود و ملت خویش را در تمام این سنین محروم از امطار رحمت آلهی و روح حیات ابدی نمودند و در نتیجه بمصائب ومشاکل دو حرب گذشته و قتل وکشتار جمعی از نفوس بی گناه بشر و خسارات و ضرر بی حد و حساب که آثار آن الی الآن مزاحم جامعه عظیم بشری هست مبتلا و گرفتار شدند .

بعد از غروب شمس جمال قدم و افول آن کوکب دری از افق عالم خاك مرکز میثاق و سرور آفاق غصن اعظم آن دوحه عظیم و مکرم با ردای بندگی و — عبودیت حمل این ثقل فادح مسئولیت نمود بجمع قوا لیلا و نهارا در ترویج امرالله و تبیین آیات الله و نزول الواح بتمام نقاط عالم همت گماشتند آنی آرام — نگرفتند و دقیقه استراحت نفرمودند تا صیت امرالله جهانگیر شد و کلمة الله مسموع شرق و غرب گردید و جمعی غفیر از ملل مختلفه و ادیان متنوعه در ظل امرالله درآمدند و در اثر دلالت و هدایت و تشویق و عنایت آن حضرت به تبلیغ امرالله و نشر دین الله پرداختند و مسافرتهائی نیز بممالك غرب فرموده پیام آلهی را بمسامع اهل اروپ و امریك رسانیده مظفر و — منصور بارض مقدس مسافرت فرمودند و تا آخرین دقیقه حیات آرزوئی جز ترویج دین الله و تحقق وحدت عالم انسانی و استقرار صلح اعظم و سعادت بنی آدم — نداشتند و باقلم معجز شیم خویش احبا و فدائیان خود را در جمیع نقاط عالم بخدمت امرالله و نشر دین الله تشجیع و تحریض فرموده افتخار و سعادت و نجاح و — موفقیت اهل عالم مخصوصا بهائیان را در خدمت بوحدت عالم انسانی مقرر و مصرح داشتند و بعد از سنین عدیده که بتمام همت وظیفه مقدسه خود را انجام و اتمام فرموده از جهان خاك بعالم پاك عروج نمودند بندگی و عبودیت را که اعلی المقام انسانیت و شرف و افتخار ابدی هر فرد بهائی است حضرتش بشخصه العظیم به بهترین و کاملترین صورت بمنصه ظهور رساندند مقام و عنوان ولقبی جز عبد البهاء قبول ننمودند و در حقیقت قدوه حسنه و مثل اعلای بندگی و عبودیت بودند تا ما اهل بهاء متوجه گردیم که بندگی و خدمت و عبودیت و محویت صرف شرط اصلی ایمان و ایقان و تمسك و معرفت واقعی و توجه باصل و حقیقت امر جمال قدم جل ذکره الاعظم است و این عبد فانی بافتخار درك محضرشان بحسب ظاهر مفتخر و مباهی بوده سجایا و رفتار و عنایت و مرحمت و لطف بیکران حضرتش را بچشم سر شاهد و ناظر بوده است فی الواقع مصداق (العبودیة جوهرة کنهها الربوبیه) در وجود مقدس آنحضرت —

بتمامه ظاهر و باهر و متجلی بود

باری اکنون نظر را متوجه بایام و دوره مبارکهٔ ولایت نموده خدمات و زحمات مستمره و سعی وکوشش بلا انقطاع حضرت ولی امرالله را بخاطر میآوریم که آن عصر ریان و مروج امرحی منان چگونه ایام حیات خویش را مصروف خدمت بشریعت الله و ترویج دین الله در پنج قاره عالم فرمود وصیت امرالله را باقصی نقاط کره ارض رسانیده جز پیشرفت امرالله و نشر نفحات او بامری بذل توجه و علاقه ننمود و چه بسا شبها که خواب و آرام را برخود حرام و تمامی کوشش خویش را مصروف مکاتبه و مخابره و صدور اوامر ودستورات مبرمه وارائه طرق خدمت و تبلیغ و مهاجرت فرمود بقدری مستغرق در این امور بود که خواب و غذا را گاهی ازخاطر میبرد و چه بسا که ازکثرت کار و کوشش وسعی و مجاهدت دریشت میز تحریر خسته و فرسوده ازحال میرفت و تاب و توان جسمانی حضرتش پایان مییافت تابالتنیجه وظیفه مقدسه خویش را بنحواتم واکمل فرمود و جامعه عظیم و متحد اهل بها را بشاهراه نظم بدیع بهاء الله کهحیات اهل عالم بآن منوط و مشروطست راهنمائی ودلالت نمود وسائط و وسائل خدمات آتیه را از هرجهت تمهید نموده جان و تن و روح و بدن را در سبیل خدمت بامرالله فدا فرمود و قبل از وصول بسن پیری وکهولت در اثر زحمات و مشاغل مستمره شبانه روزی قوای جسمانیش تحلیل یافته عالم خاکرا بگذاشت و به پیشگاه مقدس جمال قدم و اسم اعظم صعود و عروج فرمود روحی وکینونتی لحضرته الفداء

این بود نموداری بسیار کوتاه از وقایع و جریان گذشته این امر عظیم آلهی که بنحو بسیار مختصر بمنظور جلب نظر مذکور آمد تاجامعه عزیز و عظیم بهائی مخصوصا جوانان ارجمند که مسئول خدمات آتیه امریه اند از گذشته و نحوهٔ خدمت و فداء راه و روش آینده را اتخاذ نموده و متذکر باشند که جز خدمت بآستان آلهی و امر حضرت سبحانی جمیع امور و شئون دینوی بیهوده و بی ثمر بلکه سراسر خسارت و ضرر صوری و معنوی است الاعلی قدر معلوم و برهان براین مدعا آنکه ما اهل ادیان و مؤمنین به حقانیت انبیاء و مظاهر مقدسه این وجودات نورانیه را عقل کل دانسته و اعمال و اقوالشان را مصون ازاشتباه و خطا میدانیم و اجرای اوامر و نواهی آن شموس ربانی را موجب رضای حق سبحانه و تعالی و سعادت ابدی دانسته و باین دلیل و علت در ظل اوامر ایشان مستظل ومؤمن میشویم با اینحال اگر واقعا و بایقین قطع واطمینان کامل بمراحل عالی ایمان و معرفت واصل ونائل گشته عقلا ومنطقا ضروری است که اغراض و امیال و آمال فانیه خویش را کنار گذاریم و از شئون نالایقه دنیا در سبیل خدمت بامر الله چشم پوشیم و بمیادین خدمت وارد شویم و تاوقت باقی است اثبات خلوص و وفا کنیم و اقتداء بحضرت اعلی و جمال اقدس ابهی نمائیم و از حضرت عبد البهاء و ولی جلیل امرالله درس بندگی و خدمت آموزیم و کمتر بامور و علائق دنیا از محبوب حقیقی دور مانیم و بدانیم که بموجب صریح بیان مبارک حضرت عبد البهاء (اگر این جهان بی بقا و جهانیان بی وفا را قدر و بهائی بود اول آن وجودات مقدسه تمنای آن مینمودند) و این اصلی بدیهی و مستدل و معقول است که اگر شئون و امور و علائق این جهان خاک ارزشی میداشت انبیای الهی که اعقل ناس و عقل کل اند بآن توجه میفرمودند و در اعلی عروج مقامات و مناصب مستقر میگشتند لذا بندگان مخلص و مقرب آلهی نیز بیش از مقدار لزوم و ضرورت توجه بشئون دنیا نفرمایند و به علائق و ظواهر فانیه آن دل نبندند و گرفتار دنیا و زرق و برق و ظواهر فریبنده و تملم نشدنی آن نشوند تا از مقصد اصلی خدمت و بندگی که علت غائی وجود و خلقت است محروم نمانند

نتیجه — بندگان عزیز و محبوب حضرت بهاء الله و متمسکین بعروه الوثقی را به دو گروه میتوان تقسیم نمود

اول گروه عشاق وفدائیان وثانی گروه عقلاو د انشمند ان واینک چگونگی و وضعیت این د وگروه رامورد نظر قرار میدهیم :

گروه عشاق ــ واضح وبدیهی است که عاشقان حقیقی و فدائیان واقعی اگرهزارجان درهرآن د اراشوند د رسبیل معشوق و محبوب فدا کنند وهرد قیقه بترسانگاه عشق شتابند و جزرضای محبوب و معشوق آرزوو آمال وفکروخیالی ند ارند

گروه عقلاــ اشخاص عاقل و د انا آنانند که نقد حیات وایام معد ود زندگانی جسمانی رابه بهترین صورت وبه پرارزشترین خد مت مصروف د ارند تااینکه د رپایان عمرد چارند امت وپشیمانی نگرد ند .

باشرح و توضیح مختصرراجع به د وگروه فوق این نتیجه بد ست میآید که اگرازگروه اول وازعشاق هستیم باید جز خد مت وبند گی وفدای جسم وروح د رسبیل ترویج وحد ت عالم انسانی هدف ومقصد دیگر نداریم واگر ازگروه ثانی یعنی عقلامیباشیم ناچارباید طرق وروش معقول ومطلوب ومستد ل اتخاذ کنیم بعد ازمد اقه ومطالعه تعالیم آلهیه وآراء و عقاید د انشمند ان وسیع النظر باین نتیجه میرسیم که طبق بیان مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء (همرامر ازامور اعتد الی محبوب است) لذا شرط وفاو عقل آنست که بعد ازاینکه وسایل وموجبات معاش وزندگی حد متوسط راواجد شد یم عقلاوحقاباید بخد مت امرالله وخلق او ــ پرد ازیم والاعاقل شمرد ه نخواهیم شد .

باشرح فوق و تعریف عقل ازنظر آلهیون واذعان باینکه حیات و ممات بشربارادهٔ قطعی الهی است شرط عقل آنست که هر روز وهرساعت ازعمروحیات باقیماند ه مصروف خد مات واقعی یعنی خد مت بامرالله وخلق او گرد د تا اگررسول موت قبل از موعد انتظارورارد شود واشخاص عاقل رابحالم ابدی انتقال د هد د رپیشگاه حی قیوم سرفراز ومفتخرباشند نه نادم وشرمنده چنانچه بجمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند " لان الموت یأتیک بغتته وتقوم علی الحساب " پس ای د وستان و جوانان عزیزبهائی این فرصت بسیار گرانبهاوذی قیمت راصرف خد مت امرالله فرمائیدزیراوقت تنگ است وایام حیات چون برق میگذرد لذا سزاوارآنست که جمیع د وستان خصوصاجوانان د رجمیع شهرهاوقراء کشور مقد س ایران خویش رامهیای خد مت کنند واین آمادگی بلاشرط راحضور محافل روحانیه محلیه خویش کتبا معروض د ارند تامحافل مقد سه محلیه این امکانات رابساحت مقد س محفل ملی روحانی بهائیان ایران عرضه کنند وباهد ایت وارشاد آن مقام منیع هریک از افراد وظایف مقد سه خویش را د راین مدت قلیل جهاد کبیراکبربطرزی شایسته انجام د هند وثابت نمایند که ازاصحاب وفا هستند ولایق استظلال د رظل سراپردهٔ شریعت جمال ابهی روحی وکینونتی لالطافه الفدا د وستان عزیزباتوجه بمطالب ومباحث سابق الذکر بموجب نصوص الواح آلهیه واوامرواعمال واقد امات شارعین عظیم و وصایای موکده حضرت عبد البهاء و ولی عزیزامر الله ازطرفی وازطرف دیگرباد لائل وشواهد عقلی ثابت و مبرهن گرد ید که وظائف احبای عزیز خد مت بوحد ت عالم انسانی است نه انهماك واشتغال بیش ازضرورت و لزوم بامور وشئون د نیای بی ارزش وفانی اینك مختصری از تجارت گذشته خود رامینگار م وبه تطویل کلام وتصد یع خاتمه میدهم ــ قریب ۴۲ سال قبل بزیارت حضرت عبد البهاء مفتخرگشتم وبااستعد اد قلیل وبضاعت مزجاه ازآن د ریای فضل ود انش واحسان مستفیض شد ه اعمال ورفتارولطف گفتاروم هربانی عطوفت حضرتش باین مشتاق حیاتی جد ید بخشید ه ازآن ایام تاکنون د نیا را ــ بصورتی د یگرمشاهد ه میکنم وباین بیان مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم توجه د ارم که میفرمایند قوله جلت ــ صراحه (مارأیت شئیا الاوقد رأیت والزوال قبله) ونظر باینکه ضرورت حیات وزندگانی ایجاب نمود که بمشاغل و خد ماتی برای امرارمعاش ببرد ازم لذا سالهائی ازعمر خویش رادر خد مات مختلفه گذراندم وبحسب ظاهرمشاغل مهم رانیز متصد ی گشتم ولکن بهیچوجه لذت ومسرتی نیافتم وبرعکس اوقاتی راکه د رمسافرتهای روحانی وزیارت د وستان عزیز بهائی د رشرق وغرب گذراندم بقد ری ــ

بقیه د رص ۱۰

الخیر فی ما وقع

مهرانگیز خسروی

فصل زمستان سال ۱۳۳۳ شمسی بود که پس از مراجعت از کنفرانس بسیار مهم تاریخی بهائی در هندوستان با مرمحفل مقدس روحانی بهائیان قزوین برای ملاقات و زیارت مهاجرین عزیز ابهر و احبای کرامی و مهاجرین نورانی زنجان عازم آنصفحات بودم قلب سرشار از محبت دوستان و روح دیرواز بطرف انوار ساطعه از وجوه مهاجرین دلیر نازنین امر حضرت رحمان هوائی در سر داشتم که واقعا هوش و حواس ظاهری را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که جز در مسیر او حرکت ننماید لذا با عجله بطرف ابهر حرکت و پس از توقف یکشب در آن محل مهاجرتی از دیدار دوستان عزیز نورانی نشئه روحانی حاصل نموده چون موعد حرکت بطرف زنجان با قطار راه آهن ساعت ۲ بعد از ظهر بود با شتاب خداحافظی نموده با ماشین برای رسیدن بایستگاه که تا ابهر شش کیلومتر فاصله دارد حرکت نمودم چون در عالمی از روحانیت بودم مسیر حرکت را متوجه نشدم ناگهان توقف ماشین مرا متوجه ساخت که کنار جاده نزدیک درب قهوه خانه محقری ایستاده علت را جویا شدم معلوم شد حرکت قطار روز بعد میباشد واینجا محل عبور ماشین های زنجان است و ممکن است بدین وسیله مسافرین بزنجان بروند لذا با اکراه وارد قهوه خانه شدم که مملو از رعایای بیکار و مردان رهگذری بود که برای وقت گذراندن بآنجا آمده و یا مسافرینی که چون حقیر در انتظار وسیله حرکت میباشند بود مردی لاغر اندام درویش وار در وسط قهوه خانه باصدائی رسا مشغول گفتن نقل (حکایت) بود وگاه بیگاه باصدای بسیار خشن خود ویا صوت ناموزون و خسته کننده اش تغییر حالتی عجیب در اغلب شنوندگان ایجاد مینمود باری باکمال تحیر وتأسف از این پیش آمد یکه و تنها مشغول نظاره این صحنه غیر منتظره بودم و احساس بی صبری و ناراحتی عجیبی مینمودم وهمه را بفکر چارهٔ ای برای حرکت و خروج از این قهوه خانه بودم ولی مقدور نبود وگوئی قوه ای نهانی مرا امر بسکون و رضای به مقدرات مینمود باری آفتاب جهانتاب غروب نمود وتاریکی کم کم انوار باقیمانده را می ربود در این وقت مردی ناشناس به نزد حقیر آمده اظهار نمود که ماشینی حامل نفت عازم زنجانست و در جلو ۲ نفر مسافر میخواهد و من یکی ازمسافرین هستم اگر شما هم میل دارید بفرمائید بدون تأمل و اندیشه کیف دستی مملو ازاخبار و کتب امریه را برداشته شتابان بسوی ماشین روانشدم و بدون تردید در جلو ماشین پهلوی مرد ناشناس قرار گرفتم چون حرکت نمودم ناگهان اضطرابی شدید چنان تهدیدم نمود که باحالتی عجیب در دل مشغول تلاوت ذکر یا الله المستغاث و لوح مبارک احمد و سایر اذکار شدم و با آنکه چادری که معمول زنان آن محل بود برسر داشتم و خود را چنان در آن مستور نموده بودم که احدی قادر بدیدن حتی نقطهٔ از صورت من نبود شدت اضطراب بقدری بود که بدون شك همراهان که عبارت از راننده و مرد ناشناس و کمك راننده بود کاملا احساس ناراحتی مرا مینمودند ناگهان بارقه رحمت پروردگار تابید و کلمهٔ از دهان

راننده خارج شد که مرا متحیر و مبهوت نمود گوئی ملائکه مقربین و ساکنین حریم مقصود مامور تشکیل چنین جلسهٔ بودند و برنامه آن را قبلا تدوین و موظفین ناچار باداى وظائف خود بودند از مرد ناشناس سئوال نمود که شما مسلمانان بچه علت این چنین مزاحم عده ای مظلوم و بی پناه و بی آزار بنام بهائی میباشید و بدون مکث مشغول شرح جانبازی شهدای عزیز شاهرود که خود ناظر بوده گردید مرد ناشناس خجل شد و سکوت نموده گوئی قادر به تکلم نبود در ضمن صحبت معلوم شد که راننده و کمك کارش هر دو از ملت حضرت مسیحند و مرد ناشناس هم مسلمان ولی هویت من بر هر دو آنان مجهول بود لذا با قلبی مطمئن و روحی سرشار از شکرانه الهی که چنین مجمعی نورانی بجهت تحقیق و تحری در این راه بوجود آورده اظهار نمودم که همهٔ مسلمانان چنین معاندتی ندارند و شمهٔ ای از مردانگی و جوانمردی عده ای از آنها بالاخص ساکنین ابهر بیان داشتم که ناگاه مرد ناشناس باقیافه ای کاملا راضی از پشتیبانی حقیر از مسلمین رو بمن نموده جویای هویت گردید و چون خود را بهائی معرفی نمودم باکمال تعجب سئوالاتی از عقاید و اصول دیانت مقدس بهائی نمود که پس از دریافت جواب چنین اظهار نمود من ... رهبر حزب ... در ابهر میباشم و باوجود اینکه از چنین تعالیم محکم و متینی بی اطلاع هستیم هر روز جوانان و عده ای کثیر را به متینگ و تظاهر وادار مینمائیم در صورتیکه شما دارای چنین تعلمیات صحیحه متینه هستید چرا تبلیغاتتان ضعیف است عرض شد متاع ما فاسد شدنی نیست که اگر امروز بفروش نرسد فردا ضایع شود و ناچار بسروصدا برای فروش باشیم ما دارای جواهر ثمینی هستیم که گوهریان قدرش را میدانند و روز بروز بر قیمتش میافزاید و خریدارانش ناچار از خریدند باکمال تحیر گفت این تعالیم چون قند است ولی شما آنها را در ظروف سر پوشیده نگاه داشته عرضه نمیکنید تا مردم استفاده کنند ناچار از بیان این اظهار شدم که اگر درب ظروف این قندهای شیرین را همیشه باز گذاریم ممکن است قبل از اینکه افراد انسانی از آن استفاده کنند مگس و پشه و زنبور آنرا آلوده نموده از حیز انتفاع خارج میکنند باری بحث بقدری شیرین و بیت تبلیغ در جلوی ماشین چنان گرم بود که بدون احساس ناراحتی از بدی راه و تاریکی شب و طول جاده وارد زنجان شدیم و معلوم شد که این مرد ناشناس یکی از معاندین امر در ابهر بوده که حتی برای جلوگیری از دفن یکی از مهاجرین عزیز در آن نقطه فعالیت زیاد نموده و چندین بار به نبش قبر دستور داده ولی موفق نشده و این جریان بحث و مذاکره در ماشین کاملا اورا تقلیب نموده تا روش دیرین را ترك گفته و بخود مهاجرین نیز اظهار داشته است اینست یکی از علائم خیریت پیش آمدی برای شخصی که متوکلا علی الله در سبیل امر الهی قدم برمیدارد .

xxxxxxxxx

بقیه سالی که در پیش است از ص ۸

مفرح و لذت بخش بوده که هر وقت آن ایام بخاطر آید روح و جان مسرور شود و زبان بشکرانه محبوب بیهمتا ناطق که فانی ناتوان را بفیض زیارت احبای عزیز و بزرگوارش مفتخر فرمود و مورد عنایات و الطاف صمیمانه و روحانی ایشان نمود و بدیهی است اگر باین مسافرتها اجر روحانی و پاداش معنوی نیز مرحمت گردد نور علی نور شود بدرجه که سعادت و راحت و افتخار و مسرتی مافوق آن تصور نشود و این بیان مبارك جمال قدم جلت قدرته موید مقال و شاهد حال شود که میفرمایند "طوبی لایام مضت بذکر الله و لاوقات صرفت فی ذکره الحکیم"

عمر نبود آنچه را که بی تو نشستم
باقی عمر ایستاده ام بغرامت

این شعر وصف حال فانی است اما ای جوانان قرن یزدان شما را باین شعر مخاطب میدارم که میفرماید

ما نکردیم خدمتی بسزا دیده ما در انتظار شما است

زیرا بهترین دوره عمر در زندگی ایام جوانی است و چقدر شایسته و عاقلانه است که بهترین ایام عمر مصروف بهترین نوع خدمات و اعز و اشرف اشتغالات گردد و آن خدمت بامر الهی و خلق او است فطوبی للقائمین و بشری للمخلصین

ترجمه : مظفر یوسفیان
از : جلد دهم عالم بهائی

جناب سید مصطفی رومی

جناب سید مصطفی وابسته بیکی از خاندانهای جلیل بغدادی بود . پدر ایشان در شهر مدرس اقامت داشت و هنگامیکه سلیمان خان الیاس معروف به جمال افندی در سال ۱۸۷۰ بامر حضرت بهاء الله برای تبلیغ امرالله در خطه هندوستان بشهر مدرس وارد شد در حدود ۲۰ سال از عمر جناب سید مصطفی میگذشت .

سید مصطفی جوانی روحانی بود و قتی تام در انجام و مراعات تکالیف و سنن مذهبی خویش نشان میداد و از اینرو در لحظه ای که با جمال افندی روبرو شد مجذوب شخصیت فائق و نافذ وی گردید و با رغبتی فراوان بسخنان وی که حقیقت دین را با شیوه ای کاملا بدیع و متمایز از آنچه که تاکنون شنیده بود بیان میکرد گوش میداد و سرانجام شیفته و مجذوب این شریعت جدید گردید و هنگامیکه جمال افندی مدرس را ترک مینمود او نیز همراه ایشان بسیر و سفر در سراسر هند و برمه پرداخت .

در برمه در سال ۱۸۷۸ جناب سید مصطفی از جمال افندی جدا شد و در رانگون رحل اقامت افکند و در همانجا با یکی از خانواده های متمکن و تاجر" هند و برمه ای " وصلت نمود و در امر تجارت با برادران همسر خویش که تجار معتبر و ورزیده ای بودند شریک گردید .

قبل از ورود جمال افندی به برمه جوان ایرانی دیگری بنام حاج سید مهدی از شیراز به برمه آمده و در رانگون اقامت جسته و با خانواده ای متمکن و ایرانی ـ برمه ای " وصلت کرده بود . حاج سید مهدی هرچند از خاندانی بهائی بود ولی بعلت تنهائی در آن دیار و عدم احاطه کامل ظهور و بروز و جوش و خروشی نداشت ولی با ورود جمال افندی احساس دلگرمی بیشتری نمود و از بذل هیچ نوع مساعدتی نسبت بآن ناشر نفحات الله کوتاهی ننمود جمال افندی سرانجام موفق بتاسیس و استقرار دو جمعیت بهائی در رانگون و ماندالی (MANDALAY) گردید سید مصطفی که از طلاب فاضل و دانشمند بود و احاطه کامل برفقه و فلسفه اسلامی داشت بر اثر اقدام مبلغ

خویش مشی نمود و باهدایت و تشویق مرکز میثاق موفق گردید که در جمعیت بهائی مزبور را توسعه کامل داده و آنهارا بصورت محافل روحانیه محلی درآورد .

جناب سید مصطفی تامدت مدیدی بعلت اشتغالاتی که داشت فقط میتوانست قسمتی از اوقات خویش را صرف خدمت امرالله نماید ولی در سال ۱۹۱۰ ناگهان رشته تجارت خارجی او ازهم گسست و تجارتخانه اش که او نیز در آن شریك و سهیم بود دچار ورشکستگی گردید و هنوز چندی از این جریان نگذشته بود که همسرش نیز بملکوت ابهی صعود نمود . جناب سید مصطفی در این هنگام کاملا تنها شده بود . پس تمامی اوقات خویش را صرف خدمت امرالله کرد و در سال ۱۹۱۱ باتفاق یکی دیگر از احبای برمه افتخار حمل صندوق بلورینی را که احبای ماندالی برای استقرار در عرش مطهر حضرت اعلی تهیه کرده بودند بارض اقدس یافت و مورد لطف و مراحم خاصه حضرت عبد البهاء قرار گرفت .

علاوه بر تأسیس و مرکز امری در رانگون و ماندالی جناب سید مصطفی موفق بتأسیس مرکز دیگری در قریه "دایدانا" (DAIDANAW) در ناحیه کانگیانگون (KUNGYANGOON) گردید . اجمال قضیه آنکه یکی ازبزرگان قریه رایدانا در یك موضوع قانونی گرفتاری ناراحت کننده ای پیدا کرده بود . در دادگاه رانگون تقاضای او برای سپردن ضامن مورد قبول قرار گرفت ولی چون در رانگون غریب و ناشناس بود کسی را نداشت که ضمانت اورا بعهده بگیرد . یکی از بهائیان رانگون بنام عبد الکریم که در دادگاه حضور داشت بدون مقدمه خود و یکی از احبای دیگر رابعنوان ضامن آنمرد معرفی نمود . این عمل شدید آ شخص مزبور و همراهانش را تحت تأثیر قرار داد و بسیار شائق شدند که بدانند عبد الکریم بچه شریعت وجمعیتی بستگی دارد و چون عبد الکریم شمه ای از امر حضرت بهاء الله را برای ایشان بیان نمود اشتیاق فراوانی برای استماع جزئیات این شریعت الهیه از خویش بروز دادند . عبد الکریم آنان را به نزد جناب سید مصطفی هدایت نمود و آنجناب حقیقت این شریعت ربانیه رابرایشان آشکار ساخت . شخص مذکور و همراهانش بمحل خویش مراجعت نمودند و متفقا آنچه را که دیده و شنیده بودند برای سایرین نقل کردند . بزرگان قریه پس از مشورت بایکدیگر تصمیم گرفتند که جناب سید مصطفی را بقریه خویش دعوت نمایند تاتعلیمات لازم را در مورد این شریعت جدید الهیه بآنان بیاموزد . جناب سید مصطفی باروش نافذ خویش بخوبی ازعهده انجام این امر برآمد و تمام اهالی قریه امرمبارك را با آغوش باز استقبال نمودند . سید مصطفی همت به بهبود وضع مردم گماشت و با اعانات احبای رانگون مدرسه ای در قریه مزبور ایجاد نمود و برای تزیید معلومات احبای آنجا کتب مهمه و مفیده ای چون کتاب مستطاب ایقان و کلمات مکنونه و مفاوضات را بزبان برمائی ترجمه کرد و دو ترجمه "مقاله سیاح" که قبلا بنام "باب الحیات" بچاپ رسیده بود بزبان اردو نظارت تام نمود و همچنین کتابی بنام "المایروس صحیح" (میزان صحیح) تالیف فرمود که کمك و راهنمای مؤثری برای مبلغین امرالله درخطه هندوستان بشمار میرفت . بعلاوه جناب سید مصطفی مناجاتها وادعیه امری را بزبان برمائی ترجمه نمود و کتابی بنام "دروس دینی" بهمان زبان نگاشت .

درسال ۱۹۱۱ در "الله آباد" یك کنفرانس مذهبی تشکیل گردید واز رؤسای ادیان مختلفه دعوت شد که درکنفرانس مزبور درباره رؤس عقاید شریعت خویش بیاناتی بنمایند . جناب سید مصطفی رساله ای درباره امر مبارك مرقوم داشت که دوست عزیز و فقید ماجناب (رنگنات نارایانرا وکیل) RANGNATHNA آنرا درکنفرانس مزبور قرائت نمود و نسخ رساله مذکور نیز مجانا بین ممتمعین وحاضرین در کنفرانس توزیع گردید . در رساله مزبور بزبانی ساده

و روان تاریخچه مختصر امرالله و تعالیم شریعت جهانی بهائی بیان شده و باهالی هندوستان گوشزد شده بود که اختلافات موجود بین دستجات متنازعه فعلی هند هرگز بدون تفکیک کامل دیانت از سیاست ممکن و میسر نخواهد شد .

سید مصطفی خلقی خوش داشت . او طلبه ای دانشمند بود و برمندرجات کتب مذهبی یهودیان و مسیحیان و مسلمین و بودائیان اطلاع و آگاهی کافی داشت . او با استعداد عجیبی احکام و تعلیمات مذاهب سائره را در پرتو انوار شریعت حضرت بهاء الله باروش مخصوص خویش تشریح و تبیین مینمود بنحوی که مستمع کاملا مجذوب وقانع میگردید واگر هم بخاطر بعضی ملاحظات دینوی درسلك اهل بها داخل نمیشد ولی در قلب خویش ایمان و اعتقاد میافت که هیچ شریعت دیگری جز شریعت بهائی قادر نیست که جهان را از این آلام و اسقام مهلکه فعلی رهائی بخشد .

جناب سید مصطفی درسراسر حیات خویش باهدایت نفوس بشاهراه رستگاری و سعادتی که جمال قدم بر اهل عالم گشوده بود بحالم بشر خدمت کرد وبسیار بودند کسانیکه آب حیوان ایمان بامر مبارك را از ایادی وی نوشیدند .

جناب سید مصطفی دارای استعداد ادبی نظیری بود که کمتر درمیلنین دیگر دیده میشد . او درعین حال مدیری باتدبیر بود و تنها بآموختن مبادی امربمبتدیان خویش اکتفا نمیکرد بلکه آنان را متشکل ساخته وبدینوسیله اساس تشکیل محافل روحانیه را که واحد اولیه نظم بدیع الهی است پی ریزی مینمود . قدرت تبلیغ و نیروی تشکیلاتی دو عامل مؤثری هستند که درمبلغ کامل بهائی باید حائز آن باشد و جناب سید مصطفی ازهردو این عوامل بنحو کامل برخوردار بود .

جناب سید مصطفی ازعهده دوامتحان بزرگ که هرشخص مدعی ایمان بامر بهائی با آن روبرو است فاتحانه برآمد . هنگام صعود جمال مبارك وتفسی ناقضین دست بانتشار اوراق ناریه و القاء شبهات دربمبئی وسایر مراکز امری درهندوستان زدند جناب سید مصطفی باشجاعت و شهامت تمام عهد و میثاق الهی را ازگزند ناقضین حفظ نمود و چنان استقامت و قدرتی نشان دادکه نه تنها افکار ناقضین و تبلیغات سوء ایشان از ناحیه بمبئی بسایر نقاط هند تجاوز نکرد بلکه درهمان شهر بمبئی نیز بساط ناقضین برچیده شد .

درسال ۱۹۲۱ نیزکه با صعود حضرت عبدالبهاء بملکوت الهی و اعلان الواح وصایا مبنی بر تعین حضرت شوقی ربانی بعنوان اولین ولی امر بهائی باردیگر ناقضین فرصتی یافته و بالقاء شبهات پرداختند جناب سید مصطفی همچون کوهی راسخ دربرابرناقضین ایستادگی نمود و باستناد آثار مبارکه حضرت بهاء الله احبای الهی را متذکر ساخت که ناقض اکبر باسرپیچی از اوامر صریحه جمال قدم درکتاب عهدی جمیع امتیازات خویش را از دست داد و احبای الهی بایستی وصایای مبارکه حضرت مولی الوری را بجان و دل اطاعت کنند .

جناب سید مصطفی دو بار درزمان حیات حضرت عبدالبهاء و یکبار نیز پس از صعود ایشان بارض اقدس تشرف حاصل نمود . او مورد علاقه شدید حضرت عبدالبهاء بود و الواح متعددی بافتخار وی ازملکوت میثاق شرف نزول یافت . جناب سید مصطفی بکلی از جهان و جهانیان فارغ و وارسته بود و چنان تعلقی بحضرت ولی امرالله داشت که درجمیع اعمال روزانه خویش آن هیکل مبارك را نمونه و سرمشق خویش قرار داده بود . او میدانست که هیچ چیز باندازه خدمت درسبیل امرالله ولی امرعزیز و محبوب را خوشحال نمی سازد و بهمین سبب بدون توجه بسلامت ومعیشت خویش شب و روز خود را وقف خدمت بامرالله نمود . با آنکه ۹۹ سال ازعمر شریفش میگذشت و درسنین نزدیك بموت بود ولی قوای روحانی او کاملا جوان و

بقیه درص ۱۷

بهار

باز آمد بهار و آمد گل
لاله و یاسمن و سنبل

تکیه زد بر سریر شاه، بهار
خطبه خوان شد به تهنیت بلبل

ابر زد آب و باد رفت جهان
برق زد تیغ و رعد کوفت دهل

از سوار و پیاده، صف بسته
در چمن لشکر شکوفه و گل

بس بهر جانب از نسیم وشمیم
بفرستاد انبیا و رسل

تا بهر شاخ مرده گوید قم
هم بهر مرغ خفته گوید قل

تا بپوید جماد هوی نبات
رو بمقصد کنند قطع سبل

همه اجزاء کائنات شوند
حاضر اند در حضور حضرت گل

تا به بینند قول رب رحیم
کیف یحیی العظام وهی رمیم

داغ لاله

نوشته

ای‌گل چو بلبل باغمت اندر گلستان آمدم
بهر نثار جان و دل در کوی جانسان آمدم

افتم که برخیزم همی بر ذیلت آویزم همی
چون ذره ناچیزم همی زی مهرتابان آمدم

چون نرگسم در داغها چون لاله دارم داغها
چون گل بصحن باغها باروی خندان آمدم

خندید چون گل در چمن گشتم چوبلبل نغمه زن
پروانه سان بی خویشتن زی شمع سوزان آمدم

از فیض ایامت بهار • دل زنده از نامت بهار •
مست از می جامت بهار • در بزم مستان آمدم

ای دوست جان ناتوان از هجر تو آمد بجسان
با شوق رویت شادمان در باغ رضوان آمدم

چون گشت عشقت شعله ور افتاد بر جانم شرر
با روی خندانم اگر چون شمع گریان آمدم

بنگر که محو چهرتم ؟ حیران روی کیستم ؟
من طالب تن نیستم اندر پی جان آمدم

حیران شدم برروی تو ساکن شدم در کوی تو
چون نوش بیدل سوی تو اینک غزلخوان آمدم

نامه ای از یک مهاجر

نقل از مرقومهٔ جناب جمشید معانی
مهاجر عزیز منتاوای

موفقیت یک جوان مهاجر

"استدعا دارم درباره این عبد دعا فرمائید تا حضرت خداوند قوتی عطا فرماید که موفق بانجام ذره ای از وظائف خطیره روحانیه گردیم ایام ایامی دیگراست و زمانه زمانه ای دیگر آخرین نواهای روحانی مارا فرصت جولانی تازه و مداوم بسوی فتح نهائی میدهد باید دست بسوی آسمان حقیقی بلند نمود و تضرع و زاری کرد تاشاید رحمت الهی برقلوب و ارواح ببارد و سنبلات پر طراوتی ظاهر گردد . قریب یک ماه است که در منطاوای هستم و الساعه به (پادنگ سوماترا) آمده ام درمنزل جناب دکتر آستانی هستم فی الحقیقه ایشان از ارکان امر در سوماترا و اندونزی میباشند و درنهایت حکمت نفوسی از بزرگان قوم در این شهر ایمان آورده اند . بفضل و قدرت الهی ارياح مخالف در روح ایمانی یاران اندونزی اثری نبخشیده و نخواهد بخشید

شما ها نیز بنوبه خود دعا فرمائید . اوضاع امری منطاوای مراحل بدیع و روح بخشی را میگذراند واحبای عزیز و نورانی این جزیره پر اسرار و پر انوار درنهایت ثبوت و رسوخ و اشتعالند علاقه این مومنین بامر مبارک بحدی میباشد که قابل وصف نبود و قلم این عبد قاصر ازتشریح آن است . درماه نوامبر گذشته برای مدتی طولانی درشمال جزیره (سیبروت) سفری نمودم این ناحیه دارای قبائلی است که تا آن موقع از امر مبارک خبری نداشتند بسیار دوردست و صعب العبور میباشد مردم آن دارای قلوب پاک و وجوهی نورانی هستند در اولین ده ی که پس از عبور از جنگل و یکروز پیاده در کوه راه پیمودیم با اقبال بومیان بنحو بسیار مطلوبی مواجه شدیم تمام افراد و رئیس آنها در محلی جمع شده و آماده استماع تعالیم امر بهائی بودند وپس از تشریح تعالیم کلیه آن رئیس قبیله اظهار مسرت فراوان نمود و گفت مدتهاست که ادیان دیگری بما فشار میآورند که پیرو عقاید شان شویم" اما با روح و آداب ما توافقی ندارد امروز ما بسیار شادمان هستیم که بنهایت آمال خود رسیده و دین محبوب و مطلوب خود را یافته ایم . آنها نام مبارک حضرت بهاء الله را بالحنی مشتاقانه بر زبان میراندند و پس از چند روز تمام آن قبیله ایمان آورده و اطفالشان نیز سرود های امری رازمزمه میکردند . درموقع حرکت از آن ده با صدای بلند کلمه (الله ابهی) ده ها بار بگوش میرسید و با تأثری روحانی آن عزیزان را ترک کرده و به قبیله دیگری که سه شبانه روز راه درساحل دریا بود و درحد شمالی قرار داشت رفتیم تا برود خانه ای که ابتدای ساکنین این ده میباشد رسیدیم راستی خداوند قوائی درممکنات و حقایق اشیاء خلق فرموده که بنی آدم مستعد استماع ندای الهی گشته است این قوم نیز پس از تشریح تعالیم الهی و آگاهی بر صلح و صفای وجدانی دراین امر آسمانی کلا ایمان آورده و بانهایت سرور اقبال خود را بر امر مبارک اظهار نمودند بدین طریق ۸ ده تازه پی درپی مانند افواجی روحانی درمدت دوماه مسافرت بامر مبارک

ایمان آوردند و با این تحول بدیع در امر مبارک حال در جزیره نورانیه (سیبروت) اکثریت نفوس مومن بامر بهائی میباشند و ادیان دیگر مجتمعا رویهم رفته عددشان در اقلیت است از تاییدات بدیعه الهیه حاکم این ناحیه نیز چند کتاب امر مبارک نموده و اخیرا اظهار تمایل بامر مبارک نموده است و کلمه (اللهابهی) را در مواقع ملاقات اظهار میدارد . — بسیاری از نفوس که هنوز مومن نمیباشند در منطاوای (الله ابهی) میگویند و این سلام عمومی ساکنین آن جزیره شده است این مومنین تازه تصدیق مانند ماهیانی تشنه لب میباشند که به دریای تربیت و تعالیم امری احتیاج دارند و اول تقاضای آنها معلم بهائی است که حال روزشماری میکنند امید است که باتوجه — یاران عزیز این مسئول اجابت گردد و شما هم دعا فرمائید برای نمونه اشتیاق یك جوان مومن منطاوای را برامر مبارک برای شما مینویسم بعد از آنکه ما وارد بندر (سیکا بالوآن) که در شمال (سیبروت) قرار دارد شدیم و منتظر کشتی کوچکی که احتمال عبور از آن نقطه را داشت بودیم یکی از جوانان بهائی را که تازه چند هفته بود که تصدیق امر مبارک را کرده است ملاقات نمودیم این جوان از راه دور و — صعب العبوری آمده بود از او پرسیدم اینجا چه کاری داری گفت چون ما دین سابق خود مان را رها کرده و با مر بهائی مومن شده ایم و آداب و رسوم دین تازه ما با دین سابق باید فرق داشته باشد میخواهم بگیرم دعای ازدواج را بمن بدهید تا بتوانم ازدواج خواهم کرد و مایلم حدود ات ازدواج بهائی را اجراء نمایم به اندازه ای از خلوص و روحانیت این جوان مسرور و متأثر شدم که بی اختیار او را در آغوش گرفته و با هم بکلبه ای که محل اقامت حقیر بود رفتیم و مقابله ازدواج و برخی ادعیه دیگر را برایش بزبان محلی نوشتم باری او بسیار شکور نمود و با سرور و اظهار (الله ابهی) از ما دور شد این نمونه از اشتیاق عزیزان منطاوای با مر مبارک حضرت بهاء الله میباشد . با اقبال نفوس اخیره در منطاوای انشاء الله امید میرود که در رضوان آتی بفضل و موهبت الهی تعداد محافل محلی بهمت عزیزان منطاوای قریب به سی محفل محلی برسد و نیز در صورت امکان در نقاط جدید الایمان که همه تشنه تعالیم مبارک و تربیت و تعلیمند مدارس تازه ای افتتاح گردد در حال حاضر تعداد احبای منطاوای قریب هفت هزار نفر رویهم میباشند .

حمد الربنا العلی الاعلی و لمحبوبنا البهی الابهی .

xxxxxxxx

بقیهٔ ایادی امرالله جناب سید مصطفی رومی از ص ۱۳

شاید نیرومند تر از جوانان ۲۲ ساله بنظر میرسید . اگر میشنید متحری حقیقی در دورترین نقاط در پی کشف حقیقت است با پای پیاده هم شده خویشتن را بدو میرسانید و اغلب اوقات موفق میشد که حقیقت را از ورای حجاب تقالید و اوهام بسر متحریان حقیقت آشکار سازد .

روش جناب سید مصطفی در تبلیغ این بود که در وهله اول حالت اتکای بنفسی در سبیل کشف حقیقت در متحری حقیقت بوجود آورد بنحوی که نامبرده تردیدی نسبت باستعداد و قابلیت خویش برای درك حقایق و موضوعات دینی بخود را راه ندهد و حالت اتکائی را که در جمیع امور به پیشوایان دینی خویش دارد رها ساخته و بشخصه حقایق ادیان را از تقالید و اوهام و آنچه که ساخته و پرداخته دست و فکر بشر است و از آبا و اجداد خویش بارث برده است تمیز دهد . بهرحال جناب سید مصطفی اساس مباحثات و مذاکرات خویش را بر پایه معلومات و اطلاعات متحریان حقیقت استوار نموده و سرانجام آنانرا بحقیقتی که از طرف حضرت بهاء الله برجهانیان عرضه شده است هدایت مینمود .

سید مصطفی در سن ۹۰ سالگی در شهر تینگاچیون THINGASYUN بملکوت ابهی صعود نمود

تلگراف حضرت ولی امر عزیز که بمناسبت صعود ایشان — شرفصدور یافته است بهترین یاد از خدمات صادقانه کسی است که حیات خویش را وقف خدمت بامرالله نمود و آن تلگراف اینست:

بقیه در صفحهٔ ۲۸

لوح ابن ذئب

بقلم امة الله مرضیه خانم گیل . ترجمه نقل از :
شماره ۳۲ سال دوم نشریه محفل روحانی بهائیان طهران

لوح " ابن الذئب " از الواح برجسته مشروح اخیر حضرت بهاء الله است . آخرین لوحی است از این سنخ که قبل از غروب شمس حقیقت نازل گشته پیش از وقوع مصیبت و اندوهیکه به فرمودهٔ حضرت باب هر حزنی سایه و ظل ان حزن بوده ... این لوح خطاب بیکی از علماء اصفهان ملقب بابن الذئب نازل شده پدر این عالم فتوائی داد که منجر بشهادت نورین نیرین حضرت سلطان الشهداء و حضرت محبوب الشهداء در اصفهان گشت . این دو نفس مقدس را در اصفهان در دو مرقد در آغوش خاك تیره جاداد ند (سالها بعد خانمی امریکائی بنام کیت رانسوم کهلر درمقابل این مراقد زانو برزمین زده گل نثار آن نمود بعد از چند روز درد مهلکی این زن را از پادرآورد و احبا اورا بهمین مراقد پس آوردند و اورا درقرب همان مکان دفن نمودند)

این عالم که موسوم به (آقا نجفی) بود مرتکب ذنبی لایغفر گشته بود . عهد الهیرا شکسته و هتك حرمت روح القدس نموده یعنی بواسطهٔ جهالت یا عدم شناسائی بغض و عناد بازجاج سراج الهی یعنی شخص مظهر رحمانی نورزیده بلکه نسبت بنور الهی و کمالات رحمانی که از مرآت وجود مظهر صمدانی — اشراق نموده عداوت و بغضا نشان داده و سراج آن زجاج را بظلمت عدوان خویش محتجب نموده بود واین عداوت باسراج علاج ندارد ...

پس این عالم از جمیع خطاکاران و مذنبین خطا کارتر بوده فساد و عناد شریطرق مختلفه نمودار گشته یکی از این طرق این بود که با اعوان و شاگردان — خویش جسد بی جان شهید مجید میرزا اشرف را در اصفهان لگد مال نموده بر آن قدم میزد (این میرزا اشرف را باجناب سید اشرف که در زنجان سر بریدند و در آثار مترجم حضرت بهاء الله راجع بایشان خوانده ایم نباید اشتباه نمود) با جمیع این احوال حضرت بهاء الله این لوح منیع را با مناجات و توبه نامه ئی شروع فرموده اند که آقا نجفی تلاوت نماید باین ناقض عهد الهی پیشنهاد عفو و بخشش میفرمایند چنانکه درکتاب اقدس به میرزا یحیی نابرادر خیانت کار خویش که برای قتل و اضمحلال حضرتش میکوشید پیشنهاد عفو و بخشش میفرمایند . این وعده و پیشنهاد عفو یکی از مواردی است که بدارا برای ما روشن میسازد (یعنی اصل اجرای مشیت الهیه من دون مانع و رادع — یفعل مایشاء و لایُسئَلُ عمّا یَفعَلُ — این مسئله ثابت میکند که جماعات کثیر بشری که معتقدند که هر امری براساس عقل و حکمت و عوامل صوری مادی مکانیکی استوار است و مقدار معینی خطا ملازمه با مقداری متناسب جزا دارد و میزان اعمال حسنه طبق سنتی لن یتغیر متناسب با میزان پاداش میباشد چقدر بخطا رفته اند در نظر این نفوس ذات غیب الهی قدرتی اعمی و اصم است و طبق قوانین مکانیکی کار میکند کیفیتی است شبیه براه آهن های خودکار زیر زمینی . ولی بخود این نفوس اگر اطلاق (قدرت اعمی و اصم) شود سخت آشفته میشوند و بغضب در میآیند حضرت باب در کتاب بیان فارسی مسئله بدارا تشریح میفرمایند)

از بیانات عالیات این لوح منیع است. (آه آه من غفلتی و خجلتی و خطیئتی و جریراتی التی منعتنی عن الورود فی حاضر العالم بسر احدیتك و مقام یم رحمتك) (قد جعلت المنابر لذکرك و ارتفاع کلمتك واظهار امرك وانی ارتقیت الیها لاعلاء نقض عهدك والقیت علی العباد ماناح به اهل سرادق عظمتك و سکان مدائن علمك) (ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب اشهد بظلمی سقطت اثمار سدره عدلك ...)

درلی لوح بابن الذئب کرارا دستور میفرمایند که بتضرع و دعا پردازد و حتی اورا مانند یکی از اعضای خویش مخاطب قرار داده درمقام دیگر میفرمایند که قیام بر خدمت امر الهی نماید. ایمان آورد و بخدمت پردازد و بذیل توکل توسل نماید. بحضور حضرت بهاء الله فائز شود (درصورتیکه هرگز بزیارت حضرتش نائل نشده بود) میفرماید (فی اول الامر طهر نفسك بماء الانقطاع و زین راسك باکلیل التقوی ... وقل الهی الهی ... ترانی منقطعا الیك .. و متشبثا بذیل عطائك) و همچنین میفرمایند (یاشیخ قد اسمعناك تنهدات عندلیب الفردوس و اریناك الاثار التی انزل الله بامره المبرم فی سجن الاعظم لتقربها عنك و تطمئن بها نفسك)

دکتر علی قلیخان مینویسد (یادداشتهای خطی که هنوز بطابع نرسیده) که القاب مختلفه ئی که حضرت بهاء الله بآقا نجفی عنایت فرموده اند حکایت میکند که این لوح باین نیت نازل شده که نفوس کثیره آنرا تلاوت کنند. درحقیقت این لوح برای بیان امر الهی بجامهٔ انسانی نازل شده حالات و کیفیات مختلفه انسان درآن تجسم یافته و بشر بخطاب منظر اکبر مخاطب گشته است از جمله القاب شیخ در این لوح است (یاشیخ — یا ایها العالم الجلیل — یا ایها الفاضل — یا ایها المعرض بالله) گاهی نیز نفوس دیگری مذکور گشته اند (ای اهل بهاء) (یا هادی) دراین لوح منیع نه تنها علماء سوئی را میشناسید که درهر ظهور ناسرا از شناسائی مظهر الهی مانع گشته اند بلکه ازعلمای خوبیکه (فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان بمثابهٔ را سند از برای هیکل عالم و مانند بصر ازبرای اسم) وعلماء فی البها که درکتاب الهی مذکورند دراین صحیفه اذکاری بمیان آمده. دراین لوح سلطان وعالم و مومن عادی و زاهد و خاطی رامیبابید. پس این لوح از توقیعی انفرادی و خصوصی بمراتب شتی اعلی است. رسالهٔ مهمه ایست که حاوی شرحی از مسائل عمومیهٔ امر الهی است. حضرت بهاء الله دراین صحیفه بفرمودهٔ حضرت ولی امرالله بعضی از بیانات عالیات خویش را که واجد خصوصیتی مخصوص و شهرت و معروفیتی معلوم بوده نقل فرموده وادله و براهینی بر اثبات حقانیت امر خویش اقامه نموده اند.

اغلب کتب شخص را بمولف آشنا و نزدیک میکنند ولی با زیارت آثار قلم اعلی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی از انظار پنهان و در حجاب نور مستور میشوند. طبق بیان حضرت ولی امرالله درسفر کریم (دورهٔ بهاء الله) جلال و جبروت حضرتش ازحیز تقرب اجل و اعلی است.

گوته شاعر معروف آلمانی میگوید (برفراز جمیع قلل نعمت استراحت مقرر است) این کتابرا نگارنده سه دفعه خوانده و مدتها درآن تمعن و تدقیق نموده ام. بنظرم چنین میرسد که شاید فوق جمیع قلل قله های دیگری گردن کشیده باشد.

خوانندهٔ این لوح بخیال محال مشتاق است که تمام آنرا دریك جلسه تلاوت نماید. تلاوت بسرعت طی میشود. ترجمهٔ انگلیسی آن توسط حضرت ولی امرالله شاهکاری خالی از خلل است. حین تلاوت حرص و ولع خواننده برای خواندن رو به ازدیاد است و نمیتواند از خواندن دست بردارد و دربارهٔ هرنکته مداقه نماید زیرا قوه ئی مرموز اورا در قبضهٔ اقتدار

خویش مقهورنموده مطالبی رادرذهن یادداشت میکند که بعد اباردیگر مرور نماید .

دراین لوح آیات ذیل مشاهده میشود .

(انی لمن احبنی واخذ اوامری ونبذ مانهی عنه فی کتابی) (ودربعضی ازاوقات هم بعضی بالعام الله مرزوق یعنی جوع) (درخزاین علوم الهی علمی موجود که عمل بآن خوف رازائل مینماید ولکن علی قدرمعلوم) — (ان الاعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحق انه من احجب الخلق ...) (ان العالم من اعترف بظهوری وشرب من بحرعلمی وطار فی هوائی ونبذ ماسوائی واخذ مانزل من ملکوت بیانی البدیع انه بمنزلة البصر للبشرو روح الحیوان لجسد الامکان) (سلطان عادل — عند الله اقرب است ازکل یشهد بذلک من ینطق فی السجن الاعظم)

دروصف اهل بها ازقلم اعلی این کلمات نازل — (انهم رجال لویمرون علی مدائن الذهب لایلتفتون الیها)

دراین لوح نکاتی تاریخی موجود است که مبداء — تتبعات و تحقیقات دقیق آینده خواهد بود مثلا ازاولین نامزد حضرت مولی الوری ودستگیری جمال اقدس ابهی درنیاوران و نوع زنجیر سجن وتحریکات وافسادات — مامورین ایران درمدینهٔ کبیره (اسلامبول) وخودکشی حاج شیخ محمدعلی درمسجد جامع مسلح میشویم و — میفهمیم که میرزا یحیی ازایران سرون نشده بود وآثار حضرت نقطه را میرزا یحیی در بغداد واگذاشت وهادی دولت آبادی درصدد برآمد نسخ کتاب بیان را ازبین ببرد وازلیها سعی کردند حاج سید جواد کربلائی رایکی ازخودشان معرفی کنند وحضرت بهاء الله هرگزکتاب بیان را مرور نفرموده بودند و نیز درسال ۱۸۶۳ — (این تاریخ از سفر کریم لقاء الرب ذکر شده است جمال اقدس ابهی بکمال پاشا ذکر نمودند که حکومت علیه مجلسی ترتیب دهند ولسانی عمومی وعملی — بین المللی اختراع نمایند (لسان ولایپک را مهان مارتین شلیر اهل کنستانز درایالت بادن درسال ۱۸۷۹ — اختراع نمود ودکتر لودویک لازاروس زامنهوف ازلسان اسپرانتو اختراعی خود درسال ۱۸۸۷ برای دفعهٔ اول درجراید ذکری کرد (بکتاب لغت نیواینترناشنال دیکشنری وبستر چاپ ۱۹۲۹ مراجعه شود)

دراین لوح نبذه ای از سنن و قوانین اخلاقی زیارت میشود ازآنجمله است :

(ان یسبکم احدٌ او یمسکم ضرفی سبیل الله اصبروا و توکلوا علی السامع البصیر) (قل سیف الحکمه احدّ من الصیف واحدّ من السیف الحدید ان کنتم عارفین) (لاتحرموا الفقراء عما اتاکم الله من فضله انه یعطیکم ضعف ماعندکم انه هوالمعطی الکریم) — (کن فی النعمة منفقا وفی فقد ها شاکرا ... وفی الجمع صامتا ... وفی القضاء عادلا ... وللمکروب ملجاء وللمظلوم ناصرا وعضدا وظهرا ... و — للغریب وطنا) تاکید میشود که دائما خشیة الله درنظر باشد و فراموش نشود (براستی میگویم حفظ مبین وحصن متین ازبرای عموم اهل عالم خشیة الله بوده او است سبب اکبر ازبرای حفظ بشر) اهل تتبع و تحقیق درسور قرآنیه میدانند که درکتاب الهی خشیة الله تاچه حد موردتاکید بوده است .

دربین تمام این قبیل دستورات اخلاقی حضرت بهاء الله میفرماید : (ملاحظه شئون سلاطین مبین عندالله بوده) وهمچنین (هرملتی باید مقام سلطان را ملاحظه نماید) وجمله (مالقیصر لقیصرومالله لله) را بنحوی ترجمه وتبیین میفرمایند که خیلی با معنائیکه درعالم مسیحیت درالسن جاری است تفاوت دارد . مسیحیون قیصر را مظهر بالله میدانند واین تعبیر با دستورات بهائی راجع بمقام سلطنت بینونت دارد .

بقیه درشماره بعد

پیغام آشنا

غلامرضا روحانی

چون تلاوت آیات الله و نشر نفحات الله و اکتساب معارف الهی وآموختن تعالیم ربانی و اطلاع از نظم بدیع واحکام آسمانی برکل فرض است و سبب هدایت من علی الارض بمنظور اجرای یکی از نوایای مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنافداه لجنه ملی نشرآثار امری به تکثیر کتب نفیسه همت گماشته ودر دسترس احبای عزیز آلهی گذاشته تااین نعمت را مغتنم شمریم و ازآن خوان بیکران بهره ونصیب بریم وبشکراین موهبت پردازیم وتحصیل و ترویج کتب و مجلات امریه را وجههٔ همت سازیم و دراجرای تعالیم مقدسه جامه عمل پوشیم و سخن دوست یکتا رابگوش جان نیوشیم که گفته اند

"ازهرچه بگذری سخن دوست خوشتراست پیغام آشنانفس روح پرور است"

هرچند اوصاف بیانات آلهیه خارج ازحد سخن است و لسان بندگان در وصف آن عاجز والکن لکن از آنجا که قرائت کتب برای آموختن علوم وفنون نافعه یکی از اوامر این ظهور اعظم است اینک بنحو اهم وصف هرکتاب مفیدی بزبان قلم جاریست و از حق طالب تائید و یاریست

کتـــاب

یار دلنوازیست که چون لب بگشاید باهزار زبان بسخن پردازد وادیب نکته پردازیست که بابیان بدیع و معانی لطایف منطق اهل ادب راگویاسازد گنجی است که بی رنج فراهم آید و فرشته ایست که ابواب سعادت بگشاید شجریست که اثمارش قوت روانست ودرختی است که اوراقش آیات رحمان قوه اش جسم راوسیله پروازدرعوالم روح است وقدرتش روح رامفتاح فتوح آموزگاریست که صحبتش دولت جانپروراست و اوستادیست که سینه اش گنجینه علم وهنرمحبوبی است که قلبش گوهرمهرووفاست ومعشوقی است که وجودش آیت صدق و صفا .

بهترین یار وفادار کتاب است کتاب یاربی زحمت وآزارکتاب است کتاب
دوستان رازره مهرندیم است ندیم مونس وهمدم ابرارکتاب است کتاب
ژرف دریای گهرخیز کلام است کلام بیکران قلزم ذخارکتاب است کتاب
بهر اثبات حق آیات دلیل است دلیل برترین حجة دادارکتاب است کتاب
شرف اشرف مخلوق بعلم است بعلم علم راکاشف اسرار کتاب است کتاب
منزل مالك ایجاد فؤاد است فؤاد .. واندران مطلع انوارکتاب استکتاب
آنچه مصباح عقول است ضروراست ضرور وآنچه روشن کند افکارکتاب است کتاب
چون روانبخش نفوس است نفیس است نفیس زان به ازلؤلؤ شهوارکتاب است کتاب
ساحت گلشن و گلزاربهشت است بهشت لیك آن گلشن وگلزارکتاب است کتاب
بهترین تحفه که از یارعزیز است عزیز گر بیاران رسد از یار کتاب است کتاب

شعر روحانی از آثاربدیع است بدیع
وآنهمه ابدع آثار کتاب است کتاب

جواب بسئوالات

یکی از خوانندگان عزیز آهنگ بدیع از ما میپرسند : " . . . اینکه در آثار امری آمده است که حیوان نیز دارای روح است آیا روح حیوان نیز مانند روح انسان پس از موت باقی و برقرار است؟

جواب این سئوال را حضرت مولی الوری در کتاب مستطاب مفاوضات در فصل مربوط به " کلیه ارواح پنج قسم است" چنین بیان میفرمایند قوله الاحلی :

" . . . و بعد از آن روح حیوانیست که آن نیز چنین است از امتزاج عناصر است که ترکیب میشود ولی این ترکیب مکملتر است و بتقدیر است تدیر امتزاج تام پیدا کند و روح حیوانی که عبارت از قوه حساسه است پیدا شود و احساس حقائق محسوسه از مبصر و منظور و مسموع و مطعوم و مشموم و ملموس نماید آن نیز بعد از تفریق و تحلیل اجزای مرکبه بالطبع محو میشود مانند این چراغ که مشاهده مینمائید که چون این روغن و فتیل و آتش باهم جمع شود روشنائی حاصل گردد و چون روغن تمام شود و فتیل بسوزد آن نور نیز محو گردد . "

خواننده دیگری پرسیده اند :

" . . . آیا حضرت رب اعلی جز بیان فارسی و عربی و کتاب قیوم الاسماء و تفسیر سوره کوثر اثر دیگری دارند یا خیر . . . "

جواب : اولا حضرت اعلی در بیان فارسی میفرمایند که آثار منزله از قلم مبارک بالغ بر یانصد هزار بیت است. ثانیا هیکل اطهر حضرت ولی امرالله در کتاب امر بهائی (۱۸۵۰ — ۱۹۴۴) صفحه ۱۰ ترجمه فارسی تحت عنوان " فهرست معروفترین آثار حضرت باب " به ۲۳ اثر از حضرت نقطه اولی بشرح زیر اشاره فرموده اند :

۱ــ بیان فارسی
۲ــ بیان عربی
۳ــ قیوم الاسماء
۴ــ صحیفه الحرمین
۵ــ دلائل السبعه
۶ــ تفسیر سوره کوثر
۷ــ تفسیر سوره والعصر
۸ــ کتاب اسماء
۹ــ صحیفه منزومیه
۱۰ــ صحیفه جعفریه
۱۱ــ زیارت شاه عبد العظیم
۱۲ــ کتاب پنج شأن
۱۳ــ صحیفه رضویه
۱۴ــ رساله عدلیه
۱۵ــ رساله فقهیه
۱۶ــ رساله ذهبیه
۱۷ــ کتاب الروح
۱۸ــ سوره توحید
۱۹ــ لوح حروفات
۲۰ــ تفسیر نبوت خاصه
۲۱ــ رساله فروع عدلیه
۲۲ــ خصائل السبعه
۲۳ــ توقیعات محمد شاه و حاجی میرزا آغاسی

برای اطلاع خوانندگان علاقمند باستحضار میرساند که آهنگ بدیع درصدد است در آتیه نزدیکی بتدریج پاره ای از این آثار مبارکه را معرفی نماید

کلاس درس احکام و تبلیغ در شاه آباد عراق

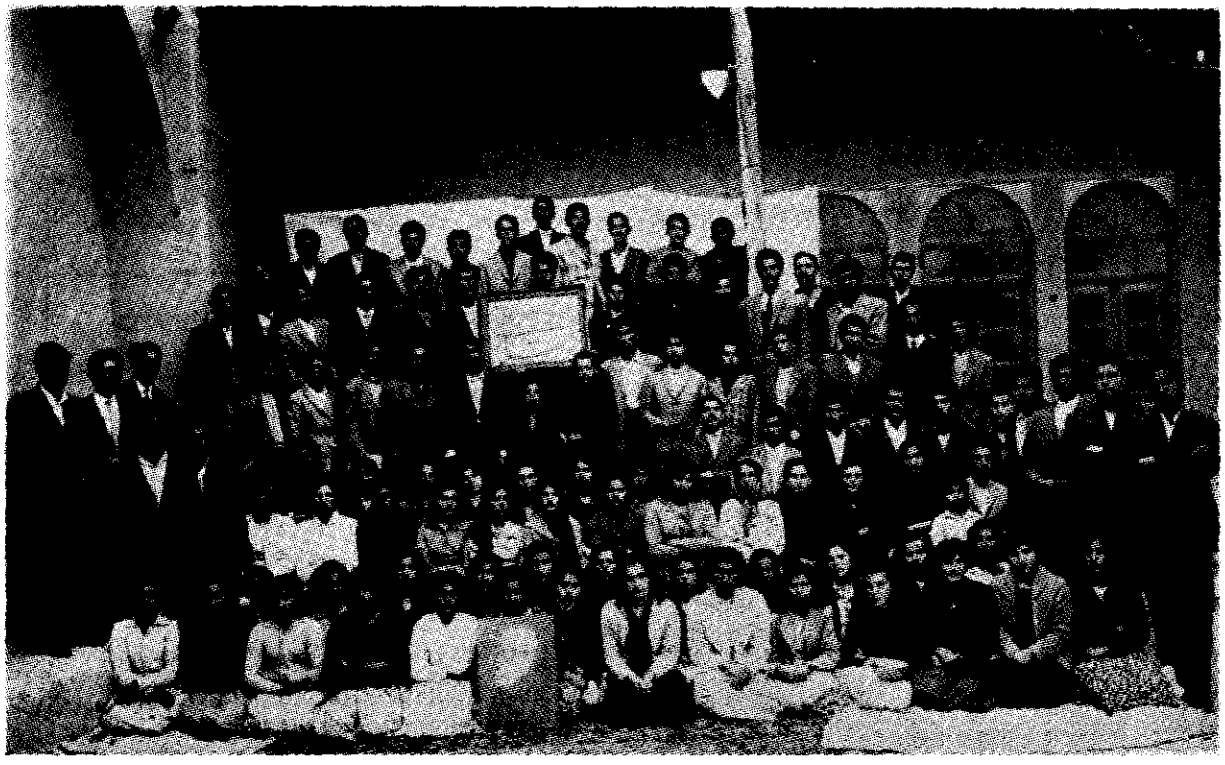

جشن بین المللی جوانان بهائی نجف‌آباد سنهٔ ۱۱۹ بدیع

در هوای محبوب عزیز

بتوای سرباز بهائی

بیاد بود پدرم مرحوم غلامحسین قدیریان که در هجرت سال ۱۸ ابدیع در علی آباد گرگان صعود نمود.
عبد المیثاق قدیریان

آنروز در چهره ساکت و محجوبش شوق وشور بیمنتهائی مستور داشت و از ژرفای دیدگان آرامش پرتوی از نور و فروغ امید وایمان میدرخشید. هرچند قامت سالخورده اش در زیر بار رنج و محنت حیات ضعیف و شکسته بود ولی قلبش قوه خدائی داشت و روح پاکش هنوز سرشار از عشق و محبت الهی بود در دل میگفتیم (زنده باسم اعظمی رنجور بلا را دیگر چه غمی) تصمیم گرفته بود باهمه ضعف و کهولت پیری برخدمت امرالله قیام نماید وفرمان هجرت مولایش را لبیک گوید هنگام رفتن در نهایت تسلیم و رضا و فرح وانبساط بود وچون سربازی دلیر و دلباخته ولی رنجور وسالخورده عزم جبهه مهاجرت درسر داشت در عقیده خود راسخ بود وبرعهد و پیمانش وفادار. بهترین توشه اش ایمان بساحت جمال ابهی بود و ثروت و غنائی جز این گنج بقا نمیخواست و بمکنت جهان پشت پا میزد

در آخرین لحظه وداع درحالیکه تبسم ملیحی برلب داشت بستگان و عزیزان خود را در آغوش کشید وبوسید آنگاه بارسفربرد وش گرفت و ترک خانه و زندگی گفت و رفت همه با چشمان اشکبار آن پدر عزیز آن شیدائی باده محبت الله را که بقصد هجرت شتافته بود بدرقه کردند و تأئید و توفیق بی منتهی برایش آرزو نمودیم. موقع حرکت هرگز در سیمای زیبایش آثار یاس و تردید نمودار نبود واز مشکلات روزگار هراسی نداشت او پویای راه حقیقت بود راهی که ایمان داشت سرانجام وحدت ملل در ظل خیمه یکرنگی و یگانگی است

۶۹ سال قبل در یک خانواده مسلمانی در سنگسرچشم بعالم وجود گشوده دور از آغوش امر پرورش یافته بود ولی در ایام شباب ناگهان پرتوی از شمس حقیقت عرصه حیاتش را روشن ساخت واورا بشرف ایمان متباهی گردانید از آن پس با تمامی وجود و قلب و روحش معبود محبوبش را میپرستید و آرزوی خدمتی در سبیل امرش مینمود. ای بسا که در سحرگاهان دستهای تمنا و رجایش بسوی آسمان بلند و لسانش باین ترانه ملکوتی مترنم

هرطرف ای مولا جان بکف ای مولا
ازشعف ای مولا بنده سلطان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحهٔ عیسی بین بید ارشوید ارشو
ای صبح ظهور بهاای شمس حضور بها
ایخمر طهور بها این جوفه عطشان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفحهٔ عیسی بین بید ارشو بید ارشو

هرجا که صحبت از توسعه واقتدار امر میشد سروری نهانی چهره اش را شگفته میساخت و جلوه دیگری باو میداد ۶۷ ساله بود که با تمام ناتوانی ومشکلات زندگانی درنگ را جایز ندانست و مردانه قیام بهجرت نمود و ترک سرو سامان گفت و در یکی از قراء بعیده شمال ایران مسکن گرفت و باوجود کسالت استقامت ورزید وافتخار میکرد که فرمان محبوبش را لبیک گفته عاقبت مرغ روح او در کلبه کوچک روستائیش بسوی

بقیه در ص ۲۸

معرفی کتاب

احسن التقویم یا گلزار نعیم

خلیل سهیل

یکی ازشاعران قرن اخیر زبان فارسی که بحق اورا میتوان از شعراء نامی ایران بشمار آورد وقدرت سخنوری و حسن اسلوب و توانائیش درانشاد شعرمورد قبول اهل سخن میتواند قرار گیرد حضرت محمد نعیم است که از کلك اطهر میثاق (هزار هزار آواز) مخاطب شده و نه تنها درجمع اهل بهاء معروفیتی ومحبوبیتی بسزا دارد و آثارش را چه بصورت مجموع وچه پراکنده در هرخانه و درنزد هرکس میتوان یافت بلکه درمیان جامعهٔ اهل ذوق غیر بهائی هم بمناسبت دوائرش (یکی مخمس ودیگری قصیدهٔ مطول نونیّه که قسمتی ازآن درجلد چهارم تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون ترجمه مرحوم رشید یاسمی چاپ اول درج شده است) معروف میباشد این بزرگوار که ترجمه حیاتش خود نمونه و سرمشقی از استقامت و فداکاری است یا تصنیف منظومهٔ استدلالیه که بشکل ترکیب بند و بنام (احسن التقویم یاگلزارنعیم) موسوم است خدمت عظیمی به تبلیغ امرالله نموده و اثری ارزنده و بسیار مفید بجامعه بهائی تقدیم داشته که همیشه مورد استفادهٔ خوانندگان بوده و درآیندهٔ هم خواهد بود ولی نکتهٔ که همواره موجب نگرانی و تأسف قرار داشت این بود که اثر گرانبهای مزبورکه تاکنون بدفعات مکرر و باشکال گوناگون منتشر شده بدون رعایت دقت لازم و اغلب دارای اغلاط واشتباهاتی بوده است و از طرفی هم آیات و احادیثی که درخلال اشعار بدان اشاره گردیده بدون راهنما و فهم آن برای خواننده بس مشکل بوده است ولی اخیرا این نگرانی مرتفع شده و دراثر همت و اقدام فرزند برومند حضرت نعیم جناب عبدالحسین نعیمی علیه بهاء الله دیوان اشعار آن جناب با نهایت دقت و زیبائی بی نظیری درهندوستان مطبوع و منتشر گردیده که بنظر نگارنده واجد امتیازات ذیل نسبت بنسخه های پیشین است

۱ــ الواحی که بافتخار حضرت نعیم از قلم اعلی و کلك اطهر میثاق نازل شده درمقدمهٔ کتاب درج گردیده است و نیز عکس خط اصل چند لوح مبارك عینا گراور شده است

۲ــ اشعار از روی نسخهٔ خط خود شاعر استنساخ گردیده و صحت آن مسلم است

۳ــ شرح زندگانی آن بزرگوار بقلم مرحوم دبیرمؤید نعیمی (داماد ایشان) درمقدمه آمده است

٤ــ درحاشیه صفحات آیات قرآن و کتب مقدسهٔ دیگر و احادیثی که در شعر بآنها اشاره شده بود راهنمائی گردیده است

٥ــ باخط خوش نستعلیق و کاغذ وصحافی مرغوب وزیبا تهیه شده است

این مجموعه که با امتیازات مذکوره در ۳۱۹ صفحه بقطع پستی توسط مؤسسه مطبوعاتی بهائی هند در دهلی جدید بنحو بسیار زیبا وشایسته ای چاپ وباحبا عزیز عرضه شده جادارد که مورد استقبال شایسته عموم قرار گیرد و این خود بهترین پاداشی است که میتواند در برابر زحمات ناشر محترم کتاب بمعظم له تقدیم گردد

جدول آهنگ بدیع

شماره ۸

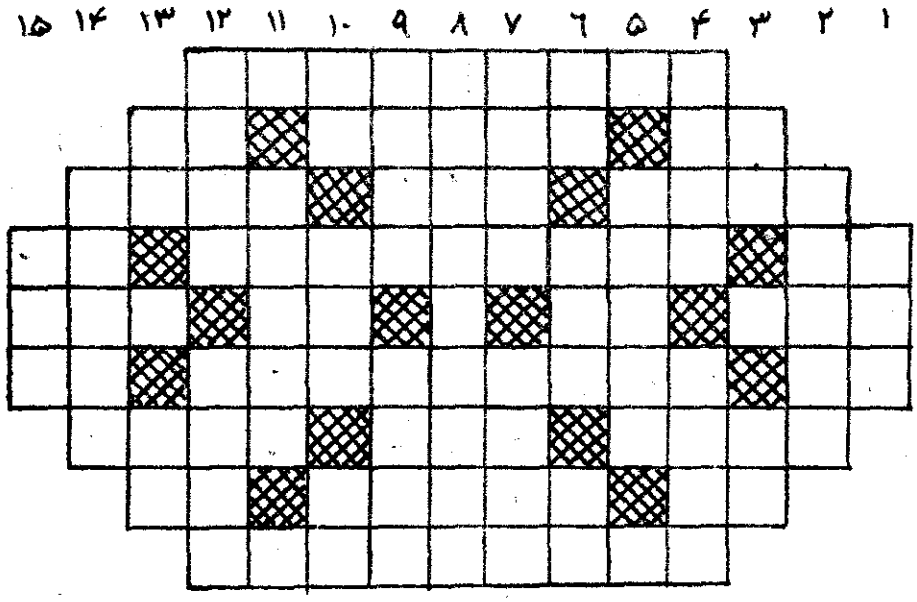

افقی

۱ــ تحقق این امرهادم تقالید و تعصبات دینی است ۲ــ آب پاك در اصطلاح فقه اسلامی ــ نوعی ازفقر ــ مادر ۳ــ مهربانی ــ ازآنطرف حیاتی ترین مایع زندگی است ــ پاك و منزه ٤ــ از حروف بسیار معروف ــ تفسیر سورهٔ یوسف پروردگار ٥ــ شاخه نیست ــ پایتخت یکی ازکشورهای اروپائی ــ هرگز ــ علم نیست ٦ــ تفی عربی ــ نام مجموعه ای مدون از تعالیم دوازده گانه امر بهائی ۰ لعل و جواهر ۷ــ ثروت و مال دنیا ــ صحیح نیست ــ یکی از مراکز حج بهائی دراین کشور است ۸ــ اگر با ارض هدم شود مقصود موطن جمال مبارك است ــ کلمه و یا جمله ای را بر خلاف ظاهر معنی کردن ــ نیکی ــ ۹ ــ ام المعابد اروپا هم اکنون دراین شهر ساخته میشود ۰

عمودی

۱ــ ریسمان ۲ــ موطن طلعت اعلی ۳ــ اگر بانفس همراه شود پرهیزگاری معنی میدهد ــ اینهم باید در آینده یکی شود ۰ ٤ــ یکی از شهدای بنام امر ــ اگر بجای حرف آخرش (ك) بگذارید پایتخت یکی از ــ کشورهای اروپائی میشود ٥ــ حقیقت را غیر واقع جلوه دادن ٦ ــ دام بی انتها ــ آسمان ــ از حروف اضافه ۷ــ تفریح ــ از پیر آن در اشعار شعر از یاد سخن رفته است ــ ۸ ــ از آثار مهم جمال مبارك ۹ــ خارج نیست برگ گل اینچنین است ۰ ۱۰ــ از سوره های معروف قرآن مجید ــ وسیله ای برای پس انداز ــ رنگی است که آخرش پاك شده ــ ۱۱ــ طبیعی نیست ۱۲ــ از انواع اسم در زبان عربی ــ خاك ۱۳ــ اثر جاذبه ماه بردریا ــ صدمتر است ۱٤ــ باغها و گلستانها ــ ۱٥ــ دیده

آهنگ بدیع و خوانندگان

★ همزمان با انتشار اولین شماره آهنگ بدیع در سال جدید فرصت را مغتنم شمرده و از جمیع دوستان و همکاران عزیز و ارجمندی که طی سال گذشته بنحوی از انحاد مارا در انتشار آهنگ بدیع یاری و یاوری نموده اند صمیمانه تشکر میکنیم وامیدواریم که همکاران عزیز در سال جدید نیز لطف و مساعدت خویش را از ما دریغ ندارند .

★ در آغاز سال جدید وظیفه خود میدانیم که از توجهات مستمر محفل مقدس روحانی وملی ومساعدتهای فاضلانه فرد فرد اعضای محترم لجنه مجلله تصویب تألیفات و نیز از مراقبت و توجه لجنه مجلله نشر آثار امری و همکاری و معاضدت صمیمانه متصدیان محترم مؤسسه مطبوعات امری که توجه و مساعدت و مراقبت و معاضدت همگی آنان در انتشار آهنگ بدیع و بهبود وضع آن تأثیر کلی داشته و دارد صمیمانه تشکر کنیم . آرزومندیم که در سال جدید کماکان از توجه و لطف و همکاری این مؤسسات جلیله برخوردار گردیم .

★ دوست عزیز ما جناب هدایت الله جاوید که از همکاران صمیمی و علاقمند آهنگ بدیع هستند ، ترجمه مقاله ای راتحت عنوان " این معبد " برای ما ارسال داشته اند . این مقاله مربوط است بکیفیت ساختمان مشرق الاذکار امریکا و تأثیرات روحانیه آن . با اظهار امتنان از جناب جاوید امیدواریم که کماکان همکاری خویش را با ما ادامه دهند .

★ جناب عزیز الله کاشانی قطعه شعری با مطلع :

اگر ز ثروت دنیا کف تو مالی نیست
چه غم خوری که غنا بهر کس جلالی نیست

برای ما ارسال داشته اند . از ابیات جالب این قطعه یکی هم بیت ذیل است :

برو بمملکت عشق و پادشاهی کن
که شهر عشق وصفا را دگر زوالی نیست

در انتظار وصول اشعار دیگری از جناب کاشانی هستیم

★ دوست باذوق وخوش قریحه ما جناب عنایت الله هنرمندان متخلص به " فانی " نیز قطعه شعر جالبی برای ما ارسال داشته اند که ذیلا چند بیت آنرا برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم و از جناب هنرمندان متشکریم :

بسوز جان من ای آتشی که جانسوزی
بسوز تاکه دلم را بحق برافروزی
تو آن خجسته کریمی که هرکریمی راست
بباب مرحمت آرزوی دریوزی
بهار عشق رسیده است وروز نوروز است
بگوش میرسدم آن پیام نوروزی
بهوش باش که در مکتب بها " فانی "
بغیر درس فنا مطلبی نیاموزی

" هیئت تحریریه آهنگ بدیع "

بقیه از ص ۱۷

"از صعود خادم برازندهٔ محبوب امر حضرت بهاء الله سید مصطفی بملکوت اعلی قلوب متألم آن متصاعد الی الله رشته ثابت برامر و دارای فکری بلند و روحی پر فتوح بود . سابقهٔ ممتد خدمات باهره اش هم در میدان تبلیغ و هم در خدمات اداری در دورهٔ اولیه و در دورهٔ تشکیلاتی کور بهائی ساطع و لامع بپاس خدمات جلیله اش رتبه ایادی امر حضرت بهاء الله را حائز و رمسش در رأس مراقد جامعه یاران برما محسوب مقتضی است محافل تذکری بیاد خدمات ابدیش در سراسر هند و برما برپا گردد بیاران هند و برما تأکید میشود که در بنای مرقد آن متصاعد الی الله شرکت نمایند . تلگرافا ۳۰۰ لیره جهت شرکت در این منظور جلیل ارسال میگردد .

(شوقی ربانی)

بقیه درود بتوای مهاجر عزیز از ص ۲۴

آسمان پرواز نمود و در ملکوت ابهی مقر گرفت .

درود بر روح توای پدر عزیز بتوای مهاجر دلیر بتوای سرباز جانباخته جهاد روحانی که نه رنج پیری و نه سختی معیشت نه مشکلات راه نه ترک خانه و زندگی هیچکدام ترا از کسب رضای محبوب باز نداشت . . . . و هراسان نساخت بلکه باعزمی آهنین امر مولای خود را گردن نهادی درود و تکبیر بتوای سرباز بهائی که قیام و اقدام تو در سبیل اهداف جهاد روحانی چون تاج افتخاری برتارك فرزندانت خواهد درخشید و باعث مباهات آنها خواهد بود آرام بخواب که سنگر تورا درجبهه مهاجرین و مجاهدین امرالله حفظ خواهیم کرد و در سیر اقدام تو حرکت خواهیم نمود و درراه پیروزی این امر الهی باتو شریك و همعنان خواهیم شد تو درچشم انداز ما پدری مهربان و محبوب ولی درچشم انداز جامعه امر سربازی دلیر و جان برکف بودی

تکبیر و درود بشما ای مهاجرین عزیز بشما ای سرگشتگان سبیل مقصود که در پرتو روشنائیهای این امر دلیرانه پیش میروید و چون مشعلداران فداکار از ظلمت جهان خاك را درهم میشکنید و پرتو تعالیم بارمغان میدهید

حل جدول شمارهٔ «۸»

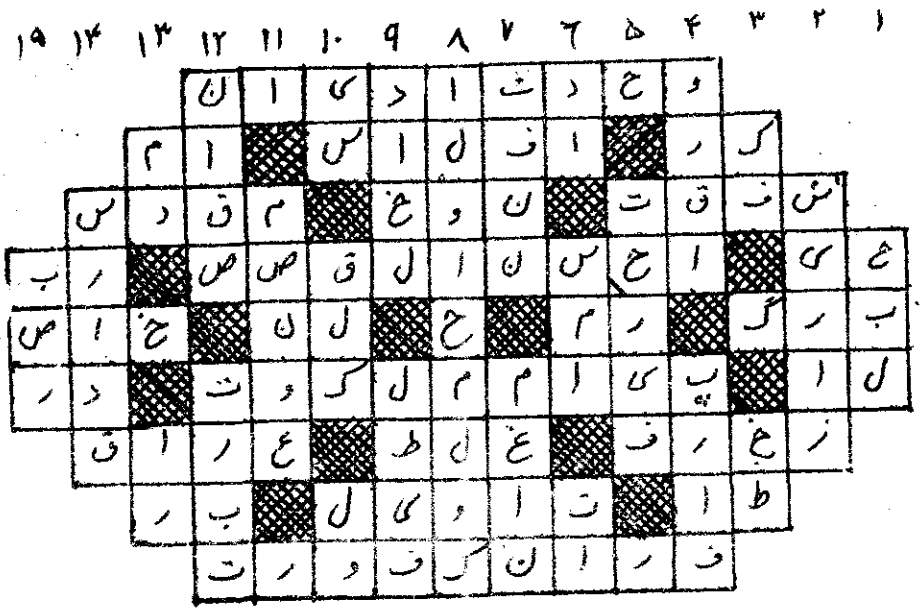

تقاضا از خوانندگان گرامی

در شماره های ۸ و ۹ آهنگ بدیع مربوط به ماههای آبان و آذر ۴۰ و شماره ۱۰ مربوط به دیماه ۱۳۴۰ متاسفانه اشتباهاتی موجود که بدینوسیله از نویسندگان محترم مقالات مورد بحث پوزش طلبیده و از خوانندگان عزیز تقاضا مینماید بشرح زیر تصحیح فرمایند.

۱ــ در شماره ۸ و ۹ صفحه ۲۱۱ جملهٔ "ترجمه و اقتباس محبوب مجذوب" غلط و بجای آن "نوشتهٔ محمود مجذوب" صحیح است.

۲ــ و نیز در همان شماره:

الف ــ در صفحه ۲۲۷ سطر ۲۵ "خمسه متفرقه" غلط بوده صحیح آن "خمسه مسترقه" است

ب ــ در صفحه ۲۳۷ ستون دوم سطر ۲۳ "و تا مین ایام ها" غلط بوده صحیح آن "و تا سیس ایام ها" میباشد.

ج ــ صفحه ۲۳۷ سطر ۲۸ "ذات اقدس ابهی" غلط و صحیح آن "ذات اقدس الهی" میباشد.

۳ــ در شماره دهم صفحه ۲۴۴ از سطر سوم آیهٔ کتاب مستطاب اقدس بشرح زیر صحیح است.

"لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو یکون خزائن الارض کلها لیثبت امرا من اوامره المشرقة من افق العنایة والالطاف."

استقبال

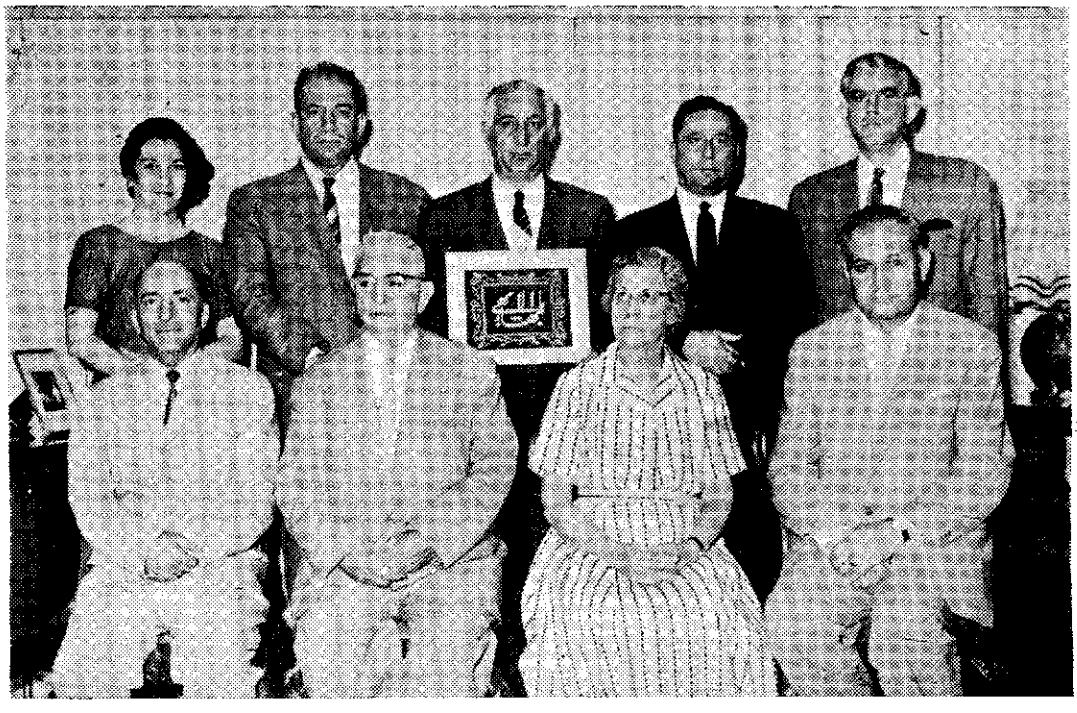

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره ۲ سال ۱۷ | شهر الجمال شهر العظمة ۱۱۹ | شماره مسلسل ۱۸۲
اردیبهشت ماه ۱۳۴۱ - مه ۱۹۶۱ میلادی

فهرست مندرجات — صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ۳۰
۲ــ احساس مسئولیت در قبال تاریخ ۳۱
۳ــ تبلیغ دسته جمعی ۳۳
۴ــ تبریک (شعر) ۳۴
۵ــ بدیع ۳۵
۶ــ جشن ظهور (شعر) ۳۹
۷ــ ارتباط شرق و غرب ۴۰
۸ــ آتش گرفته دشت (شعر) ۴۴
۹ــ لوح ابن ذئب (قسمت دوم) ۴۶
۱۰ــ عید رضوان (شعر) ۴۸
۱۱ــ معرفی کتاب (خانم ملکوتی) ۵۰
۱۲ــ جدول آهنگ بدیع ۵۲
۱۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان ۵۳

عکس روی جلد ــ اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه سنه ۱۱۹ بدیع

... مردان دلاور لازم که مانند متقدمین و مؤسسین این امر نازنین در آن سرزمین منقطعاً عن العالمین جان بر کف گذاشته بکمال تقدیس و تنزیه و بهمتی بدیع و عزمی منیع و استقامت و شهامتی عجیب در اکناف و اطراف آن صقع جلیل مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همت و جانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غربیه که به تبشیر دین الله مشغولند بربایند در بین هموطنان خویش بقوه اسم اعظم چنان صولت و شجاعتی بنمایند و حکمت و متانتی ابراز فرمایند و ثبات و استقامتی اثبات کنند و روح تعاون و تضامنی در جامعه ظاهر نمایند و روائح عطریه عشق و خلوص و عبودیت صرفه محضه حقیقیه را چنان منتشر سازند که کل شهادت دهند که از پیشینیان پیشی گرفته لیاقت و استعداد کامل از برای استفاضه از اشعه تائید که در این عصر فیروز از مکمن اعلی و عرش بهاء باشد اشراق بر عالمیان ساطع است اکتساب نموده اند با برادران و خواهران روحانی خویش که در این ایام در چهل اقلیم از اقالیم عالم بنصرت امر اسم اعظم مشغول و مألوفند بروابطی معنویه مرتبط گردند و چون بنیان مرصوص لا تزعزعه عاصفات الشرک و لا قاصفات الامتحان اعمده مجلله مدنیت سرمدی الآثار حضرت بهاء الله را که حال بتائید من عنده و هدایة من لدنه منصوب گشته از سیل جارف انقلابات متزایده متنوعه کونیه محافظه فرمایند کنفس واحده مجاهده نمایند و آرام نگیرند بر طبق وصایای حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لعظمته و قدرته الفداء ترک موطن اصلی خویش نمایند و حبل تعلقات را بکلی بریده باقالیم و ممالک باقیه که تا بحال به نور عرفان این امر گرانبها مشرف و مفتخر نگشته مهاجرت نمایند و سرگشته آن دیار و بلاد گردند در سلک نفوس شجیعه مقتدره زکیه محشور گردند که در حق آنان لسان عظمت میفرماید : « ولله خلف سرادق القدس عباد یظهرن فی الارض و ینصرن هذا الامر و لن یخافن من احد و لو یحاربن معهم کل الخلایق اجمعین ... و یصیحن بصیحة تتمیز منها الصدور و یظهرن بسطوة یأخذ الخوف سکان الارض علی شأن کلهم یضطربون ... و یشقن الشعر بالشعر و لن تمنع ابصارهم حجبات العالمین . »

« اکرعوا یا اهل الارض والسماء کأس البقاء
من انامل البهاء فی هذا الرضوان العلی الاعلی ... »

با کمال سرور و انبساط حلول سلطان اعیاد و جلوس جمال معبود بر اریکهٔ اقتدار را
بعموم احبای عزیز الهی تبریک و تهنیت عرض نموده در این آخرین سنهٔ جهاد جهانی روحانی
تأییدات لاریبیه الهیه را برای سیر به بقیهٔ اهداف نقشهٔ ملکوتی حضرت ولی محبوب امر الله
از ساحت مقدسه الفداء مسئلت مینمائیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

احساس مسئولیت در قبال تاریخ

(. . . طیر زمانه پرگشوده آهنگ پرواز دارد و با این طیران یکی از ابعاد وارعظیمه تاریخ امر را بانها سرعت بپایان میرساند . .)
بیام حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس

عبدالمیثاق قدیریان

جامعه بهائی در سراسر عالم اکنون در آستانه یک تحول بزرگ و تاریخی قرار گرفته است . تحولی که بدون شك نقش برجسته ای را در تاریخ امر و در سیر تکامل جامعه بشر خواهد داشت . این تحول که نمود ار مرحله نهائی تولد نظم بدیع الهی در بستر موسسات اداری دیانت بهائی خواهد بود بسرعت در شرف تکوین و تکمیل است . ثمر نهائی آن تشکیل دیوان عدل الهی و تحقق نوایای مقدسهٔ شارع این امر اعظم میباشد . وظیفه ما این است که در چنین موقعیت خطیر تاریخی مسئولیت سنگین خود را احساس و بدرك کیفیت آن نائل آئیم تا بتوانیم بدون ادنی تهاون و قصوری در تحقق آن با جامعهٔ جهانی امرالله و حارسان مدنیت جمال اقدس ابهی همکاری نموده از بذل هرنوع همت و فداکاری دریغ ننمائیم برای این منظور نا چاریم موقعیت خویش را دریابیم

موقعیت ما در تاریخ بشر ما امروز در عصری زندگی میکنیم که از نظر امر اعظم تشنجات عظیمه در بر دارد و برطبق نص صریح حضرت ولی امرالله به دورهٔ (وخیم ترین بحرانهای تاریخ مدنیت) و زمان (زوال و تولد ادیان) مخصص گشته ــ عصریست که بشر از لحاظ علم و صنعت در اوج پیروزی و از جهت معنویت و اخلاق در حضیض فلاکت و بدبختی میباشد و حضرت ولی امرالله بارها وجه تشابهی را که بین انحطاط بشر امروزی و مدنیت زوال یافتهٔ روم غربی موجود بود یادآوری فرموده اند و در توقیع منیع قد ظهر یوم المیعاد که چون زنگ خطری در آغاز جنگ عالمگیر دوم بصدا در آمد با روشن بینی ملکوتی خود جهان فعلی را چنین توصیف میفرمایند

(. . . دنیائی که از حیث روحانیت فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و اعضا و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است . . .)) و نیز میفرمایند (. . . در قرنی زندگانی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آنرا توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار و سوانح عظیم دیده میشود ــ سانحهٔ اول سکرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدا شده و با لجاجت تمام با وجود علائم و اشارات یك ظهور صد ساله نخواسته است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحهٔ دوم در دزه نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجاح و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفهٔ مدنیتی بی مثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیرمرئی در حال رشد و بلوغ میباشد . اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل میگردد و دیگری منظرهٔ عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . . .))

نظری باین تحلیل دقیق و عمیق آن هیکل اطهر که یك واقعیت بزرگ و غیر قابل انکار تاریخی را برملا میسازد ما را متوجه نقل عظیمی میکند که جامعهٔ امرالله در تحقق سانحهٔ دوم بردوش دارد .

از طرف دیگر شکی نیست که عالم بشر خواه ناخواه و من غیر مستقیم زمینهٔ پذیرش یك وحدت بین المللی را

فراهم میکند و سیر عمومی افکار و اقتضای تاریخ اورا بچنین واقعیت بزرگ مقر و معترف میسازد زیرا وحدت عالم انسانی بفرمودهٔ حضرت ولی امرالله ((آخرین منظور و تاج افتخار تکامل انسانی در این سیاره است)) همگام این سیر تکامل افکار بشر اثرات مستقیم امر الهی نیز آشکار میشود و با توسعهٔ روز افزون و سریع دامنهٔ تشکیلات دیانت بهائی نظم بدیع الهی نیز برطبق بیان مبارک ((در رحم موسسات اداری ... در جنبش و حرکت)) بوده و روز بروز براهمیت موقعیت جهانی آن افزوده میشود تا جائیکه امروز در مقابل بزرگترین تحولات اداری تاریخ امر یعنی تشکیل بیت العدل اعظم که انقلابی در تاریخ تکامل بشر محسوبست قرار گرفته است

تشکیل چنین هیئتی که از طرقی منتخب یك جامعهٔ جهانی واز طرف دیگر ملهم با الهامات الهیه ودارای حق تشریع در امور غیر منصومه میباشد در تاریخ ادیان بشری بیسابقه و نظیر است. آیا وقوع چنین تحول حادثهٔ عظیمی در سیر تکامل عالم بشر محسوب نخواهد شد؟

موقعیت ماد رتاریخ امر از نظرتاریخ امرماد ریك موقعیت زمانی بسرحساس و خطیرقرار گرفته ایم از ارفی عصر رسولی با آن چهره های درخشان وآن قیامهای عاشقانه قهرمانان امر را پشت سرگذاشته و سالهای پرشور و مملو از فتوحات باهره عصر تکوین را پیموده بمرحلهٔ نهائی آن نزدیك میشویم وازطرف دیگرحرارت و فروغ عصر ذهبی دیانت بهائی را که بسوی آن روانیم کم و بیش احساس میکنیم. چرخ عظیم تشکیلات وسیع موسسات اداری دیانت بهائی که حامل نظم بدیع الهیست بعد از پیمودن راههای پرمصائب و مخاصمات دول و ملل حال درچنین وضعی وارد مرحلهٔ جدیدی از سیر تکاملی خودکه اهمیت جهانی دارد میگردد. مرحله ایکه دسته اولیهٔ تحول آینده اش با تشکیل شورای انتخابی بین المللی بهائی ریخته شده و با تشکیل دیوان عدل الهی تکمیل خواهد شد هماهنگ این تحولات جامعهٔ امرنیزمسئولیت سنگینی رادرطول تاریخ امر احراز مینماید وناگزیروارد مرحلهٔ نوینی از قداکاری وازخودگذشتگی میشود زیراجامعه ایست که خود را در مقدرات عالیه امر شریك و سهیم میداند و باید ازآن حمایت کند امروز دیانت بهائی باسرعت حیرت آوری به پیش میرود تبلیغ امرالله که اعظم وظیفهٔ اهل بهاست دیگر از حالت انزوا و انفراد خارج شده و جنبهٔ عمومی و دسته جمعی بخودگرفته شبه قارهٔ هندکه قرنها درخواب سنگینی از خرافات و اوهام ادیان عتیقه بسرمیبرد و بکلی منجمد گشته بود حال بیکباره از حرارت ظهور بیدار و بجوش و خروش آمده است و دامنه تبلیغ جمهور در آن اقلیم باقالیم شرق آسیا و سایرنقاط سرایت کرده است. اهداف نقشه بسرعت تکمیل و ستون های دیوان عدل الهی یکی پس ازدیگری آماده میگردد. بنای مشارق اذکاربرطبق اهداف نقشه یکی پس از دیگری سرآسمان میکشد و آیندهٔ روشنی را نوید میدهد.

احساس مسئولیت - وظیفهٔ جامعهٔ امرد رمقابل چنین تحول بزرگی چیست آیابا ین نکته اندیشیده ایم که موقعیت تاریخی ماراهیچیك ازگذشتگان نداشته و هیچکدام از آیندگان نیز نخواهند داشت؟ آیا این بانگ وجدان نیست که از هر سو بما میزند ومیگوید شما مدیونید! - مدیون بتاریخ امر - مدیون بخون بیست هزار شهید یکه نهال امر را آبیاری کرده اند و با مید تحقق چنین آمال درخشان روزهای روشن سر باختند و درنگ روا نداشتند - مدیون بعالم بشر بعالمیکه هرگز قصور مانرا نخواهد بخشید - مگر غیر از اینست که ما معتقدیم داروی این دنیای دردمند دردست ماست؟ و مائیم پیشقراولان آن مدنیت الهیه ایکه دیرا زود باید عالم بشر را فراگرفته ازگرداب نیستی نجاتش دهد؟

اصولا جامعه ایرازنده و مترقی میدانند که در هر

تبلیغ دسته جمعی

قسمتی از مقاله حضرت امة البهاء روحیه خانم

" من اعتقاد راسخ دارم که اینک زمان ان فرا رسیده که شما درباره تبلیغ دسته جمعی اقدامی مجدانه نمائید این عقیده درمن بوجود آمده که زمان چنین امری یا امروزاست یا هیچوقت دیگروحداقل نظیر این فرصت تا چند عقد آینده وحتی بیشترممکن نیست دست دهد ولی باطمینان میتوان گفت که مجالی مشابه فرصت کنونی هرگز تجدید نخواهد شد . یقین دارم این مسئله بینهایت فوری وحیاتی است و هم اکنون شما بازمان درمسابقه اید .

مولای محبوب حضرت ولی عزیز امرالله بطور وضوح شرایط بهائی بودن را چنین بیان میفرمایند :
ایمان به مقام حضرت باب و به مقام حضرت بهاء الله بعنوان مظهر کلی الهی دراین دور اعظم شناسائی نظم اداری بهائی ،حتی برای مملکت پیشرفته بزرگی چون کشورهای متحده امریکا نیز هیکل مبارک تنها شرایط فوترا معین فرمودند و هرگز برآنها شروط دیگری اضافه ننمودند .

هیکل مبارک فراگرفتن مسائل تبلیغی و امری را تأکید فرمودند اما راجع بافریقا مرقوم داشتند که در آغاز نبایستی تحمیل زیاد نمود بلکه باید با ملایمت و توجه تام اقدام کرد تا بتدریج همه احبا بمسائل امری آشنا شوند . نهال ایمان برسالت الهی حضرت بهاء الله را دراین دور مبارک را درقلوب آنان غرس نمائید اعتقادفوترا درآنان پرورش دهید و توصیه بخشید یقین است باوجود اثبات بذر محبت الهی در اراضی قلوبشان محلی برای بذور سائره باقی نخواهد ماند — آنگاه این اراضی را بادقت آبیاری و مواظبت فرمائید

ترجمهٔ هدایت الله جاوید

ازاخبارامری جنوب و غرب افریقیا

و به نشوو نمایش مساعدت کنید اما بدانید که امروز روز کشت است

من یقین کامل دارم که مسئولین لایق و کارآزمودهٔ بهائی (بطور نسبی صحبت میکنم و الاعقیده مندم همه ما هنوز اطفال دبستان و کودکان سبق خوانیم) وقتی هزاران مشکلی را که از این رهگذر ممکن است درآینده ایجاد شود پیش‌بینی مینمایند ناگزیر بقبول و انجام این ترتیب چندان باخوش‌بینی نمینگرند .اما دیانت ما بر پایه ایمان استواراست نه منطق صرف . ما هرگز از مشاهدهٔ تأئیدات الهیه دراقبال نفوس وخادمین مقتدر محروم نبوده ایم مشاکل بنحو معجز آسا حل میگردند اسباب و وسائلی فراهم میآیندکه حتی خواب آنهاراهم نمیدیدیم .
تبلیغ دسته جمعی نیز هم مشکلات و هم راه حل بهمراه خود خواهد آورد . . . "

"الحمد للهفیوضات الهی نامتناهی و آهنگ تعالیم ربانی درنهایت تأثیر ونیراعظم درغایت اشراق وجنود ملکوت اعلی باکمال سرعت درهجوم زبانها ازشمشیرتیزتر وقلوب ازضیاء کهربائی روشنتر و همت احبا فائق برهمتهای سلف وخلف ونفوس درغایت انجذاب ونار محبت الله درنهایت اشتعال . . چنین وقت و زمانیرا باید بسیار غنیمت شمرد دقیقه‌ئی فتورنباید کرد ازراحت وآسایش و نعمت و آلایش وجان ومال باید منقطع شد جمیع رافدای حضرت ملیک وجود کرد . . . "
(مکاتیب جلد ۳ ص ۴۲)

تبریک

عید گل بر سپاهیان تبریک
بشما ای شکوفه های امید
بچمن سرو بوستان تبریک
بشما شاهدان سیمین تن
رونق بوستان جان تبریک
به تو بوینده طریق صواب
ساقی بزم عاشقان تبریک
به تو ای عاشق جفادیده
بتو چوینده جوان تبریک
به شما ای سپاهیان دلیر
بلبل مست نغمه خوان تبریک
به شما سالکان وادی خیر
سر نهاده بر آستان تبریک
به شما ای مهاجران تبریک
گویم از شوق صد هزار انبار
بر جهان و جهانیان تبریک
برجوانان موطن جانان
بنذا عید اعظم رضوان

از : ضیاء الله موسی زاده

بدیع

بقلم آیة‌الله حاج شیخ ابوالقاسم فیضی

زمانی قلیل در تاریکی بسربرد و چون چشم گشود جهان عشق را از طرفی و جذبات عالم فانی را ازسوی دیگر بدید آن با هزار هزار بلادل میبرد واین به تمتع و جلال و حشمت ظاهر جلوه گری میکرد درکشاکش این دو نیروی عظیم که بسیاری از کوهها کاه گشتند قلب خود را ازساغر بلا لبریز یافت سرشار ازاین باده و سرمست از این جام سر بصحرای عشق و ناکامی گذارد بانگ جرسی از دور بگوشش آمد از پی آن برفت و بقافله کوی دوست رسید و با مداد ان طبل نخستین را چنان بکوفت که ساربانان محملها را محکمتر نموده سریعتر بسوی دیار یار قطع مراحل نمودند

درمحضر حضرت دوست عجب بزمی و حالی است پیام الهی بسلطان ایران حاضر وجمعی از احبای فداکار مهیای حمل آن و تحمل هزار جفابودند ولی احدی را قبول ننموده فرمودند قاصد در راه است

قاصد که بود؟ این نوسفر بود که در راه دراز عشق بدرقه اش همتی الهی بود صبر و قرار از وی اخذ شده ساعات و دقایق میشمرد که چه زمان ببارگاه محبوب عالمیان رسد مه و خورشید را مقابل هم بیند تکبیری زند و نماز شام حیاترا ادا نماید

چون گل الهی را در رضوان قدم زیارت کرد امن از دست بداد جمال یار بی حجاب برکرسی ظهور جالس و — صلای وصال و اذن بارفرموده بود شمع شبستان الهی از تنگنای زندان بعالم نور افشان بود و پروانگان رابخود میخواند

بناگاه گوشه چشمی زنگ غم ازدل نورسیده از راه دور بزدود و وی خود راچون ذره خاکی دربرابر ظهورخورشید تابناکی یافت وچون این محویت و فنا ازوی مشاهده گردید بدست قدرت آن کف خاک را عجین و روحی عظیم در وی دمیده خلقی بدیع فرمودند بدیع دیگر دل محکم داشت که سر بازد و خود را درمیدان ابدیت اندازد

درکنار دریا ایستاد بود که تاصدای از دربار شاهنشاه فلک اثیر بنزد ش آمده لوح سلطان رابوی داد بدیع آنرابسر زمین گذارده سجده نمود بر روی قلب نهاد و در بغل چون جان شیرین محفوظ داشت قاصد ویرا گفت صبر نما

تاوجهی که لازم است بیاورم اما چون رفت و بازگشت هرچه گشت اورا نیافت بلی آن تشنه شهد شهادت دل بدریازده سربصحرای عشق وفنا گذارده و روبسوی قتلگاه خویش شتابان همیرفت احدی بگرد او نمیرسید .

هرقدمی که برمیداشت بذرجهانی از عشق میکاشت وعالمی از پایداری واستقامت بعرصه شهود میآورد هر نفسی که برآورد شمیمش فضارا معطر داشت خود میدانست که پیمودن این منازل وکوفته شدن در این مراحل — اجرش عذاب از جانب عدوان و سقوط در بحور بلایا بدست بیخردان است ولی باحکم قتل در بغل با پای خود سوی قربانگاه همی شتافت تا بادست خویش سررا تسلیم خنجر دژخیمان نماید خدایا چه قوه ایست چه اراده ایست اگر آهن بود از اندیشه حرارت این سمرتفته و خمیر میشد واگر فولاد بود از مهابت آنهمه عذاب آب میگشت ولی او آنی سستی نیاورد و لحظه ای رخوت نورزید یك تنه برصف نابکاران زد و هرچه بآتشگاه نزدیکتر میشد گستاختر میگشت لوح را چون جان در بغل داشت و با کمال تعشق والبهانه سوی دلبران همیرفت

ساکنین جهان ملکوت چون بعالم نگریستند مشاهده نمودند که او چون شهاب ثاقب از خورشید ظهور جدا شد و بابرقی خیره کننده افق راشکافته بطهران فرود آمد

درآن شهر ملاحظه نمودند که جالس براریکه حکم ودادسایه خدا و قبله عالم چنان مستغرق بحور غرور و مست و مدهوش باده فتنه و شرور است که صد هزار نفحه صور ویرا هشیار نسازد همگی در دخمه مردگان چون خواطین ارض مختفی و بنوشیدن خمر و سماع بربط و سنج وملامسه کواعب اتراب خود را از فیوضات آفتاب جهانتاب محروم و ممنوع داشته اند وبااین اعمال قبیحه و هرزه کاریهای شرم آور و مطابیه با هرزه گویان بی نماز و هوا پرستان هوسباز میخواستند امریرا که بنیاد بر عشق و فداکاری و طهارت نفس مستقر گشته ازبن بر اندازند غافل ازآنکه شمع باقی درسجن اعظم از ورای هزاران هزار پرده و حجاب و موانع بی حد و حساب بی فانوس روشن ومنیر مانده و بزوایای تاریك جهان نور افشانی میفرماید

یکی از شاطرهای قدیم حکایت میکرد که شاهرا — عادت برآن بود که اکثر شبهای جمعه عزم تفرج — بخارج شهر مینمود نزدیك دروازه گدایان گرد آمده تا از قوت خاقانی به آب و نانی برسند و وی برای اینکه بسلامت بمقصد برسد دست درکیسه نموده سکه های پول از دریچه کالسکه سلطنتی بخارج میریخت و ریزه خواران که بدریوزگی ایستاده بودند جلروجنجالی راه و خودرا برخوان مکرمتهای شاه میانداختند چون شاه چنگ چنگ پول بیرون ریخت و باطراف نگریست مشاهده نمود که جوانی باجامه ژنده عمامه ای صغیر برسر و قبائی بس حقیر دربر چون خدنگی راست ایستاده ابدا توجهی بآن مراسم ننمود بلکه با چشمان خیره وحاد خود درفکری عمیق و بچهره شاه نگران است ملك را این مشاعت چندان خوش نیامده و با چشمهای درشت غضبناك خود مدتی بسراپای او — نگریست و از دروازه گذر نمود بمقر تابستانی خود روانه شد بهمین جهة بود که چون بعد از چند روز بادوربین اطراف را تماشا میکرد همان تیر خدنگ را برسنگی نشسته دید وکسان خویش را فرستاد تاوی را بحضور سلطانی آورند که اگر شکوه و شکایتی دارد ابرازنماید

آنکه درمسیرش فراشها دور باش و کورباش میگفتند آنکه بنگاهی مردان را از پای درمیآورد و باشاره ای — صد هارا بهلاکت میرساند ودرزیر تیغ دژخیمان ویاسم ستوران میفرستاد درنهایت جلال و شوکت ظاهره و — سطوت و سیطره شاهانه برعصای مرصعی تکیه نموده بعضی از رجال کشور و بزرگان پایتخت دربرابرش چون — مجسمه های سنگی ایستاده از ملاحظه این هیئت که قوت و مشاهده چهره های خونخوار تصور عواقب خطرناك شیرآب میشد و راه آمده را از ترس باز گرفته پس میرفت

ولی بدیع را که خواستند قدم آخر را محکمتر از هر قدم برداشت و باندائی مهیمن یاسلطان قدجئتك من سبا ٔ بنبا ٔ عظیم گفت و لوح امنع اقدس مظهرظهور کلی الهی را به عبدی ازعبادکه برای که ای لغزان و لرزان جالس بود رساند

بجای آنکه قاصد را احترامی گذارند یالااقل بدون آزار آزادش سازند بدست فراشان سپردند و بدخمه فراموش شدگان فرستادند

حمامه ملکوتی که بپائی آسمانی در زیربال داشت بدست جغدان جور و جفا افتاد پرو بالش کنده — بگوشه ای افکدند بربد شهرستان وفارا زیر سیخهای سوزان بدن سوخته ولی چه فایده دوصد بار اگر اورا سرتاپامیسوختند وی چنان بمحبوب مشغول بود که از خود بی خبر بود

یکی از احبای قدیم طهران میگفت همسایه جدیدی برای ما رسیده بود و شب اول پیام داد آیا شما میآئید اطاق ما یا مابیائیم برای دیدن شما وی را باطاق خود خواستیم بابطری عرق دردست آمد و معلوم شد از میرغضبان دربارناصرالدینشاه بود ولی دیگر پشمهایش ریخته اما چشمها همچنان مهیب و سبلتها پر پشت و مرعب بود چون باطراف اطاق نگریست وتصاویر مبارکه مرکز عهد ومیثاق را زیارت نمود فی الحین دامن قبارا بربطری عرق کشیده سر بزیر انداخت وپس ازمدتی زبان گشوده گفت — ماخیلی آدم بامرشاه کشتیم ولی هرگزآن جوانیراکه کاغذ برای شاه آورد از خاطرم نمیرود نمیدانم اورا ازچه ساخته بودند ازآهن بود ازفولاد بود ازچه بود نمیدانم سینهارا درآتش گذارده خوب که سرخ میشد یکی پس ازدیگری بریدن او میگذاردیم که اسم یکنفر بابی را بگوید لب از لب بازنکرد چندنفر سراوکار میکردیم وفایده ای نبخشید ومقر نیامد بالاخره کاری که هرگز نکرده بودیم کردیم آجری را درآتش گذاشتیم سرخ سرخ که شد برسینه اش چسباندیم ولی چشمهای او بجاهای دیگر بود اینکه بدن را مثل تخلیه نموده ورفته بود ولی جهت ازآن لب و دهان توقع کلمه ای داشتیم آخر سرش را باتخماق خردکردیم و جسد اورابالباس زیر سنگی درگلندوك انداختیم "

شهیدعشق ترانیست حاجت کفنی چه بساکه در — هنگام هجوم سستی و بیوفائی و غلبه نفس و هوی سیمای این جوان بسان کوکبی رخشان درآسمان خواب و خیالم ظاهر میگردد زندگانی کوتاه او باآتش شروع و برآتش دیگر ختم گردید وسراسر گرمی و نوربود گهی درآتش حرمان از حقیقت گذشت و چون آن را یافت خود را دراخگر عشقش انداخت عوارض وجود از — هیکل عزیز او ریخته وجوهر هستیش دربدقدرت الهی خمیر و ماهیتش بدیع شد و باپای خود بسوی آتش خشم و غضب سلطانی بشتافت و دربرابرآن نشست و چون کودکان بی محابا باگلوله های سرخ آن بازی همی کرد

گویند سرزسر جهل برپای شیر میفکن
کی وعظو پند کند بند مجنون بی سروپا را

نوشتن و گفتن و قصه سرائیدن درباره زندگانی بدیع بس سهل و آسان است ولی چون بساحت مبارزه آئیم دربرابر عملیات حیرت انگیز این پهلوان توانا و فداکار و ازجان گذشته خود را چنان بیدل و سراپا مستغرق درجهان نیر آب و گل میبینیم آن مقدار عشق و وفا که درآنی از وی بظهور رسید کافی است که سراسر زندگانی هرجوانی را مملو از الهام و قوت نماید ماکه از قطره ای زحمت و مرارت درگریزیم چگونه ممکن است با دلاوری چون او برابری نمائیم که برای ربودن گوهر مهریار مردانه خود را بدریاهای محن وبلاانداخت

بلی او جوان بود دربحبوحه عمربود که چنین قدمی برداشت جوانی گل زندگانی زمانه سرور و شادکامی و جهان های آرزوها را فدانمود دست از هرچه بود شست و سخت بدامان دلدارش پیوست نه مال خواست و نه مکنت نه جاه طلبید و نه جلال پشمین کلاه — بندگی آستانرا بهزار افسرواریکه سلطنت نداد اوهم جوان بود ونهالهای آمال و آرزو دردل داشت ولی

خار را چه منزلتی است زمانی که سلطان گل در رضوان دل خیمه بر افرازد

اگر بنابود عشق و فداکاری از عالم معنی خارج شده و در عرصه شهود گوشت و پوست بخود گیرد گمان نبرم هیکلی ابدع از بدیع مییافت سیمای مملو از قوت و قدرت و الهامش از عوالمی صحبت میکند که چشم بشر بدیدار آن نائل نگشته از روزنه چشمهای مملو از فراست و نفوذ وی میتوان بجهانهای دیگر نگریست نگاه این دو چشم تا بطون قلب نفوذ مینماید

قوای بصری ما مستل گشته و بزرق و برق زخارف فانیه و شهوات رذیله و بزهکاریهای مضره و هزارگونه سیئات دیگر چنان از بصیرت افتاده ایم که نمی بینیم در چه غرقابهای مهالکی فرو میرویم و در چه پرتگاههای عمیق مخوفی خود و اطفال و بازماندگانمان ایستاده ایم ملاحظه در شئون دنیه و امانی نفسانی برخی از کوته نظران نمائید از عالم مادیت یک اشاره و از آنها بسر دویدن برای اسمی رسمی عنوانی لقبی طبع نامی در روزنامه ای که در آنی خوانده والی الابد نابود میگردد از امر مقدس و دستورهای الهی و جهانهای لایتناهی رو برمیگردانیم و به هاویه مذلت و بدبختی میشتابیم این چه پستی و واژگون بختی است که ما را بخود مشغول داشته این چه مستی و نفهمی و جهالت و تیره روزی است که رو بما آورده ای جوانان عزیز چه جای مقایسه است چنین مظاهر پستی فکر با آن علو فطرت و سمو همت ملاحظه در چشمان وی نمائید چشم دل باید باز باشد تا به بیند که در هنگام سوختن چشمانش در عوالمی دیگر سیر میفرمود معلوم است که در حین گداختن جمیع قوای خود را چنان در حضرت دوست متمرکز داشته که نار و شعله های سوزانش جرئت زبان درازی در آن عرصه نیافته گواه عاشق آن باشد که سردش بینی از دوزخ

محال است وقتی بزنجیر گردن وی بنگریم از هستی خود مایوس نگردیم او فداکاری در راه عشق را بمقامی رساند که جمیع را از انجام چنان شاهکاری مایوس ساخت در عین حال بفر انسان امیدوار میشویم که تا چه حد همین انسان ممکن است صحرای عشق را به پیماید همین حادثه میفهماند که ما نیز اگر هیکل خود را از شوائب سخیفه دنیویه منزه داریم مرکز قوای لایتناهی الهی میگردیم و تا آخرین درجه توانائی بکمال زورمندی از حق و حقیقت دفاع و در سبیل بث و اشاعه آن پافشاری و جانفشانی مینمائیم و اعظم قوای طبیعت محال است ما را از طی این سبیل مملو از خار و خون باز دارد

بدیع تو جوان بودی که چنین رسم عاشقی را بجهانیان آموختی والی الابد منبع الهامات جوانان میمانی آنها که جان شیرینیت را بدین تلخی از تو گرفتند چه طرفی بستند کسی نبود در آن هنگام بر شهادت تو اشک خونین فشاند اما چه فخری اعظم از این که عالم انسانی الی الابد از این فداکاری و شهامت در حیرت خواهد بود

محال است زبانه آتشی به بینم و ترا بیاد نیاورم زیرا تو یک دنیا نار و یک جهان نور بودی دریاهای عالم ترا افسرده ننمود و غمام بغضا نورت را مختفی نداشت در شعله هراخگری شراره چشمان تو بینم که بر این جهان [illegible] و پستی و بر این سایه های نابود لبخند مسخره آمیزی میزنی ای روح پاک آتش چه بود شعله ای از آه آتشبار تو بود که در دوری دوست یکتا از این دل برآوردی

جوانان عزیز به پایگاه رفیع و منیع محاط بسلاسل و اغلال حضرت بدیع مینگرند و خود را از سلاسل و اغلال روزگار خلاص و روز بروز بجایگاه بلند پایه آن فدائی حضرت دوست نزدیک و نزدیکتر میفرمایند

+ + + + + + + + + + +
+ + + + + + + +
+ + + + + + +
+ + + + + +
+ + + +
+ + +
+

جشن ظهور

غلامرضا روحانی

شد عید رضوان کز آن — گیتی است رشک ارم — عید یست فرخنده پی — جشنی مبارک قدم
این عید عید خداست — ز اعیاد دیگر جداست — جشن ظهوریهاست — موعود کل امم
هر سو بساط نشاط — آماده وز انبساط — برخیز راز هر بساط — صد نغمه زیر و برم
بلبل بآواز شوق — وز شور و شهناز شوق — گردیده دمساز شوق — خوش میسراید نغم
طاووس باغ بهار — نامد بخود پرنگار — کز صنع پروردگار — شد نقشها مرتسم
آن خسرو ملک جان — زد خیمه در بوستان — بگشود بر انس وجان — دست عطا و کرم
بس گل که در نوبهار — شد در قدومش نثار — تا سرود لجوی یار — در بوستان زد علم
بر کاخ ملک وجود — بگشود ابواب جود — سلطان غیب و شهود — شاهی ملایک خدم
از حق بدار السلام — دعوت شد از اعلی مقام — فرمان رب الانام — آمد بلوح از قلم
کای پیروان رسل — وی رهروان سبل — در خیمه صلح کل — آئید بر گرد هم
چون حق بعهد الست — برعرش پیمان نشست — پیمان شکن رخت بست — سوی دیار عدم
ای بلبلان در چمن — بریا کنید انجمن — گوئید از آن گل سخن — با صوت خوش دمبدم
انوار صبح امید — شب را گریبان درید — تابرقع از رخ کشید — شمس جمال قدم
کرد آن مه منتظر — در حول اقصی مقر — بیهوده داری نظر — تاکی بدیر و حرم
از خاک درگاه او — ملک معالی بجو — بس کن دگر گفتگو — زاقلیم دارا و جم
احکام حق منیع — باشد چو ابر ربیع — تنها بنظم بدیع — گیتی شود منتظم

روحانیا این سرود — کابواب عشرت گشود
برخوان بگلبانگ رود — کز دل برد زنگ غم

ارتباط شرق و غرب

نصرالله رستگار

عکس نورانی نفوس قدسیهٔ و مهمهٔ یاران رحمانی شرق و غرب را که ملاحظه میفرمایند نمونهٔ کامل ایجاد محبت و اتحاد در بین عباد بلکه ملل متنوعه ومتباغضه جهانیست واز تأثیرات عظیمه و جذابیت و خلاقیت امر اعظم جمال قدم جلت عظمه میباشد لوح مبارک دلپذیر و جذاب حضرت عبد البهاء ارواحنا لعفضله الفداء که در صفحه اول این مجله ناقع و دلپسند زینت بخش گردیده بهترین شاهد صادق ارتباط معنوی شرق و غرب است ودر این موضوع جالب توجه درتاریخ حضرت صدرالصدور از صفحه ۱۸۹ تا ۱۱۳ بوسیلهٔ نویسندهٔ این سطور شرحی نوشته شده و قسمتی از آن عینا درج میشود .

(درسال ۱۳۲۳ یا ۱۳۲٤ قمری ۱۲۸٤ شمسی ۱۹۰٦ میلادی حضرت مبلغ شهیر مسیو هیپلیت دریفوس فرانسوی و امة البهاء میس کلیفور دبارنی امریکائی بایک خانم اروپائی دیگر با اجازه محبوب عالمیان برای ملاقا یاران بایران تشریف فرما شدند ودر طهران پذیرائی شایان از میهمانان عزیز بعمل آمد از جمله دعوت بسیار مجلل وباشکوهی هم از طرف تلامذه با حضور حضرت صدرالصدور معمول گردید ــ البته کیفیت روحانیت و نورانیت و جلال اینگونه محافل رحمانی که نفوس مهمهٔ شرق وغرب دریک اجتماع نورانی جمع شوند گفتنی و نوشتنی نیست دیدنی است (شعری بمناسبت مقام اضافه شده است ندیدی یوسف و حسنش شنیدی شنیدن کی بود مانند دیدن) آثار عظمت و قدرت الهیه دراین مجامع بخوبی واضح و آشکار میشود

درمدت چند هفته اقامت مسافرین عزیز در طهران باوجودیکه متوالیا مجالس حشن و ملاقات تشکیل میشد میس بارنی ان نفس ملکوتی و آن فرشته آسمانی موقع را غنیمت شمرده درهفته چند ساعت درمسائل اسلامی ودینی وروحانی و عرفانی از حضرت صدالصدور (موسس درس تبلیغ) سئوالاتی نموده و جوابهای کافی و رضایت بخش شنیده واین

۱ــ شرح عکس در آخر مقاله مندرجست .

سئوال و جواب یك رساله شده وبیادگار این مسافرت پرشور و وله و انجذاب بایشان تسلیم شد)

زائد براین را خوانندگان محترم ممکن است بتاریخ حضرت صدرالصدور که دارای مطالب متنوعه مشغول کننده است مراجعه فرمایند ــ توضیح آنکه ازدواج پر مسرت و ابتهاج میس بارنی ومسیو دریفوس بعد ازمسافرت بایران انجام یافت و هردو نفس نفیس بخدمات مهمهٔ امریه موفقیت کامل حاصل فرموده اند واز اشخاص شهیر و کم نظیر درامر اعظم محسوب میشوند

میس بارنی از ایران بطوریکه درلوح مبارك ذکر شد بانشاط و انبساط فراوان بارض مقد سرعا برای زیارت مسافرت نموده و خوانندگان گرامی بخوبی میدانند کتاب مبارك مفاوضات که منبع مسائل عرفانی و حکمتی وروحانی و فیوضات رحمانی است بوسیلهٔ این نفس پرجذبه و شور سئوالاتی شد و سپس باسلوب بسیار مطلوب این کتاب دلپذیر و بی نظیر تدوین و تنظیم و بفارسی و بزبانهای مختلفه طبع و منتشر شده و یادگار پرافتخاری ازاین نفس قدسیه است

مسیو دریفوس چندین سال قبل بملکوت ابهی بسا حسن خاتمه صعود فرمود و طوبی له و حسن مآب ــ مادام دریفوس هنوز هم دریاریس مصدر خدمات مهمه امریه ودارای شخصیت بین المللی درمجامع زنان ــ آزادیخواه جهان است ــ یك نسخه ازتاریخ حضرت صدرالصدور را نگارنده پر قصور این سطور چند سال قبل توسط جناب دکتر غلامحسین خان حکیم خدمت مادام دریفوس ارسال داشت و بوسیلهٔ جناب پروفسور حکیم دام توفیقهما جواب رسید وباعث سرور وامتنان گردید

موضوع قابل دقت دیگرانکه چند ماه قبل درطهران جناب مهندس شهاب علائی دام توفیقه را که از سه خاندان محترمی است ملاقات نموده اظهار داشتند چند سال قبل که دریاریس بودند دربین کتب امری مادام دریفوس استدلالیهٔ بخط حضرت صدرالصدور که درلوح مبارك حضرت عبدالبهاء ذکرشده درجزو کتب این خانم فاضلهٔ عالیمقام موجود میباشد با این تذکر بسیار شایسته و مفید است که از طرف محفل مقدس ملی روحانی بهائیان ایران شیدالله ارکانه این کتاب نفیس جامع و سودمند که بخط شیوا وزیبای آن سرور ابرار و کاشف اسرار است خواسته شود درصورت امکان عکس برداری و الابوسائل دیگر تکثیر شود یادگاروآثار آن معلم رحمانی برای عموم مخصوصا جوانان هوشمند مفید خواهد بود دراین مقام این لوح منیع وبدیع راکه درصفحه ۱۵۵ تاریخ حضرت صدرالصدور با ۱۸ لوح دیگر که بافتخار آنصدر ابرارعنایت گردیده طبع گشته است زیب این صفحات مینماید الواح حضرت صدرالصدور علیه رضوان الله وعنایاته هیچ کدام ــ تاریخ ندارد و باستثنای این لوح مبارك که تاریخ ۱۳ شهر المحرم ۱۳۲۵ درآن مرقوم شد وبموجب عنوان اول لوح مقدس که میفرمایند (ای حمامه حدیقه بقاء) مفهوم میشود که بزودی زود بایستی بعالم بقاء و فیض لقاء فائز و مفتخر شوند ودرتاریخ ۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ صعود نمودند

"طهران حضرت صدرالصدور علیه بهآء الله الابهی ای حمامه حدیقه بقاء امة البهاء وارد بابشارت عظمی و زبانی گویا و دیدهٔ گریان و قلبی پر روح و ریحان شب و روز ثنای یاران ایران گوید وستایش از آن یارمهربان فی الحقیقه مفتون ثابتان میثاق است و مجنون پاکان آزادگان چون ذکر شما نماید از فرح و سرور مانند برق بخندد و بمثابه ابر بگرید وبگوید آن یاران بجان و دل عاشقان جمال بهاء هستند و آشفتگان آن روی دلبر باو پریشان آن موی مشکبار از نارمحبة الله شعله ورند واز شدت انقطاع پرده در دریدان فدا جان فشانند ودرقربانگاه عشق آغشته بخون دل سربازند تا سرفرازند جان دهند تابجانان رسند بی سروسامان شوند تا درسایهٔ شجرهٔ مبارکه بیاسایند خانمان برباد دهند تا آوارهٔ کوی حق شوند

باری امة البهاء بارنی خیلی ازدوستان ایران راضی وشب وروز ستایش مینمود حال باقلیم غرب شتافت تا ازآنجا د استا احبای شرق بگشاید تا آتش عشق جمال ابهی شعله زند و قلوب را بنفحات قدس موانس نماید شور و ولهی در افتد و ولوله و آهنگی بلند گردد دعا کنید که موفق و مؤید شود رساله شمارا نیز تقدیم نمود تا بحال اتی فرصت نیافتم که مطالعه نمایم ولی او هر روز اصرار مینمود ورجای خواندن آن رساله میکرد انشاء الله دراین چند روزه که احبای مسافرین را روانه مینمایم قدری فرصت بدست آید وبقرائت آن رساله پردازم جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسان وعلیک البهاء الابهی ع ع
فی سیزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

شرح عکسهای صدر این مقاله ـ ازچپ براست
۱ـ جناب مسیو دریفوس فرانسوی ۲ـ حضرت صدرالصدور همدانی ۳ـ مادام لاشنی ٤ـ میس بارنی مادام دریفوس امریکائی ٥ـ سرهنگ روح الله خادم آزاد ایرانی ٦ـ برادرشان آقای عزیزالله ۷ـ میرزاعلی خان ناظم (میزبان مهربان) ۸ـ سرکارصحت خانم خادم همشیرهٔ مرحوم ناظم ۹ـ جناب عبدالحسین خان خادم (که پیوسته بخدمت دوستان قائم هستند وبهمت ایشان این عکس از روی عکس قدیمی تاریخی تهیه شده است)

××××××××××

بقیه احساس مسئولیت در قبال تاریخ از ص ۳۲

عصری از تاریخ هدفها و مسئولیتهای متناسب با روح آن عصر را دریافته در راه وصول باهداف خود ازهیچ کوششی دریغ ننماید چنین جامعه ای بدون شك قادر خواهد بود تحولات عظیمه ایرا در مسیر تاریخ رهبری نماید بخصوص اگر این جامعه مستظهر بروح القدس و تائیدات الهیه باشد نذری ببیام حضرات ایادی ـ امرالله دراجتماع اخیر خود در ارض اقدس مارا ـ بموقعیت خطیر خود بیشتر واقف میگرداند دراین پیام خطمشی جامعهٔ امر دراین شهور باقیه که بسرعت درگذر است تعیین گشته و جامعهٔ بهائی عالم ازرجال و نساء ببذل همت و فداکاری درسبیل آن دعوت شده اند. دراین پیام حضرات ایادی چنین بیان شده (با آنکه وظایف کثیره ای درمیادین متنوعهٔ خدمت باقیست ولی دراین ۱۸ ماههٔ باقیمانده نقشه سه وظیفهٔ اصلیه است که هریك دارای اهمیت فوق العاده اند واگر دراجرای آن تهاون ورزیم تاثیرات سوئی درسیر تکامل مجامع بهائی درسراسر جهان بل درترقی و تکامل روحانی و مادی نوع انسان درنسلهای آینده خواهد داشت.

اول و اعظم این تکالیف اعلای کلمة الله است بین جمهور ناس...

دوم تحقق بخشیدن اهداف داخلی پنج محفل ملی است....

سوم که بسیار عظیم و حائز اهمیت خاص است اینست که هرفردی از افراد بهائی که در هرنقطه ای از نقاط جهان است بکمال سرعت و سخاوت و استمرار تبرعات مادیه بفرستند تا درتکمیل ساختمان ام المعابد اروپا و تقدم سائر مشروعات عظیمه نقشه ادنی تاخیری روی ندهد))

وقتی این پیام را با نظر حدید مورد بررسی قرار دهیم بیشتر بار مسئولیت را احساس میکنیم بخصوص از آن نظر که تهاون و قصور ما درانجام وظایف محوله ممکن است سبب فتوری درتحقق نوایای مقدسه این امر الهی بلکه درسیر تکامل کاروان بشریت گردد باید مارا بیشتر متوجه هدف خطیر خود کند.

پایان

××××××××××××××

××××××××××

×××××××

××××

لجنهٔ جوانان بهائی کرمانشاه

لجنهٔ جوانان بهائی ساری

آتش گرفته دشت

شارق بروجنی

ای شوخ‌بُن پرست‌ای ماه میگسار — باز آو می بده برخیز و می بیار
کز سرخ گل پر است دامان کوهسار — شد موسم ربیع آمدگه بهار
بالید مرغزار نالید مرغ زار

گسترد نو بهار فرش زمردین — افکند ش‌از فراز بس‌دیبه های‌چین
آراسته زمین چون جنت برین — چون جنت برین آراسته زمین
ازرنگ چون فرنگ ازبوی چون تتار

تاطیلسان گل بنفشه بدرید — زآن مژده عندلیب گلبانگ برکشید
هرلحظه از نشاط از شخ بشخ پرید — برداشت از سرور مرغ طرب نشید
لگلک بطابل زد برشاخه چنار

ساقی بیار می کز نوبهار شد — اسرار روزگار باز آشکار شد
گل رست و گلستان خالی زخارشد — هرسو باوج چرخ بانگ هزارشد
چند این غم عقیم می می‌بده عقار

آتش گرفته دشت دامن کشیده رود — کس‌نارناشنید کس دود ناشنود
کان خیزد از فرازوین ریزد از فرود — گلنار را نگر گر باورت نبود
تابرجهد شرار و زسبز شاخسار

ای دلنواز شوخ ای دلگداز شنگ — می ده که ازغم است پای دلم بسنگ
ده باده باشتاب‌ده بوسه بی‌درنگ — هم جام ده بکام هم چنگ زن بچنگ
هم رخنه کن بدل هم زخمه زن‌بتار

بستان یمن یمن لعل وعقیق زاد — هامون عدن عدن در رقیق داد
سنبل شکن شکن از طره چین گشاد — هرسو چمن چومن شد سبز و نغزوشاد
او ازکمال خویش من ازجمال یار

آراست نو بهار صد طلعت لمیع — آورد شاخسار صد کودک بدیع
پستان ابرشان پرورد چون رضیع — بلبل چکامه ساخت ازمقدم ربیع
سوری عبیر سوخت درمجمرعذار

گل چهره برفروخت‌چون آذر مجوس — سوسن ورق گشود چون لوح آبنوس
چتر شقایق است‌چون حقه خروس — سوری گشوده رخ هرسو چوآن‌عروس
کز لعل کرده تاج وز زمرد ش ازار

بشکن خمار دوش بفکن بساط می — بگذار غم ز دل بردار تار و نی
مشمار غم بهیچ بسپر الم به پی — انده مخور که گشت دوران غصه طی
وان غمگسار دل گردید آشکار

آن دادخواه غیب آن داور شهود — از غیب لایری بی پرده رخ نمود
آراست از عدم صد عالم وجود — خواند اهل ارض را زیر لوای جود
زآن فقر و مسکنت زآن عجز و انکسار

زد هرکش از رجا بر ذیل جود دست — برخاست از جهان در کوی جان نشست
جز او زهرچه بود زو چشم دل ببست — گشت از مرام او هر هوشیار مست
گشت از کلام او هر مست هوشیار

از جلوه بهاش عالم بها گرفت — از وجه با صفاش گیتی صفا گرفت
دل زآیت وفاش رسم وفا گرفت — تا مهر جانفزاش در سینه جا گرفت
رفت از تنم شکیب رفت از دلم قرار

ای لاوه کرده رسم ای یاوه کرده راه — ای کرده بالجاج عمر عبث تباه
خواندی باحتجاج راندی باشتباه — آنراکه بایدت بگرفت در پناه
وآنراکه شایدت پرورد در کنار

نقش مخالفت تاکی در این ورق — در مکتب جدال چندت همی سبق
باز آی و برگذار اخلاص بر طبق — راغب چرا بحقد هارب چرا بحق
دشمن چرا بدوست ترسان چرا زیار

ای بسته چشم دل چون گاو در خراس — حق راکجا شناخت جز چشم حق شناس
ابلیس را چکار با ایزدی اساس — چون با نعیم خاص نشناختی سپاس
هم روی کف بخای هم پشت سر بخار

ای پادشاه غیب ای خسرو شهود — ای حامد و حمید ای واحد ودود
دل از تو با تو گفت جان همچنان شنود — کی از چنان که هست بتوان تراستود
داننده گر سپهر خواننده روزگار

تو صاحب امین تو واهب امان — تو با طراز فیض آراستی جهان
تو کردهٔ ز جود تجدید کن فکان — کافی بتست جسم وافی بتست جان
قائم بتست کور دائم بتست کار

گر با صفاست جان هان از صفای تست — گر در بلاست دل شاد از رضای تست
گر بر بکاست چشم دور از لقای تست — دور از لقای تست فرد از سرای تست
روزم ز هجر شام شامم ز غصه تار

من گرچه "شارقم" حربای آن خورم — با آفتاب تو از ذره کمترم —
مهرت چو در دلم شورت چو در سرم — خورشید و ماه را با ذره نشمرم
تا رقصمت ز عشق در کوی ذره وار

لوح ابن ذئب

«۲»

بقیه ازشماره قبل ــ بقلم مرضیه گیل
نقل ازنشریه محفل روحانی طهران

دراین رساله حضرت بهاء الله سئوالیراکه غالبا دراذهان خلجان دارد جواب میدهند ((آیابتجدید دیانت حاجت و ضرورتی موجود است)) درجواب این سئوال به مسلمین میفرمایند که اگراز هرچه عتیق وفرتوت است لذت میبرند چراقرآن رابرکتب عهدعتیق و جدید برگزیدند جمال اقدس ابهی میفرمایند ((اذاقیل بای جرم حبسواقالوا انهم ارادوا ان یجددوا الذین لوکان القدیم هوالمختار عندکم لم ترکتم ماشرع فی التوریه والانجیل بینوایا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیص ان کان هذاجرمی قد سبقنی فی ذلک محمد رسول الله ومن قبله الروح و من قبله الکلیم وان کان ذنبی اعلاء کلمة الله واظهارامره فانااول المذنبین لاابدل هذا الذنب بملکوت ملک السموات والارضین))

(باعث حیرت وشگفت است که عین همین سئوال را نفوس کثیره درمغرب زمین غالبا تکرارمیکنند درصورتیکه فلاکت عمومی امروز رااز نظردور نموده اند ــ غربت فکری ودهشت زدگی روحی راکه درداخل عمارات زیباو ــ ایوانهای محفوظ حکومت میکند نمی بینند ــ اسارت و ــ استبعاد جمعی ازافراد انسانی رابوسیله هم نوعان آنان حس نمینمایند ــ برانحطاط اخلاقی کامل عیاریکه ازکثافات موجوده درپیاده روهای شهرهای بزرگ همه روزه ــ صبح زود واززباله و خاکروبهٔ تل شده درمجاری باران مشهود است تاحدیکه احتیاجی بقرائت مشهودات ــ عینی اطباء و مشروحات واقعی جراید نیست چشم می بندند ــ بعضی دیگراز معترضین ازنفوسی هستند که بزعم خویش قدوسی مآب و عالیجناب اند درشرب خمر طریق افراط نمیپیمایند وبکسی ضرری نمیرسانند

وباین جهت حاجت باطاعت از مصدر احدیت ندارند یاخدائی مجرد وعقیم میطلبند که مخلوق وهم ایشان باشد وهروقت مناسب شود از مستخرجات دستوراتش ــ تبعیت کنند ویکدفعه درهفته بوعظ وخطابهٔ مصنوعی او گوش فرادارند یاآنراهم لازم نمیشمارند حتی مایل اند این عمل را بنحوی انجام دهند وباروحی درمجلس ــ وعظ حاضر شوند که از ظواهروشعائر فریب نخورند .

این نفوس نیز نفوس میان تهی وبی مصرف وبرای جامعه وجودی عاطل وباطل اند ــ نفوسیکه درسرهررهگذر متروک و منفور میگردند نتیجه عالیجنابی وبی اعتنائی آنانند وتلهای عظیم اجساد کشتگان که دراخباروسینما می بینند وبانفرت ازآن رومیگردانند نتیجه خیرخواهی وحسن نیت آنان محسوب است وآن درد وغمی که بیجاو بی جهت درقلوب وافئده مردان وزنان دنیا خلجان دارد ثمرهٔ سفسطه جنسی وناپاکی احساسات طبیعی آنان است)

بهائیان غرب کم کم راجع بحضرت باب اطلاعات بیشتری بدست میآورند ترجمهٔ تاریخ نبیل و توقیع منیع (دورهٔ بهاء الله)) واین رساله یاران راکم کم بحضرت باب وشرح حیات ایشان که درمحبت حضرت بهاء الله طی شده نزدیک میکند . دربین بیانات منقوله ازایشان دراین لوح مبارک این الحاح والتماس ازتابعان دیده میشود که میفرماید ((اگرنفسی ادعا نماید واتیان به حجتی ننماید تعرض منمائید وحزن وارد میآورید)) ــ (بیست و پنج نفس دعوی من یظهره اللهی کردند ولی بسیاری بعدا تائب شدند واز حضرت بهاء الله طلب غفران نمودند) علت این وقائع این بودکه حضرت باب

شائق بودند که موعود حقیقی راحفظ فرمایند . حضرت باب به پیروان فرمود :

((فاعرف بالیقین الاقطع والامر المثبت الاتم بانه جل جلاله وعز اعزازه وقد سرادته وکبر کبریائه ومجد شئوناته یعرف کل شئی نفسه بنفسه فمن یتدران یعرفه بغیره))

نه فقط این رساله ما را با امام دوازدهم بلکه باجمیع ائمه آشنا میسازد وچون حضرت ولی امرالله نیز درحقیقت حائز مقامی دراین امراعظم اند لذا امامت در عالم اسلام باان اندك وجه مشابهتی دارد این آشنائی برای فهم مقام ولایت درامربهائی برای ما مفید است (این عقیدهٔ نگارندهٔ مقاله بدون اظهارنظر ، ترجمه شده است ــ مترجم) دیگر اشاره به ید بیضا ، قائم مربوط بزمان موسی و بینه اوطبق آیات قرآنیه است منظور از زکوة مذکور درلوح سهی است که شرعا باید پرداخت ومانند صوم وحج وغیره فریضهٔ دیانتی است امام جعفرصادق میفرماید ((قال ابوجعفرالداوسی قلت لابی عبدالله اانتم الصراط فی کتاب الله وانتم الزکوة وانتم الحج قال یافلان نحن الصراط فی کتاب الله عز وجل ونحن الزکوه ونحن الصیام ونحن الحج ونحن الشهر الحرام والبلد الحرام ونحن کعبه الله ونحن قبله الله ونحن وجه الله))

تعریف پروفسور ادوارد برون دراین مورد ذیقیمت ــ است ((طبق عقیدهٔ فرقهٔ امامیه خلافت امر صرفا روحانی است که فقط درمقام اول خدابوسیلهٔ نبی خویش تعیین میفرماید وبعدا قائم مقامان را یکی بعد از دیگری امام قبلی معین میکند امام شیعیان جانشین رسول خدا است که بامر خدا تعیین میشود وجامع جمیع کمالات ومواهب روحانی است وجمیع مومنین باید از اواطاعت کنند واوامرش قطعی ونهائی است وعلم و حکمتش ماورا ء طاقت وقوای بشری وکلماتش نافذ و جاری است))

دراین صحیفه صحنه های مختلفه بسرعت در ــ تنبیراست . سجن ورویای آن و وعده صریحه نصرت رامیخوانیم که میفرماید ((درشبی ازشبهادرعالم رویا ازجمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد انا ننصرك بك وبقلمك . . . سوف یبعث الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونك بك وباسمك الذی به احیی الله افئدة ــ العارفین))

خودکشی حاج شیخ محمدعلی درجامع یکی دیگر ازصحنه ها است ازحدیث راجع به مدینهٔ علی شاطی البحر مطلع میشویم ((الااخبرکم بمدینه علی شاطی البحر بیضا حسن بیاضها عند الله تعالی یقال لها عکا))

نحوهٔ بیان و سرعت وقدرت آن درتنبیراست . این اسئله واجوبه را پیاپی میشنویم ((ومنهم من قال هل الایات نزلت قل ای ورب السموات هل اتت الساعه بل قضت ومظهرالبینات قد جائت الحاقه واتی الحق بالحجه والبرهان قد برزت الساهو والبریه فی وجل واضطراب قد اتت الزلازل وناحت القبائل من خشیه الله المقتدرالجبار . قل الصاخه صاحت والیوم لله الواحد المختار . هل الطامه تمت قل ای ورب الارباب هل القیمه قامت بل القبوم بملکوت الایات هل تری الناس صرعی بلی وربی الابهی . . . قد تزینت الجنه باوراد المعانی وسعرالسعیرمن نارالفجار))

ناله وحنین منابرکه درقوهٔ عاقلهٔ بشری افکاری عجیب برمی انگیزد برشما روشن میشود ((قد کنت ماشیا فی ارض الطاء مشرق آیات ربك سمعت حنین المنابر ومناجاتها مع الله تبارك وتعالی نادت وقالت . . . قد خلقتنا واظهرتنا لذکرك و ثنائك اذا تسمع مایقول الغافلون فی ایامك)) این مسئله ما رابیاد آیهٔ قرآن میاندازد که حضرت بهاء الله درعبارات قبل همین لوح ذکر میفرمایند

جمله صاعقه آسا به رقشا رازیارت میکنیم :

((انصفی یا ایتها الرقشاء بای جرم لدغت ابناء ــ الرسول ونهبت اموالهم)) این اشاره بشهادت نورین

ادیب بیضائی کاشانی

این نسیم روحبخش از کوی جانان میرسد
کز شمیمش برتن دلدادگان جان میرسد

نفحهٔ باد بهار از سمت گلزار ارم
یا صبا از باغ جنت دامن افشان میرسد

یا بگوش عاشق مهجور از کوی حبیب
مژدهٔ وصل وصلای فضل و احسان میرسد

یا نه گوئی از لب غلمان بگوش روزگار
مژدهٔ اردیبهشت و عید رضوان میرسد

گل بباغ آمد بگو با بلبل ای باد بهار
خانه را آئین و زینت ده که مهمان میرسد

جان بکف گیرید ای عشاق از بهر نثار
کز ره آن جان جهان و معطی جان میرسد

دور باش طرقوا (۱) در گوش جان هوشمند
از ظهور واجب اندر ملک امکان میرسد

فیض دیدار جمال فرخ غیب منیع
اندرین ایام جانپرور بانسان میرسد

عید رضوان است و فضل خالق کون و فساد
با نوای مرغ و بوی گل بیاران میرسد

مژدهٔ فیض و فای وعدهٔ حی قدیم
از لقای فرخ موعود قرآن میرسد

دعوت حق منیع از جانب دارالسلام
زی یهود و گبر و ترسا و مسلمان میرسد

عاشقانرا ای صبا از قول بیضائی بگو
جان بکف گیرند نقد جان که جانان میرسد

(۱) طرقوا یعنی راه دهید

لجنه جوانان بهائـــــی نجف آباد

سیمپوزیم جوانان بهائـــی نی ریز – ۱۱۹ بدیع

ع. صادقیان

معرفی یک کتاب

خانم ملکوت

ترك مال و ترك جان وترك سر
در طریق عشق اول منزل است

"ثبات و استقامت آن وجود محترم از خود گذشتگی و توجه و توکل تامی که در انجام خدمات امریه از شما ظاهر میگردد سبب الهام وتشویق من در انجام وظائفم میباشد خدمات کثیره جمیله شما در گذشته وحال دائماد رخاطروجالب مدح وثنا و قدر دانی خواهد بود درسبیل این خدمات جلیله با کمال استقامت مشی و بکمال قوت اشاعه امرالهی نمائید وبخاطر داشته باشید که درشخص من شمابرادری دوستدار ثناگو و قدردان دائما خواهید داشت واین برادر همیشه از اعماق قلب برای شما دعا مینماید" (ترجمه)

این جملات مملو از تشویق و تقدیر که حاکی از رضایت مولای عالمیان است درباره کسی شرف صدور یافته که یکعمر در راه خدمت بامرالهی وجلب رضای ولی عزیز امرالله از بذل مال و منال و جهد وکوشش کوتاهی نکرده است .

اگر از دهها الواح وتوقیعات مبارکه ایکه بافتخار این کنیز عزیز آستان الهی صادرگشته فقط همین یك قسمت باقیمانده بود برای اثبات علو مقام و ارزش خدماتش درپیشگاه الهی کافی بود .

" شمع این مسئله را برهمه کس روشن کرد میتوان تابسحر گریه بی شیون کرد

شمعی که بید قدرت در ۱۱۱۱ روشن گردید بنهایت صبر و استقامت سرتاپا سوخت و چندان امان ندادکه روز اول سال ۱۱۶۲ بپایان رسد که آخرین لمعان خود را در زجاجه ناسوت بخشید ودر محفل بزم لقا در ملکوت اسرار افروختن آغاز نمود ...(۱) "

ایادی نتید امرالله امة الله امیلیاکالینز علیها رضوان الله درعالم امر معروفتر از آن است که بخواهیم دراین

(۱) از صفحه ۲ کتاب

سطور بمعرفی او و خدماتش بپردازیم .

وی همواره مانند سربازی گوشم بزنگ شنیدن اوامر مطاع مولای حنون برای انجام خدمات امریه وتقدیم تبرعات وغیره برای تاسیس مشروعات امریه در شرق وغرب مخصوصا مرکز جهانی امرالله بود ایشان اولین کسی است که برای ساختمان مقام مقدس اعلی به تقدیم تبرع اقدام نمود و همان نفس مقدسی است که اراضی مشرق الاذکار کرمل وقیل هزاران متر اراضی مقدسه کرمل وحیفا وعکا وحول روضه مبارکه وحرم اقدس را خریداری نمود وتقدیم داشت .

حضرت ولی امرالله له راحنا لتربته الفداء بپاس خدمات باهره این خادمه آستان الهی باب حرم اقدس را به نام (باب کالینیز) نامیدند ونام فامیش را الی الابد مخلد و جاویدان ساختند .

همچنین ایشان را در زمره اولین دسته ایادی امرالله انتخاب فرمودند وحتی قبل ازانجام چنین انتخابی درباره نوع وارزش خدمات جلیله ایشان چنین میفرمایند (... اعمال وخدمات عظیمه تان شایسته آن است که سرمشق ایادی تسعه که در مستقبل ایام بخدمت حضرت ولی الانام قائمند گردد ... خدماتی که در این سبیل اخیره بانجام آن موفق شده اید چه ازحیث کیفیت وچه از جهة آنکه مستقیما بحضرت ولی امرالله مربوط بوده است نوع خدماتی است که ایادی تسعه منتخبه مامور بانجام آن خواهند بود ...) (ترجمه)

++++ ++++

رساله ایکه ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله درباره شرح حال وخدمات جاودانی ایادی فقید امرالله امة الله امیلیا کالینز علیها رضوان الله مرقوم داشته اند گرچه ازنظر ظاهر کوچک است ولی ازنظر معنی وکیفیت بسیار باارزش وگرانبها است ازآن جهت باارزش است که حاوی شرح حال وخدمات باهره کنیز یکی ازخدوم ترین نفوس بسالم امربوده واین مطلبی است که توقیعات متعدده مبارکه مولای حنون مؤید آن است ازجمله میفرمایند :

" این خدمت شما تا اعماق قلب من اثر کرده و قدردانی وتمجید من ازشما فی الحقیقه مافوق تصور وبیان است ...) (ترجمه)

این رساله کوچك مشحون ازاینگونه توقیعات منیعه ای است که میتوان گفت کمتر کسی باین افتخار نائل شده است

نویسنده محترم درسطور این رساله داستانها از عشق وشیدائی این کنیز عزیز آستان الهی بیان داشته اند که مطالعه آن برای هرفرد بهائی واجب و لازم است

قرائت شرح اینهمه خدمات متنوعه و تقدیم اینهمه تبرعات کریمانه ازاین جهت برای ما ضروری است که سرمشق کاملی برای ما در خدمت بامرالله قرارگیرد وشاید بتوانیم درحدود امکان واستطاعت خود باین قبیل خدمات مفتخر شویم .

++++++++

رساله "خانم ملکوت" رااخیرا ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله که خود مدت ده سال تا آخرین دم حیات با ایادی امرالله کالینز مأنوس ومحشور بوده اند بطرز جالب ودلکشی برشته تحریر کشیده اند درهرجا ازتوقیعات منیعه مبارکه ایکه بافتخار این "خانم ملکوت" عزنزول یافته شاهد آورده اند

این رساله اخیرا در ۳۰ صفحه بقطع جیبی از طرف موسسه ملی مطبوعات امری تکثیر و در دسترس احبای عزیز الهی قرار داده شده است شایسته است یاران عزیز این رساله پرمغز را بدقت مطالعه فرمایند وازشرح خدمات بی نظیر این کنیز آستان الهی سرمشق گیرند .

(پایان)

" و نصرکم من افق الابهی و تنصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین " (حضرت بهاءالله جل ذکره)

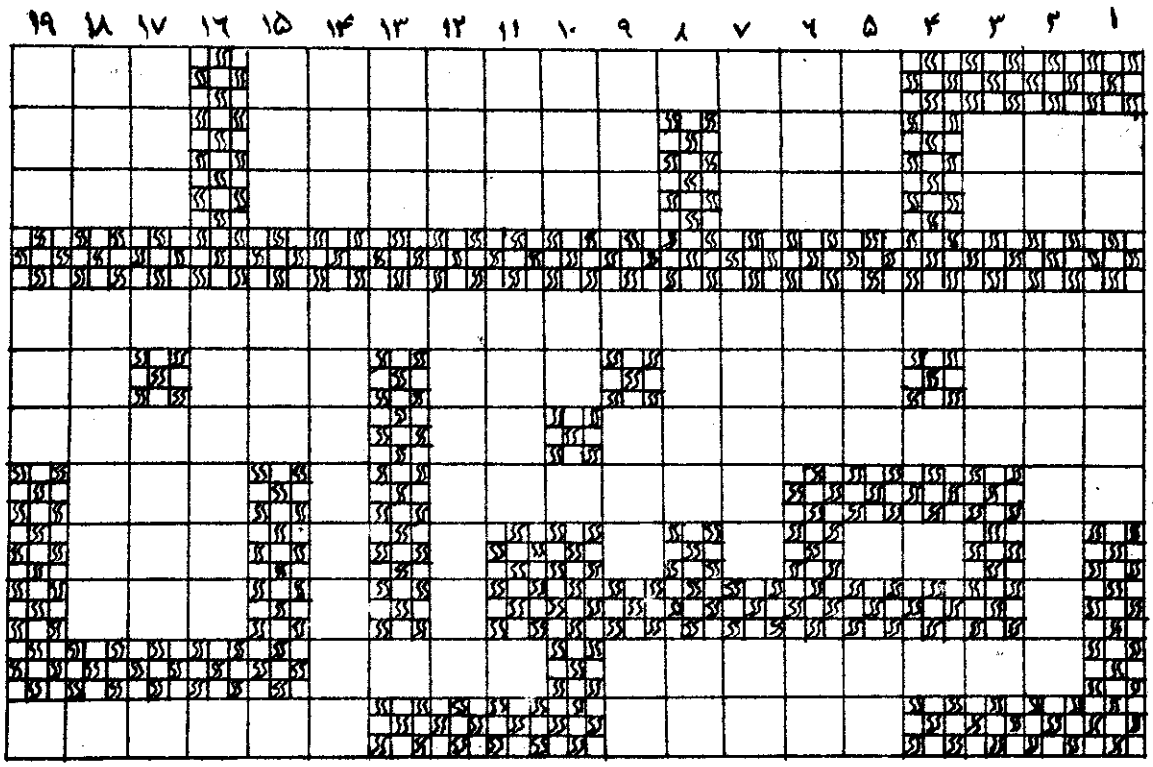

جدول آهنگ بدیع
شماره ۹

افقی

۱ـ ازمؤسسات معروف نظم بدیع ـ بلده سجن ۲ـ ستایش وثنا ـ روز ـ ازآثارعرفانی جمال مبارک ـ از آلات قدیم موسیقی ۳ـ وقتی باعمل توام شود مقبول است ـ بحساب ابجد سال ظهور حضرت اعلی است ـ درآینده جایگزین انظمه موجوده عالم خواهد شد ۰ـ ازچهار عمل اصلی هم هست ـ ٤ـ٥ـ اولین تعلیم از تعالیم دوازده گانه ـ ٦ـ از واجبات است ۰ـ دراین دیانت حرام است ـ بلندی وعلو ـ ورود بی انتها ـ پروردگار ۷ـ هم شراب سربمهراست هم قاموس لوح قرن ـ بوی رطوبت ـ (۰۰۰ ابرار را غیبت دان وازمرافقت ـ اشرار دست و دل هردو بردار) ۰ ۸ـ ازنت ها ـ یاد بود ـ جد ۹ـ عید اعظم رضوان باین اسم هم مشهور است ـ از آنطرف اثبات نیست ۰ ۱۰ـ حصارش معروف است ۱۱ـ زیرخاک ـ آشیانه یکی از حشرات ـ ۱۲ـ بخشیده ـ از انبیای بنی اسرائیل ۰

عمودی

۱ـ باطل نیست ـ دراختیارگرفتن ۲ـ تاک ـ درمقابل مادیت ۳ـ مهبطعشق ـ کیفی نیست ـ ٤ـ٥ـ ابر ـ اگر بدروغ باشدگناهی عظیم دارد ۰ـ مادر ـ ٦ـ ازدستگاههای موسیقی هم هست ـ آه ـ علم ابدان ـ ۷ـ جسد ـ ریشه اکثر زبانهای اروپائی ـ بذل بی انتها ۸ـ از آنطرف انسب و بهتراست ـ ضمیراست ۹ـ از فلزات ـ اگر به تملق نگراید پسندیده است ـ بگو ۱۰ـ معنی نیست ـ از آنطرف جهت است ۰ ۱۱ـ کوچک است ولی اثرات عظیمه دارد ۰ ـ خواهش ۱۲ـ آب شدن ـ پیروان اولیه حضرت عیسی ـ ۱۳ـ از افعال مقاربه ـ ۱٤ـ خاطره درهم ـ ۱۱۹ سال است که فرارسیده است ۰ ۱٥ تازگی و فزونی ـ آز وطمع ـ ۱٦ـ حافظ نظم اجتماعات ۱۷ـ هم آبروست هم پهنا ـ مرکزجهانی امر ـ ۱۸ـ دراین ظهور امتدادش لااقل پانصد هزار سال است ـ از مراسم قدیم مذهبی ۰ ۱۹ ـ بزرگترین سرمایه ـ بام دنیا

توضیح ـ این جدول وجدول شماره ۸ مندرج درشماره قبل راهمکار گرامی ما شاب عزیز روحانی جناب فرهنگ نگارستان تهیه وتنظیم نموده اند ۰

آهنگ بدیع و خوانندگان

درفاصله انتشار شماره اول و دوم آهنگ بدیع اشعار زیادی از دوستان و همکاران باذوق ما بهیئت تحریریه واصل شده است‌که با اظهار تشکر از این دوستان ارجمند ذیلا برای استفاده خوانندگان عزیز چند بیتی از هریك از اشعار ارسالی را درج مینمائیم

* * * *

جناب داود عباسی از شهرستان لاهیجان مخمسی بمناسبت حلول عید اعظم رضوان سروده وارسال داشته اند که مطلع آن چنین است :

درد هر علاج دل دیوانه توئی تو
جانبخش همه محرم وبیگانه توئی تو
ازصومعه تادیر چوجانانه توئی تو
جلوه گرهردخمه وکاشانه توئی تو
مقصودم ازاین گریه مستانه توئی تو

* * * *

جناب عنایت‌الله هنرمندان همدان صمیمی وباذوق مانیزسه بند ازترکیب بندی‌راکه بزبان‌عربی سروده اند برای ماارسال‌فرموده اند . ابیات این ترکیب بند کاملا روان و سلیس‌است و مطلع آن اینست :

قد وفی الله بعهده المبرم
انزل الحق کتابه المحکم

* * * *

جناب محمد شفیع روحانی ازشیراز قطعه شعری راکه بمناسبت‌جشن کلاسهای تابستانه سروده اند برای درج درآهنگ بدیع ارسال داشته اندکه چند بیتی از آن برای استفاده خوانندگان عزیز درج میشود درمحفل ان

درمحفل انسیم و هم ایام بکام است
فرخنده ازآنیم که این بزم بکام است
مابنده آن‌غصن بهائیم که امروز
دربارگهش‌شاه وملك‌عبد وغلام است
از سحر کلامش‌بجهان غلغله برپاست
هرسوی گروهی است‌کزین‌سحربدام است
ای جمع جوان ساغرسرشار بنوشید
مولای شامنتظر عهد و قیام است

بقیه لوح ابن الذئب از ص ۴۷

نیرین دونفس مقدس از خاندان رسالت و نبالت است . در این مقام قلم میکلانژویا طبع معجز آسای میلتون لازم است تا شرحی بر این تعبیرات بنویسد واین استعارات عالیات را تجسم دهد

نفوسیکه باید برای مطالعه کتاب انتخاب نمایند غالبا متحیرند که چه کتابیرا برای کتابخانه خود بدست آورند بدلائل ذیل عقیدهٔ نگارنده این است که بر هرفردی وواجب است این رساله را بدست آورد . زیبائی و اتقان نص بیان و سلاست و کمال ترجمه وقداح مطلوب کتاب -- اختصار مطالب و گنج ذیقیمت الفاظ و عبارات -- اهمیت مسائل و نکاتی که در این رساله برای دقت و مطالعه بدست میآید -- جامعیت آن (زیرا اگرچه صحیفهٔ مستقل برعظمت و جلالی است که بهیئت مخصوص بخود حائز کیفیتی اختصاصی میباشد ولی در معنی مجموعه منتخبات است و حضرت بهاء الله نیز آنرا از بین جمیع آثار خود برگزیده اند) تاثیرو نفوذ روحی و مواهب و فیوضاتی که برای خواننده دارد جمعا شمهٔ ئی از امتیازات این رساله میباشد . این رساله برای استفاضه از بحر زخار بیانات حضرت بهاء الله مدد و معین خوبی است وگوئی خواننده را بشرف لقای شخصی منتها می میسازد که مسجون عالم و مطرود قبائل بوده اند .

آقانجفی حال کجااست ؟ عمامه بزرگ و نعلین سربرگشته او چه شد ؟ این شخص بفرمودهٔ حضرت بهاء الله دربارهٔ یکی از ارباب مسند و محراب ((کمثل بقیه اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکها الزوال)) غریق دریای عدم گشته و بحال پروبال افتاده . عداوت و بغضای خود را بکجابرد در هرحال این عداوت و بغضا سبب نزول این صحیفه یعنی آخرین عطیه حضرت بهاء الله در این کوراد نی به بندگان گشت . اعداسم دادند ولی حضرتش رسم را جهت حبیبان خود به صورت شهد درآورد . (پایان)

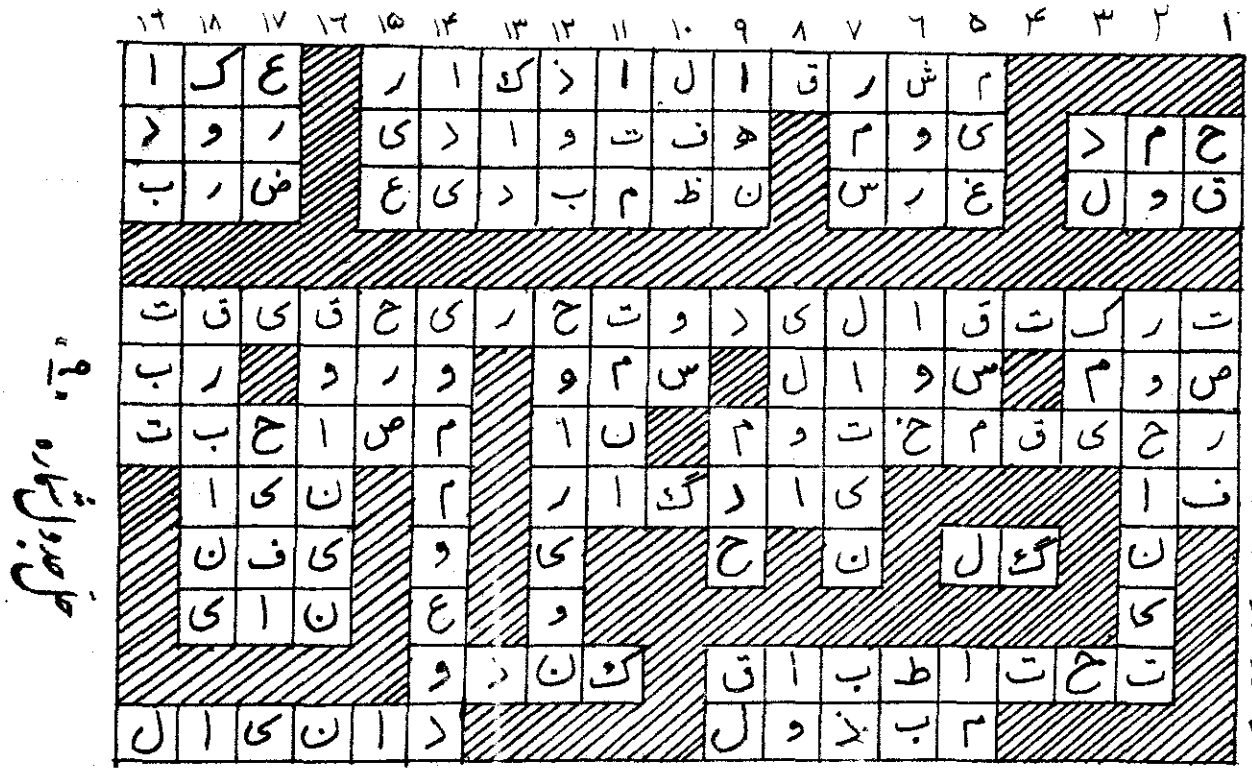

اطلاعات هفتگی

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره ۳ سال ۱۷ | شهرالعظمة شهرالنور ۱۱۹ بدیع
خرداد ۱۳۴۱ شمسی - ژوئن ۱۹۶۲ میلادی | شماره مسلسل ۱۸۳

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ امساک در جمیع شئون	۵۷
۳ــ معرفی امرالله در موزه لوور	۶۰
۴ــ یک خاطره و تبلیغی	۶۳
۵ــ شهریار سخن	۶۶
۶ــ توحید ووحدت	۶۹
۷ــ ایادی امرالله ــ دکتر اسلمنت	۷۰
۸ــ سیر در دنیای پزشکی	۷۲
۹ــ یادی از فاتح جزیره و پرولن	۷۴
۱۰ــ بیداد معانی (شعر)	۷۷
۱۱ــ دومین نامه پدر بفرزند	۷۸
۱۲ــ صفحه و ازیک کتاب	۸۰
۱۳ــ معرفی کتاب ــ ملکه کرمل	۸۲
۱۴ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۸۵

عکس روی جلد ــ لجنه ملی جوانان بهائی ایران ــ ۱۱۹ بدیع

احبای خلج آباد فرداً فرداً

هو الله

ای یاران الهی این قرن قرن جدید است و این عصر عصر جمال رب فرید بشارت شرق و غرب را احاطه نموده

و انجذاب آفاق را بحرکت آورده ندای الهی حقایق اشیا را بیدار نموده و صهبای رحمانی خلیلی روحانیان را سرمست کرده

ابر عنایت رشحات موهبت مبذول داشته و بهار الهی خیمه و خرگاه در قطب آفاق زده و چمنستان حقیقت

سبز و خرم شده و مرغان گلشن وحدت بنغمه چنگ و چغانه همدم گشته آوازه ظهور مجلی طور و لوله در اقلیم انداخته

وصیت بزرگواری شمس حقیقت منتشر در آفاق با وجود این قیامت کبری بلها غافل از این رحمت عظمی هر یک خفاشی گشته و از نور

تابان محجوب گردیده و در زوایای شبهات خزیده و دائماً در وسوسه و دمدمه و همهمه لذتها و استقلالهم من

هذا الخسران المبین الحمد لله شما مهتدی بنور هدایتید و ثابت و مستقیم در امر جمال الهی فدائیان آن دلبر

یکتائید و شیدائیان آن یار مهربان زبان بشکرانه گشائید و حمد و ستایش آن دلبر یگانه نمائید

و علیکم التحیة و الثناء ع ع

از : ع . صادقیان

درهمی که امروز آزادانه در آستان خدا انفاق گردد تا نقشه ملهم الهی پایان پذیرد برابر است با هزاران دینارکه در مستقبل ایام تقدیم شود .
" پیام هیئت ایادی امرالله "

امساک در جمیع شئون

یکی از خصوصیات جامعه جهانی بهائی وحدت و همبستگی افراد در وصول باهداف و اتمام مشروعات مهمه امریه است .

هر فرد بهائی در هرنقطه ازعالم اعم از پرجمعیت ترین شهر ها یا دور افتاده ترین چنگلهایا جزائر ربع مسکون زندگی کند خود را عضو جامعه ای متحد و متشکل میداند که چون حلقات زنجیر بهم مرتبط و متصل است . بدیهی است هیچیك از افراد اهل بها نمیتواند بسر نوشت جامعه خود و مشکلات و مسائلی که با آن رو برو است بی اعتنا بماند .

اجرای نقشه جهاد جهانی روحانی که بید قدرت مولای توانا طرح شده " اتحاد و یگانگی " اعضای این " جامعه جهانی " را بنحو بارزی نمایان ساخته و میسازد و بهمین جهت در خلال اجرای این مشروع تاریخی کلیه احبای جهان مانند افراد خانواده واحدی خود را در وصول باهداف عالیه این خریطه الهیه شریك و سهیم دانسته و باین وظیفه روحانیه عمل نموده اند .

علاوه برقیام و اقدام بهجرت وترك اوطان و عزیزان و کسان که بسیاری از دوستان بدان توفیق یافتند تقدیم تبرعات از طرق مهمه دیگر شرکت دراین جهاد روحانی میباشد .

فی المثل اگر فردی از احبا بعللی نتواند شخصا قیام بهجرت نماید این فرصت باو داده شده است که یا وکیلی جهت هجرت تعیین نماید یا به صندوق " اخذ وکیل " تبرعاتی تقدیم و یا برای انجام سایر مشروعات مهمه این نقشه الهیه وجوهی تقدیم نماید .

جامعه جهانی بهائی که روز بروز در حال رشد وتوسعه است وهرروز افراد کثیری از ملل و طوایف گوناگون را در ظل خود مستظل میدارد مسلما تاسیسات و مشروعاتش محتاج مصارف ضروریه مادیه است وافرادش هموارد بایستی همّ خود را صرف پیشرفت و تقدم این جامعه نمایند .

پیشرفت و تقدم چنین جامعه ای نه فقط به صرف قوای معنوی پیروان اسم اعظم در سراسر عالم بستگی دارد بلکه مستلزم صرف قوای مادی احبای الهی برای وصول باهداف روحانی در ظل نقشه الهیه است .

در این شهور معدوده که جهاد جهانی روحانی مراحل باقیه خود را می پیماید باید بیش از پیش نظری

---

(۱) عنوان این مقاله عینا از پیام هیئت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاء الله اقتباس شده که قسمتی از آن در متن مقاله نقل گردیده است .

بوظائف و مسئولیت های خطیره که بالمآل متوجه فرد فرد ما میگردد اندازیم و باین ندای مهیمن مولای توانا گوش فرا داریم که میفرمایند :

" وظیفه ما چنین است که نظر خویش را باتوجهی انحراف ناپذیر بوظائف و مسئولیتهائی معطوف سازیم که در این موقع با آن مواجهیم . هستی ومایملك خویش را از مادی و معنوی صرف وظائف فوریه ضروریه نمائیم و برخود فرض و متحتم سازیم که دقیقه ای از اوقات هدر نشود و فرصتی از کف نرود وشانه از بار تکلیفی خالی نکرد و کاری باهمال برگذار نشود و تصمیمی در بوته تعویق نیفتد ..." (ترجمه)

و نیز این بیانات "حارسان نظم جهان آرای الهی" را مد نظر قرار دهیم که میفرمایند :

" سال گذشته ایادی امرالله از عموم یاران الهی تمنی نمودند که امساك را در جمیع شئون مرعی دارند تا قسمت اعظم قوای مادی یاران صرف اجرای دقشه دهساله و اهداف آن گردد و نهال شریعة الله قوت گیرد و در سیر تکامل و نمای آن ادنی وقفه ای حاصل نشود اکنون بمرحله ای رسیده ایم که یاران الهی بایستی بیش از پیش در این سبیل سالك گردند و بانهایت طوع ورغبت و کمال فداکاری وهمت ۱۸ ماه دیگر را نیز شهور امساك دانسته تا آنچه در قوه داریم در سبیل تحقق اهداف این نقشه جلیل الهی بذل و بخشش کنیم تا هرهدفی تحقق یابد وهرظفری محفوظ ماند وهرموفقیتی پایدار گردد آن هیکل مقدس بنفسه الاقدس فرموده "کلا بایستی دست سخاوت از آستین برآرند نه فقط آنانکه بضاعتی ندارند بل اغنیا و ثروتمندان نیز بنحوی انفاق نمایند که معنای فداکاری باکملها و ابدعها نمودار گردد " (ترجمه)

حوائج مادی امری در این شهور بحدی شدید است که نه فقط قسمت اعظم درآمد هر بهائی باوفائی را می طلبد بل فدای سرمایه را نیز لازم میداند تا هیچ فردی از افراد بهائی در مستقبل ایام پشیمان نشود و خود را بالمآل عتاب ننماید که ندای مهیمن حضرت ولی امرالله را اجابت ننمودم ...."

* * *

برای حصول این منظور یعنی تقدیم تبرعات کریمانه جهت تحقق اهداف باقیه نقشه الهیه باید هما نطورکه فوقا اشاره رفته (("امساك را در جمیع شئون")) مادی مرعی داریم .

برای هرخانواده بهائی عادت بصرفه جوئی وتوجه نداشتن به ظواهر و چشم و هم چشمی عادات و تقلیدات مضره ایکه فی الواقع سایرین بدان پای بند بلکه اسیر و گرفتارند لازم و ضروری است .

آنانکه شاهد زندگی خصوصی مولای توانا حضرت ولی امرالله بوده اند باین موضوع معترفند که هیکل اطهر در زندگی شخصی صرفه جو و مقتصد بوده وآنچه که مربوط به شخص خود شان بود کاملا بی اعتنا بودند ولی در عوض هرچه در انتیاز داشتند در راه پیشرفت و تقدم امرالله صرف میفرمودند .

برای زندگی اهل بها چه سرمشقی عالیتر از طرز زندگی آن مولای توانا میتواند وجود داشته باشد .

حضرت مولی الوری درباره عدم توجه به آسایش جسمانی چنین میفرمایند .

" از راحت و آسایش جهانی و تن پروری و آلودگی باین دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل واضح است که انسان عاقبت خائب و خاسر گردد . "

در چنین موقعیت خطیری که جامعه ما قرار دارد و با وجود " امساکی " که باید " در جمیع شئون " زندگی خود مرعی داریم ما نباید علاوه بر رعایت نکردن امساك از طریق اعتدال هم خارج شویم .

درصورتی که بخوبی میدانیم مبالغ معتنابهی راکه ما برای مصارف زائد وغیرضروری و باصطلاح " تجملی " صرف میکنیم خرج چند ماه یك عائله مهاجر را تأمین مینماید و یا برای ابتیاع

زمین حظیره القدس یا مدرسه بهائی یا گلستان جاوید در فلان نقطه از جهان کافی است .

آیا بنظر شما واقعا حیف نیست وجوهی راکه باآن میتوان به اهداف عالیه روحانیه ایکه جالب رضای الهی است رسید فدای تظاهر وچشم و هم چشمی و " مد پرستی " و بفرموده مبارك " پیروی ازسیئات اهل غرب " نمائیم ؟ ....

حضرت امة البهاء در پیامی که توسط " آهنگ بدیع " (۱) خطاب به جوانان بهائی ایران صادر فرمودند در این باره چنین میفرمایند :

" ... دانسته ام که چه بسیار مواقع احبای الهی مراسم ازدواج برپا میدارند و جوانان عزیززیر بار مصارف عظیمه ای رفته بتظاهر و تجمل بی اندازه میپردازند گمان میکنم درچنین مواقع است که جوانان غیور فرصتی می یابند که سر مشق حقیقی برای احبای الهی وکلیه ابناء وطن خود گردند .

ملاحظه فرمائید که چقدر موجب شعف وسرور است اگر دیده شود که جوانان بااصرارتمام ازاولیای خود بخواهند که مراسم ازدواج باسادگی تمام برگزارشود و اگر عروس و داماد حاضر بهجرتند آنچه را که عائله شان مایلند برای جشن عروسی کریمانه صرف نمایند بآنان و بدهند تا در سبیل خدمت بامرالله بمصرف رسانند و یا اقلا باسم آنان بسرمایه توکیل تقدیم شود تامهاجرین دیگربتوانند برای تبلیغ ووصول باهداف در این مواقع بحرانی حرکت نمایند . آیا این عمل بیشتر مورد توجه و رضا و قبول حق جل جلاله است و یا آنکه به تجمل و تظاهر پرداخته پذیرائی های عظیمه نمایند ؟ البته این اقدام جالب برکات الهیه برای هر ازدواجی خواهد بود .

طرق و فیره دیگری نیز موجود است که جوانان عزیز میتوانند از مصارف عظیمه غیر لازمه درکمال بزرگی و بزرگواری صرفنظر فرموده و در راه برآوردن آرزوهای دائمی مولای حنون خود تمرکز داده بمصرف رسانند . این آرزوی قلبی من است که جوانان عزیز ایران باعلی ذروه خدمت واصل و در کلیه میادین سرمشق عظیمی برای جمیع احبای جهان گردند ....

* * *

نمیدانم شما هم این حکایت را شنیده اید که دو نفر از اعضای یکی ازموسسات خیریه برای گرفتن اعانه بمنزل شخص متمولی رفتند هنگامی بشت در اطاق او رسیدند که وی درون اطاق مشغول عتاب به نوکرش بود که چراچوب کبریت را دور انداخته است آنان وقتی این گفتگو را شنیدند از آمدن پشیمان شدند و بخود گفتند محال است چنین شخصی اعانه ای به موسسه بدهد ولی دل بدریا زده داخل اطاق شدند و منظور خود را باوی در میان نهادند همان شخص که برای چوب کبریت نیمسوخته با نوکرش مرافعه میکرد بیدرنگ مبلغ محتنابهی بآن موسسه خیریه پرداخت و در جواب سئوال آنان گفت اگر آنطور صرفه جوئی نمی کردم نمیتوانستم چنین مبالغی اعانه بدهم .

چقدر خوب است ما نیز از زندگی این مرد سرمشق گیریم و حاصل صرفه جوئی های خود را در طبق اخلاص گذارده در راه پیشرفت و تقدم امری که هستی خود را از آن میدانیم نثار کنیم .

در شرح حال ایادی فقید امرالله امیلیا کالینز میخوانیم که آن امه موقنه که بواسطه تقدیم تبرعات کریمانه خود مخاطب بیانات عنایت آمیز هیکل اطهر بوده در زندگی خصوصی خود هیچگاه گرد اسراف و تبذیر نمی گشت ، بلکه همیشه صرفه جوئی را در شئون زندگی شخصی خویش رعایت میکرد ولی همواره گوش بزنگ بود که دستور تقدیم تبرعی ازطرف مولای حنون صادر گردد تا وی بیدرنگ دست کرم از آستین برآورد و با مال دنیای فانی رضای دوست را بخرد و براستی که چه معامله پرسودی میکرد او چنین بود و چنانکه میدانیم نامش الی الابد باقیماند .

(بقیه در ص ۸۵)

---

(۱) شماره مخصوص حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء

ترجمه : هوشنگ رافت

از : بهائی نیوز

معرفی امرالله در موزه لوور

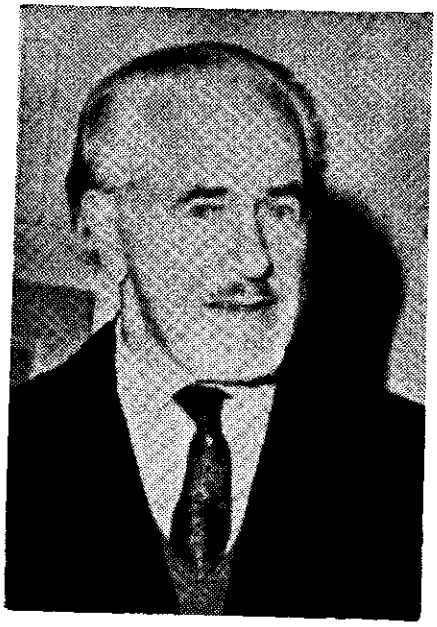

بتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ نمایشگاهی از متجاوز از ۳۰۰ نقاشی و تابلوی هنری اثر مارک توبی "MARK TOBY" از اهالی سیاتل واشنگتن "SEATTLE WASHINGTON" در موزه "هنرهای تزئینی" لوور پاریس افتتاح گردید.

آقای توبی اولین فرد امریکائی است که آثارش مستقلا و بالانفراد در لوور بمعرض نمایش گذاشته میشود ــ برای توضیح و بیان اهمیت نمایشگاه مزبور ذکر این نکته کافی است که در مراسم افتتاح از جمله سفیر دولت امریکا در فرانسه آقای جیمز ــ ام ــ گاوین "JAMES M. GAVIN" و آندره مالرو ANDRE وزیر فرهنگ و نویسنده شهیر فرانسوی شرکت کرده بودند و در شب افتتاح آقای سفیر و همسرش ضیافت شامی بافتخار هنرمند در منزلشان ترتیب دادند.

آقای توبی همانکسی است که در ۱۹۵۸ جائزه بزرگ "نمایشگاه عظیم هنری و نیز" را که هر دو سال یکبار تشکیل میشود برده است.

باتوجه باینکه لوور آثار نقاشان معاصر را بندرت بمعرض نمایش میگذارد برقراری و انعقاد نمایشگاه فوق دلالت بر اهمیت خاص هنری آن دارد.

آنچه که برای هر فرد بهائی جالب است اینکه هرچه بر شهرت توبی افزوده میشود بر میزان اطلاع و آگاهی جامعه مردم براین نکته که وی بهائی معتقد و مؤمن است که در خلق آثار هنری خویش قویا و عمیقا تحت نفوذ و اثر اعتقادات روحانی و فلسفی حیات خویش یعنی امر بهائی قرار دارد نیز میافزاید.

تعالیم امر ــ مفتاح اخلاق عصر ما

در کتابی موسوم به "MARK TOBY" که کلت "COLETTE" در بیوگرافی هنرمند نگاشته است منجمله ــ سطور ذیل را میخوانیم :

" ۱۹۱۸ ــ پس از جنگ جهانی اول مجذوب تعالیم دیانت بهائی که منشاء آن ایران است گردید. این دیانت پشتیبان و ستاینده ایده آل و آرزوهای حصول اتحاد عالم وصلح و آرامش میباشد " و سپس در خصوص اثر و نفوذ تعالیم امر بهائی در حیات و اندیشه " توبی میافزاید " از نقطه نظر بشر دوستی و تمایلات انسانی . چنین بنظر میرسد که دیانت

بهائی و ندای وحدت ویگانگیش برای این هنرمند مشتاق هماهنگی " هارمونی " بمنزله مفتاح دستور اخلاقی عصرما بوده است ــ این دستورات اخلاقی و تعالیم روحانی که بدواتوسط " باب " و سپس " بهاء الله " درنیمه قرن نوزدهم ازکشورایران سرچشمه گرفته است حامی ومروج اصل وحدت کلیه ادیان توافق دین و علم وتحری حقیقت میباشد . تویی دراینخصوص ما میگوید " بهائی یا نظم جهانی بهاء الله اندیشه ای است بین المللی برای یك جهان نو "

درکاتالوك ۱۹۰ صفحه ای لوور معرفی آثار تویی بنحوعمیقانه و مبسوط (هرچندگاهی با مختصری اشتباه) درباره امر صحبت بمیان آمده است ــ کاتالوك مزبور در ۳۵۰۰ نسخه بطبع رسیده ولی مجددا درموقع نمایش آثار هنرمند دربروکسل (درماه مارچ وآپریل) تجدید طبع ونشرخواهد گردید .

درمقدمه کاتالوك فرانسوا مانی که سرپرست ومدیرنمایشگاه فوق واز منقدین معروف هنراست چنین مینویسد " میدانیم هنگامیکه وی (تویی) شهر نیویورك راد ر ۱۹۲۲ بقصد توطن درساحل شمال غربی ترك کرد این عزیمت بمنظور پرداختن بیك زندگی نوین و فعالیت تازه است واین متعاقب ایمان وی ــ بامربهائی است . دیانت بهائی میاموزدکه بشر بتدریج بسوی شناسائی ودرك وحدت عالم انسان پیش میرود اساس ادیان یکی است دین وعلم دوقدرت اصلی و نیروی جاذبه رهبری وهدایت جهان است که میبایست باتوازن و تعادل کامل برای حصول بلوغ عالم همگام و هماهنگ گردند تویی هنگام ایمانش دریافتکه عالم " هنر مشروط و قراردادی " که مقید بسننی گردیده عایق و مانعی برای تقدم و پیشرفت بشر است . همانقسم که اعتقادات دوران ــ کودکی راوداع گفت میکوشید تاازتنگنای نقاشی محصور و مشروطنیز آزادگردد . و نیزدرضمن بیان وقایع حیاتش در سنین ۱۹۱۸ــ۱۹ بیان میدارد :

" در آنموقع است که امر بهائی راشناخت ــ این ایمان تویی رادرمسیر جدیدی هدایت میکند و ــ چنانچه .خواهیم اعتراف کنیم که ازآن پس الهام بخش او این امربوده و تفسیرآثارهنری اورادرخلال تعالیم آن میبایدجست لااقل باد انستن این حقیقت بخوبی میتوان منشاء و محرك تجسسات وکوششهای مستمرومداوم ویرامعلوم کرد "

تعالیم بهاء الله و فرزند ارشدش عبد البهاء که بزیباترین اسلوب و شیوه ادبی عرضه گردیده اثری عمیق در تویی ایجاد نمود

نامه ایکه تعالیم امرراگوشزد و بیان میکند

یکفقره ازکاتالوك اختصاص بنامه های تویی بدوزبان انگلیسی وفرانسه داده شده این نامه ها درمورد مسائل مخصوص و یا نقاشیهای افراد مختلف است ــ دراولین نامه مستقیما ازامروتعالیم آن سخن بمیان آورده . " مقاله ای برای سالنامه بهائی نوشته وآنرا پیشرفت های بین المللی درزمینه هنر نقاشی مدرن " بنام گذاشته ام . موسپس میگوید " ۱۰۰۰ گر مردم فقط فرصت آنرامیداشتند که لمحه ای بنوشته های بهاء الله نگریسته ودر آن تمعن کنند پاسخهای لازمه (مسائل بغرنج جهانی) را بخوبی در متون آن میبافتند .

اینك ما درمرحله سقوط و اضمحلال تکامل اجزاء یانقطه اوج ناسیونالیسم میباشیم و بان یوم عظیم که کلیه اجزاء و عناصر در یك واحد کل هماهنگ و همساز بکاربرد ازنزدیك میشویم . سیرنهائی تکامل جمیع اشکال و فرمهای اجتماعی وبیولوژیکی پیوسته بسمت اشکال جامع تر COMPLEX FORMS متمایل میباشد . "

" تفسیر یك تابلو " تعدادی ازکارهای تویی در ۱۹۴۰ و ابتدای ۱۹۵۰ ترسیم گشته بنام " نقاشی های بهائی " موسوم و مشخص گشته است که یکی ازمعروفترین آنها بنام " عرصه تمدن

ARENA OF CIVILIZATION - معروف شده است. در فهرست آثار توبی در مقابل اثر مزبور قسمتی از نامه خود وی که توضیحی در مورد تابلوی نامبرده میدهد درج شده .

" نقاشی این دوره تا مدت پنجاه سال یکسان ومشابه است . . . سبک آن شبیه منیاتور و لذا نزدیک بهتر خاور نزدیک میباشد . اما سوژه آن از این بیان عبدالبهاء " ازشرق طلوع وبرغرب تجلی کرد " الهام میگیرد . اشکال و تصاویر شرقی در پشت پرده وحجاب نموداری از روح بهائی است که باعتقاد من دیانت زمان ماوآینده است ـ حتی اگرچندان شناخته و معروف نباشد . بنظرمن آنجاکه (توین بی) اظهار میدارد با مطالعه در تحول تاریخی سه هزارساله عصرکنونی بعنوان عصر دین شناخته میشود ومیگوید کمونیسم چیزی جز عکس العمل شرق در برابر توسعه طلبی غرب نیست . بمراتب وی باستنتاج و استدلال منطقی نزدیکتربود هرگاه ازوجود امربهائی که سراسرعالم را در نیمه قرن بیستم فراگرفته آگاهی میداشت. قسمت فوقانی تابلو نماینده قوای جدید " مدرن " عصرماست بهمین سبب کمتر مشکل است. امربمرورود رجریان رشد ونمای خود شکل وقالب شخصی خواهد گرفت ـ منظورم ازمدرن فقط ظهوروسائل و اسباب مجهزوتازه نیست بلکه طلوع افکار روحانی وعقلائی است که با پیشرفت مادی بشر نیزملازمه دارد . ظهورجمیع اشیاء بتدریج ومقادیرمعینی است و این اصل درمورد ظهور تمدن نیز صادق است . . . درامربهائی تکیه بر مبنای " وحدت عالم انسانی " نو و تازه است. اگر خواستار صلح باشیم گزیرو چاره ای جزپذیرفتن آن بعنوان نگهبان وحافظ عالم نداریم . آری اکنون عصر مناسبات جدیده است . لذا دیده بصیرتی توین لازم است منهم ازبرکت گنجینه ذخار آثار بهاء الله وفرزندش عبدالبهاء است که این اثر راآفریده ام .

ملاحظات جرائد درخصوص نمایشگاه توبی

این نمایشگاه دراکثرجرائد باحسن قبول تلقی گردید هرچند ذکری ازامرد رکلیه آنها نشده بود ولکن دو روزنامه " مهم پاریس بنحوجالبی اشاره کرده بودند ازجمله جریده " معروف لوموند LE MONDE درشماره ۲۴ اکتبر ۱۹۶۱ ونیز جریده " هفتگی ـ فرهنگی " هنرها "ARTS" درشماره اکتبر ۲۴ـ۱۸ سال ۱۹۶۱ که ضمن یک بحث مفصل ازجمله ـ مینگارد . " جالب و شگفت انگیزاست که آثار توبی منحصرا تابع یک سبک و اسلوب نیست گاهی بالعکس ABSTRACT FIGURATIVE زمانی تجریدی صرف میباشد ـ برای فرد درک و فهم مسیرواقعی روش توبی غیرممکن است جز آنکه دریابدکه دربرابر یک مجموعه " "MYSTIC" قرار دارد . نباید فراموش کرد که توبی درجوانی هنرمند و دکوراتوری مدرن و باب مدروزبود پرتره و صورتهائی ـ میساخت که درنیویورک و واشنگتن طالبین فراوان داشت اما پس از ایمان بآئین بهائی در ۱۹۱۹ (که منشاء آن ایران وحامی اتحاد ادیان بزرگ عالم است) جهان هنری فوق را وداع گفت

نمایشگاههای مهم دیگرآینده

آثارهنری توبی ماههای ژانویه و فوریه در تالار WHITE CHAPEL لندن ودر مارس وآوریل در کاخ هنرهای زیبای بروکسل بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد واحتمالا یک قسمت ازاین کارها دراوخربهارد رتالار DUNCAN PHILLIPS درواشنگتن و سپس نمایشگاهی وسیع ازآثارش در موزه هنرهای مدرن نیویورک نشان داده خواهد شد .

یکهفته پس ازافتتاح نمایشگاه لوور اعلام گردیدکه توبی جائزه اول نقاشی رااز اکسپوزیسیون بین المللی کارنگی در PITTSBURG برده است

(بقیه درصفحه ۶۵)

یک خاطره تبلیغی

(نعمت‌الله بیضائی)

در اوایل سال ۱۳۰۷ شمسی بمنظور تکمیل تحصیلات خویش بطهران آمدم وچون برای انجام این منظور ناچار بودم بقدار تهیه معاش خود کار کنم وبقیه اوقات را باستفاده های تحصیلی پردازم در یک مدرسه ملی بنام مدرسه اتحادیه که احتیاج بیکنفر معلم داشت مشغول تدریس شدم .

این مدرسه را دونفر شرکت اداره میکردند که یکی از آنها آخوند سیدی قشری و متعصب و دیگری شخصی نسبتا متجدد و ازمنسوبین او بود معلمینش نیز چند نفر آخوند و دو سه نفر معمولی بودند . وقتی مشغول کار شدم اطلاع یافتم که معلمی قبل ازمن بنام شیخ کاظم در آنجا کار میکرده که عذرش را خواسته اند و اینک من بجای او کار میکنم روزی از یکی ازمعلمین پرسیدم معلم قبلی را بچه سبب از خدمت معاف داشتند جواب داد اطلاع یافتند بهائی است بیرونش کردند .

پیش خود گفتم تکلیف بنده هم معلوم شد .

دو سه ماه تابستان را با حفظ احتیاط در این مدرسه بسر بردم (در آن سنوات مدرسه های ملی تابستانها تعطیل نمیکردند) تا مدرسه بهائی تربیت که او نیز برعایت اصول فرهنگی تابستانها را تعطیل میکرد و — بریاست مرحوم میرزا عزیزالله خان مصباح اداره میشد بازشد ومن با استعفا از مدرسه اتحادیه بان مدرسه منتقل شدم .

در مدت اشتغال در مدرسه اتحادیه با سید معممی ازمعلمین آنجا بنام ... ناصری که مردی باسواد و ادب دوست و خوش محضر بود آشنا و دوست شده بودم و گاهی نیز بمنزلش میرفتم و صحبت های ادبی میکردیم خیلی باد بیات علاقه داشت و شعر را خوب می فهمید دو هفته بعد از اینکه بمدرسه تربیت رفته بودم روز جمعه ای بمنزلش رفتم ضمن صحبت پرسید فعلا کجا کار میکنید گفتم مدرسه تربیت با شنیدن این جواب دیدم قیافه اش تغییر کرد و پس از اندک تاءملی بالحنی دلسوزانه گفت فلانی مواظب باش گولت نزنند گفتم مطمئن باشید من گول نمیخورم . امروز این صحبت باینجا خاتمه پیدا کرد جمعه دیگر بسراغش رفتم پس از قدری حرفهای دیگر گفتم راستی تذکر هفته قبل شما چقدر ریدرخورد در چهره اش خیره شد وباکم حوصلگی عجیبی گفت .

هاچه شد ؟

گفتم دیروز زنگ تنفس با یکی از معلمین آنجا قدم میزدم پرسید شما از اصول تعالیم دیانت جدیده اطلاعی دارید حرف شما فوراد رگوشم طنین افکند وفهمیدم مقصودش چیست گفتم مگر دیانت تجدید شده گفت آری ۸۰ سال پیش وعود اسلام یعنی قائم آل محمد ظاهر شد ونوزده سال بعد باظهور حسینی ظهور قبلی کمال یافت و تشریع شریعت جدیده شد و تعالیمی وضع وابلاغ گشت که برعالم وعالمیان است باقبول و اجرای آن تعالیم خود را از لوث فساد و — دوئیت نجات بخشند . هنوز میخواست صحبت کند که زنگ کلاس را زدند وهریک بکلاسهای خود رفتیم در زنگ تنفس بعدی خود را باو رسانیدم آقای ناصری

بابی صبری پرسید خوب باوچه گفتی گفتم تامل فرمائید تاعرض کنم مباو گفتم فرمودید تشریع شریعت جدیده شد گفت آری گفتم کسی چنین انتظاری نداشت مگرنمیدانید که تشریع شریعت کار پیغمبر مرسل است و مگرتوجه ندارید که حضرت محمد ص خاتم پیغمبران است و بعد از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد تاتشریع شریعت تکند خواهش میکنم ازاین فرمایش ها که مبنا واساسی ندارد خودداری فرمائید .

ناصری گفت آفرین خوب جواب دادی

گفتم ولی اوگفت اشتباه همین جاست که بعضی بدون تحقیق وبرحسب استماع ازاین وآن وبرخی براثر عدم توجه بمفهوم آیات و احادیث وجمعی بدون آشنائی بفلسفه و مقصود ازبعثت انبیا وبلکه بصرف تقلید معتقد شده اند که باظهورپیغمبرخاتم النبیین دیگرخداوند برای ارشاد و راهنمائی مردم پیغمبری مبعوث نخواهد کرد واین عقیده وتصوراختصاص بمسلمین هم ندارد امت حضرت موسی و پیروان حضرت عیسی نیز همین عقیده را دارند وهریک میگویند که بعداز پیغمبرآنها دیگر پیغمبری درعالم ظاهرنخواهد شد اولی میگوید بحکایت توراه تا دنیا باقی است شنبه تغییرنخواهد کرد و دومی اظهار میدارد بروایت انجیل آسمان و زمین ممکن است زائل شود ولی کلام مسیح هرگز زائل نخواهد شد و مسلمانان نیز میگویند بشهادت قران حضرت محمد خاتم النبیین است و دیگر بعد ازاو پیغمبری نخواهد آمد (ناصری رنگ برنگ میشد وهرآن برحیرت و عصبیتش افزوده میگشت ودراین حال گفت توچه گفتی ؟

گفتم میخواستم جوابی باوبدهم که صدای زنگ بلند شد وهریک بکلاسهای خود رفتیم وبعد هم زنگ تعطیل رازدند وازمدرسه خارج شدیم بعدازظهر هم آن آقادرسی نداشت ومدرسه نیامد حالا نمیدانم روز شنبه باوچه بگویم میل دارید بااین آقا قرار ملاقاتی درخارج بگذاریم و باهم بدیدن اوبرویم و دراین مذاکره بامن کمک فرمائید موافقت نمود .

آن ایام حضرت شیخ ابراهیم معروف بفاضل شیرازی درمدرسه تربیت تدریس میکرد ویک جلسه " تبلیغی (بیت تبلیغی) هم درپکی از شبهای هفته درپکی ازکوچه های خیابان قلمستان داشت وقتی موافقت آقای ناصری راجلب کردم روز بعد جریان را بااحضرت فاضل در میان گذاشتم وشب جلسه را با ایشان در محضرشان حاضر شدیم آنشب صحبت ها شد که اگررئوس آنراهم بخواهم ذکرکنم مطلب بدرازا میکشد وقتی ازآن جلسه بیرون آمدیم ازایشان پرسیدم چه فهمیدید جواب داد معلوم میشود مطلب باین سادگیها که من تصورمیکردم نیست باید دراین زمینه مطالعه " بیشتری بکنم بعد بشماخواهم گفت " درخلال این احوال مدرسه تربیت بمعلمی احتیاج داشت روزی ازاوپرسیدم میل دارید بمدرسه تربیت منتقل شوید جواب مثبت داد وجناب میرزا عزیزالله خان رئیس مدرسه تربیت که ازفضلای کم نظیر عصرمابود باشنیدن شرح حال و اطلاع بردرجه معلومات اوبااستخدامش موافقت فرمود واورسما معلم مدرسه تربیت شد وچندی صحبت متوقف گشت روزی از اوپرسیدم نتیجه مطالعه شمابکجامنتهی شد رفیق مابا زززمزمه را اغازکرده میخواهم بدون حضورشما صحبتی نشده باشد میل دارید یکشب باجناب مصباح ملاقات کنیم اظهاراشتیاق نمود باتعیین وقت قبلی شب جمعه ای بمنزل معظم له رفتیم مرد فاضلی مانند مصباح وشخص محقق وکنجکاوی چون ناصری آنشب تا ثیمه های شب مذاکره کردند .

دراینجاباید تذکردهم که حضرت مصباح ازشدت ایمان وفرط خلوص بامرگاهی درصحبت تند میشد و باصطلاح عوام چکشی صحبت میکرد آنشب وقتی ازمنزل جناب مصباح بیرون آمدیم وپیاده براه افتادیم ضمن صحبت های متفرقه دیگرکه در اطراف منظور

دورمیزد گفتم من ازصحبت‌های امشب خیلی استفاده کردم نمیدانم شماچه فهمیدید؟ جواب داد ازشماچه پنهان‌تمام مشکلات‌من حل شد جزیکی وآن بحث درموضوع الوهیت‌بود که ازجواب های تند ویکطرفه * ایشان قانع نشدم گفتم اگراجازه فرمائیدآنچه من فهمیدم‌برای شما بگویم بااشتیاق تمام گفت‌بفرمائید گفتم خسته نشده اید گفت‌نه واگرتاصبح هم ادامه یابد بایدگوش خواهم داد * شب‌از نیمه گذشته بود مقداروزیادی پیاده راه رفته بودیم دیگر عابری درخیابانها دیده نمیشد ایستادم او نیز ایستاد شرح مستوفائی ساده ترازآنچه حضرت مصباح بیان‌فرموده بود براساس آیات والواح مبارکه برای ایشان‌گفتم که اگربیم اطاله کلام نمیرفت خلاصه آنرادراینجاذکرمیکردم وقتی صحبتم تمام شدگفت قانع شدم ودیگراشکالی برایم باقی نیست وصراحتامیگویم توهرچه میخواهی باش من ازاین‌ساعت‌بهائی هستم گفتم فرداصبح جمعه درمنزل منتظرشماخواهم بود وخداحافظی کرده هریک‌راه خودگرفتیم صبح فردابانشاطی فراوان وحالتی که بتوصیف نیاید برمن وارد شد وقتی نشست ویکفنجان چای خوردبرخاستم کتابهاوالواحی که از سالهابپیش‌شخصا استنساخ کرده بودم واشعاری که درمواضیع امری سروده بودم نزداوگذاشتم وقتی آنهارابا رقت‌ملاحظه نمود وبرسابقه * احوالم دراموراقف شدنگاهی بچهره‌ام افکندوپس‌ازچند ثانیه سکوت‌گفت‌فلانی خیلی ازتو متشکرم نقش‌خوبی بامن زدی چه اگرمن قبلا میدانستم توبهائی هستی نه تنهایک‌کلمه باتو هم صحبت‌نمیشدم بلکه مراوده خودرانیزباتو بکلی قطع میکردم وجزاز این راه که تووارد شدی بهیچ راه دیگرممکن نبود من باین حقیقت آشناشوم ودراین شاهراه الهی قدم‌بگذارم بازهم تکرار میکنم که ازتوبی نهایت‌متشکرم وبرای همیشه حیات جدید خودرامرهون دوستی و حسن تدبیرتوخواهم دانست*

این شخص‌پس‌ازایمان بدرجه ای‌اشتعال یافت‌که آنی ازتحریرآیات‌والواح فراغت‌نمیجست‌ترکیب‌بند مرثیه میرزانعیم راتمامی حفظ کرده بود وازبر میخواند وغیره وغیره ولی افسوس‌که درخانواده * متعصب وقدیمی مشربش جرئت‌اظهارعقیده نداشت وچهارپنج سالی که بعدازتصدیقش‌حیات‌داشت بانهایت‌ناراحتی ازاین‌حیث درمیان خانواده اش بسربرد وبالاخره درسال ۱۳۱۵ بدرود حیات‌گفت‌و بملکوت ابهی صعود نمود تعدادی کتب امری ازقبیل ایقان مفاوضات ـ فرائد وغیره تهیه کرده بود که معلوم نشد باکتابهائی که خودش نوشته بود در خانواده اش‌چه سرنوشتی دچارشد*

امیداستروزی اثرآن ایمان وعلائم آن‌کتب در خانواده اش‌آشکارگردد * رحمه الله علیه رحمة واسعه

طهران‌بهمن ماه ۳۴۰

(ن-ب)

(بقیه ـ معرفی امرالله ** ازصفحه ۶۲)

ـ درخاتمه قسمتی ازنوشته جولزلافگز راد رنقدآثار تویی که پس‌ازاطلاع براین‌خبرد رشماره ۷ سپتامبر ۱۹۶۱ تایمزلیترنیانوشته درج میکنم:

" بیست سال بود که درآئین نوین بهائی که از ایران برخاسته تجلی وانعکاس آرزو واندیشه های روحانی خویش‌راد رباب وحدت‌معنوی جمیع بشرمشاهده کرد ـ ازآن پس تویی هنرنقاشی را بمنزله ترجمان افکارو اعتقادات‌ایمانی و روحانی خویش بکاربرد *

شهریار سخن

دکتر عباس کاشف

" از برای حق صحبت سالهـــا
باز گـو رمـزی ازآن خوش حالهـــا
باز گو از نجد واز یـاران نجـــد
تا در و دیوار را آری بوجـــــد "

آنجا که حدیث عشق و دلدادگی مه منیـــن متقدمین بمیان آید و ذکر مراتب سلوك و عرفان آنان — گردد عنقای خرد پر بریزد و طائر اندیشه ازحرکـت و پرواز بازماند . راستی این چـه حکایتی است و این چه شوری و نشوری . در این مقال سخن ازکسی است که نامش سر دفتر سودائیان جمال معبود است و ذکرش مایه قوت روح بندگان حضرت مقصود . سخن ازکسی است که خود شهریار سخن است و مبلغ دانشمند ادیب لبیب است و فاضل نحریر . در دوران حیـات پرثمرش مرغ اندیشه او برشاخسار سخن جز بذکـر و ثنای دوست نغمه ای نسرود وجز در اثبات حقانیـت این ظهور موعود نالـه ای برنیاورد . بیان و بنانـش پیوسته بذکر دوست مشغول بود وحجت و برهانـش به تبلیغ امرحضرت کردگار مه لوف . روحش ممتز از سرورالهی بود و دلش مملو از محبت حضرت باری . بحـر زخاری بود که بهر موجی درجی از لئالی هدایـت بساحل وجود میریخت وآتشی بود که شعله برجـان مشتاقان میزد . در ساحت کبریا عدم صرف بود و بحـث بات . چون خود معتقد بود که " عدم صرف کجا توانـد درمیدان قدم اسب دواند وسایه فانی کجا بخورشید باقی رسد . " (۱)

ابوالفضائل آنزمان که پرده های تعصب دینی را با هی سوخت وحجابهای خرافی اهل اسلام را بنگاهی برداشت آنگاه که چشمش از شعشعه انـوار این ظهور موعود خیره گردید وآن هنگام که بمرکـز اسرار و تجلی گاه جمال راه یافت وخود را در حریم معشوق حقیقی یافت بکلی خویشتن را فراموش کـرد وهمه روح شد . سرباستان قدس الهی سائیـد و خاك رهش را دردیده کشید . حضرتش محبوب درگاه نیرآفاق بود ومورد ستایش طلعت میثاق . این نفس نفیس آن قدر مورد الطاف و عنایات حق بود که در — سفر مهم تبلیغی اش بخطه امریك قبلا تلگرافی از حضرت عبد البهاء باحبای آمریك مخابره گردید و آنان را به تمهید مقدمات و ترتیب وسائل پذیرائـی ازجناب ابوالفضائل سفارش فرمودند .

نعمت

بااین اوصاف اوخود رابنده کمترین درگاه میدا و تاج وهاج عبودیت آستان بهارابعالی نمیفروخت در لوحی صادر از یراعه مبارکه حضرت عبد البهـاء میرزا ابوالفضل گلپایگانی بلقب ابوالفضائل مفتخـر و مباهی گشت . قوله العزیز :

هوالابهی

یا ابالفضائل وا مه و اخیه . چندی است که بوی خوش معانی از ریاض قلب آن معین عرفان بمشـام مشتاقان نرسیده وحرارت حرکت شرقیه شعله اش بخرمن دلهای دوستان حقیقی نرسید و وجـال آنکه مکتوب مفصلی در بدایت حرقت ازفرقت محبوب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور ننمود و اشاره قبول مشهود نگشت . معلوم است که این افسردگی و پژمردگی ازشدت احتراق ازفراق محبوب آفاق — است . . . . "

بلی آنانکه جبین رابرآستان رفیع سائیدند پیوسته درمعرض تابش انوارالهیه بوده انـد و مهتزاز نفحات طیبه او . دست مکرمت همیشه یـار و یاورشان بوده و نسیم موهبت موجب سرورجـان

(۱) نقل ازهفت وادی مبارك

وجدانشان . آئینه دلهایشان از غبار اکدار — صاف ومنزه و صفحه خاطرشان ازتیره گیهای زمانه مصفاو مبرا . —

" گرنسیمی بر وزد زین بوستـــــان
یوسفان روح بینی درجـــهان
غیرخاصان رانباشد زین نصیـــــب
وامگیر ازلطف این فضل ای حبیب"

این وجودات مقدسه که در اثرقدرت ایمان و قـــوت روح باین مقامات عالیه روحانی رسیده اند ازجام می فقط اسمی وازخون دل بحری جوشان داشته اند درآئینه دل حق را می بینند ودرمنشورخاطر رســـم دوست را مینگرند . جناب ابوالفضائل بامرمبـــارک عشق میورزید ودرعبودیت وبندگی جمال ابهی را — بنهایت تعلق می سفت چنانکه ازسخنان اومید ا است .

" قبله " من امروزمیزان رد وقبول و محک تمیزش از خالص امرمبارک است که هرکس بقبول آن فائـــز گشت واطاعتش را گردن نهاد ازمقربین و اهل یمین محسوب و هرنفسی درمقام رد برآمد وازامرمبارکـــش سرباززد ازکفارواصحاب شمال مذکورشد .

دیگرفهم مطالب متعلقه بمبداء ومعاد وبعث و جمع ورجوع را دررد وقبول عباد مدخلیتی نیست

جناب ابوالفضائل بعد ازصعود جمال اقـــدس ابهی وآن هنگام که خفاشان نقض میدانی تـــاز برای جولان خویش یافته بودند پیوسته احباب رابسر گرد شعله جمال طلعت میثاق فرامیخواند و در اثبات حقانیت جانشینی کوکب میثاق ازآثار مبارکه دلایل فراوانی جمع آوری نمود . ابوالفضائل هرجا که رایحه اختلافی بمشامش می رسید ازآن جمـــع دوری میجست و بذیل تفرد وانقطاع متمسک میشد درسفرامریک خدمات گرانبهایش درصفحات تاریخ مدون ومسطور است و هرگزاز صحیفه قلوب اهـــل ایمان محو نشود . ابوالفضائل درآنجابود که بـــا ایمانی راسخ وعزمی ثابت پیوسته به نشرنفحات الهیه پرداخت و قلوب مستعده راازباد های نقض و افتتان مصون داشته هم اوبود که چراغ دانائی درآن خطه وسیعه برافروخت و دانایان و — هوشمندان آن مرزوبوم به مقام ومنزلتش گردن نهادند و مسحور سخنان دلنشینش شدند .

اما او خود عالمی دگرداشت ودریم روح شنـــاوری میکرد . ازنام و نشان درگریز بود وازتشتت وتفرقـــه پرهیز میکرد . بارها میشد که دربروی خود می بست و باخدای خویش وجمال مبارک رازو نیاز مشغول — میگشت . جناب نبیل الدوله مترجم جنـــــاب ابوالفضائل چنین می نویسد :"

" جناب ابوالفضائل اغلب اوقات مشغول دعـــا و مناجات بودند . صبح و ظهر وعصرایشان صـــرف ادعیه میشد . یکروزبنده بدرمنزل ایشان رفتم وآنرا بسته یافتم . دق الباب کردم جوابی نیامد . بعددر رابافشاربازکردم معلوم شد جناب ابوالفضائل در — موقع ادای نمازضعف نموده و فکین ایشان قفـــل شده بود . علت این درجه ازشدت وحدت گریـــه و زاری ایشان درادای نمازومناجات این بود که عظمت الهی ومحویت خود را درنظری گرفتند ومعتقد بودنـــد که موجودیت ایشان که بمرحمت الهی عنایت شده در این یوم که کل شیی هالك الا وجهه محقق اســـت بمنزله گناه وخطامیباشد . بنده بایشان عـــرض میکردم شماکه وجود مقدسی هستید وباین قسم گریه می کنید اگر بنا باشد گناهکار باشید پس برای ماچـــه امیدی باقی خواهد بود . جواب میدادند روزی فـــرا خواهد رسید که شمانیزبان درجه ازخلوص که شایسته حمد وستایش آستان حضرت بهاء الله باشد نائـــل شوید " (۱)

جناب ابوالفضائل درسخندانی شهره خاص و عام بود ودربیان دلیل واتیان حجت وبرهان دستی

(۱) نقل ازترجمه مقاله جناب نبیل الدوله مندرج در اخبارامری شماره پنجم سال ۲۷ که اصل آن در کتاب عالم بهائی جلد نهم مطبوع است.

تواناداشت. درمیدان سخن باسمند فصاحت میتاخت ودرمضمار تبلیغ باکمند برهان میشتافت. بازسلطانی بودکه صعوه بیابانی نمی گرفت و شاهباز اوج — عرفان بودکه درمدارج پائین سیرنمی نمود. نقطه نظرگاهش تعالیم مبارکه بود وهدف رصاص تبلیغش دانایان وهوشمندان. اوگلی بودکه دریك بهار روئید وگوهری بودکه ازیك کان لعل برآمد.

سخندانی رابدانجارساند که بپارسی سره مینوشت و سبزه های شادی وامید دردل خوانندگان آثارش می کشت.

آن دست آتش افروزیکه نارموقده الهیه رادر — آتشکده دلهای مشتاقان بیان رحمن می افروخت وآن چشمان ریز شررانگیزی که بیك لمحه قلوب صافیه رامقلوب ومجذوب میساخت. آن بیان رسا و زیبائی که جمله راشیفته میساخت وآن خامه توانائی که بیك حرکت گوهرافشانی میکرد همه وهمه به خدمت وذکر وثنای حضرت یزدان مشغول و ماه لوف بود.

چه نیکو وبجاست که درختام این مقال از — سخنانش روحی تازه یابیم وازراز و نیازش بدرگاه خالق بی انبازسروریی اندازه جوئیم.

" پاك پروردگارا و بزرگ جهاندارا ما مشتی پریشانیم که سامان ازتوجوئیم وگروه بی کسانیم که پناه ازتوجوئیم درتاریکی های جهان چراغی فراراه گمراهان دارود رسختی های روزگارراه آسایش هویدا فرما. دلهارا ازبلیدی زشتی با بآسمانی بشوی و چشمهارا ازخاك وخاشاك از واك پاك فرما وجانهارا به بخششت فروغ آسمانی ده و روانهارا ازدهش و نوازش پرتو یزدانی بخش.

نابینایانرا فروغ دانش و بینش بخشای. پاك پروردگارا از زبان ستایشگر تو خواهم وازدهان نیایش تو خوانم. ازگوش سروش تو نیوشم وازسروش سرورتوجویم. اگرسپاس تونباشد مرانگارش بچه کار آید واگرنه رازتو گوید وستایش توجوید مرا زدست و زبان چه گشاید. جهاندارا ستایشت را انجامی نیست و نیایشت را فرجامی نه. آن به که دفتر ستایش و نیایش را بگزارش یکی از بندگان — دیرینت بانجام برم.

ملکا و پادشاها کرمی نما و بگذر
بضرورتی که بینی بخجالتی که دارا
بامید طاعت توتن خویش زنده خواهم
چونباشد این تمنا نه من ونه زندگانی
تورساندیم دراول بسعادت بعدایت
چه شود اگردرآخرشهادتم رسانی
(۱)

توضیح ومعذرت

درشماره دوم آهنگ بدیع دواشتباه رخ داده است از خوانندگان عزیز تمنا می میشود بشرح ذیل اصلاح فرمایند.

۱ــ درصفحه ٤٦ سطر ۷ بجای کلمه (الذین) (الدین) اصلاح شود.

۲ــ درمقاله (ارتباط شرق وغرب) درصفحه ٤٠ سطر ٤ اشاره به لوح مبارك — حضرت عبدالبهاء گردیده که مقرربود درصدرشماره درج شود لزوما متذکر میشودکه این لوح مبارك درآخرهمان مقاله درج گردیده است قطعا — خوانندگان عزیزمتوجه شده اند.

(۱) نقل از مقدمه کتاب کشف الغطاء تالیف جناب ابوالفضائل

مسعودی بروجردی

توحید و وحدت

حمد تو ای کردگار قادر یکتا — کار تو با جمله خلق لطف و مدارا
روز ازل جلوه کرد شمس جمالت — عالم ذرات گشت یکسره پیدا
بانگ الست بربکم ز تو چون خاست — گفت گروهی نعم گروه دگر لا
دریم جود تو فلک چو حبابی — خوشه ٔ از خرمن تو توده ٔ غبراء
سفره ٔ جود منبسط شد دایم — بهر طیور هوا و وحشی صحرا
سرو صنوبر نشان ز قد تو دارد — گر غم او در تو است قمری شیدا
بلبل بیدل که گشته محو رخ گل — کرده مرآة گل رخ تو تماشا
گرکه به بتخانه بت پرست ندارد — شوق توکی سجده میکند برغبرا
در بکلیسا محبت تو نباشد — کی بکلیسا قدم نهند نصاری
ناظر روی تو هرچه سیر نماید — جز تو نبیند بکوه و بیشه و دریا
تا نظر از چهره ٔ تو هیچ نبندد — مانده چنان باز چشم نرگس شهلا
وامق دلخون که شد فسانه گیتی — پرتو حسن تو دید در رخ عذرا
قیس که مجنون شد و گرفت بیابان — دید تو را جلوه گر ز طلعت لیلی
محفل خوبان ز نور تست منور — مجلس مستان ز عشق تست پرآوا
چون نظر لطف افکنی بجماد ی — لعل برون آوری ز سینه ٔ خارا

عارف بالله تفاوتی نگذارد
بین بهبود و مجوس و مسلم و ترسا
شیخ که گوید تو کافری و تو مؤمن
گوش دلش شد اصم و دیده ٔ اش اعمی
ورنه خلایق چو برگ و شاخه و میوه
جملگی از یک شجرشدند هویدا
شاد تو مسعود با بزی که نمودی
دیده منور ز نور طلعت ابهی

ایادی امرالله

دکتر اسلمنت

اقتباس: ع. صادقیان

دکتر جان اینزر اسلمنت" (۱) در سال ۱۸۷۴ میلادی در اسکاتلند متولد شد تحصیلات خود را در دانشگاه "ابردن" بانجام رسانید و در سال ۱۸۹۸ از این دانشگاه باخذ درجه دکترا در طب و جراحی با درجه افتخار نائل آمد.
پس از آن رسالاتی درباره تحقیقات و تتبعات علمی منتشر کرد. در سال ۱۸۹۹ در دانشگاه ابردن بخدمت مشغول شد و در سال ۱۹۰۱ باسترالیا سفر و ساله ای کرد و در همانجا ازدواج نمود. قریب ۵ سال نیز در جنوب افریقا ساکن بود پس از آن بانگلستان مراجعت کرد و در حدود سال ۱۹۱۴ بود که بوسیله خانم یکی از همکاران خود که در لندن بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بودند ای امرالله را استماع کرد.
خانم مزبور چند رساله و کتاب امری بایشان داد. دکتر اسلمنت پس از مطالعه این کتب و وقوف بر مبادی امر مبارک چنان تحت تاثیر قرار گرفت که بلافاصله بجمع آوری کتب امری انگلیسی پرداخت و همه آنها را مطالعه کرد باز از همان خانم تقاضای کتب امری دیگری نمود تا سرانجام در سال ۱۹۱۶ در اثر اطلاع کامل بر امر مبارک بشرف ایقان و ایمان نائل گردید و این موضوع را بالصراحه در نامه ای خطاب به یکی از احبای منچستر اظهار داشت.
پس از آن با اشتعال و انجذابی بی نظیر به تبلیغ و تبشیر امرالله پرداخت و در شهر "برتموث" احباء را جمع آوری کرد و اولین محفل روحانی آن شهر انتخاب و تشکیل و دکتر اسلمنت بریاست این محفل انتخاب شد و تا مدتی که در انگلستان اقامت داشت عهده دار انجام این خدمت بود. همچنین از طرف احبای آن سامان بنمایندگی محفل ملی انگلستان انتخاب گردید و در این محفل بسمت معاونت ریاست خدمت میکرد.
دکتر اسلمنت در این اوقات به تحصیل زبان فارسی همت گماشت و پس از مطالعه کامل آثار مبارکه قسمتی از کتاب معروف را بنام "بهاء الله و عصر جدید" در مدت جنگ بین الملل اول نوشت و پس از خاتمه جنگ تقدیم حضور حضرت مولی الوری کرد در جواب هیکل مبارک در زمستان ۱۹۱۹ ایشان را بارض اقدس احضار فرمودند و در مدت تشرف کتاب وی از لحاظ انور گذشت و بهدایت مبارک کتابش را تکمیل کرد.

(۱)

ایشان رسالات دیگری ازقبیل " بهاء الله و پیغامش " و نهضت بهائی چیست " و " اعمال بهائی " منتشرکردونوشته ها ونامه های وی بانگلیسی و اسپرانتو شهرت فراوانی یافت.

پس از صعود مبارك در سال ۱۹۲٤ حضرت ولی امرالله وی را بارض اقدس طلبیدند دکتر اسلمنت بحضورمبارك شتافت و باوجود علیل بودن مزاج بکمك و مساعدت هیکل اطهر در تحریر وارسال مکاتیب کثیره پرداخت وتاآخر حیات که متاسفانه دیری نپائید بهمین خدمت قائم بود.

سرانجام درسال ۱۹۳۵ مرض ریوی مزمن که درتمام عمر ویرا رنج میداد براو غالب آمد وبعالم ملکوت شتافت.

اکنون که سالها از صعود این خادم فدائی امرالله میگذرد نام وی بهمراه کتاب معروفش "بهاء الله و عصرجدید" همواره جاوید وبرقرار است.

این کتاب بیشتر ازسایرکتب امری بزبانهای مختلفه ترجمه ونشرشده وغالبا اولین کتاب امری است که بیك زبان تازه ترجمه میشود.

امروز میلونها نسخه ازاین کتاب نفیس بزبانهای مختلفه درسراسرکره ارض نزد طالبان حقیقت دست بدست میگردد ودرکتابخانه ها و قرائتخانه ها برای استفاده عموم موجود است.

" بهاء الله وعصرجدید " چنان درسراسرجهان معروف و معرف اصول دیانت بهائی شده است که تاکنون هیچ کتاب امری باین درجه از معروفیت و اشتهار نرسیده است.

این خادم فاضل امرالله پس ازصعود در ارض اقدس درگلستان جاوید حیفا مدفون شد دکتر اسلمنت ازجمله نفوس متقدسه ایست که پس از صعود به دریافت لقب پرافتخار " ایادی امرالله " نائل آمده اند.

حضرت ولی امرالله در توقیع منیعی که بمناسبت صعودش صادر فرموده آند خدمات فراموش ناشدنی و جاویدانش را چنین ستوده اند ودرهمین توقیع مبارك ویرا باین لقب ملقب ساخته اند

" بااحساسات مملو ازاحزان شدیده خبرمصیبت دیگری راکه حق جل جلاله بحکمت بالغه خود بامرمحبوب ماوارد آورد بشما ابلاغ مینمایم.

دکتر اسلمنت بملکوت الهی صعود کرد. کتابش که یادبود جاویدان خلوص عقیده و مقصود اوست قطعا نفوس راکه هنوز بروح حقیقت زنده نشده ودرعالم حقیقت وارد نگشته اند الهام بخشیده تابمثابه آن مولف محبوب جاده حق و خدمت رابکمال استقامت محویت و وفا بپیمایند.

اوعاشق امرالهی بود و تا آخرین لحظه حیات خود باوفا و استقامت بی نظیری به خدمت پرداخت. . . . اوبرای من دوستی صمیمی مشاوری معتمد مساعدی خستگی ناپذیر مصاحبی بسیار محبوب بود. باچشمی اشکبار امیدوارم جمیعا بامن شریك گردند ودر احیان تضرع ازدرگاه حضرت بهاء الله برای روح توانائی که درعالم خاك بچنین خدمات عظیمه روحانیه موید گشته ترقیات لانهایه استغاثه نمایم.

بقوه فضائل اخلاقی و معارف امری وخدمات باهره کتابش نامش راجاودانی ساخت وبصرف لیاقت بلقب ایادی امرحضرت بهاء الله مفتخرگردید. . " (ترجمه)

پس ازصعود این خادم برازنده امرالله حسب الامر مبارك عموم احبای جهان محافل تذکرشایسته بیاد اوبرپاساخته وبرای علو درجاتش بدعاومناجات پرداختند.

(ازآهنگ بدیع شماره ۹۰ سال ۸)

سیر در دنیای پزشکی

بهمن پیمان

باد رنظرگرفتن عنوان فوق این سئوال پیش میاید که آیاچه کسی ابتدا بفکر افتاد بمعالجه ومداوای سایرین بپردازد؟

بطوریکه بعضی ازمحققین نوشته اند بیش از ۴۰۰۰ سال پیش در کشور سومرکه بین دجله وفرات قرار داشت شخصی بود که علاوه برداشتن سمت پیشوای مذهبی پزشک نیز بود و باصطلاح کاهن پزشک آن زمانه بشمارمیرفت ـ نحوه عمل ـ اوراد و جادو بود وعقیده داشتکه دربدن مریض ارواح اهریمنی رسوخ نموده وبارشوه دادن با موادی مانند عسل وخرما و روغن وسیر به اهریمن آنرا از بدن مریض خارج مینمود . این سادهترین طرز معالجه بود ولی گاهی این اهریمن باین رشوه ها قانع نشده وکاهن پزشک بطرق دیگر بدفع آن از بدن میپرداخت .

پیش آگهی مرضکه در اصطلاح پزشکی PROSTIC (پرنوستیك) خوانده میشود یا ازروی ستارگان و یا بامطالعه جگر گوسفند انجام میگرفت.

گاهی باتمام طرقیکه کاهن پزشك برای معالجه بیمار انجام میداد مریض بهبودی نمی یافت درایسن موقع رسم چنین بود که بیماررابکوچه و خیابان ببرند تاهرعابری اورابه بیند وبگوید که آیاهیچوقت خواهم بچنین مرضی مبتلا شده است یانه ؟

واین راه عملی ترین روش طبابت سومریان بود .

آیانام این کاهن پزشك که بود ؟ اطلاعی برآن نیست.

اولین پزشکی که نام او ردست است SEKHE-TENACH میباشد ولی بعضی هامعتقدند که IMHOTEP (ایم حطب) اولین پزشکی است که نام اودردستر میباشد . ولی چون هیچ مدرکی ازایم حطب باقی نمانده بهتراست که اولی رامشمول این مقام بدانیم ولی هردونفرمصری بودند .

نحوه عمل پزشکان مصری چه بود؟

تاقرن نوزدهم که طومارهای پاپیروس(ـ مصریان تیله مخصوصی بنام پاپیروس که درکناررود نیل میروئید کاغذ ترتیب میدادند نوشته شده روی آن مینوشتند) راتخوانده بودند مجهول بود . ولی با خواندن آنهابخصوص پاپیروس "EBERS" (ابرس) و "EDVIN" (ادوین) بدستور العمل های پزشکی (درابرس) وکارهای جراحی مصریان (درادوین) واقف گشتند . در پاپیروس ادوین که جدیدترازابرس میباشد ودرحدود ۱۷۰۰ سال قبل ازمیلاد مسیح نوشته شده برای اولین بارازبخیه جراحی سخن بمیان آمده همچنین به کلمه مغز برمیخوریم چون تاآن زمان خیال میکردند که مرکزشعور قلب یاشکم است.

مصریان مرده های خود رامومیائی میکردند (چون معتقد بودند روزی روح دومرتبه درآن جسد حلول خواهدکرد) و شاید همین عمل به آشناکردن آنها به تشریح بدن انسان کمك کرده باشد . باگذشت زمان ادبای مصری برشته های تخصصی پرداختند

بطوریکه‌هرورخ مورخ یونانی نوشته است چشم پزشکان مصری بقدری ماهر ونامور بودند که کورش و داریوش بدنبال آنها میفرستادند .

در یونان بدو طریقه معالجه میکردند یکی از راه خواب در معبد و دیگری مطالعه دقیق ومشاهده و و تشخیص بیماری و معالجه آن . بقراط که نام پدر طب بروی گذارده شده اهل جزیره کوس - درسوا حل آسیای صغیر بود و در قرن چهارم پیش ازمیلاد میزیست بقراط حرفی زد که مدتها پیش فیثاغورث تعلیم داده بود وآنرانظریه اخلاط چهارگانه نامند وآن این است که بدن انسان ازچهارخلط . خون ـ بلغم ـ صفرا و سودا تشکیل شده و تعادلی مابین آنهاست و بهم خوردن این تعادل است که سبب ایجاد مرض میگردد . بقراط توانست طب راازخرافات و موهومات مجزی نموده وهمچنین آنرا ازمعابد یونانی بیرون بیاورد واین بزرگترین قدمی است که درراه طب برداشته شده است .

ولی درروم مردم به پزشکان توجه کمتری داشتند وعده ای پزشکانرا مسموم کنندگان مینامیدند ولی بااین حال به بهداشت همگانی اهمیت بسیار میدادند گالن - دربرگام واقع در آسیای صغیر به طبابت پرداخت وخودرا به اسکندر شهربزرگ واقع در مصب رود نیل رسانید درایـن مدرسه تشریح هائی انجام گرفته بود و استخوان بندی کامل بدن انسان درآنجا موجود بود وگالـن مطالعه کرد وقتی اوبه پرگام بازگشت سمت جراح رسمی گلادیاتورها (اشخاصی که در اثر رها کردن آنها در میان حیوانات درنده و وحشی آسیب می دیدند) راگرفت وبالاخره بروم رفت ودر اثر معالجه کردن پزشکی رومی انگشت فلج اورا شفا داد وشهرت عظیم بدست آورد وطبیب سلطنتی امپراطورنیز گردید .

درایران اطبای حاذقی از قبیل حنین که مترجم بود و رازی که رسالات زیادی درطب نوشته و مشهورترین آنها درباره آبله و سرخک است و به چندین زبان ترجمه شده وتاسال ۱۸۶۶ که کتابی دیگرجای آنراگرفت مرجع بود و ابن سینا که درآغاز قرن یازدهم میلادی بتدریس و طبابت درجندی شاپور پرداخت وجود داشتند ابن سینا کتابی بصورت دایرة المعارف عظیمی که همه بیماریهای شناخته شده تاآنزمان که به ترتیب ازسرآغاز میشود و بکف پاپایان میابد نوشت . طولی نکشید که حمله مغولان و غارت کردن بغداد امپراطوری پهناورا سلام راباتمام زیبائی وداشش درهم ریخت ولی درهمـان زمان مدرسه پزشکی سالرنو در ایتالیاتاسیس شده بود درکشفیات طبی جدید در اروپا روبه ترقی میرفت .

اولین مدرسه طب که برای اولین مرتبه به پزشکان پس ازیک دوره معین تحصیل درجه میداد همیـن مدرسه سالرنوبود ودرهمین مدرسه بود که اصطلاح دکترطب معمول شد .

ازآن ببعد باکوشش فراوانیکه توسط دانشمندان و خیرخواهان بشرانجام گرفت هرروزدرعلم پزشکـی کشفیات نوین وتازه ای پدید آمد که علم پزشکی رابایـن درجه ازکمال رسانیده است .

ولی دسترسی بایندروهاکه پی درپی ببازارجهان عرضه میشودنمیتواند به تنهائی درمداوای بشـر غرق درتمدن مادی امروزی موثر باشد .

پزشک خوب کسی استکه همیشه جوابی راکه حضرت عبدالبهاء به سئوال یک خانم انگلیسی درمورد ضعف جسم داده اند درمد نظر داشته باشد .

" درخصوص ضعف جسم خویش مرقوم فرموده بودی ازالطاف حضرت بهاء الله مسئلت مینمایم که روحت قوی گردد تابقوه روحت جسمت نیزشفایابد "

افلاطون نیزباین موضوع اشاره کرده و میگوید .

(بقیه درصفحه ۷۶)

یادی از فاتح جزیره پرولن

بدرالدین حصاری

منوچهر معانی در روز چهارم فوریه ۱۹۶۲ مطابق ۱۵ بهمن ماه ۱۳۴۰ مصادف با یوم شهادت حضرت اعلی درسی و سه سالگی بملکوت بهی صعود نمود پس از انتشار این خبر حضرت حرم ضمن تلگرافی همدردی و محبت خود را نسبت بقرینه ٔ ایشان بهاریه خانم ابلاغ فرمودند .

یادی امرالله مقیم ارض اقدس سه تلگراف بعنوان محفل مقدس روحانی ملی شرق افریک وجناب یزدی و قرینه ٔ ایشان بهاریه خانم اوراخادم مخلص امرالله وفارس دلیر حضرت بهاء الله نامیدند .

ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن راسانامه ٔ تسلیتی بوالدین اومرقوم و ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی باشاره ٔ حضرت حرم نامه ٔ تسلیتی توسط برادر شر داریوش معانی (مهاجر اطریش) مرقوم داشتند ـ ایادی امرالله جناب سمندری بقرینه ٔ اوبهاریه خانم وپدر شر آقای سید کلیم الله معانی نامه های مفصل در تسلیت و همدردی مرقوم ودولوح مبارک دال برمقام اودر مجموعه رحمت کبری بضمیمه ارسال داشتند .

محفل مقدس روحانی ملی ایران طی نامه ای بمحفل مقدس روحانی شیراز توصیه فرمود که بوجهی مقتضی پدر قرینه ٔ ایشان جناب شفیع الله روحانی رامطلع نمایند ومجالس تذکر شایسته ای بدین مناسبت منعقد سازند .

در طهران نیز مجالس تذکر بسیار باشکوهی بیاد آن مهاجر دلیر وفاتح رشید انعقاد یافت و هنوز سیل نامه های تسلیت وهمدردی است که از جانب احباد رشرق وغرب بسوی فامیل معانی و روحانی جاری و ساری است .

تولد منوچهر معانی در عشق آباد بسال ۱۳۰۶ اتفاق افتاد در سال ۱۳۰۹ همراه پدر و مادر بمشهد آمد ودر ۱۳۱۶ در طهران ساکن شدند در ۱۳۲۲ که امر مهاجرت بدون نقشه آغاز شد این خانواده بمحمود آباد مازندران هجرت کردند وسه سال بعد بطهران بازگشتند منوچهر تحصیلات دانشگاهی راد ررشته حقوق بپایان رسانید ودر شرکت فیروز استخدام شد در این دوران در تشکیلات امری طهران بطور معمولی خدمت میکرد وعضو شایسته ٔ لجنه حقوقی بود

تااین جااومانند دیگران حیاتی عادی داشت و اوقات فراغتش بخدمات امری میگذشت.

اگرراست است که درهرظهوری نفوس منقطعه ای مبعوث میشوند تاآیات باهرات رحمت و عظمت الهی درروی زمین باشند باید گفت که دراین دوراعظم انبعاثات روحانی درجامعه جهانی بهائی دمیدم و بلاانقطاع است همان نفخه ای که جد منوچهر معانی جناب معلم البیان ملااحمد حصاری رابرانگیخت تابنشرو تعلیم کتاب بیان وتاسیس بنیان رحمان در حصار ونامق خراسان قیام نماید . وپس ازآن بظهور کلی الهی مطیع و منقاد گردد ودروصیتنامه اش عهد و میثاق راقبل از صعود طلعت ابهی اعتراف نماید درطلوع نقشه بدیعه دهساله منوچهرمعانی رانیزمانند هزاران مهاجردلیردیگرمبعوث فرمود

چو زد نسیم قضای تو بشمیم مهروفای تو
بپراکند بهوای تو غم ودرد و رنج و بلای تو
بدوند پس شهدای تو بامید فیض لقای تو
سروجان کنند فدای تو که رضای تست بهابها

آری بمحض ابلاغ نقشه جلیله دهساله منوچهر معانی اولین قدم رابرداشت داوطلب فتح ممالک غیرمفتوحه شدوازآنمیان جزایرچاگس را وجهه همت والای خود قرارداد وپس از تصویب محفل ملی ایران و اجابت هیکل اطهر دررضوان ۱۳۳۲ ازراه دریا عازم هندوستان شد و بمصداق بیان مبارک که میفرمایند :

" ای پسرعزدرسبیل قدس چالاک شو وبرافلاک انس قدم گذار قلبرابصیقل روح پاک کن وآهنگ ساحت لولاک نما . " عمل نمود .

باچه خون دلی ویزاگرفت وباچه انقطاعی از نامزد محبوب خودصرف نظرکرد با چه مرارتی باکشتی باری سفرنمود ودرضمن سفرچه مصائبی باروح استقامت تحمل کرد ؟ مثنوی هفتاد من کاغذ شود

بکراچی وارد شد وفعالیت تبلیغی خود راآغازنمود واز حضورمبارک کسب تکلیف کرد و بنابامرمبارک عازم سی شلز شد قبل ازمنوچهرمعانی جناب عبد الرحمن ازدوستان هندوستان درآن سامان مستقرشده بودند ومنوچهر دومین مهاجرسی شلزبود برای رفتن به چاگس هرچه جدوجهد کرد وحاضرشد بجای یک سرعمله آنجاکارکند موفق نشد وبالاخره امرمبارک بتوقف او در سی شلز وفتح جزایراطراف ابلاغ گردید .

منوچهر شش سال در سی شلز ماند بتاسیس چند محفل توفیق یافت و بافتح جزیره پرولن نامش جزء فاتحین مثبوت ماند

منوچهر درضمن دوسال جدوجهد مداوم وکمک بعضی ازمهاجرین سی شلز موفق شد رسمیت امرالله رااز پارلمان آن کشوربگذراند و بتوشیح ملکه انگلستان برساند دراین هنگام خدمات مخلصانه وانقطاع و انجذاب او درمرکزجهانی امرالله درارض اقدس وشرق افریقا انعکاسی تحسین آمیزیافت

اخیرابنابصوابدیداحبانایروبی و تصویب محفل ملی شرق افریقابنایروبی مهاجرت مجددنمود لازم بتذکراستکه درتمام مدت هجرتش جزیکسال اخیر موفق باشتغال بکار و یافتن منبع درآمدی نشدو بکمال قناعت وامساک باوجه مختصریکه برادران وگاه پدرش میفرستاد گذران میکرد ودرعوض همه اوقات شبانروزی خود راوقف خدمت و نشرامرالله میفرمود .

آخرین مشکلی که درزندگی او پیشامد امرتاهل بود که نه اوحاضرمیشد ولو برای مدتی کوتاه محل هجرت خود راترک کند ونه کسی حاضر میشد در باره داماد نادیده تصمیم بگیرد وراه بدین دوری رابرود تالطف حق شامل شد وبراهنمائی مهندس فیروزمعانی (مهاجرعربستان) باخانواده خدوم ومهاجرومنقطعی چون جناب شفیع الله روحانی نی ریزی مقیم مدینه منوره شیرازتماس حاصل نمودند وصبیه ارجمند ایشان که درسال سوم دانشکده

ادبیات مشغول ادامه تحصیل بود و از دیرباز مانند برادر ارشد آرزوی هجرت در سر می پروراند باکمال شهامت و بشاشت پذیرفت که بتنهائی بنایروبی عزیمت کند و بمیدان تبلیغ و هجرت همدم و سهیم زندگی منوچهر معانی گردد .

مراسم ازدواجشان چند روز قبل از افتتاح ام المعابد افریقا در نایروبی انجام شد و در مراسم افتتاح مشرق الاذکار بعنوان اولین مسافرت بعد از ازدواج شرکت جستند و زوج و زوجه مورد عنایات حضرت جمع واقع شدند منوچهر چند هفته قبل از صعود بیک مسافرت تبلیغی رفته بود و از این مسافرت بعلت ابتلا بدل درد شدید معاود تکرد و با وجود مراجعه بطبیب و بیمارستان مجهو فرصت عمل جراحی نیافت و چنانکه نوشته اند بعلت خونریزی غده طحال پس از چهار روز بیماری درگذشت وجسد او سومین گلدسته ای بود که بدو گلدسته دیگر در گلستان جاوید بهائیان نایروبی ملحق گردید .

منوچهر قبل از صعود انتظار ورود اولین فرزند خود را میکشید و نام او را سوید اگذارده بود .

در صعود او همه دوستان نیروبی و سی شلز سوگوار شدند و پس از اطلاع دیگر دوستان در سراسر عالم بهائی هرکس او را دیده بود از خلق خوش و خوی تابناک و تبسم جانپرور و محبت بی اندازه و لحن مهربان او در سلام و کلام و تناسب اندام و زیبائی منظر او با خبر بود سوگوار و متأثر لم و متأثر سف گردید

آیا مادر عالیقدرش همایون خانم که هشت پسر و الاگهر پرورد و پنج فرزند خود را بهجرت فرستاد چگونه خبر شد ؟ بدکتر هوشنگ معانی و جمشید معانی در اندونزی چگونه خبر رسید ؟ بمهندس فیروز معانی در عربستان از این خبر چه رسید بداریوش معانی که مهاجرا تریش است چه گذشت و به جناب سید کلیم الله معانی و همسرش که از هشت سال قبل بد امغان هجرت کرده و دور از هشت فرزند خود سر میبرد چگونه خبر دادند و سه برادرش در طهران چه حالی داشتند داستانی است که خدا میداند و خود این خانواده و بس .

آنچه در ظاهر موجب شگفتی ما شد این بود که هریک دیگری را تسلی میدادند و شگفت تر آنکه برادران مهاجرش با روحی قوی و شهامتی بی نظیر این واقعه را تحمل و نامه های تسلیت تحسین آمیزی بپدر و مادر نوشته اند

در خاتمه سواد لوح مبارکی که لیادی امرالله جناب سمندری برای پدر و مادر منوچهر در دامغان و همسر او در نایروبی فرستاده اند با میدتسلی یافتن پدر و مادرش درج میگردد .

بنام دوست یکتا آنچه از قبل از سماء مشیت رحمانیه نازل اینست

من خرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله . و آنچه در حال از سماء رحمت غنی متعال نازل اینست ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صعدوا الیه یصلین علیهم الملاء الاعلی و رقمت اسمائهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی سبیل الله المهیمن القیوم علیهم رحمة الله و عنایاته و فضل الله و نفحاته انه لهوالغفور والکریم . "

(بقیه سیر در دنیای پزشکی صفحه ۷۳

" بزرگترین اشتباه پزشکان این است که بدون اینکه لحظه ای در صدد شفای روح و فکر باشند بپوست و سعی در معالجه جسم بیمار دارند .

پزشکان مؤمن و خاصه بهائی از دو قوه " قویه که یکی دانش پزشکی که " العلم علمان علم الابدان و علم الادیان " و دیگری ایمان و ایقان میباشد برخوردارند و طبعا بهتر و بیشتر از سایرین بمداوا و شفای بیماران میپردازند .

منابع ـ پزشکان بزرگ ـ طب اسلامی ـ آهنگ بدیع شماره ششم سال شانزدهم ۱۱۸ بدیع

بیاد معانی

غلام‌الله صفائی

دلا مطرود کن عیش و دوروز زندگانی را
برای خاکیان بگذار این دنیای فانی را

نه راحت کن طلب نه لذت و نه جاه و نه ثروت
نثار رتبه علی نما امیال دانی را

مگر با همت وسعی وخلوص و کوشش و خدمت
دراین ایام دریابی حیوه جاودانی را

نخواهی داشت آسایش چه در فقر و چه در رفعت
نخواهی دید در دنیا سرور کامرانی را

خوش آنکو منقطع گردید وخالص در سبیل حق
فدای عشق بنمود آرزوهای جوانی را

تزیبد هوشمندانراکه در کوتاهی فرصت
گزینند ازطریق فضلت این لذات آنی را

بمیدان وفا و صدق نصب العین دل میکن
قیام حیرت افزای منوچهر معانی را

توای روح وفا رفتی اگر از عالم ادنی
ولی با عرشیان کردی مخلد زندگانی را

شدی باتوشه همتبراه هجرت و خدمت
چه شد از یاد بردی همرهان کاروانی را

ترا در این قفس شد مرغ روح پاك افسرده
جهان خاك تنگ آید طیور آسمانی را

بردی چوگان وبردی گوئی از میدان وچون بلبل
برضوان بقا آغاز کردی نغمه خوانی را

گذشتی ازهمه امیال درراه رضای حق
نکردی اعتنا رنگ وجلای دار فانی را

رها کردی عزیزانرا مقام وجاه وعنوان را
پسندیدی در این عالم نشان بی نشانی را

بهنگام جوانی عزم کوی دوست بنمودی
ندادی برتن خاکی مجال تا توانی را

شدی باقدسیان محشور اندر جنت ابهی
بدنیا کسب کردی افتخارات جهانی را

مرد د شد فواد ازتسلیت یا تهنیت گفتن
بیاران وعزیزان این صعود ناگهانی را

خوشا آن بوم شور انگیز اندر عالم بالا
که داری در کنارش افتخار میهمانی را

(صفائی) رازتد پرمرغ دل ازبهرآن ساعت
که در ظل ولایش برسرآرد زندگانی را

دومین نامه پدر به فرزند

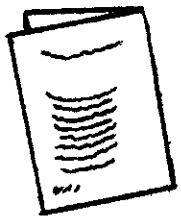

غلامرضا روحانی

فرزند عزیزم در نامه قبل جواب دو سئوال از سئوالات شما مختصری نگاشته شد و اینک جواب سه سئوال دیگر را تا حدیکه این نامه گنجایش دارد مینگارد

" . . توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل "

سئوال ــ دلیل براثبات وجود روح و وجود خدا و حقانیت پیمبران چیست؟

جواب ــ مفاهیم واموریکه ما آنرا ادراک میکنیم بر دونوعند یکنوع آنستکه بیکی ازحواس پنجگانه ادراک شود مثلا آن گل را می بینیم که سرخ است آن عطر را می بوئیم وحس میکنیم که عصر بنفشه است همچنین آن طعم شیرین است وآن صوت زیرنده و یا ازانسان است و آن جسم نرم یاخشن و سرد یاگرم و سبک یا سنگین است وخلاصه آنچه ادراک آن ازاین قبیل است آنرا حقایق محسوسه می نامیم .

قسم دیگر از اموراست که هیچگاه بااین حواس ادراک نمیشود مثلا محبت ــ علم ــ وهریک از ملکات اخلاقی وبسیاری ازحقایق دیگر واین قسم را حقایق معقوله میخوانیم مانند روح که از حقایق مجرده و معقوله است و حیات هرشیئی بواسطه آنست ولی چون ازمفاهیم عقلی است باحواس ظاهر نمیتوان بوجود آن پی برد مگر بامشاهده آثار آن مثلا قوه محبت و قوه علم حقیقتیاکیفیتی استکه تا آثار محبت ازشخص محب وآثار علم ازشخص عالم بظهور وبروز نرسد پی برد ن بوجود آن قوه ها در شخص غیرممکن است لیکن نمیتوان منکر وجود آن قوادر شخص گردید

زیرا هریك ازین مفاهیم منشاء آثارند و چیزیکه موجود نباشد منشاء اثر نیست و چون آثار آن مشهود است پس موجود است منتهی نه موجود بوجود حسی بلکه بوجود عقلی وازاین جهت است که جز از راه مشاهده آثار نمیتوانیم پی بوجود آنها ببریم مشهوراست که مرد مسافری بیکی از شهرهای روسیه رسید همینکه ازترن پیاده شد پیرمردی را دید که بالباس کهنه و ریش بلند درگوشه ای ایستاده مرد مسافر باو خطاب کرد که بیااین چمدان مرا حمل کن پیر مرد بانهایت ادب پیش آمد و چمدان را برد اشت و تا پای درشکه حمل نمود مرد مسافر خواست باو مبلغی اجرت بدهد پیرمرد قبول نکرد و با کمال احترام خداحافظی کرد ورفت مرد مسافر از درشکه چی پرسید که چرا این حمال اجرت نگرفت درشکه چی گفت که این شخص حمال نبود اوتولستوی دانشمند معروف بود مرد مسافر از کرده خود بسیار شرمسار شد ومتاسف گردید که چرا تولستوی را نشناخته و نسبت باو بی احترامی روا داشته .

آری نه تنها مرد مسافر حق داشت تولستوی را نشناسد و اورا بایك حمال فرق نهد بلکه اگر جمیع علمای جهان جمع میشدند واز موی سر تا ناخن انگشتان پاهای ــ تولستوی را زیر میکروسکپ قرار میدادند اثری از آثار

علم را در هیچیک از اعضا وجوارح او مشاهده نمیکردند و نمیتوانستند سراپای وجود عنصری تولستوی را با وجود یک حمال فرق دهند زیراکه تنها راه شناختن قوه علم در شخص تولستوی یا هر دانشمند دیگر آثار علمیه است وتا آن آثار در وجود آنها ظهور وبروز نکند وجود علم در شخص عالم ثابت ومشخص نگردد چونکه قوه علم وجود مادی ندارد تا باحواس ظاهری تشخیص داده شود همچنین است وجود روح و سایر حقایق معقوله تاچه رسد بوجود خداوندیکه موجد وجود کلیه حقایق معقوله ومحسوسه است باری در جمیع موجودات آثاریستکه دارای روح است وهمه آن آثار دلیل بروجود خداوندیستکه نه محاط عقل است نه محاط فکر بلکه موجد ومحیط بر کل است و وجود مظاهر مقدسه مهمترین آثار وبالاترین دلیل واعظم برهان بروجود خداوند منان استو دلیل برحقانیت مظاهر مقدسه نه تنها مظلومیت و استقامت آنها تاپای جان است بلکه اول دلیل کلام وآیات آنهاست که نسبتش بخدا است وآن آیات دارای خواصی است که انتساب آن جز بخداوند معقول نیست زیراکه در آن آیات قوه وقدرت خلاقه وایجاد است وخلاقیتو ایجاد ازصفات مختصه الهی استو بعبارت دیگر سبب هدایت نفوس است و این هدایت جز خلاقیت واحاطه یعنی تحت تسخیر قرار دادن عقول وارواح چیز دیگری نیست اینست که میگوئیم آیات الهی که بوسیله مظاهر مقدسه در قالب کلمات تجلی وبروز میکند نفوذش در قلوب و عقول وارواح است و باعث هدایت نفوس است بایمان وعرفان وتقوی و راهنمای بشر است بسعادت ابدی و مشتمل برقوانین و سننی است که ضامن اجرائی دارد وبدون اعمال قوه زوروزر خود بخود اجرا میشود وقرنهای متمادی سبب نظم عالم و اتحاد امم میگردد وموجد وحدت عالم انسانی وصلح عمومی است ومؤسس سلطنت باقی وحکومت جاودانی وآنگاه صدور وتجلی این آیات از شخصی است که فاقد کلیه وسائط واسباب ظاهره ومادیه است وجمیع قدرتهای مادی براضمحلالش قیام کرده و بمجرد اظهار امر خود و پیروانش اسیر ظلم ظالمان و گرفتار بند وزندان و شکنجه وآزار دژخیمان گشته اند واین آیات از شخصی است که درس نخوانده وتحصیل علوم نکرده وبشهادت دشمنان ومخالفین سرسختکه در کتب ردیه باین موضوع اعتراف نموده و نسبت بی علمی و بی سوادی داده اند این حقیقت ثابتو محقق است

این آیات از شخصی استکه دولت و ملت برقلع و قمع او و پیروانش دست بدست هم داده تا آن هیکل مقدس را هدف هزار گلوله سازند واساس شریعتش را ازبن براندازند حال چنین شخصی در عین مغلوبیت برهمه غالب وفائق آید وبمرور زمان صیت عظمت و بزرگواریش شرق وغرب عالم رافراگیرد واعاظم مردم جهان برعظمتش گواهی دهند واقوام مختلفه ونژاد های متنوعه در ظل تعالیمش درآیند وبه بندگی آستانش مباهات کنند واین سلطنت واقتدار در ممر قرون واعصار باقی وبرقرار باشد اینها من حیث المجموع آثاریست از آیات الهیه که جز از مظاهر مقدسه از هیچکس و در هیچگاه ظاهر نشده و محال استکه ظهور و بروز کند واین آیات وآثار دلالت بروجود یک قوه عظیمه خلاقه ماوراء الطبیعه دارد که آن قوه برجمیع قوای عالم غالب وفائق وحکم فرماستواین آثار عظیمه اعظم حجت وبزرگترین دلیل براثبات حقانیت مظاهر مقدسه و بالاترین برهان بروجود خداوند سبحان است والسلام علی من اتبع الهدی

×××××

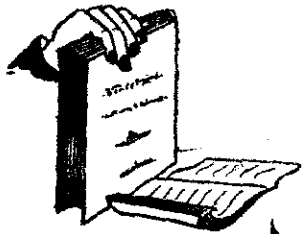

صفحه‌ای از یک کتاب

" فرامین بهی " کتاب کوچکی است که خادم امرالله جناب سیاوش سفیدوش درباره خلاصه بشارات زردشتیان درباره ظهور مبارک تنظیم کرده اند و در آخر کتاب چند لوح فارسی از حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه ونیز خطابه ای بفارسی سره از جناب ابوالفضائل درج گردیده است که خطابه مزبور بلحاظ فصاحت و زیبائی که دارد برای استفاده خوانندگان عزیز ذیلا نقل میگردد .—

بنام یزدان مهربان

ستایش پاک یزدان راسزاوارکه بخودی خود زنده و پاینده بوده هرنابودی ازبود اوپدید ارشده وهرنیستی از هستی او نمود ار گشته

ای پارسیان جهان خدیو بزرگ نمود اراستوفرمان داور اد رس آشکاروکوهریزدانی ازگوهرپاک هویدا شده و بهرام — آمیغی باهمایون همای تابناک نمود ارگشته گلبن بهشتی دمیده وسرو کاشمیری بالیده نائی یزدانی نوای خسروانی زند وزبان آسمانی ترانه . پارسی گوید وآئین بخش دیرین سرود نو آئین خواند جشن بهروزی استوهنگام فیروزی — پیراهن کهنه رابرکنید وجامه نود ربرکنید ازدستیزدانی باده " آسمانی گیرید وزندگانی جاودانی یابید ازاین آتش روشن که دست و رهرامش افروخته برافروزید وبپرده " پندارهای کهن وفریب و یوریمن راباین آتش روشن بسوزید و روزنو روان نو خواهد وجشن نو را آرایش نو شاید بنگرید که جهان تازگی یافته است و گیتی آئین نوگرفته زبان روزگارترانه " نوسراید ودست پرورد گاراندلم هستی رابزیورنوآراید کیخسرود اد گرد رفتار کیانی افراخته باربد یزدانی زمزمه آسمانی نواخته خورشید امیغی ازخاورسو سربرزده وبامداد یزدانی ازکرانه ایران دمیده نیاکان رفته بامید این روزفیروز خواریها بردند واندوه ها خوردند وستمها کشیدند وباده خون دل چشیدند باشد که چون مژده " خدائی . فرارسد بهروزشوندوچون روزجهانسوزد رآید برجهانیان فیروزگردند داد ارداد گرشمارا باین فرخنده بخت نواخت و مژده دیرین راد رروزگار شما آشکارساخت اکنون که گلبن بهشتی دمیده وهمایون شاخ یزدانی درخت سرکشیده وازتاب آفتاب گزند گروهی راد رزیرسایه آورده شماکه خود ازآن نژاد پاکید وگوهرآن کان تابناک بهوش آئید وگوش رافراآواز سروش دهید وروی نیازبخدای بی انبازتمائید واو راهمی ستائید و بسرائید .

پاک پروردگارا مهربانا دادرسایزدانا توئی خداوندیکه جهان کهن رانوکنی و گیتی پیر راجوانی بخشی بیچارگان را پناهی ورازنهان راآگاه فرازنده این بلند خرگاهی وآفریننده خورشید وماه جهانت بنده وجهان خدایت ستاینده ازمشت بیچارگان چه آید وازاین آوارگان چه فزاید توفیروزی ببخش و بهروزی ده دلها بیاد توخرسند استوجانها

آهنگ بدیع

بمهر تو در بند دلهارا ازتاریکی نادانی پیراسته فرما و جانهارا بزیور دانش آراسته دار و روانهارا از بند گمراهی رهائی بخش توئی فروغ بخش اختران و فرمانده زمین و آسمان زبان بیاد تو گویا است و دل از خواست توجویا بجز تو پناه ازکه جوئیم و رستگاری ازکه خواهیم دراین بامداد روشن دلهای مارا ازنافرمانی تاریك مفرماود راین روز فیروز مارا بی بهره مساز رو بسوی تو داریم افزایش از بخشش تو خواهیم . جزتو نابود است و هرچه نه — فرمان تست بی سود مارا در پیمان نو در دفتر استواران بنگار ودر ایمن یزدانی پیمان استوار توئی جهاندار دانا و توئی دستگیر توانا .

ای یاران پارسی مزده ٔ پیغمبران یکسره هوید آگشته خود رابی بهره مسازید وابربخشش یزدانی دراین نوبهار سایه گسترده خود راد رتاب آتش نادانی مگذارید بار دیگراین بخشش بدست نیاید و همواره همایون نمودار یزدانی چهره ننماید پیوسته ابر مهرتبارد و هما ره شاخه امید میوه ٔ زندگی جاوید نیارد همه ٔ نشانهاکه درنامهای آسمانی نگاشته بودند آشکارشد هنگام نموداری مزده ها فرا رسید مردگان برخاسته خفتگان بیدار گشته فروغ خورشید یزدانی جهان رافراگرفت و برتو ستارگان ازخرگاه آسمان فرو ریخت روزتازه است و جهان از فریزدانی پرآوازه گیتی جوانی گرفته وجهان آراسته گشته بزم نو وآرایش تازه شوری شگفت هوید انموده — یزدانیان در رامش اند وآسمانیان درفزایش رامشگر بهشتی ترانه گوی ودست یزدانی باده بخش جهانی پای کوب وجهانیان درآشوب بهوش آئید مبادا روز فرارسد وهنگام بپایان آید ودر بسته گردد و رشته امید گسسته شود آن ناهوشیارکه بیدار نشد تاجاوید دربند خواری و گمند نادانی بسته ماند .

ای یاران پارسی نیکان پاك درآغاز بمهر نیروی گفتار یزدانی و نامه ٔ آسمانی بوزمین چیره شدند و بنیروی فرمان تو جهان رابزیرفرمان درآوردند انجام نیز چون آغاز فرمان تو خواهد وفرجام نیز چون نخست نامه آسمانی یابد فرمان کهن جهان را تو نکند و دادگری باستان امروز جهان را ازبند گزند رهائی نبخشد مبادا این فروغ بردگرسو تابد واین مزده دیگران رابرتخت رستگاری نشاند و شما مانند پیش در بند گران بمانید و چون — خورشید یزدانی پنهان شد بتاریکی جاوید گرفتار گردید .

ای یاران پارسی این گفتار آسمانی بیاد آریدکه بزرگان پیشین برای امروزدرنامه ها نگاشته و بیادگار در میان شماگذاشته که آئین تازی فزون ازهزارسال چیرگی نیابد و خورشید یزدانی بیش ازهزارو دویست و اند سال پنهان نماند چون این شماره بسرآید واین هزاره بانجام رسد اختر ایرانیان بدرخشد و ابر بخشش برخاور سو ببارد گوهر پاك بهرامی ازاین نژاد گرامی هویدا گردد و جهان از فر نموداریش از خاور تا باختر بهشتی خرم شود و هر بد سرشت که از یزدانی فرمانش گردن پیچد دربند خواری و گرفتاری جاوید فروماند اکنون این مزده ها فرارسید و بامداد ایزدی بدمید وآن خورشید روشن آشکار گردید در پیشگاه یزدانی سپس برای شما بهانه نماند وداور دادگر پس از گذشتن روز پوزش نپذیرد تا این خورشید روشن تابنده است برخیزید و به پیمان یزدان آویزید تا بهار ایزدی بانجام نرفته تازگی یابید چون لبن بشکفید و چون هزار بر شاخسار پیمان پروردگار بسرائید نوید دوست گوئید و نام اوجوئید تا نام نیك برید و انجام نیك یابید افزون چه نگارم همواره فروغ ایزدی ازفرخ چهرتان تابنده باد و بخت نیکتان جاوید پاینده .

در روز ۱۸ بهمن ماه سنه ۱۳٦٦ پارسی ۲۸ محرم سنه ۱۳۱۰ تازی

بنده یزدانی ابوالفضل گلپایگانی

معرفی کتاب

ملکهٔ کرمل

ع . صاوقیان

یکی از محل هائی که کرا را در کتب مقدسه در آن رفته و بعضی از انبیای الهی درباره آینده درخشان و بی نظیر آن پیشگوئی و بعظمت و جلال آن اشاره فرموده اند کوه کرمل " باغ خدا " است

در آثار و الواح مقدسه بهائی درباره این کوه تاریخی بکرات تمجید و اظهار عنایت شده منجمله از قلم معجز شیم جمال اقدس ابهی لوح غرائی بنام "لوح کرمل" که با جمله " حبذا هذا الیوم الذی فیه تضوعت نفحات الرحمن فی الامکان .." شروع شده صادر گردیده که مسلما احبای الهی آنرا زیارت کرده اند .

استقرار عرش مطهر حضرت اعلی جل اسمه الاعلی در این کوه و ساختمانی که بدست مبارک حضرت عبد البهاء بنا و بنام " مقام اعلی " نامیده شده مقام و مرتبه "تاکستان الهی" را که از قلم حضرت ولی امرالله به " لانه وآشیانه انبیا " تسمیه شده در افکار اهل بها ظاهر و آشکار کرد وآخرالامر عرش مطهر حضرت مولی الوری در همان محل واقع گردید .

این بنای تاریخی بعد ها در زمان حضرت ولی امرالله تکمیل گردید و حدائق و بناهای حول آن از جمله مراقد شریفه ثلاثه و دارالآثار با طرح و هندسه ای بدیع و زیبا بدست توانای آن مولای حنون طراحی و ساخته شد بطوریکه امروز مقام اعلی و دارالآثار و باغهای باصفای اطراف آن نه تنها مطمح نظر بهائیان جهان است بلکه مورد توجه و تماشای عموم سیاحان و مسافرین خارجی و ساکنین کشور اسرائیل بشمار میرود .

XXX

درباره مقام و موقعیت کوه کرمل و مقام مقدس اعلی - هیچ بیانی بهتر از این سطور که از قلم هیکل اطهر مولای توانا صادر گشته نمیتواند حق مطلب را ادا نماید (۱)

" ... و این بنای رفیع الشان قوی الارکان - سرمدی الاثار که نتیجه شهادت آن سید اخیار و نفی و تبعید جمال مختار باین دیار و مقدمه سلطنت ابدیه و سلطه ظاهره و سیطره محیطه شارع اعظم ومظهر قدرت پروردگار است و بشارت ده دهنده استقرار مدنیت الهیه که ولید امر عزیز کردگار است و سرمدینه منوره فسحیه مبارکه حیفا مشرف و در قلب کوه خدا نور افشان حال بمثابه ملکه در انظار آشنا و بیگانه ظاهر و باهر و جالب انظار و جاذب افئده و قلوب جمهور اغیار و ابرار در آغوش آن جبل مقدس در بحبوحه جنت علیا و در وسط اراضی موقوفه مقام علی اعلی بر عرش اعلی جالس و برداء بیضاء مرتدی وصدر شریف باسم اعظم مزین وزا بیش بتاج ذهبی متوج و خرامش بر بلو نین خضراء وحمراء ملون و بحدائق وسیعه متعدده محاط و در مقابل اقدام شر طبقات ممتده که هریك بمصابیح مضیئه روشن کأنها طبقات من النور نور علی نور وجهش بسوی سجن اعظم ابهی الموصوف

(۱) لوح مبارک ۱۱ بدیع

بسماء السماء من القلم الاعلی وقبله اهل بهاء مطاف ملأ اعلی در وادی ایمن من عکا متوجه و در یمنش اتلال جلیل مهد مسیح صبیح و محل بعثت حضرت روح که در قرب شاطی نهر اردن واقع و در یسارش راس کرمل مقام حضرت ایلیا و بقعه مرتفعه علیا که بقدوم جمال اقدس ابهی و صدور لوح کرمل از مخزن قلم اعلی مشرف و مفتخر گشته و در خلفش جبلین صهیون و زیتا و اور شلیم قدیمه البیت المقدس و محل شهادت و مدفن حضرت عیسی و مقر استقرار عرش داود و معبد عظیم الشأن سلیمان و مسجد اقصی ثالث الحرمین عالم اسلامی و عن ورائهم جبل السینا مهد شریعت موسویه بقعه الطور فاران النور ارض القدس التی فاز فیها الکلیم باصغاء النداء من الشجره المبارکه و عن ورائهم جزیره العرب ارض الحجاز مهد شریعت محمدیه و مدینه یثرب و بطحاء مکه مکرمه و مدینه منوره قبله الاسلام و مضجع سید الانام علیه الاف التحیه و الثناء تعالی تعالی هذا المقام الشامخ الاعظم العظیم تعالی تعالی هذا المضجع المبارک المعطر المطهر المتلألأ المنیع . "

* * *

فاضل جلیل جناب محمدعلی فیضی اخیرا کتاب نفیسی تحت عنوان " مقام اعلی " یا " ملکه کرمل " درباره این مقام مقدس و کلیه سوابق تاریخی و مطالبی که مربوط به کوه کرمل و استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی و حضرت مولی الوری و جریان ساختمان آن مقام مقدس و سایر بناهای حول آن میباشد تهیه کرده با استفاده و نقل الواح و آثار مبارکه همه را در یک مجموعه نفیس گرد آورده اند بطوریکه خواننده با مطالعه آن از مراجعه به منابع دیگری نیاز نمیشود .

مندرجات کتاب را فصولی چند تحت این عناوین تشکیل میدهد .

قسمتی از توقیع حضرت اعلی ـ لوح کرمل ـ باغ خدا و نبوات کتب مقدسه ـ تحقق نبوات ـ انیس کیست ـ شهادت حضرت اعلی ـ انتقال اجساد مطهره حضرت اعلی و جناب انیس ـ مقام اعلی و استقرار عرش اطهر اثرات این واقعه عظیم ـ قربانیان استقرار عرش مبارک (شهدای نیریز) ـ تسمیه ابواب مقام اعلی ـ قصیده جناب عندلیب ـ آتیه کوه کرمل بنای جدید مقام اعلی قسمتی از لوح مبارک ۱۹۱ ـ زیارتنامه مقام اعلی تأسیسات حول مقام اعلی مسافرخانه ـ مراقد شریفه ثلاثه ـ دارالاثار ـ مشرق الاذکار .

این کتاب نفیس با تصاویری از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مقام اعلی ودارالاثار در ۱۹۰ ـ صفحه بقطع پستی اخیرا در هندوستان بطبع رسیده و مطالعه آن مسلما برای احبای الهی سودمند تواند بود .

((پروردگار عالمیان مخزن فضل و احسان هیکل ایرانرا بخلعتی مفتخر فرموده و ـ ایرانیانرا تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهر ش بر قرون و اعصار بتابد و آن ـ ظهور این امر بدیع است . . . مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب))

(حضرت عبدالبهاء جل ثنائه)

لجنه جوانان بهائی شهرکرد

جشن بین‌المللی جوانان بهائی زاهدان
پنجم شهرالبهاء ۱۱۹ بدیع

مانه تنها خودمان باید صرفه جوئی را در زندگی خود مرعی داریم وازبرد اختن بظوا هر و شئون تجملی وغیرضروری سرباززنیم بلکه بایستی برای اطفال خود نیز سرمشقی زنده و جاندار باشیم و آنان را از طفولیت بدین طرز عادت دهیم .

بحمدالله درجامعه امر نفوس مخلصه ای وجود دارند که برای پیشرفت وتقدم امرالله نهایت فداکاری و از خودگذشتگی را بروز میدهند چند نفر از جمله اینگونه نفوس در ماههای اخیر پس از وصول پیام هیئت مجلله ایادی امرالله ووقوف بر احتیاجات شدید مادی جامعه امر از زیارت اعتاب مقدسه که آرزوی هر مومن مخلصی است چشم پوشی کردند و مصارف آنرا تقدیم صندوق اهداف نمودند و مورد تقدیر محفل مقدس ملی واقع شدند .

چقدر بجا و مناسب است که ما باین نفوس مخلصه تاسی نمائیم وبرای انجام نقشه الهیه پا بروی مقدس ترین آرزوهای خود گذاریم .

موضوع مهمی که ما باید بدان توجه کنیم اینست که محفل مقدس ملی هرسال مبلغی بسهم خود برای مصارف اهداف داخلی وخارجی بوکالت ازطرف احبای ایران تعهد مینماید و بخوبی نیز واقفیم که این مبالغ ومخارج باهظه منبعی بجز کیسه فتوت احبای عزیزوفداکار ندارد برماست که آن ساحت مقدس را با تقدیم تبرعات در انجام این مهم صمیمانه پشتیبانی نمائیم . بفرموده مبارک :

" توسعه صندوق ملی که برای پیشرفت مداوم این فعالیت ها بسیارمهم وحیاتی است باید از حمایت صمیمانه وروزافزون کافه احبا قطعیا برخوردار باشد ... عموم احبا ولومنبع درآمدشان ناچیز باشد باید در این امر شرکت جویند تاثیرونفوذ روحانی این موسسات اداری که بمشیت حضرت بهاء الله بموجب نقشه ترسیمی مرکز عهد و میثاقش بوجود آمده مستقیما منوط بدرجه فداکاری احباء است که بصورت تبرعات انفرادی مبذول میگردد ..." (ترجمه)

در این ایام که بزرگترین جهاد روحانی تاریخ بشرروبانجام است ووقت بسرعت درگذر وفرصت بینهایت محدود واحتیاجات مادی جامعه فوق العاده شدید است برهریک ازما واجب است بار دیگر باین جمله هیئت مجلله ایادی امرالله توجه نمائیم که میفرمایند .

" درهمی که امروز آزادانه درآستان خدا انفاق گردد تا نقشه ملهوم اش پایان پذیرد برابراست با هزاران دینارکه درمستقبل ایام تقدیم شود ..."

در این جهان پهناور هرروزوهرساعت میلیونها از طرق مختلف بدست آمده براههای گوناگون مصرف میشود در آینده نیز چنین خواهد بود ولی خوشابحال نفوسی که در این ایام معدود فرصت را از دست ندادند با تقدیم مبالغی ناچیز در راه انجام این "جهاد روحانی تاریخی" چنین افتخاری عظیم برای خود کسب نمایند که مورد غبطه آیندگان قرارگیرند .

در اوضاع واحوال پرآشوب کنونی که انظمه اجتماعی هرآن در معرض تحول ودگرگونی است ازکجاکه این چند درهم ودیناری راکه امروزمالک آن هستیم فردا درگیر و دارحوادث از دست ندهیم و آنگاه انگشت حسرت و ندامت بدندان نگزیم که چرا باین ندای مهیمن حضرت ولی امرالله توجه نداشته وآنرا درآستان الهی انفاق نکردیم .

" هریک ازیاران بید رنگ وبصرافت طبع آنچه درقوه دارند درسبیل آمال حضرت دوست نثارنمایند که مبادا ناگهان حوادث غیرمترقبه جهان آنانرا ازقسمت اعظم خزائن و اشیاء ملکیه ای گردآورده اندیی نصیب وممنوع نماید ..." (ترجمه)

* - * - *

در این ایام ما در معرض امتحانات الهیه قرار گرفته ایم چه خوب است چون زر بی غش از بوته این امتحان سر بلند وروسفید بیرون آئیم وآنچه داریم در طبق اخلاص نهاده نثارآستان حضرت بی نیاز نمائیم . مگر نفرموده اند : " بالنار نمتحن الذهب وبالذهب نمتحن العباد .. "

آهنگ بدیع و خوانندگان

جناب حمید اورنگی قطعه شعری راکه بمناسبت عید اعظم رضوان سروده اند برای ما ارسال فرموده اند که ذیلا چند بیت از آن برای استفاده خوانندگان عزیز درج میگردد :

ایدوستان ایدوستان آمد بهار عاشقان
شادی نمائید این زمان چون عید رضوان آمده
داده نوید دوستی صلح وسلام و آشتی
آن روح حق و راستی از نزد یزدان آمده
آن طوطی شکر دهان آن هادی خرد وکلان
آن رهبر پیرو جوان از کوی جانان آمده

با اظهار تشکر از جناب اورنگی در انتظار وصول آثار دیگری ازایشان هستیم .

* * * *

در خاطره جالب از جناب شکرالله الله قلی اردستانی بآهنگ بدیع واصل گردیده است که حاکی ازروح ایمان وتمسك وایقان ایشان است .

یکی ازاینها در خاطره راانشاء الله در آتیه نزدیك بنظر خوانندگان ارجمند خواهیم رسانید وازجناب شکرالله الله قلی اردستانی نیز ازاین همکاری که با ما فرموده اند بی اندازه متشکریم .

* * * *

سرکار ستوان قادری ازشهرستان زنجان قطعه شعرجالبی در مدح حضرت عبد البهاء روحی ماسواه فداه سروده اندکه ذیلا بدرج چند بیت از آن مبادرت میگردد :

دلنوازی نوایان چاره سازغمگساران
حافظ جان نور تابان حضرت عبد البهاء
داروی درد مریضان آرزوی اهل ایمان
لطف واحسان مایه جان حضرت عبد البهاء
دست برنای جوانان قوت بازوی پیران
شمس رخشان پرتوافشان حضرت عبد البهاء

از همکاری جناب قادری صمیمانه تشکر میکنیم وامیدواریم در آتیه نیز ما را از آثار خویش بهره‌مند فرمایند .

* * * *

جناب حبیب الله عرفانیان نیز دو غزل از آثار خود را برای ما ارسال فرموده اند .

مطلع یکی از این غزلها بیت ذیل است :

عشق زتوحید و شرك هردو برون است
سلطنت ذات بر تمام شئون است

و مطلع غزل دیگر چنین است :

درد وعالم جلوه گرنور رخ یارست وبس
جمله اشیاء تجلی گاه دلدارست و بس

با اظهار تشکر از ابراز همکاری ایندوست عزیز در انتظار وصول سایر آثار واشعار جناب عرفانیان هستیم .

هیئت تحریریه

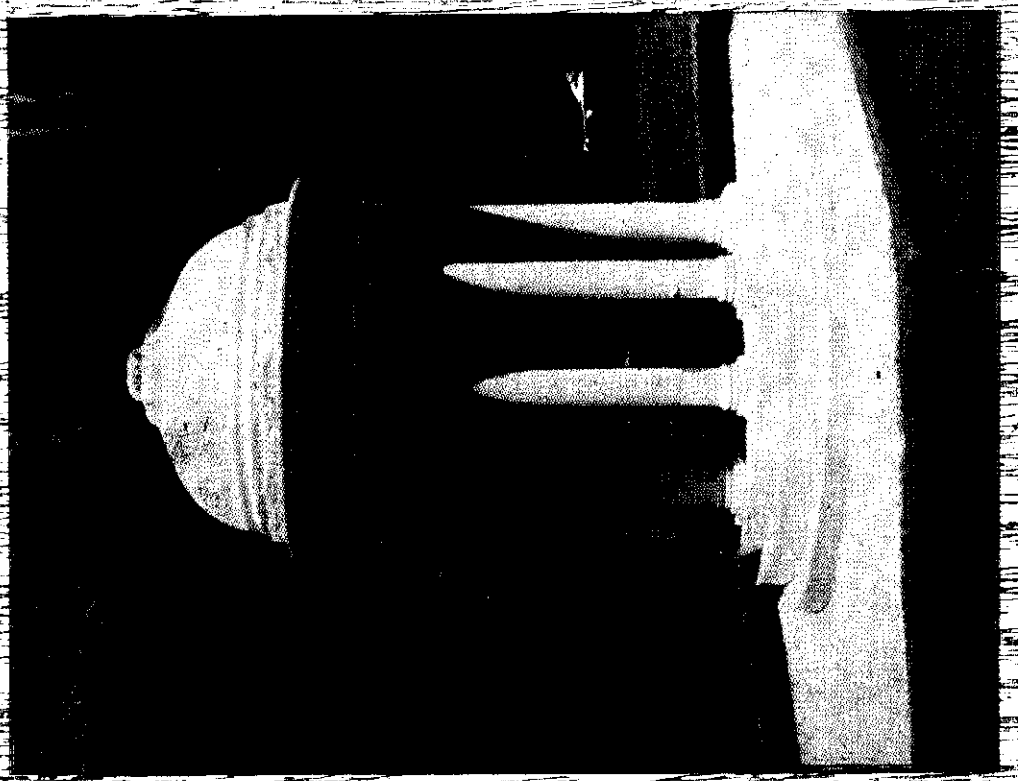

مخصوص جامعهٔ بهائی است

آهنگ بدیع

شمارهٔ مخصوص یادبود حضرت ورقهٔ علیا طاهرهٔ قدس

شمارهٔ ٤ - ٥ - ٦

سال هفدهم شمارهٔ مسلسل ١٨٤ - ١٨٥ - ١٨٦

شهرالرحمة، شهرالکلمات، شهرالکمال، شهرالأسماء، شهرالعزة ﴿۱۱۹﴾ بدیع

تیر - مرداد - شهریور ۱۳۴۱ شمسی

ژوئیه - اوت - سپتامبر ۱۹۶۲ میلادی

فهرست مطالب

شرح	صفحه
۱ - آثار مبارکه	
۲ - خانم اهل بهاء	۹۱
۳ - یکی از دستخط های حضرت ورقه مبارکه علیا	۹۳
٤ - بهائیه خانم (بقلم مارجری مورتن)	۹٤
۵ - توحیدیه (از ناطق)	۱۰۰
۶ - خاطراتی از حضرت ورقه مبارکه علیا (ترجمه)	۱۰۲
۷ - یکی از دستخط های حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۰۳
۸ - قصیده (از اشراق خاوری)	۱۰۶
۹ - تاریخچه مختصر زندگانی حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۰۹
۱۰ - قصیده (ادیب بیضائی)	۱۱٤
۱۱ - یکی از دستخط های حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۱۶
۱۲ - از خاطرات میسیز کیت رانسوم کهلر	۱۱۷
۱۳ - یکی از مناجاتهای حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۱۸
۱٤ - چند نمونه از تلگرافات حضرت ورقه علیا	۱۱۹
۱۵ - حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۲۰
۱۶ - تلگراف منیع مبارک بمناسبت صعود حضرت ورقه علیا	۱۲۳
۱۷ - مرثیه در فاجعه صعود حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۲٤
۱۸ - یکی از دستخط های حضرت ورقه مبارکه علیا	۱۲۶

عکس روی جلد : مرقد منور حضرت ورقه مبارکه علیا

توضیـــــــح

" بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه میفرمایند صدر این شماره به اصل خط مبارک حضرت ولی محبوب امرالله مزیـن گشته است .

برای اینکه خوانندگان محترم بسهولت بتوانند توقیـع مبارک مذکور را زیارت و تلاوت فرمایند در قسمت الـــواح و آثار مبارکه نیز بخط نستعلیـق عین توقیع مبارک درج گردید . "

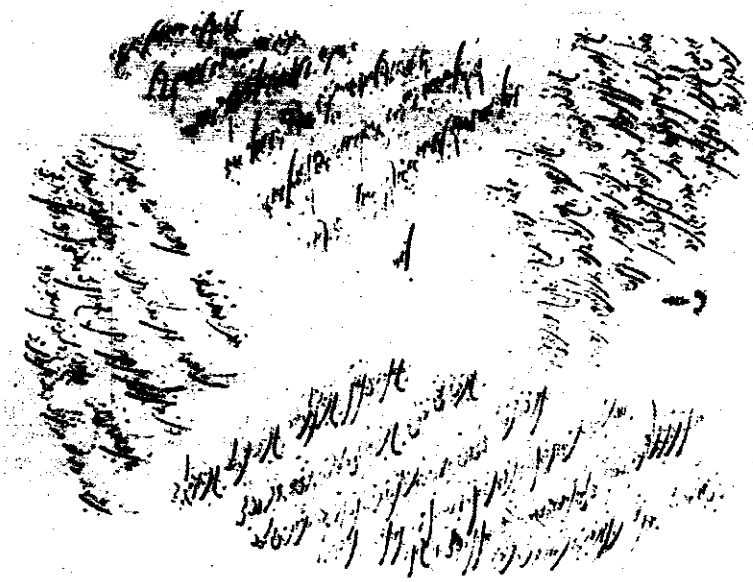

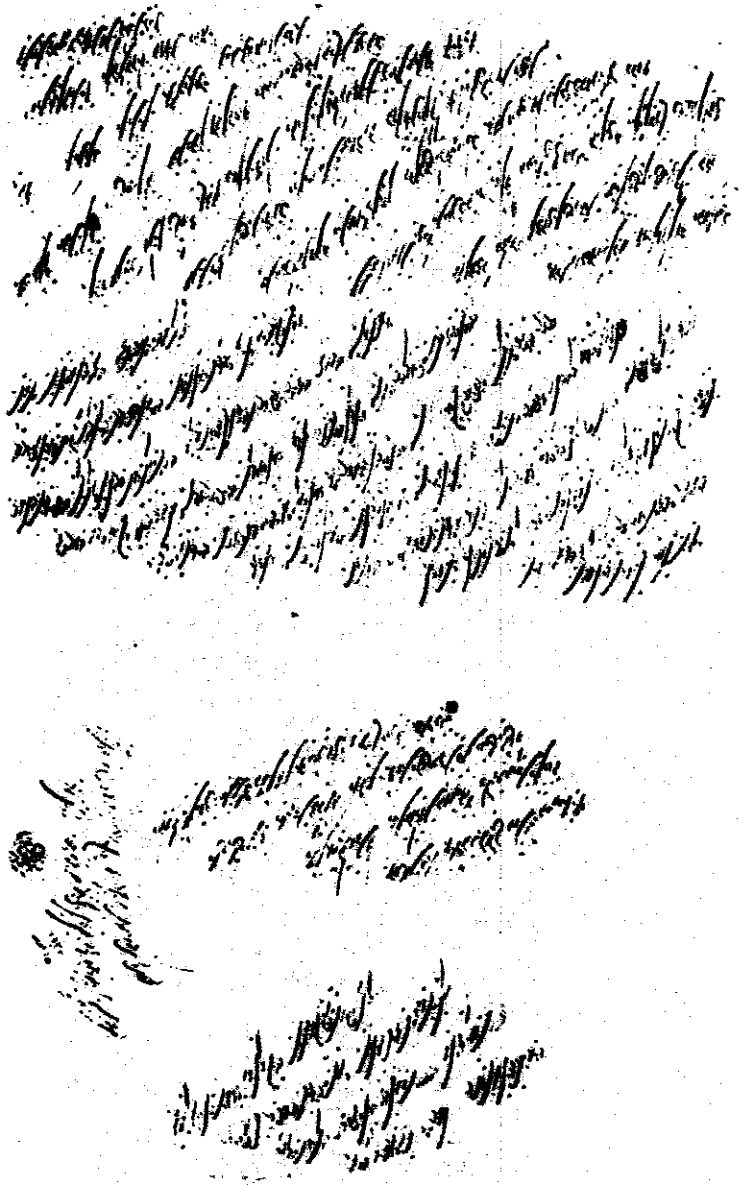

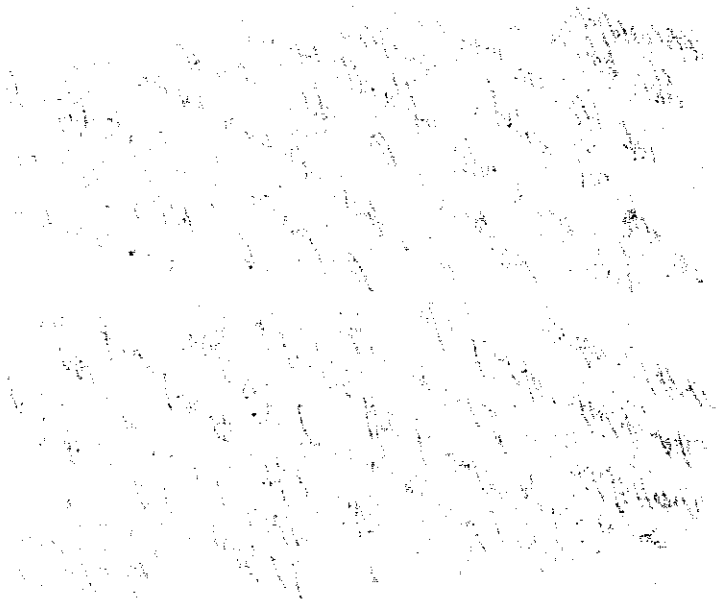

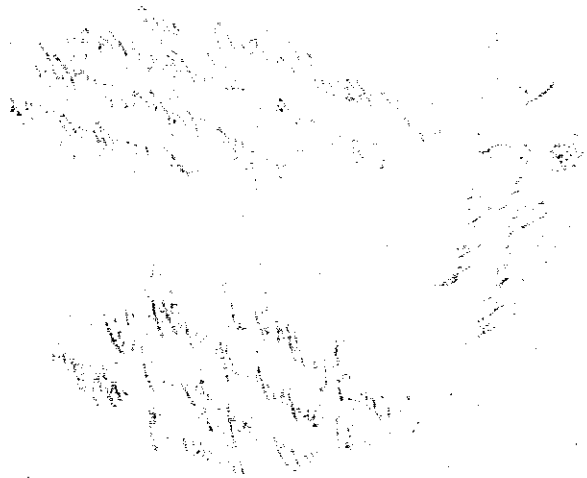

از یراعه مقدسه حضرت بهاء الله جل ثنائه باشتمار حضرت ورقه مبارکه علیا نازل :

یا ایتها الورقة المبارکة النوراء غنی وتغنی علی افنان دوحة البهاء. هذه الکلمة العلیا انه لا اله الا هو رب الآخرة والاولی قد جعلناک من خیرة الاماء واعطیناک مقاما لدی الوجه الذی ما سبقته النساء کذلک فضلناک وقدمناک فضلا من لدن مالک العرش والثری قد خلقنا حینک لمشاهدة انوار وجهی واذنک لاستماع آیاتی وهیکلک للقیام لدی العرش ان اشکری ربک مولی الوری ما اعلی شهادة السدرة لورقتها والدوحة الاحدیة لثمرتها بذکری ایاها تضوع رائحة المسک طوبی لمن وجد وقال لک الحمد یا ربی الابهی وما اعلی حضورک لدی الوجه ونظری الیک وعنایتی الیک وفضلی علیک وذکری ایاک فی هذا اللوح الذی جعلناه آیة عنایتی لک فی السر والاجهار

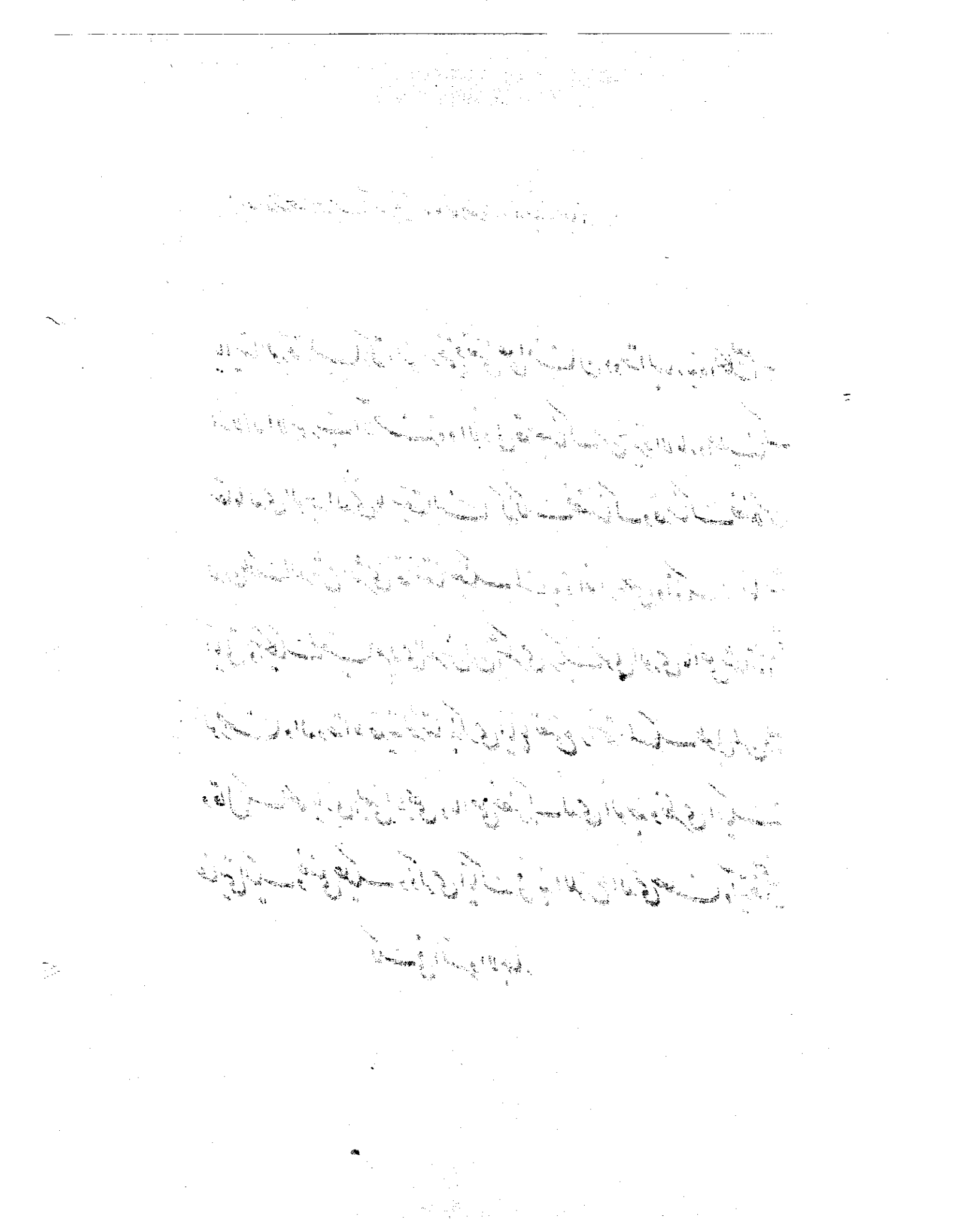

از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء :

ایتها الشقیقة العزیزة الروحانیة شب و روز بیاد تو هستم و چون بخاطرم گذری تأثر اشتداد یابد و تحسر تزاید جوید غم مخور

غمخوار تو منم محزون مباش مأیوس مباش محصور مباش این ایام بگذرد انشاء الله در ظل جمال مبارک در ملکوت ابهی

جمیع این غصه ها را فراموش میکنیم و جمیع این طعن ها بتحسین جمال مبارکش تلافی میگردد تا دنیا بوده است حزن و اندوه و حسرت

و حرقت نصیب بندگان الهی بوده قدری فکر کن ببین همیشه چنین بوده است لهذا دل بالطاف جمال قدم خوش کن و

خوش باش و مستبشر باش ... یا شقیقتی الشفیقة در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطرم نمیروی فی الحقیقه بجهة خود ابداً

متأسف و متحسر نیستم ولی هر وقت ملاحظه صدمات شما را مینمایم بی اختیار اشک از چشمم میریزد ...

ایتها الشقیقة الروحانیة در شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز کنم و ناله و فغان نمایم که ای پروردگار مهربان آن ورقه

طیبه طاهره را بنفحات قدس تجلی بخش و بنسائم انس تصدی ده بآیات ملکوتت تمکین عنایت فرما و به بینات

جبروتت تفریح احسان کن ای خداوند آن غمگین را انیس یاد رویت فرما و آن محزونه را باسرار مکنونت مأنوس کن

و بتجلیات انوار احدیت مألوف نما از هر جهة اسباب احزان بجهت او مهیاست و از جمیع وجوه وسائل حسرت موجود

و بی منتهی در هر آنی عنایتی کن و در هر دمی فضل و موهبتی فرما ابواب رجا از جمیع جهات مسدود باب

الطاف بگشا و راه امید از هر طرف مقطوع شاهراه احسان جدید بنما توئی کریم و مهربان توئی معین و

صاحب احسان ... یا شقیقه روحی و فؤادی خبر وصول بمصر و حصول راحت رسید نهایت روح ریحان حاصل

گردید حمد جمال قدم را که چنین عنایتی فرمود که قدری وجود مبارکت صحت و عافیت یافته و قلوب

احباب آن دیار مسرور و شادمان شده از احوال این بنده آستان جمال ابهی پرسی شکر حضرت احدیتش را

که بنفحات عنایت مشامی معطر دارم و بفضل و موهبتش دلی خرم تأییداتش چون شعاع ساطع آفتاب

پی در پی میرسد و جنود ملکوتش مستمراً نصرت مینماید حالت جسمانی و صحت بدنی نیز بهتر است اخبار عظمت امر و نفوذ

و انتشارش الحمد لله از جمیع جهات میرسد .

ایتها الشقیقة الروحیه دقیقه ئی از یادت فارغ نیستم اگرچه دوریم ولی نزدیکیم در یک محفلیم و در یک منزل چه

که کل در ظل خیمه الهی هستیم و در قباب عنایت حضرت نامتناهی ... یا شقیقتی الشفیقة الروحانیه از فضل

و عنایت حضرت احدیت امیدوارم که در ظل حمایت جمال مبارک محفوظ و مصون بوده و هستید در شب و روز رویت

در مقابل و خویت مرکوز خاطر است

پس از صعود حضرت ورقه علیا حضرت ولی امرالله تواقیع منیعه متعدده ای درباره عظمت مقام و ذکر

خدمات ایشان و نیز میزان تأثر خود از این واقعه مؤلمه از قلم معجز شیم صادر فرمودند از جمله توقیع مبارک

ذیل است که بنقل آن مبادرت میگردد:

گروه غمزدگان احبای الهی و اماء الرحمن در مدن و دیار شرقیه روحی لاحزانهم الفداء طراً ملاحظه نمایند

هو الابهی

ایها الملتهبون من نار الفراق قسم بنیر آفاق که کبد این مشتاق چنان در سوز و احتراق است که شرح نتوانم و از عهده وصفش

برنیایم زیرا خبر فاجعه عظمی و فادحه کبری عروج علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره نوراء بقیة البهاء و ودیعه ثمره ازلیه سدره

منتهی و یگانه یادگار شجره طوبی روحی لمظلومیتها الفداء بسمع این بینوا فجأتاً رسیده و جمره محرقه در قلب این خسته دل ناتوان

بیفکنده و بنیان صبر برانداخته و اشک حسرت چون سیل عارف از دیده منهمر ساخته فوا اسفا علی بما منعت عن الحضور

والوفود فی ساحتها حین خاتمة حیاتها و عروجها الی ربها و مولاها و استقرار جسدها اللطیف فی مقرها و مقامها اذا

بقیت من هذا الفخر العظیم والشرف المبین ممنوعاً بعیداً محروماً مهجوراً .

ای برادران و خواهران روحانی در این یوم رهیب از جهتی نحیب بکاء و فریاد و اویلا از حنجر اهل بها در امکنه

ترابیه در فرقت آن معدن وفا و افول آن نجم درّی افق عزت ابدیه در مغرب بقعه احدیه بلند است و از جهتی آهنگ تهلیل

وتقدیس اهل عالین وهیاکل خلد برین وعن ورائهم کل النبیین در استقبال آن هیکل نازنین واستقرارش بر رفرف علیین

وجلوسش بر یمین مرکز عهد قویم مرتفع وتتابع عموم من فی البهاء فی مشارق الارض ومغاربها چون یتیمان بینوا اشک

ریزانند ونالان وبی صبر وقرارند واز فرقتش نگران از اعماق قلوب کئیبه شان این ندای جانسوز بافق ابهی متواصل

این انت یا مشعل الحب والوداد این انت یا معدن اللطف والحنان این انت یا مظهر الکرم والسخاء این انت یا مطلع

الانقطاع فی الابداع این انت یا ودیعة البهاء بین ملاء الانشاء وبقیته بین عباده ونفحة قمیصه للخلایق اجمعین.

ای عشاق آن طلعت نوراء آن سراج وهاج هرچند در عرصه ناسوت دهنش تمام گشت ونورش خاموش شد

ولی در مشکات ملکوت باصبع سلطان سریر لاهوت چنان برافروخت وبر طلعات فردوس که در غرفات حمرا یاقوت

در حولش طائفند چنان پرتوی بیفکند که کل ندای واطربا از دل وجان برآوردند وبندای احسنت احسنت علیک صلوات الله

ایتها الورقة العلیاء آن ساذج حب وصفا را در خیام غربقا استقبال نمودند منادی قدس در آن حین امرا من لدی الله

المهیمن القیوم ندا برآورد یا ورقتی العلیا انت التی صبرت فی الله فی حیوتک منذ نعومة اظفارک وتحملت فی سبیله

ما لا تحمله الا الله بنفسه الغالبة علی الممکنات ومن قبله مبشره الکریم ومن بعده غصنه المبارک المتعالی الممتنع الفرید.

یستبرکن بانفاسک اهل ملاء الاعلی ویطوفن حولک سکان رفرف البقاء وتشهدک بذلک ارواح القاصرات فی سرادق

العظمة وعن ورائهن لسان الله الصادق الطاهر البدیع طوبی لک وحسن مآب بشری لک وخیر ایاب. بلی تحمل ثقل

فادح این بلیهٔ عظمی بر پرورده ید عنایتش بسی صعب و گران است ولی حمد رب عزت را که جسم لطیفش از سجن محن و بلایای
متتابعه که از ید از هشتاد سال بمظلومیتی حیرت انگیز تحمل فرمود آزاد شد و از قید غموم و هموم برست و از آلام و اوجاع
گوناگون نجات یافت و از عوارض این دنیای دنیه رهائی جست و بساط هجر آب بزرگوار و برادر نیک اختر مهر پرورش
را درهم پیچید و در بحبوحهٔ فردوس مقر و مأوی یافت مدت حیات پر تلاطمش این لطیفهٔ ربانیه دمی نیاسود و آنی فراغت و
آرامی نجست و نخواست در بدو حیاتش از حین طفولیت از کأس کدر آشام بلیات و رزایای سنین اولیه ظهور امر اعظم الهی
بنوشید و در فتنهٔ سنهٔ حین در اثر تالان و تاراج اموال آب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید در اسارت و کربت و غربت
جمال ابهی سهیم و شریک گشت و در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب شقاق و مرکز نفاق احداث
شد بلایای لاتحصی در نهایت تسلیم و رضا تحمل فرمود از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد حبل تعلقات را
بالمره ببرید و چون پروانه جان سوخته در حول شمع جمال بیمثال لیلاً و نهاراً طائف گشت در افق انقطاع چون زهره زهرا
بدرخشید و در شیم و رفتارش آثار بهیهٔ جمال مختار را بر خویش و بیگانه و حقیر و فرزانه مکشوف و مدلل ساخت از تأثرات
شدیده عمیقه و عوارض مستولیه متعدده متنوعه که در ارض سر بر آن معدن لطافت و ساذج وداد وارد هیکل زیبایش چون
آه شد و جسد نازنینش بمثابه تاری گشت در رجفهٔ کبری که در سنین شداد اراضی قلوب را متزلزل نمود آن رکن رفیع متزعزع
نشد و از هبوب ارياح کرهٔ عقیم آن ورقهٔ دوحهٔ بقا پژمرده و افسرده نگشت سمند همت را در مضمار عبودیت و جانفشانی

جولانی جدید داد و در جذب قلوب و تقلیب ارواح و ازالهٔ ظنون و شبهات گوی سبقت را از همگنان بربائید بمیاه
شفقت بی منتهایش خارستان قلوب را پر از گل و شقایق محبت محبوب ابهی کرد و بسیف مهر خالصش افسده
صلدهٔ صلبه را واله و مجذوب امر بیمثال جمال ذو الجلال بنمود در قلعهٔ محصنه از تعدیات و تجاوزات انفس شریره زخمی
جدید بر قلب مجروحش وارد گشت و لطمهٔ شدید بر خاطر آزرده اش برسید هجر جمال ابهی بر کربتش بیفزود و از
جفای بیوفایان نار حسرتش بفوران آمد در بحبوحهٔ طغیان نقض آن کنز ثمین الهی رخ برافروخت و قدر و حیثیتش در
جمع اهل بهاء واضح و مبرهن گشت از هجوم عنیف سالار نقض بر مقدسات آئین بهائی خائف و پریشان نشد
و ملول و مأیوس نگردید در دورهٔ مفتشین غصن فرید بهاء را ظهیر و معینی امین بود و انیس و جلیسی بی قرین اخ بزرگوارش را
در حین غیاب در آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نائب و نمایندهٔ بی مثیل و عدیل در لوحی از الواح که از یراعهٔ مرکز میثاق
بافتخار حضرت حرم صادر این کلمات دریات در حق آن ورقهٔ نوراء مسطور قوله الاحلی : « حضرت اخت را بجان و
دل و روح و قلب و فؤاد مشتاق و در لیل و نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور از فرقتش نتوانم ذکری کنم زیرا آنچه
نویسم البته از عبرات محو خواهد شد » پس از صعود حضرت عبد البهاء بملکوت ابهی آن شمع ملاء اعلی این مور ضعیف را
در آغوش محبت خود بگرفت و بمهر و شفقتی بیمثیل بر آنچه لازمهٔ عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود عنصر وجود
این عبد ناتوان بمهرش مخمر و بروحات انسش ممتزج و از روح جاویدش مستمد تعطفات و تلطفاتش طرفة العینی از

از یاد نرود و بمرور شهور و اعوام اثراتش در این قلب حزین نقصان نپذیرد ای خانم اهل بهاء رفتی و شکست محفل ما -

هم محفل ما و هم دل ما . قلم و لسانم از عهدهٔ شکرت عاجز است و از وصف سجایای حمیده‌ات قاصر رشحی از

محبت بیکرانت را تقدیر نتوانم و از عهدهٔ تعریف و توصیف ادنی حادثه‌ئی از حوادث حیات گرانبهایت برنیایم

در بارگاه الهی روح مقدست شفیع این مور ضعیف است و در این تنگنای ظلمانی یاد پر حلاوتت انیس و دستگیر این عبد حقیر

شکل زیبایت بر صفحهٔ قلب مجروحم منقوش است و تبسمات جان افزایت در اعماق دل غمینم مطبوع و محفوظ مرا در

ساحت عز کبریا فراموش منما و از امدادات متتابعهٔ حی قدیر مأیوس و ممنوع مگردان و در ملک و ملکوت

بآنچه را تو دانی اعظم نوایای این عبد است برسان . ای حبیبان باوفا شایسته و سزاوار آنکه در جامعهٔ پیروان

حضرت بهاءالله اعزازاً لمقامها المتعالی المنیع در مدت ۹ ماه در خاور و باختر اعیاد و جشن های امریه بالکلیه موقوف

گردد و مجالس تذکر و تعزیت در هر شهر و قریه‌ئی بکمال وقار و روحانیت و تبتل و توجه و خضوع و خشوع منعقد شود

و سجایا و نعوت آن ورقهٔ بهیهٔ نورآء و سرجملهٔ اهل بهاء باعلی کلمات و ابدع عبارات توصیف و توضیح و تشریح

گردد و اگر چنانچه تأجیل و تعویق در مدت یکسال در جشن های خصوصی افراد بهائیان نیز ممکن و میسر البته من دون تردید

اظهاراً و اثباتاً لحزنهم و کربتهم فی هذا المصاب الالیم تأخیر اندازند و این نامه و استغاثهٔ این عبد را در مجامع تذکر تلاوت

نمایند لعل الله ییسر اموری و یبدد غیوم احزانی و یقضی حوائجی و یحقق امالی بفضله و قدرته و عطائه . بندهٔ آستانش شوقی

۳ شهر الکلمات ۸۹ - ۱۵ تموز ۱۹۳۲

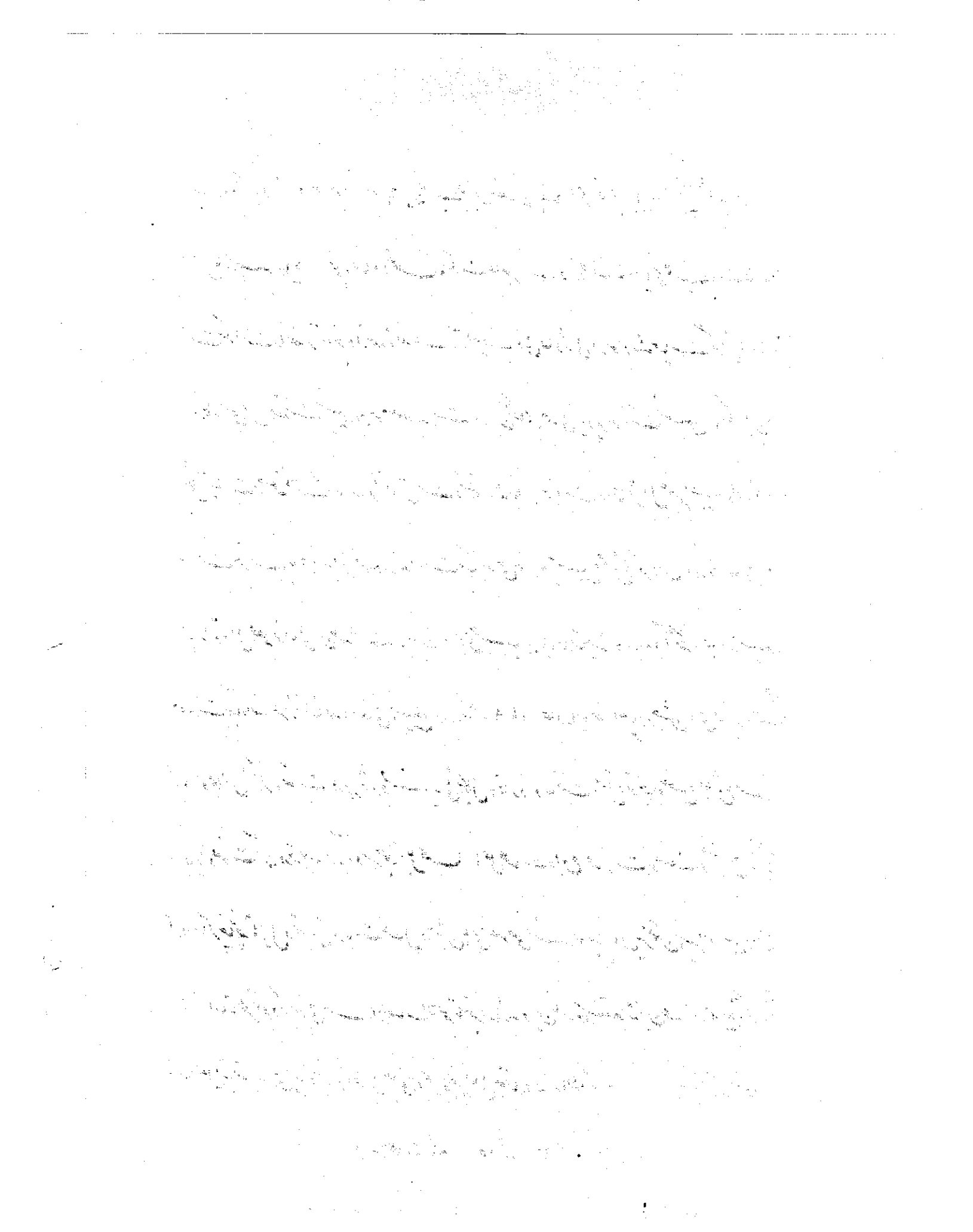

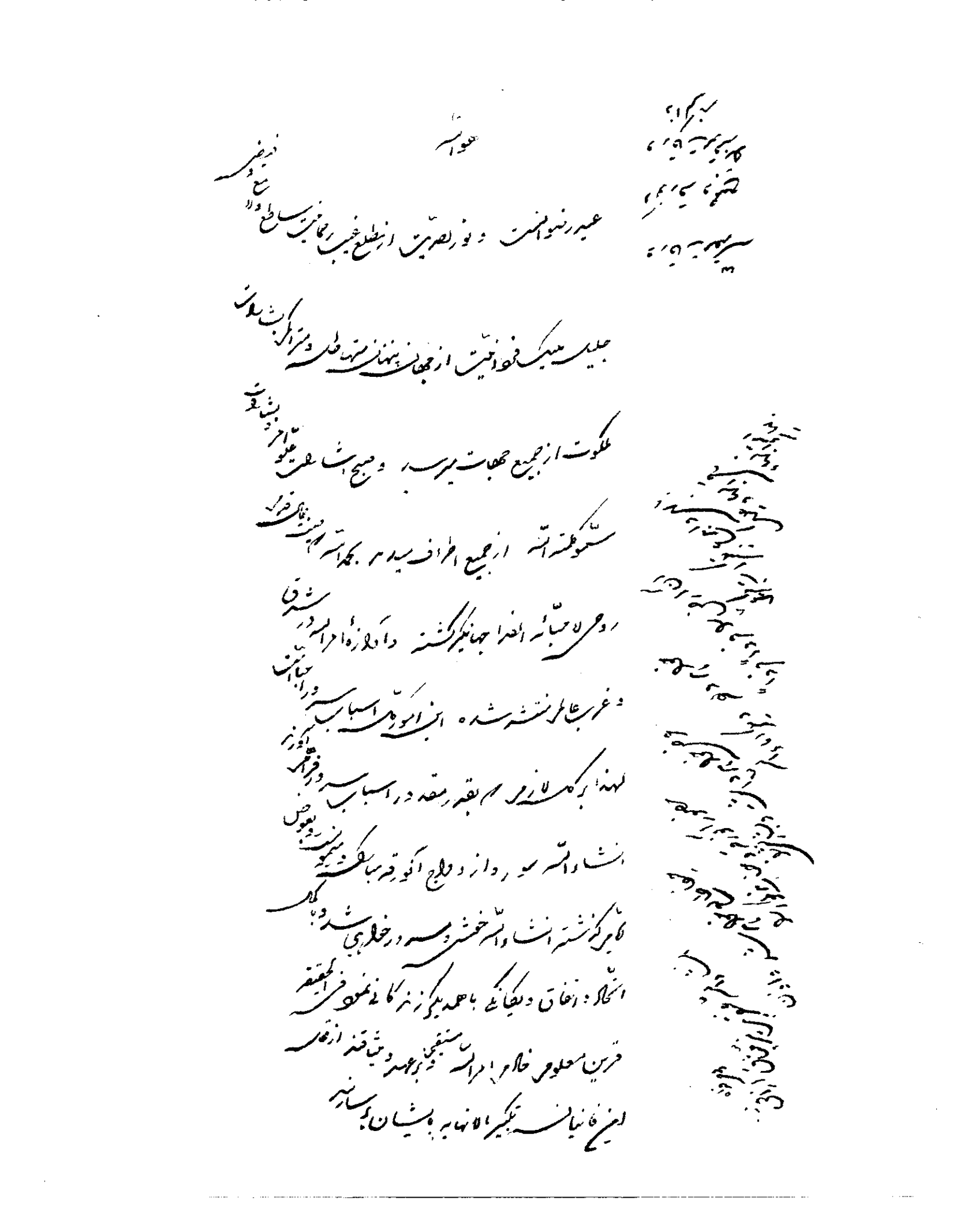

خانم اهل بهاء

در عهد میثاق انوارالطاف و عنایات مولای مهربان حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه چنان پرتوافکنده بود که قلوب مؤمنین پرحرارت از لطف و محبت وپرشور از مرحمت و عنایت آن آفتاب عالمتاب بود . دلها در پناه مکرمت حضرتش گرم و دیده ها از اشتیاق روی آن نیر آفاق روشن بود . آرامش خاطر و اطمینان قلب و اهتزاز روح در پناه ملجاء و مأمنی چون مرکزمیثاق درسراسر عالم بهائی بعیان مشاهده میشد تازمانیکه بمشیت الهی آن شمس تابان از افق عالم فانی غروب نمود و بملکوت باقی شتافت . عاشقان روی منیر و مشتاقان خوی دلپذیر وبندگان مقام رفیعش راد رتاریکی هجران بجا گذاشت انوار عنایات بظلمات حرمان تبدیل شد و الحان سرور بفریاد و فغان مبدل گشت. قلوب مطمئن و ارواح مستبشر مضطرب گشتند و درغم هجران مولای محبوب و یگانه مقتدای عصر افسرده و پریشان شدند . احبای با وفای آستانش هریك باقلبی سوزان و سرشکی روان و خاطری نگران بدرگاه حضرت بی نیاز روی نموده بامید رحمت پروردگار منتظر اراده الهی شدند تا اینکه ودیعه گرانبهای مرکز میثاق الواح مبارکه وصایا گشوده شد وبفضل حق مقام منیع مولای شفوق و حنون حضرت ولی محبوب امرالله بعاشقان مهجور و والهان مغموم ومنتظران معبود ارزانی گشت ولی از آنجاکه قلب طاهر وروح مقدس آن مولای عزیز بیش از هرکسی از فقدان حضرت مولی الوری ارواحنالرمسه الاطهرفداه متاثر و متالم بود در فراق روی جانان سربکوه و بیابان نهاد تادور از عالم بندگان بدرگاه ایزد منان روی آورد و در وادی تقرب آلام خویش تسکین دهد و برای تحمل مسئولیت خطیرمقام عظیم ولایت امر نازنین جمال اقدس ابهی طلب تأیید و توفیق از ملکوت ابهی نماید .

در آن هنگام که هنوز احزان احبا پس از صعود مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء تسکین نیافته بود همزمان باغیبت حضرت ولی امرالله ارواحنافداه که زمان حرمان و بحران شدید روحی و بحبوحه محن و آلام بود بفضل و اراده الهی نفس مقدسی قلوب مجروح راالتیام بخشید وغم هجران را تخفیف و تسکین داد دلهای مرده را مشعوف ساخت و ارواح افسرده را جان بخشید نیروی ایمان را تقویت نمود و ذوق و شوق تبلیغ وفعالیت برانگیخت و روح مسیحائی در کالبد پژمرده دلشکستگان بدمید . جامعه بهائی امانت حضرت عبدالبهاء را در کمال استحکام محافظت نمود تا بید قدرت مقام ولایت امر بسپارد .

و این نفس مبارك مقدس جز حضرت ورقه مبارکه علیا شخص دیگری نبود ـ تنها آن ودیعه الهی در عالم وجود شایستگی احراز این مقام رفیع را داشت و بس چنانکه حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" این نفس مقدس بیمانند در این ظهور بدیع منیع بعد از سه ذات مقدس مبشر و موسس و مبین امر مبارك مافوق حروف حی و شهدا و ایادی و مبلغین وبانیان نظم بدیع بهائی قرار دارد " .

حضرت ورقه مبارکه علیا شایستگی خویش را برای اداره جامعه قبلا نیز در زمان مسافرتهای حضرت عبدالبهاء بغرب بمنصه ظهوررسانده بودند چه که در مدت حرکت و مسافرت مولای محبوب اداره امور ـ

ارض اقدس بعهده ایشان بود ونیز قادر بودند که جامعه را بسوی کمال رهبری نمایند چه که خود مظهر کامل صفات عالیه بهائی ودارای قدرت عظیم ایمانی وصاحب قلبی پاك ورئوف وروحی مقدس بودند . در اینباره حضرت ولی امرالله ارواحنافداه میفرمایند که .

" حضرتشان مظهر یك شخصیت بزرگ از لحاظ خدمت و فداکاری ونمونه یك قدوسیت عظیم در زندگی وبعد از حضرت عبدالبهاء بهترین مثل اعلای امر مقدس بهائی وجامع جمیع کمالات انسانی استکه خداوند آنرا دراین ظهور برای ارتقای عالم بدرجه بلوغ مقرر ومقدر فرموده است " .

هنگامیکه فردی از طبقه نسوان بدرجه وقاری رسد که حکم مقدس جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی یعنی تساوی حقوق رجال ونساء راعملا بمرحله اجراد رآورد وشایستگی احراز حقوق روحانی وعطای الهی راداشته باشد و مثل اعلای دیانت بهائی قرارگیرد وجامع جمیع کمالات انسانی شود خود شاهدی است بارز برارتقاء عالم بدرجه بلوغ ولسان عظمت باین بیانات مبارکه ناطق .

" یاایتهاالورقه المبارکه النوراء .....

قدجعلناك من خیره الاماء واعطیناك مقاما لدی الوجه الذی ماسبقته النساء کذلك فضلناك وقدناك فضلا من لدن مالك العرش والثری ... " .

آن ذات مقدس پیشقدم نساء عالم شد تانمونه ومثالی برای تأسی وپیروی قرارگیرد . در سراسر عمر مبارکش همدم پدر بزرگوار ومراد رعالیمقام وشاهد غمها وشریك بلایای آنوجودات مقدسه بود و نیز غمخوار مادر مهربان و ستمدیده ام الکائنات وتسلی بخش قلب حزین حضرت ولی امرالله درزمان هجران بود وبوسیله مراسلات و توقیعات شیرین و شیوا ببهائیان مهجور وعشاق پریشان دلداری میداد .

در زمان طفولیت هنگامی که بیش از شش سال از عمر نازنینش نمیگذشت بساط شادیها ولخوشیهای دوران کودکی رابرچیده وباطعم تلخ بساط گسترده مصائب و بلایا آشنا شد ودر فراق پدر ودر گیرودار روزگار مونس مادر شد . در عنفوان جوانی اراده نمود که از جمیع لذات دنیوی منقطع شود وبتمام لذائذ عالم جسمانی بی اعتنا گردد از عالم ناسوت بدر آید وبعالم ملکوت پیوندد ومظهر تقوی و تقدیس گردد چون روح لطیف شود وجز لطف وصفای سرمدی نخواهد وبغیر از ذات کبریائی نجوید آری رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند . پس در بهار زندگانی همراه و همراز پدر زندانی عکا شد ودر آن سجن اعظم فرمود :

در رقعه قاف عشق کاشانه ما است
در ساحل دریای بلاخانه ما است
گویند که گنج را بویرانه سپرند
عکای خرابست که ویرانه ما است"

آن گوهر تابناك ودرگرانمایه در ویرانه های عکا آنچنان رنج وعذاب دید که با همه قوت وصحت ونیروی جوانی که داشت فرمود " از آن ببعد هرگز روی سلامتی وتندرستی ندیدم " با اینحال روح پرفتوحش باقوتی ملکوتی وقدرتی الهی همدم جمال اقدس ابهی وهمراز حضرت مولی الوری بود تاحدیکه آن برادر رومولای مهربان خطاب باو فرمود : ..... در شب وروز بیاد تو مشغولم آنی از خاطر نمیروی فی الحقیقه بجهت خود متأسف ومتحسر نیستم ولی هروقت ملاحظه صدمات شما را مینمایم بی اختیار اشك از چشم میریزد "

ولی ایشان در بحبوحه بلایا وشدائد ورمیان اعداء و ناقضان ملجاء وپناه مومنین ومومنات بودند حتی تسلی بخش هیکل اطهر حضرت ولی امرالله شدند چنانکه آن هیکل مقدس میفرمایند : " چگونه ممکن است قلم قاصر این عبد از عهده وصف ذات مقدسی که همواره ظهیر وغمخوار ومهربان وباعث سرور وانتعاش این قلب حزین بوده برآید ومقام رفیعش را بستاید ومصائب وارده بر آن حضرت را تشریح و تبیین کند ویا الطاف بیکرانی را که از اوان طفولیت نسبت باین عبد مبذول فرموده احصا نماید و شکرانه عنایات و محبتهای موفوره اش را بجا آرد "

ونیز در وصف و ثنای ایشان میفرمایند .

" یاورقه العلیا اگر رهروی صد دهان گشایم ودر هر دهان صد هزار زبان ناطق سانم از عهده وصف وثنای سجایای رحمانیه استالتی ماطلع بهاالاحد الاالله برنیایم و مراحم و محبت بی کرانت را تعبیر و تقدیر نتوانم . " انتهی

یکی از دستخط‌های حضرت ورقه مبارکه علیا

بواسطه جناب میرزا یوسف خان وجدانی سنگسر احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هوالله تعالی

بندگان و کنیزان آستان اعظم جمال ابهی و یاران و خادمات حضرت عبدالبهاء واقعه مؤلمه و فاجعه موحشه سنگسر بر احزان و آلام این مظلومه و عموم عائله مبارکه افزود سنگسر هدف تیر قضا و قدر شد و احبای الهی و اماء رحمانی معرض خطر شدید گشتند اشرار در اذیت و جفا کوتاهی ننمودند و از فضل ربانی و عنایت سبحانی آن نفوس مطمئنه راضیه مرضیه در ثبوت و استقامت قصور و فتور نکردند هرچند صدمات وارده و بلایای نازله برشما بینهایت عظیم و شدید بود ولی چون در سبیل محبوب یکتا و مقصود بیهمتا واقع سزاوار حمد و شکرانه است هر حادثه و واقعه‌ئی در عالم وجود مرتبط و متعلق بمشاء و مشیت جمیع مظاهر الهی در ایام خود مبتلا بصدمات و بلایای گوناگون بودند و تمام نفوس مقدسه رحمانیه گرفتار شدائد و مصائب متنوعه شدند ملاحظه در اساس این ظهور اعظم نمائید شجره مبارکه در بحبوحه طوفان و گردباد بلایا نشو و نما نمود و اکنون سایه بر آفاق انداخته و سراج منیر امر ربانی در شدت زوابع و عواصف رزایا روشن و افروخته شد و الحین روشنی بخش جهان و جهانیان گردیده البته نفوس مومنه موقنه ثابته راسخه نیز نظر بآن مبدء و اساس معرض شدائد و بلایا واقع شوند پس باید شکرانه نمائید که بقطره‌ئی از آن بحور مصائب وارده برجواهر قدسیه فائز و مرزوق شدید و باین موهبت عظمی در سبیل محبت طلعت اعلی و بندگی و عبودیت جمال اقدس ابهی ودوستی و وفا بحضرت عبدالبهاء مفتخر و سرافراز گشتید هنگام تشرف و زیارت باعتاب مطهره مقدسه نورانیه باکمال تضرع وابتهال رجا و استدعای تائید و توفیق و عون و حمایت برای آن یاران و اماء رحمن مینمائیم و امیدواریم که روز بروز بر روحانیت و انجذاب و اشتعال و اتحاد و محبت بیفزائید اینمظلومه و اهل سرادق عفت و عصمت و حضرت حرم مبارک و ورقات سدره رحمانیه جمیع احباء الله و اماء رحمن را باذکار بدیعه منیعه ذاکرو مکبریم و تحیات روحانیه ملکوتیه ابلاغ میداریم و علیکم و علیکن البهاء و الثناء

٥ ربیع الثانی ١٣٤١ بهائیه

بهائیه خانم

«بقلم مارجری مورتن»

ترجمه ونگارش فریدون سلیمانی

(ازجلد پنجم عالم بهائی)

ازاقتران جمال اقدس ابهی و آسیه خانم دختر بلند اختری پابعرصه شهود گذاشت که بهائیه نام گرفت (۱) اهل بهااورا ورقه مبارکه علیا نامیدند و اطرافیانش همچنانکه برادر بزرگوارش حضرت مولی الوری را آقا خطاب مینمودند برای اونیز لقب " خانم " را برگزیدند (۲) . این خانم مقدس که روح نافذ شرر قلوب کسانیکه اورامیشناختند نفوذ کرده و حرکات و سکنات روزانه اش معرف وقار و متانت او بود "میراثی از اعمال و کردار نیکوبجای گذاشت تا هریك از ما نیز بسهم خود ازصفات معنوی او که جزئی از ضروریات زندگیش بشمار میرفت برخوردار باشیم .

ارزش لطیفی که برای نوع انسان قائل میشد و بیش از هرچیز بآن اهمیت میداد مبین احترام درونی حضرت ورقه علیا نسبت بهمنوع بود . با لطفی آمیخته بوقار و بطوریکه احساس ذره ئی ناراحتی در انسان بوجود نمیآمد در نهایت سادگی و بدون اینکه مقام بلند و شأن رفیع خود را احساس کند با اطرافیانش برخورد مینمود مهربانی وادب طرز سلوك درباریان سابق ایران را بخاطرمیآورد حتی با منسوبین خود نکات بسیار دقیق معاشرتی رااز نظر دور نمیداشت انسان در آشنائی با حضرت ورقه علیا پی باین نکته میبرد که هرگز پای بند بعض آدابی که درمشرق زمین بین زنان هم شأن ایشان مرسوم است و در نتیجه سبب ایجاد فاصله ئی بین آنها و دیگران شده نبوده است . بلکه زندگی او محصور رقلمروی بود که روحانیت و محبت در آنجا حکمفرما بود و در اینجابود که انسان بفضائل و صفات معنوی حضرت ورقه علیا پی میبرد .

ظرافت شایستگی وقضاوت عاقلانه ئی که از خود نشان میداد و بالاخره تمام عناصری که خوبی را بوجود میآورد با هماهنگی کاملی در وجود حضرت ورقه علیا آمیخته شده بود . اراده نیرومند خود را هرگز بکسی تحمیل نمینمود هیچگاه کسی را وادار بپذیرفتن افکار خود نمیکرد برخورد او بسیار ملایم و دوست داشتنی بود کسی در حضور حضرت ورقه علیا خم نمیشد آنچه را که دیگران ممکن است با خشونت انجام دهند او با یك تبسم مطبوع و یا یك اشاره لطیف چنان بآرامی تنفیذ مینمود که بندرت کسی متوجه آن میشد .

حضرت ورقه علیا اطرافیان خود رااز همدردیهای محبت آمیزمحروم نمیکرد در زندگی آنها داخل میشد وروحشان را از سرور لبریز میکرد بطوریکه درآن لحظه نمیتوانستند این همدردی را بعنوان همدردی درك کنند و فقط احساس میکردند که قلبشان مملو از سرور و شادمانی شده است .

یکی ازصفات پسندیده ایرانیها اینست که وقتی

---

(۱) لقب بهائیه پس ازاظهارامر حضرت بهاء الله بمعظم لها داده شده است .

(۲) عنوان آقا درمورد حضرت عبد البهاء جل ثنائه وخانم درمورد حضرت ورقه علیا به پیروی از جمال مبارك بوده است .

هدیه ئی بکسی میدهند آنرا در یك پارچه ٔ ابریشمی یا کتان گلدوزی شده زیبائی می پیچند و سعی میکنند که این پارچه با هدیه ئی که در درون آن میباشد ازنظر زیبائی و ارزش متناسب باشد هدایای معنوی حضرت ورقه ٔ علیا نیز همیشه دارای چنین خاصیتی بود در محضر ایشان انسان حرارت لذت بخشی ازشادی و خرسندی احساس میکرد و بعد متوجه میشد که این حالت با لذت عمیقتر دیگری توأم بوده است و ما یکروز در عکا شاهد یکی از این لذتهای مضاعف بودیم .

حضرت ورقه ٔ علیا با حال تب در بستر بیماری استراحت کرده بودند و سایرین با حالت آمیخته بآرامشی خود را برای شرکت در جشن عروسی که قرار بود آنشب برپا شود آماده میکردند یك لحظه قبل از آنکه مراسم ساده عروسی برگزار شود حضرت ورقه ٔ علیا عروس را احضار فرمودند دخترك که بسیار جوان بنظر میرسید با حالت ارتعاش و چشمان پراز اشك وارد محضر مبارك شد ولی یك تبسم لطیف حضرت ورقه ٔ علیا باو قوت قلب بخشید سپس دست خود را بر روی پیراهن سفید رنگ کتانی و روسری و حلقه ٔ گلی که برسم مغرب زمین با برایش درست کرده بودیم گذاشتند و بآرامی فرمودند " چقدر قشنگ هستی " همین جمله ٔ کوتاه سبب شد که عروس کوچولو ترس خود را از یاد ببرد و با عنایتی که در حق او فرمودند و خود شرقادر بدرك آن نبود بجشن عروسی خود بازگشت .

در ایران مادران هنگامیکه قصد تسلی دادن یا نصیحت کردن بفرزندان خود داشته باشند آنها را بلفظ " مادر " میخوانند این کلمه ٔ محبت آمیز همیشه از زبان حضرت ورقه ٔ علیا بگوش میرسید و جمله ٔ — " مادر عیبی ندارد " پیوسته نوازش بخش سامعه کسانی بود که در اطراف حضرت ورقه ٔ علیا بودند و انعکاس این جمله سبب آرامش روح و تسلی خاطرشان بود شاید در توصیف حضرت ورقه ٔ علیا کلمه ٔ مادر — کاملا رسا نباشد زیرا مادری در مقابل دریای بی پایان لطف و عنایت او بسیار محدود است هنگامیکه مادری با علاقه ٔ فراوان فرزند خود را در آغوش میگیرد احساس یکنوع مالکیت در او بیدار میشود بعلاوه انتظار عشق متقابلی اورا باینکار وا میدارد در صورتیکه محبت حضرت ورقه ٔ علیاخالی از هرنوع شائبه ئی بود او بدون کمترین توقعی از دیگران روح و جسم خود را وقف محبت و خدمت بآنها میکرد و نمیگذاشت احساس کنند که مدیون محبت های بی پایان ایشان شده اند حتی نمیخواست احساس حق شناسی در درون آنها برانگیخته شود نوازش او چون برخورد پرقو نرم و آرامش بخش بود زیرا میدانست قلبهای حساسی هستند که ممکن است از احساس کمترین فشار ترحم و دلسوزی جریحه دارشوند او میخواست چنان برزخم دلهای دردمند مرهم نهد که حتی فشار دست لطیفش را حس نکنند قلوب را سرشار از شادی مینمود در حالیکه منشاء این سرور و لذت معنوی را نمیشناختند اگر احساس مینمود که کسی رنج میبرد کاری نداشت که منشاء این رنج در خود اوست یا از غیر باو رسیده بلکه بطور کلی برای رنجهای بشری معتقد بیك سرچشمه ٔ مقدس بود .....

اگر کسی در آزار او میکوشید حضرت ورقه ٔ علیا سعی میکرد اورا بخاطر خشونتی که در وجود شریست تسلی بخشد زیرا محبت او تابع هیچگونه شرایطی نبود نفوذ او در اشخاص چنان عمیق بود که طبیعت هرکس را هر قدر هم میخواست طور دیگر جلوه دهد بزودی میشناخت مخصوصا در شناختن دردها و رنجهای بشری بصیرت فوق العاده ئی داشت بطوریکه نظرش فورا متوجه بدبختیهای انسان میشد و ناکامیهای اورا در اعماق روح و قلبش میخواند و برکت و عنایت خود را از او دریغ نمیکرد وقتی حضرت ورقه ٔ علیا هدیه ئی بکسی اعطاء میفرمود بنظر میرسید از کسیکه هدیه ٔ او را پذیرفته است سپاسگزار است وقتی بدیگران شادی و سرور عنایت میکرد از اینکه این موهبت را از او قبول کرده اند خشنود بود در ایام اخیر حیات در یکروز تابستان تنی چند از کودکان قامیل را با خود بدامنه ٔ کوه برد وساعتی بتماشای تفریح کودکانه ٔ آنها پرداخت

پس از اینکه هنگام غروب دوباره آنهارا پائین آورد با وجود اینکه وسیله این نشاط را خود او برایشان فراهم آورده بود از این جهت که از تماشای بازی آنها لذت برده است از آنها سپاسگزار بود و هرگز از محبت خود بدیگران خبر نداشت ولی اگر کمترین محبتی از جانب دیگران نسبت باو ابراز میشد او را شدیدا تحت تاثیر قرار میداد خدمت کردن بورقهٔ علیا وظیفه‌ئی بشمار نمیرفت بلکه یک امتیاز بزرگ محسوب میشد ولی او حتی در آخرین لحظات حیات کوچکترین خدمتی را با تبسم حاکی از سپاسگزاری میستود سخاوتمندی او جزء ذاتی وجودش بود و گشاده دستیش مانند جریان بدون انقطاع رودخانه‌ئی بود که هرگز باز نمیایستاد از هدیه دادن لذت میبرد از اینکه بکودکان سکه و شیرینی و بدیگران گل و یادگاری عطاء کند غرق سرور و نشاط میشد هدایائی که اهداء مینمود عبارت بود از یک شیشه عطر گل سرخ یا اشیاء ظریف دیگری که برایش گرانبها بود اگر هدیه‌ئی بحضرت ورقهٔ علیا اهداء میشد روز دیگر آنرا بکس دیگری میبخشید بکسیکه بآن احتیاج داشت یا احساس مینمود که از آن خوشش آمده است .

وجود او چون دریائی ژرف و گنجینه‌ئی گرانبها بود گنجینه‌ئی از فضائل و تجربیات که هرگز در آن بروی کسی بسته نشد و در زیر خاکستر فراموشی مدفون نگردید کیمیائی در وجودش نهفته بود که ماهیت زندگی را تبدیل میکرد و از مس وجود زر میساخت و سپس آنرا در جای خود بکار میبرد سرچشمهٔ فضیلت حضرت ورقهٔ علیا دل روشن بین و آگاهش بود ولی هرگز تجربیات خودرا بصورت دستور العملی که بتوانیم آنرا چون شعار مقدسی نصب العین خود قرار دهیم بیان نکرد و فقط با پیروی از روش او میتوانیم بگوئیم آنچه میدانسته است بما اعطاء فرموده مسائل بسیاری است که زبان از بیانش عاجز میباشد .

ورقهٔ علیا این مطالب را در تبسم در نگاه و در سکوت عمیق خود بیان میکرد اغلب اوقات با آرامی می نشست و سروصدای اطرافیان را تحمل میکرد ولی هیچگاه آنها را دعوت بسکوت نمیکرد بلکه کوشش میکرد با آنها همراهی نماید بزرگترین موهبتی که در وجودش نهفته بود آسایش و سروری بود که باطرافیانش اهداء میفرمود . خندیدن را دوست میداشت وخود را در شادی جوانان شریک مینمود و این رفتار مطبوع چون امواج شادی بخش در دریای وجودش در حال تلاطم بود . بندرت بگوشه‌ٔ تنهائی پناه میبرد فراغت خاطری که برای اغلب مردم در شب زنده داری و کناره گیری حاصل میشود برای حضرت ورقهٔ علیا در میان جمع و هماهنگی با دیگران بدست میآمد . . . . اطاق او بمنزله قلب خانه بشمار میرفت هنگامیکه در فصل زمستان منقل آتش خود را بر میافروخت و یا روی نیمکتی که کنار پنجره قرار داشت و نور آفتاب روی آن میتابید بی نشست پیرو جوان یک یک وارد میشدند و هریک لحظه‌ئی در اطاق او توقف نموده سپس بدنبال کار خود میرفتند .

در ورود باطاق او ترس و کمروئی از وجود انسان رخت برمی بست رفتار مطبوع و دلپذیرش برود تهارا بحرارت تبدیل مینمود و انسانرا از تصورات خود پرستی آزاد میکرد و سادگی را جایگزین آن مینمود بنحوی که شخص وارد نه بفکر محبت‌های ایشان بود و نه وجود خود را بخاطر میآورد .

با وجود اینکه سالهای متمادی کدبانوی آن خانهٔ بزرگ بود و شخصا بتمام امور رسیدگی مینمود هرگز برای انجام کاری بکسی اصرار نمیکرد و هرگاری را ضروری تشخیص میداد مستقیما آنرا بعهده میگرفت و تمام توجه خود را بآن مبذول میداشت هرگاه دست بکاری میزد تمام قوای خود را حصر در آن مینمود هم آهنگی کاملی که در زندگی او وجود داشت سبب میشد از ساعات و دقایق بیهترین وجهی استفاده نماید نه تنها با زندگی و مردم هم آهنگی داشت بلکه عدم سازش و اختلاف در وجودش راه نمییافت عادت شناسائی و انتخاب خالصترین نوع در هر چیز

برایش طبیعت ثانویه شده بود چون بدیها را بخوبی میشناخت از مواجههٔ آنها بیمی بخود راه نمیداد بزندگی با گذشت و بلند نظری مینگریست در صفات او فقط کمالات انسانی مشاهده میشد و این فضائل انسان را وادار باحترام نسبت باو مینمود .

حضرت ورقهٔ علیا دانشمند نبود و از تحصیلات دنیائی بهره زیادی نداشت بلکه منبع بصیرت و فضیلتش دل روشن بینش بود و قلب او از سرچشمه ئی که وراء منابع دانش بشری است مایه میگرفت چندان عادت بمطالعه و یا نوشتن نداشت اما تماس دائم او با زندگی هرگز قطع نمیشد موجودات عالم طبیعت اعم از ذیروح یا غیر ذیروح حروف و کلمات کتابی بودند که مورد مطالعه حضرت ورقهٔ علیا قرار میگرفت و تجربیات خود را بصورت طرق عملی زندگی بدیگران تقدیم مینمود .

با کیمیائی که در روح او وجود داشت احتیاجات روحی انسان را اقناع میکرد اگر در جائی رنج و ناراحتی مشاهده میکرد هرگز سخنی از مشکلات و دردها بمیان نمیآورد بلکه کوشش میکرد بطور غیر مستقیم مصائب را از میان بردارد و آلام را بدست فراموشی بسپارد با محبت و حرارت خود عقده های روحی را میگشود و بکمک او در ماوراء جنجالها و شك و تردیدها حالت اطمینان و آرامشی در انسان بوجود میآمد . اگر دانهٔ انجیری را سحرگاهان قبل از اینکه خورشید نور حرارت بخش خود را بر آن بتابد بچینید قطرهٔ شیرینی در آن وجود دارد که شیرینی آن در تمام طول شب تقطیر شده و نسیم سرد شبانه آنرا بصورت یك گلبول که بمنزلهٔ روح و عصاره میوه میباشد درآورده است حضرت ورقهٔ علیا نیز روح و معنی را در قالب جامد حقیقت میریخت و آنرا بانسان اعطاء مینمود .

حضرت ورقهٔ علیا همانطورکه عوالم مختلفه محبت را با جمیع قوای هدایت بخش و عظمت های متجلیه از آن تشریح مینمود وجود مبارکش آیتی از محبت واقعی را در مقابل دیدگان انسان مجسم میساخت و مانند درختی که چون در معرض باد قرار گیرد و زش نسیم را با حرکت برگهای خود کاملا محسوس میسازد خانم اهل بها سبب میشد انسان بخوبی دریابد که در وراء عشق و محبت نیروئی عظیمتر که همانا جوهر و حقیقت آن است وجود دارد و ما هنوز قادر به احساس و ادراك کامل آن نمیباشیم . وقتی انسان در حین نارضایتی و بی قراری بسوی او پناه میبرد این حقیقت برایش کشف میشد که این بیقراری و نارضائی ازسرگردانی روح سرچشمه گرفته است و برای دومین باری که باین محراب صلح و آرامش پناه میبرد در این اطاق کوچك و سفید آرامش خود را باز مییافت در اینجا بود که اوراه دیدن خداوند را در اشیاء کوچك بانسان نشان میداد بطوریکه شخص میتوانست وسعت نامحدود لایتناهی را در چهار دیواری که خانه نامیده میشود مشاهده کند . او زمان حاضر را از آینده جدا نمیکرد و در تمام دورهٔ حیات برمشقت خود هرگز آرزوی فرار بسوی یك آینده روشنتر در دلش پرورش نیافت .

در دوران حیات خود آنچه را که بنظر دیگران مبتذل جلوه میکرد بپایهٔ رؤیاها میرسانید و اشیاء ناچیز و ناپایدار را عالی و اعجاب انگیز جلوه میداد اشیاء کوچك در نظر او کوچك نبودند بلکه جزئی از وسعت لایتناهی در نظرش تجلی میکردند او کسی را بسعادتی که در آینده روی خواهد نمود امیدوار نمیکرد بلکه ارزش شادیهای موجود را بما میفهماند .

یك شاخهٔ گل سایه ئی بر روی دیوار و نغمهٔ دلپذیر پرنده ئی که از باغ مجاور بگوش میرسد تمام این چیزهای کوچك قادر بافسون کردن روح انسان میباشند . در حضور او کوچکترین سیمای زندگی در نظر دلپذیر و اعجاب انگیز بود و انسان باین حقیقت پی میبرد که همه چیز میتواند روح را مستبشر کند . در آن هنگام ارزش واقعی لحظات جلوه گر میشد و شعور درك میکرد که این لحظه کوتاه و زود گذر از زیبائی جاودانی منفك نیست و حامل ذره ئی اززیبائی مطلق وکمال مطلوبست . .

حضرت ورقهٔ علیا زیبائی را دوست میداشت و احساس خود را بمحیط اطراف خود بعاریت داده بود نفحهٔ لطیف خود را درجو اطرافش پراکنده نموده بود بیهوده درجستجوی کلماتی هستیم که بتواند مبین چنین احساسات درونی که وجههٔ خارجی آن تا این اندازه با ظرافت ترسیم شده است باشد پیدا کنیم .

کسانیکه با او آشنائی حاصل نموده اند از آن ببعد هر شیئی را دوست داشتنی مشاهده میکنند یا هر جا اثری از ظرافت و کمال می بینند نقشی از حضرت ورقهٔ علیا در خاطرشان تصویر میشود گوئی وجود او بطور جاوید در هر نوع زیبائی موجود است در جلوه های بهار نفحهٔ جانبخش او استشمام میشود در زمزمهٔ فوران آب ازچشمه سار صدای اوبگوش میرسد و بالاخره خروش امواج متلاطم دریاوخنده های نشاط بخش کودکان اورا بخاطر میآورد و هرجا که اثری از شادی و دوستی وجود داشته باشد او در آنجاست .

ما مردم مغرب زمین در پایان حیات حضرت ورقهٔ علیا را شناختیم اما از اینکه اورا در زمان جوانی نشناختیم احساس غبنی در زوایای روح خود نمی یابیم زیرا او از عاداتیکه در اثر ازدیاد سن بوجود میآید برکنار بود اغلب ما با نوع تفکر اشخاص سالخورده آشنائی داریم آنها بخاطراتی که در صفحات زندگی گذشته گسترده شده فکر میکنند و افسوس میخورند و آه میکشند این خاطرات بطور فشرده ولی واضح و مشخص هیجانهای روحی آنهارا بوجود میآورد ولی حضرت ورقهٔ علیا هرگز احتیاج نداشت زندگی گذشتهٔ خود را مطالعه کند و ایام از دست رفته را بازگرداند گذشته او با زمان حاضرش پیوسته بود و زمان حال او متضمن گذشته بود .

نمیتوان گفت که هنوز زیبائی خود را حفظ کرده بود ولی درخشندگی ایمان و روحانیت جلوه خاصی باو می بخشید زیبائی حضرت ورقهٔ علیا در فضائل و کمالاتش نهفته بود و اثر محبت دلپذیری از چهره اش آشکار بود چهره شاداب و رنگ مطبوع سیمایش پریدگی گرائیده بود و از دوران جوانی جز چشمان آبیرنگ و یك ظرافت فوق العاده چیزی برایش باقی نمانده بود .....

در هنگام بیان یك داستان و یا تجسم یك صحنه ساده ابتدا قدری مکث میکرد سپس تبسم لطیفی بر لبهایش نقش می بست و بعد داستان را بصورت مطبوع و دلپذیری برای شما نقل میکرد . اگر از او میخواستیم صحنه هائی از زندگی آشفته کودکی خود را برای ما بیان کند و یا حبس ها و تبعید های طولانی و طاقت فرسای خود را نقل کند هیچگاه نمیکوشید با داستان پردازی مطلب را جالب تر از واقعیت جلوه دهد وقتی سرگذشت خود را میگفت انسان بتمام فصول غم انگیز زندگی او آشنا میشد و رنجهای بی پایانش را درك میکرد و باین حقیقت پی میبرد که این مصائب را بخاطر شخص خویش تحمل نفرموده ولی هرگز پشت خود را در زیر بار مشقات خم نمیکرد و طوری رفتار میکرد که مصائبش بنظر ناچیز جلوه کند .

او مایل نبود زندگیش را نوعی از شهادت بدانند و اصرار نداشت بصورت قهرمانان بسوی جوادث برود و با سختیها مواجه شود . شوق و حرارت درونیش بوسیلهٔ یك مشعل فروزان جاودانی حفظ میشد . در برخورد با امتحانات و مواجهه با خطرات نه حرارت فوق العاده از خود نشان میداد و نه روی از حوادث بر میگرداند بلکه با رضایت خاطر و آرامش روح بسوی مخاطرات پیش میرفت شهامت و نیروی اراده حضرت ورقهٔ علیا از ایمان وفهم او سرچشمه میگرفت و در پرتو همین شهامت بی مانند بود که سالهای متمادی لاینقطع رنج برد و با اندوه بی پایان بسر برد و دم بر نیاورد در برخورد خشونتها و ملامتها همیشه چیزی بالاتر از گذشت از خود نشان میداد . رنج بردن و عفو کردن از صفات مقدسین است اما بالاتر از آن اینست که انسان با نیروی معنوی خود مصائب بزرگرا

(بقیه در صفحه ۱۱۳)

حضرت ورقه مبارکه علیا (بهائیه خانم)-سنه ۱۸۹۵

توحیدیه در نعت حضرت ورقه مبارکه علیا علیها التحیة والثنا

شکر بی حد ذات پاکی را که بی همتاستی
در صفات و ذات و فعل و هستیش یکتاستی

دانش از هر عقل و ادراک و تصور مختفی
در صفات انوار او از هر جلی اجلاستی

صورت هر شئی پیش از هست او در علم حق
بی تفاوت چون زمان هستیش پیداستی

هستی عالم چو روز و فیض حق چون آفتاب
هست هر هستی ز نور فیض او برجاستی

صانعی کز مخزن قدرت بیک ایمای کن
کائن بی منتهی از قدرتش برپاستی

علم و قدرت حکمت و بینش یکی در کنه ذات
این تعدد از اضافات و تعین هاستی

اول و آخر خدائی کاندران صقع جلال
ابتدا او انتها همدوش و هم آواستی

ظاهر و باطن وجودی کاندران سینای قدس
عالم غیب و شهادت همدم و همزاستی

گر نبودی در فضا ذرّی ز ذرّات وجود
ذرّه ئی نی از جلال و کبریائش کاستی

ذات پاک او مقدس باشد از توحید و شرک
کاندران ساحت جهان معدوم و ناپیداستی

ذات واجب را ز ممکن کی توان نعت و صفات
زانکه نعت و وصف فرع درک و استقصاستی

پس همه نعت و درود و حمد و اسماء و صفات
سربسر راجع بذات مظهر و مجلاستی

وان جمال حق اگر خود نیز ننماید ز خویش
خلق را کی دم زدن در حق او یاراستی

مظهر یکتای بیهمتا و سلطان وجود
اندر این دور مشعشع طلعت ابهاستی

آنکه از یک آیت یکتائیش اندر زمین
فرق جنس و رنگ و آئین و وطن برخاستی

آنکه یک پیک بشارت بخش او با صد هزار
مؤمن و جانباز آیت حضرت اعلا ستی

آنکه اندر بارگاه قدس یکتا بنده اش
حضرت عبدالبهاء بریک جهان مولا ستی

آنکه شاخ نورسی از دوحهٔ یکتائیش
غصن ممتاز آن ولی والی والا ستی

آنکه در اثبات یکتائی و وحدانیتش
مصحف تکوین و تدوین سربسر گویا ستی

لیک گر برهان نبودش هیچ بهر خاص و عام
کافی انوار وجود ورقهٔ علیا ستی

فرع قدمت اصل عصمت مخزن فضل و علا
آیت عظمای حق و حجت کبرا ستی

بنت اشراق اخت میثاق ام علم و اقتدار
قدرتش همدوش و علمش همسر و همتا ستی

سدرة القصوی که غصن القدس او عبدالبهاست
ورقة القدسش چو اوشایسته و زیبا ستی

خوش مبرهن شد ز توقیعات کلک جانفزاش
کو ز مکتب خانهٔ روح القدس خوانا ستی

رشحه ئی یابد اگر عالم ز بحر حکمتش
هر کسی از فیض او مستغنی و دانا ستی

زان سبب شد مظهر اسمار و مرآت صفات
کز تن و جان اخت طاف حوله الاسما ستی

هر سکینهٔ قلب ابرار و ودیعهٔ امر را
شد محقق کو ز اشراق قدم دارا ستی

در فضای وحدت حق نیست ذکران و اناث
منظر حق روح پاک و خاطر نورا ستی

ز انفراد وی نگفوند مبرهن شد که او
مظهر اسمار فرد واحد یکتا ستی

از کمال و سیرت و اخلاق و آداب و صفات
آیت توحید ذات اقدس ابها ستی

«ناطقش» ساز و شفیع آستان قدس رب
آنکه جانها در هوایش واله و شیدا ستی

چون رخ شرمنده و امید تأیید جدید
بی شفاعت در حقیقت خواهش بیجا ستی

خاطراتی از حضرت ورقه مبارکه علیا

نقل از آهنگ بدیع سال ۸ شماره ۱۱

بقلم: بهیه خانم زکی الکردی
ترجمه: روح الله جاوید

مادرم ازاینجهت مرا بهائیه نامیده است که علاقه بی حد وحصری نسبت ببهائیه خانم خواهر والاگهر حضرت عبدالبهاء داشته است. بهائیه خانم که ما ایشانرا بنام مقدس ورقه علیا میشناسیم دوبار بمصر سفر فرموده و اغلب اوقات را در مصر با مادرم گذرانیده اند. یکی از خصوصیات دوستداشتنی ایشان این بوده است که در قبال هر دیدنی به بازدید میرفتند و در این مورد فرقی بین غنی وفقیر، دوست و بیگانه قائل نبودند. روزی بهائیه خانم با مادرم بملاقات زن وشوهر فقیری رفته بودند که در طبقه فوقانی ساختمانی واقع در یکی از کوچه های بست قاهره سکونت داشتند. طبقه پائین ساختمان خیلی تاریك وکثیف بود ولی طبقه فوقانی روشن ودرنهایت نظافت ودیوارهای آن بهمت یکی از اعضای فامیل نقاشی شده بود بهائیه خانم هنر طفل را خیلی ستودند. ظرفی پر از شیرینی آورده بودند حضرت ورقه علیا از هر نوع شیرینی یکی برای بچه های خانه برداشتند و درهنگام مراجعت اظهار داشتند بشر محض الفت و محبت خلق شده است. محبت سبب سعادت واقعی و مرهم قلوب متألم است.

* *** *

مطبعه پدرم بدو علت درنزدش خیلی عزیز بود یکی آنکه مولای مهربان آنرا بنام مطبعه کردستان تسمیه وتبرك کرده بود و دیگر اینکه حضرت ورقه علیا آنجارا بازدید فرموده بودند. کارگران کارگاه ازمشاهده اینکه چنین وجود مقدسی در جزئیات امورکارخانه دقت میفرماید و نشریات عربی و فارسی را ملاحظه میکند درحیرت بودند و میپرسیدند این شخصیت برجسته کیست؟ پدرم در پاسخ آنها میگفت روزی او را خواهید شناخت. پس از شنیدن این حکایات خیلی مشتاق زیارت بهائیه خانم شدم.

درکودکی افتخار زیارت خانواده مبارك درحیفا و بار یافتن باطاق بهائیه خانم نصیبم شد. در نظر من بهائیه خانم ملکه پرجلالی بود که درعین حال نهایت درجه متانت و فروتنی از حرکات و سکناتش ظاهر بود. خدمتکارزیبا و موقری داشتند بنام صحیه. حضرت ورقه علیا این دختررا مادر خطاب میکردند و کمترهستند کسانیکه خدمتکارشان را با چنین لفظ پرملاطفتی خطاب کنند ولی در نظر بهائیه خانم همه کس عزیز بود.

روزی درحالیکه من درگوشه ای نشسته و محوعظمت بهائیه خانم بودم خطاب بمن فرمودند:

" مادرچرانمیروی درباغ با بچه ها بازی کنی؟ " این الفاظ آشنا و پرملاطفت آتش محبت مرامشتعل تر کرد ولی من حاضرنبودم نقد بهشت حضورحضرتش را برای لذت آنی بازی کردن ترك کنم. گاهی آرزویم این بود که مستخدمه اش باشم تابتوانم بیشتر درجوارش بسربرم یا اینکه فقیر باشم تا بتوانم از دست مبارکش لباس خوشرنگی انعام بگیرم و دربرنمایم.

این شخصیت پرعلو ونورانی که بود؟ زندگی اوبرچه منوال گذشت؟ وقتی که پدرش حضرت بهاء الله گرفتار سیاه چال شد او بیش از ۶ سال نداشت و پنج ماه بعد به سرگونیهای متوالی دچارشد. او درعین حال رفیق، پرستار و مادرجسمانی کسانی بود که محتاج بودند. هیچ مصیبتی نورانیت قیافه جذابش را زائل نمیکرد.

(بقیه درصفحه ۱۱۳)

یکی از دستخط‌های حضرت ورقه مبارکه علیا

خراسان مشهد وعموم توابع آن احبای جمال رحمن و ثابتان بر عهد حضرت یزدان
علیهم بهاء الله و ثنائه ملاحظه فرمایند

هوالله

بندگان آستان طلعت ابهی و یاران عزیزان با وفای حضرت عبدالبهاء معلوم است که مصیبت عظمی و فاجعهٔ کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء چه آتشی بدلها زد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را بگداخت فوادها مکدر شد و از دیده ها سرشگ خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفزع آمدند و جواهر تنزیه بناله و جزع مشغول گشتند سینه ها سوزان شد وجگرها بریان گردید نه دردل قراری ماند و نه درجان صبر و اصطباری بلبل وفا از تغنیات روح افزا بازماند وورقاء بقا از ترنمات تقدس احلی خموش گشت آن بدر مبین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمس علیین در مغرب عز اسنی متواری گردید و از افق غیب پنهان مشرق لامکان اشراق انوارفرمود وسطوع اشعه وضیاء نمود باری این ستمدیدگان بقسمی در بحر احزان مستغرق و در طوفان هموم و اکدار از حرمان و هجران آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که لسان از تقریر آن عاجز و بیان از توصیف آن قاصر روز را بنوحه و ندبه و شب را بفغان و ناله گذرانیم لهذا این تاثر و تحسر و تاسف سبب شد که در ارسال تحریر تاخیر گشت و در تقدیم مراتب تعلقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق حاصل گشت و فی الحقیقه اهل بهاء وراکبین سفینهٔ حمرا و سابحین در بحر علم کبریا و فائزین بفیوضات افق ابهی و ثابتین برعهد اوفی رجالاً ونساءً صغارا و کبارا در این ماتم مولم و بلیه ادهم شریک و سهیم این آوارگان بودند و بسمع روح و فواد ناله آن عشاق دلبر آفاق و محترقان بنار فراقرا استماع مینمودیم و آه حزین از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و با ناله و حنین تضرع و انین بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار مهربان وای غمگسار دل سوختگان ترحمی و تفضلی فرما صبر و اصطباری عنایت کن تحمل و قراری ده با دست فضل و کرمت مرهمی بر این زخم نه وعلاج این درد بی درمان فرما احبایت را تسلیت بخش و یاران و کنیزانت را تعزیت ده این قلوب مجروح را التیام بخش و این فوادهای مقروح را بدریاق جود و مرحمت شفا عطا کن اشجار پژمرده از ارياح خزان را بهبوب نسائم رحمن طراوتی بخش و ازهار افسرده از سموم هجران را لطافت و نضارتی عطاکن ارواح را ببشارات ملکوت ابهی قرین افراح نما و اشباح را بهواتف افق اعلی انشراح و انبساطی ده توئی فضال و توئی رحمن و توئی معطی و مهربان . باری آن اقلیم کریم از بدو اشراق نورمبین مستضئی از اشعه نبأ عظیم گردید و مستنیر از ضیاء شمس جمال قدیم شد فیوضات رحمانی چون غیث هاطل بر آن بلده طیبه ببارید و از غمام رحمت سبحانی رشحات عز عنایت ربانی آن قطر نورانیرا طراوت و لطافت بخشید اشجار وجود محضر شد و ازهار معنوی شگفته گردید شقائق حقائق بروئید و ریاحین

معنوی سرسبز و خرم گردید و نسیم مشکبار از آن خطه و دیار بوزید و سایر اقطار راعنبر بار فرمود و نافهٔ اسرارنثار نمود خراسان بیشهٔ غضنفران رحمن شد و لانه و آشیانه مرغان جنة الرضوان گردید جمال قدم و اسم اعظم جل ذکره الاعظم آن قاعهٔ مبارکه را بعنایت مخصوص مخصص فرمود وبألطاف مالانهایه مشمول داشت خواه بلسان ابدع احلی و خواه بأثر قلم اعلی و هریك از یاران آن کشورانوررا تاج عزت ابدیه برسر نهاد وردآء فضل و موهبت در بر نمود و خلعت فضائل وکمالات معنوی بپوشاند و ستایش وثنا فرمود و تمجید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و متون اوراق و آثاررحمانیه مدون و مثبوت و هر وقت ذکر خراسان از لسان اقدس مالك امکان و ملیك اکوان جاری میشد هیکل مبارك باهتزاز می آمد و آثاربشاشت کبری از وجههٔ نورآء و چهرهٔ اقدس ابدع احسنی ظاهر و باهر می گشت فیوضات مستمر بود و عنایات از سحاب الطاف بر آندیار منهمر تادوره ٔ میثاق رسید وکأس دهاق بدورآمد و شمس عهد ازمشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سناء رقیت عظمی پرتو افشان شد و قلوب و ارواح را مستضئی و منور ساخت روح بدیعی درجسد امکان دمیده شد و فتوح جدیدی در جهان دل وجان آشکارگردید افئدهٔ اهل بهاء مستبشر ببشارات ملکوت ابهی شد و ضمائر وسرائر مستظلین در ظل شجرهٔ مقدسهٔ نورآء مستنیربانوار وفا گردید یاران آنسامان مجدد در این نشئه ٔ پیمان سرمست از جام الست گردیدند و در میدان ثبوت و رسوخ ووفاگوی سبقت را ربودند چنان استقامتی آشکار فرمودند که محیر عقول و افکارشد و چنان متانت و رزانت و متاومتی اظهارداشتند که بنیان شبهات اهل ارتیاب رامنهدم ساختند ریح مسموم نقض را در آن مرز و بوم تاثیری نماند و امید اهل فتور بکلی مقطوع گردید ومرکز نقض بخیبت آمال و خسران مآل یقین تام حاصل نمود یقین است نفوسیکه مشامشان برایحهٔ جنت ابهی معطر شده و آذانشان باستماع نغمات عندلیب گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات قدس که از مهب ریاض رحمن منتشر انتعاش واهتزاز یافته البته از نعیق زاغ و نعیب غراب دل آزرده گردند و احتراز و اجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند باری حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابهی تا حین عروج روح اطهر انورش بافق اعلی و ملکوت ابهی مدت سی سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام وحیدا فریدا مظلوما مسجونا باصلاح عالم پرداخت و بتربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود شجرهٔ امر را سقایه نمود و سدرهٔ تقدیس را از عواصف و قواصف شدیده محافظه فرمود دین الله را حمایت و حراست نمود و شریعت الله و مذهب الله را صیانت فرمود اعدای امررا مقهور ساخت و بدخواهان را مأیوس و نا امید کرد آن لطیفهٔ ربانی و ساذج عز صمدانی مدت حیات را ببلا و ابتلا گذرانید و مورد هرگونه افترا و بهتانی ازاعدای خارج و داخل گردید در این عالم جز جور و جفا نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب و زحمت چیزی مشاهده نفرمود در نیمهٔ شب آه سوزان از سینهٔ اطهر مرتفع و در اسحار لحن بدیع مناجات بمسامع علیین متواصل درچنین حالتی نفوسی را بید مبارك پرورش داد و تربیت فرمود تا هیکل امر راحصن حصین گردند و سفینهٔ میثاق را درع متین جنود شبهات را بصولتی پراکنده نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب رابضربتی منهدم سازند الحمدلله که آثار آن

عنایات مشهود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید آن وجودات مبارکه و ذوات نورانیه بحسن وفا قیام فرمودند و باستقامت و ثبات سرمشق اهل نجات گشتند باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بهاتام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاص و عام نمود و مبدء را در آب — باحسن طرار جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را بالواح وصایا مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بهارا بتام و اکمل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنص صریح قاطع مبین داشت و ولی امر و مبین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین فرمود و مرجع توجه را بغصن ممتاز منصوص نمود باب اختلاف را الی الابد مسدود فرمود و سبیل مستقیم و منهج قویم را باحسن و اجمل و ابدع وجوه واضح و مشهود نمود شجره شقاق را از ریشه در آورد و بنیان نقض و نفاق را از اساس برانداخت مجال شبهه گذاشت و محل شك و تردید نماند و فاتحة الالطاف را بخاتمة الاعطاف انجام داد نشکر الله ونحمده علی هذاالفضل العظیم والفوزالجلیل حضرت ولی امرالله شوقی افندی بعد از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این رزیه کبری از شدت تاثر و احزان و هموم و غموم بیپایان که بر آن قلب لطیف روحانی وارد و تحمل بارگران و مسئولیت عظمی ترتیبات لازمه را مرتب فرمودند و باطراف مرقوم داشتند که آرزو و آمالم چنین است که چندی تنها و فرید در محلی خالی و خلوت از هر قیل و قال بنما ز و نیاز و دعا و تضرع و ابتهال مشغول گردم و طلب تائید و توفیق از ملکوت ابهی نمایم وبهمین نیت و قصد حال چندیست که مسافرت فرموده اند و ما ربحرمان و هجران مبتلا نمودند امید چنان است که عنقریب نتائج این مسافرت مشهود و عیان گردد و سبب سرور و حبور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارك ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب — مراسله بأتم و اکمل وجوه مفتوح شود و مخابره مستمر گردد این فانیه نظر بتعلق قلبی و اشتیاق روحی قبل از مراجعت ایشان بارض اقدس بتحریر این نامه پرداختم تا معلوم ومبرهن شود که آن یاران عزیز باوفای حضرت عبدالبهاء چه منزلتی در دل وجان این آوارگان دارند وچگونه ازذکرایشان آنی فراغت نداریم این مظلومه و اهل سرادق عفت و عصمت ورقات مبارکات سدره تقدیس احبای الهی و اماء الرحمن آن ارض کنیزان عزیز ان جمال مبارك را بابدع اذکار و اجمل تحیات ذاکر و مکبریم والبهاء والثناء علیکم (بهائیه) شهر ذی القعده ۱۳٤۰

نامه محفل روحانی نمره ٤ درغره شهر حال واصل بشارات مندرجه در آن و مژده اتحاد و — اتفاق یاران آنسامان قلب حزین وفوأد غمگین را سرور بیپایان بخشید تشکیل محافل و انعقاد مجالس متعدده سبب انشراح خاطر گردید و روح و ریحان حاصل شد در آستان مقدس محبوب اعلی و عتبه مقدسه جمال ابهی ومرقد مطهر منور حضرت عبدالبهاء ارواحنالمظلومیتهم الفداء بکمال تضرع و ابتهال مزید تائیدات و توفیقات صمدانیه را مسئلت و رجا مینمائیم

جناب آقاشیخ محمدعلی علیه بهاء الله الابهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید .

(فانیه بهائیه)

یک سال پس از صعود حضرت ورقه علیا جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه بهاء الله قصیده ای در مدحت حضرت ورقه بهیه علیا انشاء و ضمن عریضه ای بساحت حضرت ولی امر الله تقدیم داشتند که در جواب عریضه مزبور لوحی صادر و قصیده مزبور با لحاظ قبول فائز فرمودند که ذیلاً آن قصیده را برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم :

هُوَ الأبهی

ای که جهان گشته از رخ تو منوّر — کعبهٔ جاهت مطاف گنبد اخضر

جلوهٔ ای از رای تو است عقل مجرد — رتبه ای از جاه تو سپهر مدوّر

مقصد اصلی توئی ز خلقت عالم — بهر تو شد گیتی آفریده سراسر

لطف تو تابید و شد بهشت پدیدار — قهر تو جنبید و شد جحیم مصوّر

سایهٔ جود تو او فتاد بدریا — تا که پدید آمد اندر او دُر و گوهر

تا فلکت سر ز قید حکم نه پیچد — لاجرم آمد سرش چو حلقه بخنجر

شمه ای از لطف تست ساحت بستان — جلوهٔ ای از قهر تست نعرهٔ تندر

مقنعهٔ روی تست پرده خورشید — روی تو تابید از او که گشت منوّر

ماه جهانی و اخت مرکز میثاق — دست خدائی و دخت خالق اکبر

عفت تو بس که بر تو پرده کشیده است — ره بمدیحت نیافت وهم سخنور

پرتوی از عصمت تو یافت شب قدر — زان شده از چشم جمله خلق مستّر

جمله گیتی بذات تو شده قائم
زانکه عرض را بود قیام بجوهر

ذات تو شد علت وجهان همه معلول
جملهٔ آفاق مشتق اند و تو مصدر

همسر تو چون نیافرید خداوند
زان نگزیدی بعصر خویش تو همسر

جلوه یزدان زروی تست پدیدار
آیت رحمت بذات تست مخمر

نور رخت جلوه کرد بر زبر طور
موسی از آن یافت راه و گشت پیمبر

روح قدس نام تو دمید بمریم
تا که شد او حامله بروح مطهر

سوی تو شد ملتجی خلیل خداوند
خواست چو نمرود افکندش در آذر

نام تو را بر زبان چو راند شد آتش
از اثر نام تو چو لاله احمر

در شکم ماهی اوفتاد چو یونس
شد متمسک تو را بریشه معجر

تا که خلاصی پدید گشت مر او را
ورنه نبودش نجات تا صف محشر

نام تو شد نقش برنگین سلیمان
کیستی از آن شد و را مطیع و مسخر

سایه حسن تو تافت بر سر یوسف
مهر و مه اش سجده کرد و یازده اختر

از سر کویت صبا گذشت به بستان
زان همه گلها شکفته گشت و معطر

رنگ گرفته زردی تو گل سوری
بوی ز مویت ربوده نافه اذفر

هر که بدل مهر حضرت تو ندارد
کی شود او را دگر نجات میسر

روی تو گر جلوه ننمود بظلمات
کی شدی از آب بی نصیب سکندر

دوره عمرت برنج و غم سپری شد
ناشده بهرت دمی نشاط مقدر

گاه گرفتار حبس و بسته زندان — گاه اسیر جفای خصم بد اختر

گاه شریک هموم مرکز میثاق — گاه اسیر هجوم ناقض ابتر

از پس فقدان ذات طلعت پیمان — جلوه ذات تو گشت هادی و رهبر

داشت بتو انس غصن سدره ممتاز — مظهر حق نور بخش خسرو خاور

شاخه ممتاز سدره احدیت — قطب جهان حجت خدای توانگر

شوق ربانی آنکه پرتو جاهش — برزده از کاینات خیمه فراتر

چهر تو چون شد نهان ز عالم ناسوت — شد دل غم پرورش ز غصه مکدر

از غم هجرت برنج و غصه قرین شد — چون تو در اغم گسار بودی و غمخور

مدت نه مه رجش و سور شده دور — خیل احبای شرق و غرب سراسر

مرغ شباهنگ از تذکر حزنت — شب همه شب در س ناله میکند از بر

تا که چو فکرم هلال باشد باریک — تا که چو بختم سیاه طره دلبر

خصم ترا روز همچو شام سیه باد — عزت احباب تو همواره فزونتر

گفته اشراق خاوری بمدیحت — برده ز شیرینی آبروی ز شکر

شعر من ار میشنود شاعر شیراز — آنکه بود شعر او چو قند مکرر

کی بسخن لب همی گشودی و گفتی — ای بجلالت ز آفرینش برتر

قافیه تکرار اگر شده است نه عیب است

لفظ مکرر ز لفظ بیهده بهتر

تاریخچه مختصر زندگانی حضرت ورقه مبارکه علیا

ازام الکائنات دختر بلند مقامی بوجود آمد که فخر رجال وناسخ فحول وابطال است آنوجود مسعود مسماه ببهائیه ومدقبه بورقه مبارکه علیاست آنحضرت در طهران در سنه ۱۸٤٦ میلادی در یکی ازخانواده های مشهورو نجیب ایران متولد شده اند ونام مادرشان آسیه خانم که ایشان نیزدریکی ازعائله های مشهور پرورش یافته اند حضرت ورقه مبارکه علیا شش سال از حیات مبارک خودرا در شوکت وعزتی که این دو خاندان بزرگ دارابوده اند بسر برده وزندگی خوش و باسعادتی راگذرانده اند ایام کودکی ایشانرا در میان باغ ها وحدائق فرح انگیز والد ماجدشان در طهران و شمیران مع والده محترمشان آسیه خانم که در عنایت ومرحمت بی مانند ودرلطف وادب و خضوع بی نظیر بوده اند و همچنین پدر عالیمقامشان که تمام اوقات آنحضرت صرف رسیدگی بحال فقراومفلسین و منزلشان محل پذیرائی میهمانان مختلف که ازخوان عطایشان بهره مند بوده اند وهمچنین برادر بزرگوارشان حضرت عبدالبهاء وبرادرکوچکترشان حضرت غصن الله الاطهر میتوان از نظر گذراند .

این وضع سرورانگیز وفرح واطمینان خاطروراحت خیال و فراغت بال برای آنوجود بیهمال مدت شش سال همچنین ادامه داشت تا آنکه یوم اضطراب فرا رسید و در عرض ۲٤ ساعت این عائله پرشوکت وجلال ثروت خودرا از دست داده یکباره بفقر گرفتارشدند و دست غارتگران آن خانواده پرحشمت را اززینت و شوکت ظاهری عاری ساخت . تحمل این وضع برای یک طفل هوشیار و حساس شش ساله وناز پرورده واقعا بسی صعب ومشکل است و راستی این خود نوعی ازاعجاز است که آن مصائب بغتی ابدا تاثیری در ایشان ننموده وشباهت و قدوسیت اورا معدوم و نابود نساخت وبالاتر از همه واقعه ربی شاه و گرفتاری جمال مبارک بود که حضرت ورقه علیا سالها بعد از این مصیبت جانگداز از برای یک بهائی غربی شرح میدهند که چگونه در آن ایام وحشت و اضطراب اکثر شبها والده شان و حضرت عبدالبهاء که در آنزمان هنوز بیش از هشت سال نداشتند ایشانرا در منزل بجا نهاده و برای کسب خبر از حال حضرت بهاء الله بیرون میرفتند و ایشان بایستی در منزل ساعتها منتظر مانده وبرادرکوچکتر خویش حضرت غصن الله الاطهررا در آغوش خود حفاظت نمایند وباز حکایت نموده اند که در این ساعات هنگامیکه غفلتا صدای طبلی که از گرفتاری و دستگیری بابیان حکایت مینمود بگوششان میرسید تا چه حد نگران میشدند و نمیدانستند که این علامت گرفتاری مادر و برادر ایشان یا شخص دیگری است.

اینها مصائبی بود که بایستی یک طفل شش ساله تن به تحمل آن دهد بالاخره آن زندان وحشتناک تمام شد و حضرت بهاء الله از دست ظالمین سنگ دل رهائی یافته به منزل مراجعت فرمودند ولی خدا داناست که چه تغییری در وضع وقیافه آنحضرت در عرض اینمدت حاصل شده بود . واضح است مشاهده آثاریکه زنجیر قره کهر در گردن جمالمبارک وکند وغل دریای مبارک باقی نهاد و پاهای لطیف آن ذات مقدس را بسختی آزرده بود در قلب حساس آن دختر نیک اختر چه اثرات عمیقی بجا گذارد .

حضرت ورقه مبارکه علیاخانمی است که مقامش در امر بهائی مانند مقام حضرت طاهره در ظهور حضرت اعلی و فاطمه زهرا در دور رسول خدا و مریم در عصر حضرت عیسی و آسیه دخت فرعون در دور حضرت موسی و هاجر در دور ابراهیم است.

این بود مختصری از حالات کودکی و عنفوان — جوانی و بلوغ حضرت ورقه علیا.

در تمام مدتیکه حضرت بهاء الله از ایران بعراق و از آنجا به اسلامبول و ادرنه و بالاخره بعکا سرگون شدند عائله مبارکه و جمعی از پیروان با وفای آنحضرت که بهیچوجه حاضر بمفارقت و — جدائی از هیکل مبارک نبودند در معیت جمالقدم و مفتخر بمصاحبت اسم اعظم بودند این سرگونی در غایت شدت و زحمت معمول گردید زیرا قسمتی از این مسافرت طولانی در فصل زمستان و شدت سرما بود چنانچه یک گوشه کوچک از تاریخ ورود بعکارا — حضرت خانم برای مری انگلیس اینطور نقل میکنند تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

... پس از دو روز مسافرت دریا در حیفا پیاده شدیم جمیع از گرسنگی و غذای نا مناسب مریض شدیم منکه تا آنوقت زن با قوت و صحتی بودم از آن ببعد هرگز روی سلامتی و تندرستی ندیدم — یکروز در حیفا در زندان بسر بردیم مردها در زیر زنجیر بودند ما هارا در قایق کوچکی گذاشتند که بعکا بیاورند دریا بحدی طوفانی بود که مریض‌تر ورنجورتر شدیم بعدها فهمیدیم که عکا زندان مرکزی دولت ترکیه بود یعنی از جمیع نقاط امپراطوری عثمانی محبوسین را بآنجا میفرستادند و بحدی آب و هوایش کثیف ووضعیتش خراب بود که شیوع داشت اگر پرنده از روی آن بپرد بر زمین میافتد با قایقهای کوچک ما را بساحل رساندند حاکم گفت زنها برکول مردها سوار شده بیاده شوند ولی باین امر برادرم رضایت نداده اول کسی بود که خودرا بساحل رسانده کرسی تهیه کرد و بکمک یکنفر دیگر نسوان را بیاده کرد اول اهل حرم و سایرین بیاده شدند و آخرهم جمال مبارک یک یک را شمرده ما را بسوی قشله بردند که در آنجا محبوس شویم از مصائب راه نفسی نبود که سالم مانده باشد از همه بدتر جمال مبارک و من بودم چه بگویم از موقعیکه بیاده شدیم و بسوی زندان میرفتیم تمام مردم عدا دور مارا گرفته بودند و بلند بلند بعربی صحبت میکردند و بعضی ها میگفتند اینهارا آورده اند در سیاه چالها زنجیر نمایند برخی فریاد میزدند اینهارا بدریا میافکنند فضیح‌ترین و سخت‌ترین فریاد نفوس را در طی آنطریق دیدیم اگر بتوانید تصور کنید که آن اوضاع و جنجال چه تأثیرات غریبه در من که در آنوقت دختر جوانی بودم نمود تعجب نخواهید نمود که چرا زندگانی من بکلی غیر از هم شهریها و هم وطنیهای من گشته اما کاری باین نداریم از موضوع صحبت خارج است وقتی وارد قشله شدیم فرمان دادند که جمال مبارک در طبقه دوم قشله ساکن شوند و سایرین در اطاقهای پائین بمحض ورود بقشله و رویت آن — منظره وحیم در پای پله ها حالم بهم خورد و — توانائی آنرا نداشتم که قدم از قدم بردارم و ابدا ملتفت چیزی نشدم این بدترین مرحله زندگی من است که بدان دچار شدم رنج راه مرا بسر منزل مرگ رسانده بود و امراض دریائی هم اضافه شد همگی که وارد شدند در بزرگ قشله را بسته قفل کردند هرگز لغت و اصطلاحی یافت نمیشود که کثافت وشومی آن محل عجیب را بیان نمایم در اطاق پائین که مرا برده بودند تا مچ پای هریک گل بود هوای مرطوبی و کثافت سربازان وغیره بحدی عفونت در آنمحل ایجاد کرده بود که وصف نداشت چون دیگر قوت ایستادگی نداشتم غش کردم آنهائیکه اطرافم بودند ملتفت ضعف من شده مرا گرفتند که بر زمین نیافتم ولی چون در آن اطاق گل و کثافت بود ممکن نبود مرا بخوابانند در یکطرف دیگر اطاق مودی بود که حصیر برای سربازان میبافت یکی از دوستان حصیری گرفته مرا روی آن —

انداخته بعد آب خواسته بودند هیچیك التفاتی ننمودند و سربازان مانع از خروج اسرا هم شدند در همان اطاق حفره کوچکی بود که حصیر باف در آن آب ریخته و حصیر در آن خیس کرده بود قدری از آن آب ناچار بصورت من زدند و بدهان من ریخته از نوشیدن آن حالم بهتر شد ولی عفونت آن بحدی بود که مجدد غش کردم باز قدری از همان آب — بصورتم زده و از پله ها بالایم بردند ....

حضرت ولی امرالله اروا حنا لوحدته الفداء — حق خدمت و علو همت و بزرگواری ایشانرا در ضمن سطور ذیل چنین ادا میفرمایند (ترجمه) :

" موقعیکه آنحضرت دوره شباب را بمعیت حضرت بهاء الله در سجن عکا میگذرانید و از محبت اب حنونش قلبی سرشار داشت سجایا و فضائلی از — آنحضرت بظهور رسید که معلوم گردید پس از حضرت عبدالبهاء در عائله مبارکه مظهر اعلای محبت الهی و عطوفت و شفقتی است که نظیر آن در بین بشر کمتر دیده شده است . "

آنحضرت علائق دنیوی را بکلی از صفحه قلب و ضمیر بزدود و فکر ازدواج را بخاطر راه نداد و با عزمی راسخ بمعاضدت برادرش برخاسته کمال مساعدت و خدمت را نسبت باو نمود و ایام حیات را در سبیل امر اب جلیلش مصروف داشت در تمشیت امور منزل فی الحقیقه بیمانند بود و در تنظیم وترتیب مراوده و تشرف نفوس بحضور پدر و برادر بزرگوارش بدل همت میفرمود و در رفع حوائج یومیه حضرت بهاء الله همواره میکوشید در رفتار و کردار آیت محبت و احسان و سخاوت بود و بر اثر ابراز این صفات و سجایای حمیده آنحضرت یکی از مقدسترین طلعاتی است که با دوران حیات حضرت بهاء الله و امر جلیلش ارتباط و بستگی تام دارد .

باری ایام خدمت و تحمل مشقت ایشان در سبیل الهی مدت ۸۰ سال یعنی از سن ۶ سالگی که آن مصیبت و بلا بر عائله مبارکه وارد شد تا سال ۱۹۳۲ مطابق ۲۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی و ۸۹ بیانی که بملکوت ابهی صعود فرمودند و بیانات فصیحه و توقیعات مهیمنه از آن جوهر وجود بیادگار است و بینهایت سبك بیانش شبیه به بیانات مقدسه حضرت عبدالبهاست و بر علو مقام و سمو رتبه آنورقه مبارکه دلیلی متین و شاهدی مبین است و پس از صعود آنورقه مبارکه حسب الامر حضرت ولی امرالله غصن ممتاز شوقی ربانی روح العالمین لوحدته الفداء بهائیان شرق و غرب عالم مدت نه ماه مجالس جشن و سرور — عمومی و خصوصی را تعطیل و در هر نقطه محافل تذکر بسیار منعقد و السن احباء بذکر و ثنای آنورقه مقدسه ناطق و گویا بود .

حضرت ولی امرالله بعد از صعود آنحضرت در ضمن الواح شتی باردیگر بمقام آنذات مقدس اشاره فرموده و در لوحی میفرماید :

" یا ورقهٔ العلیا اگر در هر دمی صد دهان گشایم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنای سجایای رحمانیه ات التی ما اطلع بها احد الا الله بر نیایم و نمی از یم مراحم و محبت بی کرانت را تعبیر و تقدیر نتوانم " .

و همچنین آنحضرت در سال ۱۹۳۸ در ضمن پیامی هزار پوند انگلیسی بنام حضرت خانم به بنای مشرق الاذکار آمریکا عنایت فرموده بیان نمودند که نام آنحضرت برای همیشه در بنای این معبد جاوید ان بوده و موجب تقدیس ابدی خواهد گردید .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : یاشقیقی الشفیقه در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطر نمیروی فی الحقیقه بجهت خود ابدا متأسف ومتحسر نیستم ولی هر وقت ملاحظه صدمات شمارا مینمایم بی اختیار اشك از چشم میریزد " .

و در لوحی که بافتخار حرم است خطاب بیکی از — صبایای مبارکه میفرمایند : " ای ضیاء در این سفر باید با دلی خرم و روح و ریحانی محکم همدم حضرت شقیقه باشی شب و روز بکوش و بجوش و بخروش که سبب

حضرت‌ورقه مبارکه علیا ــ سنه ۱۸۹۰

تولد حضرت بهائیه خانم ورقه مبارکه علیا سه سال بعد از تولد مرکز عهد و پیمان جمال ابهی در طهران واقع و صعود حضرتش در سنه ۱۹۳۲ میلادی در حیفا و مقام مقدسش در کوه کرمل مرتفع و بر سنگ مقام مبارکش این جمله منقوش است:

« الورقة المبارکة العلیا ثمرة سدرة المنتهی وسراج الملأ الأعلی بقیة البهاء ودیعة شقیقة عبدالبهاء بهائیه ۱۹۳۲ »

آهنگ بدیع

سرور قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز مینمود جانی افروخته داشت ودلی از حرارت محبه الله سوخته " .

و حضرت بهاء الله خطاب به حضرت ورقه علیا میفرمایند :

" یا ایتها الورقة المبارکه النورا غنی و تغنی علی افنان دوحة البهاء هذه الکلمة العلیا انه لا اله الا هو رب الاخره و الاولی قد جعلناک من خیرة الاماء و اعطیناک مقاما لدی الوجه الذی ماسبقته النساء — کذلک فضلناک و قدمناک فضلا من لدن مالک العرش و الثری " .

یکی از بهائیان آمریکائی در جلد پنجم عالم بهائی راجع بخصائل حضرت خانم چنین مینویسد :

" قوای خلاقه که حضرت خانم در بیت مبارک ظاهر فرموده و تعادلی که بین برازندگی و زیبائی و عملی بودن امور برقرار ساخته و رعایت سایروسائلی که برای ارتباط قلوب بنحو هم آهنگی میفرمودند و تصمیمات عملی که بکار میبردند بسیار قابل دقت بود ایشان در مدت حیات خود با وجود رزانت تصمیم هرگز اراده خویشرا بدیگری تحمیل نمیکردند و ابدا مایل نبودند دیگران باجبار عقیده ایشانرا عملی نمایند بلکه پیوسته رعایت ملاطفت و ملایمت رامیکردند . هیچگاه کلامی آمرانه و بنحو دستور و فرمان ازایشان شنیده نمیشد بلکه اجرای هر کاری را با لبخندی شیرین خواستار میشدند بنحویکه همه با منتهای اشتیاق و تمایل قلبی اوامرشان را اجرامینمودند ... حضرت ورقه مبارکه علیادر مدت حیات جسم و روح — خود را یکسان برای نفوس اتفاق میفرمودند و هرگز از آنهائیکه مورد محبت و عنایت ایشان واقع میشدند متوقع یاداش نگردیدند .

(بقیه درصفحه ۱۱۳)

حضرت خانم با مردم نوعی بملایمت و صمیمیت برخورد میکردند که حس مسئولیت در مقابل خویش را در آنها بیدار نسازند و میکوشیدند که طرف مقابل حس احترامش در محضر ایشان برانگیخته نشود و بنحو عادی بسا حضرتش رفتار نماید حتی ایشان وقتی کسی را تسلی میدادند نوازششان در نهایت ملایمت ورقت بود زیرا میدانستند که کسانیکه جراحتی در دل واندوهی در روان دارند بقدری حساسند که اگر محبت وشفقت نیز بقدری شدید باشد آنها را ناراحت خواهد ساخت فی الحقیقه ایشان مرهمی راکه بزخم دل مستمندان مینهادند بآرامی ودقت بکار برده و دیگر با دست خود بر روی مرهم فشار نمیآوردند . . . بیقین اگر کسی در صدد ظلم وستم بحضرت خانم برمیآمد ایشان بجای مقابله بمثل میکوشیدند اورا در عین همان ظلم ببیداد تسلی دهند وغمخواری نمایند زیرا که اولا محبتشان محدودیتی نداشت وثانیا در زیر این نقاب خشم و غضب اشخاص یك فلاکت و بیچارگی و عجز شدیدی مشاهده میکردند که باعث خشم وحسد گردیده است لذا آنها را قابل تسلی ورعایت میدانستند . . . حس سخاوت واحسان آنحضرت کاملا طبیعی وفطری و عادی بود وحتی وقتی که بکسی چیزی هدیه مینمودند از او متشکر نیز میشدند وصمیمانه تقدیر میکردند و تقریبا مثل این بود که برای ایشان عطا کردن ومورد عطا واقع شدن تفاوتی نداشت .

خدمت بایشان که نه تنها وظیفه افراد بود بلکه بزرگترین سعادت برای آنان نیز محسوب میشد ولی ایشان در مقابل خدمات وعنایاتی که با نهایت لطف ومرحمت نسبت باشخاص مجری ومعمول داشته بودند عوضی نخواستند ونگرفتند حتی در آخرین ساعات زندگی خود کوچکترین گازی راکه انجامش را از اطرافیان میخواستند آنرا آهسته و باخوشروئی ولبی پرخنده وتشکر آمیز تمنا میکردند . . .

* * * *

بقیه از ص ۹۸ (بهائیه خانم)

ناچیز انگارد و این حالتی بود که همیشه در حضرت ورقهٔ علیا تجلی میکرد کلمهٔ مظلوم لفظ بسیار مناسبی است که در توصیف ایشان میتوان بکار برد زیرا هرگز کسی نشنید که حضرت ورقهٔ علیا لب بشکوه بگشاید بلکه بعکس در نفس رنج و مرارت نوعی از کمال و زیبائی مشاهده مینمود .

نه تغییرات ناگهانی زندگی ونه موانع بزرگ هیچیك اورا از شکیبائی باز نمیداشت وپیوسته با نیروی بیشتر وقدمهای سریعتر بسوی هدف نهائی خود پیش میرفت .

این زندگی حضرت ورقهٔ علیا بود وهنگامیکه لحظهٔ عروجش بملکوت ابهی نزدیك شد هرقدر قوای جسمی او بضعف مینهاد قوای روحانیش باوضوح بیشتر آشکار میشد و از پس پرده های رنج واندوه بهتر وواضح تر تجلی میکرد . باوجود ضعف جسمانی تا آخرین لحظهٔ حیات لبهایش متبسم ومنعکس کنندهٔ حبی بود که آنرا بخوبی شناخته وبدیگران نیز اعطاء کرده وهنوز از تجلی باز نایستاده بود واین ترتیب نمونهٔ روشنی از زندگی خود را در صفحهٔ غبرا بیادگار گذاشت .

* * * *

بقیه از ص ۱۰۲

حضرت عبد البهاء در لوحی خطاب بصبیه ارشد خود ضیاء خانم میفرمایند :

" ای ضیاء در این سفر باید با دلی خرم وروح وریحانی محکم همدم حضرت شقیقه باشی . شب وروز بکوش وبجوش وبخروش که سبب سرور قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود ودر جمیع عمر آرام نگرفت . چون پروانه حول شمع الهی پروازی نمود . جانی افروخته داشت ودلی از حرارت محبت الله سوخته " انتهی .

این بود یك نظر سطحی وسریع برتاریخ حیات یکی از زنان شرق که بشهادت حضرت عبد البهاء بدرجه ای از علو مقام عروج کرد که هیچیك از نسوان بآن نرسیده است . مقامش در جوار مقام وجودات مقدسی چون سارا ـ آسیه ـ مریم عذرا وفاطمه وطاهره است که هریك از آنها در علو مقام سر آمد عالم نسوان بوده اند .

قصیده

ادیب بیضائی

گیتی چرا شده است مکدّر — گشت از چه قلب خلق پرآذر
ابر از چه اشک بارد بر خاک — باد از چه خاک ریزد بر سر
غمگین چرا شدند بگیتی — اجزاء کائنات سراسر
روز از چه گشت تیره و تاریک — زرد از چه شد رخ مه انور
صبح از چه بردرید گریبان — شب از چه کرد نیلی در بر
بیت الحزن شد از چه گلستان — نالان چرا شد آب بفرغر
شادی گران گرفت ز اجباب — گشت آسمان امر مکدّر
گویا گشود ورقهٔ علیا — چون مرغ زی فضای جنان پر
مولی الوری گرفت در آغوش — در بزم قدس پیکر خواهر
لرزید قلب عالم امکان — شد چشم بانوان حرم تر
شد اشکبار دیدهٔ شوقی — بر چهره ریخت از مژه گوهر
آن پیکر نحیف نوان را — اینجا ک چون گرفتی در بر
شرمت نبود وحیف نخوردی — زآن روح فر به و تن لاغر؟
ایوای کان فرشتهٔ رحمت — دیگر بفرق ما نزند پر
آوه که آن نسیم الهی — بر ما وزان نگردد دیگر

افغان که آن درخت مبارک
دیگر بدوستان ندهد بر

افسوس کان ستاره نگردد
دیگر بدهر بارقه گستر

زیر زمین گرفت دو جان را
باشد زوال شمس مقرر

شمسی چنانکه شیخ مداوش
چون برجهان فشاندی اختر

عبدالبهاء تو گفتی بر لوح
ریزد ز کلک شیوا شکر

هان ای صبا پیام احبا
زی در ببر بساحت اطهر

چون ابر اشک دیده ما را
بفشان بر آستانقدوم مطهر

ره عرضه کاعتساف زمانه
بر اولیا شده است مکرر

صبر جمیل روز مصیبت
اجر جزیل دارد در بر

نخل جوان بباغ ببالاد
سروی اگر شکست ز صرصر

نسرین اگر نماند ز گلبن
مغز زمانه باد معطر

پدرام باد ساحت شوقی
گر شد ژرم صحیفهٔ اغبر

تو روح تسلیت دهد مارا
نبود تو را تسلی در خور

بیضائی اندر آتش احزان
گشته است توامان سمندر

در عرض تسلیت چه تفاوت
گر چشم تر بشوید دفتر

یارب همیشه چرخ هم را
باد آستان شوقی محور

تا بنده بر فقیر دتوانگر
فرّ جمال اقدس ابهاش

یکی از دستخط‌های حضرت ورقه مبارکه علیا

تبریز حضرات احمد اوفها علیهم بهاء الله و ثنائه ملاحظه فرمایند شهر رمضان ۱۳۴۰

هوالله

خادمان صادقان جانفشان جمال ابهی و یاران ثابت راسخ با وفای حضرت عبدالبهاء ناسوت نامی مانند گلشن ملکوتی مزین باز هار حقائق و معانی بود و روایح روح افزایش تسلی بخش قلب محزون این ستمدیدگان گردید آن خانواده مبارکه از بدایت اشراق نیر آفاق مورد هرگونه عنایت و مخصص بمهر فضل و موهبت از ساحت قدس احدیت بوده و الی ابدالآباد مظهر احسان ملیک اکوان خواهند بود از لسان عظمت جمال قدم مخاطب شدید و بآثار قلم اعلی فائز گشتند و در لوح میثاق مذکور و مثبوت شدید همیشه بخدمات امریه موفق بوده اید و بنشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله مؤید اگرچه مصیبت عظمی و رزیه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء آتش بخرمن دلها زد و بنیاد هستی و نیستی را برانداخت و قلوب را قرین احزان و آلام بیحد و پایان نمود ولی الحمدلله که طلعت عهد مرکز مخصوص را منصوص فرمود و غصن ممتاز وولی امرالله حضرت شوقی افندی را مرجع توجه جمیع من فی البهاء قرار داد تا امرالله محفوظ و دین الله مصون ماند این فضل اعظم و عنایت اتم موجب هزار شکرانه است و مستحق هزار حمد بساحت قدس حضرت یگانه و همچنین ید موهبت الهی نفوس مبارکی را تربیت فرمود که امروزه چون سُرُج هدی در انجمن ملأ اعلی میدرخشند و چون انجم ساطعه در افق وفا دُرّی و لائحند و پرتو افشانی مینمایند مکرر این بیان احلی از لسان اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء استماع شد میفرمودند چون حضرت مسیح از این عالم فانی صعود بملکوت باقی فرمود دوازده حواری داشت که یکی از آنها هم مردود شد و آن معدود قلیل چون بکمال خلوص و فنا و انقطاع قیام بر تبلیغ و نشر نفحات الهی نمودند و از عالم و عالمیان گذشتند و بکلی محو در مسیح شدند لهذا بقوت روح برفتح مدائن قلوب موفق شدند و انوار حق احاطه نمود و ظلمات جهل و نادانی زائل و متلاشی گشت حال چون من از این عالم بروم بتجاه هزار اوازید نفوس مبارکه دارم که هریک چون کوکب ساطع از افق وجود باهر و لائحند و در ثبوت و استقامت چون جبل راسخ جوهر وفایند و ساذج عجب و ولا شجره امرا حافظان جانفشانند و طالبان حقیقت را هادیان و رهبران دیگر ملاحظه نمائید که چه خواهد شد باری چون بموجب تعالیم جمال ابهی و وصایا و نصایح حضرت عبدالبهاء رفتار شود عالم جنت ابهی گردد و این خارستان جفا گلشن و گلزار وفا شود امید چنان است که کل مؤید و موفق گردیم حضرت غصن ممتاز موقتا مسافرت ببعض جهات فرموده اند چون عنقریب مراجعت نمایند انشاء الله مکاتبه و مراسله مستمر گردد هنگام تشرف در مقام اعلی و روضه اقدس طلعت ابهی و عتبه نورانیه حضرت عبدالبهاء نائب الزیاره هستیم و طلب تأیید و توفیق و عون و صون از برای کل دوستان مینمائیم والبهاء علیکم فانیه بهائیه

از خاطرات میسز کیت رانسوم کهلر

ترجمه و اقتباس از فریدون سلیمانی

وجود مقدس حضرت ورقه ٔ علیا منشاء ظهور و سطوع جمال وعشق آسمانی بود که تابحال نظیر آنرا در هیچ انسانی مشاهده ننموده ام . درک محضر مبارکش برای کسانی که دارای روحی آرام و بزرگ بودند بیشتر میسر بود این ورقه ٔ مبارکه وجود نازنینش مثل پرنده صبحگاهی دلپذیر مانند جلوه بهار نشاط بخش و چون سواد شهر زیبائی که ازافق دور دست مشاهده شود زیبا بود . وجود عزیزش بصفات وکمالاتی آراسته بود که موجب شگفتی وحیرت زائد الوصف در انسان میگشت . زیارتش اضطراب خاطررا ازمیان میبرد وسبب آرامش روح میشد .

دوبارانگشتر اسم اعظم مرا ازانگشتم بیرون آوردند و پس از اینکه چند لحظه آنرا در دست خود نگاه داشتند آنرا معکوس در جای خود قرار دادند دوبار با نفس گرم ومطبوع خود بکف دستم دمیدند حالتی دلپذیر بمن دست داد درست مثل این بود که نسیم فرحبخش بهاری از بهشت آرزوها برمن مرور کرد سپس بالحن حاکی از سرور فرمودند حالا درست شد . هیچگاه هوش و حواسشان باندازه آخرین شب توقف من بحال طبیعی نبود . دستهای ظریف خود رابسوی من دراز کردند گونه ام را فشرده آنرا بگونه خویش نزدیک کردند با لحنی ملکوتی صحبت میکردند بطوریکه سراپای وجودم محو بیانات شیرین ایشان شده بود اغلب با صدای روحبخش و آسمانی خود بتلاوت آیات مهیمن ویا زمزمه ٔ اشعار میپرداختند در این هنگام گاهی دست مرا نوازش میدادند و زمانی مرا در آغوش میفشردند وگونه مبارکشان را روی شانه ام قرار میدادند آهسته پرسیدم آیا مرا بخاطر میآورند ؟ آیا میدانند من کیستم ؟ ضیائیه خانم ازایشان سئوال کرد . این خانم کیست ؟ فرمودند " معلمه " لقبی بود که مرا بآن خطاب میفرمودند .

عصر روزیکه قرار بود فردایش عزیمت کنم برای صرف چای باتفاق خانمهای بیت مبارک باندرون رفتم حضرت خانم بسیار ضعیف و ناتوان بنظر میرسیدند زیارت روضه ٔ مبارکه در اواخر ایام برای وجود نازنینش بسیار مشکل بود بعلاوه اصرار داشتند هر روزیکشنبه بزیارت کوه کرمل مشرف شوند درحالیکه شخصا قادر بسوار شدن وپیاده شدن از اتومبیل نبودند ولی قوای ذهنی ایشان لطف و عنایتشان نسبت بمجاورین وتعلق خاطرشان بامور روحانی تا آخرین لحظه ئی که ایشان را زیارت کردم (یک ماه قبل از صعود) قطع نشد .

در هنگام وداع باوجود اینکه من راضی نبودم بکمک ضیائیه خانم بپای خواستند ومرا در آغوش محبت فشردند وقتی در میان سینه و بازوان آن وجود عزیز قرار گرفتم فرمودند وقتی بایران رسیدید پیام محبت مرا باحبای عزیز ایران از زن و مرد ابلاغ کنید هنگامیکه بشهر مقدس طهران رسیدید بنام من داخل شوید و بنام من تبلیغ کنید .

چقدر چشم بصیرتم در آنوقت نابینا بود که نتوانستم درک کنم این آخرین پیام آن ورقه ٔ مبارکه بکشور ایران میباشد .

یکروز صبح زود در طهران در رختخواب خود دراز کشیده بودم احساس کردم غم بی پایانی بروجودم مسلط شده و بمصداق :

(بقیه در صفحه ۱۲۲)

یکی از مناجاتهای حضرت ورقه مبارکه علیا

ای پروردگار مهربان وای غمگسار دلسوختگان. ترحمی وتفضلی فرما. صبر واصطباری

عنایت کن. تحمل وقراری ده. بادست فضل وکرمت مرهمی براین زخم نه و علاج

این درد بی درمان فرما. احبابت را تسلیت بخش ویاران وکنیزانت را تعزیت ده

این قلوب مجروح را التیام بخش واین فؤادهای مقروح را بدریاق

جود ومرحمت شفا عطا کن. اشجار پژمرده از ریاح خزان را بهبوب نسائم

رحمن طراوتی بخش وازهار افسرده از سموم هجران را لطافت ونضارتی عطا

کن. ارواح را ببشارت ملکوت ابهی قرین افراح نما واشباح را بهواتف

افق اعلی انشراح وانبساطی ده. توئی فضال وتوئی

رحمن وتوئی معطی ومهربان

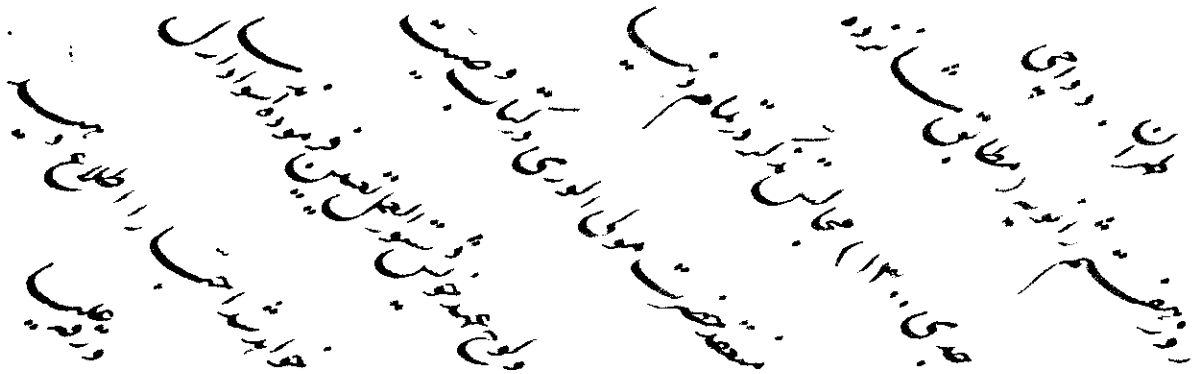

ترجمهٔ تلگراف مبارک از حیفا مورخهٔ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ مطابق ۲۹ برج قوس تخاقوی ئیل ۱۳۰۰

طهران . دواچی

روز هفتم ژانویه (مطابق شانزده جدی ۱۳۰۰) مجالس تذکر در تمام دنیا منعقد حضرت مولی الوری در کتاب وصیت و لوح عهد خویش دستور العمل تعیین فرموده‌اند سواد ارسال خواهد شد احبا را اطلاع دهید

ورقه علیا

ترجمهٔ تلگراف مبارک از حیفا مورخهٔ هفتم ژانویه ۱۹۲۲ مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰

طهران . دواچی

کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر . ورقه علیا

ترجمهٔ تلگراف مبارک از حیفا بتاریخ ۲۲ شهریور ماه جلالی ۱۳۰۴

مطابق با ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۵

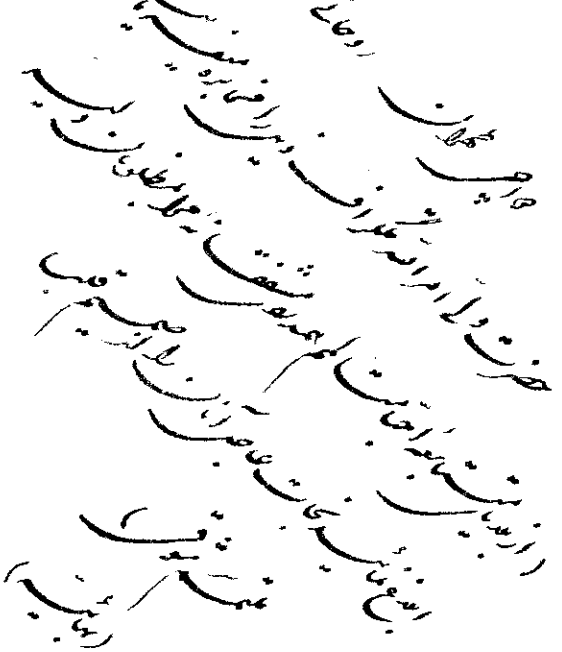

ترجمهٔ تلگراف مبارک حضرت ورقه مبارکه علیا از حیفا

طهران میدان حضرت ولی امرالله دستور داده‌اند که تلگراف ذیل را بشما مخابره نمایم

«فتوحات عظیمهٔ روحانی برای امر محبوب مهیاست کیفیت آنرا نمیتوان ابراز کرد جمیع مراکز را دستور دهید که محافل شکرگذاری منعقد و تضرع نمایند که وعود الهیه سریعاً ظهور یابد شوقی» بهائیه

۱۸ ژوئیه ۱۹۲۵

دواچی طهران روحانی

حضرت ولی امرالله تلگراف ذیل را مخابره میفرمایند

(از بلدیات متتابعهٔ احبا متألم همه شفقت نامه مرا بمظلومان دلیر ابلاغ نمائید نجات عاجل آنان را از صمیم قلب

ملتمس شوقی

(بهائیه)

حضرت ورقه مبارکه علیا

عزیزالله سلیمانی

حضرت بهاء الله از آسیه خانم حرم محترم اول خود که ملقبه بتواب بوده اولاد متعدد داشته اند ازجمله حضرت عبد البهاء عباس و دیگری حضرت غصن اطهر میرزا مهدی میباشند و دختر شان عبارت از بهائیه خانم ملقبه بورقه علیا است و اهل بها بنابر تصریح حضرت ولی امرالله اروا حنالمرقده الفدا ایشان را گاهی خانم اهل بها مینامند همچنا نکه احبای الهی حضرت عبد البها را بنام سرکار آقا یاد میکردند بالجمله حضرت ورقه علیا در دوربهائی اشرف زنان عالم میباشند همچنانکه حضرت طاهره در دوربیان و حضرت فاطمه زهراء در دوراسلام و حضرت مریم عذراء در دورمسیح وحضرت آسیه در دورکلیم و حضرت ساره در دور ابراهیم خلیل افضل نسوان جهان بودند .

حضرت ورقه علیا در طهران سه سال بعد از حضرت عبد البهاء تولد یافته و از وقتیکه بیاد داشته شداید و مصایب بخاندان ایشان محیط بوده در واقعه ٔ رمی شاه پنج ساله بوده و در خاطر داشته است که دولتیان وحشیانه بخانه ٔ ایشان ریخته اسباب و اثاث را بغارت برده اند وهمان اوقات پی برده است که پدر بزرگوارش در حبس سیاه چال افتاده است و بچشم خود دیدکه مادر جوان نازپرورده اش از گرفتاری شوهر چگونه پریشان وبآینده ٔ اولاد بچه کیفیت نگران و از بیم بلایای احتمالی تاچه درجه لرزان است همچنین شاهد فقر بعد از غنا و ذلت بعد از عزت و عذاب بعد از راحت بوده است در آن ایام آسیه خانم هرروز حضرت عبد البها راکه طفلی هشت ساله بوده اند درخانه میگذاشته وخود با بهائیه خانم بمنزل عمه خویش میرفته تا از حضرت بهاءالله که در زندان بوده اند خبری بدست آرد واغلب اوقات تا غروب در آنجا برای این کار معطل میشده ازآن طرف حضرت عبد البهاء که علاقه ٔ مفرطی بحضرت بهاء الله داشته بدر خانه میایستاده ودیده ٔ انتظار بهر طرف میدوخته که شاید کسی خبری ازپدر بزرگوارش بیاورد روزی اطفال کوچه جنابش را احاطه نموده قصد اذیت داشتند در همان اثناء مادرش رسید و ازآن پس صلاح چنین دیدکه دیگر اورا تنها نگذارد ازآن ببعد حضرت عبد البهاء رابا خود میبرد و بهائیه خانم که دختری پنج ساله بود درخانه میماند و تمام ساعات غیبت مادر را در وحشت میگذرانید زیرا میترسید که اشرار بخانه ریخته هلاکش سازند خصوصا وقتی که هوا تاریك میشد خوفش بیشتر میگردید واین وضع ادامه داشت تازمانیکه برائت حضرت بهاء الله برسلطان و درباریان ثابت و حکم نفی ایشان با خانواده بعراق عرب صادر شد بهائیه خانم که از افراد این عائله بود رنج سرما و مصائب ناداری و صدمات سفررا با سایرین تحمل میکرد در بغداد هم شاهد کل ناملایمات بود و بهمین نحو در چشمهدن تلخیها با اعضای عائله درمهاجرت از بغداد باسلامبول و از آنجاباد رنه و از ادرنه بفلسطین شریك بود در ورود بعکا ابوالهول مصیبت بخشن ترین صورتی نمایان شد زیرا بهائیه خانم که تا آنوقت دختری قوی وسالم بود از صعوبت سفر دریا و عفونت آب و هوای قشله مریض گشت واز دیدن احوال خراب همسفران دیگر که جمیعا صحت خود را از دست داده بودند متأثر و از سختگیری عوانان حکومت متألم و از

محصوری بیش از ده سال در تنگنای زندان که دیوارهای بلند شرحتی از عبور ومرور نسیم جلوگیری میکردند غمگین بود تا اینکه مصیبت بزرگ دیگر برین بلایا اضافه گردید و آن مرگ برادر جوانش حضرت غصن اطهر بود که قلبش را بشدت داغدار کرد ولی شهادت آن جوان سبب افتتاح باب زندان شد وکم کم گشایشی در امور بهمرسید وعائله ٔ مبارکه از قشله ببیت عبود انتقال یافتند . از بعضی احبائی که سالها در ساحت اقدس بامر حضرت ولی امرالله مقیم بوده واز جزئیات دوره ٔ حضرت بهاء الله وحضرت عبد البهاء مطلع شده اند مسموع گردید که حضرت ورقه ٔ علیا بسبب خصائص ذاتی از کمال وهنر وملاحت گفتار وصباحت دیدار و لطف حرکات ومهر ومحبت بافراد نوع وحفاوت بفقراء چنان در عائله ٔ مبارکه عزیز بوده اند که هر هنگام برای انجام کاری در صحن اطاق یا ساحت بیت بمشی و خرام مشغول میشده اند اعضای دیگر عائله میگفته اند خوشا بحال زمین که در زیر قدم چنین نازنینی قرار گرفته وخوشا بحال ذرات خاک که موطئ اقدام چنین جانان پاکی واقع میشود .

باری بهائیه خانم در عائله ٔ مبارکه رخشندگی خاصی داشت که بیان اوصافش از قدرت قلم بیرون است آن وجود مبارک از طرفی ورقات مبارکه را آموزگاری و اولاد دودمان مقدس را تربیت مینمود واز جانبی زائرات احباب را از عنایت ومحبت خویش برخوردار میساخت ودر عین حال خسته دلان شهر و حاجتمندان دیار و غریبان سرگردان ومریضان بی پرستار را با دست جواد و طبع کریم خویش شاد وامیدوار میساخت و اینها مطالبی نیست که تنها دوستان بصحتش مطمئن باشند بلکه بعد از صعود شر جمیع این سجایا و شیم عالیه حضرتش را در روزنامه ٔ محلی درج کرده بودند که نسخه اش در ارض مقصود موجود است.

بهائیه خانم بعد از صعود جمال مبارک تنها وجودی بود که میتوانست حضرت عبد البهاء را موجب تسلی باشد زیرا در تمام نوازل وارده ٔ برایشان شریک غم و اندوهشان بود ودر هر مورد محرم رازشان بشمار میآمد واز خلال الواح مبارکه صریحا مستفاد میشود که این وجود مبارک در قلب مقدس مرکز میثاق جایگاهی بلند تر از ورقات دیگر داشته است و این است پاره ئی از نصوص مبارکه درباره ٔ حضرتش که از صفحه ۱۱۵۸ کتاب رحیق مختوم تألیف حضرت اشراق خاوری در اینجا نقل میشود :

(ایتها الشقیقه العزیزه الروحانیه شب و روز بیاد تو هستم وچون بخاطرم گذری تأثر اشتداد یابد و تحسر تزاید جوید غم وحزن وغصه وارتو منم محزون مباش مایوس مباش محصور مباش این ایام بگذرد انشاء الله در ظل جمال مبارک در ملکوت ابهی جمیع این غصه ها را فراموش میکنیم وجمیع این طعنها بتحسین جمال مبارکش تلافی میگردد تا دنیا بوده است حزن واندوه و حسرت و حرقت نصیب بندگان الهی بوده قدری فکر کن ببین همیشه چنین بوده است لهذا دل بالطاف جمالقدم خوش کن وخوش باش و مستبشر باش .....

یا شقیقتی الشفیقه در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطرم نمیروی فی الحقیقه بجهت خود ابدا متأسف و متحسر نیستم ولی هروقت ملاحظه ٔ صدمات شما را مینمایم بی اختیار اشک از چشم میریزد .. خطاب با بحرم (منیره خانم) میفرماید " حضرت اخت را بجان و دل وروح وقلب وفواد مشتاق و در لیل و نهار در حقیقت جان ووجدان مذکور و از فرقتش نتوانم ذکری کنم زیرا آنچه نویسم البته در عبرات محو خواهد شد " بورقه ٔ مبارکه این سفارش بخط مبارک مرقوم و مسطور " ای ضیاء (والده ٔ ماجده حضرت غصن ممتاز) در این سفر باید بادل خرم وروح وریحانی محکم همدم حضرت شقیقه باشی شب وروز بکوشی وبجوشی وبخروشی که سبب سرور قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع آلهی پرواز مینمود جانی افروخته داشت ودلی از حرارت محبت الله سوخته انتهی .)

اما کنز کمالات حضرت خانم چه از جهت احاطه ٔ علمیه

وچه از جهت بلاغت دستخطهای عدیده که فارسیاً و عربیا بشیوه الواح حضرت عبد البهاء بود وچه از حیث القای نصایح عالیه وچه از حیث توصیه تمسک بحبل ولایت امر بعد از صعود حضرت مولی الوری کماهی برجهانیان آشکار گردید .

وچون این امراعظم بمفاد کریمه قرآنیه (یوم تبلی السرائر) میباشد ایضا بمضمون بیان جمال مبارک — اگر ذره ئی از جوهر در دل صدچبل پنهان ودر پس هفت دریا نهفته باشد بید قدرت اخذ خواهد شد جواهر مخزونه در این وجود مطهر نیز در زمان مذکور بظهور رسید چه .

اولا در فاصله مابین صعود حضرت عبد البهاء وورود حضرت ولی امرالله بارض اقدس امانتدار وصایای مبارکه وثانیا مدت نه ماه در غیبت و هجرت اولیه حضرت غصن ممتاز زمامدار جامعه بود که آثار بهیه وکلمات سنیه اش در خلال همان احوال سمت صدور یافت وعالم معارف الهیه بهائیت را بنوری تازه منور ساخت و در غیاب حضرت ولی امرالله ضمناً قدر و منزلت و مقام این ورقه مبارکه بر عالمیان هویدا گردید .

حضرت خانم در زمان حضرت ولی امرالله نیز همان وفا و صفا و محرمیت را نسبت بمقام ولایت داشتند که قبلا نسبت بمرکز میثاق دارا بودند .

حضرت خانم در تمام عمر همسری اختیار نفرمودند و مدت هشتاد و هشت ساله حیات مشقت بار را بخدمات آستان مقدس گذرانده بالاخره در یوم الجمال من شهر الکلمات سنه ۸۹ بیانی مطابق ۲۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی بملکوت الهی عروج فرمودند .

* * * *

بقیه از صفحه ۱۱۷

دردیست بر دلم که گر ازپیش آب چشم
بردارم آستین بر ود تا بدامنم

نیمساعت بامرارت تمام گریستم در حالیکه خود هم علت این اندوه و گریه را نمیدانستم روز بعد وقتیکه خبر تلگرافی صعود آن حمامه وفا بممالك اخری واصل شد فهمیدم آن حالت من در لحظه صعود حضرت ورقه علیا بوده است .

چقدر اشیاء متبرکه ئی که حضرت ورقه علیا بمن اعطاء فرموده اند برایم گرانبها و بر ارزش میباشد یك نگین انگشتر یك سکه از جیب حضرت بهاء الله مقداری نبات و یك شیشه عصر روز ( ) اثر الهام بخش آخرین دیدار حضرت ورقه علیا برای من فراموش ناشدنی است و بهمان سبب همیشه روح — مقدس آن ورقه مبارکه را در جوار خود احساس میکنم .

ای خانم مقدس اهل بهاء با عنایات بی پایان و محبت آسمانی خود از خداوند بخواه تا رحمت خود را شامل حال فرماید و از قصور و خطاهای من درگذرد .

موهبت عشق را که در ایام حیات مارا بآن تعلیم میدادی در قلوب خاموش و منجمد ما جایگزین فرما زیرا منتها آرزویم اینست که یکبار دیگر قلب افسرده ام مأوای شاهین عشق گردد .

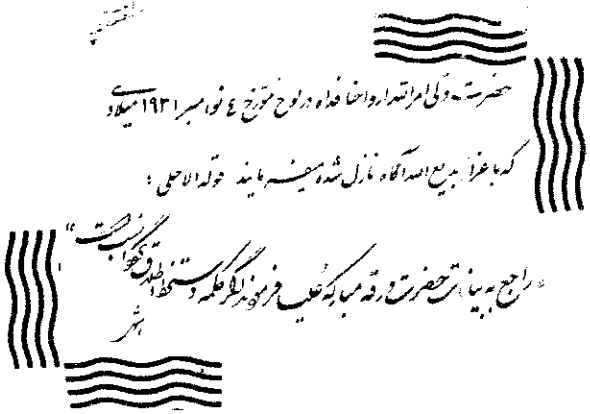

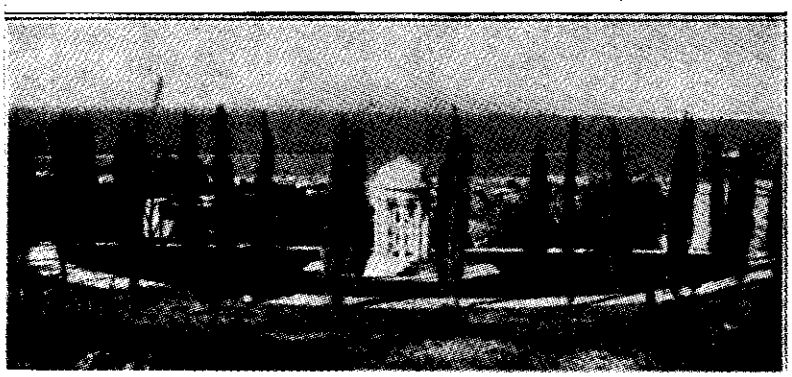

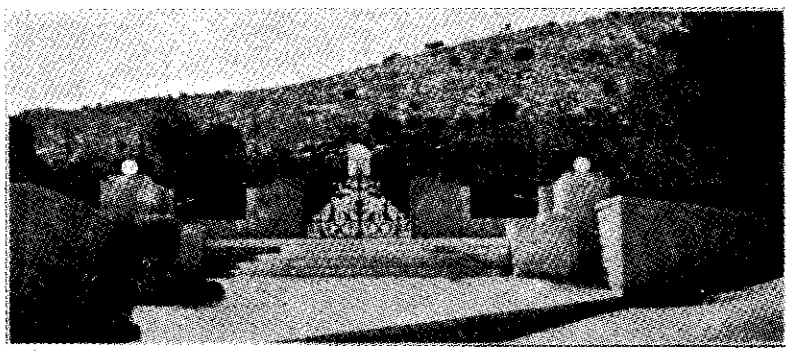

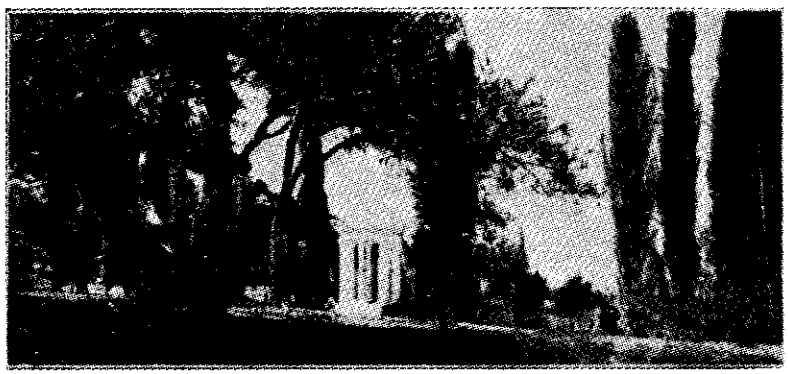

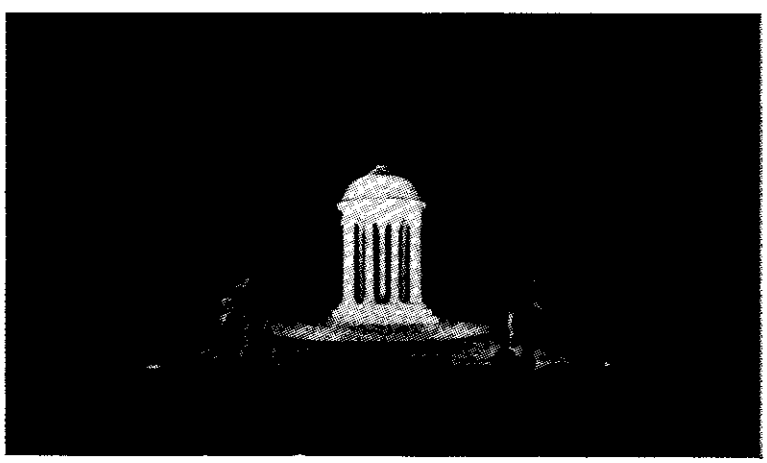

مناظری از مرقد منور حضرت ورقه مبارکه علیا (بهائیه خانم)

صورت تلگراف منیع مبارک که بمناسبت صعود حضرت ورقه مبارکه علیا صادر گردیده است :

ازحیفا ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲

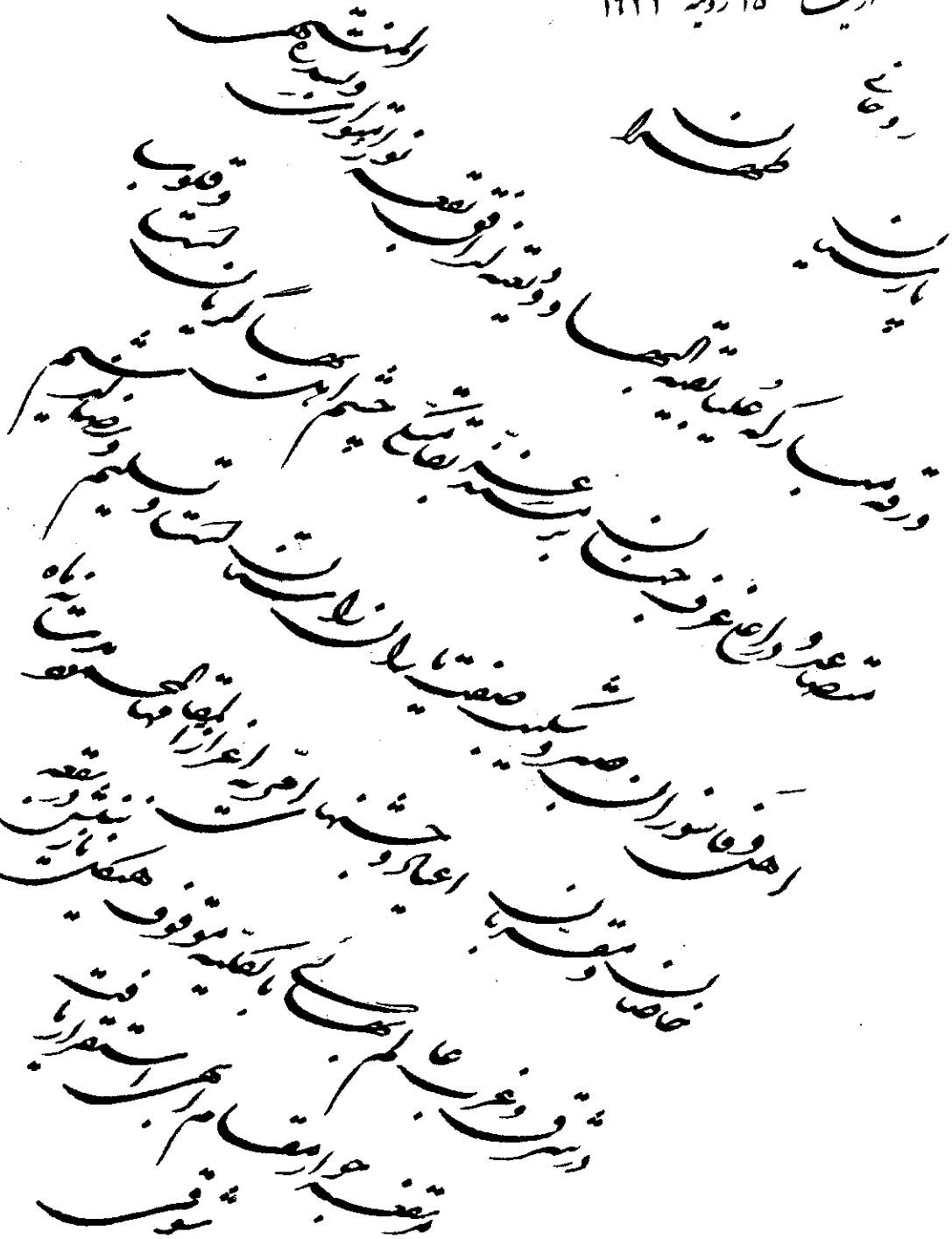

مرثیه در فاجعهٔ صعود حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا ارواحنافداها

شکست شاخه‌ئی از اصل سدرة المنتهی — فسرد گلبنی از باغ جنة المأوی

که تا بدورهٔ پانصد هزار سال دگر — که بار شمس قدم سر زند ز شرق بقا

مثال او نه دگر شاخه روید از سدره — کمال او نه دگر گلبنی دمد از جا

ز سدره جملهٔ افنان و زمرهٔ اوراق — فسرده شد چو نهان گشت ورقهٔ علیا

رسید حکم مساوات در رجال و نساء — از آن زمان که ز وی شد کمال جلوه نما

جهان عفت گردید از نظر مستور — محیط عصمت رخ کرد در نقاب خفا

برفت در گر انمایه‌ئی ز بحر وجود — که در زمانهٔ خود بود تای بیمثا

از آن زمان که نهان گشت طلعت میثاق — بروزگار غیاب ولی امر خدا

چنان بامر بنان و بیان دی گردید — که یمن طلعت میثاق از او شدی انشا

کجا زمانه نشان میدهد زنی که بعصر — همیشه بوده براه خدا غریق بلا

ز عهد مهدش تا لحد فی سبیل الله — مدام بوده گرفتار رنج و جور و جفا

بخرد سالی سرگون شده بملک عراق — که بوده محنت آن لاتعد و لاتحصی

بنفی و حبس جمال قدم سهیم و شریک
بسجن و رحمت میثاق یار و هم آوا

چنین تحمّل و صبر و سکون و حلم و وقار
چنین بصیرت و ایمان و نور و عقل و بها

برای آنکه بود طالب تحرّی حق
هم اوست آیت عظما و حجّت کبری

عجب نه گر همه عالم زملک تا ملکوت
ز امر و خلق شود همدم ضجیج و بکا

براو نه جای فسوس است و موسم اندوه
که شد بروضهٔ رضوان و بارگاه لقا

از آن ودیع که او بود یادگار بزرگ
ز وجه هیکل میثاق و طلعت ابهی

بسال سیصد و پنجاه و یک ربیع نخست
پرید طایر روحش بآشیان بهاء

ز شمسی است هزار و سه صد فزون ده و یک
بروز بیست و چهارم ز تیر شد بسما

بسیم کلمات از بیان نه و هشتاد
برفت ورقهٔ علیا بعالم بالا

هزار شکر که ظلّ عنایت ابدی
ز غصن اقدس ممتاز هست بر سر ما

بس است «ناطق» ازاین ره نما سخن کوتاه
که چاره صبر و سکون است و هم رضا بقضا

یکی از دستخط‌های حضرت ورقه مبارکه علیا

طهران بواسطه جناب دوافروش علیه البهآء والثنآء جناب آقا میرزا لطف الله موهبت علیه بهاء الله و ثنائه

هوالله

بنده آستان جمال اقدس ابهی و یار باوفای حضرت عبد البهآء مکتوب شما رسید و ملاحظه گردید مضامین عجز و نیاز بدرگاه حضرت بی نیاز بود لهذا اقرائتش باعث تسلی قلب این محزونه مظلومه شد در این قرن افخم انوار فضل و عنایت طلعت قدم واسم اعظم اینجهان خاک را تابناک فرمود و مواعظ ونصائح مشفقانه حضرت عبد البهاء یاران رحمانی ودوستان یزدانی را آیت خضوع و خشوع نمود و تعلیم محویت و فنا نمود و در ریاکی و آزادگی آموخت و تفهیم حقائق و معانی کرد پس کل در آن فضای متعالی ذرات حقیریم و در آنساحت عز کبریائی اشباح ناتوان وذلیل اوست مجیر کل و نصیر و ظهیر کل وحافظ ومعین کل چون نظر بخود نمائیم کل مأیوسیم اما او بجود و الطاف وموهبت و اعطاف باکل مأنوس و یقین است که امتحان و افتتان از لوازم ضروریه امکان علی الخصوص برای نوع انسان و بالاخص برای مدعیان محبت و ایمان تا غث از سمین و پاک از ناپاک و مغشوش از خالص ممتاز و سرافراز گردد آیه مبارکه الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون در هرلحظه و آن حکم و نفوذش جاری ودر سریان اما زر را آتش سبب مزید جلوه و نورانیت است پس امیدوارنانیم که بتضرع و ابتهال و دعا ومناجات وحسن نیت ووفا و طیب سریرت و پیروی حقیقت و قیام برخدمت و تأیید و توفیق حضرت احدیت بعالمی در آئیم و بحالتی برسیم که رحم او شامل حال شود و نصرت و یاری او دستگیری فرماید الحمد لله که شما همواره بر نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله موفق بوده و یقین است که مؤید خواهید بود اسامی مبارکه مرقومه در نامه حرم محترمه امه الله جذبیه خانم صبیه متصاعد الی الله جناب آقا محمد و جناب آقاغلام حسین و ضجیع ایشان امه الله قدسیه خانم علیهما و علیهما البهاء والثنآء را از قبل این فانیه تحیت ملکوتیه رحمانیه ابلاغ دارید هنگام تشرف و زیارت باعتاب مقدسه مطهره نورانیه سر بسجود نهاده رجای فیض و برکت وجود برای کل مینمایم وعلیکم البهاء والثناء

(بهائیه) غره صفر سنه ۱۳۴۱

یکی از دستخط های حضرت ورقه مبارکه علیا

هوالمحبوب

بندگان آستان جمال اقدس ابهی ودوستان باوفای حضرت عبد البهاء ازستایش وثنای آن یاران و ثبوت واستقامت ومحبت وانجذاب ووفای آن خادمان ملکوت الله زبان وبیان این فانیه حزینه عاجز وقاصر است ازعنایات طلعت کبریا والطاف حضرت عبد البهاء هریک الحمد لله چون ستاره رخشانند وچون بدر نورافشان ذات ابهی آنمحبوب یکتا هریک ازبندگان خویشرا دراین یوم عظیم سراجی روشن ومنیر فرمود و حضرت عبد البهاء آن مقصود بیهمتا قلب هرفردی ازثابتین برعهد وپیمان راچون گلزار وگلشن مزین بازهار و اوراد معرفت ویقین واطمینان نمود این مواهب موجب شکرانه است واین فضل واحسان مستلزم حمد وثنای رب یگانه هرچند اوراق مملو ازکذب وافتراء وبهتان نفس بیوفا ارباح امتحانی بود که برآن ارض مرور نمود ولی اشجار متینه محکمه ثابته راباکی نه وبنیان رزینه رصینه متقنه راباسی نیست زیرا روح قویه مبارکه حضرت عبد البهاء وجودات طیبه خالصه راهمواره حفظ وصیانت فرماید وحمایت وحراست نماید وچون جبال راسخه مقاومت عطاکند الحق سزاوار چنین بود که مجری داشتید وشایسته چنان که قیام فرمودید زیرا اول تاکید درالواح وصایا همانا حفظ وصیانت امرالله وخدمت کلمة الله الحمد لله که آن نفوس مقدسه منجذبه مشتعله بنار محبت الله موفق ومؤید بحفظ وحراست دین الله شدند کلمات مجعوله نفس بیوفا راملاحظه فرمودید که مجرد منبعث ازاغراض نفسانیه ومقاصد شخصیه وبیربط وبیمعنی وبیهوده است که اطفال مهد این دور مبارک بربطلان وبی اساسی ووساوس خفیه آن مطلع وآگاه چه جای رجالیکه سرشت وجود شان بید فضل والطاف جمال مبارک عجین گشته واشجار نفوسشان بمیاه جود واعطاف رحمانیه سقایه وپرورش یافته البته اینگونه جواهر نورانیه که مشامشان ازنفحات قدس صمدانیه همواره معطر وبازاست رایحه کریهه را ولو هرقدر خفیف باشد ازنسیم عنبرشمیم گلزار احدیه فورا امتیاز دهند وکلام مغرض مغرور را ولو هرقدر در طی الفاظ وحروف رقیقه باشد ودر قالب دوستی ودلسوزی وخیرخواهی ریخته شود ازبیان صدق وراستی وخلوص وحق پرستی ووفاپروری تشخیص فرمایند براستی این است که چون غرض پیش آید ادراک وهوش بکلی زائل شود وسلطان عقل اسیر ومحکوم شیطان نفس وهوی گردد چنانکه مکرر تجربه شده واین بیان مبارک درالواح وصایا جامع معانی عظمی وسبب بیداری وانتباه است قوله الاحلی "البته هرمغرور که اراده فساد و تفریق نماید صراحة نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند وبهانه چون زرمغشوش تشبث نماید وسبب تفریق جمع اهل بها گردد" مقصد این است که الحمد لله صراط امرمستقیم وبنیان شریعة الله محکم وقویم مرجع اهل بهاء مرکز توجه اهل وفا مبین کتاب الله حضرت ولی امرالله غصن ممتاز شوقی افندی ربانی بنص قاطع واضح مبین منصوص ومتین وشریعة الله واحکام الله ومشاریع امریه وتعالیم مقدسه وتکالیف عمومیه کل کالشمس فی وسط النهار واضح وآشکار نه رمزی پنهان مانده ونه سری نهان شده نه جای تاویل وتوجیه مانده ونه محل تردید باقی گذاشته وقت تبلیغ وهنگام خدمت است وزمان اتحاد واتفاق ویگانگی وهمت ازاعتاب مقدسه رحمانیه امیدواریم که کل موفق ومؤید گردیم بشارت صحت وسلامتی وجود مبارک حضرت ولی امرالله دائما میرسد ورجای کلی است که شب فراق بپایان آید وزمان هجران بزودی منقضی شود ووجود مبارک درنهایت

سروروروحانیت ببقعه مبارکه مراجعت فرمایند این فانیه وجمیع ورقات مبارکه احبای الهی و اماء الرحمن راباتحیت ابدع ابهی ذکرومکبریم و علیکم البهاء الابهی بهائیه

++++++

تاریخ حیات حضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنافداه

ازورلدارد ــ دیسمبر ۱۹٤٦ بقلم دلا ــ سی ــ کوین لن ٠

ترجمه ــ جناب ایرج منحدین

حضرت ورقه مبارکه علیا

"یاایتهاالورقة المبارکة النوراء غنی وتغنی علی افنان دوحة البهاء هذه الکلمة العلیاانه لا اله الاهوالرب الاخرة والاولی قدجعلناك من خیرة الاماء واعطیناك مقامالدی الوجه الدی ما سبقته النساء کما لك فضلناك وقدناك فضلا من لدن مالك العرش والثری"

آیات مبارکه فوق ازقلم مقدس حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی خطاب بدخترنیك اختر وپیروبای خود بهائیه خانم نازل شده است ٠

حضرت ورقه مبارکه علیاخانم است که مقامش درامربهائی مانند مقام طاهره درظهور حضرت اعلی وفاطمه زهراء درورسول خدا ومریم در عصرحضرت عیسی وآسیه دخت فرعون درد ورحضرت موسی است وولی امرمقدس بهائی درباره ایشان درلوحی بپائی باین مضمون فرموده اند :

"این نفس مقدس بیمانند دراین ظهوربدیع منیع بعدازسه ذات مقدس مهشروموسس وسبین امرمبارك مافوق حروف حی وشهداء وایادی و مبلغین وبانیان نظم بدیع بهائی قرارداردء"

مابهائیان مغرب زمین درزمان حال ازحوادث زندگانی وخدمات گرانبهای آن حضرت اطلاع کافی نداریم وبغیرازمطالبی که در ۱۹ صفحه از صفحات جلد پنجم کتاب عالم بهائی بمناسبت صعود آن ورقه مبارکه علیامسطورشده تقریباچیزدیگری دردست نداریم واینمقدارقلیل ازاحوال حضرتش که دردست ماست باشرح مبسوطی که راجع بترجمه حیات حضرت طاهره درتاریخ نبیل زرندی مرقوم شده قابل مقایسه نیست ٠

بالاخره روزی شرح حال دقیق ومبسوط این خانم اهل بهابدست ماخواهد آمد وتاریخ دوره مشعشع جانبازی وفداکاری امریدان مزین خواهد شد وبدین موضوع درلوح حضرت ولی امرالله که بافتخاریاران غرب صادرشده اشاره گردیده است وازآنچه امروزدردست ماست ومورداستنباط است حضرتشان مظهریك شخصیت بزرگ ازلحاظ خدمت وفداکاری ونمونه یك قدوسیت عظیم درزندگی و بعدازحضرت عبدالبهاء بهترین مثل اعلای امر مقدس بهائی وجامع جمیع کمالات انسانی است که خداوندآنرادراین ظهوربرای ارتقای عالم بدرجه بلوغ مقررومقدرفرموده است ٠ مامیدانیم که آنحضرت دوسال بعدازبدربزرگوارش حضرت عبدالبهاء درسنه ۱۸٤٦ میلادی دریکی از خانواده های مشهورونجیب ایران متولد شده اند (ودراین سنه یعنی سال ۱۹٤٦ که این تاریخ نوشته میشود یکقرن ازتولدمبارکش میگذرد) نام مادرشان آسیه خانم است که ایشان نیزدریکی از عائله های مشهورپرورش یافته اند ــ حضرت ورقه مبارکه علیا شش سال ازحیات مبارك خودرا در شوکت وعزتی که این دوخاندان بزرگ دارابوده اند بسربرده وزندگی خوش وباسعادتی راگذرانده اند

مامیتوانیم ایام کودکی ایشانرادرحالیکه در میان باغهاوحدائق فرح انگیزوالدماجدشان در طهران وشمیران مشغول تفرج وتفریح بوده اند در مخیله خود مجسم ومصورسازیم ٠

مامیتوانیم ایشانرادرمیان آن عائله خوشبخت

وکامران با والده ماجده شان آسیه خانم که در
عنایت ومرحمت بیمانند ودر لطف وادب وخضوع
بی نظیر بوده اند وهمچنین بدر عالیمقامشان که
تمام اوقات آنحضرت صرف رسیدگی بحال فقرا و
مضطرین ومنزلشان محل پذیرائی میهمانان مختلف
که از خوان عطایشان بهره مند بوده اند بنظر آوریم
وهمچنین برادر بزرگوارشان حضرت عبد البهاء و
برادر کوچکترشان حضرت غصن الله الاطهر را در
کنارشان ببینیم .

این وضع سرور انگیز وفرح واطمینان خاطر و
راحت خیال وفراغت بال برای آن وجود بیهمال
مدت شش سال همچنان ادامه داشت تا آنکه یوم
اضطراب فرارسید ودر عرض ۲۴ ساعت این عائله
پرشوکت وجلال ثروت خود را از دست داده یکباره
به فقر گرفتار شدند ودست غارتگران دیوسیرت آن
خانواده پرحشمت را از زینت وشوکت ظاهری
عاری ساخت .

تحمل این وضع برای یک طفل هوشیار و
حساس شش ساله وتازه رورده واقعا بسی صعب
ومشکل است وراستی این خود نوعی از اعجاز است
که آن مصائب یغتی ابدا تاثیری در ایشان ننموده
وشهامت وقد وسیت او را صد وم وتا بود نساخت
حضرت بهاء الله والد ماجد حضرت ورقه مبارکه
علیا در این هنگام بتائید ونصرت امر حضرت باب
مشغول بودند درحالیکه ندای جانفزای ظهور
روز عظیم الهی در سرتاسر ایران منتشر گردیده وثار
الهی خرمن عناد وطغیان علمای شیعه ایران را بر
افروخته ولهیب آنرا بآسمان کشانده بود ودر نتیجه
شهادت های تاثر انگیز فکر جنون آمیزی بمغزیکی
از پیروان حضرت باب روآورده واورا به انتقام و
قصد جان شاه وادار کرده وبعد از این قضیه
یفتة کرد باد وحشت واضطراب پیروان حضرت
باب را فرا گرفته وپیش از همه حضرت بهاء الله که
رتبه ومقام حضرتشان مانع از آن بود که از نظر
اطرافیان شاه در این قضیه دور بماند مورد ظلم قرار
گرفته وهیکل مطهرش در زندانی که شاید بدترین
زندانهای عالم بوده محبوس گردید . ودر محلی
مرطوب ومملو از ظلمانی وبد آب وهوا مقام گرفت و
عائله غارتزده وستمدیده بدون سرپرست ودر
حال اضطراب محاط بظلم ظالمین بجا ماندند و
همه جز یک دو تن از خویشان ایشان را ترک گفتند
وخدمه ونوکرهای منزل نیز تماما جز یک زن ومرد بی
کار خود گرفتند .

حضرت ورقه مبارکه علیا سالها بعد از این
مصیبت جانگداز برای یک بهائی غربی شرح میدهند
که چگونه در آن ایام وحشت واضطراب اکثر شبها
والده شان وحضرت عبد البهاء که در آنزمان
هنوز بیش از هشت سال نداشتند ایشانرا در منزل
بجا نهاده وبرای کسب خبر از حال حضرت
بهاء الله بیرون میرفتند وایشان بایستی در منزل
ساعتها منتظر مانده وبرادر کوچکترخویش حضرت
غصن الله الاطهر را در آغوش خود حفاظت نمایند و
باز حکایت نموده اند که در این ساعات هنگامیکه
غفلتا صدای طبلی که از گرفتاری ورود مشکیری با بیان
حکایت مینمود بگوششان میرسید تا چه حد نگران
میشدند ونمیدانستند که این علامت گرفتاری مادر
وبرادرایشان یا شخص دیگری است .

این بود مصائبی که بایستی یک طفل شش ساله
تن بتحمل آن دهد بالاخره آن زندان وحشتناک
تمام شد وحضرت بهاء الله از دست ظالمین سلک
دل رهائی یافته بمنزل مراجعت فرمودند ولی خدا
داناست که چه تغییری در وضع وقیافه آنحضرت
در عرض این مدت حاصل شده بود .

واضح است مشاهده آثاری که زنجیر قهره
کهر در گردن جمال قدم وکند وغل در پای مبارک
باقی نهاده وپاهای لطیف آن ذات مقدس را
بسختی آزرده بود در قلب حساس آن دختر نیک
اختر چه اثرات عمیقی بجای گذارد . قلب حساس

وروحی له الرمدت حیات ابدا راضی نشد سخت ترین دشمنان خود را اند وهگین ومحزون مشاهده کند . . .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء شرح خدمات مهمه ای راکه ایشان درعنفوان جوانی بامرمقدس حضرت بهاءالله نموده اند چنین بیان میفرمایند : (ترجمه)

" وبعد احضرت ورقه علیا آن عضوجلیل القدر عائله مبارکه درعنفوان جوانی ازطرف اب بزرگوارش مامور بابرای وظایفی گردیدکه هیچیک ازاقران وامثال اودراین سن قادر ویامایل باجرای آن نبودند وآن ورقه مبارکه این فرصت راغنیمت شمرده وظائف مرجوعه رابکمال شعف ایفامیفرمود "

این بود مختصری ازحالات کودکی وعنفوان جوانی وبلوغ حضرت ورقه مبارکه علیا وبقیه ایام حضرتشان رانوزازآنچه ذکرشد میتوان استنباط نمود .

درتمام مدتیکه حضرت بهاءالله ازایران بعراق وازآنجا باسلامبول ودرنه سرگون وبالاخره بعکاواقع درساحل فلسطین تبعید شدند عائله مبارکه وجمعی ازپیروان باوفای آنحضرت که بهیچ وجه حاضربمفارقت وجدائی ازهیکل مبارک نبودند درمعیت جمال قدم وافتخربمصاحبت اسم اعظم بودند .

این سرگونی درغایت شدت وزحمت معمول گردید زیرا قسمتی ازاین مسافرت طولانی درفصل زمستان وشدت سرما وغالبا ازمیان کوهها وراههای صعب العبوربود وآنها مجبوربودند پیاده ویا سوار براسب واحیانا سوار برهودج حرکت کنند و این هود جها هرچند وسیله راحتی نبود ولی درآن زمان بهترین وسائل سفربشمارمیرفت . غذا نیز قلیل وغالبا مسافرین درحالت جوع بسرمیبردند . بالاخره باورود بعکامصائب ومصاعب این قافله الهی بمنتهی درجه رسید چه که قلعه عکا زندان ومنفای مجرمین سیاسی عثمانی ودارای آب وهوای بسیاربد بود بطوریکه دربین اهالی آن حوالی شهرت داشت که اگرمرغی برفراز عکا پرواز نماید هلاک شده بزمین خواهد افتاد .

این گروه مظلومین بعد ازورود بسجن اعظم در یك اطاق کوچك اقامت نمودند واکثرشان ازبدی آب وهوا وغذا دربد ورود مریض وبستری شده و بقیه ببرستاری آنان پرداختند ودراین موقع فی الحقیقه مصائب وشدائد وارده بحدغایت رسیده بود . (۱)

بعد ازمدتی این سختی ومحدودیت تا اندازه تخفیف وتقلیل پذیرفت وحضرت بهاءالله اجازه یافتند ازسربازخانه بخانه کوچکی انتقال یابند و چون حقیقت حالشان برحاکم معلوم شد ازشدت مراقبت کاست وایشان توانستند بابعضی ازپیروان خودکه مسافات بعیده طی نموده وغالبا پیاده برای زیارت مولای محبوب خود بعکامیشتافتند ملاقات فرمایند ـ ولی این وضع نیزمدت زیادی ادامه نیافت یعنی چون خبراین رفع شدت ومراقبت باسلامبول بسده خلافت عثمانی رسید فوراحاکم دیگری بدانجا اعزام وثانیا وضع سابق تجدید گردید . حضرت ورقه مبارکه علیا دراین اوقات انیس ومونس پدربزرگوارخود بودند بطوریکه هم تمشیت امورمنزل مبارك وپذیرائی واردین و میهمانان رامینمودند وهم درمواقع بروزمشکلات

---

(۱) دوبیت ذیل بحضرت ورقه مبارکه علیا در بیان وضع عکا منسوبست :

درقله قاف عشق کاشانه ماست
درساحل دریای بلا خانه ماست
گویند که گنج رابویرانه سپار
عکای خرابست که ویرانه ماست

رجوع شود بجزوه شهرعکا اثرد انشمند جوان جناب روح الله مهرابخانی (مترجم)

خارجی از بذل همت وصرف قوای روحانی وهمدردی پدر عالیمقام خودداری نمیفرمودند ـ ودر عین حال که درمواردبلا ومصیبت تحمل مشکلات عدیده میفرمودند درمواقع آسایش ورفاه نیزباعث سرور و مسرت خاطر اطرافیان خویش بودند .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء حق خدمت و علوهمت وبزرگواری ایشانرا درضمن سطور ذیل چنین ادامیفرمایند . (ترجمه)

"موقعیکه آنحضرت دوره شباب را بمصیبت حضرت بهاءالله درسجن عکا میگذرانید وازمحبت اب حنونش قلبی سرشار داشت سجایا وفضائلی از آنحضرت بظهوررسید که معلوم گردید پس ازحضرت عبدالبهاء درعائله مبارکه مظهراعلای محبت الهی و عطوفت وشفقتی است که نظیرآن دربین بشرکمتر دیده شده است .

آنحضرت علائق دنیوی را بکلی ازصفحه قلب وضمیرپزود وفکرازدواج را بخاطرراه ندادوبا عزمی راسخ بمعاضدت برادرش برخاسته کمال مساعدت و خدمت رانسبت باونمود وایام حیات را درسبیل امر اب جلیلش مصروف داشت . درتمشیت امورمنزل فی الحقیقه بیمانند بود ودرتنظیم وترتیب مراوده وتشرف نفوس بحضوربدرو برادربزرگوارش بذل همت میفرمود ودررفع حوائج یومیه حضرت بهاءالله همواره میکوشید . دررفتاروکردارآیت محبت واحسان و سخاوت بود وبراثر ابراز این صفات وسجایای حمیده آن حضرت یکی ازمقدسترین طلعاتی است که بسا دوران حیات حضرت بهاءالله وامرجلیلش ارتباط وبستگی تام دارد "

درمدت حرکت ومسافرت حضرت عبدالبهاء باروپا وامریکا که قبل ازجنگ بین المللی اول واقع شده حضرت ورقه علیا تنها شخصی بودند که اداره اموراموری درارض اقدس بعهده ایشان قرارداشت وهمچنین بعدازصعود حضرت عبدالبهاء علاوه براینکه درغیاب حضرت ولی امرالله تصدی واداره اموراموری را بعهده داشتند تنها مایه تسلی خاطروتشفی فؤاد مصیبت زده مولای رؤف ومهربان که فرقت پرحرقت مرکزمیثاق وثقل قاطع ولایت عظمی ارکان وجوارح آن ذات مقدس راملتهب نموده بود بودند . وسهمی راکه حضرت خانم دراین ایام درمعاضدت ولی مقدس امرمهمائی داشته اند در ضمن عبارات ذیل که ازقلم حضرت ولی امرالله صادرشده چنین جلوه نموده است (ترجمه)

"چگونه ممکن است قلم قاصراین عبدازعهده وصف ذات مقدسی که همواره ظهیرو فخروارو مهربان وباعث سروروانتعاش این قلب حزین بوده برآید ومقام رفیعش رابستاید ومصائب وارده برآن حضرت راتشریح وتبیین کند ویاالطاف بیکرانی که ازاوان طفولیت نسبت باین عبدمبذول فرموده احصانماید وشکرانه عنایات ومحبتهای موفوره اش را بجاآرد "

چقدرطولانی بود ایام خدمت وتحمل مشقت ایشان درسبیل الهی ؟ . درمدت هشتاد سال یعنی ازسن شش سالگی که آن مصیبت وبلا برعائله مبارکه وارد شد تاسال ۱۹۳۲ که حضرت ولی امرالله خبرد هشت اثرصعود ورحلت جهران ناپذیر حضرتش رابعالم بهائی اخبارفرمودند آنی آسایش ورخاندیده ودمی بفراغت برنیاوردند .

حضرت ولی امرالله بعدازصعود آنحضرت در ضمن الواح شتی بارد یگربمقام آن ذات مقدس اشاره نموده ودرلوحی چنین فرموده اند قوله عز بیانه :

"یاورقة العلیا اگردرهردمی صددهان گشایم ودرهردهان صدهزارزبان ناطق سازم از عهده وصف وثنای سجایای رحمانیه ات التی ما اطلع بها احدالاالله برنیایم ونمی توانم مراحم و محبت بی کرانترا تعبیروتقدیرنتوانم "

همچنین آنحضرت درسال ۱۹۳۸ درضمن پیامی هزارپولدانگلیس بنام حضرت ورقه مبارکه

علیا به بنای مشرق الاذکار امریکا عنایت فرموده بیان نمودند که نام آنحضرت برای همیشه در بنای این معبد جاویدان بوده وموجب تقدیس ابدی خواهد گردید .

این بود وقایعی از حیات آنحضرت که از آثار انگلیسی بدست ما آمده ویا از تاریخ حیات پرسانحه حضرت بهاءالله که آن ورقه مبارکه در غالب آن شرکت داشته اند استنباط میشود . حال خوبست توجهی باثرات ملاقات وزیارت حضرتش در نفوس وخصائص جمیله زندگی آن خانم اهل بها نمائیم .

در رأس همه مطالبی است که در لوح مبارک حضرت بهاءالله بافتخار ایشان نازل گردیده که از جمله میفرماید قوله تعالی :

(انها ورقة من هذا الاصل القدیم ظهرت باسمی وذاقت رضائی المقدس البدیع سقیناها مرة من فمی الاحلی واخری کوثری العزیز المنیع) وباز میفرمایند قوله تعالی (قد جعلناك من خیرة الاماء واعطیناك مقاما لدی الوجه الذی ما سبقته النساء کذلك فضلناك وقدمناك فضلا من لدن مالك العرش والثری وما اتخلی حضورك لدی الوجه و نظری الیك و عنایتی الیك وفضلی علیك وذکری ایاك فی هذا اللوح الذی جعلناه آیة عنایتی لك فی الاسر والاجهار)

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب بایشان چنین میفرمایند قوله الاحلی :

(یا شقیقتی الشفیقة در شب وروز بیاد تو منسی ولم انی از خاطرم نمیروی فی الحقیقه بجهت خود ابدا متأسف ومتحسر نیستم ولی هروقت ملاحظه صدمات شما را مینمایم بی اختیار اشك از چشمم میریزد)

ودر لوح دیگر که بافتخار ورقه مبارکه ضیائیه خانم نازل فرموده اند چنین میفرمایند قوله الاحلی :

(ای ضیاء در این سفر باید با دلی خرم وروح وریحانی محکم همدم حضرت شفیقه باشی شب وروز بنوش وبجوش وبخروش که سبب سرور قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود ودر جمیع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز مینمود جانی افروخته داشت ودلی از حرارت محبت الله سوخته)

آیا با این حال کسی میتواند ادعا نماید که حق مطلب را درباره مقام وحال آن خانم نیك خصال ادا نموده است ؟ وآیا ممکن است با توجه ببیانات مبارکه فوق زنی را در عالم با حضرتش مقایسه نمود ؟

خواننده عزیز حال اگر مایلی بدانی که چرا این خانم در بین تمام همراهان ویاران مظهر کلی الهی بچنین مقامی اختصاص یافته وستاره اقبالش بدین لمعان وضیاء در آسمان امر بهاء درخشیده است نظری بسطور ذیل که بقلم یك بهائی امریکائی در جلد پنجم عالم بهائی مرقوم شده است فرما ـ این نویسنده کسی است که در اواخر ایام با ورقه مبارکه علیا آشنائی یافته وما بمقداری از عبارات او اشاره میکنیم !

(قوای خلاقه ای که حضرت خانم در بیت مبارك ظاهر فرموده وتعادلی که بین برازندگی وزیبائی و عملی بودن امور برقرار ساخته ورعایت سایر وسائلی که برای ارتباط قلوب بنحو هم آهنگی میفرمودند و تصمیمات عملی که بکار میبردند بسیار قابل دقت بود . ایشان در مدت حیات خود با وجود رزانت تصمیم هرگز از اراده خویش را بدیگری تحمیل نمیکردند وابدا مایل نبودند دیگران باجبار عقیده ایشانرا عملی نمایند بلکه پیوسته رعایت ملاطفت وملایمت را میکردند .

هیچگاه کلامی آمرانه وبنحو دستور وفرمان از ایشان شنیده نمیشد بلکه اجرای هرکاری وابا لبخندی شیرین خواستار میشدند بنحویکه همه با منتهای اشتیاق وتمایل قلبی اوامرشانرا اجرا مینمودند . . . حضرت ورقه مبارکه علیا در مدت حیات جسم وروح خود را یکسان برای نفوس انفاق میفرمودند وهرگز از آنهائیکه مورد محبت و عنایت ایشان واقع میشدند متوقع پاداشی نگردیدند .

حضرت خانم با مردم نوعی بملایمت وصمیمیت پیر

خورد میکردند که حس مسئولیت در مقابل خویشرا در آنها بیدار نساز ند و میکوشیدند که طرف مقابل حس احترامش در محضر ایشان پرا نگیخته نگردد ۰ وبنحو عادی با حضرتش رفتار نماید ۰ حتی ایشان وقتی کسی را تسلی میدادند نوازششان در نهایت ملایمت ورقت بود زیرا میدانستند که کسانیکه جراحتی در دل وا ند وهی در روان دارند بقدری حساسند که اگر محبت وشفقت نیز قدری شدید باشد آنها را ناراحت خواهد ساخت فی الحقیقه ایشان مرهمی را که بزخم دل مستمندان مینهادند بآرامی ودقت بکار برده ودیگر باد ست خود بروی مرهم فشار نمیآوردند ۰۰۰ بیقین اگر کسی درصدد ظلم وستم بحضرت خانم برمیآمد ایشان بجای مقابله بمثل میکوشیدند او را در عین همان ظلم و بیداد تسلی دهند و غمخواری نمایند زیرا که اولا محبتشان محدودیتی نداشت وثانیا در زیر این نقاب خشم و غضب اشخاص یک فلاکت وبیچارگی و عجز شدیدی مشاهده میکردند که باعث خشم و حسد گردیده است لذا آنها را قابل تسلی ورعایت میدانستند ۰۰۰ حس سخاوت واحسان حضرت خانم کاملا طبیعی و فطری و عادی بود وحتی وقتی که بکسی چیزی هدیه مینمودند از او متشکر نیز میشدند وصمیمانه تقدیر میکردند وتقریبا مثل این بود که برای ایشان عطا کردن ومورد عطا واقع شدن تفاوتی نداشت ۰۰۰

خدمت بایشان نه تنها وظیفه افراد نبود بلکه بزرگترین سعادت برای آنان نیز محسوب میشد ولی ایشان در مقابل خدمات و عنایاتی که با نهایت لطف ومرحمت نسبت باشخاص مجری ومعمول داشته بودند عوضی نخواستند ونگرفتند حتی در آخرین ساعات زندگانی خود کوچکترین کاری را که انجامش را از اطرافیان میخواستند آنرا آهسته وبا خوشروئی ولبی پرخنده وتشکر آمیز تمنا میکردند چه که مایل نبودند تا آخرین دقایق حیات کسیرا سرشار وفیض مند از خدا دانسته را که در ضمن یک حیات طولانی پر تجربه افاضه داشته اند از دامه بازدارند ۰

شعله مصائب وبلیاتی که بخرمن وجود آن حضرت افتاده وآنرا سراپا سوخته بود ابدا — خاکستریرا مصرفی بجای نگذاشته بلکه حقیقت را درباره ایشان چنین باید گفت که بشعله مصائب حیات وجود خود را گداخته وتبدیل به زر ناب نمودند وآنرا در سبیل الهی ودوستان یکجا مصرف کردند ۰۰۰ ایشان نه از امتحانات الهیه و رزایای عظیمه روگردان بودند ونه مضطرب شده شتاب وکم حوصلگی میکردند بلکه در آن ورطه در کمال وقار وطمانینه ورود نموده وباهمان آرامی و متانت از سوی دیگر بیرون میآمدند) انتهی

این بود چند گل خوشبو از بوستان پر گل وریحانی که هدیه دوستان گردید ومن تصور میکنم آنچه در وصف ایشان در سطور بالا بوسیله نویسنده فوق ذکر شده بزرگترین و عالیترین وصفی است که یک بشر توانسته است درباره بزرگترین شخصیتی بیان نماید ۰

مقاله را در اینجا بپایان رسانده وبذکر آنچه در اطلاع ما بود کفایت میکنیم وامیدواریم وقتی جزئیات حیات این خانم اهل بها چنانچه حضرت ولی امرالله وعده فرموده اند تشریح شده وتاریخ آنرا جهة تذکر آیندگان ثبت نماید ومقام حضرتشان راکه در عائله مبارکه نصیب کسی نگردیده آشکار سازد ۰

انتهی

++++++

مبلغ شهیر امرالله جناب ناطق علیه بهاءالله مرثیه ئی در فاجعه صعود حضرت مبارکه ورقه علیا اروا حنافداها سروده اند که اینك قسمتی از آن در این مقام درج میشود

زسدره جمله افنان وزمره اوراق — فسرده شد چونهان گشت ورقه علیا
رسید حکم مساوات در رجال ونسا — از آن زمان که زوی شد کمال جلوه نما
جهان عفت گردید از نظر مستور — محیط عصمت رخ کرد در نقاب خفاء
پرفت در کرانمایه زبحر وجود — که در زمانه خود بود تای بیهمتا
از آنزمان که نهان گشت طلعت میثاق — پروز گار رقیاب ولی امر خدا
چنان بامر بنان وبیان وی گردید — که لحن طلعت میثاق از او شدی انشاء
کجا زمانه ننان میدهد زنی که یمسر — همیشه بوده براه خدا غریق بلا
زعهد مهدش تا لحد فی سبیل الله — مدام بوده گرفتار رنج وجور وجفا
بخرد سالی سرگون شده بملك عراق — که بوده محنت آن لاتعد ولاتحصی
بنفی وحبس بمال قدم سهیم وشریك — بسجن وزحمت میثاق یار وهم آوا
چنین بتحمل وصبر وسکون وحلم ووقار — چنین بصیرت وایمان ونور وعقل ونهی
برای آنکه بود طالب تحری حق — هم اوست آیت عظمی وحجت کبری
عجب نه گر همه عالم زملك تاملکوت — زامر وخلق شود همدم ضجیج وبکا
که قطب عالم امکان ولی امرالله — از این قضیه بود محترق زحزن وعنا
براوگه جای فسوس است وموسم اندوه — که شد بروضه رضوان وبارگاه لقا
ازآن دریغ که ایهود یادگار بزرگ — زوجه هیکل میثاق وطلعت ابهی
بسال سیصد وپنجاه ویك رهیع نخست — پرید طایر روحش بآشیان بهاء
زشمسی است هزار وسه صد فزون ده ویك — بروز بیست وچهارم زتیر بند بسماء
به سیم کلمات از بیان نه وهشتاد — برفت ورقه علیا بعالم بالا
هزار شکر که ظل عنایت ابدی — زغصن اقدس منتا زهست برسر ما
بس است ناطق ازاین ره نما سخن کوتاه — که چاره صبر وسکون است وهم رضا بقضا

×××××

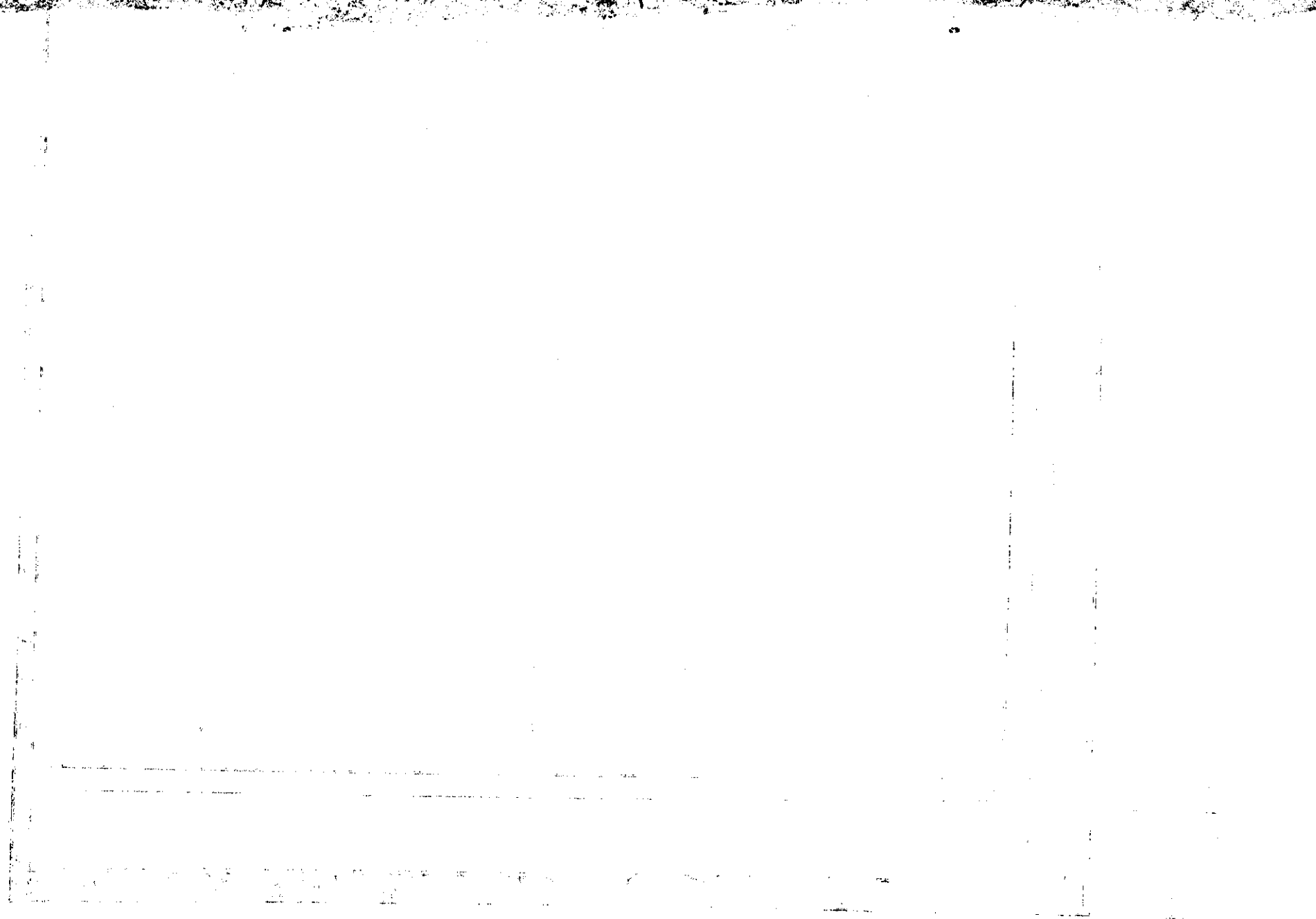

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شماره ۷ سال ۱۷ | شهرالمشیة شهرالعلم ۱۱۹ بدیع
مصر ۱۳۴۱ شمسی - اکتبر ۱۹۶۲ میلادی | شمارهٔ مسلسل ۱۷

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۱۲۸
۲ــ دیروز و امروز وفردا	۱۲۹
۳ــ حالاتی چند از حضرت عبدالبهاء	۱۳۱
٤ــ نرگس مست (شعر)	۱۳٤
٥ــ ایادی امرالله ــ میسیس کهلر	۱۳٥
٦ــ دقت در مطالعات امریه	۱۳۷
۷ــ تاریخچه وکیفیت نفوذ امرالله در کشور نروژ	۱۳۹
۸ــ یک خاطره جالب	۱٤۷
۹ــ جناب حسن نوش آبادی	۱٤۸
۱۰ــ بیاد یک مبلغ منقطع (شعر)	۱٥۰
۱۱ــ طهران	۱٥۲
۱۲ــ سیزد همین انجمن شورروحانی ملی جوانان بهائی ایران	۱٥٥

عکس روی جلد ــ سیزد همین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران

(بصفحه ۱٥٥ رجوع فرمایند)

ط . بواسطه جناب حاجی امین علیه بهاءالله جناب احمد خان عکاس علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای عکاس جمیع کائنات هریک آینه یکدیگرند و صور هریک در دیگری مرتسم ولی صفحات آفاق مختلف هر جسم شفافی بسبب انکسار شعاع کاشف سایر اشیاء و جسم غیر شفاف عکس ارتسام وانعکاس در او نمودار نه و همچنین صفحات قلوب انسان هریک صافی و لطیف و شفاف مثال شمس حقیقت در او نمودار و تجلیات انوار در هویتش پدیدار و قلوب غیر صافیه محروم از این انوار پس ای عکاس ماهر صفحهٔ قلب را از جمیع نقوش و الوان و زنگار و غبار ممتاز نما و مقابل ملکوت ابهی کن تا انعکاسات ملاء اعلی در او افتد و پرتو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت حقیقت کلمات مبارکه فؤادک منزلی قدسه لنفسه ولی و قلبک منظری طهره لظهوری تحقق یابد .

وعلیک البهاء

ع ع

دیروز ، امروز ، فردا

دکتر حوشنگ رائف

تکامل وترقی وسائل ارتباط که مدیون ومرهون توسعه دامنه اکتشافات جدید وصنایع بدیع است در این قرن و خصوصا در سالیان اخیر برمیزان مراوده وارتباط ملل عالم وتبادل کالا و امتعه بین ملل شرق و غرب افزوده وآنرا بپایه ای رسانده که هرگز شهپر خیال بشری در قرون گذشته حتی جرأت تصور و تخیل آنرا بخود نمیداد .

اگر رصده پانزدهم وشانزدهم میلادی معدودی کشتی های شراعی ممالک دریانورد آنروز جهان و قلیلی ملاحان ماجراجو وحادثه طلب بخیال تسخیر سر زمینهای غیر مکشوف ویابازدید ممالک دورافتاده ومهجو و یاباآرزوی دست یافتن بگنجینه های سرشار مردم خاور رنج سفربرخود هموار میساختند ویاگروهی سود اگروبازرگان بطمع تحصیل سودی وافر بتجارت ادویه و ابریشم که خریداران فراوانی در اروپا داشت مخاطرات سفر دور دراز و پرماجرائی رابجان میخریدند موارد ی بسیار شاذ ونادر بوده و از اینرونام آن مسافران جسور بعنوان قهرمان تاریخ ثبت گردیده است.

اینگونه سفرها چنانکه گذشت غالبا بخاطر تماشای قصور و کاخهای افسانه ای خاقان چین ویاسلاطین هند وایران ویاسیاحت شهرها وآگاهی برچگونگی زندگی شرقیان و آداب ومراسم متداوله بین آنان بوده چه که اروپائیان همواره شرق را سرزمین اسرار میپنداشتند واین پندار ناشی از شهرت افسانه های هزارویکشب درمیان ایشان بوده که بالضروره حسی کنجکاوی و تمایل تجسس و تحقیق در احوال آنمردم رابرمیانگیخته است.

تا یکی دو قرن قبل مسافرت مسرقیان باروپا مرسوم و معمول نبود ولی ازآن پس ابتدا معدودی بعزم سیاحت فرنگستان باوجود مشاکل وصعوبات مسافرت قدم براه نهادند ودر بازگشت حامل وناقل سرگذشت زندگی وکیفیت احوال اجتماعی وعمومی وترقیات شگرف مغربیان در زمینه دانش و صنعت هنر وموسیقی تجارت وکشاورزی وبالجمله جمیع جنبه های حیات انسانی بودند که ناگفته معلوم است تاچه حد در تشویق و تحریک نفوس در ممالک شرق موثر بوده است. هرچند زعماء بعضی ممالک مشرق چون چین وژاپن تا مدتها این رفت و آمد هارا ممنوع ساخته و سد راه مراوده وارتباط بین مردم سرزمینهای خود با غرب بودند ولی بالمآل ظهوروبروز وسائل ارتباط سریع السیر وتسهیل مسافرت از یکطرف و ملاحظه آثار و ثمرات نمایان وروشنی که از مناسبات و ارتباطات دوستانه نصیب دولت ها و ملت ها میگردد از سمت دیگر دست بدست هم داده وهمراه با آمادگی زمینه فکری و ذهنی عامه (که بلاشك نماینده حلول بهار عالم آرای روحانی بود) موجب گشت که انواع واقسام روابط بین ممالک شرق و غرب بوجود آید و دسته دسته مسافر از دو جهت سرازیر گردد تبادل امتعه وکالا باسرعتی حیرت آور آغاز شود اقتباس از فرهنگ و معارف و هنر و محاسن و مزایای مدنیت جدید رونق پذیرد واز آنسو نمایندگان دول برای تعدیل وتحکیم مناسبات فرستاده شدند و بتدریج در شئون مختلفه فرهنگ سیاست بازرگانی وسائر جنبه های حیات انسانی تعاون واشتراك مساعی آغاز شد و نهال نورسته بدرختی بارور تبدیل گردید . اکنون وضع کلی عالم بنحویست که هیچیك از

عناصر مرکبه واجزاء متشکله آن یعنی دول جهان بدون حفظ رشته های پیوند و علائق ارتباط باسائر ممالک قادر باستقرار تعادل و ثبات نیست و آنچنان خویش را نیازمند و محتاج می بیند که پیوسته کوشا است بطرق ممکنه موجبات بقاء و استحکام این مناسبات را فراهم آورد بنا بگفته نویسنده روشن بین معاصر LE CANTE, NUIT جهان امروز بمنزله کالبد انسانی است که اندام ها وارکان مختلف آن توسط رشته ها و شبکه های وسیع عروق و اعصاب بیکدیگر بسته و پیوسته است وواحد کلی لاینفک و لایتجزائی را میسازد و بهمان سان که ادامه حیات وبقاء برای هیچیک از اعضاء بدون استمداد واستعانت از مرکز فعاله واندام های دیگر میسور نیست بهمان کیفیت در صحنه عالم امروز قطع مناسبات و روابط در حکم انهدام واضمحلال هریک از اجزاء خواهد بود .

اصولا امروز مسئله (مسافت وبعد) بالمره بکناری زده شده زیرا انسان در هرنقطه ای ازنقاط جهان که مقیم باشد بسهولت و سرعت وقایع وحوادث دورترین منطقه عالم را از رادیومیشنود درجرائد میخواند ازاحوال و آراء اهالی و خلائق اقالیم مختلف با غور و سیر درمتون کتب آگاه میشود . ازمحصولات فکری و یاطبیعی خطه ها متمتع و برخوردار میگردد مثلا اگر در سرزمین های سرد ودور دست شمالی باشد از مواد احتراقی که درهزاران میل دورتر اکتشاف و بهره برداری شده استفاده میکند میوه های مناطق معتدله واستوائی مذاق وی را متلذذ میسازد در پرده های سینما و تلویزیون از روش زندگی و شیوه تعلیم و تربیت عمومی مردم قلب قاره افریقا مطلع میشود .

اما نکته شایان تمعن وتأمل اینجااست که علیرغم جریان سریع و سیر حیرت بخش تقدم وپیشرفت صنعت ونتایج آثار مترتبه آن مبانی فکری گروه بسیاری که شاید خالی از نفوذ نیستند دچار جمود و خمودت گشته و دامنه دید ونظر وسعت نیافته تنگ بینی وکوته فکری همچنان برجای مانده و قبول اندیشه نوین و اساس جهان بینی و جهاندوستی که ارمغان الهی برای عصر ما است با امتناع وسردی تلقی گشته است وحتی درحالیکه اتومبیل و ترن در کمتر از چند شبانه روز هواپیما در ظرف چند ساعت و امواج رادیو در چند لحظه مسافات وفواصل را درهم نوردیده و ساکنین اقالیم دور دست را بهم پیوسته و قطعات مختلف را بیکدیگر نزدیک ساخته اند و میوه های خوشگوار فکر و ذوق انسانی وموا هب و نعم طبیعی ممالک رابیکدیگر میرسانند تلاش های بی ثمر بمنظور ابقاء و حفظ اعتبار و ارزش علائق و سد های مخلوق انسان درروزگاریکه مرحله مقبولیت و صباوت را میگذرانیده هنوز ادامه دارد .

برخورد و تصادم این کشش منطقی و طبیعی بسمت و جهت ذروه اعلای تکامل یعنی " وحدت و اتحاد " با کوشش بیفایده و ثمریکه در راه حفظ سنت ها و روشهای دیرین حتی هراندازه با مقتضیات وضروریات کنونی مغایر و متباین باشد ــ درقرن اخیر موجب بروز تشنجات سختی شده که حاصل آن فقدان آرامش وثبات سیاسی و اجتماعی و روحی است هرچه بر میزان لجاجت و سرسختی ستایندگان و پرستندگان بت های مجعول و خدایان دروغی معبد نامقدس انسانی (۱) بیفزاید بالطبع ازکمیت و کیفیت سعادت و نیکبختی ملل و اقوام خواهد کاست خوشبختانه درمیان ظلمت و تاریکی ایام نوابغ و بزرگانی برخاسته اند که صحنه فکر و دامنه دیدشان از پرتو انوار نیر اعظم ظهور مقدس الهی روشن و تابنده است . این نفوس لزوم و ضرورت ترک تعصبات دیرین و معتقدات و ملاحظات گذشته را با شجاعت و صراحت قابل تحسینی مصرایادآور

(بقیه درصفحه ۱۳۸)

(۱) نقل از قد ظهر یوم المیعاد

حالاتی چند از حضرت عبدالبهاء

ترجمه: هدایت‌الله سهراب

از کتاب «رسالت حضرت بهاءالله»

تألیف: جرج تاونزند

پرفسور چین (۱) در کتاب خود موسوم باتحاد ادیان ونژادها درباره شخصیت عظیم وجلیل حضرت عبدالبهاء چنین مینویسد:

" تا آنجاکه بفکر من میرسد کمتر کسی در زمان حیات خود به کمال وجلال حیات روحانی حضرت عبدالبهاء نائل گردیده است " روش حضرت عبدالبهاء در حیات نظیر حیات روحانی حضرت مسیح است زیرا پیرو ان خود رابه تبعیت از آن دلالت میکرد و به پرستش خدای تعالی هدایت میفرمود و بآنها می آموخت که حتی بدشمنان خود محبت کنند و بدی را با خوبی معامله نمایند و جهت لعن کنندگان خود مغفرت طلبند. بآنها توصیه میکرد تا در دنیائی که سرتا سر آنرا سوء تفاهم و ظلم وجورفراگرفته بامردم بمحبت رفتار نمایند. درمقابل ناملایمات زندگی جرأت و شهامت بخرج داد و آرامش خاطر خویش را با بصیرت کامل همواره حفظ میفرمود.

در زندگی حضرت عبدالبهاء این حقیقت را در می یابیم که اصول ومقررات زندگی جهان نوین را میتوان درحقایق روحانی ادیان جستجو کرد. درنظر حضرت عبدالبهاء روحانیت و ایمان تنها وسیله موثر تعمیم اخلاقیات بشمار میروند وفضائلی که در زندگی مورد توجه قرار میگیرند بدون توجه بروحانیات و ایمان فاقد ارزش میباشند.

ایام حیات ایشان وقف خدمت بامر خدا و ابناء انسان گردید و در خاتمه حیات ازاینکه نیروی حیاتی خود را در طریق خدمت بامرالهی مصروف نمودند راضی و مسرور بودند ایشان معتقد بودند اعلی درجه کمال بشری موفقیت در کسب رضای الهی است و هدف نهائی انسان شناسائی خداوند است بنابراین هرگونه دانش و علمی که با چنین معرفتی تطبیق نکند قابل تحصیل و تعقیب نیست علیهذا کسانیکه از موهبت شناسائی خداوند محروم باشند جزو افراد سعادتمند محسوب نخواهند شد.

نیروی محبت الله در وجود مبارکشان چنان قوی بود وتولید آرامش میکرد که هیچگونه حادثه ای موجب تکدیر مسرت درونی و روحانی ایشان نمی شد بطوریکه وقتی بافراد غمناک و مصیبت زده برخورد میفرمودند غم آنها تبدیل بسرور می شد ودر محضرش ناملایمات حیات را فراموش میکردند قلب او همیشه جهت بی نوایان و یتیمان در فشار بود و چنانچه عملی از دوستان خود میدید که از حدود اخلاق و محبت خارج بود بحدی متاثر می شدند که درصحت ایشان موثر می شد معهذا مصائب و بلیاتی را که در دوره حیات با آن مواجه بودند با قدرت روحانی زایدالوصفی تحمل می فرمودند مصائب و رنجهائی که درمدت چهل سال در سجن اعظم تحمل فرمودند قوی ترین اشخاص را حتی در ظرف یکسال

(۱) پرفسور چین از فلاسفه ومؤلفین مشهور انگلستان بود که درحالت بیماری و ابتلای بمرض فلج بوسیله جراید ازسفر مبارک بآمریکا واروپا باخبر واز تعالیم الهیه مطلع شد واقبال نمود وشرح احوال خود راحضور مبارک بآمریکا فرستاد وآرزوی تشرف بلقای انور نمود وپس از تشریف فرمائی مبارک بلندن تدارک مجلس مخصوصی در دانشگاه آکسفرد نمود. حضرت مولی الوری پس از ورود بلندن پرفسور مذکور را ملاقات ودرحق وی عنایت فراوان نمودند.

بدار فنا می فرستاد ولی باوجود این حضرتش در این مدت همیشه مسرور بودند و اینهمه ناملایمات را با ذکر خدا فراموش مینمودند .

هنگامیکه احبای خارجی بزیارت ایشان در زندان مشرف می شدند و مراتب دلسوزی و همدردی خود را در مقابل تعدیات و فشارهائیکه نسبت بایشان انجام می شد ابرازمیداشتند حضرت عبدالبهاء آنهارا بآرامش و بردباری توصیه نموده و بآنها میفرمودند انسان باید در راه محبت و خدمت بامر مبارك ثابت و مستقیم باشد و چنانچه نظیر اینگونه امتحانات پیش آید با صبر و سکون تحمل نماید و می فرمودند من در حقیقت زندانی نیستم زیرا " هیچ زندانی سخت تر از زندان نفس نیست " و از آنجائیکه قلب ایشان محل تجلی انوار الهی بود همیشه در بهشت برین زندگی میکردند . رفتار و کردار وزندگی حضرت عبدالبهاء از سادگی و روحانیت کامل سرچشمه میگرفت واین همان اخلاق و رفتاری است که حضرت مسیح هم با آن مزین بود البسه خود را ازنازلترین نوع پارچه تهیه میفرمودند وسائله خویش نیز همین درس را می آموختند تا سرمشق اغنیاء ومشوق فقرا باشند نغمه و آهنگ دعا و مناجات صبحگاهی ازطرف عائله ایشان همه روزه بگوش میرسید . برای اجتناب از عملی که امکان داشت موجب ایجاد تکلف در دیگران گردد از رعایت رسوم و تشریفات زاید خودداری می فرمودند وحتی درمواردی هم که رعایت این گونه اصول و مراسم ایجاب میکرد این قبیل تشریفات را بحد اقل امکان میرسانیدند در ۱۷ آپریل ۱۹۲۱ که قرار بود بعلت خدمات بی آلایش وصادقانه ای که بساکنین فلسطین درحین اشغال عثمانیها در موقع جنگ اول بین الملل انجام داده بودند عالیترین نشان افتخار را بمعظم له اهدا نمایند از شرکت در مراسم رسمی که از طرف اولیاء امور ارتش ترتیب داده شده بود خودداری و از طریق معمولی در محل موعود حضور بهمرسانیدند و درحینی که حضار بعلت عدم حضور ایشان در بهت وحیرت بودند در موقع و محل معین در قسمتی ازمراسم ضروری این جشن که بنام ایشان دائرگردیده بود شرکت فرمودند . در یك موقع از قبول هدیه ٔ که یکی از دوستان تقدیم کرده بود خودداری کردند وفرمودند انسان باید آنچه را که خدا عنایت میفرماید قبول کند و از مواهب عالم خلقت استفاده نماید .ثروت بخودی خود مطلوب است ولی ثروتی که در راه خدا بمصرف برسد میفرمودند فقر عبارت از بی پولی نیست بلکه عبارت از محرومیت قلب انسانی از محبت الله میباشد .

حضرت عبدالبهاء بهر طریقی که مقدور ومیسر بود بابناء بشری خدمت میفرمودند . خوان نعمت او جهت دوستان دور و نزدیك گسترده بود و غالبا دوستان عزیز خود را شخصا پذیرائی میفرمودند .

در موقعیکه حضرت بهاء الله پدر بزرگوارش در کوههای خارج از عکا مقیم بودند با اینکه راه آن چندان نزدیك نبود حضرت عبدالبهاء برای زیارت پدر بزرگوارخود بابای پیاده حرکت می فرمودند و هنگامیکه احباء سئوال میکردند چراسواره نمیروند جواب میفرمودند حضرت مسیح این جبال را با پای پیاده طی فرموده اند من چکاره ام که جاده ابراکه حضرت مسیح پیاده عبور فرمودند سواره حرکت کنم .

ولی این فروتنی مربوط بضعف ایشان نبود بلکه دلیل بر قدرت و نیروی فوق العاده روحانی ایشان بود .

درموقعیکه طفل خردسالی از ایشان سئوال نموده بود چرا رودخانه ها عموما داخل دریا میشوند فرمودند علتش اینست که خود را پست تر از دریا قرار داده و باین علت داخل دریا میشود حضرت عبدالبهاء این دستور حضرت مسیح را که میفرمایند ((تا مثل اطفال نشوید داخل ملکوت نخواهید شد)) توصیه وتاکید فرموده اند و میفرمایند که سجایای اطفال مربوط بضعف آنهاست ولی افراد بالغ باید سعی کنند تا این سجایا و مواهب را در پرتو توانائی کسب نمایند .

از بازوی چوبین کاری ساخته نیست ولی اهمیت شخص توانا و نیرومند در اینست که درعین توانائی از آزار

دیگران خود داری کند .

در توصیف سجایای اخلاقی حضرت عبد البهاء شخصی چنین تعریف میکرد که ایشان همیشه حاکم بر اوضاع بودند در حین مسافرت با اروپا و آمریکا رویه اخلاقی ایشان نیز تغییر ناپذیر بود در آمریکا در حینی که در منزل یکی از احباء جهت صرف ناهار دعوت شده بودند شخص سیاه پوستی را که قبل از صرف ناهار بزیارت ایشان آمده بود محبت فوق العاده نمودند مهماند ار ایشان شخص مذکور را می شناخت ولی چون جزو مدعوین نبود قرار نبود که او هم جزو سایر مدعوین سر میز ناهار حاضر شود حضرت عبد البهاء با آنکه طبق رسوم متداوله در غرب میدانستند که قرار نیست کسی جزو مدعوین در صرف ناهار شرکت نماید از خانم مهماند ارتقاضا فرمودند که ظروف لازمه را جهت مهمان تازه وارد بیاورند این عمل حادثه ای بود که هیچیک از مدعوین بفکرشان نمیرسید که ممکن است در سر میز یک عده سفید پوست سیاه پوستی نیز شرکت داشته باشد ولی در نزد حضرت عبد البهاء تعصبات نژادی وجود خارجی نداشت در سر میز ایشان همه ابناء بشری از نژاد های مختلف شرکت میکردند و همه از خوان نعمت او برخوردار می شدند . حضرت عبد البهاء یک میهمان ملکوتی بودند و با انجام این عمل وحدت عالم انسانی را تعلیم فرمودند این ضیافت بدون اینکه ایجاد ناراحتی برای کسی نماید بانهایت مسرت و سرور زاید الوصفی بپایان میرسد .

در سفر غرب معمول به آن حضرت این بود که همیشه کیسه ای از پول خرد شده جهت اهداء بفقرا همراه داشته باشند . در شبی که در انجمن خیریه . . . نیویورک تشریف فرما شدند بیاناتی ایراد فرمودند که قسمتی از آن نقل میشود .

مسرت امشب من زاید الوصف است زیرا بملاقات دوستان خود نائل گردیده ام . شما جزو نزدیکان و دوستان من هستید باید بدرگاه الهی شکرگزاری کنید که در ردیف فقرا هستید زیرا حضرت مسیح فرموده است خوشا بحال فقرا و نفرموده خوشا بحال اغنیا فرموده است ملکوت الهی از آن فقراست در این صورت شما باید مسرور باشید که اگرچه تهی دست هستید ولی خزائن ملکوت در اختیار شما است حضرت مسیح نیز فقیر بود و تعلقی باغنیا نداشت در ایام زندگی حیات ایشان در بین با بانها و در میان فقرا طی می شد . از گیاهای صحرائی سد جوع مینمودند مسکنی نداشتند و حتی خشتی در اختیار ایشان نبود که سر خود را در روی آن قرار دهند معهذا بفکر جمع آوری ثروت هم نبودند افراد اولیه ای که با ایشان ایمان آوردند فقرا بودند در این صورت شما هم جزو حواریون حضرت مسیح محسوب میشوید شماد وستان او هستید و حیات شما شبیه بحیات او میباشد در این صورت بآستان الهی شکر میکنم که ما را بغنای حقیقی مفتخر فرمود — در خاتمه تمنای من اینست که مرا جزو خادمین خود بپذیرید .

حضرت عبد البهاء نه فقط با دقت بسیار حوائج مادی افراد را مرتفع می فرمودند بلکه نسبت برفع احتیاجات روحانی افراد انسانی نیز علاقه خاصی ابراز میداشتند . با سبانان و قراولان و محافظین ایشان در دوره زندان در عکاد ر پرتو محبت او خاضع و خاشع می شدند مردم میگفتند آیا د راین شخص چه حقیقتی وجود دارد که دشمنان خود را تبدیل بدوستان خود میکند . در مقابل آنهائیکه نسبت بایشان دشمنی و عناد میکردند صبر و بردباری و سخاوت میفرمودند و معتقد بودند که افراد بد را نباید مورد تنقید و تحریف قرار داد و در مقابل ظلم و تعدیات آنها معامله بمثل نمود بلکه بالعکس در اثر پیروی از اصول محبت باید در آنها نفوذ و رسوخ نمود میفرمودند افراد خاطی در پرتو محبت خالصانه و صمیمانه بموجودات پاک و منزهی تبدیل میشوند . هروقت که فکر نفرت در خود دیدید با نیروی محبت بر آن غالب شوید . دستور حضرت مسیح که میفرمایند دشمنان خود را دوست داشته باشید از این نظر نیست که این دوستی جنبه تظاهر و فریب داشته باشد بلکه این دوستی موقعی مورد قبول آستان الهی است که صمیمی و بی آلایش باشد . انسان باید برای رضای خدا دوستدار افراد خاطی باشد مثل اطفالی که احتیاج به تعلیم و تربیت دارند باید با اصول محبت با آنها رفتار شود . حضرت عبد البهاء تعلیم فرموده اند که با گناهکاران و ظالمان و دشمنان خونخوار مثل دوستان خود معامله نمایند . متوجه اعمال آنها نباشید بلکه نظرتان متوجه خدا باشد الطاف و محبت حضرت عبد البهاء دائمی و خالصانه و عفو او ما فوق تصور بود .

* * * *

علی اکبر اشعری

نرگس مست

تو مپندار که دل بی تو قراری دارد
بسته سلسله کی راه فراری دارد

خوش بود ایمه من پرده ز رخ برداری
تا بدانند که حسنت چه عیاری دارد

خون شود دیده اگر غیر لقایت جوید
دل شود پاره اگر جز تو نگاری دارد

کی نیازش بسوی نافه تاتار بود
هر که از طره مشکین تو تاری دارد

چه عجب گر دل و دین از من شوریده بری
نرگس مست تو هر لحظه شکاری دارد

در هوای گل رخسار تو ای گلشن حسن
بلبل خسته کی اندیشه ز خاری دارد

ترک سر گفتم و پا در طلبت هشتم و دل
شرمگین زانکه سری بهر نثاری دارد

سرگران است بما نرگس مستت آری
شاه خوبان بگدا کی سر و کاری دارد

گوشه چشم سوی اشعری انداز شها
که بهر شام و سحر ناله زاری دارد

ایادی امرالله

میسیس کهلر

ایادی فقید امرالله امه الله " میسیس کیث رانسم کهلر " (۱) علیها رضوان الله را اغلب احبای ایران می شناسند ایشان درسال ۱۹۳۲ میلادی با مأموریت مخصوص بایران آمدند . در آن زمان نسبت بورود کتب و نشریات امری بایران سختگیری زیادی میشد . محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریکا پس از مکاتبات زیاد با اولیای امور ایران برای رفع این محظور سرانجام امه الله میسیس کهلر راکه در چین و ژاپن و هندوستان بخدمات تبلیغی اشتغال داشت ـ بنمایندگی از جانب خود بایران فرستاد . ایشان حامل نامه ای از طرف محفل ملی آمریکا بعنوان مقامات عالیه ایران بودند .

امه الله میسیس کهلر متجاوز از یکسال تمام بهروسیله ای متشبث شد با صادر امور ملاقاتها کرد بمقامات مسئول کشور نامه ها نوشت در بعضی موارد پاسخ مساعد شنید ولی هربار پیش آمدی شد و سبیل موفقیت را مسدود نمود ولی ایشان از پای ننشست و با همتی بلند و عزمی راسخ اقدامات خود را بامید حصول نتیجه مطلوب دنبال مینمود و مرتبا راپرت مجهودات خویش را برای محفل ملی آمریکا ارسال میداشت .

امه الله میسیس کهلر طی این مدت در کنفرانسهای عمومی و جلسات احبا با بیانات شیوای خود مستمعین را ـ مستفیض مینمود و بباره ای از شهرهای ایران منجمله کاشان و اصفهان سفر کرد و احبای این نقاط را ملاقات نمود . ولی ناکامی و عدم موفقیت در انجام مأموریت محوله چنان در روح پاك و لطیفش تأثیر نمود وچنان این امه موقنه را ضعیف و افسرده و ناتوان ساخت که چون در اصفهان دچار حصبه ای خفیف گردید تاب مقاومت نیاورد و در ظرف مدت کوتاهی جان بجانان سپرد .

ایشان مدت یکسال وائدی در ایران توقف نمود و در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۳۳ در سن ۵۵ سالگی در اصفهان درجوار رحمت یزدان مقر گرفت و صعود ش قلوب یاران را در سراسر جهان جریحه دار ساخت .

---

(۱) MRS. KEITH RANSOM-KEHLER

خبر صعود این خادمه شجاع امرالله بعرض حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه رسید و در جواب تلگرافات و توقیعات متعدده عنایت فرمودند که با زیارت آنها مقام شامخ ایشان روشن میشود .

مولای توانا ارواحنا لعنایاته الفداه میسیس کهلر را " اولین شهید جامعه آمریک " محسوب فرمودند و همچنین ایشان را بمقام شامخ " ایادی امرالله " مفتخر فرمودند .

ذیلا چند تلگراف و توقیع مبارک که مبین عنایات مخصوصه مولای توانا در باره ایشان است نقل میشود :

" مورخه ۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ توسط اشراقی روحانی اصفهان ـ تأسف و تحسر بنهایت شدید رابرت ـ مفصل فوراً ارسال نمائید ـ نمایندگان مرکز مرقد را بکمال احترام زیارت نمایند ـ شوقی "

" ... خبر صعود مبلغه شهیره میسیس کهلر بدرجه ئی اسباب تأثر و تأسف این عبد گشت که از وصف و بیان خارج ـ در تلغراف اولی باین مضمون "حامی دلیر ومنادی شهید امر رب قدیر از تنگنای ظلمانی بآشیان روحانی مظفر و منصور عروج نمود ـ خدمات باهره اش از اعین غافلین در آن سرزمین مستور قدرش را ملأ اعلی دانند رتبه شهادت را حائز گشت و در سلك ایادی امرالله محشور شد ـ محفل طهران البته جمعاً باتفاق نمایندگان شیراز ـ کرمان آباده ـ یزد و بنادر جنوب مرقد شریفش را بالنیابه زیارت نمایند "

در تلغراف ثانی تأکید گشت مرقد شریفش را در جوار رمس مبارك سلطان الشهداء قرار دهند واگرچنانچه ممکن نه در نفس حظیره القدس اصفهان در بهترین غرفه ئی از غرفاتش استقرار دهند . فرمودند دو تلغراف نیز خطاب به محفل روحانی اصفهان راجع به پذیرائی نمایندگان و بذل همت در تهیه وسائل تدفین بکمال اجلال و احترام ارسال گشت فرمودند البته ـ مخابرات تلگرافی این عبد رابین یاران ایران در جمیع ولایات فوراً انتشار دهند تا کل برمقام رفیع آن متصاعده الی الله مطلع گردند و آگاه شوند زیرا بمقام ارجمند اولین شهید یاران غرب مفتخر و فائز گشت علم ارحزب مظلوم بود و ناصر حقیقی بی مثیل و نظیر بندگان حی قیوم در آن اقلیم مغبوط ومحسود برادران وخواهران روحانی خویش در اقالیم غربیه گشت وروابط روحانیه یاران شرق و غرب را محکم و استوار نمود . حیات و ممات هردو اسباب عزت و رفعت و نصرت امرالله و اعلاء کلمه الله گشت ."

ودر توقیع مبارك دیگر خطاب به محفل روحانی اصفهان میفرمایند :

" ... همت و فعالیت ومهمان نوازی وحسن اقدام اعضای محفل روحانی مدینه مبارکه اصفهان خصوصاً و یاران ارض صاد و نقاط مجاوره عموماً در این واقعه موٴلمه محزنه تسلیتی عظیم ازبرای این عبد کئیب بود آن ورقه زکیه و مبلغه فریده شهیره مشتعله قبسه نار محبه الله بود و نجم دری سماء معرفت الله در ایمان و عرفان مشار بالبنان بود ودر نطق و بیان واقامه دلیل وبرهان فائق بر اقران و مغبوط و محسود بندگان وخادمان امر رحمن در جمیع ممالك و بلدان روح لطیفش بذروه علیین متصاعد گشت و در اعلی غرف جنان با حوریات قدس وطلعات فردوس محشور و موانس شدند ای احسنت احسنت از اهل ملأ اعلی و سکان رفرف بقاء بشنید وباکلیل جلیل شهادت کبری وموهبت عظمی مفتخر ومکلل گشت تتباهی بها ارواح الطاهرات فی الجنة العلیا ویذکرها ویثنی علیها عن ورائهم لسان الله الصادق الشاهد الممتنع الفرید ... "

* * *

جسد مطهرش حسب الامر مولای توانا ارواحنا لتربته الفداه در جوار مرقدین شریفین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دفن گردید وچندی بعد مرقد شریفش با هندسه ای بدیع ساخته شد که اکنون در شهر اصفهان مورد زیارت احبا و مسافران میباشد . علیها رضوان الله و بهائه .

دقت در مطالعات امریه

عبدالحمید سعادت نوری

چندی قبل در کنفرانسی تشرف یافتم تا باصحبت خود مصدع اوقاتشان گردم سخن درباره لزوم تلاوت آیات بود ومطلع عرایضم آیه ای از کتاب مستطاب اقدس که میفرماید ـ اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله ومیثاقه وجمال قدم جل ثنائه در این آیه کریمه ضمن تاکید تلاوت آیات در هرصبح و شام سهل انگاری در این فریضه را دال بر بی وفائی بعهد وپیمان با خدا بیان فرموده اند وهمین تحذیر کافیست تا ما را مقید بانجامش سازد و از دریای مواج عرفانش به نسبت استعداد و درکی که داریم نصیب موفور بخشد ـ پس از اینکه عرایضم در مدت ـ معینه پایان یافت ناظم جلسه برای ایجاد تنوع وبر حسب قرار قبلی پیشنهاد نمود تا چند نفر از حاضرین پاسخ گوی سئوالاتی شوند که بر اساس موضوع نطق تهیه شده است افرادی بپا خاستند و اسمشان ـ یادداشت گردید سپس خانم ناظم از آقائی پرسید لطفا بفرمائید در منزل خود چند کتاب امری دارید و سه جمله یا مطلب مهمی که از آنها در خاطرتان می باشد برای ما بیان کنید .

ایشان بلادرنگ گفتند گمان می کنم در حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ جلد کتاب داشته باشم طبعا قیافه ها را تعجب فراگرفت و بنده باتبسم عرض نمودم ببخشید آقا منکه تا حدی علاقمند بجمع کتب هستم باندازه ـ تفاوت بین این دو تعداد تقریبی شماکه فقط ۱۰۰ جلد می باشد کتاب امری ندارم لطفا قدری فکر کنید مبادا اشتباه کرده باشید ـ در جواب گفت البته عرضم کتابهای امری و آنچه راکه بستگی بآن دارد مثل تاریخ استدلالیه و کتب سایر ادیان می باشد ناظم جلسه ادامه داد اشکالی ندارد پس حالا چند جمله یا نکته ای راکه استدعا شده است توضیح میفرمایند این دفعه آنجناب قدری تامل کرد و سپس گفت والله الآن چیزی که مهم باشد بیادندارم آخر شما مرا غافلگیر کردید در اینجا دیگر حالتها تمام شده و یکباره ـ خنده شدیدی براه افتاد ولی برای اینکه مبادا خدا نخواسته متکلم را شرمندگی پدید آید گفتم الحق بین این سرکار خانم و آن آقا با مهارتی کامل این صحنه بوجود آمد و شوخی عبرت آمیز و جالبی بود وما را تنبهی نیکو حاصل گشت باین ترتیب آنرا بصورت یك مناظره فکاهی جلوه دادم و بلافاصله سرگرم پرسشها و ـ پاسخهای دیگر گشته و بقیه برنامه اجراء گردید اما از آن پس هروقت این واقعه بنظرم می آمد چون سانحه ای دلخراش متاسفم می ساخت تا روزی با یکی از دوستان عزیز مشغول مذاکراتی بودیم نمی دانم چه مناسبتی پیش آمد که ایشان فرمودند هنگامیکه دومین کنفرانس قاره اروپا در فرانکفورت تشکیل یافت من با جناب پرفسور بوزانی که یکی ازاحبای دانشمند ایطالیاست و بزبانهای مختلفه تسلط دارد و بخصوص بابهائیان ایران تماسهائی داشته رابطه یافتم و از مصاحبت وروحانیت ایشان لذت فراوان بردم از جمله نکات مهمی که بصورت خاطره ای شفاف ولی دردناك از وی در ذهن دارم اینست که میفرمودند . در امر مطالعه ومراوده با که شخصا با احبای کشورهای مختلفه بعمل آورده ام باین نتیجه رسیده ام که بهائیان ممالك اروپائی با وجودیکه از لحاظ کتب امری بصورت ترجمه وزبانهای

محلی محدود وفقیرند (باستثنای زبان انگلیسی که تا اندازه ای غنی شده است) معذلک تبحر وتعمقشان در معارف امریه بمراتب بیش از یاران مشرق زمین بالاخص ایران است که مهد امر بوده وغرق دریای بی انتهای معارف ربانیه میباشد (البته شواهد مهم در این باره و روی برخورد با بعضی از نفوس بیان داشته بود) . این بهائی ایرانی بقول خودش در آنجا به مجامله پرداخته و مثلا گفته بود آخر هرکس چیزی را کمتر در اختیار دارد بهتر مورد استفاده قرار می دهد وبیشتر مراقبتش می نماید و آنکه خیالش از لحاظ کثرت وفراوانی راحت باشد قدر نعمت کمتر داند وبآسانی از آنچه دارد بگذرد و ... ولی ما خود اگر از حق نگذریم وبقضاوت عادلانه تسلیم باشیم واقعا جناب پرفسور خوب تشخیص داده وبراستی کمتر از این فیوضات روحانی وعنایات بی کران یزدانی بهره می بریم وآنطورکه شایسته و سزاوار است نه بدقت وتمعن در آیات امریه می پردازیم ونه خالصانه اوامر را بکار می بندیم و مشمول این بیتیم که میگوید :

میان آب حیاتی وآب می جوئی
میان گنجی واز فاقه در تکاپوئی

غرق در نعمت هستیم وقدر آنرا نمی دانیم در صورتیکه هر فرد بهائی باید بخوبی واقف باشد که ترتیل آیات وتلاوت کلمات ـ مطالعه کتب مفیده و بخاطر سپردن دقایق و جملات برگزیده آنها از یکسو عمل بفرائض ودستورات وبکار بستن نصایح واخلاقیات بیشماری که در کمون الواح و آیات مستتر است از طرف دیگر نمودار خلوص ایمان و صفای قلب اوست وهمینهاست که وی را از کسانیکه فقط ناظر بقولند وبی اعتنا بعمل ممتاز می سازد واز لحاظ استدلال و بیان مسائل امریه وتاریخیه ایکه مایه ترویج وتبلیغ امر است مرد میدانش مینماید ـ باری منافع اجرای این فریضه بسیار است ومحسنات آن بیشمار لکن جوهر همه آنها اینست که انسان لیاقت پیدا می کند تا مجری این دستور عظیم وحکم عمیم حق گردد که میفرماید :

انصروا مالك البریه بالاعمال الحسنه ثم بالحکمه والبیان .

(انتهی)

بقیه از ص ۱۳۰ (دیروز ـ امروز و فردا)

شده وانظار واذهان زعماء ورهبران وملل جهان را بحقیقت شاخصه واصیل "شرافت مقام انسانی" معطوف داشته و کیفیت ارتقاء ونشوونمای جامعه بشری را از سپیده دم تاریخ واینکه در حال حاضر بجایگاه وموقف خاصی رسیده که توسل به "آشتی وصلح" و "اتحاد وپیوستگی" را غیرقابل اجتناب مینماید بیان داشته اند . محققین ومتتبعین فن تاریخ معتقدند که در آستانه هر تحول عظیم وتطور کلی در روش و اسلوب زندگی مردم نخست نفوسی فداکار که از نظر جودت ذهنی وقوت وحدت بصیرت بر دیگران پیشی وسبقت دارند و بعلاوه حاضر وآماده پذیرش رنج وبلا در راه تفهیم حقائق عالیه اند برخاسته واین نفوس هر چند در بدو کار بسیار قلیل ومعدودند ولکن بمرور باعث جلب قلوب صافیه وعقول مستعده شده وسرچشمه اصلی نهضت های وسیع تاریخی میگردند در موقعیت فعلی عالم هم همه بالاخص جامعه شناسان یکدل ویکزبانند که ما در انتظار یک انقلاب وتحول عظیم میباشیم که در همه ادوار تاریخ از حیث عمق وقدرت اثر بی نظیر وبدیل است ـ این تحول را که اخیرا دانشمندان نکته سنج با روشها وتحقیقات علمی ومنطقی دریافته اند قریب یک قرن پیش از لسان وقلم مظهر منتخب الهی ورهبر و رهنمای بزرگ جهان انسانی "حضرت بهاء الله" باوضوح وروشنی بیان واخبار گردیده است . از آنجا که همواره نهضت های اجتماعی وروحانی عمیق وعظیم ملازم وهمراه با تکان ها و ارتعاشات وسیعی در قالب وشکل جامعه بشری بوده که چه بسا دردناک وطاقت فرسا نیز میباشد لذا منظره جهان در آستان سیر بسمت "مرحله وحدت" مشکلاتی در پیش دارد و لکن مفر وگریزی از این سرنوشت محتوم که بقلم تقدیر الهی نقش گشته است وجود ندارد ـ این مشکلات وموانع بمثابه آتش سوزنده ای است که پلیدیها وآلودگیها را میزداید وعناصر صلبه را بهم میگدازد ومی پیوندد ـ اینست که هر ناظر بصیر در صحنه عالم امروز بخوبی شاهد "سکرات موت" تمدن منحط و ساقط گشته و "دروازه" مدنیت پرجلال وشکوه آینده است از یکسو ظلمت ضلالت بتلاش واپسین پرداخته از جهت دیگر "نور هدایت" هر دم بر تلئلاء ودرخشش خویش میافزاید و تاریکیهای جهان را بتدریج محو و زائل میسازد .

پایان

تاریخچه و کیفیت نفوذ امرالله در کشور نروژ

محمود محذوب

«قل انه اشرق من جهة المشرق وظهر فی الغرب آثاره»
«حضرت بهاءالله»

اولین محفل روحانی ملی بهائیان نروژ

در الواح عمومی وفرامین تبلیغی حضرت مولی الوری که درسالهای ۱۹۱۶–۱۹۱۷ یعنی در بحبوحه جنگ جهانی اول در دو مرحله از قلم معجز شیم آن مولای شفوق خطاب بیاران آمریک نازل شده حضرت عبدالبهاء سپاه نجات را نه تنها به فتح ایالات و نقاط جدیده در قاره وسیعه آمریک و کانادا و آلاسکا و اعلان امرالله و سیر و سفر در آن صقحات و تبلیغ سرخ پوستان و اهالی اصلی آمریکا که بفرموده مبارک " مانند اهالی قدیمه جزیره العرب هستند " تشویق میفرمایند بلکه آن باسلان میدان خدمت را به هجرت و اقامت در ممالک وجزائر مختلفه غیر مفتوحه درقارات خمسه عالم نیز تشجیع و تحریص و تائیدات ملکوت ابهی و جلوس بر سریر عزت و بزرگواری را بآن خادمان جانفشان امرش وعده میفرمایند قوله الکریم :

" . . . . این نداچون از خطه آمریک باروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبای آمریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند وصیت نورانیت و هدایت ایشان بآفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد . . . . " پس از نزول این بشارت طلعت میثاق لشگر حیات را بفتح اقالیم بعیده و جزائر عظیمه واقع در اقیانوس کبیر و همچنین قاره استرالیا و افریقا و جزائر نیوزیلند و تاکانیا و کشور چین و ژاپن و روسیه آسیا و هند فرانسه و سیلم و شبه قاره هند و سیلان و کشور افغانستان و بالاخره ممالک و اقالیم غیر مفتوحه در قاره اروپ مأمور نموده و فرامین تبلیغی حضرتشان را از قاره وسیعه آمریک متوجه سایر قطعات کره ارض میفرمایند .

در لوح مبارک هفتم از الواح عمومی و فرامین تبلیغی دوره اول که در ۱۱ آپریل ۱۹۱۶ از فم اطهر نازل شده طلعت میثاق یاران الهی را باین بیانات احلی به بر افراشتن پرچم هدایت کبری در ممالک متعدده قاره مصیبت زده اروپا تشویق میفرمایند قوله المجید" . . . . پس ای احبای الهی همت کنید و خلاصه تعالیم الهیه را بعد از این حضرت در جزائر بریطانیا و اقلیم فرانسه و آلمان و اطریش و مجر و روسیه و ایطالیا و اسپانیا و بلژیک وسویس و نروج و سوئد و دانمارک و هولاند و پرتقال و رومانیا و سرب و جبل اسود و بلغاریا و یونان و اندورا و لیتچنستین

وکرسیکا و ساردینیا و سیسیلی و قبرس و مالتا و کریت — وایلند وفاروایلند و شتلند ایلند و هبرائیدیز و ارکن ایلند نشر دهید . در جمیع این ممالک مانند ستاره صبحگاهی از افق هدایت بدرخشید تا حال بسیار همت نموده اید ولی من بعد هزار مرتبه برهمت بیفزائید و در این ممالک و پایتخت ها و جزائر ومحافل وکنائس اء بملکوت ابهی کنید و دائره ٔ همت باید وسیع گردد هرچه وسیعتر شود موفقیت بیشترگردد . "

در دوران ولایت عظمی که یگانه آمال و آرزوی — مولای توانا حضرت ولی امرالله اجراو اتمام فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری وفتح اقالیم و نقاط غیر مفتوحه کره ارض بود مجاهداتی ثمر بخش از طرف ستایندگان اسم اعظم بخصوص یاران آمریک در قاره اروپ صورت گرفت و در ابتدای نقشه هفت ساله دوم احبای آمریک — یعنی سال ۱۹٤٦ بنا به امر و اراده هیکل اطهر و برطبق نقشه تبلیغی جامعه آمریک در اروپا مهاجرین عزیز آمریکائی در عواصم هریک از ده مملکت جزء — اهداف نقشه یعنی ایتالیا سویس پرتقال اسپانیا بلژیک هلند لوکزامبورک دانمارک سوئد و نروژ مستقر گشتند . در طول جهاد کبیر اکبر روحانی هیکل مبارک کشور فنلاند را نیز باین ممالک دهگانه اضافه فرمودند و لذا در رضوان ۱۹٦۲ یک عمود از اعمده دیوان عدل الهی نیز در این مملکت برپا شده وجمعا یازده محفل ملی مستقل در قاره اروپا تأسیس گردید .

از سال ۱۹٤٦ تاکنون ۱۵ سال از فعالیت مداوم و خستگی ناپذیر جند هدی در قاره مصیبت دیده — اروپا میگذرد و در طول این مدت بذرهای افشانده — شده در اراضی قلوب بگلهای پرطراوتی مبدل شده که انشاء الله و اراد در سنین آتیه اثمار بدیعه ای ببار خواهند آورد . در این مقال مقصد آن نیست که شرح کلیه مجاهدات و فداکاریهای یاران الهی و یافتوحاتی که در قاره اروپ نصیب امرالله شده توضیح گردد بلکه فقط بنحو اجمال تاریخچه وکیفیت نفوذ امرالله و وقایع مهمه امریه در کشور نروژ واقع در شمال اروپا که یکی از ممالک جزء اهداف نقشه تبلیغی یاران — آمریک در اروپا است باستحضار خوانندگان عزیز میرسد .

از سال ۱۹٤۸ تا سال ۱۹۵۳ که بدایت آغاز جهاد کبیر اکبر روحانی است جامعه بهائی آمریک بوسیله لجنه تبلیغ اروپائی خود کنفرانسهای سالیانه ای را — همراه با مدارس تابستانه در ممالک دهگانه اروپائی جزء اهداف نقشه بمنظور کمک بفعالیت های تبلیغی یاران منعقد مینمود . این کنفرانسها بفرموده هیکل اطهر آثار و نتایج غیر قابل انکاری را در پیشرفت امور تبلیغی وتحکیم اساس امر و ازدیاد معلومات یاران — الهی در این ممالک داشته است .

مهمترین این کنفرانسها از نظر یاران الهی در — نروژ عبارت از کنفرانس سال ۱۹۵۰ است که در السینور نزدیک کپنهاگ عاصمه دانمارک منعقد گردید و عموم احبای عزیز اسلو موفق بشرکت در آن شدند . هیکل اطهر ضمن پیامهای مبارک خود کیفیت انعقاد این کنفرانسها و نحوه مشاورات و مذاکرات یاران را راهنمائی و هدایت میفرمودند . در سال ۱۹۵٤ در ظل نقشه جهانی ده ساله یکی از کنفرانسهای بین القارات در استکهلم عاصمه سوئد منعقد واهداف که باید تا سال ۱۹٦۳ بوسیله یاران و یاوران حضرت بهاء الله فتح شود مشخص و معین گردید .

اهداف نقشه ده ساله جهت جامعه بهائی نروژ عبارت از تشکیل چهار محفل محلی و سپس تأسیس محفل ملی مستقل آن کشور قبل از رضوان ۱۹٦۳ وتسجیل آن در دوائر دولتی میباشد که بمدد تأییدات متتابعه جمال ابهی و قیام بندگان درگاه تا رضوان ۱۹٦۱ چهار — محفل محلی آن تأسیس گردیده و در رضوان ۱۹٦۲ محفل ملی مستقل آن نیز در میان شور و سرور یاران بوسیله وکلای جامعه انتخاب و تشکیل گردید و اکنون تسجیل این محفل ملی جدید التأسیس تنها هدف باقیمانده از نقشه ده ساله میباشد .

سابقه فعالیت های امری و تبلیغی در کشور نروژ از سال ۱۹۲۷ آغاز میشود . در این سال امه الله المحترمه

میس یوهانا شوبارت که ازطرف هیکل اطهر به "موسس جامعه بهائی در نروژ" و "مادر افراد بهائی نروژ" ملقب شده پس از طواف اعتاب مقدسه وزیارت مولای محبوب اهل بها باسلو وارد شد. مشارالیها اصلا از اهالی نروژ بوده و در سال ۱۸۷۷ در قریه کوچکی موسوم به ساندهرد (SANDEHERRED) واقع در این کشور پای بعرصه وجود گذاشت و در ایام طفولیت پدر خود را که ناخدای کشتی بود از دست داد و پس از مدتی اقامت در نروژ جهت ادامه تحصیل در رشته پرستاری عازم ایالات متحده آمریکا گردید. در هنگام اشتغال بشغل پرستاری در اوربانا (URBANA) واقع در ایالت ایلینوی (ILLINOIS) ندای امر الهی را بوسیله یکی از بیماران خود شنید وچنان شیفته تعالیم مبارکه گشت که برای مدت شش ماه شغل خویش را رها کرده اوقات خود را بتمامه وقف مطالعه و تحقیق در امرالله نمود تا اینکه در سال ۱۹۱۹ بوسیله میسز می ماکسول (MRS. MAY MAXWELL) والده محترمه امه البهاء روحیه خانم اطمینان قلب حاصل نموده بشرف ایمان و ایقان نائل میشود.

در سال ۱۹۲۷ یوهانا عازم مرزوبوم خود یعنی نروژ میگردد تا از مادر پیر خود مواظبت نماید. قبل از ورود به نروژ افتخار تشرف باعتاب مقدسه و زیارت مولی و محبوبش نصیب میگردد. در مدت اقامت در محضر مبارک همه روز هیکل اطهر بسئوالات مختلفه او جواب عنایت فرموده و توضیحات لازمه را بیان میفرمایند. زیارت مولا و محبوب اهل بها اثری فراموش نشدنی در روح و قلبش باقی میگذارد وتا آخرین دم حیات قوتی عظیم در سبیل خدمت بآستانش باو بخشد هیکل مبارک به مشارالیها فرمودند در اسلو عاصمه نروژ اقامت جوید و به تبلیغ امرالله مألوف شود. در آن ایام امرالهی در نروژ نفوذ ننموده و آثار بهائی نیز بزبان نروژی ترجمه نشده بود. یوهانا شوبارت با وجود علاقه ای که بمراجعت آمریکا داشت حسب الامر هیکل اطهر در اسلو اقامت جست و بمدد تائیدات لاریبیه جمال قدم وراهنمائیهای مولای عزیز به ترجمه آثار و کتب امری به لسان نروژی همت موفور مبذول داشت و بقیه ایام حیات را بکمال رضا وقف خدمت بآستان الهی نمود. قبل از اقدام به ترجمه کتب امری بتحصیل و تکمیل زبان و ادبیات نروژی مشغول شد و در حالیکه بیش از پنجاه سال از عمرش میگذشت در امتحان دانشگاه شرکت نمود. مشارالیها جهت ترجمه آثار مبارکه بلسان محدود نروژی بکمال همت و مداومت لیلا و نهارا کوشا بود و بکرات اظهار مینمود "هیچ وسیله ای برای توجیه این حقایق روحانی بلسان نروژی وجود ندارد" مع الوصف در این اقدام مهم بموفقیت های فراوان نائل آمد و پیوسته بکار ترجمه مألوف بود حتی در اواخر ایام حیات که بعلت ورم مفاصل بمرض فلج مبتلا شده و هر روز بیش از چند دقیقه نمی توانست بکار ترجمه اشتغال ورزد از انجام این خدمت ارزنده خود را کنار نکشید.

در سال ۱۹۴۶ یعنی در آغاز نقشه هفت ساله دوم احبای آمریک که لجنه تبلیغ اروپائی جامعه بهائی آمریک فعالیت های تبلیغی خود را در نروژ که یکی از کشورهای جزء اهداف در قاره اروپ بود آغاز نمود بر اثر همت و جدیت مداوم یوهانا شوبارت تعدادی از آثار مبارکه و کتب امری یعنی کلمات مبارکه مکنونه کتاب مستطاب ایقان ــ لوح اصل کل الخیر ــ مناجاتهای مبارکه و الواح وصایای حضرت عبد البهاء بلسان نروژی ترجمه و کتاب بهاء الله وعصر جدید علاوه بر ترجمه چاپ گردیده و در یکی از کتاب فروشی های بزرگ اسلو آماده فروش بود. سپس کتاب "هدف نظم بدیع جهانی" نازل از قلم مبارک حضرت ولی عزیز امرالله و کتاب "جامعه بهائی" نیز بهمت این امه موقنه ترجمه گردید لذا هنگامیکه مهاجرین عزیز آمریکائی وارد اسلو شدند از نعمت راهنمائی ها و مساعدتهای ذیقیمت یوهانا شوبارت برای توسعه فعالیت های تبلیغی ــ برخوردار و از برکت زحمات مشارالیها قادر به ارائه

آثار و کتب بهائی به مبتدیان خود بودند خدمات صادقانه این کنیز عزیز الهی و احترامی را که طرز رفتار و سکنات او در اسلو برای امرالله کسب نموده وبالاتر از همه جدیت واهتمامی را که مشارالیها در اجرای اوامر هیکل اطهر مبذول میداشت به پیشرفت و تحکیم اساس امرالله در این کشور شمالی کمك فراوان نمود .

یوهانا شوبارت نه تنها خدمات گرانبهای روحانی خود را بنهایت جدیت دنبال میکرد بلکه در دوران جنگ بین الملل دوم داوطلبانه پرستاری و مواظبت از بیماران را نیز بعهده گرفته و این وظیفه مقدس را آنچنان با دقت و صمیمیت انجام داد که مورد تقدیر پادشاه نروژ اعلیحضرت هاکن واقع شد .

در مدت بیست سالی که یوهانا چراغ امر الهی را به تنهائی در کشور نروژ روشن نگاه داشته بود عبور و مرور مبلغین سیار و مشوقین اثرات فراموش نشدنی در خاطره او باقی گذاشتند . مشارالیها با قلبی لبریز از سرور و بدون توجه بسردی هوایا تاریکی شب و یا کسالت خود باستقبال آنان میشتافت ومحبت عمیق و واقعی بهائی را نثارشان میکرد . در سال ۱۹٤٦ وقتیکه مهاجرین عزیز آمریکائی باسلو وارد شدند سرور قلب یوهانا بمنتها درجه رسید بخصوص در سال ۱۹٤۸ که اولین محفل روحانی نروژ در اسلو تاسیس گردید و یوهانا بعنوان رئیس محفل خدمات صادقانه خود را ادامه داد و در سال ۱۹۵۰ باتفاق عموم یاران اسلو در کنفرانس تبلیغی اروپا که در السینور کپنهاگ منعقد گردید شرکت جست . تا اینکه در دسامبر سال ۱۹۵۲ پس از مدتی کسالت وتحمل درد و رنج روح پرفتوحش قصد عروج بممالك اخری نموده و در یکی از بیمارستانهای اسلو دیده از عالم ادنی فروبست و پس از انجام مراسم تکفین وتدفین بهائی در یکی از قبرستانهای اسلو بخاك سپرده شد . اما سال بعد جسد او به قبرستان زیبائی که در حومه اسلو و در دامنه کوهی واقع است منتقل گردید یعنی همان محلی که مشارالیها در وصیت نامه خود بدان اشاره نموده بود .

یوهانا شوبارت تا آخر ایام حیات خود تاهل اختیار نکرد و فی الحقیقه از جمله کنوز ارض بود که ید قدرت الهی برخدمت و نصرت امرش مبعوث فرموده ومیفرماید .

در یازدهم مارچ ۱۹۵۳ هیکل اطهر توقیع مبارك ذیل را بوسیله منشی غربی خود بافتخار مشارالیها نازل فرمودند قوله الاعز (ترجمه) .

" یوهانا شوبارت بواسطه خدمات فداکارانه که در مدتی طولانی نسبت بامر الهی انجام داده بمقامی بس رفیع نائل شده است . مشارالیها مادر یاران الهی نروژ و موسس جامعه بهائی در آن اقلیم میباشد . یوهانا شوبارت بکمال جدیت و تحت شرائطی دشوار بخدمت امرالله قائم و سالیان متمادی شعله امر الهی را به تنهائی در کشور نروژ روشن نگاه داشت و فی الحقیقه از نفوس نادرالوجود بود و تمامی وجود خود را وقف امر عزیز الهی وخدمت بآستان مبارك نمود تنها نسلهای آینده قادر خواهند بود خدمات گرانبهای اورا که در چنین ایام سخت و بحرانی در تاریخ امرالله و در تحت چنین شرائط دشواری تقدیم درگاه الهی نموده است کاملا درك کنند واندازه گیرند .... حضرت ولی امرالله مایلند اهمیت مقام یوهانا شوبارت را کاملا روشن فرمایند زیرا او موسس جامعه بهائی در نروژ بوده و لذا مقام او از یك مهاجر بالاتر است .... "

بعلاوه در همین توقیع هیکل مبارك بیاران الهی که قصد شرکت در کنفرانس بین القارات استکهلم را داشتند چنین دستور میفرمایند " .... یاران عزیز که قصد شرکت در کنفرانس استکهلم را دارند سعی مخصوص مبذول دارند تا از طریق نروژ مسافرت نموده و مزار یوهانا شوبارت را در اسلو زیارت نمایند .... "

حسب الامر هیکل اطهر جم غفیری از یاران عزیز قاره آمریکا و کشور مقدس ایران و سایر ممالك اروپائی قبل از انعقاد کنفرانس بین القارات و همچنین بعد از ختم آن برسر قبر آن کنیز با وفای آستان الهی اجتماع

کرده و به تلاوت مناجات و آیات مبارکه پرداختند.

در سال ۱۹۴۸ همانطورکه در فوق مذکور شد اولین محفل روحانی نروژ در اسلو تأسیس شد و در سال ۱۹۵۰ سه نفر مهاجر آمریکائی مقیم اسلو که بکاشتن بذرهای معرفت الهی در اراضی قلوب مشغول بودند این شهر را جهت ادامه خدمات خود در سایر میادین خدمت ترک کردند. در همین سال امه الله المنجذبه میسز امیلیا بومن (MRS. AMELIS BOWMAN) مهاجره عزیز آمریکائی بمنظور ادامه فعالیت های تبلیغی و تحکیم اساس امرالله باسلو وارد شد (این مبلغه زکیه هنوز هم در نروژ ساکن و بکمال جدیت بخدمت قائم ومادر روحانی بسیاری از یاران آلهی این اقلیم میباشد).

اولین نقشه و هدف جامعه جدید البنیان بهائی در اسلو عبارت از ترجمه و تکثیر کتابی راجع به عهد و میثاق الهی " جهت کنفرانس تبلیغی ومدرسه تابستانه یاران در کپنهاگ بود و یوهانا شوبارت — بعنوان رئیس لجنه ترجمه آثار کمال همکاری رانموده و کتب دیگری نیز بوسیله این لجنه از انگلیسی به نروژی ترجمه گردید.

محفل روحانی اسلو پس از تشکیل توسعه وتبلیغ امرالله را در برگن که دومین شهر نروژ است بعهده گرفت لذا در اکتبر سال ۱۹۵۲ امه الله امیلیا بومن (MRS. AMELIA BOWMAN) به برگن (BERGEN) عزیمت نمود تا اقدامات تبلیغی را در آن نقطه آغاز نماید. مشارالیها نطق هائی راجع بامرالله در مجامع و کلوب های محلی ایراد و یک جلسه هفتگی تبلیغی در یکی از هتلهای شهر منعقد و اعلاناتی در روزنامه های محلی در خصوص امرالله چاپ نمود. نفوسیکه اعلانات مربوط بجلسه مذکورراخوانده و یا نطق این مبلغه منقطعه را در مجامع استماع نموده بودند جهت تحقیقات بیشتر در این جلسات هفتگی شرکت می کردند. نتایج زحمات و مجاهدات این نفس خدوم در رضوان ۱۹۵۵ بصورت تشکیل محفل روحانی شهر برگن ظاهر وآشکار گردید. محفل مذکور در سال ۱۹۵۷ نمایندگان خود را جهت انتخاب اعضای محفل ناحیه ای ممالک اسکاندیناوی و فنلاند به استکهلم اعزام داشت.

در همین اوقات یاران آلهی در اسلو و برگن بمدد مرحمتی هیکل اطهر جلت قدرته و تبرعات کریمانه ایادی امرالله امیلیا کالینز علیها رضوان الله موفق به ابتیاع محلی جهت حظیره القدس در اسلو و همچنین قطعه زمینی مناسب بمنظور ساختمان حظیره القدس در برگن شدند. پس از تأسیس محفل روحانی برگن احبای عزیز آن مدینه عهده دار بسط و توسعه امرالله در شهر استوانگر (STAVANGER) که چهارمین شهر نروژ و سومین مرکز امری و در جنوب برگن واقع است گردیدند و بدین منظور امه الله امیلیا بومن که در مدت اقامت خود در برگن مسافرتهای تبلیغی بدانجا نموده و جلسات عمومی تبلیغی دایر کرده بود بدان صوب عزیمت و بکمال انقطاع و جدیت فعالیت های تبلیغی خود رابکمک یک بهائی بومی منفرد ادامه داد و باوجودیکه شهر مذکورنقطه ای مذهبی و مرکز تجمع و فعالیت فرق مختلفه و مبلغین ومبشرین مسیحی است موفقیت های شایانی نصیب گردید بطوریکه در سال ۱۹۵۷ علاوه بر اعلان امرالله به عده ای کثیر از اهالی شهر و حومه یک جمعیت بهائی مرکب از شش نفر در استوانگر و حومه آن هستلند (HETLAND) بوجود آمد.

در سال ۱۹۵۷ محفل روحانی ناحیه ای ممالک اسکاندیناوی و فنلاند تشکیل و تمهید مقدمات جهت تأسیس چهار محفل ملی مستقل در هریک از این ممالک در رضوان ۱۹۶۲ بوسیله آن محفل آغاز گردید. جهت تأسیس محافل ملیه قبلا لازم بود برطبق نقشه هیکل مبارک چهار محفل محلی در هریک از ممالک اسکاندیناوی و فنلاند تأسیس شود. در سال ۱۹۶۰ محفل ناحیه ای از یاران الهی درخواست نمود که جهت تشکیل سومین محفل محلی در هریک از این ممالک

چهارگانه اشتراك مساعی نمایند . شهر استوانگر — بعنوان نقطه مورد نظر جهت تأسیس سومین محفل محلی نروژ انتخاب شد و در رضوان ۱۹۶۰ سومین محفل نروژ در استوانگر بمدد چهار مهاجر عزیز از برگن و یکی از دانمارك و دو نفر از یاران آمریك تأسیس گردید در حالیکه درحومه این شهر (هت لند) نیز یك جمعیت بهائی وجود داشت . محفل استوانگر بمحض تشکیل فعالیت های تبلیغی خود را بطرق مختلفه آغاز نموده و در رضوان ۱۹۶۱ نماینده خود را جهت انتخاب اعضای محفل ناحیه ای این ممالك به کانونشن منعقده در استکهلم اعزام داشت . در این هنگام محفل مقدس ناحیه ای از یاران رحمانی درخواست همکاری نمود تا در رضوان ۱۹۶۱ جمعیت بهائی هت لند یعنی حومه استوانگر را به محفل روحانی تبدیل نمایند تا مقدمات تشکیل محفل ملی مستقل در رضوان ۱۹۶۲ از هرجهت فراهم گردد . در نتیجه این درخواست یك نفر مهاجر بومی وفعال از اسلو و سه مهاجر عزیز از ایالات متحده آمریکا و یکنفر از آلاسکا و دو نفر از کشور مقدس ایران باین نقطه هجرت نموده و در رضوان ۱۹۶۱ با حضور تمام اعضاء و امه الله مدستاویدا MRS. MODESTA VIDA عضو هیئت معاونت ایادی در اروپا و عضو محفل مقدس ناحیه ای محفل مذکور را بکمال صفا و روحانیت تشکیل دادند و تلگرافها و نامه های متعدده مبنی بر تبریك و تهنیت که شیوه یاران غرب است از — محافل مختلفه محلیه و افراد احبا دریافت داشتند در حال حاضر دو محفل روحانی استوانگر و هت لند که در جوار یکدیگر قرار دارند در فعالیت های امری بخصوص اقدامات تبلیغی یعنی تشکیل جلسات عمومی و پخش تبلیغ و اعلان در روزنامه ها و انعقاد جلسات مشترك کمال همکاری را مبذول میدارند و بمدد همین همکاری متقابل از رضوان ۱۹۶۱ تاکنون نتایج درخشانی از اقدامات و فعالیت های تبلیغی خود بدست آورده اند که مهمترین آنها اقبال و تسجیل ۵ نفراز افراد محلی و ابلاغ امرالله بقاطبه اهالی بوده است .

در نتیجه اقبال این افراد مهاجرین عزیز برگن قادر بمراجعت بشهر خود شده و افراد تازه تصدیق افتخار عضویت در دو محفل را یافته اند . اکنون هدف اساسی در — این دو نقطه مجاور هم آنست که بمدد تأییدات جمال قدم و همت یاران الهی عده دیگری از اهالی اقبال بامرالله نموده تسجیل گردند و هرچه زودتر جای مهاجرین ایرانی و آمریکائی را در عضویت محافل و خدمات امری بگیرند . علاوه برچهار محفل محلی فوق الذکر در حال حاضر دو — جمعیت بهائی و دوازده نقطه منفرد نیز در طول و عرض این کشور وجود دارد که انشاء الله وارد در سنین آتیه با استمداد از تأییدات لاریبیه جمال ابهی و همت بندگان جانفشان درگاه به محافل روحانی محلی تبدیل خواهند شد . ناگفته نماند که خدمات امری و اقدامات تبلیغی یاران الهی بخصوص در این چند سال اخیر که راه راجهت تأسیس یك محفل ملی مستقل هموار نموده همواره از برکت مسافرت ها و زیارت حضرات ایادی امرالله اعضای هیئت های معاونت ایادی و محافل ملیه سایر ممالك و همچنین مبلغین ومشوقین منتخب نیرو و جنبشی جدید — یافته و این مسافرتها و ملاقاتها سبب تحکیم اساس امرالله در نروژ گردیده است .

مقدم بر همه باید مسافرت آیت انقطاع وفخرالمبلغین و المبلغات امه الله میس مارثا روت علیها بهاء الله را ذکر نمود . آن شیدائی جمال ابهی در طول حیات خود دو بار کره ارض را طی نموده و امر الهی را گوشزد سیاسیون و زمامداران و رجال عالم فرمود و بالاخره قلب علیا حضرت ملکه رومانیا را بمغناطیس محبت جمال قدم بربود . مشارالیها درضمن مسافرتهای تبلیغی خود در سال ۱۹۳۵ سفری هم به نروژ نموده ابتدا در شهر برگن و سپس اسلو توقف نمود . در اسلو عاصمه نروژ آن کنیز عزیز الهی موفق شد با پادشاه نروژ اعلیحضرت هاکن ( ) در قصر او ملاقات ومصاحبه نماید و کتب و آثار امری را باو هدیه کند . ایادی عزیز امرالله امة الله دروتی بیکر علیها رضوان الله نیز چندین بار باین دیار مسافرت و اساس امرالله را تحکیم فرموده اند .

همچنین ایادی امرالله جناب دکتر مولشلگل که همواره مشوق وراهنمای احبای این صفحات وبه وضع امری ممالك اسکاندیناوی و فنلاند کاملا آشنا هستند چندین بار بشهرهای نروژ مسافرت و در تشویق یاران و تحکیم اساس امرالله و تقویت محافل فی الحقیقه موثر بوده اند. ایادی عزیزامرالله جناب ذکرالله خادم باتفاق قرینه محترمه نیز مسافرتی باسلو کرده یوهاناشوبارت وسایر یاران الهی راملاقات نموده اند. همچنین جناب ایان سمپل (IAN SEMPLE) عضوهیئت معاونت ایادی اروپا در آپریل ۱۹۶۱ به نروژ مسافرت و در کانونشن ملی ممالك اسکاندیناوی و فنلاند شرکت فرمودند. امه الله دروتی فررابی (DOROTHY FERRABY) قرینه محترمه ایادی امرالله جناب جان فررابی که عضو هیئت معاونت دراروپا هستند نیز یاران عزیز نروژ را ملاقات و آنان را درخدمات تبلیغی معاضدت کرده اند همچنین امة الله مدستا ویدا (MODESTA VIDA) که از بین احبای نروژ بمقام معاونت ایادی دراروپا انتخاب شده اند همواره درشهرهای این کشوروسایر ممالك اسکاندیناوی و فنلاند در سیر و سفرند وبزیارت یاران و تشویق و راهنمائی آنان مشغول و مألوف.

علاوه براین نفوس برجسته عده دیگری از مبلغین و مسافرین بهائی از مهد امرالله و قاره اروپانیز بزیارت یاران الهی در این دیار شتافته ونفحات طیبه آلهیه را نثار بندگان جمال رحمان و متحریان حقیقت نموده اند و این عبد در این مقال میتواند نام برخی از مشوقین و مسافرین ایرانی را محض تذکار یاد نماید. مبلغ و دانشمند عزیز جناب روح الله مهرابخانی حسب الامر هیکل اطهرمسافرتی بممالك اسکاندیناوی و فنلاند نموده وبزیارت احبا و ایراد نطق در جلسات عمومی موفق شده اند. خادم امرالله جناب حبیب ثابت و جنابان میثاقی و ارد شیر اختر خاوری و همچنین جناب گرانفر مقیم آلمان نیز به کشور نروژ مسافرت وبه تقویت و تحکیم اساس امرالله کمك شایان نموده اند.

بطوریکه ملاحظه میشود جهت استقرار اساس امرالله در نروژ یك مجاهدت و کوشش مداوم و دسته جمعی ازطرف قاطبه یاران الهی ازاجناس و طبقات وملیتهای مختلفه بکار رفته که نموداری از روح همکاری وتعاونی است که در جامعه جهانی بهائی وجود دارد.

علاوه بر این مجاهدات تبلیغی اقدامات دیگری نیز جهت اشتهار و انتشار امرالله در این کشور از طریق اعلان در مجلات و روزنامه ها و نطق های رادیوئی و نمایش آثار و کتب بهائی در کتابخانه های عمومی صورت گرفته و از هر موقعیتی برای شناسائی امرالله استفاده شده است.

در سال تشکیلاتی ۱۱۸ بدیع محفل مقدس ناحیه ای اقدام به تاسیس یك لجنه ملی تبلیغ در هریك از ممالك چهارگانه اسکاندیناوی و فنلاند نمود.

لجنه ملی تبلیغ نروژ با داشتن پنج عضو در طول سال موفق به تشکیل سه کنفرانس تبلیغی در برگن واستوانگر و اسلو با معاضدت محافل محلیه این نقاط گردید که بحمد الله بکمال موفقیت منعقد و اداره شده و سبب تزیید معلومات و اطلاع یاران بر نقشه تبلیغی قاره اروپ و آشنائی آنان بوظائف مهمه روحانیه گردید.

لجنه ملی جوانان نروژ نیز تشکیل و فعالیت های خود را آغاز نموده است. مهمترین اقدام این لجنه تشکیل و اداره اولین مدرسه زمستانه بهائی جهت جوانان و مبتدیان آنان بود که در ماه آپریل هذه السنه و مقارن ایام عید سعید رضوان در محل مناسبی نزدیك اسلو بکمال موفقیت و با حضور عده ای از جوانان عزیز بهائی از ملیت های مختلفه نروژی ـ دانمارکی ـ آلاسکائی ـ آمریکائی ـ ایرانی و دوستان غیر بهائی آنان منعقد گردید. همچنین لجنه ملی ترجمه آثار امری نروژ تاکنون موفق به ترجمه تعدادی آثار و کتب و جزوات امری و طبع و نشر آنها شده است. اخیرا نیز منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاء الله جلت عظمه که مدتی قبل از انگلیسی به نروژی ترجمه شده بود بهمت دو نفر از یاران الهی و معاضدت سایر احباء تکثیر شده و در اولین کانونشن ملی نروژ تقدیم حضور

یاران رحمانی گردید .

انتشار این اثر قلم اعلی نه تنها سبب تزیید معلومات و آشنائی بیشتر یاران با تعالیم مبارکه و آثار جمال قدم میشود بلکه در موفقیت های تبلیغی آنان نیز بدون شك موثر خواهد بود .

در رضوان سال ۱۹۶۲ مطابق سنه ۱۱۹ بدیع زحمات و خدمات دسته جمعی یاران جمال رحمن به ثمر و نتیجه رسید و شجره امرالله که در مدتی قریب به ۳۵ سال با زحمات فراوان و مجاهدات مدام بندگان آستان در کشور نروژ غرس شده و آبیاری و مواظبت گردیده بود ثمره بدیعه خود را ببار آور دو تشکیلات اداری بهائی در این اقلیم باکلیل جلیل محفل مقدس روحانی ملی که یکی از اعمده دیوان عدل الهی است مکلل گردید . در اولین کانونشن ملی یاران نروژ که بدون شك در مستقبل ایام اهمیت تاریخی خواهد یافت جمعی از شیفتگان جمال رحمن و مهاجرین عزیز و وکلای جامعه و همچنین دو نفر از اعضای هیئت معاونت ایادی حضور داشتند و همه از محضر ایادی عزیز امرالله مقیم ارض اقدس جناب جان فرربی حظ فراوان بردند و سرور بی اندازه یافتند . نامه های تهنیت و تبریك که حاکی از محبت حقیقی و ارتباط واقعی بین شرق و غرب عالم بهائی بود از حضرات ایادی امرالله و قریب ۳۰ محفل از محافل ملیه و ناحیه ای واصل شد که در عموم مجتمعین بخصوص احبای تازه تصدیق تاثیری عجیب بجای گذاشت . پیام حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس که حاوی بشارات مهیج و مسرت بخش پیشرفت سریع امرالله در اقطار شاسعه عالم بود روحی تازه وفرحی بی اندازه در یاران پدید آورد و در یوم دوم که موقع انتخاب اعضای اولین محفل روحانی ملی مستقل نروژ بود سرور قلب خادمین درگاه باوج اعلی رسید و همه شادی کنان و تبریك گویان شاهد بثمر رسیدن زحمات و مجاهدات خود بودند و با چشمانی مشتاق و امیدوار بآینده درخشانی که در ظل هدایت این محفل جدید التاسیس و بمدد تائیدات غیبیه جمال ابهی نصیب امر غالب الهی در این کشور شمالی خواهد شد می نگریستند . اکنون محفل ملی نروژ اقدامات اساسی را آغاز نموده و بکمال اهتمام بانجام وظائف مهمه و اهداف روحانیه که مهمترین آنها تسجیل رسمی محفل ملی در دوائر دولتی و تحکیم اساس محافل محلیه و توسعه دایره اقدامات تبلیغی یاران و ترجمه آثار بهائی بلسان نروژی است قائم است .

حال بفرموده حضرت مولی الوری " این بدایت انبات است " و بدون شك در مستقبل ایام فتوحات باهره جدیده نصیب لشگر حیات در این کشور شمالی اروپا خواهد شد . انتهی

" ... الحمدالله فیوضات الهی نامتناهی و آهنگ تعالیم ربانی در نهایت تاثیر و نیر اعظم در غایت اشراق و جنود ملکوت اعلی با کمال سرعت در هجوم زبانها از شمشیر تیز تر و قلوب از ضیاء کهربائی روشنتر وهمت احبا فائق بر همتهای سلف و خلف و نفوس در غایت انجذاب و نار محبت الله در نهایت اشتعال چنین وقت و زمانیرا باید بسیار غنیمت شمرد دقیقه ئی فتور نباید کرد از راحت و آسایش ونعمت و آلایش وجان ومال باید منقطع شد جمیع را فدای حضرت ملیك وجود کرد تا قوای ملکوتیه شدت نفوذ یابد و اشعهٔ ساطعه در این عصر جدید عالم افکار وعقول را روشن نماید ...."

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم)

یک خاطره جالب

شکرالله الله‌قلی اردستانی

پنج الی شش ساله بودم روزی بحمام رفتم "البته در اردستان" حاج میرزاحیدرعلی بقیه السیف اصحاب ما زندرا نیز درحمام بودند دیدم تمام بدن و دستهای ایشان سوراخ سوراخ است گفتم حاجی این سوراخها چیست فرمودند چون تو بچه هستی این مطالبی راکه میگویم بخاطرت بسپار. مادر قلعه شیخ طبرسی بودیم یاران ۳۱۳ نفر بودند و قوای دولتی از عهده ما برنمیآمدند آنها به نیرنگ متوسل شده قرآنرا مهر نمودند که ما جنگ نداریم حضرت قدوس فرمودند اینها مکر قرآن خواهند شد و بشما حمله خواهند کرد لیکن شما جنگ نکنید فرمودند همه شماراشهید خواهند کرد مگر تعداد ۷ نفر که بایستی جریان قلعه شیخ طبرسی را نقل کنند تا در تاریخ نوشته شود فرمودند هرکس مایل نیست کشته بشود برود ما گفتیم آمده ایم این خون ناقابل را براه حق بریزیم بالاخره پس از آنکه چند شبانه روز گرسنه و تشنه جنگیده بودیم چون قرآنرا مهر نموده بودند دست از جنگ کشیدیم و مشغول خوردن غذا شدیم که ریختند و همه راشهید نمودند بعد به یکی یکی نعشها سر میزدند وسرها را میبریدند ما تا شش روز تمام در میان نعشها جرأت نکردیم نفس بکشیم بعد از شش روز سررا بلند کردیم ملاحظه شد که آدمی زاد در آنجا وجود ندارد واز بوی خون و تعفن نعشها نمیشود زندگی کرد هفت نفری رفتیم در داخل جنگل و هفت ماه تمام در داخل جنگل علف خوردیم بعد از هفت ماه یکنفر از احباب مارا پیدا کرد و مارابمنزل خود برد وغذائی تهیه کرد و ما قاشق را تا دهان میآوردیم از بوی غذا استفراغ میکردیم گفتیم برای ما پنجه و شب در بیاورید گفتند یواش یواش غذا بخورید عادت خواهید کرد وبالاخره پس از چندی بخوردن غذا عادت کردیم هفت دست لباس درویشی برای ما تهیه نمودند و گفتند هرکدام شما بروید در وطن خود و قضیه قلعه شیخ طبرسی را تعریف کنید. علی میرزاحیدر رملی میگفت وقتیکه من به اردستان رسیدم نصفه های شب بود رفتم به درب منزلمان رسیدم دق الباب کردم مادرم گفت کیست گفتم حیدرعلی است درب را باز کن مادرم گفت درب را باز نمیکنم تو رفتی ودرراه حق شهید بشوی چرا مراجعت کردی گفتم مادر درب را باز کن من لخت میشوم توبدن مرا ملاحظه کن اگر شهید شده بودم قبول کن واگرنه هرچه تو میگوئی درست است من وقتیکه لخت شدم و بدن سوراخ سوراخ شده ام را ملاحظه کرد گفت پسرم شیرم را حلالت کردم. وضمنا میرزا حیدرعلی به بنده فرمودند پسرجان روزی خواهد آمد که شهرها بهم نزدیک بشوند واز هرشهری حرف بزنند شهر دیگری خواهد شنید یک ریسمان بین شهرهای عالم خواهند کشید وبوسیله آن ریسمان صحبت خواهند کرد ونیز فرمودند از هوا آدم بالدار فرود میآید من در آن زمان نیستم اما شما ها خواهید بود و اینمطالب را ملاحظه خواهید کرد والسلام (۱)

---

(۱) خوانندگان عزیز مسلما توجه فرموده اند که کلیات مسائل تاریخیه مندرج دراین خاطره با مطالب منعکسه درتواریخ امریه مطابقت دارد والبته جزئیات آن مسموعات شخصی نویسنده محترم است.

عزیزالله سلیمانی

جناب حسن نوش آبادی

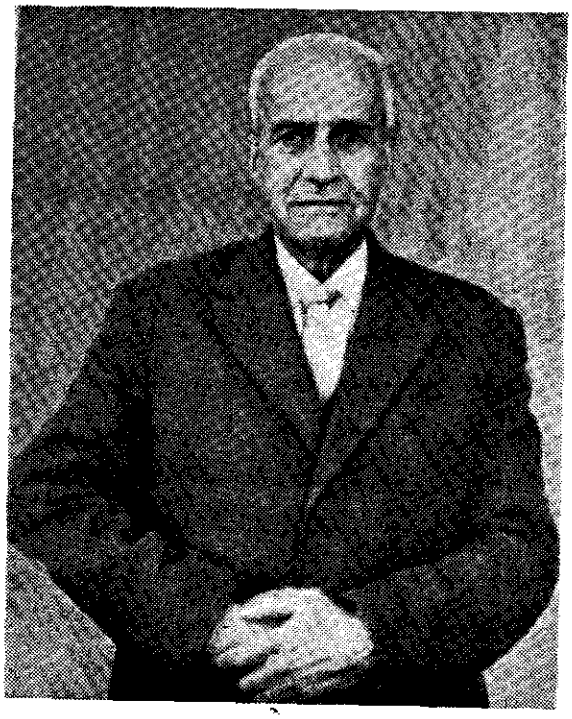

جناب آقا میرزا حسن نوش آبادی رحمانی در قریه نوش آباد از محال کاشان بدنیا آمده است اسم والدش لطفعلی ونام مادرش جلیمه خاتون بوده است که هردو با مرمبارك ایمان داشته و از اجلهٔ مخلصین بشمار میآمده اند پدرش از اهل زراعت بوده ولی نظر بتمسك شدیدی که با مرالله داشته مایل بوده است که پسرش با سواد شود و در مراحل علم وعرفان ترقی کند لهذا اول اورا نزد زنی ازمکتبداران محل فرستاد تا خواندن قرآن را در مکتب فرا گرفت و بعد پیش بعضی از ملاهای معروف قریه کتاب گلستان سعدی و حافظ و ترسل را آموخت سپس نزد ملااحمد نائی کتاب نصاب صبیان و مختصری ازمقدمات عربی را تحصیل کرد و چون خود نیز شوق مفرطی بکسب دانش داشت هرزمان که یکی از مبلغین بقریهٔ نوش آباد وارد میشد اورا آرام نمیگذاشت وبی دریی سئوالات ادبی میکرد و از بهائیان باسواد نیز که گاه بگاه بآنجا میآمدند استفاده مینمود. در سال وبائی که بنظر سنهٔ ۱۳۲۲ قمری بوده است پدر و مادرش بفاصلهٔ یك هفته وفات یافتند و او آنوقت طفلی سیزده ساله بوده که یتیم و بیکس شد مدتی بهمین نحو سپری گشت تا وقتی حضرت آقا میرزا مهدی اخوان الصفاء که از مشاهیر مبلغین و امنای منقطعین بود وارد نوش آباد گردید و آن آیت اخلاص و ایمان خواهش نوش آبادی را پذیرفت و در سفرهای تبلیغی با خود همراهش کرد و این دو سبب داشت اول اینکه آن مرد جلیل بجد مایل بود که اطفال و جوانان با استعداد بهائی در شئون امری ترقی کنند دویم اینکه در مسافرتها برای تحریرات و خواندن آیات بمعاونی خوش لحن و خوش خط احتیاج داشت ـ باری از آن زمان نوش آبادی با اخوان الصفاء همسفر شد و مدت چهارسال در بسیاری از شهرها و قریه ها با هم گشتند و این مسافرت و ملازمت برای جناب نوش آبادی بسیار مفید واقع شد بدینمعنی که از طرفی بخلق و خوی ملکوتی اخوان الصفا پرورش یافت و از طرفی راه و رسم تبلیغ را بیاموخت و از طرف دیگر بحفظ کردن آیات و الواح و اخبار و اشعار پرداخت و فرصتی بسیار نیکو برای ازدیاد معارف امری و استدلالی بدست آورد. نوش آبادی در اثنای این مسافرتهای چهارساله در بعضی جاها نظر باصرار احباب و موافقت جناب اخوان الصفا برای تدریس در مدارس تازه تاسیس بهائی مدتی کوتاه میماند و بعد بایشان می پیوست ـ باری پس از چهار سال با کسب اجازه از اخوان الصفا جدا شده بقصد ملاقات اقوام و دوستان از همدان بکاشان رفت و در نیت داشت که پس از انجام ملاقات دوباره برگردد ولی دیگر ممکن نشد چه که مدتی در اطراف کاشان برای تبلیغ و تشویق احباب سفر کرد و بعد حرکت نمود تا بخدمت ایشان شتابد اما چون بسلطان آباد عراق رسید احباب خصوصا جناب آقا میرزا آقاخان قائم مقامی مانع شدند وبجنا

اخوان الصفاء تلگراف کردند که وجود نوش آبادی در اینجا لازم است مختصر نوش آبادی از آن ببعد منفردا بخدمت امرالله قیام نموده و تا آخر عمر باین سعادت نائل بود وچه بساقد مهای بلند و موثر در ترویج شریعت الله برداشت و چه بسیار موفقیتها که حاصل کرد زیرا این شیر خورده از بستان محبت الله ودست پرورده حضرت اخوان الصفاء دارنده اخلاقی ملایم و معتدل بود ودربرخورد با مبتدیان حلم و حوصله بسیار بخرج میداد و در مذاکره روشی پسندیده داشت لهذا موفق بهدایت بسیاری از نفوس گردید که جناب آقاسید عباس علوی اعلی الله مقامه و جناب آقاسید رضا بجنوردی از آن جمله اند و نیز در هر کجا که سکونت داشت آنی از تدریس وتربیت جوانان و اماء الرحمن و تذکرات سودمند بدوستان فارغ نمی نشست واگر در میان پاره ئی از احباب اختلافی پیدا میشد سعی وافی در فرونشاندن غبار آن اختلاف مبذول میداشت و چون نیتش خیر و نفسش گرم و قلبش پاك بود ازمساعی خود نتیجه میگرفت . از جمله مواهبی که نصیبش گشت این بود که در سنه ۸۰ بدیع که مقیم مشهد بود اذن تشرف حاصل کرد و چون از آن مدینه خارج و به کعبه مقصود عازم شد دربسیاری از شهرها و قصبات بین راه چند روزی بملاقات احباب و اعلای کلمه الله گذرانده در بهار سنه ۸۱ بارض اقدس وارد شد و چون حضرت ولی امرالله آن اوقات بمقر تابستانی تشریف برده بودند حضرت ورقه مبارکه علیا اورا مدتی نگهداشتند و نهایت عنایت در حقش مبذول فرمودند سپس اورا بحضروانه داشتند تا بترمیم خرابکاریهای آواره که بتازگی از جامعه امرالله رانده شده بود ببرداز . نوش آبادی این مأموریت راباحسن وجهی انجام داد و چون حضرت ولی امرالله بحیفا مراجعت فرمودند اورا احضار و ازلقای مبارك خویش برخوردارش فرموده پس از اظهار عنایات لانهایه و پیغامهای تبشیر و انذار مرخصش کردند و اوحسب الامر مبارك از راه بیروت و اسکندرونه و حلب و بغداد بایران مراجعت کرد وبا روحی جدید ونیروئی تازه بخدمت امر مشغول گردید وضمن موفقیتها ومسافرتها و اقامتها هنگامیکه در شیراز بسر میبرد وهمان اوقات مسلمین یزد تهمت قتل باعضای محفل روحانی بستند نوش آبادی هم از شیراز بیزد احضارو هشت ماه در آن شهروچهارده ماه دیگر در طهران زندانی شد تاوقتیکه در محکمه برائت ایشان ثابت و مستخلص گردید و بخدمات قبلی اشتغال ورزیده ضمنا با ثابته خانم صبیه جناب آقامیرزا محمد ثابت شرقی ازدواج نمود و بنحو سابق گاهی در مشهد و گاهی در کرمان وگاهی در نقاط دیگر ایران بخدمات روحانیه اشتغال میورزید و در حدود پنج سنه قبل مقیم شیراز گشت وکمافی السابق بدون وقفه باوصف ضعف مزاج وابتلای بمرض قند بدیوان الهی بندگی میکرد تااینکه در زمستان سال ۱۱۸ بدیع بستری شد وچون بر اثر مداوا قدری بحال میآمد باموروحانی از تبلیغ و تدریس مشغول میگشت تا اینکه شبی در جلسه محاوره ئی براثر سکته قلبی بی هوش گردید فی الفور جنابش را بمریضخانه نمازی بردند وبمعالجه پرداختند تابهوش آمد ولی حملات شدیده مرض او را بعد از سه روز ازپای در آورد و صبح جمعه سیزدهم بهمن ماه ۱۳۴۰ شمسی موافق یوم المسائل من شهرالسلطان سنه ۱۱۸ بدیع بملکوت الهی صعود کرد و جسد شریفش با اعزاز و اکرام تمام در گلستان جاوید مدفون گردید مدت خدماتش ازینجله سال متجاوز بود و بیست و سه سال تمام مخارج حضرتش را جناب میرزا آقاخان قائم مقامی علیه رضوان الله از کیسه فتوت میپرداخت و بعد که در امورمادی آن بزرگوار خللی بهم رسید محفل مقدس روحانی ملی شید الله ارکانه مصارفش را تکفل فرمود . ازجناب نوش آبادی یك همسرو یك پسر و یك دختر باقی ماند همچنین آثار قلمی چندی ازایشان بیادگار ماند که بعضی آنها منتشر گردیده است و شرح مفصل احوال جنابش در جلد ششم مصابیح هدایت درج گشته که انشاء الله بموقع خود منتشر خواهد گردید .

بیاد یک مبلغ منقطع

اشعار ذیل را دوست ارجمند جناب ابوالقاسم جاوید پور در اثر علاقه قلبی و تعلق خاطری که بمقاصد عالی الله جناب نوش آلگر داشته اند تحت تاثیر احساسات تأثر آمیز ناشی از صعود آن ناشر نفحات الله سروده اند.

بود بر این ناتوان پیوسته آب زندگی — چشم بر بست از جهان جان از تن جاودان رفت

اعضاء لجنه جوانان بهائی اراک

اولین کانونشن سالیانه محفل روحانی ملی برزیل باحضور ایادی امرالله جناب فروتن علیه بهاء الله
ریو دوژانیرو — آپریل ۱۹۶۱

طهران

حسام نقبائی

ری از شهرهای بسیارقدیمی وازمراکزبرجمعیت ایران بود نام او در اوستا رغه (RAGHA) ودر سنگنبشته بیستون رگا (RAGA) آمده است. این شهربرای زردشتیان و ایرانیان جنبه تقدس داشت زیرا مادر زرتشت از این شهر بود و مرکز روحانیت زردشتیان بشمار میرفت وآتشکده بزرگی در آن قرار داشت ومقرموبد بزرگ بنام مه منان بود (نظیر واتیکان مقر پاپ) جغرافی دانان این شهررا بنام شیخ البلاد ام البلاد وعروس البلاد خوانده اند وقایع زیادی در آن اتفاق افتاده و بسال ۲۲ هجری اعراب آنجاراگرفتند ودرزمان خلفا شورشهای زیادی در آن برپا گردیدکه همه سرکوب شد (۱) .

شهرری درزمان حمله چنگیز وتیموربکلی ویران و با خاك یکسان شد و آنشهرکهن سال بویرانه ئی مبدل گردید ودیگر نتوانست بصورت اولیه در آید ولی بجای آن طهران رو بآبادی نهاد . طهران که سابقا یکی از قرای شهر ری بود و درزمان ساسانیان ساخته شده بود بتدریج آبادگردید یاقوت حموی مینویسدکه منطقه بی اهمیتی است که دارای آب وهوای ناسازگار بوده و مردم آن در دالانهای زیرزمینی بسر میبرند حمد الله مستوفی نفوس آنرابیش از زمان اعراب ذکر میکند زمان صفویه مختصرآبادانی درآن پدیدآمد وشاه طهماسب حصاری برگرد آن کشید و محل تفریح و شکارد رباریان بود . بسال ۱۷۲۳ میلادی افاغنه آنجاراگرفته ویران کردند کریم خان زند محلی برای سکونت خود دراین شهربنانهاد که انراخلوت کریمخان نامیدند بعدروی آغا محمد خان قاجار بعلت نزدیکی بایل خود دراسترآباد بسال ۱۷۸۸ میلادی (۱۲۰۰ هجری) آنجارابپایه تختی خود انتخاب کرد و مردم شهر ری خانه های خودرا ویران و آجرهای بزرگ و پخته آنرا برای فروش بطهران حمل میکردند (۲) و نیز آغا محمد خان پس از فتح شیراز قصر کریم خان را خراب و با مصالح آن کاخ گلستان و نیز میدان ارك را بساخت و قبر کریم خان را نبش نموده سراورابطهران آورده در زیر پله های کاخ مدفون ساخت تا هر روزکه از آن پله ها بالا و پائین میرود سر اورا لگدمال کند (۳) در این زمان جمعیت طهران ۲۰ هزار نفر بود . بعد از وی فتحعلیشاه قصوردیگری بساخت و مسجد شاه طهران را بنا نمود و امام جمعه ئی برای آن برگزید که اخلاف او تابحال بفرمان شاه وقت باین مقام رسیده اند . فتحعلی شاه درکاخ گلستان تخت زرینی برای سوگلی خود طاووس خانم بساخت که حالیه بهمین نام معروف و در آنکاخ موجود است .

ناصرالدین شاه پس از مسافرت از فرنگ با خراب کردن حصاری که دارای طهران کشیده شده بود خندقهای مجاورآنرا پر نموده بر وسعت شهر بیفزود و خیابانهای ناصریه لاله زار چراغ گاز (امیرکبیر) وغیره احداث نمود و بتقلید از ممالك اروپائی باغ وحش بوجود آورد و اقدامات دیگری نیز بعمل آورد و قسمتی از زمینهای اطراف طهران را برای ساختن سفارتخانه بدولتهای انگلیس ترکیه آلمان وبلژیك بخشید و کاخهائی در

(۱) (۲) سالنامه دنیا شماره ۱۶ (۳) تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران در عصر حاضر جلد اول از سعید نفیسی .

شمیران صاحبقرانیه اقدسیه و نیاوران بساحت پس از قتل امیرکبیر قسمتی از منزل او بتکیه دولت تبدیل گردید که در ایام سوگواری از طرف دربار مراسم عزاداری مانند روضه خوانی سینه زنی زنجیر زنی قمه زنی وشبیه سازی (تعزیه) در آن برپا میشد . ازمحله های معروف آنزمان عود لاجان باقاپق پامنار سنگلج و از میادین مشهور میدان توپخانه ومیدان اعدام را میتوان نامبرد در میدان اعدام میرغضبان در برابر مردم محکومین باعدام را سر بریده و سپس ناز شست خود را از جمعیت میگرفتند . از دروازه های مشهور طهران دروازه دولت دروازه شمیران دروازه شاه عبدالعظیم دروازه خراسان ودروازه قزوین میباشند اعیان و رجال دوره قاجار باغهای بزرگی در اطراف طهران داشتند که بنام خود آنها نامیده میشد مانند باغ علاء الدوله باغ سپهسالار پارک امین الدوله پارک ظل السلطان کامرانیه منیریه وغیره (۱)

پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی براثر هجوم مردم شهرستانها طهران بوضع سرسام آوری بزرگ شد و ظرف ۲۰ سال گذشته از نظر وسعت و جمعیت چندین برابر گردید و کاخهای متعدد و عمارات زیادی جهت وزارتخانه ها و دوائر دولتی و موسسات ملی وکارخانجات مختلف بوجود آمد که از جزئیات آن صرفنظر میشود و اکنون جمعیت طهران را در حدود ۲ ملیون نفر تخمین زده اند .

از اماکن وبناهای قدیمی طهران غیر از مسجد شاه که زمان فتحعلیشاه ساخته شد مسجد عالی سپهسالار است که توسط میرزا حسینخان مشیرالدوله ملقب به سپهسالار ساخته شد و عمارت مجلس شورایملی نیز منزل او بود که نمایندگان دوره اولیه مجلس خریداری کردند . دیگر از امکنه تاریخیه مدرسه میرزا صالح واقع در پامنار است که حضرت باب الباب اولین مبشر و مبلغ امر بدیع در آنجا به تبلیغ و مذاکرات اشتغال داشتند و توقیعات حضرت اعلی را به محمد شاه و حاجی میرزا آغاسی رسانید وبا جمعی از اعاظم در آن محل صحبت نمود وهمچنین منزل محمود خان کلانتر است که محل توقیف جمعی از بابیه از آنجمله جناب طاهره بوده است (۲) وبعضی از امکنه مهمه دیگر که شرح آن موجب طول کلام است.

جمال قدم مدت ۴ ماه در زندان طهران باجمعی از اصحاب در زیر زنجیر قره کهر مسجون بودند در این سجن بود که قلب ممرد آن محی رمم محل نزول وحی ومهبط الهام غیبی گردید چنانکه در یکی از الواح مبارکه پس از ذکر وقایع زندان میفرمایند قوله تعالی (درشبی از شبها این کلمه علیا در عالم رؤیا از جمیع جهات اصغا شد انا ننصرك بك و بقلمك لاتحزن عما ورد علیك و لاتخف انك من الامنین) .

در طهران وقایع بسیار ناگوار و جانگدازی رخ داده که در هر دفعه لطمات زیادی بر پیکر امر وارد آورده و خونهای زیادی ریخته شد و خاندانها برباد رفت و بسیاری از میادین گردشگاهها ودروازه ها شاهد و ناظر جانبازیها وفداکاریهای شهدای اولیه امر بوده اند . در محل سبزه میدان فعلی که قبلا بنام تخته پل نامیده میشد و محل اعدام ومذبح انعام بود مردم سلیمانخان را در حال شمع آجین با طبل و دهل و خرس و میمون استقبال کردند و این نقطه مشهد شهدای سبعه طهرانست که بفرمان امیرکبیر شهید شدند . صادق تبریزی را پس از حادثه رمی شاه دوشقه نموده یك شقه را بدروازه شمیران و شقه دیگر را به دروازه حضرت عبدالعظیم برای عبرت ناس آویزان نمودند . در باغ ایلخانی که درخارج شهر و در محل فعلی خیابان فردوسی واقع بود قره العین طاهره را شبانه شهید نموده جسدش را بچاه افکنده پر نمودند (۳)

در طهران و اطراف آن مقابری وجود دارد که

---

(۱) روزنامه کیهان شماره ۵۵۵۰ (۲) ظهورالحق جلد سوم صفحه ۲۳۰ (۳) ظهورالحق صفحه ۳۲۸

بعضی ازآنها جنبه تاریخی دارد مانند شاه عبد العظیم و امامزاده حمزه درشهر ری و آرامگاه شیخ صدوق ابن بابویه (ازعلمای شیعه در قرن ٤ هجری) در نیم کیلومتری شاه عبد العظیم و همچنین امامزادهٔ حسن امامزاده معصوم امامزاده سید نصرالدین و مقبره امام جمعه اسبق طهران بنام قبر آقا در جنوب . بعضی از نفوس‌شهیره امر در نواحی مختلف شهر دفن شده اند ازجمله مقام سلیمانخان جناب صدرالصدور میرزامسیح نوری آقا میرزا نعیم اصفهانی ملاعلی اکبر ایادی ابن ابهر ابن اصدق و نیز مدفن شهدای سبعه درخارج دروازه حضرت عبد العظیم واقع است و مدفن دو تن شهید اول در ایران حاجی اسد الله فراهادی و شیخ صالح کریمی در اطراف این شهر قرار دارد (۱) .

حضرت اعلی جل اسمه الاعلی در زیارتنامه شاه عبد العظیم ری را وادی مقدس و قطعه ئی ازروضات جنان دانسته اند قوله تبارك وتعالی (فالیك اشکر ممن حال بینی و بین زیارتك والورود علی بساط عزتك فوالذی روحی بیدیه لو ملکنی الله ماعلی الارض کلها لرضیت بان اعطی و ادخل حرمك لانه قطعه من روضات الجنان و یجری فی حکمها حکم وادی المقدس فی البقعه المبارکه ممن نظربالبیان الی حکم البیان(۲)

طهران در الواح مبارکه بنام ام العالم و ارض طاء نامیده شده است‌جمال قدم در یکی از الواح میفرمایند قوله جلت‌عظمته (قل یا ام العالم ومطلع النور بین الامم ابشرك بعنایت‌ربك و اکبر علیك من قبل الحق‌علام‌الغیوب اشهد فیك ظهرالاسم المکنون والغیب المخزون) (۳) و نیز در لوحی دیگرمیفرمایند (یا ارض الطاء یادآورهنگامی راکه مقر عرش‌بودی و انوارش‌از درودیوارت‌ظاهر و هویدا چه مقدارازنفوس مقدسه مطمئنه که به حبت‌جان دادند وروان‌ایشان نمودند طوبی از برای‌تو و ازبرای نفوسیکه درتوساکنند هر صاحب شعی‌عرف مقصود را از تو میبابد و در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق را ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت‌پنهان شد نفحات‌قمیص‌الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد) .

طهران همواره مرکز تشکیلات امری ایران بوده و اولین محفل روحانی طهران در سال ۱۳۱۵ هجری قمری (۱۲۸۰ شمسی) با حضور ایادی وقت‌تشکیل شد و تا سال ۹۰ بدیع (۱۳۱۲ هجری شمسی) که محفل روحانی ملی تأسیس‌گردید در اوایل‌دوره حضرت‌ولی امرالله بعنوان محفل مرکزی ایران موسوم گردید و بعضی از وظایف ملی رانیز رسیدگی میکرد .

" یا ارض‌الطاء لاتحزنی من شیئی قد جعلك الله مطلع فرح‌العالمین ... افرحی بما جعلك الله لفق النور بما ولد فیك مطلع الظهور و سمیت‌بهذا الاسم الذی به لاح نیر الفضل‌واشرقت السموات‌والارضون ... اطمئنی بفضل ربك انه لاتنقطع عنك لحظات‌الالطاف " .

(کتاب مستطاب اقدس)

---

(۱) ظهورالحق‌صفحه ۳۲۸ (۲) ظهورالحق صفحه ۲۳۱ (۳) قاموس‌توقیع مبارك ۵۰ جلد ۱ صفحه ۱۶۵

سیزدهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران

سیزد همین انجمن شورروحانی ملی جوانان بهائی ایران در ایام پنجشنبه و جمعه ششم و هفتم شهرالعزه / ۱۱۹ بدیع مطابق با ۲۲ و ۲۳ شهریور ماه / ۱۳۴۱ در کوی یوسف آباد منزل جناب قدس وباحضور ۳۰ نفر از نمایندگان مراکز قسمتهای امریه و لجنه ملی جوانان پس از بیانات ایادی امرالله جناب سرلشگر علائی علیه بهاء الله نماینده محفل مقدس ملی تشکیل و با انتخاب هیئت عامله انجمن رسمی گردید .

یکی ازنمایندگان خوزستان و نمایندگان بیرجند و کاشان در کانونشن حضور نداشتند .

اسامی نمایندگان مجتمعه در سیزد همین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران بقرار ذیل است :

۱ــ	قسمت امری آباده	جناب سیروس تمدن .
۲ــ	" " اراك	سرکارخانم عزت نیلچیان .
۳ــ	" " اصفهان	جناب ایرج بشیری وجناب سهراب روحانی .
٤ــ	" " خوزستان	جناب منوچهر یوسفیان .
٥ــ	" " بابل	جناب فیروز کیری .
٦ــ	" " بندرگز	جناب منوچهر میثاقیان .
۷ــ	" " آذربایجان	جناب عطاء الله فریدونی وجناب دکتر عبد المیثاق قدیریان .
۸ــ	" " گیلان	جناب دکتر بیژن رحیمی .
۹ــ	" " زاهدان	جناب فواد شبرخ .
۱۰ــ	" " ساری	جناب هوشنگ بینائی .
۱۱ــ	" " سنگسر	سرکارخانم اطهریه گلستانی .

(بقیه در ص ۱۵۷)

پانزد همین کانونشن جوانان آذربایجان

جشن بین المللی جوانان بهائی یزد ــ ۱۹ ابدیع

۱۲ــ قسمت امری فارس — جناب مهندس مهرداد فروغی و جناب منصورجان نثار .
۱۳ــ " " طهران — جناب قدرت‌الله روحانی ــ جناب دکتر ایمانی و جناب دکترعباس کاشف .
۱٤ــ " " قزوین — جناب الله مراد روحی زادگان .
۱۵ــ " " کرمان — جناب اصغر رمضانی زاده
۱٦ــ " " کرمانشاه — جناب امیر حسین نادری .
۱۷ــ " " خراسان — سرکار خانم فائزه اشراق و جناب حبیب حسینی .
۱۸ــ " " نی ریز — سرکارخانم منور صالحی
۱۹ــ " " همدان — جناب حسین خیبری .
۲۰ــ " " یزد — جناب ذبیح‌الله بهین و جناب ضیاء میرعرشاهی .

و نمایندگان لجنه ملی جوانان آقایان دکتر خسرو مهندسی ــ مهندس جهانگیر هدایتی و مهندس عزیزپورمجیدی بودند .

بمنظور موفقیت انجمن در امور جاریه تلگرافی بدین مضمون بارض اقدس مخابره گردید .

حیفا ــ اسرائیل

حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس علیهم بهاء الله الابهی سیزدهمین کانونشن ملی جوانان منعقد جهت موفقیت در انجام تعهدات ووظائف محوله استدعای دعا در اعتاب مقدسه دارد .

کانونشن جوانان

در پاسخ این تلگراف هیئت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس تلگرافی در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹٦۲ بدین مضمون بافتخار انجمن ملی جوانان مخابره فرمودند .

روحانی توسط نونهالان طهران

بانجمن سالیانه جوانان اطمینان دهید که از اشتعال و انجذاب و خلوص آنان نهایت مسرت حاصل از آستان مقدس ملتمسیم باجرای وظائف مهمه ای که از طرف حضرت ولی محبوب امرالله بعهده آنان محول گشته بکمال شایستگی توفیق حاصل نمایند .

ایادی امرالله

سپس خلاصه مجهودات و اقدامات لجنات مجلله مراکز قسمتها توسط نمایندگان قرائت گردید . بعد باخذ پیشنهادات درباره طرق جلب و جذب جوانان به تشکیلات و آشنا ساختن آنان با نظم اداری و لزوم اطاعت از تشکیلات امری وهمچنین تزئید معلومات و ارتباط مبادرت و کلیه مصوبات و توصیه های انجمن برای اظهار نظر نهائی به محفل مقدس روحانی ملی ارسال گردید .

در پایان نمایندگان لجنات مجلله ملیه مستدعیات و منویات لجنات مربوطه را بیان داشته و از نمایندگان انجمن تقاضا کردند که هنگام مراجعت بمراکز خویش نسبت بانجام مستدعیات لجنات ملیه با محافل مقدسه محلیه تماس حاصل نمایند .

ضمناً در لیالی تشکیل کانونشن دوجلسه عمومی از طرف لجنه مجلله ملی جوانان و لجنه مجلله جوانان بهائی طهران جهت آشنائی نمایندگان با جوانان مدینه منوره طهران منعقد و پس از معرفی نمایندگان هریک بیاناتی ایراد داشته و هدایائی از طرف لجنه ملی جوانان دریافت داشتند . در یکی از جلسات عمومی جناب عطاء اللهٔ فریدونی قطعه شعر شورانگیزی را که خود سروده بودند قرائت کردند که مورد توجه قرارگرفت

آهنگ بدیع

که اینک ذیلا شعر مذکور بنظر خوانندگان عزیز میرسد :

بیائید تا چشم دل وا کنیم — ز سوز درون شور برپا کنیم
خموشی بعشاق زیبنده نیست — خروشی برآریم وغوغا کنیم
جهان را که در سایه غفلت است — پر از پرتو شمس ابهی کنیم
روان دل افسردگان را زعشق — فروزان و پاك و مصفی کنیم
بهرجا که لب تشنه ای یافتیم — شراب حقیقت مهیا کنیم
چو دیدیم گم کرده راهی براه — دری از هدایت بروا کنیم
بهرجا بهرسو بهرگوشه ای — یکی بهر تبلیغ پیدا کنیم
همه را زسربسته عشق را — بگم کرده راهان هویدا کنیم
بکوشیم تا دهر آشفته را — پر از صلح سازیم و زیبا کنیم
بیا بیم ذوق مناجات را — بهرصبح روسوی بالا کنیم
دل تیره را صیقلی نو دهیم — زهرکینه خود را مبری کنیم
فروغ خدا را بهر بامداد — درون دل خود تماشا کنیم
بهائی باخلاق باشیم وخوی — بکردار تبلیغ دنیا کنیم
کشیم از درون نعره یا بهاء — جهان را رها ازبلا یا کنیم
درین دور تاریك و پر اضطراب — بیائید تا چشم دل وا کنیم

الاستقلال

احبّا رقطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شماره ۸ سال ۱۷ — شهرالعلم شهرالقدرة ۱۱۹ بدیع — آبان ۱۳۴۱ شمسی - نوامبر ۱۹۶۲ میلادی — شمارهٔ مسلسل ۸۸

فهرست مندرجات

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ۱۶۰
۲ــ جز آستان توام در جهان پناهی نیست ۱۶۱
۳ــ ایادی امرالله ــ میس مارتا روت ۱۶۴
۴ــ وحدت عالم انسانی در عصر صنعت ۱۶۵
۵ــ صبح ظهور (شعر) ۱۶۹
۶ــ شرکت یاران در خدمات بین المللی ۱۷۱
۷ــ یک خاطره تبلیغی ۱۷۵
۸ــ رضای دوست (شعر) ۱۷۶
۹ــ ملکه رومانیا ۱۷۷
۱۰ــ جواب بسئوالات ۱۸۱
۱۱ــ آتش عشق (شعر) ۱۸۲
۱۲ــ جدول آهنگ بدیع شماره ۱۰ ..... ۱۸۳

عکس روی جلد ــ انجمن شور روحانی ملی مهاجرتی ایران منعقده در ۱۲ و ۱۳ آبانماه ۱۳۴۱ باحضور نمایندگان مراکز قسمتهای امریه و لجنات ملی مهاجرت در طهران.

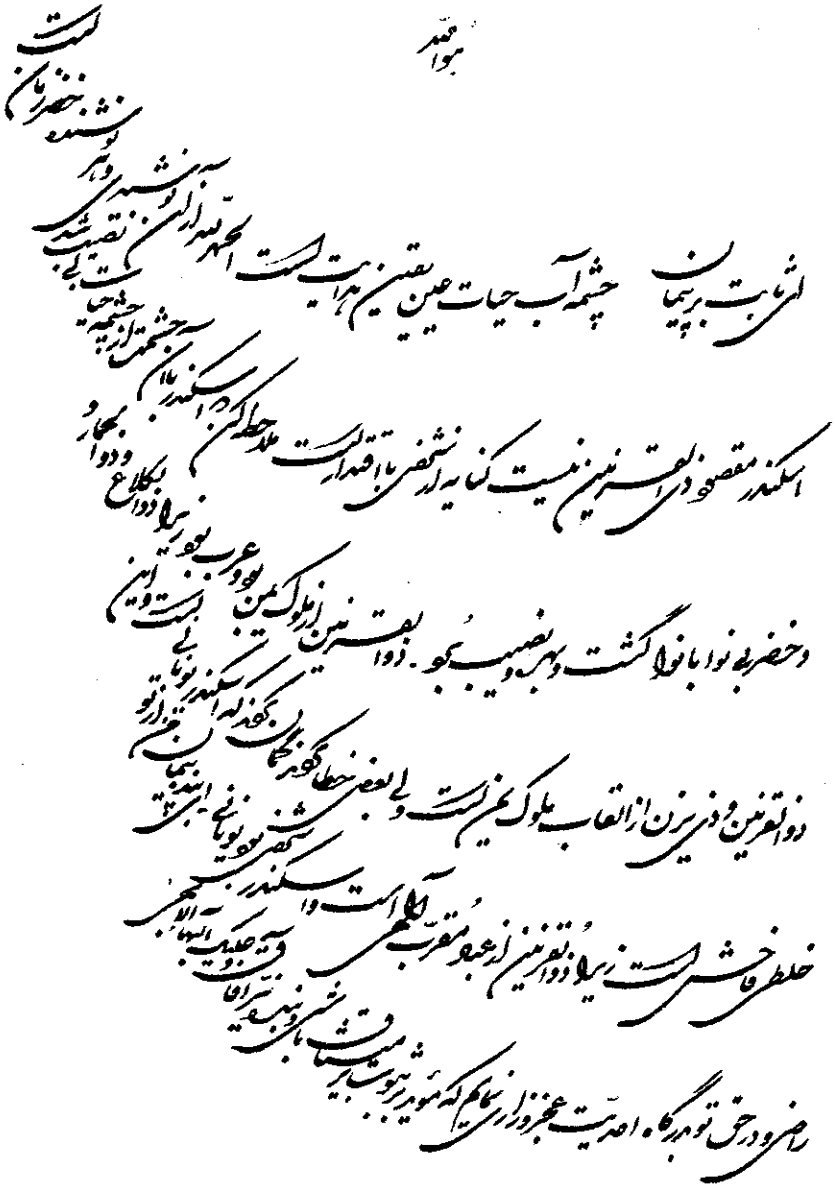

ع ع

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

عزیزالله سلیمانی

در خلقت انسان کمال صنعت الٰهی نمایان شده و در ساختمان این موجود نهایت قدرت خداوندی هویدا گشته است چه . هیکل آدم طلسم اعظم وحاوی — عجایب عالم ونسخهٔ جامع از کتاب تکوین است و در وجودش هم نمونه ئی از فضایل رحمانی است و هم انموذجی از رذایل شیطانی و درجثه کوچك اواسرار لانهایه مکنون و مکتوم گشته بحیثیتی که احدی جز ذات حضرت باری و مطالع علمش کما ینبغی بآن احاطه پیدا نکرده و بتحلیل قوای عجیبی که در او بودیعه گذارده شده چنانکه باید قدرت نیافته است .

از جمله غرایب این مخلوق نادرالمثال آنکه استعداد عروج باعلی مدارج کمال و هبوط در اسفل درکات وبال را داراست و عجب آنکه زمام ترقی و تنزل ومفتاح ابواب عزت و سعادت و کلید درهای ذلت و شقاوت بخود او سپرده شده بقسمی که بهرطرف میل کند وسیله را فراهم وبهر طریق که قدم گذارد جاده را کوبیده خواهد یافت ولی اکثر افراد این نوع شریف از منهج مستقیمی که منتهی بفوز و فلاح میگردد منحرف وباختیار خویش راهی را در پیش میگیرند که بعذاب ابدی و شقاوت دایمی میانجامد آری اگر خداوند مهربان حقایق امور و نتایج کردار و گفتار نیك و بد را برای انسان مبهم گذارده بود عجب نبود که او خود بخود از عهدهٔ تشخیص عواقب کارها برنیاید لکن حق حکیم ذره ئی از رهنمائی که علامت بنده نوازی است کوتاهی نفرموده و در همهٔ احوال و اوقات لازمه بوسیله مظاهر الٰهیه امر صحیح را از سقیم و راه معوج را از مستقیم ممتاز فرموده و بالاتر از همه اینکه جزای عمل را در نفس عمل قرار داده معهذا اد میزاده را غالباغبار جهل بردامن عقل می نشیند و پیرامون اعمال و افعالی میگردد که بزیان جان وجسد وخسران دنیاو آخرت او تمام میشود اما چرا باید چنین باشد بحثش طولانی و از گنجایش این مختصر بیرون است جز آنکه میتوان کل علل لغزشها واصل جمیع نکبات را به (سوء تربیت) خلاصه نمود زیرا از جملهٔ حالات انسان آنکه بی عنایت مربی بکمال مترقب خویش نمیرسد بلکه بدون معلم دانا شجرهٔ وجودش مانند درخت جنگلی وگیاه بیابانی بی ثمر و اثر خواهد ماند و بهمین جهت است که مربیان ملکوتی از جانب مدیر و مدبر عالم قدم بعرصهٔ شهود میگذارند و با سرمایهٔ وحی و الهام برهبری و هدایت خلق اقدام میفرمایند و بدیهی است اگر جوامع انسانی دستورات آن هیاکل نورانیه را بکار بندند روی زمین بهشت برین وعرصهٔ دنیا نزهنگاه عالم بالا — خواهد شد چنانکه در اوایل تا اواسط دورهٔ هر دیانتی مشاهده شده است که چگونه آداب حسنه و اخلاق مرضیه در قلمرو آن دیانت سلطنت مینماید . رحم و مروت در جامعه رواج پیدا میکند و تقوی وطهارت در قلوب تمکن میابد . لشکر عدل و انصاف برعسکر ظلم و اعتساف غالب میشود و قرنها بهمین ترتیب میاید تا آنکه اندك اندك زمام کار بدست پیشوایان نالایق میافتد و بمرور ایام این میراث مرغوب دست بدست منتقل وآهسته آهسته کهنه و مندرس و بالنتیجه حقیقت مطلب در — قشور اوهام پنهان میگردد بدرجه ئی که اثری از حق و حقیقت در بین مردمان نمیماند و ظلمت جهل و ضلالت افق افتده و افکار را فرا میگیرد و اگر حب جاه وریاست

نیز در دلهای این گروه متمکن و مزید بر علت شود نگارستان وجود بصورت خارستان در میآید و راحت و آسایش جامعه بسبب سریان فساد بکلی مسلوب و بدبختی و بیچارگی بتمام معنی بر جمیع افراد مستولی میگردد و این صعود و هبوط و ترقی و تدنی ازسنن لن یتغیر الهی و از مقتضیات حکمت بالغه ربانی است که در جمیع مراحل وجود پدیدار است مثلا هر نهالی اول کوچك و ضعیف است بمرور تناور و بارور میشود و چون بحد کمال رسید بتدریج روی بانحطاط میگذارد و عاقبت خشك و بی ثمر میگردد و هر حیوانی در ابتدا ولادت خرد و نحیف است متدرجا قوی و چالاك میشود و بعد از آن شروع بتنزل میکند تابکلی از کار باز میماند و هرانسانی در ابتدای تولد زبون و ناتوان وبتدریج بالغ و جوان میشود و بعد از اکمال نشو و نما قوایش رو بتحلیل میگذارد و متدرجا بمرتبه پیری میرسد و بالاخره زمانش بسر میآید . هر دین و شریعتی هم چنین است یعنی در ابتدا بسبب قلت اعوان و انصار در انظار بی اهمیت میآید و بمرور قدرتش آشکار میشود و عظمتش بر عالمیان پدیدار میگردد و قرنهای متمادی پیروان خود را بآداب انسانی پرورش میدهد سپس مطابق همان قانون ازلی عمومی رو بانحطاط میگذارد و با گذشت زمان رذایل شیطانی بر پیروانش مستولی میشود و فضایل رحمانی از آنان زایل میگردد تا وقتیکه بمصداق منطوقه (لکل امه اجل) دوره اش بسر آید و چون اثری از روح تعالیم مقدسه درمیان خلق باقی نماند از نو آفتاب حقیقت از افق هیکل دیگر طالع میشود و سنن کهنه را تجدید میکند وخصایل مرده محموده را زنده میفرماید و ارواح افسرده را تر و تازه مینماید و همچنانکه حضرت مولی الوری در مفاوضات فرموده اند (ادوار روحانیه شمس حقیقت مانند ادوار عالم شمس دائما در دور و تجدید است) لهذا در این قرن افخم که نیر اعظم از افق ایران طالع گردیده و بسطوع خود آفاق افئده امم را منور فرموده و نظم بدیع جهان آرایش تأسیس و روبتوسعه نهاده جهان جهان دیگر خواهد شد و چیزی نخواهد گذشت که کل طوایف و قبایل عالم در ظل سرابرده وحدت داخل خواهند گشت چه . از دیرزمانی است که پیمبران الهی خلق خدا را بفرارسیدن چنین روزی بشارت داده اند و زوال جمیع اختلافات مهلکه و حصول همه سعادات بشریه را چنانکه در کتب آسمانی کل ملل سمت نزول یافته بحلول آن روز موکول و نظر بعظمتی که آن روز داشته است تمام علائم و مشخصات آن رابیان فرموده اند که هر طالب صادقی میتواند با مراجعه بکتب استدلالیه این امر مبارك آنهارا ببیند وصاحب امروزی عالم را بشناسد و بسویش بشتابد و بالجمله بر ما اهل بها پوشیده نیست که آن روز همین یوم جلیل و عظیمی است که شمس حقیقت طالع و آفتاب موهبت مشرق و جهان دل و جان را بانوار عالمتاب روشن نموده چنانکه حق جلت عظمته در کتاب عهدی میفرماید .

(امروز روزی است بزرگ و مبارك آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود) و این همه بلایا و شدائد و رزایا و نوایب و بغضها و عداوتها وجنگها وجدالها مقدمه آن است که امر الهی در بسیط غبراء تمکن یابد و نظم بدیع در آفاق استقرار جوید وفی المثل شبیه است بهنگام بحران بیماری و آن موقعی است که مرض و صحت بتمام قوی بمبارزه میپردازند تا تکلیف نهائی معلوم شود این بحران عظیم دنیا نیز همانگونه است یعنی احزاب مختلف و اقوام گوناگون همگی مسلح گردیده و جمیعا قدم بمیدان نهاده هریك سعی میکند که یا بحیله و نیرنگ و یا باآلات و ادوات جنگ کلام خود رابقبولاند ومرام خویش را از پیش ببرد ولی هیهات که باین وسایل مصنوعی و تدابیر ناپخته انسانی و افکار خام بشری امور رهم و نظم پریشان عالم اصلاح شود بلکه بفرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم (رگ جهان در دست پزشك دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند) و این سیاط سخط وتازیانه غضبی که بدست خود بشر بر پیکر یکدیگر نواخته میشود بالاخره آنرا از این سبات عمیق و کابوس مهیب بر

خواهد انگیخت و بالمآل هرکه طالب حیات وآرزومند نجات است روی بشطر اقدس وشاطی مقدس آورده — مانند لسان الغیب خواهد گفت :

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سرمرا بجز این در حواله گاهی نیست
چرا ز کوی خرابات روی بر تابم
کز ین بهم بجهان هیچ رسم وراهی نیست

مقصود این است که قافلهٔ گمگشتهٔ اجتماع هرچند بفرمودهٔ جمالقدم وجههٔ اش بیی دینی متوجه وبفرمودهٔ حضرت ولی امرالله در توقیع منیع انگلیسی یوم موعود فرا رسید ، (از روی بوالهوسی وباغوغای تمام بدرود و ستایش خدایان دروغی پرداخته است که هواهای نفسانیش از روی بیشعوری خلق نموده وایادی مضلهٔ وی باکمال بیدینی بلند گردیده است وبتهای عمده ئی که درمعبد نامقدس نوع انسانی مورد پرستش قرار گرفته خدایان سه گانهٔ ملیت و جنسیت و اشتراکی است که دول وملل دمکرات و یا دیکتاتوری در صلح یا درجنگ درمشرق یا مغرب و مسیحی یا مسلمان — باشکال مختلفه وبدرجات متفاوته عتبهٔ آنها را — پرستش میکنند) معهذا بفرمودهٔ حضرت مولی الوری : (جهانیان هرچند غافلند اما بجان درجستجوی تو) پس میتوان گفت هیئت جامعه باوصف عکوف بر خدایان دروغی ووقوف در بیابان ماده پرستی بالفطره در تجسس شاهراه است و البته (عاقبت جوینده یابنده بود) ولی این نکته نباید پوشیده بماند که هرچند کشش و کوشش جوامع بشری عاقبت باتباع امر الهی و قبول تعالیم شفا بخش بهائی خواهد انجامید و بموجب بیان مبارک حضرت ولی امرالله ایضا در همان توقیع منیع :

(تنها با ایمان بدیانت وی (بهاء الله) تمام ملل میتوانند وعاقبت مجبورند نجات حقیقی خود را — بجویند) لکن ما نیز بسهم خود وظایفی داریم که اگر بجا نیاریم مسئولیم و آن عبارت از عمل بوصایا و نصایح الهی وتردی بردای تنزیه وتقدیس و تخلق باخلاق رحمانی است چه اتصاف باین مناقب وسجایا — بمنزلهٔ اعلانی باخط درشت است که صراط سلامت وسعادت را ارائه دهد وهرکه آن را ببیند در سلوک آن مردد نماند پس سزاوار آنکه ما اهل بها بقول تنها که دستاویز کل بشر و سرمایهٔ بی قدر وارزش جمیع طبقات است اکتفاء ننموده — براستی بدانیم که آنچه مایهٔ رستگاری وحیات جاودانی و جلب انظار و جذب قلوب میگردد همانا سجایای انسانی و اخلاق روحانی است لاغیر زیرا بفرمودهٔ جمال ابهی :

(انسان حقیقی بمثابهٔ آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع وبصر وانجم او اخلاق منیرهٔ مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان) وچون اتصاف باین اوصاف علی الخصوص در محیط فاسد دنیای کنونی خالی از صعوبت نه و پایداری در عفت و امانت و صداقت و عدالت و — بیزاری از حرص و طمع و بغض و حسد قدری مشکل بنظر میرسد برای آراستن هیاکل خویش باعمال مرضیه و افعال حسنه بهتر آن است که آیات الهیه خصوصا کلمات مبارکهٔ مکنونه را هرروز تلاوت ودرمعانی آن دقت نمائیم تا کم کم بآنچه شایستهٔ مقام انسانیت است فائز گردیم چه که در آن صحیفهٔ مکرمه جوهر بیانات الهی مندرج گشته و در آخرش فرموده اند : (شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید کذلک تمت النعمة علیکم وعلی من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین) انتهی .

" براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیة الله بوده آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری "

(حضرت بهاء الله جل ثنائه)

ایادی امرالله

میس مارثاروت

آیاکسی از افراد احباء هست‌که نام میس‌مارثاروت را نشنیده باشد؟ آیاکسی ازاحبای ایران که بااوملاقات کرده و ده ها خاطره شیرین و خرمنها مطالب نغز و دلنشین ازاین فخرالمبلغات و المبلغین درخاطرخویش‌نیندوخته باشد؟ یلظراجمالی بخدمات‌وفعالیتها و حیات روحانی این نفس‌منقطعه زکیه عظمت مقام اورابرپاروافیار روشن میکند .

میس‌مارثاروت درسال۱۸۷۲ میلادی درشهراوهایو از ایالات‌متحده امریکا متولد شد وپس‌ازاتمام دانشکده شیکاغو مدتی بامر تعلیم وتدریس‌و سپس بروزنامه نگاری پرداخت تاآنکه در اثرملاقات بایکی از احباء بنور ایمان فائز شدو چون باین موهبت عظمی رسید بمصداق .

"من‌هر فنی یقوم علی خدمتی بقیام لاتقعده جنود السموات والارضین" دمی نیاسود و لحظه‌ای آرام نگرفت درسراسرجهان‌بنشرنفحات پرداخت‌وازشهری به شهری واز کشوری بکشوری سفر کرد درممالك ونقاط آمریکای جنوبی ـ آلبانی ـ رومانی ـ یوگسلاوی ـ آلمان ـ بلژیك ـ چکسلواکی لهستان ـ سیوسس ـ اطریش ـ مجارستان ـ فرانسه ـ یونان ـ سوئد ـ نروژ ـ دانمارك ـ ترکیه مصر ـ اورشلیم ـ سوریه ـ عراق ـ ایران ـ ایسلند ـ فیلیپین ـ ژاپن ـ چین ـ هندوستان استرالیا ـ زلاندجدید ندای امرالله رابوسیله ایراد خطابات و سخنرانیها و ملاقات‌با مصادرامور و افراد عالیقدری چون : ماری ملکه رومانیا ـ ماژاریك رئیس‌جمهوری چکسلواکی وجانشیـن او ادوارد بنش ـ هندنبورك رئیس‌جمهور آلمان ـ ملك فیصل پادشاه عراق ـ شاهزاده پل و شاهزاده خانم الیزابت یونان ـ رئیس‌جمهوری اطریش ـ پادشاه آلبانی توفیق رشدی بیك وزیرخارجه ترکیه ـ محمدعلی پاشاولیعهد مصر ـ حاکم اورشلیم ـ ملکه یوگسلاوی ـ حادثه ادرنه اعلیحضرت هاگن پادشاه دانمارك ـ و ولیعهد سوئد بگوش قریب وبعید رسانید .

درومانی سبب اقبال ملکه نیك خصال آنسامان شد . واولین تاجدارجهان رادرظل آئین حضرتیزدان درآورده درایران‌بمطالعه شرح حال حضرتطاهره پرداخت وکتابی منیف درشرح حال آنحضرت تاءلیف فرمود ـ دراین اسفاردرترجمه و طبع آثارامری بخصوص‌کتاب "بهاء الله وعصرجدید" بزبانهای ایرلندی ـ چکی ـ یوگسلاوی ـ یونانی ـ فنلاندی ـ نروژی و مجارستانی بجان بکوشید و سرانجام پس‌از یکعمرکوشش‌و فداکاری و پس ازبیست سال فعالیت مداوم وبلاانقطاع درحالیکه همه قوایش‌در راه تبلیغ امرالله وخدمات‌امریه بتحلیل رفته درسن ۶۷ سالگی دربیست‌وهشت سپتامبر۱۹۳۹بملکوت ابهی صعود فرمود ـ شرح خدمات این نفس‌زکیه نه چندانست‌که دراین مختصر بتوان بیان نمود وآنچه هم که ذکرشد قطره ای بود ازآن بحرمواج که برسم یادبود منکورافتاد والاآنکه راکه مولای توانابالقاب منیعه (الورقه الزکیه مثال الشجاعه والوفاقره العیون اهل‌بهاء) مفتخرفرمودچه نیازی است‌که ما بوصف خدماتش‌برد زیم وبزعم خویش بالفاظ وکلماتش بستائیم .

وحدت عالم انسانی در عصر صنعت

" مقاله ذیل ترجمه وتلخیص سخنرانی آقای دکترمهندس سیروس علائی است که در بهارسال ۱۹۵۸ در یکی ازکنفرانسهای تبلیغی منعقده درشهر برن (سویس) بزبان آلمانی ایراد شده است ."

" هدف این سخنرانی مطالعه اجمالی تأثیر صنعت در وضع اجتماعی جامعه بشری وارتباط آن با اصل وحدت عالم انسانی است. صنعت با ترقی سریعی که در یکصد و پنجاه سال گذشته داشته اکثرجوانب زندگی بشری را احاطه کرده ودنیارا بیک واحد بزرگ تبدیل نموده است. برای حفظ نظم دراین واحد بزرگ ورهبری صنعت بثمره برداری ازآن بیک قوه هدایت کننده روحانی ونظم بدیع جهانی محتاجیم و این قوه روحانی ونظم جهانی را تعالیم امر بهائی بدنیا عرضه میدارد .

علم و صنعت

منظور از صنعت بطورکلی مجموعه علوم عملی و ظهورات خارجی این علوم است این قبیل علوم رادر ادوارسابقه اغلب فنون مینامیدند مثلا بجای علم شیشه سازی فن شیشه گری مصطلح بوده است شاید از این نظر که درآن ایام اکثر فنون فاقد اصول علمی مشخصی بودند و به تجربه و سلیقه و مهارت شخص متفنن بستگی داشتند درحال حاضر فنونیکه بیشتر مدیون ذوق و مهارت صاحب فن هستند هنر نامیده میشوند مانند هنر نقاشی و آن دسته از فنون که دارای اصول علمی مشخصی هستند صنعت نام دارند مانند صنعت پل سازی . درمقابل علوم عملی و صنایع علوم نظری قرار دارند مانند علم فلسفه و تئوریهای علوم طبیعی غالبا وقتی از علم صحبت میشود و حتی وقتی از علم ودین گفتگو میان میآید منظور علوم نظریست ولی هدف این سطور مطالعه تأثیر علوم عملی یعنی صنایع درزندگی جامعه و افراد بشری است و منظور طرح مشکلات و جستجوی راه حل مسائل جدیدیست که قبلا سابقه نداشته و صنعت آنهارا بهمراه آورده است.

ترقی صنعت در یکصد وپنجاه سال گذشته

محقق معاصر آلمانی دکتر هولت هوزن دریکی از سخنرانیهای خویش میگوید (۱) :

" جامعه بشری هرچند از قدیم دارای لوازم صنعتی بوده ولی فقط یکصد وپنجاه سال است که پا بعصر صنعتی گذاشته است زندگی بشردراین دوره با دوره های سابق قابل قیاس نیست دراین یکصد وپنجاه سال صنعت درجسم و روح ما رخنه کرده و اکثر جوانب زندگی مارا احاطه نموده است ". باکمی دقت ملاحظه میشود که زندگی بشر امروزی را عملا نمیتوان از صنعت جدا کرد هریک از افراد بشر در هرزمان و مکان و برای انجام هر کاری معمولا از وسائل مختلف صنعتی استفاده میکند کوچه و بازار منزل و محل کار مملو از محصولات صنعتی است و بنابراین بیان محقق آلمانی که " صنعت اکثر جوانب زندگی مارا احاطه نموده " اغراق آمیز بنظر نمیرسد .

اثرات صنعت

ترقی سریع صنعت تعادل قوارابترتیبی که در قدیم

---

(۱) استخراج از سخنرانی DR. PHIL. HANS.E. HOLTHUSEN مندرج در مجموعه " صنعت در خدمت نظم جهان " طبع سال ۱۹۵۷ در مطبعه کانون مهندسین آلمان بزبان آلمانی صفحه ۱۲ .

در اکثر صحنه های اجتماع بشری حاصل شده بود برهم زده ووضع جدیدی جای نشین وضع قدیم کرده است مثلا در حال حاضر یك کشورقوی کشوریست که دارای مواد اولیه کافی و کارخانجات مجهز و کارگران ورزیده باشد درحالیکه در قدیم قوت وقدرت هرکشوری در مرحله اول به تعداد سربازان آن کشور وابستگی داشت در وضع کنونی نظر به گرانی فوق العاده تجهیزات جنگی هیچ کشوری نمیتواند مانند سابق با یك تحول ناگهانی در صف کشورهای قوی قرار گیرد توسعه برق آسای یك ملت مانند کشورگشائی مغولها در زمان چنگیزخان و یا بسط قدرت آلمان ها در دوره سلطنت فردریك کبیر امروزه غیر ممکن بنظر میرسد . تأثیر صنعت در مسائل اقتصادی بیشتر قابل توجه است چه سطح زندگی هرملتی ارتباط مستقیم با ظرفیت کارخانجات سالم صنعتی آن کشور دارد ممالك متمدن کنونی در مرحله اول ممالکی میباشند که در صنعت پیشرفت شایان کرده و کشورهای توسعه نیافته آنهائی هستند که در زمینه صنعت عقب مانده اند شاید روی همین اصل است که ممالك عقب مانده با شتاب تمام سعی دارند صنایع خویش را توسعه دهند تا شاید در ردیف کشورهای مترقی قرارگیرند و میدانیم که این شتابزدگی گاهی منجر به بحرانهای شدید اقتصادی شده است .

حتی در مورد هنر نمیتوان تأثیر صنعت را نادیده گرفت چه مثلا نقاشان با ترقی صنعت عکاسی شبیه سازی ساده را محدود کرده اند و دنبال سایر امکانات هنر نقاشی رفته اند هنرپیشه سینما درمیان دستگاههای مختلف صنعتی بهیچوجه استقلال بازیگر صحنه تآتر را ندارد و در حقیقت تابع صنعت فیلم برداریست وناچار باید هنرخویش را با این صنعت وفق دهد .

صنعت مشکلات تازه بمیان میآورد

عصرصنعتی جامعه بشری را درمقابل مشکلات تازه قرارمیدهد از جمله میتوان بدو نکته اساسی ذیل اشاره نمود .

نکته اول ــ صنعت سعی دارد بشررا تابع خویش کند

بآسانی میتوان با ین حقیقت رسید که اگر افراد نوع بشری بتدریج تابع و فرمانبر صنعت شده اند ــ یعنی ناچار شده اند وضع زندگی خود را باوضع صنعتی دنیای حاضر منطبق سازند تا از سایرین عقب نمانند و مرقعیت خود را در اجتماع از دست ندهند مانند مسافری که ناچار باید سرعت حرکت خود را تابع سرعت حرکت قافله سازد تا تنها و سرگردان نماند .

بطورکلی میتوان گفت که صنعت در تعیین مسیر ــ تاریخ نقش بارزی احراز نموده و مانند اسب سرکشی سوار کار خویش را که بشر باشد با خود بسوی نقطه نامعلومی میکشاند اینستکه بعضی معتقدند " ماافراد بشر دخالت چندانی در سیر صعودی صنعت ودر ــ نقشه های صنعتی خویش نداریم بلکه ما هم تاحدی جزو این نقشه ها شده ایم وباندازه تنزل کرده ایم که در ردیف مواد اولیه و ماشینهای صنعتی قرارگرفته ایم" . روی همین اصل برخی مردم صنعت و صنعتگر را مسئول بدبختی های دنیای امروز معرفی میکنند و میگویند صنعتگر استکه با تولید اشیاء هم شکل وهم سان شخصیت فردی بشری را معدوم کرده و افراد بشررا ــ تبدیل بماشین هائی نموده که اسیر و پابند برنامه مشخصی میباشند که قبلا برای آنان طرح شده است محقق آلمانی برفسور بالکه (۲) میگوید " با توسعه صنعت و تمدن مادی افراد بشری برای سقوط معنوی خویش در تکاپو هستند " بسیارند افرادی که صنعت را مسبب کدورت روح بشری میدانند حتی جمعی از تحصیل کرده ها و دانشمندان بطور کلی در صف مخالفین

---

(۲) استخراج از سخنرانی PROF. DR. ING. SIEGFRIED BA:KE مندرج در کتاب " صنعت در خدمت نظم جهان " صفحه ٦٨ .

مشروعات صنعتی قرارگرفته‌اند بعقیده آنان ماشینیسم نه تنها دیر یازود بشررا به نیستی میکشاند بلکه اصولا قبل از این سقوط کامل افراد بشری را در روحانیات بدرجه فقیر میسازد که ادامه زندگی آنان دیگر هدف و مفهومی نخواهد داشت .

نکته دوم ـ صنعت دنیارا تبدیل بیک واحد بزرگ کرده است .

بجرات میتوان گفت که ترقی صنعت دنیارا بیک واحد بزرگ تبدیل کرده است البته باید بین وا حد و اتحاد فرق گذاشت یک فامیل را میتوان کوچکترین واحد زندگی دانست ولی ممکن است بین افراد یک فامیل وحدت و اتحاد برقرار نباشد وحدت عبارت از روابط منظم و دوستانه اجزاء یك واحد است یك ملت را میتوان یك وا حد دانست چه افراد یك ملت بیکدیگر مربوط و دارای سرنوشت مشترکند اگراین واحد بزرگ از وحدت و اتحاد عاری باشد سقوط ملت مزبور مسلم است لذا هر وا حدی محتاج قانونی است که وحدت افراد آن وا حد را تضمین کند .

اجتماع نوع بشرقبل از آغاز عصر صنعتی واحدی را تشکیل نمیداد چه میان ملل مختلف شرق و غرب مناسبات مهمی موجود نبود و لذا احتیاجی بیك قانون بین‌المللی حس نمیشد . همانطوریکه درحال حاضر چون بین ساکنین کرات مختلف روابطی موجود نیست اگر کسی لزوم تدوین قانونی رابرای ساکنین تمام کرات بمیان بکشد مورد تمسخر مردم قرار میگیرد تایکصد و پنجاه سال پیش همین تمسخر دامنگیر کسی میشد که از قوانین بین المللی سخن میگفت .

در دو قرن اخیر برای اولین بار در تاریخ ثبت شده بشری دنیا تقریبا بیك واحد کامل تبدیل شده است امروزا کثرمسائل مهم جنبه بین‌المللی دارند هروا قعه قابل توجهی که در یك گوشه دنیا بوقوع بپیوندد در تمام مراکز حساس عالم تاثیر میکند شبکه عظیم مخابرات دائند سلسله اعصاب تمام قطعات مختلف کره زمین را بیکدیگر مربوط میکند توین بی (۳) در مورد تمدن آتی جهان عقیده دارد که این تمدن از اتحاد و تمدن های کنونی بوجود خواهد آمد حتی در قسمت هنرهای زیبا جهان متدرجا بصورت یك واحد بزرگ نمایان شده است مثلا در هنر معماری در سالهای اخیر استیل بین‌المللی رواج یافته است برای نمونه میتوان ذکر کرد که ارشیتکت فرانسوی لوکوربوسیه (٤) درعین حال پاینجت پنجاب شرقی را در قاره آسیا و آسمانخراش ملل متفق را در نیویورك آمریکا بنا نموده است موزیك کلاسیك اروپائی را امروز همه جا میتوان شنید و موزیك جاز سیاه پوستان رونق دهنده مجالس سفید پوستان است امروز میتوان از یك موسیقی بین المللی وبطور اعم از یك تمدن بین المللی سخن گفت بنابراین دنیای امروزیك واحد بزرگی را تشکیل میدهد و برای برقراری نظم در این واحد بیك قانون جهانی احتیاج داریم متاسفانه باید اقرار کرد که زمامداران بشر برای منظم نمودن این واحد بزرگ دستورالعملی نیافته اند و لذا درنظر آنان آینده دنیا مبهم و مشکوك جلوه نموده است .

آیا میتوان بدون صنعت زندگی کرد

نکته قابل ملاحظه اینستکه آیا میتوان اصولا از وجود صنعت صرفنظر کرد بدین معنی که دنیارا بصورت دویست سال پیش اداره نمود برای بررسی این سئوال گالی است یکی از مسائل مهم دنیای کنونی یعنی ازدیاد جمعیت را مطالعه کنیم پروفسوربادهٔ (٥) که از متخصصین آماراست میگوید .

ده هزار سال قبل جمعیت دنیا حداقل پنج ملیون و حداکثر بیست ملیون نفر و حد متوسط ده ملیون نفربوده است . بر طبق تحقیقات پروفسور مزبور دوهزاروپانصد سال طول کشیده تا جمعیت بشر برای اولین بار دو برابرشده و به بیست ملیون رسیده است تضاعف دوم جمعیت دو هزار سال و تضاعف سوم یك هزاروپانصد سال و تضاعف

---

(۳) TOYNBEE فیلسوف انگلیسی ، (٤) LE CORBUSIE آرشیتکت معروف معاصر فرانسوی (٥) استخراج از سخنرانی PROF. DR. FRITZ متخصص فن آمار مندرج درکتاب " صنعت در خدمت نظم جهان " صفحات ۳۹ الی ٦۷ . BAADE

چهارم جمعیت بشر فقط یکهزار سال وقت برده است آخرین تضاعف در این تصاعد هندسی هشتمین تضاعف بوده که در یکصد سال بین سالهای یکهزار و هشتصد و پنجاه و یکهزار ونهصد و پنجاه میلادی صورت گرفته و جمعیت بشر در این یکصد سال از یکهزار ودویست و پنجاه ملیون به دو هزار و پانصد ملیون رسیده است بعقیده پروفسور فوق با در نظر گرفتن سرعت ازدیاد جمعیت میتوان با اطمینان کافی پیش‌بینی کرد که در حدود پنجاه سال وقت لازم است که جمعیت جهان برای نهمین بار مضاعف شود یعنی در سال دوهزار میلادی در روی کره زمین بجای دوهزار و پانصد ملیون تقریبا پنجهزار ملیون نفر زندگی خواهند کرد تغذیه این جمعیت یکی از مشکلات جدید جهانی است و لیکن بطوریکه پروفسور باده در جزوه " تغذیه دنیا " (٦) مینویسد زندگی پنجهزار ملیون نفر روی کره زمین نه تنها غیر ممکن نیست بلکه با سطح بالاتری از حال حاضر نیز امکان‌پذیر دارد مشروط بر آنکه از امکانات بیشمار صنعت استفاده شود و در غیر اینصورت البته بشریه گرسنگی محکوم خواهد بود صنعت بما وسائلی داده که بآسانی میتوانیم احتیاجات زندگی را از مسکن و پوشاک و خوراک و غیره تامین کنیم به کمک این وسائل صنعتی کافی است ساعات محدودی از روز را صرف کارکرد و بقیه ساعات را صرف پرورش روح و جسم خویش نمود . مثلا در سال یکهزار وهشتصد و سی میلادی یک دهقان آمریکائی میتوانسته خوراک ٤ نفر را تولید کند در سال ۱۹۰۰ از کار همین یک دهقان که از وسائل صنعتی بیشتری استفاده میکرده غذای هفت نفر و در سال ۱۹۳۰ غذای ده نفر تامین میشده است در حال حاضر یک دهقان آمریکائی خوراک بیست نفر را تولید میکند و تا سال ۱۹۷۵ خوراک بیست و پنج نفر را تهیه خواهد کرد بدین ترتیب در سال ۱۹۷۵ کافی است چهار درصد مردم در مزارع کار کنند و یا هشت درصد مردم فقط نصف روز مشغول شخم وبذر و درو باشند و مع الوصف خوراک همه تامین خواهد بود نتیجه منطقی این بحث اینستکه فکر اجتناب از صنعت و معدوم کردن تشکیلات صنعتی غیر عاقلانه وغیر عملی است .

طبیعت صنعت

اگر بخواهیم برای مشکلات فوق راه حل مناسبی پیدا کنیم باید طبیعت صنعت را بشناسیم صنعت مولود کار بشر یست یعنی وسیله است که بشر برای تسخیر طبیعت و استفاده از طبیعت بوجود آورده ولذا طبیعت صنعت کاملا خنثی است و بشر است که صنعت را برای آبادانی و یا برای تخریب عالم بکار میبرد عبارت " عصر صنعت " یا " عصر اتم " ممکن است بعضی را دچار اشتباه کند چه تمام اعصار ادوار نوع بشر هستند نه اعصار اشیا و اجسامی که بشر بوجود آورده است. تعریف صحیح عصر کنونی بیان حضرت ولی امرالله است که میفرمایند (عصر تمام نژاد های بشری آغاز شده است) " ترجمه " البته صنعت میتواند خادم نوع بشر باشد ولی افراد بشر نیز ممکن است باراده خود اسیر و بنده صنعت شوند علیهذا این نظریه که ما در مقابل صنعت اراده ای نداریم و صنعت محیط و حاکم برماست پایه و اساس منطقی ندارد .

رهبری صنعت

رهبری صنعت در حال حاضر بیشتر بعهده سیاست و اقتصاد است ولی محقق آلمانی دکتر گوشل (٧) — مینویسد که قوای اخلاقی و روحانی باید راهنمائی و رهبری صنعت را بعهده بگیرند نوالیز (٨) مینویسد " ما افراد

(بقیه در ص ۱۸٤)

(٦) جزوه WELTERNAEHRUNG SWIRTSCHAFT نوشته پروفسور باده (٧) استخراج از سخنرانی DR. ING HEINZ GOESCHEL مندرج در کتاب " صنعت در خدمت نظم جهان " صفحات ۱ الی ۹ (٨) NOVALIZ انگلیسی .

صبح ظهور

احمد نیکوئی نژاد (فاضل)

یوم لقا الله است و صبح ظهور راست
چشم جهان خیره از تجلی نور است

نغمه انظر ترانی آید و بشنو
ای ارنی گوی کز مکلم طور است

روشن از انوار اوست دیده بینا
بوم گریزد ز آفتاب که کور است

محتجبین از قصور ـ دوزخیانند
ورنه جهان جنتی ز حور و قصور است

چهره هر کس گواه بر عمل اوست
روز حساب و زمان حشر و نشور است

یار عیان گشت و شام هجر سحر شد
محفل یاران پر از سرور و حبور است

مست مدامیم از عنایت ساقی
کامد و در ساغرش شراب طهور است

چشم بد از رویت ای جمال قدم دور
از رخ بیضا چنانکه شب پره دور است

نام تو دیباچه صحیفه عشاق
مهر تو سر لوحه قلوب و صدور است

در دل هر عاشقی بوصل تو شوق است
در سر هر عارفی ز عشق تو شور است

گوس سلیمانیش سزد که نوازند
تا نظر اسم اعظم تو بمور است

شد تن خاکی حجاب دیده فاضل
ورنه رخت فارغ از غیاب و حضور است

جوانان بهائـــی اهـــواز – ۱۱۹ بدیع

شرکت یاران در خدمات بین المللی

از محمود محذوب

بید ان واسع است ووقت
جولان است وهنگام ظهور
قدرت وقوت دل وجان .
(حضرت عبد البهاء)

در عهد طلعت اعلی وجمال ابهی که هنوز دوائر و تشکیلات اداری بهائی بوجود نیامده بود نفوسی چند منقطعا عن الدنیا بقدم استقامت و قلبی پر از عشق ومحبت مظهر امر الهی همچون نسائم صبحگاهی بر اقطار واشطار مرور مینمودند ونفحات طیبه مسکیه الهیه را نثار محرمان راز میکردند و آنانرا به بشارات روحانیه مسرور میداشتند وبرخدمت وجانفشانی وایفای وظائف اصلیه تحریص وتشویق مینمودند . به هر نقطه ای که وارد میشدند بساط تبلیغ میگسترانیدند ونفوس مستعده را بشریعه عز احدیه رهنمون میشدند . در صفحات اول تاریخ درخشان امرالله میخوانیم که وقتی حروفات بیانیه بمشیت الهیه تکمیل شد طلعت اعلی آنانرا با بیاناتی مؤثر ودلنشین تشویق به تشتت و تفرق ونشر نفحات الهیه وابلاغ بشارت جانپرور یوم ظهور در نهایت انقطاع و جانفشانی مینمایند و شرائط این خدمت عظیم و وظیفه خطیر را توجیه میفرمایند و سپس می بینیم که چگونه این نفوس برگزیده چون حواریون حضرت روح هریك رهسپار دیاری و جهتی میشوند و بکمال رضا تحمل هربلا میکنند تا آنکه سبب نشر انوار هدایت واقبال جم غفیری از طبقات مختلفه بشریعه ربانیه میگردند و اکثرا جام لبریز فدا را در سبیل محبوب یکتا سر میکشند . در عهد جمال اقدس ابهی و دوره میثاق نیز تعداد اینگونه نفوس مبارکه منقطعه از مبلغین و معلمین و مشوقین بسیار است که هر یك در آسمان تاریخ امرالله چون ستاره ای درخشانند و ذکرشان در دفتر ملکوت مثبوت است.

در دوران ولایت عظمی نیز با وجود اینکه تأسیسات مختلفه امریه تدریجا قوام واستحکام گرفته بود مسئله سیر و سفر و عبور و مرور مبلغین ومشوقین نیز مورد نظر هیکل اطهر قرار داشت ودر جوامع بهائی غرب هم مورد عمل قرار گرفت و هیکل مبارك غالبا نفوسی را جهت تشویق یاران و تقویت اساس امرالله بنقاط مختلفه بخصوص جوامع جدید البنیان اعزام فرموده و گاهی دستورا لعمل کافی نیز بآنان عنایت میفرمودند . این روش در حال حاضر هم مورد توجه جامعه جهانی بهائی قرار دارد و بدون شك اثرات و نتایج باهره از آن بحصول می پیوندد .

زیرا بفرموده حضرت مولی الوری در لوح حضرت سمندر " .... آنچه عبور ومرور یاران الهی چون نسائم صبحگاهی بدیار و اقطار گردد نفحات قدس منتشر شود و مشامها معطر گردد و نفوس حیات تازه یابند ...." .

در دوران طلعت میثاق علاوه بر مجاهدات تبلیغی ومسافرتهای تشویقی این گونه نفوس زکیه مرحله تازه ای در خدمات امریه یاران بوجود آمد و حضرت مولی الوری ضمن الواح مبارکه متعدده احبای الهی را به تأسیس محافل محلیه تشویق و شرائط عضویت و کیفیت انتخاب و نحوه مشاوره و مذاکره و فرائض اصحاب شور و لزوم اطاعت محض از تصمیمات این محافل را مکررا توجیه و تبیین فرمودند و بدین ترتیب تدریجا محافل محلیه در بلدان و نقاط مختلفه در تحت هدایت و دلالت مرکز میثاق تأسیس وعهده دار اداره امور مختلفه یاران در هر محل گردیدند . چه مقدار الواح مبارکه از قلم مرکز میثاق در خصوص اهمیت این محافل و لزوم اتحاد و اتفاق بین یاران یك محل و ثقه و اعتماد آنان به محفل محل خود عز نزول یافته تا احبای الهی را در خدمات و

اقدامات دسته جمعی در مرحله محلی راهنمائی فرمایند . هنوز در بین یاران رحمانی در شرق وغرب عالم بهائی نفوسی یافت میشوند که در خدمات تشکیلاتی این مرحله ممتاز سهمی داشته و در تأسیس اولین محافل محلیه در ایام طلعت میثاق که اساس وزیر بنای موسسات ملی و بین المللی بهائی است — شرکت نموده اند .

در اواخر دوران عهد میثاق بخصوص پس از — مسافرتهای تبلیغی و تشویقی آنحضرت به بلاد غرب علاوه بر تاسیس محافل محلیه و آغاز خدمات دسته جمعی و همکاریهای محلی بدایت تأسیس موسسات و معاهد ملیه و شروع خدمات و مجهودات یاران را در میدانی وسیعتر میتوان مشاهده نمود . طرح ساختمان مشرق الاذکار آمریک و تشکیل هیئت تنفیذیه جهت مبادرت بامور مربوطه آن و همچنین انعقاد لجنه ملی تبلیغ مرکب از ۱۹ نفر عضو از ایالات مختلفه پس از نزول الواح و فرامین تبلیغی حضرت عبد البهاء و تشکیل اولین موتمر ملی بهائی در مدینه شیکاغو یاران آمریک را تا حدی از مرحله محلی بمرحله خدمات ملی و اشتراک مساعی در افقی وسیعتر سوق داد .

پس از افول کوکب دری میثاق از افق این عالم ادنی مرکز منصوص حضرت ولی مقدس امرالله اقدامات و مساعی ایام آنحضرت را در این زمینه دنبال و به تقویت اساس محافل محلیه و تاسیس و تحکیم محافل و موسسات ملیه و تعیین اساسنامه و نظامنامه جهت آنان و توجیه و تبیین وظائف ومسئولیت های مهمه مختلفه و تدوین قانون اساسی جامعه بهائیان وبالاخره ایجاد یک تشکیلات روحانی متحد الشکل و مرتبط و متحرک بهائی در سراسر عالم بمدت ۳۶ سال با کوشش و مداومتی معجزه آسا اقدام و اهتمام — فرمودند و با تحکیم اساس محافل محلیه و ملیه و توسیع دایره وظائف و مسئولیت ها و اختیارات مهمه روحانیه آنها و تاسیس انجمن های شور روحانی ولجنات مختلفه و صندوقهای خیریه محلی وملی و اوقاف بهائی و حظائر قدس و مدارس تابستانه و معاهد مختلفه متعدده دیگر اساس و اعمده دیوان عدل الهی را در خاور و باختر متدرجا و بکمال استحکام استوار فرمودند و قوه قدسیه آلهیه را در موسسات ومشروعات مختلفه یاران بسریان و جریان در آوردند .

پس از استحکام اساس محافل ملیه هیکل اطهر احبای رحمانی را در ممالک و بلدان مختلفه به طرح و اجرای نقشه های مختلفه ملیه بمنظور بسط وتوسعه و اعلان امرالله و ازدیاد عدد مقبلین وتاسیس مراکز جدیده و هجرت به نقاط غیر مفتوحه تشویق و تحریص فرمودند . اجرا و تنفیذ موفقیت آمیز این نقشه ها سبب توسعه سریع و روز افزون امر غالب الهی در شرق و — غرب عالم و علت تقویت اساس و کسب لیاقت واستعداد بیشتر جوامع ملیه گردید و راه را جهت طرح واجرای یک نقشه جهانی یعنی نقشه جهاد کبیر اکبر دهساله که بوسیله هیکل اطهر طرح و عموم من فی البهاء مأمور اجرای آن شدند هموار نمود . مهمترین نقشه های ملیه که در دوران ولایت عظمی طرح و پس از تصویب مولای عزیز و تشویق ها و دلالت های آن سالار جند هدی بمرحله اجرا در آمدند عبارتند از .

نقشه های هفت ساله یاران آمریک — نقشه ۴۵ ماهه هجرت احبای ایران — نقشه پنجساله یاران مصر وسودان نقشه پنجساله یاران کانادا — نقشه شش ساله بهائیان استرالیا و نیوزیلند — نقشه پنجساله احبای آلمان و اطریش — نقشه یکساله جامعه بهائی آمریکای مرکزی — نقشه نوزده ماهه بهائیان هندوستان و — پاکستان و برمه — نقشه شش ساله و دو ساله یاران انگلستان که از جمله اهدافش بسط و توسعه امرالله و هجرت یاران بقاره افریقا و ترجمه وانتشار کتب امری به السنه افریقائی بود .

هیکل اطهر پس از تقویت و تحکیم اساس معاهد و موسسات مختلفه امریه و طرح نقشه های ملیه در شرق و غرب عالم بهائی و تاکید و تشویق در اجرای

آنها تدریجا احبای الهی را بمرحله خدمات ومجاهدات بین المللی هدایت فرمودند و افقی وسیعتر و میدانی جهانی بجهت مجهودات روحانیه آنان بوجود آورند. ابتداء در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ دوازده نفر از نفوس مخلصه فعاله را از مرکز جهانی بهائی ومهد امرالله و دوقاره اروپ و آمریك بسمت ایادی امرالله انتخاب و در ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ نیز هفت نفر دیگر را بایـــن مقام شامخ ارتقاداده وعدد حضرات ایادی امرالله را در شرق و غرب عالم بهائی بیك واحد یعنی ۱۹ — بالغ گردانیدند وآنان را بروفق نصوص الواح مبارکـه وصایای حضرت مولی الوری مأمور صیانت امرالله و ترویج کلمه الله فرمودند . در سالهای بعد نیز هیکل انور بتدریج افرادی را باین مقام منیع برگزیدند بطوریکـه عدد آنان درآخرین پیام مبارك مورخ اکتبر ۱۹۵۷ به عدد ۲۷ یعنی سه دفعه ۹ بالغ گردید و بنام حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درحال جنیـــن است نامیده شدند . در پیام آپریل ۱۹۵۴ حضرت ولی محبوب امرالله بحضرات ایادی امرالله در قارات خمسه دستور فرمودند که به انتخاب اعضای هیئت های معاونت ایادی در هر قاره که بمنزله نمایندگان و معاونین و مشاورین آنان در اجرای وظائف مخصوصه مؤسسه ایادی امرالله هستند مبادرت ورزند .

علاوه بر انتصاب عده ای بعنوان ایادی امرالله هیکل مبارك در ۹ ژانویه ۱۹۵۱ ضمن پیامی بشارت تأسیس شورای بین المللی انتصابی بهائی راکه بفرمود مبارك اولین تأسیس بین المللی و مرحله جنینی تشکیل بیت العدل اعظم الهی و مؤسسات تابعه آن است بعالم بهائی ابلاغ فرمودند . هیکل اطهر در این پیام اشاره میفرمایند که رشد وتکامل وکسب لیاقت محافل و معاهد ملیه درشرق و غرب عالم بهائی علت اساسی اخذ چنین تصمیم تاریخی و خطیر که یکی از مراحل برجسته تکامل نظم اداری بهائی و مهمترین واقعه درعهد دوم عصر تکوین بشمار میرود بوده است. درردضوان سال ۱۹۶۲ برطبق تصمیم حضرات ایادی امرالله مرحله دیگری در سیر تکاملی این مؤسســـه بین المللی بوجود آمد و نه نفر اعضای آن بوسیله عموم اعضای محافل روحانیه ملیه در سراسر عالم بهائـــی انتخاب و اعلان گردیدند و بدین وسیله شورای — بین المللی انتخابی بهائی یکسال قبل از تأسیس — بیت عدل اعظم الهی پا بعرصه وجود گذاشت وعلاوه بر مسئولیت های معینه از طرف هیکل انور وظائـــف جدیده ای نیز بآن محول گردید .

انتصاب حضرات ایادی امرالله و تأسیس شورای بین المللی بهائی و تعیین وظائف آنان وهمچنیـــن توسعه موقوفات بین المللی بهائی در ارض اقدس واتمام ساختمان مقام مقدس اعلی و مشرق الاذکار آمریکا و اقدام به طرح نقشه و ساختمان مشارق الاذکار در قارات دیگر و انعقاد کنفرانس های متعدد بین القارات درطول سنه مبارك ۱۱۰ بدیع و مسافرتهـــای حضرات ایادی امرالله بقارات خمسه عالم یاران رحمانی را در سراسر جهان در آستانه خدمات روزافزون — بین المللی قرار داد و بر توسعه روابط جوامع ملیـــه بهائی بیفزود تا آنکه در سال ۱۱۰ بدیع که یکصد سال از اظهار امر خفی اسم اعظم در زندان انتن اظلم طهران میگذشت حضرت ولی امرالله جلت قدرته یك نقشه جهانی دهساله بمنظور اجرا و تنفیذ فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری و توسعه مؤسسات امریـــه در مرکز جهانی عالم بهائی و تقویت جوامع ملیـــه موجوده طرح و تنظیم فرموده و نیل باهداف عالیـــه آنرا بعهده جامعه بین المللی بهائی درسراسرعالم نهادند و بدین وسیله نمایندگان اسم اعظم رارسما وارد میدان خدمات عمومی و همکاری بین المللی فرموده عرصه ای وسیع بمقیاس جهانی بجهت مجاهدات روحانیه آنان بوجود آورند که بنا بمشیت الهی مقدر چنیـــن است این جهاد کبیرا کبر روحانی به تأسیس بیـــت العدل اعظم الهی مسك الختام گردد و قدمی بسیار مهم و مجلل در تکامل نظم اداری امر حضرت بهاء الله برداشته شود .

اکنون یاران الهی در سراسر جهان در مقابل خدمات ومسئولیت های بین المللی یعنی توسعه وتحکیم وتقویت موسسات جهانی بهائی قرار دارند که باید چون فداکاران وخادمان درگاه در عصر رسولی ودوران ولایت عظمی بکمال همت ومداومت در این میدان وسیع جولانی سریع دهند وشرط عبودیت آستان بهاء را باحسن وجه بجای آرند . مسئولیت ها ووظائف بین المللی جامعه بهائی نه فقط متوجه تشکیلات وموسسات محلیه و ملیه است بلکه فرد فرد یاران رحمانی نیز در این میدان خدمت شرکت دارند وباید بنهایت علاقمندی وحسن تفاهم وقبول مسئولیت های فردی در تقویت و تحکیم وتوسعه معاهد ومشروعات بین المللی مجاهدت نمایند و با همکاری عموم یاران در سراسر جهان بانجام وظائف خطیره متزایده و تحقق آمال قلبی مولای شفوق مبادرت ورزند . بدون شك شرکت در این مرحله جدید از خدمات امری مستلزم رشد و بلوغ تجربه و لیاقت بیشتری است که باید از هم اکنون باقلوبی پر از امید وشعف وبکمال جدیت آنها را تحصیل کنیم و در نهایت بصیرت و شایستگی وارد میدان خدمت گردیم .

همانطورکه بهنگام تاسیس محافل ومعاهد ملیه یاران الهی علاوه برقبول مسئولیت های محلی وظائف تازه را در عرصه ای وسیعتر برعهده گرفته وبتدریج موسسات ملیه خود را تاسیس وتحکیم نمودند نسل کنونی جامعه جهانی بهائی نیز باید علاوه برشرکت در خدمات محلی وملی قسمتی از نیرو وفعالیت خود را صرف تنفیذ اهداف بین المللی و شرکت در خدمات جهانی امر غالبو سریع التقدم الهی کند وخود را واجد شرائط لازم جهت جولان و ربودن گوی رضای دوست از این میدان وسیع مجاهدت نماید . مفهوم مشارکت در خدمات بین المللی آن نیست که یاران از قبول خدمت ومسئولیت در مراحل محلی و ملی خود داری نمایند بلکه هرنده باوفای آستان جمال ابهی باید با توجه باهداف عظیم جهانی وروحانی امر الهی مسئولیت های گوناگون محلی و ملی و بین المللی را بکمال شوق بذیرفته و همزمان بایکدیگر و بقدر وسع و استطاعت خود بانجام آنها مبادرت ورزد وهمواره این حقیقت را در نظر داشته باشد که محافل محلیه بمنزله اساس و محافل ملیه بمثابه اعمده وارکانی هستند که بیت العدل اعظم الهی و سایر موسسات ومشروعات بین المللی بهائی برفراز آنها موسس و استوار خواهند بود . در حقیقت ورود بمرحله مجاهدات جهانی سبب توسیع دایره خدمات یاران بمقیاس دنیائی میشود و علت عدم همکاری آنان در عرصه وظائف روحانیه محلی وملی نمیگردد . بعبارت دیگر هیچیك از احبای الهی نمیتواند و نباید در خدمات تشکیلاتی خود فقط یکی از این سه مرحله را انتخاب نماید واز ورود بسایر میادین مجاهدت خود را محروم سازد .

اقدامات یاران ویاوران امر حضرت یزدان در تحکیم وتوسعه موسسات بین المللی بهائی که در دوران ولایت عظمی آغاز گردیده در رضوان سال ۱۹۶۳ مطابق با سنه ۱۲۰ بدیع به اکلیل جلیل بیت العدل اعظم الهی که مرجعی مصون از خطا و تحت صون وحمایت جمال اقدس ابهی است مکلل خواهد شد و مرحله ای مجلل وتاریخی در سیر تکامل امر عزیز الهی وموسسات اداری آن در عصر تکوین دور بهائی نصیب بندگان باوفای آستان خواهد گردید و عموم اهل بها باید بموجب الواح مقدسه نهایت اطاعت و انقیاد و وفاداری را باین مرجع معصوم ومنصوص ابراز دارند وباتوجه به منصوصات قلم اعلی وفقرات الواح مبارکه وصایای حضرت مولی الوری تصمیمات و مصوبات این مرجع عالی و اعظم هیئت تقنینیه عالم بهائی را که مآلا یگانه ملجاء و پناه دنیای مصیبت دیده وبشر رنج کشیده است گردن نهند زیرا بفرموده قلم اعلی " انه یلهم ما یشاء و هوالمدبر العلیم " انتهی .

یک خاطره تبلیغی

ابوالقاسم شیدانشیدی

در سال ۱۳۳۰ هجری قمری در محله شاه ابوالقاسم یزد روز دوازدهم عید اعظم رضوان یکی از چهار نفر بهائی مقیم آن محل آقا محمد بلورفروش بدست اعداء شهید میشود . این عبد ضمن عریضه ای جریان شرح شهادت را بحضور مبارک حضرت عبد البهاء روحی لرمسه الاطهر فدا عرض کردم .

در جواب عریضه ام لوحی بافتخارم رسید ضمن آن لوح میفرمایند " محزون مباش دلخون مگرد یقین بدان هرزمینی که خون مطهر شهدا ریخته شد بهشت برین گردد و آن خاك از افلاك بگذرد " یقین کامل کردم که در این محله امرالله نفوذ خواهد کرد لذا منزلی در آن محله خریدم وقتیکه اهالی فهمیدند بنای ضوضاء را گذاشتند تا اینکه روزی شنیده شد در بازار — جارچی میگوید مردم میدانید این منزل را چه شخصی خریده اگر غافل شوید عیالتان هم ممکن است در منزلتان بهائی شود مردم بجنب و جوش افتادند .

در روبروی منزل ما دکان نانوائی بود صاحب دکان مردی بود رشید شجاع نترس اهل محله بواسطه تهور و جسارت فوق العاده اش از او حساب میبردند روزی پیش او رفتم و گفتم فلانی تا موقعیکه در آن محل بودیم نانوای آنجا مرتبا برای ما نان میفرستاد اگر برای شما هم مقدور است از شما نان بخریم والا ناچار سفارش دهم تا از همان محل برایمان نان بیاورند گفت حاضرم هر قدر نان لازم داشته باشید برایتان بفرستم لازم نیست شما بیائید ده تومان علی الحساب او دادم که ماهیانه برایمان نان بفرستد بعد از چند روز پیش او رفتم و گفتم فلانی فردا شب رفقا میخواهند دسته جمعی منزل ما بیایند علاوه بر نان یومیه سه من نان اعلی هم برایمان تهیه فرما محفلی داریم اگر مایل باشید و بخواهید از وضع محافل بهائی ها اطلاعی داشته باشید تشریف بیاورید و در گوشه ای — ملاحظه کنید گفت صلاح نیست من بیایم باید ناظر و مراقب منزل شما باشم جناب آذری هم در یزد تشریف داشتند قریب دویست نفر از احباء یزد را دعوت کردیم حیاط را فرش کردیم و چند چراغ توری آوردیم . اطراف دیوار بام منزل مازن و مرد صف کشیده بودند خبر رسید عده زیادی هم در منزل اجتماع کرده اند چراغ برداشتم و در را باز کردم گفتم چرا در نزدید ؟ بفرمائید داخل شوید هیچ مانعی نیست محفلی داریم بیائید و محفل بهائیها را ملاحظه کنید یکی یکی رفتند بعد از ساعتی صدای صاحب دکان را از بیرون منزل میشنیدم که ضمن تعرض بمردم آنها را از اطراف منزل ما دور میکند بعد از آن محفل عده ای برای کسب اطلاع و تحری حقیقت با ما رفت و آمد کردند تا وقتیکه کتاب کشف الحیل را آورده و منتشر کردند در محل هفته ای سه جلسه قرائت خانه ای دائر گردید و گفتند بما کتاب مستطاب اقدس و ایقان و مفاوضات بدهید تا بخوانیم قرار گذاشتم که شخصا کتابهای مورد لزوم آنها را ببرم و برایشان بخوانم ۲ جلد کتاب تاریخ کواکب الدریه و کتاب مستطاب ایقان و مفاوضات را — برداشتم و بمنزلشان رفتم عرض کردم این دو جلد کتاب اقراریه آواره است و آن انکاریه قدری این را — بخوانیم و مقداری آنرا قبول کردند بنا کردم تاریخ خواندن بعد قدری رد یه را خواندند خلاصه سه ماه

(بقیه در ص ۱۸٤)

رضای دوست

دکتر طلعت بصاری

در رضای دوست میجویم رضای خویشتن
باخیالش کرده ام روشن سرای خویشتن

ساختم در راه او با سر زنشهای حسود
گو بمانند مدعی در مدعای خویشتن

نرگس مستش بمیخوارانه مستی نمود
یافت بیمار از نگاه او شفای خویشتن

دل اگر با نیش و نوش زندگانی ساخته است
شادمانم با غم بی انتهای خویشتن

عقده های زندگی با دست خود باید گشود
باید این ره طی کنیم اما بپای خویشتن

تا مگر روشن شود از آتش دل طور جان
سوختم در پرتو مهر و وفای خویشتن

مطربا درد فراوان نغمه ام از یاد برد
زخمه ای تا بشنوم از دل نوای خویشتن

بر دعاهای سحر دانی چرا دل بسته ام
دیده ام از بس اثرها در دعای خویشتن

تا مرا بر سر خیال "طلعت" او نقش بست
کی جدا بینم ز دل نقش خدای خویشتن

ملکه رومانیا

ترجمه: هدایت‌الله سهراب

بقلم ایادی امرالله: جرج تاونزند

" در اطراف حیات وزندگی ملکه رومانیا وایمان او بامر مقدس داستانهای گوناگونی ذکر شده و اینک ما شرح تصدیق وعلاقه اورا بامر بهائی که بقلم ایادی فقید امرالله جناب جرج تاونزند جمع آوری شده ترجمه وبنظر قارئین مجله آهنگ بدیع میرسانیم ".

در جزو آثار ذیقیمتی که در دارالآثار بین المللی بهائی در حیفا بچشم میخورد گل سینه پر بهائی است که برسم یادبود از طرف علیا حضرت ملکه رومانیا که اولین ملکه ایست که بدیانت بهائی ایمان آورده اهداء گردیده است.

این ملکه عالیقدر در ایمان بامر بهائی بهیچوجه تردیدی بخود راه نداده و پس از اینکه از ندای امر الهی آگاهی حاصل کرد مراتب ایمان خودرا با نهایت صراحت اعلام فرمود.

در اینموقع علیا حضرت دچار غم واندوه بی پایان بود ــ حلاوت بیان و لطافت گفتار و تسلی دل و جان که از منبع فیض آیات الهی شامل حال او گردید بقسمی سریع الاثر بود که مالک قلب و روان او شده و سر تعظیم وتکریم خودرا در مقابل تعالیم روحانی و معنوی حضرت بهاء الله که کافل سعادت و صلح و سلام در بین جامعه بشری میباشد و دنیای امروز شدیداً بآنها نیازمند است فرود آورد.

بعلت پیش آمدهای ناگواری که جهت ملکه رخ داده بود احتیاج شدیدی به تسلی و اطمینان قلب داشت و هرقدرهم که اطرافیان او با توسل بوسائل گوناگون سعی میکردند که موجبات تسلی خاطر اورا فراهم آورند جراحات قلب او بقدری شدید بود که در ناراحتی های درونی تأثیری نمی بخشید و هیچگونه بیان و کلام تسلیت بخشی وسیله التیام آلام او نمی گردید ــ و بنابراین از دنیا و مافیها کناره گیری نموده و استغاثه او تنها بآستان الهی بود و اتفاقا در همین موقع تأییدات الهیه هم بکمک او شتافت.

حضرت مسیح افرادی را که پیام الهی بآنها ابلاغ میشود بچهار قسم تقسیم فرموده است:

اول آنهائیکه گوش شنوا نداشته و بقدری بخود مشغولند که ندای الهی در آنان تأثیری ندارد دوم آنانیکه قسمتکی از این پیام را درک میکنند سوم آنهائیکه حقایق روحانی در آنها مؤثر است ولی تحت تأثیر عوالم مادی واقع میشوند ــ و چهارم افرادی که با تمام قلب و روح خود بخدمت امر الهی قیام کرده ووجود خود راوقف خدمت بعالم انسانی میکنند.

تمایز این ملکه عالیمقدار این بود که فریب زرق و برق و شکوه وجلال درباری را نخورده و امر الهی را باآغوش باز پذیرفت ــ و اولین فردی بود که ازجاده باریکی عبورکرد که بعدا بشاهراه عظیمی تبدیل ودرآینده ملوک

و سلاطین عالم از آن عبور خواهند نمود .

ظهور انبیاء الهی با آزمایش شدید ابناء بشری توأم است وعده افرادی که بتوانند ازعهده انجام این آزمایش برآیند بسیار قلیلند حقیقتا کیست که بتواند ازعهده این آزمایش برآید و در مقابل مشقا ومصائبی که با این آزمایش توام است استقامت بخرج دهد ــ مخصوصا میزان این آزمایش برای اغنیا و آنانیکه عهده دار مقامات عالیه بشری هستند بسیار سخت و مشکل است .

حضرت بهاء الله می فرمایند .

"ای مغروران با موال فانیه بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بمقر قرب راه نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محروم نگرداند ــ قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را "

در بین مقامات عالیه بشری هیچ مقامی بالاتر از مقام سلطنت نیست و بین فرمانروایان عالم ملکه رومانیا اولین کسی است که باهمیت پیام دیانت بهائی پی برده و موفق بایمان باین دیانت گردیده است ــ و از این نظر میتوان گفت که در بین زمامداران هم عصر خود از نظر ایمان بامر مبارک از سایرین متمایز و گل سینه گرانبهائی که بپاس نیل بسرچشمه هدایت بمبلغ خود که میس مارثاروت بود اهداء نموده و هم اکنون در دارالاثار بهائی نگهداری میشود نظیر پرچمی است که از شاهنشاهان عظیم گذشته در مخزن اسرار بیادگار باقی مانده است .

* * * *

ملکه روما نیا در خانواده سلطنتی انگلستان پا بعرصه وجود گذارده بود و در میان شاهزادگان این تمایز و افتخار نصیب او گردیده بود که اجداد پدری و مادری او بدریافت الواحی از قلم حضرت بهاء الله مفتخر و نائل گردیده اند .

از طرف مادری نواده الکساندر امپراطور روسیه بشمار میرفت که عمل بردگی را ممنوع و از طرف دیگری بملکه ویکتوریا قرابت داشت که حضرت بهاء الله بنام هردو الواحی صادر فرموده اند ــ در این دو لوح و الواح دیگری که بنام امپراطور پروس ــ اطریش ــ و فرانسه و سلاطین ترکیه و ناصرالدین شاه شاهنشاه ایران نازل فرموده رسالت خود را صریحا اعلام و ابلاغ فرموده اند ــ (اخیرا جناب محمد علی فیضی کتابی بنام خطابات قلم اعلی تألیف فرموده اند که شرح نزول این توقیعات را در این کتاب ذکر فرموده اند) .

ملکه عالیقدر رومانیا اوقات و ایام خود را صرف خدمات اجتماعی و بهبود وضع افراد انسانی مینمود ــ مسافری که معزی الیها را در تابستان ۱۹۰۹ قبل از اشغال اریکه سلطنت ملاقات نموده در مجله بهائی چنین مینویسد :

تزیینا تی که در قصور سلطنتی دیده میشود غالبا از کارهای دستی خود ملکه بود ــ طرز آرایش اطاقها از قبیل تابلوهای نقاشی ــ پیش بخاریها و سایر تزئینات موجوده بقدری زیبا و جالب توجه بود که هر بیننده را تحت تأثیر قرار میداد ــ کتابخانه قصر سلطنتی نیز محتوی کتب متعدده بود که حاکی از افکار بلند یک رهبر عالیقدر بشمار میرفت .

دوست قدیمی دیگری که از ایام کودکی با ملکه بزرگ شده یعنی از سال ۱۸۸۸ که باهم در مالتا بوده اند پس از درگذشت ملکه چنین نقل میکند .

هرکس که افتخار شناسائی ملکه را داشته نمی تواند منکر عظمت روح و فکر بلند او گردد ــ ملکه رومانیا دارای شخصیتی بارز و فعالیتی بی نظیر و عمیق ترین احساسات فکری بوده و فقدان او طوری است که دیگر دنیا قادر به تهیه جای گزین چنین فرد شریف و بزرگواری نخواهد بود .

این بانوی محترم در دوره حیات خود بقدری دچار مصیبت و ناراحتی بود که صحت او دچار ضعف و ناتوانی گردیده که با نهایت تأسف مرگ او موجب رهائی او از

رنجهای درونی او گردید ولی باید متذکر بود روح او همیشه زنده و پاینده بوده و ما هم باید بنوبه خود سعی کنیم از استقامت او در مقابل بلایا و مشکلات سرمشق گرفته و همان بردباری و تحملی را که از صفات ممتازه او بود تبعیت کنیم .

(از خاطرات لسیلین مك نیل LILIAN MC NEIL در مجله نظم جهانی شماره ۱ جلد ٤) .

اولین مرتبه که ملکه از بشارات ظهور امر بهائی مطلع گردید در اوایل سال ۱۹۲٦ در بخارست بود و در اینموقع بود که بعلت ناراحتی های شخصی انزوا اختیار نموده بود از طرف میس مارثاروت که یکی از مبلغات شهیره امر بهائی بود یك جلد کتاب دکتر **اسلمنت** بهاء الله و عصر جدید را ضمن یك مکتوب بایشان اهداء شد ـ مطالعه این کتاب بقدری در ملکه موثر واقع شد که روز بعد از مارتاروت دعوت نمود تا در ساعت ۱۲ ظهر روز بعد او را در محضر خود ملاقات نماید تاثیرات این ملاقات در ملکه بقدری شدید بود که نتایج آن را در سالهای بعد بجامعه اعلام فرمود دختر جوان او امليانا که بعد ابمقام شهادت ارتقاء یافته بود نیز تحت تاثیر تعالیم بهائی که از مادر بزرگوار خود آموخته بود قرار گرفته بطوری که در یکی از مکاتیب خود بدوست آمریکائی خود ش که در پاریس بود چنین نوشت من بتعلم آمال و آرزوهای آسمانی خود نائل آمده ام و برای عبور بدنیای دیگر با امید کامل آماده ام ولی تمنای من از خدا این است که مرا آنقدر فرصت دهد تا بتوانم وظایف خود را انجام دهم .

(در کتاب عالم بهائی مجلد ششم صفحه ۱۸۰) .

در می و سپتامبر ۱۹۲٦ روزنامه تورینتو استار دو اعلامیه بقلم ملکه منتشر ساخت ـ در یك اعلامیه چنین اعلام فرمود :

" پیامی که حضرت بهاء الله و پسر ارشد او حضرت عبد البهاء جهت عالم انسانی بارمغان آورده اند پیام بسیار عجیبی است ـ این پیامی نیست که بکسی تحمیل شود بلکه چون متکی بحقیقت است در قلوب افراد رخنه نموده و باطراف واکناف عالم نشر خواهد شد من بهمه توصیه میکنم هرگاه نام بهاء الله ویا عبد البهاء را شنیدید آثار آنهارا مطالعه کنید و مکاتیب آنانرا بررسی نمائید تا بیانات صلح پرور و آرامش طلب آنها همانقسم که مالك روح و قلب من گردیده در قلوب شما نیز موثر واقع شود " .

در سپتامبر همانسال در نشریه عصر فیلادلفیا شرحی درباره امر بهائی منتشر ساخت که در این مقاله به تسلسل بظهور انبیاء اشاره نموده و به حقانیت حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) و حضرت بهاء الله که از طرف خدای متعال مبعوث شده اند اعتراف و تذکر داده بود که ما باید ندای حق را با گوش ظاهری خود شنیده و تعالیم آنهارا اجرا نمائیم .

سه اعلامیه فوق که شرح آنها بطور اختصار ذکر گردیده در بیش از دویست عدد از روزنامه های آمریکائی و چندین روزنامه شرقی انتشار یافت .

حضرت ولی عزیز امرالله بالنیابه از طرف جامعه بهائیان شرق و غرب مراتب تقدیر و مسرت خود را نسبت بعلیا حضرت ملکه جهت اعلامیه هائی که منتشر ساخته ابراز فرمودند که جوابا عریضه بشرح زیر حضورشان عرض نمود .

مولای عزیز ـ نامه محبت آمیز آنحضرت تاثیر عمیقی در من ایجاد نمود تعالیم روح بخش حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء در حینی که غرق دریای غم واندوه بودم موجب تسلی خاطر من گردید جوانترین صبیه من نیز در پرتو تعالیم این رهبران بزرگ نیروی جدید یافته است ـ این پیام رطب اللسان است و بهرکسی هم که القاء میکنیم نور جدیدی در او ایجاد نموده و مشکلات و مصائب آنهارا برطرف و آنانرا بموجودات نورانی و امیدواری تبدیل مینماید .

از اینکه مکاتیب من تولید امید میکند موجب کمال مسرت من است و از آستان الهی آرزومندم که مرا در

آهنگ بدیع

ردیف بندگان درگاه خود بپذیرد و از اینکه موفق شده ام که ایمان خود را علی رئوس الاشهاد اعلام کنم اینهم از فضل اوست زیرا حوادثی که منجر باقبال من بامر مبارک گردید قدم بقدم مرا رهبری کرد تا بغتتا احساس ایمان نموده و بسر نوشت نهائی خود نائل آیم .

ایمان من بدیانت بهائی موجب اعتراض و تعجب درباریان من شده و آنرا مخالف شئون سلطنتی میدانند ولی آنها غافل از این نکته هستند که ذوق وشوق من برتر از هر نوع علائق ظاهری است.

من سرتسلیم ورضای خود را در مقابل این امر عظیم فرود آورده واحساس میکنم که بوسیله درید قدرت الهیه بیش نبوده واز زمانیکه بمقام ایمان ومعرفت نائل شده ام بسی مسرور ومفتخرم . مقدر را پرده غابالا میرود وغم واندوه من زائل میگردد وهمین تاثر من بود که مرا بحقیقت دمساز کرد لذا دیگر برعلیه غم شکوه نخواهم نمود .

موفقیت آنمولای عزیزوآنانیکه تحت رهبری وهدایت آنحضرت بخدمت امر الهی مشغولند ازآستان الهی سائل و آملم .

امضاء ماری

اعلامیه علیا حضرت ماری ملکهٔ رومانیا

ترجمه اعلامیه علیا حضرت ماری ملکهٔ رومانیا

جواب بسئوالات

* یکی ازخوا نندگان پرسیده اند آیا حضرت نقطه اولی با جمالمبارك در این عالم ملاقات نمود ماند یاخیر ؟

جواب : در خصوص این مسئله توجه شمارا بلوح مبارکی از جمال قدم جل اسمه الاعظم جلب میکنیم .

جمالقدم در لوح ورقا مورخ ۲۹ شهررجب سنه ۱۳۰٤ هجری قمری میفرمایند : (نقل ازرحیق مختوم مجلد دوم صفحه ۷۱۵) .

" ایام مظاهرالهی درمقامی بیوم الله مذکور و لکن این ایام در جمیع کتب مخصوص است بظهور غیب مکنون و سر مخزون الذی ینطق باعلی الندا امام وجوه العالم . در کتب قبل و فرقان عظمت این ایام مذکور و مسطور است حضرت مبشر -یعنی نقطه اولی روحماسواه فداه در ایام توجه بماکو بر حسب ظاهر مستور را عن الکل بشرف لقا فائز و حضرت قدوس علیه من کل بهاء ابهاه مکررفائز در سفر ارض خاء مخصوص ایشانرا طلبیدند و اشهر معدودات در حضور بلقاء فائز ایشان و حضرت باب اعظم علیه من کل بهاء ابهاه را حضرت نقطه روح ماسواه فداه باسم اول و آخر نامیده اند وهمچنین باول وارد و آخر نازل تعبیر فرموده اند و بشارت این ظهور را بهر یك داده اند و بجناب سیاح علیه بهاء الله وعنایته مخصوص فرموده اند (برو شاید بیابی) مظاهر کلیه قبل از ظهور آگاه بوده اند ایشانند مطالع علم الهی .

* * * *

** یکی دیگر از خوانندگان پرسیده اند آیا صحیفه فاطمیه نام دیگر کلمات مکنونه است اگراینطور است علت اطلاق این نام چیست؟

جواب : استنباط شما صحیح است و در مورد پرسش ثانی بهتر است بقسمت ذیل توجه فرمائید .

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای آمریك صفحه ۱٤۰ بیانی باین مضمون میفرمایند :

(نقل از رحیق مختوم مجلد دوم صفحه ٦۹۸) .

در وقتیکه جمالمبارك در ساحل دجله مشی میفرمودند مجموعه ٭ عجیب جواهر آسای معروف بکلمات مکنونه بفارسی و عربی در سال ۱۲۷٤ هجری از لسان مبارك جاری گردید .

این رساله در اوائل معروف به صحیفه مخزونه فاطمیه بود فرقه ٭ شیعه اسلام معتقدند که قائم موعود وقتی ظاهر میشود باید صحیفه ٭ مخزونه فاطمیه را همراه داشته باشد که بامر خدا جبرئیل برای حضرت فاطمه آورد و حضرت امام علی آنرا مرقوم فرمود و این صحیفه پس از فوت حضرت رسول الله بدرحضرت فاطمه بزرگترین تسلی دهنده ٭ او بود و از مرارت و اندوهی که بر اثر مرگ پدرش حاصل شده بود میکاست ... انتهی .

* * * *

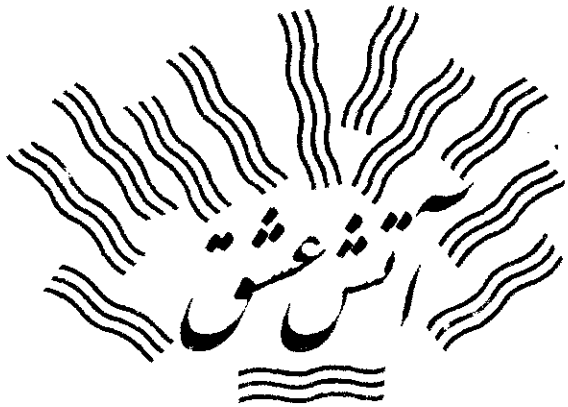

مظفر قهرمانی

بدل ز آتش عشقت بسی شرر دارم
چه شعله ها که از این نار در جگر دارم

چو غیر روی توام نیست منظری خوشتر
کجا بغیر جمالت دگر نظر دارم

جهان و هرچه در او هست دیده ام یکسر
چو نوری از رخ زیبات در بصر دارم

سحر چو سر ز گریبان خواب برگیرم
نسیم عطر فشانی چو مشك تر دارم

ز کوی و منزل جانان دگر نخواهم رفت
که من همیشه بر این آستان گذر دارم

بغیر دوست نیارم دو دست بهر نیاز
چو از عطای جزیلش بجان خبر دارم

غمی بدل نبود از سوانح ایام
ز ذکر نام عزیزی که هر سحر دارم

چو نام حضرت عبدالبهاست تسبیحم
کجا هراس ز طوفان بحر و بر دارم

مظفرم همه اندر نبرد با دوران
چو لطف باب و بهارا بروی سر دارم

جدول آهنگ بدیع شماره ۱۰

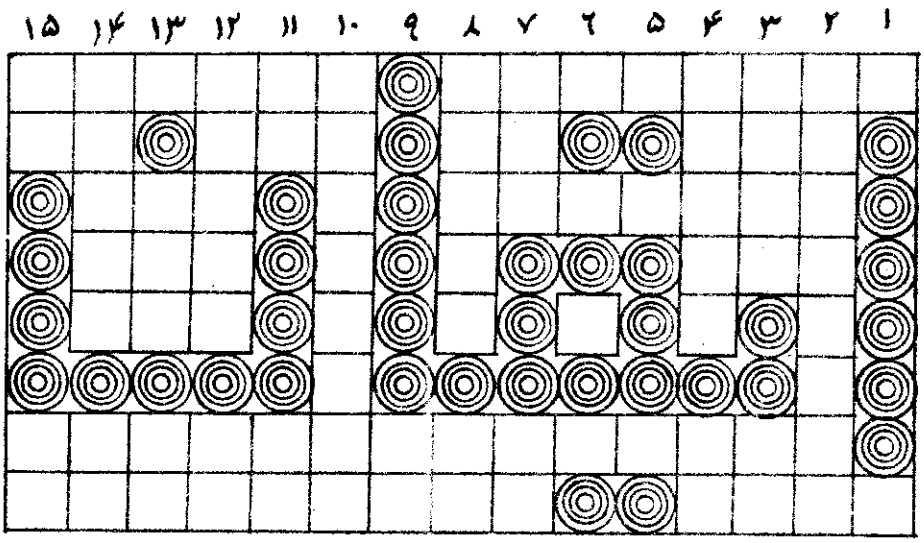

افقی :

۱ــ اول من آمن بامر حضرت باب ــ مافوق عالم امر .

۲ــ کی وکسری ــ پیشوای مذهبی زرتشتیان ــ مرغ خوشبختی ــ به تحقیق .

۳ــ تلاوت آن ازروی صدق اجرصد شهید دارد ــ باآنکه ازهدایت دوحرف کم دارد باز هدایت است .

٤ــ یغمای ناقص ــ حد فاصل زمین و آسمان در دشت هموار .

٥ــ بیعت بی ابتدا .

٦ــ٧ــ اساس تعالیم بهائی .

٨ــ هم ازالواح جمال مبارك است وهم نام گلی است که مظهر پاکی است ــ قاموس لوح قرن .

عمودی :

۱ــ۲ــ کتابی درباره شجره نامه مبارکه .

۳ــ حد شرعی سن ــ زنده .

٤ــ نام یکی ازالواح جمال مبارك است ــ هم تنفس است و هم خون .

٥ــ٦ــ٧ــ امت ها ــ صد متر مربع .

٨ــ مدینه الله ــ نیمی از لحظه .

۹ــ هم شراب است و هم نت موسیقی .

۱۰ــ آخرین قسمت عصر رسولی .

۱۱ــ مادر ــ اثر رطوبت .

۱۲ــ لوحی ازحضرت عبدالبهاء بمناسبت تشکیل کنگره صلح دراین شهر اروپائی صادر گردیده است وارونه اش خاشاك است.

۱۳ــ درمقابل جذب ــ علامت جمع در زبان غرب .

۱٤ــ همچون خدا کی است ــ کهنه نیست .

۱٥ــ مترادف قامت ــ دریا .

بقیه از صفحه ۱۶۸ (وحدت عالم انسانی در عصر صنعت)

بشر اگر بخواهیم یک قدم در زمینه صنعت و تشکیلات اداری بجلو بر داریم باید اقلا سه قدم در زمینه اخلاق جلو رفته باشیم " متاسفانه جامعه بشری در زمینه صنعت با قدمهای بلند گام زده و در قسمت اخلاقیات عقب مانده است در حقیقت صنعت را میتوان بجوان رعنائی تشبیه کرد که قوای عقلانی او رشد کافی نکرده باشد ضرورت یک انقلاب اخلاقی و روحانی اکنون مورد تصدیق و تائید اکثر بزرگان و دانشمندان و حتی مادیون است یا سپرز (۹) مینویسد که عصر ما را میتوان با اعصاری مانند عصر کشف وسائل ابزار کار یا کشف استفاده از قوای حیوانات مقایسه کرد ولی هرگز با اعصار مهم اخلاقی دنیا که نوابغ روحانی مانند بودا و کنفیسیوس را پرورده اند قابل قیاس نیست وی آن اعصار اخلاقی را اعصار مایه دار و عصر کنونی را عصر میان خالی نامیده است .

پایان قسمت اول

بقیه از صفحه ۱۷۵ (یک خاطره تبلیغی)

تمام هفته ای سد شب میرفتم کار بجائی رسید که عموما گفتند ما کتاب کشف الحیل را نمیخواهیم بشنویم تا — آنجائیکه سید محمد نامی از وعاظ معروف یزد که همه باو اعتماد داشتند روزی بالای منبر فریاد زد مردم کتاب این مرد نمک بحرام از سگ پست تر را نخوانید نگوئید چرا گفتم از سگ پست تر برای آنکه اگر لقمه نانی بسگی داده شود هیچوقت فراموش نمیکند این بی حیا ۲۴ سال نان و نمک این طایفه را خورده (کاری ندارم که اینها حقند یا باطل) اما حق نان ونمک بسیار است خلاصه اهالی دیگر کتاب کشف الحیل رانخواندند ودر مدت سه ماه — دوازده خانواده تصدیق امر مبارک کردند هروقت حظیره القدس محفل میشد و احبای شاه ابوالقاسم میرفتند میگفتند دسته شاه ابوالقاسمی ها آمد عده ای صعود کردند عده ای هم دوقید حیاتند واولاد واحفادشان همه ثابت و راسخند این بود اثر خون پاک حضرت شهید مجید جناب آقا محمد بلور فروش و تحقق نوایای حضرت عبد البهاء روحیفداه والسلام .

حل جدول شمارهٔ ۱۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ب	ا	ل	ب	ا	ب	■	ع	ا	ل	م	ح	ق
۲	■	ق	ل	ت	■	■	م	غ	■	ه	م	ا	■	ق	د
۳	■	ل	و	ح	ا	ح	م	د	■	د	■	ه	د	ی	■
۴	■	ی	غ	ا	■	■	■	ا	■	م	■	ا	ف	ق	■
۵	■	م	■	د	■	■	■	د	■	ی	■	ی	ع	ت	■
۶	■	ن	■	■	■	■	■	■	■	ث	■	■	■	■	■
۷	■	و	ح	د	ت	ع	ا	ل	م	ا	ن	س	ا	ن	ی
۸	■	ر	ی	م	■	■	ر	ح	ی	ق	م	خ	ت	و	م

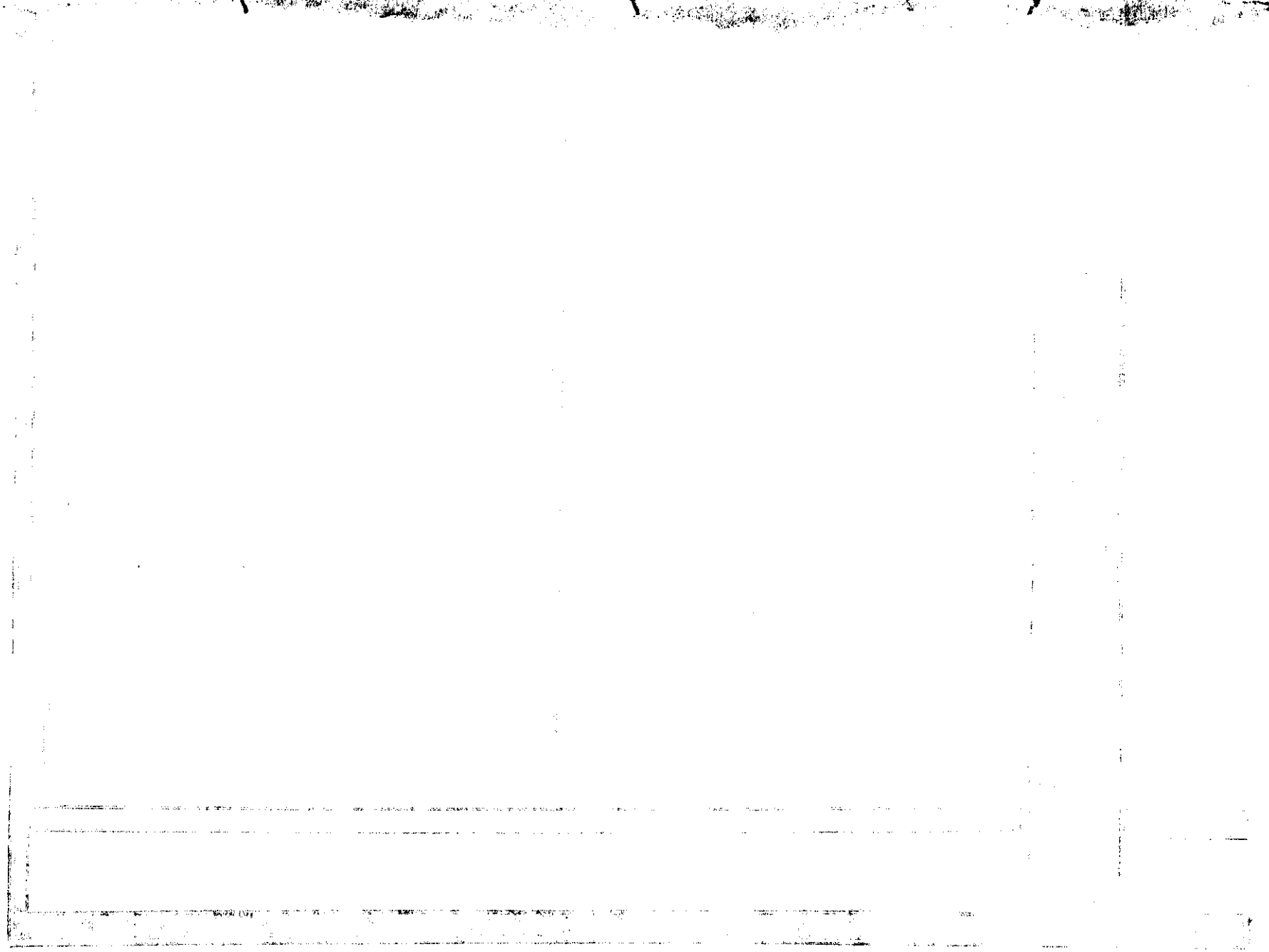

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالقول شهرالمسائل ۱۱۹ بدیع
آذر ۱۳۴۱ شمسی - دسامبر ۱۹۶۲ میلادی

شمارهٔ ۹ سال ۱۷ — شمارهٔ مسلسل ۱۸۹

فهرست مندرجات

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ۱۸۶
۲ــ مطالعه کتاب ۱۸۷
۳ــ روزنه امید کجاست ۱۸۹
۴ــ افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ ۱۹۴
۵ــ آوای ملکوت (شعر) ۱۹۵
۶ــ وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (قسمت دوم) ۱۹۶
۷ــ نامه ای از یک مهاجر ۲۰۰
۸ــ پنجاه سال قبل ۲۰۳
۹ــ عشق دوست (شعر) ۲۰۷
۱۰ــ ملکه رومانیا (قسمت دوم) ۲۰۸
۱۱ــ ازمیان اشعار رسیده ۲۱۱
۱۲ــ جدول شماره ۱۱ ..... ۲۱۲

عکس روی جلد ــ وجوه نورانی جمعی از یاران عزیزمنده له (برما) در یکی از جلسات ملاقات با حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری و همراهان.
(جناب دکتر سمندری با شماره ۱ و جناب آقای قباد وخانم محترمه با شماره های ۳ و ۲ در عکس مشخص شده اند).

هو الله

ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهاء جام صبوحی از باده محبت الله زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران
آن دیار و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد لله پرتو شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده و جهان را منور نموده از جمیع
اقالیم فریاد یا بهی الابهی بلند است در روی زمین ندای یا علی الاعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آمال و آرزوی یاران جلوه نموده
و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده این است وعده های جمال موعود و نوازش حضرت مقصود ملاحظه نمائید با وجود آنکه
این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کل امم در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بیسر و سامان گشتند
تنزل نمودند و از مقام خود بسقوط و هبوط رسیدند مگر این نفوس مبتهله متضرعه که در ظل عنایت جمال مبارک روز بروز
در صعود و ترقیند ولی کل در سقوط و تدنی ندای اسم اعظم ولوله آفاق است و سطوت امر الله زلزله اهل نفاق ذلت الاعناق بکلمة الله
و خضعت الرقاب لقدرة الله و خشعت الاصوات لنداء الله و عنت الوجوه للرب القیوم حال بشکرانه این عنایت جلیله ما که بندگان
آن آستانیم و خدمه پاسبان باید بتمام جان فشانی بکمال حکمت در اعلاء کلمة الله پردازیم و در انتشار آیات الله - احباء نجف آباد را از قبل من
تحیت مشتاقانه برسانید نفوس مبارکه از اول ظهور تا بحال در سبیل الهی در آن معموره جان فشانی نموده اند و بجانفشانی شادمانی کرده اند و در
قربانگاه عشق خون خویش را فدا نموده اند لهذا همواره نظر عنایت جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است .
الهی الهی هؤلاء المخلصون خضع بباب احدیتک خشع فی عتبة قدسک و رکع فی ساحة رحمانیتک و سجود تذللاً و انکساراً

الی افق صمدانیتک ینشرون آیاتک ویذیعون اسرارک ویشیعون آثارک ویرتلون کلماتک ویعتصمون
بشارتک ویشرحون اشارتک ولا یالون جهداً فی خدمتک ولا یفترون فی ذکرک ولا یهنون فی عبودیتک
ربّ اجعلهم سحباً فائضة واشعّة ساطعة وشهباً ثاقبة وصواعق نافذة رجماً للناکثین وطرداً للمارقین
واجعلهم آیات الهدی بین الوری وانواراً مشرقة من افق الاعلی وکلمات التامات فی الزبر والالواح حائزین
احسن الفضائل متنفرین من اهل الرذائل ناطقین بالثنا علیک بین القبائل فاجعلهم یا الهی هداة لخلقک
یهدون الی الرشد وینادون بالفلاح والنجاح فی تلک الناحیة القصوی والعدوة العلیا انک انت
الموفق المؤید المقتدر العزیز الکریم

عبدالبهاء عباس

احمد یزدانی

در وجود انسانی قوا، کمالاتی مودوع است که بعلل واسباب عدیده بعضه ظهور وبروز میرسند ثمرات شجره انسانی عبارتند از علوم وفنون و صنایع وبدایع وصفات و سجایای عالیه ملکوتی از قبیل عدل ومحبت ووفا وصفا واحسان و انفاق و جانفشانی در راه حق و فداکاری درسبیل خیر خلق که همه این صفات و کمالات ضیعه ناشی ومنبعث از تربیت الهی وروح ایمانی است ـ علتی که قوا و استعدادات مذکوره را از حیز قوه بشهود و فعل میرسانند پس از نشو و نمای طبیعی که بصرف اراده خلاقه الهی و تأییدات غیبیه رحمانی صورت میگیرد ورشد وبلوغ حاصل میشود عبارتند از ـ حفاظت و مراقبت پدران و مادران بصیر و رؤف سپس مدرسه و تعلیم و تربیت معلمان و مربیان پر دانش و بینش و نیز محیط و جامعه مناسب و حشر و آمیزش با نفوس پاکی فطرت و صافی طینت و تأثیر معاشرت نیکان و خیرخواهان و حکیمان و خردمندان و هم مطالعه دقیق در اوضاع و احوال خلقت و طبیعت یعنی صنع عجیب و براسرار پروردگار و تأمل و تحقیق و تدقیق در آثار و رموز نفس ناطقه و بالاخره مراجعه و قرائت کتب و آثار مؤسسان و بزرگان دین و علم و حکمت و معرفت است و در این مقاله منظور سخنی چند در باب همین موضوع اخیر یعنی مطالعه کتاب است ـ هرچند انسان بخودی خود لایق مطالعه کتاب آفرینش و پی بردن باسرار و رموز آنست ولی چون استعدادات و قابلیات دارای درجات و مراحل متصاعد کمالیه است نفوس زکیه بصیره که از پرتو معارف و حقایق ادیان و تعمق و تمعن جهان طبیعت و سیر افکار نور لوح ضمیرشان روشن وعقول و افکارشان منور و بحلیه معرفت و کمال آراسته گشته اند نتیجه تحقیقات و تتبعات خودرا در کتب و تألیفات خویش بودیعت نهاده و بجهان آدمیت سپرده اند تا از خرمنهای دانش و بینش خوشه چینی نمایند و بهره وافر برند و عند الاقتضا آن حقایق علمی و روحانی را تکمیل و گسترش دهند ـ کتب اخلاقی و روحانی ورسائل علمی و فنی و تاریخی از مصنفین و مؤلفین و حکما و علمای قدیم و جدید بحدی وافر است که میتوان آنهارا جهان دانائی و بینائی نام نهاد و در رأس همه آنها کتب مقدسه الهی است که بمشیت الهی برقلب و لسان و بنان مربیان روحانی نازل که مرآت ـ عالم بالا و راهنمای حقیقی انسان در نشئه دنیا و عقبی است بنابراین پس از طی مراحل اولیه بلوغ و کسب کمال یعنی آغوش والدین و محضر مربیان عظام در مدارج مدارس عالیه و کسب فضائل علم و معرفت کلاسیک بر هر جوان آرزومند ترقی و تعالی بلکه بر عموم مردمان دانش طلب فرض وواجب است که برای پی بردن باسرار عالم امکان و معرفت آثار صنع حضرت یزدان تا آنجا که مقدور انسان است علاوه بر آنکه خود بمشاهده و مکاشفه پردازد از کتب و تألیفات کثیره متنوعه دانشمندان و ارباب تحقیق استفاده کند و از آن سرچشمه های فضیلت کسب کمال نماید علی الخصوص از مطالعه دائمی و زیارت و تأمل و تدقیق در آیات مبارکه کتب مقدسه که یگانه عامل اصلی وصول بحقیقت اند استفاضه کامل فرماید و این عمل را در تمام مدت عمر خود همواره متوالیا

ومرتبا مداومت نماید تا اسرارو قوای مکنونه درموجودش ببروزت مطالعه ومراقبه مکشوف و بمدد تعالیم مقدسه مظاهر الهیه وحقایق ومعارف منکشفه بردانایان و خردمندان جهان کاملا ظاهر وعیان گردد و ثمرات وجود انسانی آشکارو آثار باهره اش ببیادگار برای اخلاف و نسلهای آینده روزگار باقی ماند — این است که جمال اقدس ابهی جلت عظمته درکتاب مستطاب — اقدس میفرماید :

" اسمعوا ما تتلوالسدره علیکم من آیات الله انها لقسطاس الهدی من الله رب الاخره والاولی و بهما تطیر النفوس الی مطلع الوحی و یستضیئی افئده المقبلین . . . اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه . . . "

خلاصه مضمون این آیات مبارکه این است آیات الهی را که میزان هدایت الله است بشنوید که از آنها نفوس ببرواز آیند و قلوب نورانی شوند — و نیز آیات الهی را در هر بامداد و شامگاه تلاوت کنید وهرکه تلاوت نکند وفای بعهد نکرده است .

و حضرت عبدالبهاء در ضمن خطابه مبارکه در — نیویورک آمریکا میفرماید :

" . . . شب و روز فکر کنید و بکوشید وتحری نمائید تا باسرار خلقت الهی موفق گردید و بدلائل الوهیت مطلع شوید و بیقین معرفت پیدا کنید که این عالم را موجدی هست خالقی هست محیی هست — رازقی هست مدبری هست لکن بدلائل و براهین نه بمجرد احساسات بلکه ببراهین قاطعه و دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفق گردید — آفتاب را چگونه مشاهده میکنید آیات الهی را چنین مشاهده عینی لازم و همچنین بمعرفت مظاهر مقدسه الهیه پی بریم باید مظاهر مقدسه را بدلائل و — براهین عارف شوید و همچنین تمالیم مظاهر مقدسه الهیه را باید اطلاع یابید اسرار ملکوت الهی را باید مطلع شوید باید حقایق اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی شوید و مومن حقیقی گردید و ثابت و — راسخ در امرالله بحمدالله ابواب معرفت الله براحضرت بهاء الله گشوده و از برای کل تاسیس فرموده تا بجمیع اسرار ملك و ملکوت مطلع شوید " .

در قران سوره بقره میفرماید : " ذلك الکتاب — لاریب فیه هدی للمتقین " و در سوره ابراهیم میفرماید : " کتاب انزلناه الیك لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیزالحمید " و درسوره مومنون میفرماید : " ولدینا کتاب ینطق بالحق " ودر سوره ص میفرماید : " کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبروا آیاته و لیتذکراولوا الالباب " و در انجیل یوحنا حضرت مسیح میفرماید " کتاب هارا تفتیش کنید "

بالجمله معلوم شد این کتب مقدسه آسمانی وتالیفات دانشمندان و حکما و عرفا و متخصصان علوم و فنون همه برای قرائت و تمعن و استفاضه و استفاده اهل تحقیق بلکه همه مردمان جهان تهیه گردیده و در وجود آدمی هم صفت کسب معلومات از طریق مطالعه آنها موجود و چه بسا نفوس که پس از تکمیل تحصیلات منظم کلاسیك و یا بدون آن تحصیلات مدرسه از راه مداومت در خواندن کتب مفیده بمقاماتی عالی از دانش وکمال رسیده و شهره آفاق گشته اند (مانند آناطول فرانس دانشمند معروف فرانسوی) و مردم دیگر از — وجود آنها کسب دانش و فیض نموده اند آنانکه حظ و لذت و منافع عالیه از مطالعه کتب مخصوصه خالی از اوهام و خرافات و عاری از موضوعات نا پسند نفسانی برده اند اوقات عمر عزیز خود را هدر نداده دائما در فکر تهیه و مطالعه کتب لازمه مفیده بوده و — هستند .

اما در این اقدام شرط اصلی این است که در انتخاب کتاب دقت و مراقبت کامل روا دارند و هرگاه خود در تشخیص مولفات مهمه و سودمند تردید و یا عجزی — دارند با نفوس مجرب و خبیر و بصیر دیگر مشورت وکسب نظر نمایند تا عمر گرانمایه بیهوده در مطالعه کتب غیر مهمه و بلکه مضره صرف و تلف نشود — این دو نکته را نیز در مطالعه کتب باید در نظر داشت که در —

بقیه را در صفحه ۲۱۳ ملاحظه فرمایند

روز نه امید کجاست ؟

ایادی محترم امرالله جناب ویلیام سیرز (WILLIAM SEARS) که یکی از نویسندگان وهنرمندان عالیمقام در عالم امر علی الخصوص در غرب بوده وآثار متعددی بزبان انگلیسی دارند در سال ۱۹۶۱ (کتابی تحت عنوان " THIEF IN THE NIGHT " برشته تحریر درآورده اند . نویسنده محترم این عنوان را از بشارتی که در انجیل در رساله دوم پطرس رسول درباره یوم موعود وارد شده " روز خداوند چون دزد — خواهد آمد " اقتباس و در این کتاب بشیوه خاص و جالبی به ظهور حضرت بهاءالله از طرق مختلفه علی الخصوص بکمك بشارات عهد عتیق و عهد جدید استدلال نموده اند .

قسمت های ذیل خلاصه ای از ترجمه قسمتی از فصل ششم واخیر این کتاب مفید میباشد که امید است مورد توجه خوانندگان محترم آهنگ بدیع در ایران قرار گیرد .

دکتر باهر فرقانی — از کپنهاگ دانمارك

مطالعات و تحقیقات طولانی این حقیقت تلخ را آشکار میسازند که نهضت های دینی نیز مانند موجود انسانی از مراحل مختلفه طفولیت — جوانی — بلوغ و کهولت گذشته وبالاخره دچار مرگ میشوند .

از آنجائیکه دوره حیات ادیان معتبره عالم هزاران سال ادامه دارد مرحله کهولت آنها نیز قرون متمادی طول می کشد و حدوث مرگ در آنها چنان بآهستگی انجام می گیرد که حتی نسل های متمادی ممکن است آنرا درك ننمایند .

جان دیوئی (JOHN DEWEY) مربی و فیلسوف معروف مراحل سه گانه ادیان رابا ین شرح توجیه میکند :

مقام الوهیت — در مرحله اول خداوند یك حقیقت واقعی برای انسان بوده روح الهی در میان مردم — نافذ و درحیات روزمره آنان ساری و جاری است در این دوره در حقیقت دین الهی زنده و نباض میباشد .

در مرحله دوم بتدریج فرهنگ و دانش بیش از اعتقاد بخداوند کسب اهمیت نموده حکمت الهی اداره امور دین را برعهده می گیرد در این عصر اعتقاد مردم بدین بیشتر از آنچه که قلبی باشد یك نوع اعتقاد خردمندانه است .

مقدسینی که اوقات خویش را صرف کشف حقایق روحانیه می نمودند کنار گذاشته شده و بجای آنان هنرمندان و حادثه جویان که در طلب زیبائی ها و داستانهای فریبنده میباشند مبعوث میگردند .

در مرحله سوم که آخرین مرحله در سیر تطور ادیان است قوای مادیه و امیال جسمانیه بصورت عوامل قطعی و اساسی قد علم میکنند و اعتقاد بخداوند و تمایل به فرهنگ و دانش هردو تسلط خود را از دست می دهند . از دینی که زمانی زنده و نباض بوده در این دوره جز اسم و رسم چیزی باقی نمی ماند .

تعالیم و حقایق دینی بصورت متحجر و کهنه وفرسوده در آمده و دیگر قادر نیستند حوادث و وقایع جاریه

جهان را درک نموده توجیه نمایند . شاهراه هائی که زمانی بوسیله زائرین و ارباب خبر طی میشد تا کنون بوسیله مسافرینی پیموده میشوند که حتی درباره‌ٔ بدایع جمال وزیبائی نیز مجال وخیال تفکر و جستجو ندارند و تنها آمال و آرزویشان نیل باهواء وامیالی است که از احساسات جسمانیه و شئون ظاهره سرچشمه می گیرند .

ناگفته پیداست که تمدن امروزی که برعالم غرب متولی و حکمفرماست در مرحلهٔ ثالث و اخیر ازمراحل نامبردهٔ درفوق مستغرق و غوطه وراست بنابراین جای تعجب نیست اگر احساسات دینی از میان مردم رخت بر بسته باشد . امروزه اگر نفوس قلیلی در کلیساها ـ کنیسه ها ـ مساجد و یا معابد سایره جمع میشوند نه ازنظر اعتقاد قلبی است که بآن معابد دارند بلکه صرفا با همان روحیه ایست که در یك محفل اجتماعی شرکت می نمایند .

اگر شرایط و احوال غیر از این بود این داستان را من فقط با دوستان یکرنگ و بسیار نزدیك درمیان میگذاشتم و هرگز آنرا بدنیا عرضه نمی نمودم چه که خوب میدانم برگوینده چنین داستانی درشرایط حاضره چه ممکن است وارد شود ولی با توجه بخطری که بکندی ولی بطور مسلم و محتوم روزبروز جامعه انسانی را فرا میگیرد لازم و شایسته است که هر فرد انسانی این داستان را بشنود ولی پس از استماع آن مسئولیت اخذ تصمیم برعهدهٔ خود او خواهد بود .

در شرایط و اوضاع فعلی این نکته که آیا میتوان این خطر را اعلام کرد یانه مطرح نیست بلکه خطری است که باید اقلا یکبار آنهم بطور روشن و صریح اعلام شود . اگر شخصی که با دوستی در یك جادهٔ کوهستانی با اتوموبیل طی طریق میکند راننده را پشت فرمان در حال خواب مشاهده نماید برای او مجال تفکر و انتخاب و تصمیم نیست بلکه باید برای خاطر نجات خود و دوستش فورا اورابیدار نماید و یا فی المثل اگر همسایه ای خانه و کاشانه همسایه خود را در خطر حریق و صاحب آنرا درخواب بیند براوست که حد اکثر تلاش خود را برای نجات وی معمول دارد .

زمانی که من برای نخستین بار به تحری حقیقت دربارهٔ محمای قدیمی ظهور ماشیح پرداختم یك فرد مسیحی بودم ولی فکر نمیکردم سرنوشت من درکجا بود اکنون هم که دراین تحری و طلب به نتیجهٔ نهائی رسیده ام بازهم مسیحی هستم ولی با یك احساس کاملتر و قویتر از آنچه که قبلا برای من متصور بود . من همچنین در زمرهٔ پیروان حضرت بهاء الله درآمده یعنی بهائی شده ام . راه دیگری نداشتم یا میبایستی بهاء الله را قبول میکردم و یا با عدم قبول او ضمنا منکر مسیح هم میشدم .

بطور کلی ما بچهار طریق میتوانیم مسئله ای را اثبات نمائیم :

۱ـ بوسیله عقل یعنی از راه منطق و تجربه .

۲ـ بوسیله میزان حسی .

۳ـ بوسیله احادیث و نبوات که مبتنی بر تحقق وعود باشد .

٤ـ بوسیله الهام و اشراق که بالاتر از میزان حس و منطق است .

من میخواستم حقانیت حضرت بهاء الله را باهر یك از این چهار طریقه بسنجم و در طی این طریق که با موفقیت خاتمه یافت حس خود بینی من روز بروز رو بنقصان می گذاشت تا وقتی که خود را بمنزله مور حقیری یافتم که میخواست برکره عظیم خورشید نظاره نماید .

این نکته مانند روز روشن بود که حضرت بهاء الله تمام نبوات و بشارات را تحقق بخشیده بود بعلاوه آنحضرت منزلت عقل و منطق را تا مقام شایسته آن بالا برده و یك روشی کاملا علمی و تجربی در زمینهٔ تحری حقیقت بوجود آورده بود حیات آن حضرت با چنان الهام و جمالی مملو بود که یك کشیش مسیحی و عالم

معروف انجیلی درباره آن چنین نگاشته :

" اگر پیامبری در ایام اخیره ظهور کرده باشد — مسلما باید بهاء الله باشد " .

من فهمیدم که چرا بهائیان چنان محبت و — احترام بی شائبه ای نسبت بحضرت مسیح و حضرت موسی دارند چه که انکار آن نفوس مقدسه در حکم انکار حضرت بهاء الله میباشد در حقیقت این وجود مبارکه از نظر فیض روح القدس که حامل وواسطه آن میباشند در حکم واحدند . ذات الوهیت بمثابه شمس است و انبیای الهی کل بمنزله مرایاکه حقیقت واحدی را منعکس میسازند منتهی مراتب اینکه هریك از آن مرایای الهیه در عصر مخصوصی از تاریخ بشر مبعوث گردیده اند .

من نمیتوانستم از اقبال بحضرت بهاء الله شانه خالی کنم چه که این خود در حکم انکار انبیای قبل بود در نظر من همه آنان حقیقت واحدی بودند نورالهی نور واحدیست که در مرایای مختلفه متجلی میشود . حال که من بدیانت بهائی گرویده ام حس میکنم که محبت من به مسیح نسبت بزمانی که فقط مسیحی بوده ام بیشتر و عمیقتر گردیده است چه که حضرت بهاء الله جمال و جلال حقیقی آن حضرت را برای من آشکار ساخته و تعلیم داده است .

با توجه بتمام این مطالب بالاخره تصمیم گرفتم تمامی این داستان را با شما در میان گذارم .برای من غیر ممکن بود که پس از اطلاع بر این مسائل — عجیبه بدیعه لب فرو بسته ساکت بنشینم .مسئولیت بیان این داستان همان اندازه برقلب من سنگینی میکرد که مسئولیت بیان واقعه ظهور اول مسیح بر قلب حواری آنحضرت در حالیکه فریاد می زد " وای برمن اگر بشارت ندهم " (رساله بقرنتیان ۹ : ۱۶)

جای بسی تأسف است که عالم بشریت متجاوز از یکصد سال از درك این فرصت گرانبها غفلت ورزیده است . از سال ۱۸۴۴ میلادی تاکنون عالم انسانی به پیام حضرت باب و حضرت بهاء الله وپیروانشان گوش فرانداده است بنابراین شاید حالا خیلی دیر باشد که از تصادم نهائی بین مللی که قصد انهدام خود را دارند جلوگیری بعمل آید مگر آنکه جسم غفیری بسرعت در ظل این رایت الهی درآمده و یك انقلاب روحانی در تودهٔ عالم انسانی بر انگیزند در غیر اینصورت دورنمای آینده بسیار شوم ووحشتناك — خواهد بود .

هنوز برای بشریت این فرصت موجود است که از دعوت پیامبر الهی برای این قرن بدیع استقبال نماید صاحب هرگوشی که می شنود و دارای هرچشمی که می بیند میتواند تا دیر نشده بخدمت خداوند قادر متعال برخیزد این چنین فردی میتواند درزمرهٔ برگزیدگانی درآید که وعده هدایت الهی در یوم — آخر درباره آنان داده شده است .

حضرت مسیح درباره آن روز چنین فرمود :

" و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات — نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد بود " (انجیل متی ۲۴ : ۲۲) اشعیانیز دریکی از نبوات خویش باین نکته اشاره می کند که مقربین الهی در یوم آخر بنام جدیدی نامیده خواهند شد و بعلاوه در همین فصل پیشگوئی میکند که در یوم آخر خداوند برگزیدگان خود مهربان خواهد بود :

" همچنان بخاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا ایشان را بالکل هلاك نسازم " اشعیا ۶۵ : ۹ .

بشر در حال حاضر در سر یك دوراهی قرار گرفته است یوم موعود در حال حلول است باید دید چه کسی در زمرهٔ برگزیدگان خواهد بود ؟ ما اکنون بیك مسابقه بیسابقه ای خوانده شده ایم مسابقه ای که بین اخلاقیات از یك طرف و مادیات از طرف دیگر درجریان است ولی باید اذعان کرد که از نظر مادی بسیار قوی ولی از لحاظ اخلاقی بسیار ضعیف میباشیم .

ما امروزه میتوانیم از بروز سرطان جلوگیری نمائیم بیماری سل را معالجه کنیم در مقابل بیماریها — پیشگیری بعمل آوریم ولی با همه این احوال از کنترل

احساسات یک فرد انسانی عاجز و در تسکین تعصبات مختلفه قاصر هستیم میتوانیم با سرعت بیش از سرعت سیر صوت پرواز کنیم اتم را بشکافیم فضا را تسخیر نمائیم ولی نمیتوانیم برای تخفیف مثلا تب نفرت و سوء ظن پنی سیلین مخصوصی بسازیم یا آنتی بیوتیک خاصی بر علیه فساد و ارتشاء پیدا کنیم و یا مردم را در مقابل شرور و مفاسد تلقیح نمائیم . بنابراین اینطور بنظر میرسد که ما قربانی نبوغ خود در مسائل مادی از یکطرف و جهل خود در شناسائی نفس انسانی از طرف دیگر میباشیم و یا بعبارت دیگر از نظر مادی بالغ ولی از لحاظ اخلاقی نابالغ هستیم .

ترقیات صنعتی کره زمین را بصورت مهره کوچکی در آورده است بطوریکه امروزه تمامی کره ارض در معرض خطر میباشد و اگر سایه بالهای خطر بر روی آن بیفتد دوست و دشمن برای او یکسان خواهد بود در چنین دنیائی بشر ترسان و بیمناک دیدگان خویش را با وحشت و اضطراب بسوی شوراهای بین المللی دوخته است تا به بیند چه از آنها بیرون میآید . خیر یا شر؟ مردم در گوشه و کنار دنیا بتدریج با این حقیقت آشنا میشوند که این موفقیت ها عظیمه مادی که هر آن ممکن است در نتیجه اهواء و امیال سیاستمداران عالم دستخوش نابودی کامل شوند برای عالم انسانی بسیار گران تمام شده اند . حالا این سئوال پیش میآید که بشر بکجا می تواند رو آورد ؟ روزنه امید کجاست؟ .

حضرت بهاء الله تعلیم میدهد که انسان یک حقیقت روحانی است نه یک موجود حیوانی . اگر قلب انسان بسوی خداوند و شئون روحانی معطوف گردد میتواند چه از نظر اخلاقی و چه از نظر مادی برتبه بلوغ برسد تا جائی که قرین و همعنان فرشتگان آسمانی گردد ولی اگر قلب وی به هواهای نفسانی و امیال جسمانی مشغول شود از مواهب اخلاقی بی بهره و نصیب مانده برتبه حیوانی نزول خواهد نمود در این حال آنچنان در عوالم جسمانی مستغرق خواهد شد که حتی از درک حقیقت روح نیز محروم خواهد ماند . روح را با عقاید خرافات و موهومات تلقی و آنرا یک مفهوم کهنه و فرسوده ای بشمار آورده مورد سخریه و استهزاء قرار خواهد داد غافل از اینکه آنچه که مرده و پوسیده است وجود خود اوست و بس .

حضرت بهاء الله می فرمایند که گرانبهاترین مواهبی که انسان بدان موهوب است روح انسانی است و آن تنها چیزی است که هیچ نیروی دیگری قادر نیست آنرا از وی سلب نماید ولی متأسفانه بشر در پی چیزهائی است که مایه هلاکت و اد بار اوست .

یک نگاه سطحی باوضاع کنونی جامعه انسانی حقایق تلخی را آشکار می سازد هرساله ملیونها بیش از آنچه که برای توسعه تعلیم و تربیت صرف میشود خرج مشروبات الکلی محصولات زیبائی تفریحات مهمانی ها و پذیرائی های زائد می گردد . همه روزه ردیف های بیشماری از اتومبیل های رنگا رنگ وخالی بچشم میخورند در حالیکه هزاران نفر از نفوس بیخانمان میباشند . مبالغ هنگفتی صرف مشروبات الکلی و غیر الکلی میگردد در حالیکه خانواده های بسیاری از بدست آوردن شیر کافی برای تغذیه اطفال خود محروم میباشند . خودکشی در زمره حوادثی درآمده که نه فقط هر روز و هر ساعت بلکه هر آن و هر دقیقه در دنیا اتفاق میافتد این نوع مرگ ارادی بین مردم پیر و ضعیف و از کار افتاده نبوده بلکه بیشتر میان جوانان که طبیعتا باید آینده روشنی در مقابل خود داشته باشند معمول و متداول است .

نگارنده زمانی در سال ۱۹۵۹ در میشیگان شاهد و ناظر یک برنامه تلویزیونی بودم این برنامه حاکی از این بود که موسسات ملی روانی بطور بیسابقه ای مورد هجوم مردم قرار گرفته بودند بیمارستان های روانی تا حد کفایت پر شده و دیگر برای بیمارانی که احتیاج بکمک و مراقبت داشتند جای خالی موجود نبود . بطوریکه ناگزیر بودند که بسیاری از آنان را قبل از

بهبودی کامل از بیمارستان مرخص و در حالیکه هنوز گرفتار انحرافات روانی بودند روانه اجتماعی نمایند که تیشه بر ریشه حیات آنان می زد .

گزارش دیگری حکایت از این میکرد که تعداد بیماران روانی در بیمارستانها بیش از مجموع کلیه کسانی بود که به بیماریهای دیگر دچار بودند ولی از همه مهمتر گزارشی بود که نشان میداد اعتیاد به الکل مسئله وخیمی شده که حتی موضوع امراض روانی را هم تحت الشعاع قرار داده و بیش از کلیه بیماریهای روانی شایع و عمومی گردیده بود .

ما امروز بصورت انسانی درآمده ایم که در پی لذت هستیم نه حقیقت طالب راحتی جسمانی میباشیم نه حقایق روحانی در حالیکه باید هردو را تواما طالب باشیم . ما باید سعی کنیم که موجودات معتدل و بالغ بوده شگفتی ها ولذات وعظمت حیات را درک و یك زندگی کامل و قابل استفاده و سراسر مسرتی را که بر اساس محبت خانوادگی استوار باشد داشته باشیم .

در تمدن عصر حاضر ما بیش از آنچه که در فکر ایجاد رفاه باشیم دنبال تولید منفعت هستیم در حالیکه باید برای هردوی آنها اندیشه نمائیم ما به همنوع خود و در نتیجه بخداوند پشت کرده ایم ما در عالم غرب در حالیکه از ماده پرستی مشرف بمرگ هستیم اداره بقیه دنیا را برعهده گرفته ایم ولی باید بدانیم که دیگر نمیتوانیم از این راه کسب فایده نمائیم احساسات خود را در برابر لذات و مسرات روحانی زندگانی و حیات خانوادگی و عشق بهمسایه از دست داده و دیگر قادر بدرك آنها نمیباشیم . بطور خلاصه ما همان نفوسی هستیم و عصر حاضر همان عصری است که در کتب مقدسه به " ایام آخر " تعبیر و اخبار گردیده است .

در این عصر ماشیح ظهور کرده است که شاید اغنام الهی را شبانی نماید ولی اغنام از اصغاء ندای شبان حقیقی غفلت ورزیده و گوشهای خود را باستماع نغمات مختلف مشغول داشته اند .

حضرت بهاء الله در بیانات مبارکه خویش صریحا بدین نکته اشاره فرموده اند :

" روح خدا پرستی در هر اقلیمی رو بزوال میرود .... فساد غفلت از خدا ارکان جامعه بشریت را روبفنا میبرد ...." (ترجمه) .

و سپس از طریق سلاطین و امراء جامعه عمومی عالم انسانی را بصلح و آشتی دعوت می فرمایند :

" اتحدوا یا معشر الملوك به تسکن ارياح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیه و من حولکم ان کنتم من العارفین ان قام احدمنکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الاعدل مبین " (لوح ملوك) .

حضرت بهاء الله در مقام دیگر بشریت را انذار می نمایند که هیچ نیروئی بجز محبت الهی و آسمانی نمیتواند وجه عالم را از عوارض مادیه به شئونات روحانیه منعطف نماید .

ما در حال حاضر در سریك دوراهی قرار گرفته ایم یا باید از راه خطائی که در آن سالکیم بازگردیم یا باید خود را برای فنا و اندهدام نهائی با نیروهای هالکه ای که خود بمیدان آورده ایم آماده سازیم .

حضرت بهاء الله بکرات و مرات عالم انسانی را باین نکته انذار فرموده اند که هیچ چیز دیگری غیر از اتحاد نوع بشر نمیتواند آنرا از این انهدام قطعی نجات دهد بعلاوه آنحضرت بیان می فرمایند که این وحدت و اتحاد باید براساس محبت حقیقی استوار باشد نه ترس . باید دانست که این اتحاد بدست افراد بشری ممکن الحصول نخواهد بود بلکه این آرزو زمانی جامه عمل بخود خواهد پوشید که عالم بشریت به پیامبر الهی که بمنظور تحقق اتحاد حقیقی نوع بشر در این عصر مبعوث گردیده روآورند سایر طرق ووسائل فقط موقتی و محلی بوده و خود ممکن است بالمال موجب اختلاف و نزاع بیشتری گردند .

از کمال الدین نجت آور

افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ

"تجلی او در هر مرآتی بلون او ظاهر مثلا در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده عارفان تجلی فرمود بدایع عرفان وحقایق تبیان ظاهر شد"
(حضرت بهاء الله)

تجلیات وحی و فیوضات روح القدس فقط شامل پیامبران و مظاهر الهی میگردد و لکن علماء و فلاسفه جهان نیز در بوجود آوردن شاهکارهای علمی و هنری از فیض عنایات آسمانی که در این مقام بعنوان "حدس صائب" و یا کشف نامیده میشود بی بهره نبوده اند بطوریکه گاهگاهی تجلی کوچکی از آن تشعشع روحانی ساحت عقل ووجدان نوابغ جهان را متأثر وروح آنانرا برای کشف حقایق علمی روشن ساخته است و با یک جذوه کوچک نبوغ خلاقی در وجود آنان بوجود آورده است این جذوه معنوی در حقیقت بوجود آورنده حس نبوغ و آفریننده نوابغ بشمار میرود البته منظور از این تجلی و افاضه نه آن وحی و الهامی است که بر انبیای الهی نازل میگردد و در اصطلاح ادیان روح القدس خوانده میشود بلکه مقصود افاضه علمی است که بقول افلاطون چون شهاب آسمانی در قلوب علماء و عرفاء بزرگ پرتو افکنده و همان اشراق فلسفی است که گاهی بدون هیچ نوع وسیله مادی مغز متفکرین را متأثر میسازد و روح آنانرا در کشف حقایق علمی و بوجود آوردن شاهکارهای هنری توفیق و تأیید می بخشد و بقول بایرون این اشراق "مانند قطره کوچک شبنمی است که بر روی فکر فرو میریزد و سبب میشود که هزاران مغز درباره این و آن بتفکر بردازند".

البته باید توجه داشت آنهائی که مشمول چنین اشراق علمی و فیض درونی میشوند و چنین تحول عمیق روحی را حاصل می کنند بسیار قلیل بوده و اکثر علماء کسانی هستند که تراوشهای فکر اقلیت خلاق را تفسیر می کنند و مانند صرافان درهای گرانبهای علمی و ادبی را که بوسیله غواصان دانش از اعماق اقیانوس بیکران طبیعت استخراج شده است تجزیه و تحلیل نموده و آنرا ببازار دانش عرضه میدارند.

نوابغ واقعی مانند زنبوری که از شیره گل عسل میسازد آنان نیز مایه علمی را از جهان خلقت گرفته و از آن مایه حکمت نو و فلسفه نو و قانون تازه بوجود میآورند هرچند که علت ظهور و بروز این تحول روحی و اسباب اختصاص بعضی از افراد بموهبت مذکور بر ما روشن نیست و قادر نیستیم با تبعیت از مقرراتی خاص همانند چنین افرادی را بسازیم ولی میدانیم که این اشراق و این نبوغ خلاق علاوه بر فطرت ذاتی شرایطی نیز لازم دارد که در صورت فقدان آن شرایط حصول آن نبوغ غیر ممکن میگردد و تمرکز شدید قوای دماغی و همچنین وارستگی از تعلیمات مادی و قبول رنج و محرومیت که جلا دهنده و صفا بخشنده روح انسانی میباشد از شرایط اصلی و اساسی برای ظهور اشراق و الهامات علمی و هنری بشمار میرود و این دو وسیله در ظهور و بروز اشراق و ظهور نبوغ خلاق مدخلیت عظیم دارد.

گوته در خصوص درد و رنج که سرچشمه الهام واشراق بشمار میرود چنین گفته است "آنکس که هیچگاه نان با اندوه نخورد و نیمه شب را چشم براه فردا بزاری سپری نساخت هیچگاه شما را ای نیروهای آسمانی نخواهد شناخت".

(بقیه در صفحه ۲۱۳)

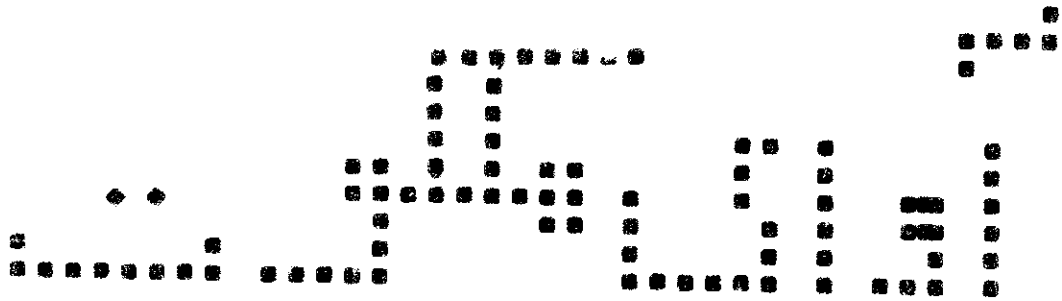

سحربدرگه یزدان بدم براز ونیاز — بلند از ملکوت بها شد این آواز
بهائیان جهان را دو صد بشارت باد — که برگرفت زرخ پرده دلبرطناز
هزار مژده که بنمود جلوه در انجام — زفضل طلعت میثاق نیر آغاز
زبعد حضرت عبد البها بنص صریح — ولی امر بها گشت غصن الممتاز
چه لؤلؤئی که درخشان شد ازخلال دو بحر — چه میوه ئی که نمایان شد از دو سدره راز
بهائی آنکه توجه نماید از دل وجان — بفرع منشعب از اصل رب بی انباز
ز سیئات و خطیئات ناقض اکبر — بلوح طلعت میثاق قصه ئیست دراز
شود هلاك ابد ارکسی بنا تمرد و ن — ولو بشوق شفه لحظه ئی شود همراز
بگوبناقض اکبر ره نشیب بپوی — که بسته برخ تو دست غیب راه فراز
همواره تاکه جمال قدم بود قهار — بآتش غضب کبریا بسوزو بساز

کف تضرع قابل ز شوق میباشد
بآسمان عطای جمال شوقی باز

جمال ساقی باقی بجلوه آمد باز — نمود گوشه ابرو بصد کرشمه وناز
کنونکه سرخوش وسرمست عشقبازانند — ببانگ بربط و نی مطربانه بساز
بحب عهد قدیم و بعشق عهد جدید — ببزم باده پرستان نوای نو بنواز
بفارسان حقیقت بگو بعرصه عهد — رسیده نوبت جولان و موقع تگو تاز
زفضل حضرت عبد البهاء بشد مفتوح — درخزینه هر سر دفینه هر راز
بصرف موهبت خود زخلق غیب و شهود — گرفت عهد و ثیق آن ملیك بنده نواز
توجهوا بجمیع الجهات یا احباب — بغصن سدره توحید رب بی انباز
مبلغین وایادی امر و هم افنان — اطاعتش بنمایند با دو صد اعزاز
خوش آنکسی که نماید وفا بعهد و شود — ز شوق دره شوقی فدائی وجانباز
دلا ز رشگ حذر کن اسیر حقد مشو — زمام نفس و خرد را منه بقبضه آز
چنانکه ناقض اکبر اسیر نخوت گشت — فتاد در سخط و قهر حق بسوزو گداز
زذکر ناقض ناعق گذر توای قابل — بخاك درگه ابهی گدا رروی نیاز

بامر حضرت شوقی ولی ربانی
بنشر نفحه امریها علم افراز

وحدت عالم انسانی در عصر صنعت

قسمت دوم

دکتر سیروس علائی

دیانت راهنمای صنعت

اگر کسی بجستجوی راهنمائی روحانی بپردازد باین نکته برمیخورد که ادیان در اعصار مختلف بزرگترین تحولات روحانی واخلاقی رابوجود آورده اند این حقیقت تاریخی رادکتر اسلمنت (۱) باجملات ذیل بیان کرده است.

"هرهنگام حیات روحانی انسان تدنی نمود وفساد اخلاق بظهور رسید آن ذات ذوالجمال سرمکنون رسول زمان کشف نقاب فرماید ووحید افرید امقابل عالم من غیر ناصر و معین قیام کند اوست بینا در بین نابینایان ومبلغ رسالات حسنه وحقیقت مقدسه از برای انسان."

بارها بشرکوشیده است بدون کمک دیانت مراکز اخلاقی تأسیس نماید ولی چون این مساعی عملا بجائی نرسیده ونتیجه قابل توجهی ببارنیاورده است بسیاری از مادیون متدرجا طرفدار احیای فلسفه دینی شده اند اهل صنعت و دانشمندان طبیعی امروز حاضر شده اند روی اصل اعتقاد بخدا فکر کنند و بسیاری طرفدار تجدید قوای روحانی و احیای ادیان عتیقه هستند اغلب دیده میشود که سیاسیون و دانشمندان سعی دارند با احیای کلیسا بکالبد بیجان دنیای صنعتی شده جان و روانی بدهند ومردم را به اصول اخلاقی پای بند سازند امادیان عتیقه هرچند هریك درزمان خود بزرگترین راهنمای بشربوده و تمدن عظیمی بوجود آورده است ولیکن قادر به حل مشکلات دنیای فعلی نیستند و زنده ترین دلیل این ادعا وضع روحانی کنونی دنیاست البته آنانیکه دین را امری مطلق میدانند و معتقدند آنچه درکتاب سماوی ثبت شده همه جاو همه وقت لازم وکافی است حاضر نیستند از ادیان عتیقه منصرف شوند نسبی بودن دیانت امروز باثبات رسیده است زیرا دیانت برای راهنمائی افراد بشر آمده ویا موجوداتی سروکار دارد که مدام در تغییر و تحول اند و چون بشر درحال تکامل است لذا دیانتی که راهنمای این افراد است نیز باید سیر تکاملی داشته باشد بطور کلی این مسئله مطرح نیست که آیا فلان دیانت حق است یا باطل بلکه مسئله اصلی اینستکه فلان دیانت کجا و درچه زمانی نافذ است و تحت چه شرایطی نفوذ و تأثیر خود را از دست میدهد بجز حقیقت مطلق خداوند آنچه در این عالم موجود است اسیر اصل نسبیت و تغییر است پس چگونه میتوان دیانت را استثنا کرد و گمان داشت که دیانت هرگز کهنه نمیشود واثرو نفوذ خود را از دست نمیدهد.

فلسفه مادی بعنوان راهنمای صنعت

بعضیکه ازاحیای ادیان گذشته مایوس شده اند دنبال فلسفه مادی رفته اند مخصوصا سیستم های اقتصادی اشتراکی فلسفه مادی را بعنوان روح کالبد سیستم خود برگزیده اند. خوانندگان محترم خود میتوانند قضاوت نمایند که در این زمینه تاچه حد بشر موفق بوده است قدر مسلم اینستکه اگرفلسفه مادی جزئی تأثیری داشته باشد این نفوذ واثرفقط درپناه قوه قهریه ظاهر میشود.

(۱) استخراج از ترجمه کتاب "بهاء الله وعصر جدید" نوشته دکتر اسلمنت فصل اول قسمت اعظم واقعه در تاریخ.

احتیاج بیک دیانت جدید

امربهائی دیانت را نجات دهنده بشر میداند ولی معتقد است که احیای دیانت از حیطه اقتدار بشر خارج بوده وفقط در پناه قدرت مظهرالهی که بقوای آسمانی مجهز است وریشه مشکلات جامعه بشری را میشناسد امکان دارد دیانت بهائی با دستورالعمل جدیدی که برای بشر آورده چنین قوه نجات دهنده ایست.

امر بهائی

حضرت بهاء الله امر خویش را در ابتدای عصر صنعتی بسالم ابلاغ فرموده و با پیش بینی تولد جهان واحد محور تعلیمات خویش را وحدت عالم انسانی قرار داد البته نباید تصور کرد که دیانت بهائی فقط یک قوه تنظیم کننده اقتصاد و صنعت است بهائیت امریست جهانی که در مرحله اول مانند تمام ادیان الهی دارای اصول و فلسفه ماوراء الطبیعه میباشند با این تفاوت که در ادیان سابق نظر بعدم تکامل فهم بشری این اصول در لباس مثال و تشبیه تقریر شده و در این دیانت با توجه برشد قوای دراکه انسانی این اصول تغییر ناپذیر دقیق تر وحقیقی تر بیان گردیده است موضوع فلسفه خلقت ـ رابطه خالق و مخلوق وجود و بقای روح بشر ـ عوالم بعد ـ دعا و مناجات وسایر حقایق ابدی در ضمن این فلسفه ماوراء الطبیعه گنجانیده شده اند.

علاوه بر این دیانت بهائی اصول و قوانین اخلاقی سابق مانند فداکاری نوعدوستی صداقت امانت وغیره را بصورتی منطبق باوضع کنونی دنیا بیان کرده است.

اعتقاد بفلسفه ماوراء الطبیعه و تمسک باصول و قوانین اخلاقی اثری عظیم و غیر قابل انکار در حل مسائل اقتصادی اجتماعی و سیاسی دنیا دارد اگر کسی بخواهد فلسفه ماوراء الطبیعه وقوانین اخلاقی دیانت را کنار بگذارد و فقط اصول اقتصادی واجتماعی آنرا مد نظر قرار دهد و با قوانین مشابه بشری مقایسه کند دچار اشتباه شده است زیرا یکی از مزایای دین نسبت بقوانین بشری همین است که دیانت دارای قوه ایست الهی که بوسیله اعتقاد بخدا وعمل بتعالیم اخلاقی و از راه دعا و مناجات بمنصه ظهور میرسد درحالیکه در مورد قوانین موضوعه بشری چون قانون گزاران بطور کلی عاجز از فهم حقایق اشیاء هستند کمتر ممکن است که قوانین مزبور با روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء تطبیق کند و نتایج مطلوب ببار آورد.

نظم جهانی بهائی

علاوه بر فلسفه ماوراء الطبیعه و اصول اخلاقی دیانت بهائی دارای نقشه کاملی برای نظم عالم است این نقشه عظیم و بدیع از طرف شارع امربهائی طرح و اعلام شده است.

هدف این نقشه چنانکه ذکر شد وحدت عالم انسانی است که ضامن بقای جامعه بشریست وحدت عالم انسانی محور نظم بدیع بهائی است و سایر تعالیم اجتماعی و اقتصادی این دیانت طائف حول این محورند. برای نیل باین وحدت باید هر فردی مستقلا بجستجوی حقیقت بپردازد و ازآنجاکه حقیقت یکی است جویندگان بالاخره همه باین حقیقت واحد خواهند رسید و خویش را متحد و متفق خواهد یافت این حقیقت مانند قله واحد کوه مرتفعی است که پیمایان مختلف که هدفشان رسیدن بقله است ـ ولو آنکه هریک سفر خویش را از نقطه دیگری شروع کرده و راه جداگانه رفته و مناظر غیر متشابهی مشاهده نموده و کوه را طور دیگری شناخته باشند بالاخره همه در قله واحد کوه بیکدیگر میرسند این اصل تحری حقیقت است که در امر بهائی مورد توجه کامل قرار گرفته است.

لازمه این تحری آنستکه جوینده از تمایلات ـ خصوصی عاری باشد و بفرموده حضرت عبدالبهاء ـ حاضر باشد از آنچه که قبلا آموخته و ممکن است اورا از رسیدن بحقیقت باز بدارد بگذرد حضرت عبدالبهاء

میفرمایند " ما نباید از این بعد اسیم که تربیت خود را در صورت لزوم کاملا از اول شروع کنیم باید از تمام تعصبات و عقاید آباء و اجدادی گذشت و بحقیقت ناظر شد " (ترجمه) .

فرد بهائی معتقد است که دین باید سبب الفت و محبت باشد و الا بی دینی بهتر است حضرت عبد البهاء میفرماید " همه باید تعصبات را ترک کنند و حتی بمساجد و کلیساهای یکدیگر بروند زیرا در تمام این معابد نام خداوند ذکر میشود همه جمع میشوند که عبادت خداوند کنند دیگرچه فرقی مشاهده میشود در هیچیک از این معابد کسی عبادت شیطان را نمیکند مسلمین باید بکلیسای مسیحیان و کنیسه کلیمیان بروند و بهمین ترتیب باید سایرین بمساجد مسلمین بروند اینان همه فقط بخاطر تعصبات بی پایه و خرافات از یکدیگر دور مانده اند " (ترجمه) .

دیانت بهائی معتقد است که اساس تمام ادیان الهی یکی است و انبیا مربیانی هستند که بنوبت مانند معلمین کلاسهای مختلف یک مدرسه برای تربیت نوع بشری ظاهر شده اند . لزوم زبان و خط بین المللی و تعلیم و تربیت عمومی و تساوی حقوق رجال و نساء در دیانت بهائی تصریح شده و توافق علم و عقل و دین تأکید گردیده است نکته ٔ که باید مورد توجه مخصوص قرار بگیرد اینست که رابطه علم و دین باصطلاح همزیستی مسالمت آمیز نیست متأسفانه بسیاری از روحانیون مسیحی معتقدند که دین و علم میتوانند کاملا جدا از هم در یک مغز موجود باشند یعنی ممکن است فردی از یکطرف معتقد باشد که صعود یک جسم مادی بآسمان غیر ممکن است و همین شخص از طرف دیگر یقین داشته باشد که جسم حضرت مسیح بآسمان صعود کرده است این طرز فکر مخالف عقل و منطق صحیح است دین و علم مخالف هم نیستند وجدا از یکدیگرهم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند اصول فوق وسایر اصولی که در این زمینه بیان شده اند جمعا نقشه نظم جهانی دیانت بهائی را تشکیل میدهند در مورد اقتصاد نیز روس مسائل طراحی شده است مثلا تقسیم سرمایه وجلوگیری از تمرکز آن بوسیله قانون تقسیم ارث ـ مالیاتهای تصاعدی وغیره پیش بینی شده است کار مثبت و مفید حکم عبادت را دارد و احدی مجاز به بیکاری و سئوال (گدائی) نیست ولی برای فقرا در صورتیکه با اجرای نظم بدیع دیانت بهائی اصولا فقیری باقی بماند خزانه دولت مسئول و مکلف است زندگی آنانرا تأمین کند .

تساوی کامل اقتصادی در امر بهائی نه ممکن و نه مفید شمرده شده ولیکن هرکسی باید در رتبه ومقام خود آسایش اقتصادی داشته باشد در سیستم اقتصاد بهائی نه تشکیل ثروتهای هنگفت ممکن است ونه فقر وفاقه محض میسر است دیانت بهائی از مقدار استفاده از امکانات صنعتی است بهائیت صنعت و صنعتگران را ستوده اما بشر را از یک صنعت انقلابی که منجر باسلحه سازی وتجاوز بحقوق ملل وجنگ وقتال گردد برحذر داشته و معتقد است که زراعت در مرحله اول اهمیت قرار دارد چه ضامن تأمین غذای بشری زراعت است حضرت عبد البهاء میفرمایند مسئله اقتصاد را باید از دهقان شروع کرد این مختصر کافی است نشان بدهد که دیانت بهائی کلیات مسئله اقتصاد را مطرح کرده وحتی مسائل جزئی ترمانند رابطه کارگروکارفرما ومسئله اعتصاب وامثال آنرا مورد بررسی قرار داده است این اصول پایه های محکمی را تشکیل میدهد که روی آن میتوان ساختمان اقتصادی عالم را بنا کرد .

البته این نقشه عظیم اقتصادی باید توسط یک سیستم سیاسی دنیائی تقویت شود چه در غیراینصورت قابل اجرا و عمل نخواهد بود از این نظر صلح عمومی دائمی و تشکیل محکمه مقتدر کبرای جهانی برای حل و فصل اختلافات ملل پیش بینی شده است دنیا باید صورت مالک متحدی را پیدا کند که اختلافات خویش را در محاکم بین المللی حل و فصل نماید و به جنگ و جدال متوسل نشود .

البته هدف این سطور این نیست که نظم بدیع

(بقیه در صفحه ۲۰۲)

لجنه جوانان بهائی شاهی
سنه ۱۱۸ بدیع

لجنه جوانان بهائی تبریز
سنه ۱۱۹ بدیع

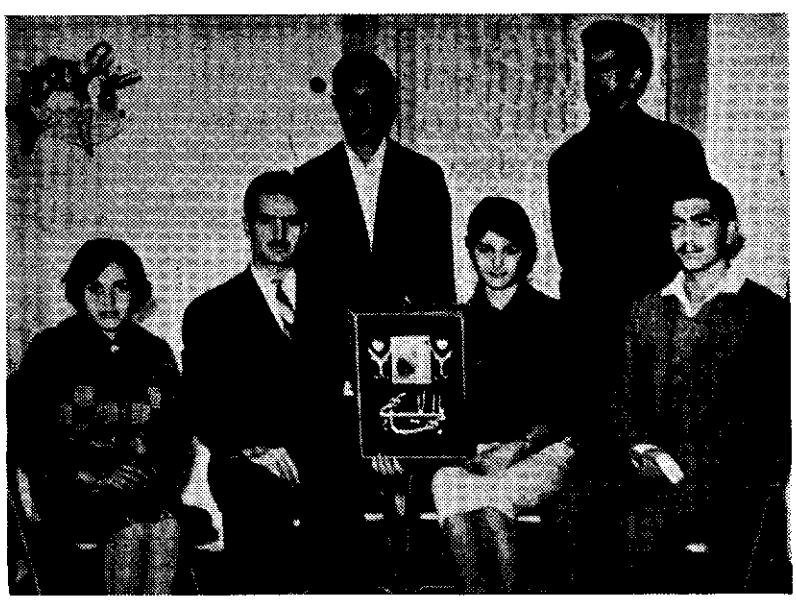

لجنه جوانان بهائی بیرجند
سنه ۱۱۹ بدیع

نامه از آن یک مهاجر

بشارتی از مالایا و برنئو

از طرف جناب کیخسرو پیمان علیه بهاء الله
« جاکارتا - اندونزی »

هرچند بصدق هنر زبان را نیست آن قدرت
که گوید شرح عشق " زبان و بنان امین ناتوان را —
یارای آن نیست که شرح مشاهدات خود و شدت خلوص
و اشتعال و انجذاب یاران جدید و قدیم خطه مالایا
و برنئو شمالی را اظهار و یا در قالب الفاظ روی کاغذ
منعکس سازد ولی امیدوارم بتوانم شمه ئی از —
مجاهدات یاران عزیز را با اعتراف بعجز و ناتوانی خود
باستحضار برسانم .

در تاریخ ۲۸ آگست عازم سنگاپور شدم و پس از
توقف ۲ روزه به (کولالومپور) رفتم در آنجا یکروز را
بملاقات احبای عزیز گذراندم و شب همانروز باتفاق
جوان عزیز و خدوم روحانی جناب آقای مانیـــــام
به " سرمبان " عزیمت نمودم .

در (سرمبان) شور و نشور زائد الوصفی در جمع
احبای آن سامان مشاهده شد دسته ئی مرکب از —
چهار نفر با اتو مبیل خود بسفر تبلیغی ۱۰ روزه بستی
حرکت نموده وعده دیگری بدسته های ۲ نفـــری
به " استیت " (۱) (ESTATE) های مجاور
برای فتح و یا تحکیم مراکز جدیده مشغول دیدم .
احبای عزیز (سرمبان) اکثرا جوان و در اشتعـــال
و انجذاب بی نظیر و در تبلیغ و اتساع نطاق امرالله
مشار بالبنان میباشند در مدت توقف سه روزه خود در
(سرمبان) از چند (ایستیت) و همچنین شهـــر
(پرت دیکسن) دیدن کردم و از خلوص و روحانیت
احبای عزیز محظوظ و مستفیض شدم .

موضوعی که در (سرمبان) فوق العاده برای نگارنده
جالب و مورد توجه بود آنکه احبای عزیز آنسامان —
عصر ها قبل از غروب آفتاب دسته جمعی به تپـــه
مرتفعی که در مجاورت حظیره القدس (سرمبـــان)
واقع است برای تـلاوت مناجات میشتابند و از قـرار
مسموع این سنت مقدس روحانی را جناب آقای سرگرد
(چارلز) که مدتی مقیم (سرمبان) بوده واکنون
در استرالیا هستند معمول داشته اند از سرمبان —
عازم شهر (مالاکا) شدم در این بلد هرچند مدت
اقامتم فقط یکروز و یکشب بیش نبود ولی اشتعال و —
فعالیت یاران (مالاکا) از پیر و جوان چنان ایـن
بنده شرمنده را مجذوب خود ساخته است که شرح
ووصف نتوانم بهمت یاران این سامان بزیارت احبـای
یک (استیت) و شهر (موار) نیز نائل شدم و از—
روحانیت و محبت آنان حظ وافر بردم .

یوم بعد از (مالاکا) به سنگاپور مراجعت کردم
و در تاریخ ۵ سپتامبر عازم (برونی) (برنئو شمالی)
شدم . در برونی بمنزل آقای مینو فوزدار و قرینـــه
محترمه ایشان (مارجری) وارد و از محبتهای بیدریغ
ایشان برخوردار شدم و چون جناب آقای جمشید معانی
عزیز در آن وقت یکه و تنها در سفرهای تبلیغی بودند
پس از توقف یکروز در شهر (برونی) باتفاق جناب —
(یانکی لشونگ) روحیفداه که سنشان از ۶۰ متجاوز
ولی از هر جوانی چابکتر و چالاکتر است برای ملاقـات
احبای عزیز " SUNGAI LUBAI " عازم

(۱) باغهای کائوچـــو .

(لیمبانگ) واقع در (ساراواك) شدیم .
در امتداد این رودخانه ۱۲ (کامپونگ (۲)) و یا (لانگ هاوس LONG HOUSE) وجود دارد که تا بحال ۵ (کامپونگ) آن بشرف ایمان فائز و بیك (کامپونگ) دیگر کلمه الله ابلاغ شده ومحب میباشند از بقیه ۲ (کامپونگ) آن اخیرا کم وبیش مسیحیان در بین افراد آنان رسوخ و در یکی ازآنها معلم مسیحی ساکن و با ٤ (کامپونگ) دیگر هنوز ارتباطی حاصل نشده و بدیانتی تمسك ندارند .
ساکنین این (سونگای ــ رودخانه) بتدریج ازچند سال قبل بفیض ایمان فائز و جناب آقای (پتل) ــ روحیفداه اولین نفس محترمی است که باین رودخانه وارد و بپیام الهی را بسمع اهالی آن رسانده است و بعدا آقایان دکتر جان فوزدار ــ میثو فوزدار و ــ (یانکی لئونگ) برای فتح کامپونگهای جدید و یا تشویق و تحکیم کامپونگهای قدیم باین رودخانه مسافرت نموده اند این بنده شرمنده نیز مدت سه شبانه روز افتخار موانست و مجالست با احبای عزیز این سامان را داشت و ازخلوص و صفای قلب و محبت آنان مستفیض و بهره مند گردید .

یوم یکشنبه نهم سپتامبر بشهر (برونی) مراجعت و شب را درجلسه ضیافت ۱۹ روزه که در منزل جناب آقای فوزدار برگزار شده بود شرکت نمودم صمیمیت و محبت و همکاری که بین احبای این شهر وجود ــ دارد در خور ستایش و نیایش فراوان است .

شب یازده سپتامبر جناب جمشید معانی عزیز روحی لانقطاع و خلوصه الفداء از سفر ۲٤ روزه خود از ناحیه (باکون) واقع در (ساراواك) مراجعت و با خود بشارت اقبال ۳۳٦۲ نفر که در بین آنها شخصیتهای مهم محلی نیز میباشند آوردند و قلب همه را مشحون و مملو از سرور و حبور فراوان ساختند .
جناب معانی عزیز پس از توقف یکروزه در (برونی) با وجود خستگی و کوفتگی راه کمال لطف وبزرگواری فرموده مجددا بار سفر را بسته باتفاق جناب (یانکی لئونگ) و اینجانب برای زیارت یاران عزیز سواحل رودخانه های عظیم (لیمبانگ) و (مدامیت) که در حدود ٤ ماه قبل جمشید جان عزیز فردا واحدا بآن صفحات حرکت و از ثمره آن حرکت پر برکت اقبال متجاوز از ۱٦۰۰ نفس بامر جمال اقدس ابهی است عزیمت نمودیم .

شب اول در شهر (لیمبانگ) بزیارت احبای آن مدینه گذشت در این شهر اگر یك خانواده مهاجر بتواند استقرار بیابد فوق العاده برای تقویت وتحکیم مراکز مجاوره آن مفید خواهد بود .
یوم دوم راطی طریق نمودیم و شب را در یك کارگاه ــ چوب بری که در حدود ٦۰ نفر کارگر داشت گذراندیم و بفضل و عنایت جمال اقدس ابهی و ببرکت انفاس طیبه جناب جمشید معانی روحیفداه پس از اینکه بنحو بسیار حکیمانه ئی بزبان (دایاك) کلمه الله بآنان ابلاغ و تعالیم حضرت بهاء الله جلت عظمته بیان ــ گردید همگی با کمال مسرت و سرور اظهار ایمان نمودند صبح روز بعد از آنجا حرکت و از این محل به بعد اکثر (لانگ هاوس) ها بهائی هستند که از ذکر ماوقع و جزئیات آن خودداری میشود ــ در طول راه باغلب کسانیکه بر میخوردیم نام مقدس " بهاء الله " و ذکر کلمه مبارکه " الله ابهی " بود که بعنان آسمان میرسید در یکی ازاین (لانگ هاوس) ها ملاحظه شد که رئیس خانه با حالت انتظاری دست زیر چانه و ــ بدرختی تکیه زده است بمحض اینکه مشاهده نمود قایق موتوری ما توقف نمود جلو آمد و با سروروابتهاجی فوق العاده بجمشید جان خطاب نموده گفت ای فرزند از دیشب تا بحال یك حس درونی مرا ندا میزد که امروز شما خواهید آمد و بهمین مناسبت در اینجا ــ انتظار شمارا دارم و حال اینکه این پیر مرد روشن ضمیر

---

(۲) دهکده .

در همانروز در خانه خود میهمانی بر او وارد شده — بود که اورا بحال خود گذاشته و در کنار رود خانه یکه و تنها انتظار دیدار دیگری را داشت .

جناب معانی میفرمود پیام الهی را در ناحیه (لیمبانگ — مدامیت) برای اولین بار باین شخص و اهل البیت او ابلاغ و برحسب تصادف (بدون اینکه خود ایشان در آن وقت متوجه باشند) مصادف با شب مبارك ۲۳ می (بعثت حضرت رب الاعلی) بوده است .

در این خانه است که چهار ماه قبل داماد همین پیر مرد پس از زیارت شمایل مبارك حضرت عبد البهاء بجمشید جان اظهار میدارد که چندین سال قبل خوابی دیدم که در پائین آبشاری ایستاده ام و در بالای آبشار در دو طرف آن دو — نفر دیگر ایستاده بودند ناگهان صدائی مخوف وعظیم عالم را میگیرد که از وحشت و هراس آن بدرختی پناه بردم آن دو نفر بصدا درآمده گفتند از چه میترسی منجی عالم ظاهر میشود و حشت نداشته باش سپس آسمان شکافته میشود و هیکل مقدس حضرت عبد البهاء ظاهر میگردد .

باری مشاهدات زیاد و گفتنی بسیار است که ذکر آن باعث تطویل کلام خواهد شد همینقدر بعرض — میرسانم که یاران عزیز و پاکدل (دایاك) چون مومنین اولیه بتاج ایمان مزین و بخلع محبت و — استقامت آراسته اند .

در یکی دیگر از این خانه ها رئیس خانه که جوانی نورانی و بسیار منجذب بود اظهار داشت سابق بر این اگر یکی از افراد ما صبحها برای شروع بکار از خانه بیرون میرفت و بمرغ مخصوصی برمیخورد آنروز را نحس دانسته از رفتن برای کار منصرف وبخانه مراجعت میکرد ولی حال اگر چنین اتفاقی پیش آمد نماید تنها ذکر (بهاء الله) حلال هرمشکلی بوده و بکار خود ادامه میدهیم .

(لانگ هاوس) عبارتست از یکدستگاه ساختمان چوبی که بر روی پایه های چوبی که در حدود ۲ متر از سطح زمین ارتفاع دارند ساخته شده و به نسبت تعداد ساکنین آن گاهی طول آن به ۱۰۰ متر میرسد در این خانه هرخانواده برای خود اطاق و یا خانه علیحده و مستقل بخود دارد و در بسیاری ازاین — خانه ها جمجمه های انسان بحد کافی یافت میشود و این جمجمه ها نشانه ئی از شجاعت و دلیری ساکنین آن خانه است و هرقدر تعداد ش بیشتر بهمان اندازه افراد ش زورآورتر و شجاعتتر بشمار خواهند رفت .

باری این سفر اخیر ۶ روز بطول انجامید ولی — متأسفانه بواسطه ضیق وقت فرصت کافی نبود که از تمام احبای عزیز که تعداد کامپونگهای آن از ۳۰ — متجاوز است ملاقات و از مکارم صفات و محبتهای بی آلایش آنان مستفیض گردم " .

(بقیه از صفحه ۱۹۸ (وحدت عالم انسانی در عصر صنعت)

دیانت بهائی را موشکافی کند چه بیان این فصل مهم فرصت کافی لازم دارد بلکه منظور فقط اینستکه لزوم یك دیانت جهانی بعنوان قوه راهنما وتنظیم کننده صنعت و اقتصاد صنعتی دنیا تأکید شود .

بطورخلاصه میتوان گفت که صنعت میتواند خادم نوع بشری باشد صنعت باید سطح زندگی نوع بشررا بالا — ببرد ورفاه افراد انسانی را تضمین کند اما این خود بشر است که میتواند صنعت را تحت رهبری یك دیانت الهی قرار دهد و از آن استفاده مفید نماید تا آنکه اسیر و بنده صنعت شود و باحتمال قوی با پیشرفت سریع صنایع بطرف نیستی و نابودی گراید .

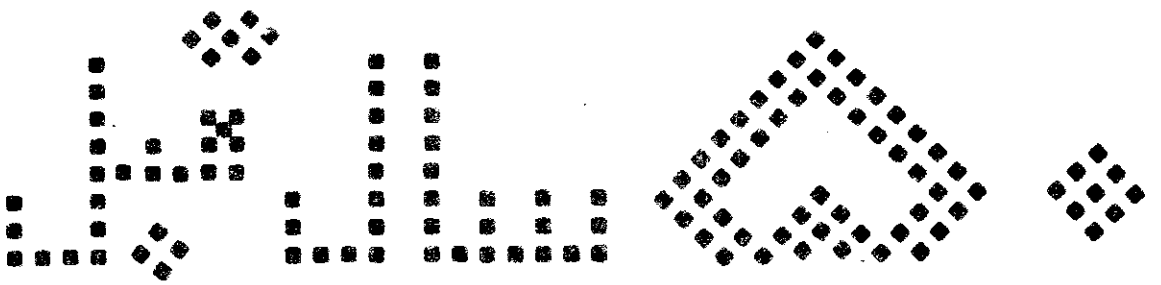

جلیل محمودی
از زیارت‌نامه امریکا

این ایام بمناسبت پنجاهمین سال تشریف فرمائی حضرت عبد البهاء بآمریکا جشنهائی درسرتاسر این قاره عظیم برپاست .

پنجاه سال قبل یعنی بامداد ان روز ۱۱ ماه مه ۱۹۱۲ کشتی عظیم " سدریك " در ساحل نیویورك پهلوگرفت انبوه جمعیت بهائیان در اسکله انتظار مقدم اکمل فرد عالم امکان را که عزیزترین مهمان آنها بود داشتند و با کمال بی صبری مشتاق زیارت محبوب و مولای بیهمتای خود بودند .

پل کشتی گذاشته شد و درها بازگردید و بر طبش دلهای مستقبلین افزود تمام چشمها بدر خروج کشتی دوخته شد خبرنگاران و عکاسان مسابقه مجهود خود را آغاز نموده بودند افسران کشتی با لباسهای فاخر جلو در قرارگرفتند و پس از لحظه ای چند که برای مستقبلین بسیار طولانی بود همینکه افسران بحالت احترام قرار گرفتند مژده نزدیکی اجلال بود و طولی نکشید که طلعت انور عبد البهاء نمودار گردید مولوی سفید بر سر و عبای بلند تا پشت پا در بر سیمای ملکوتی ومحاسن سفید و تبسمی که بر لب داشت و با چشمان نافذ خود که عالم و عالمیان را با عشق آمیخته به عفو مینگریست در آستانه درچشم عشاق را روشن نمودند . کلاهها از سر برداشته شد و سرهای تعظیم فرود آمد مقدمش را با هلهله و شادی گرامی داشتند و بر قدومش اشك شوق نثار نمودند .

فرد افرد مستقبلین مورد تفقد و نوازش حضرتش قرار گرفتند و دست عطوفتش را فشردند .

حامل پیام صلح

یکی از مخبرین جراید مقصد مبارك را از این سفر استفسار نمود . فرمودند " ما بنا بدعوت انجمن صلح آمریکا باین کشور آمده ایم . اساس دیانت جهانی بهائی برصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق جمیع افراد است و امیدوارم انجمن صلح آمریکا اولین قدم را در راه استقرار صلح جهانی بردارد " .

سئوال شد صلح عمومی چگونه ممکن است استقرار یابد ؟ فرمودند " تحقق صلح منوط به تغییر افکار و آراء جهانیان است امروز صلح عمومی دوای جمیع امراض عالم انسانی است " .

سئوال شد این امراض از چه قبیل میباشند ؟ فرمودند " یکی از این امراض ناراحتی و عدم رضایت مردم در زیر یوغ مصاریف و مخارج سنگین جنگ است عوایدی که مردم با تحمل رنج و زحمت بدست میآورند دول بمصرف امور جنگی میرسانند .... و این است که روز بروز تحمل این بار سنگین برای مردم دشوارتر میگردد " .

سئوال شد آیا صلح موجب زحمت و جنگ سبب ترقی و پیشرفت نیست ؟ فرمودند " خیر . امروز جنگ سبب جمیع گرفتاریها و زحمات است و اگر از بین برود کلیه این زحمات مرتفع خواهد شد .... بهر حال تحقق صلح منوط به تعلیم افراد انسانی و بسط و توسعه عقاید و افکار آنانست " (۱)

---

(۱) نگارنده به متن فارسی بیانات مبارك دسترسی نداشت . مراتب مندرجه ترجمه مضمون بیانات مبارك است از انگلیسی .

اجمالی ازگذشته

مبشر

درست ۶۸ سال قبل ازتاریخی که کشتی "سدریك" بساحل نیویورك برسد وقاره آمریکا بقدوم حضرت عبدالبهاء متبرك گردد جوانی از بنی هاشم درشیراز بشارت بظهور منجی عالم و محیی رمم وموعود جمیع امم و ملل داد. این جوان حضرت سیدعلی محمد باب شارع بابیت و مبشر بظهور حضرت بهاء الله محقق وعود الهی و موسس آئین جلیل جهانی بهائی بود. حضرت باب پس از شش سال تحمل زجر و تبعید و زندان با سینه ای مشبك بشرب هفتصد و پنجاه گلوله برفیق اعلی شتافت.

شارع

در موعد مقرر وعود مندرجه در جمیع کتب مقدسه الهیه و بشارت مبشر تحقق یافت و حضرت بهاء الله شمس حقیقت منتظر طالع گردید. سرنوشت او نیز زجر و کند و زنجیر زندان سیاه چال طهران وتبعید از وطن مألوف بود و سرانجام درشدیدترین زندانهای آنروز جهان یعنی قلعه عکا محبوس گردید تا وعود الهی بظاهر ظاهر نیز تحقق یابد و مقر مظهرحق ارض مقدس و سرزمین موعود شود از این زندان عظیم فرمان اعظم آزادی جهانیان را صادر فرمود و علم وحدت عالم انسانی برافراشت و در زیر زنجیرسلسله عکا بیگانگی امم و اقوام متباغضه را گسست وسراپرده یگانگی بلند نمود و بفرمان "همه بار یك دارید و برگ یك شاخسار" سنگ زاویه کاخ دوستی و آشتی ملل و اقوام عالم را مستقر ساخت و بفرمان یزدان از گوشه زندان قصر رفیع البنیان وحدت عالم انسانی را با هندسه متقن الهی در کتب و رسائل شتی بی ریزی نمود و بجهانیان ارزانی داشت و آئین جهانی بهائی را تشریع فرمود و غصن الله الاعظم را مرجع منصوص و مرکز عهد اقوم مقرر داشت و برفیق اعلی شتافت.

درست در همان شب و مقارن همان ساعاتی که حضرت باب در شیراز امر مبارکش را اظهار و بشارت عظیمش را بملاحسین بشروئی اعلام داشت و قیامت موعوده در فرقان با قیام او تحقق پذیرفت حضرت عبدالبهاء نیز در طهران قدم بعرصه وجود گذاشت اینکه چه ارتباطی در این توارد باشد که بعثت حضرت اعلی با ولادت مرکز میثاق امرالله مقارن گردد در علم الهی مکنون است و شاید برآیندگان معلوم شود آنچه که برما مشهود است وقوع این دو واقعه عظیم در یك زمان میباشد.

بدین ترتیب این مهمان عزیز آمریکا بهنگام نزول اجلال باین قاره ۶۸ سال ازعمر مبارکش گذشته بود.

چگونه و در کجا

تاسن هشت سالگی در طهران و ازهمان صغر سن شریك در مصائب بی پایان پدر بزرگوار خود بودند هنگامی که فرمان اخراج جمال مبین بحکم رئیس الظالمین از ایران صادر گردید و در سخت ترین سرمای زمستان جمال مبارك را با عائله و جمعی اطفال صغیر پس از نهب مجموع دارائی و اموال از طریق گردنه های پر برف و یخ آوج و اسدآباد باوسائل مسافرت آنروزی روانه بغداد ساختند حضرت عبدالبهاء هشت ساله بودند سهم این طفل معصوم ازهشت سالگی نفی از تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر و از زندانی بزندان دیگر بود تا منجر بمسجونی در سجن اعظم عکا در تاریخ ۳۱ ماه آگست ۱۸۶۸ گردید دوران مسجونیت و محدودیت عکا نیز چهل سال بطول انجامید تا در ۳۱ ماه آگست ۱۹۰۸ با سقوط سلطان عبدالحمید ابواب سجن مفتوح گردید وطفلی که بهشت سالگی در پنجه ظلم اعدا اسیر و گرفتار گردید ودر طول ۵۶ سال کمترین مصیبت وارده براو تحمل رنج تبعید و زندان بود بشصت و چهارسالگی آزاد شد. غم جهانیان و سرنوشتی که اهل عالم در پیش داشتند و بر حضرتش قبل از وقوع مشهود بود کبر سن و ضعف مزاج را ازیاد ببرد و در سال ۱۹۱۱ آهنگ اروپا فرمود و نعره یا بهاء الابهی برآورد و در

اغلب ممالک آن قاره متمدن بزرگان و فلاسفه و دانشمندان مقدمش را گرامی داشتند و اعاظم جهان غرب در اعظم مجامع و انجمن های علمی و دانشگاه ها و کلیساها و کنایس معظم تعالیم الهی و سخنان ملکوتی و انذارات مریحه حضرتش را شنیدند . پس از آن آهنگ قطر مصر فرمود و از آنجا عازم دنیای جدید گردید و از ۱۱ آوریل تا ۵ دسامبر ۱۹۱۲ در سرتاسر آمریکا مسافرت فرمود و اساس مدنیت الهی نهاد و بفرموده حضرت ولی امرالله روحی لوحدته الفداء :

" .... در قریب چهل مدینه از مدن مهمه ایالات متحده و اقلیم کانادا سیار گشت و در مجامع عظمی و انجمنهای لاتعد و لاتحصی و دارالفنونهای مهمه و کنائس مسیحیان و معابد کلیمیان و مجامع زنادقه و اشتراکیون و صلحجویان و فلاسفه و مادونها با وجود ضعف مزاج و تقدم سن نعره یا بهاءالابهی بر آورد و باثبات حقیقت الوهیت و وحدت مظاهر مقدسه و ابلاغ امر بدیع و بسط مبادی سامیه وکشف اسرار مدنیت الهیه و حل مشاکل اقتصادیه واعلان وحدت عالم انسانی و انذار بوقوع بلای ناگهانی بی پرده و حجاب لیلا و نهارا بپرداخت حجر زاویه اولین مشرق الاذکار آمریک را در ایام رضوان بنهاد و مقصد اصلی عهد وثیق و میثاق غلیظ جمال ابهی را در مجمع پیروان امر عزیزش در مدینه میثاق (۲) — مکشوف و مدلل ساخت در انجمن شور روحانی — نمایندگان مراکز امریه آن اقلیم وسیع بنفسه حاضر شد و روح حیات در کالبد مشروعات بهیه جدید — التاسیس علمداران حزب مظلوم بدمید ...." (۳)

اوقات مبارک در آمریکا چگونه گذشت

هرچند که مرحوم میرزا محمود زرقانی سفرنامه مبارک را در دو جلد بتفصیل نگاشته و طبع ونتشر شده و در دسترس دوستان است ولی مطالبی که ذیلا نگاشته میشود مستخرج و ترجمه از مطبوعات آمریکاست که قسمتهائی از آن مکمل بدایع الآثار میباشد .

از دقیقه ورود بآمریکا فعالیت مستمر و برنامه های سنگین رسمی و غیر رسمی بطوری اوقات مبارک را اشغال کرد که تحمل آن مقدار زحمت حتی برای جوانان نیز کار آسانی نبود . بهر شهری که تشریف فرما میشدند مردم از هر طبقه و مقام برای استفاضه از محضر اطهرش گرد او جمع بودند و حتی در موقع مسافرت در قطارهای راه آهن نیز خوشه چینان خرمن دانش اورا بحال خود نمیگذاشتند در مدت ۷۹ روز اقامت در نیویورک در ۵۵ جلسه عمومی و خصوصی شرکت و نطق فرمودند مسائل عامه علما و دانشمندان را جواب گفتند و هنگامی هم که در منزل تشریف داشتند اطاق مبارک از مراجعین بر بود روزی نبود که در جراید نیویورک نام مبارکش با احترام و تمجید و تجلیل ذکر نگردد .

دانشگاه کلمبیا و همچنین دانشگاه لیلاند و — استانفرد از آنحضرت برای ایراد نطق دعوت نمودند که بدون تامل پذیرفتند و هزاران دانشجو و اساتید دانشگاه و دانشمندان دیگر از بحر کمالاتش استفاضه کردند .

هوارد کلبی ایوز در کتاب خود موسوم " بابسو اب آزادی " چنین مینویسد " بهنگام استماع بیانات مبارک از خود میپرسیدم که آیا این قدرت روحانی و این احاطه و بصیرت و دانش و بینش حضرت عبدالبهاء از چه نیروئی سرچشمه میگیرد شخصی که در خانواده اشرافی در ایران متولد شود و تا هشت سالگی در کمال ناز و نعمت زندگی مرفه داشته باشد و غفلتا در آن — صغر سن از همه چیز محروم و بیش از نیم قرن از عمر خود را در تبعید و زجر و زندان بگذراند و بلا فاصله پس از زندان در برابر عالم متمدن غرب یعنی پاریس

---

(۲) منظور نیویورک است . (۳) از لوح قرن مبارک نوروز ۱۰۱ صفحه ۲۷ .

و لندن و نیویورک قرار بگیرد و در هر مجمع و مجلسی و در برابر هر وضع و محیطی با قدرتی الهی و در کمال متانت و آرامش بر هر موضوع و مطلبی مسلط باشد و با جمیع اهل عالم عشق بورزد و شرم جهانیان را — بچشم عفو و اغماض بنگرد ." (٤)

تئودور روزولت رئیس جمهور فقید آمریکا مقدمش را گرامی داشت و محضرش را مغتنم دانست و با آنحضرت مصاحبه نمود (٥)

اندرو کارنگی معروف درک محضر حضرتش را نمود . کارنگی همان شخصی است که در سال ١٩١١ مؤسسه عظیم توسعه دانش و تفاهم عمومی را برای کمک بتحصیلات عالیه و امور بین المللی و کمک مالی بدانشگاه ها و مؤسسات علمی تاسیس نمود .

بنا بتقاضای الکساندر گراهام بل مخترع تلفن حضرت عبد البهاء بمنزلش تشریف فرما شده و برای مجمع دانشمندان صحبت فرمودند .

پروفیسر نت دیویدسن جردن رئیس دانشگاه استانفرد در بیانی که راجع بآنحضرت نمود چنین گفت . "تعالیمی که حضرت عبد البهاء میآموزد عالم انسانی را متحد خواهد ساخت چه که او راه حقیقت و تقدیس را با قدمهای عملی می پیماید ."

خلیل جبران شاعر و مؤلف شهیر که کتاب "پیامبر" او در خانواده های آمریکائی صورت دیوان حافظ را در خانواده های ایرانی دارد در آمریکا بحضور مبارک حضرت عبد البهاء رسید و در وصف آنحضرت چنین میگوید .

" برای اولین بار وجود مبارکی را زیارت کردم که شایستگی وجود روح القدس در آن هیکل شریف مشهود بود " .

دستر لی دک کلانگ وزیر دارائی ممالک متحده آمریکا پس از تشرف بحضور مبارک هنگامی که برای دوستان خود توصیف تشرفش را مینمود گفت . " چنین احساس میکردم که در حضور یکی از انبیاء هستم — در حضور حضرت مسیح — نه این هم درست نیست — حقیقت این است که در حضور پدر آسمانیم بودم " .

ضیاء پاشا سفیر کبیر ترکیه در آمریکا بافتخار حضرت عبد البهاء ضیافتی در سفارت ترکیه در شهر واشنگتن داد و در سر میز شام در ضمن نطقی که نمود این جمله را بیان کرد . " ما اکنون از عظمت و جلال و بهاء و کمال وجود مبارکی مستفیضیم که ضیاء سراج او آفاق را منور ساخته " .

هوارد کلبی ایوز مینویسد از حضرت عبد البهاء استفسار شد که چگونه است هرکس بحضور مبارک مشرف میشود پس از مرخص شدن از محضر اطهر صورتی نورانی دارد ؟ در جواب میفرمایند .

" اگر چنین باشد مسلما از آن جهت است که من در هر صورتی صورت پدر آسمانی خود را مشاهده میکنم " .

و بعد "ایوز" چنین مینویسد .

ای خواننده عزیز . درست در این جواب تعمق کن و توجه بمعنای مطلب بنما و در عمق این کلمات ساده بدقت بیاندیش تا معنای محبت الله را در یابی و نیروی خلاقه و دگرگون سازنده آنرا درک نمائی" .

پایان قسمت اول

---

(٤) HOWARD COLBY IVES

(٥) FIFTY YEARS AGO ، جزوه منتشره محفل ملی بهائیان آمریکا .

لجنه جوانان بهائی بجنورد - سنه ۱۱۹ بدیع

جوانان بهائی زاهدان - سنه ۱۱۹ بدیع

عشق دوست

سلیمان خان

ای پسر زلف تو سودای من — لعل لبت شهد مصفای من
عشق تو بگرفت سراپای من — " از خود و اغیار تبرای من "

" من شده تو آمده برجای من "

گرچه بسی رنج غمت برده ام — جام بیاپی ز بلا خورده ام
زنده دلم گرچه بغم مرده ام — سوخته جانم اگر افسرده ام

چون لب تو هست مسیحای من

گنج منم بانی مخزن توئی — دانه منم صاحب خرمن توئی
سیم منم مالک معدن توئی — هیکل من چیست اگر من توئی ؟

گر تو منی چیست هیولای من؟

من شده از بهر تو چون ذره پست — وز قدح باده عشق تو مست
چون پسر زلف تو داریم دست — تا تو منی من شده ام خود پرست

سجده گه من همه اعضای من

آتش عشقت چو برافروخت دود — سوخت مرا مایه هرهست بود
کفر و مسلمانیم از دل زدود — چون بخم ابروی تو آرم سجود

فرق نه از کعبه کلیسای من

تا زخم ابروی خود چین گشود — صد گره از کار دل و دین گشود
تا بتکلم لب شیرین گشود — عقده ٔ دل همچو نخستین گشود

" ناطقه بلبل گویای من "

ملکه رومانیا

قسمت دوم

بقلم ایادی امرالله : جرج تاونزند

ترجمه : هدایت الله بهراب

درجواب نامه که میس مارثاروت بعلیاحضرت عرض نموده نامه باین مضمون دریافت نمود .

" پیام روح افزای حضرت بهاء الله موجب نشاط روح پشتیبان جان من و همیشه درقلب و روان من موجود است اعلامیه های من تماما حاکی از بیان احساسات درونی من بوده وابرازمسرت از نیروئی است که مرا بشاهراه هدایت رهبری نموده است من ازاینکه موفق شده ام احساسات خود را درمعرض افکار عامه قرار دهم بینهایت سعادتمندم و این عمل ازاین نظر است تا این حقایق معنوی مورد مطالعه دیگران نیز واقع شده وآنها هم بنوبه خود از این فیض ابدی محروم نشوند " .

سال بعد یعنی درسال ۱۹۲۷ علیا حضرت مجددا برای دفعه سوم بامیس مارثاروت درحینی که شهزاده امیلیانا ملکه یوگسلاوی نیز حضور داشت ملاقات نمود و ملاقات چهارم ایشان با مارثاروت درقصربالچیک انجام گردید .

در اینموقع ملکه شرح مبسوطی در اطراف اهمیت امر بهائی منتشر ساخت که در مجلد چهارم کتاب عالم بهائی منتشر شده است و بعدا شرح مختصری که از نظر کیفیت کمتر از شرح قبلی نبود انتشار داد در این اعلامیه اخیر چنین اعلام فرمود .

تعالیم بهائی موجب آرامش روح وامید روان است و برای آنانیکه درجستجوی حقیقت هستند شبیه آب گوارائی است که پس از مدتها سرگردانی دریك بیابان سوزان بچشمه آب حیات میرسند .

مدتها بود که این بانوی عالیقدر درنظر داشت بحیفا آمده و بزیارت حضرت ولی عزیز امرالله وتشرف باعتاب مقدسه نائل آید در سال ۱۹۳۱ این فرصت جهت او مهیا و در معیت جوانترین صبیه اش بحیفا وارد گردید ولی مخالفتهای مقامات درباری و مذهبی موجب شد که ملکه بآرزوی دیرینه خود نرسد در اطراف عدم موفقیت در تشرف باعتاب مقدسه و زیارت حضرت شوقی افندی درمکتوب مورخه ۲۵ جون ۱۹۳۱ چنین مینویسد :

هم من و هم امیلیانا از اینکه موفق به تشرف اعتاب مقدسه وزیارت حضرت شوقی افندی نشدیم بینهایت محزون و مایوسیم ما بابحران غریبی دست بگریبان بودیم و باما بانهایت بی رحمی معامله کردند و موجب آزردگی روح و روان ما شدند آزادی مارا در این پیش آمد بکلی از ما سلب نمودند و رفتار آنها بکلی غیر دوستانه بود — ولی آنچه که موجب تسلی خاطر ماست اینستکه این گونه ناملایمات که در راه حق نصیب انسان میگردد بر ثبوت و رسوخ پیروان امرالهی افزوده و بر زیبائی و جلال آن علاوه میکند .

در اوایل سال ۱۹۳۴ علیا حضرت ملکه رومانیا مجددا میس مارثاروت را بحضور خود پذیرفته و با نهایت مسرت باو اطلاع داد که کتاب "بهاء الله وعصر جدید" بلسان رومانی ترجمه و منتشر گردیده است و اهالی رومانی مفتخرند که با قرائت این کتاب از — تعالیم دیانت مقدس بهائی آگاهی حاصل نمایند .

درضمن ملاقات خود با میس مارثاروت ملکه حادثه ای راکه بجهت او در هامبورگ رخ داده بود نقل کرد که درحینی که اتومبیل او در خیابان درحرکت بود دختر

کوچکی ورقد کاغذی را داخل اتو مبیل او انداخت و پس از اینکه کاغذ را باز کرد چنین نوشته بود :

" من از ورود شما به هامبورگ بسیار مسرورم زیرا شما بهائی هستید " .

ششمین ملاقات ملکه با مارثاروت در فوریه ۱۹۳۶ در همان قصر انجام گرفت و این ملاقات از هر جهت جالب توجه بود — در این ملاقات ملکه در اطراف کتب و نشریات بهائی صحبت میکرد زیرا از کلیه کتب امری بمجرد اینکه از طبع خارج میشد یك نسخه تهیه مینمود در اطراف اهمیت الواح مبارکه اشراقا و کتاب ایقان که از آثار قلم اعلی است بحث نمود وچنین بیان کرد که حتی آنانی هم که نسبت بادیان با نظر شك و تردید می نگرند میتوانند از پرتو منبع فیض الهی کسب نیرو نموده و در اثر مطالعه این آثار روح خود را در معرض رشد و تقویت معنوی قرار دهند . ضمنا بملاقات لیدی بلامفیلد درلندن اشاره نموده که چگونه برادر بزرگ او پیام حضرت بهاءالله را تسلیم مادر بزرگ او ملکه ویکتوریا نموده است — و از مادام مك نیل که در ایام جوانی مقیم حیفا بوده و حضرت شوقی افندی را بخوبی میشناخت و — عکسهائی از مقامات متبرکه جهت او فرستاده بود یاد نمود .

مادام مك نیل بعدا مکتوبی را که ملکه رومانیا باو نگاشته بود باین شرح منتشر ساخت .

لیلیان عزیز از اینکه شما در حیفا مقیم هستید و منهم مثل شما جزو پیروان دیانت بهائی هستم بسیار مسرورم از قرار معلوم مسکن شما دارای — باغچه هائی است که با گلهای رنگارنگ شرقی مزین است — من همیشه بیاد شما هستم و از عکسهائی که ارسال داشته بودید متشکرم آثار شکوه و جلال معنوی و روحانی از آنها نمایان است و مرا بیاد ایام سعادت انداخت که باهم بودیم منزل شما از این جهت قابل توجه است که در محلی واقع شده که قبله گاه اهل بهاست .

چهار روز بعد از این مراسله ملکه رومانیا آخرین پیام خود را جهت کتاب عالم بهائی فرستاد — این پیام در مقدمه جلد ششم عالی بهائی سال ۱۹۳۶ مندرج و محتوی بیانات مشروحه ذیل است .

در دنیائی که ساکنین آن باچنان ناراحتی وعذابی دست بگریبان هستند که در تاریخ بشری بی سابقه میباشد آیا نباید بوسائلی متشبث شویم که از وسائل مخرب و مهدم کننده احتراز نموده و بایکدیگر متحد و متفق شویم؟ .

آنانیکه در چنین جهانی در جستجوی نورهستند تعلیمات بهائی کوکبی را بآنان نشان میدهد که آنها را بسرچشمه ادراك عمیق و اطمینان و آرامش حقیقی رهبری میکند .

مارس ۱۹۳۶

در اینموقع صحت ملکه دچار اختلال و نیروی — بدنی او در اثر ضعف مزاج توام با مشکلات از دست رفته بود و پس از چندین ماه کسالت در ماه جولای — ۱۹۳۸ روح او بعالم دیگری که رنج و عذاب جهان مادی در آن راهی ندارد پرواز نمود .

تشییع جنازه او با تجلیلی که شایسته یك ملکه بود برگزار شد ولی تجلیل و تکریم و استقبالی که از — طرف ساکنین عالم ملکوت از این ملکه عالیقدر بعمل آمده احساس آن از نظر مردم این عالم مستور است زیرا این یگانه ملکه بود که در قرن اول دیانت بهائی بشناسائی مظهر ظهور الهی توفیق یافته بود .

حضرت ولی عزیز امرالله و بطور کلی جامعه بهائیان عالم از مقام ارجمندی که این بانوی عالیقدر در ظل تعالیم مبارکه وایمان خود احراز و خدماتی که در این سبیل انجام داده بود آگاه بودند .

در جولای ۱۹۳۸ حضرت ولی امرالله تلگراف تسلیت آمیزی از طرف جامعه بهائیان جهان بدختر او که ملکه یوگسلاوی بود مخابره فرمودند از طرف ملکه الیانا جوابی باین مضمون واصل گردید :

تشکرات صمیمانه خود را بکلیه پیروان امر بهائی

تقدیم میکنم .

درجلسه تذکری درکلیسای واشنگتن با حضورعده کثیری از رجال و شخصیتهای مهمه در آمریکاتشکیل گردید ـ دسته گلی زیبائی از طرف جامعه بهائیان آمریکا تقدیم گردیده بود که حاکی ازعلاقه روحانی شدید آنهانسبت باین ملکه عالیقدر بود .

جلسه دیگری در اولین سالگردفوت ملکه در ـ کلیسای واشنگتن از طرف اولیاء امور آمریکا تشکیل گردید که عده زیادی از مساریف و رجال در آن جلسه شرکت نموده مراتب احترام از فردی بعمل آمد که نام او چون ستاره درخشانی در آسمان بشریت تا ابدالاباد نورانی خواهد بود ـ اولین جلال و عظمتی که میتوان جهت این ملکه عالی قدر قائل شد این است که این بانو اولین ملکه ایست که بدیانت بهائی ایمان آورده است .

این جلسه تحت نظر سفیر رومانی تشکیل واداره آن با دکتر اسکرتس کشیش و منشی سابق دانشگاه ییل بود در بین حضار رجالی از قبیل سفرای انگلیس ـ فرانسه و ایتالیا و نمایندگان سفارتخانه های خارجی و آقای کردل هال وزیر امور خارجه و نمایندگان ـ ارتش و نیروی دریائی آمریکا حضور داشتند درمقابل محراب کلیسا دسته گل زیبائی اهدائی جامعه بهائیان آمریکا بشکل صلیب بارتفاع ۱۰ پا که با ۹ ستاره درخشان تزیین یافته بود جلب توجه مینمود علاوه بر این دسته گل دیگری از طرف جامعه بهائی تقدیم شده بود که سفیر رومانی در جوار آن توقف و از ورود و خروج حضار ابراز امتنان میکرد .

ملکه رومانیا نه تنها در مکاتیب و آثار خصوصی خود بلکه در ابلاغیه های رسمی جلب توجه عموم را به تعالیم دیانت بهائی بعمل آورده است.

در این ایام مظلم (و یا بعبارت دیگرشبهای تار) در اوقاتی که ملل عالم نسبت به مقررات و ـ مراسم صلح و آشتی در بین جامعه بشری بی اعتنا دریچه های حقیقت بر روی آنها بسته بنظر میرسد ایمان این ملکه عالیقدر درمیان چنین دنیای پر آشوبی شبیه اشعه تابناکی است که از آفاق ایمان بر روی اختلافات و منازعاتی که کلوماهستی نوع انسانی رابمخاطره انداخته است تابیده وهمین قدر که نوع انسانی از کابوس سهمناک غفلت و جهالت بیدارشد از وسط تاریکی چنین دنیای آشفته ستاره درخشانی دیده میشود که نور وجلال وشکوه خود را ـ باطراف منتشر و ظهور رب مجید را باطراف و اکناف عالم منعکس مینماید .

درهمین ایام است که نبوات کتب مقدسه تماماً ظاهر و پرچم ملکوت الله در اعلی قلل عالم در ـ اهتزاز در می آید ملل که ندای الهی را شنیده در روشنائی راه پیمائی کرده و سلاطین و ملوک عالم مقام و امتیازات خود را در این راه نثار خواهند نمود و در بین این آثار گل سینه مزین بالماس را مشاهده خواهیم کرد که از طرف اولین ملکه که بدیانت حضرت بهاء الله ایمان آورده بیاد بود ایمانش اهداء نموده و نام او تا ابدالاباد ورود زبانها خواهد بود .

"معلوم بوده که حق جل ذکره مقدس است از دنیا و آنچه در اواست ومقصود ازنصرت این نبوده که نفسی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان یفعل مایشاء ملکوت انشاء را از بروبحر بید ملوک نگاشته وا یشانند مظاهرقدرت الهیه علی قدر مراتبهم اگر رظل حق وارد شوند از حق ـ محسوب والا ان ربك لعلیم وخبیر وآنچه حق جل ذکره برای خود خواسته قلوب عباد اواست که خزائن ذکر و محبت ربانیه وخزائن علم وحکمت الهیه اند" .

(از لوح سلطان)

ازمیان اشعار رسیده

اغلب اوقات ازطرف دوستان عزیز اشعاری بآهنگ بدیع واصل می شود که متضمن مضامین جالب ودلسپندی است ولی بعلت محدود بودن صفحات آهنگ بدیع برای درج اشعار ویاعلل دیگر درج تمامی اشعار مزبور میسر نمیگردد .

ازاین رو هیئت تحریریه تصمیم گرفت که ازاین پس مضامین وابیات جالب پاره ای ازاشعار واصله را در صفحه ای مخصوص بنظر خوانندگان ارجمند برساند .

امید است این تمهید مفید افتد ومورد قبول خوانندگان ارجمند قرارگیرد .

هیئت تحریریه

باین نفوس ستمدیده ای خدای علیم
نظرنمای بعفو گناه وفضل عمیم

جمیع طاغی ومستوجب بلاهستیم
اگر بعدل نمائی نظر بهر اقلیم

(غلام الله صفائی)

خدایا دلم شد زهجرت دونیم
عطایای تو از ازل بوده است

توئی بر رموز درونم علیم
خطایای این بنده هم ازقدیم

(فانی)

زابها افق شمس تابش گرفته
چه گویم چه گویم که کس واقفم نیست

جهان ذره سان برتوازوی گرفته
زجنبش تن وجانم اخگر گرفته

(نیک فرجام)

عشق زتوحید و شرک هردو برون است
که سبب خاص آفرینش عقل است

مرغ شوریده و مشتاق کف صیادم
کامیابند حریفان همه ناکام منم

بنمائید بمن دانه کجادام کجاست
وانکه برعاشق ناکام دهد کام کجاست

(از تبریز)

سلطنت ذات برتمام شئون است
گاه همی باعث ظهور جنون است

(حبیب الله عرفانی)

جدول آهنگ بدیع
شماره ۱۱

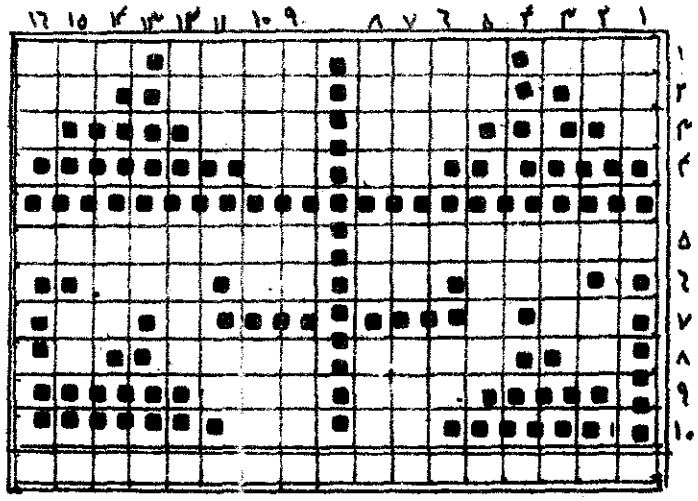

افقی :

۱ــ قبله اهل بها ــ مرکزتشکیلات جهانی بهائی ــ لانه وآشیانه انبیاء ــ ای صبا گربگذری برساحل رود ۰۰۰۰۰۰۰
۲ــ اغلب باسیم میآید ــ حد اوج رکتاب مستطاب اقدس حبس ونفی وعلامت است ــ درامان ــ دریای بی انتهـــا
۳ــ جوانمرد ــ تاتوانید خاطراورا هم میازارید تاچه رسد بانسان ۴ــ گل کوزه ــ تکرارش نام پرنده ایست .
۵ــ این مجمع مرجع کل امور است ــ یکی ازالقاب مبشر جمال مبارک ۶ــ یکی ازالقاب حضرت عبد البهاء ــ پروردگار است ــ همیشه بد است ــ بدون آن گنج میسر نشود ۷ــ عدد واحد ــ فلزناقابلی است که در اثرملاقات اکسیرزرشود
۸ــ پیام بر حضرت سلیمان ــ ممات نیست ۹ــ جوروستم ــ عاقبت ۱۰ــ درآب افتاده ــ یکی ازطوایف ایران .

عمودی :

۱ــ دهمین روزو ماه بیانی ۲ــ ناشنوا ــ دریا ۳ــ درخت انگور ۴ــ سفید ترکی است ۵ــ یکی ازوسایل درک امور ــ آشیانه ۶ــ بدآن از مار بدتر است ــ کوشش وارونه ۷ــ بر وزن و برعکس قرار است ــ باب است ــ عدد همین ستون ۸ــ قسطاس اعظم ــ فروبستن آن بمعنی ساکت نشستن است ــ ازبارش شناسند ۹ــ بدون نقص ــ دوستی ــ در عید نوروز آفتاب باین برج تحویل شود ۱۰ــ از آنطرف بیابان خشك و بی آب و علف اســـت ــ مخالف ــ رفیق و مصاحب ۱۱ــ راه عبور و معاش ــ بدر تازی ۱۲ــ حرف نفی ابد عربی ــ خاك مقدس ۱۳ ــ ضمیر اشاره ــ ۱۴ــ غیر عرب بلسان عرب ۱۵ــ ایزد ــ برای برگرداندن آب از مسیر خود می بندند .
۱۶ــ خوشابحال اشخاصیکه در این وقت بمشرق الاذکار میروند .

بقیه از ص ۱۸۸ (مطالعه کتاب)

حالت فراغت خاطر وروشنی ضمیر و حضور قلب برای فهم و درک حقایق بمطالعه پردازند و همینکه آثار خستگی دماغی ظاهر شود خواندن را ترک و باموری که رفع کسالت نماید مبادرت نمایند در این باب جمال اقدس ابهی جلت عنایاته در کتاب اقدس میفرماید :

" لویقر" احد آیه من الایات بالروح و الریحان خیر له من ان یتلو بالکساله صحف الله المهیمن القیوم اتلوا آیات الله علی قدر لاتاخذکم الکساله والاحزان لاتحملوا علی الارواح مایکسلها و یثقلها بل مایخفها لتطیر باجنحه الایات الی مطلع البینات هذا اقرب الی الله لو انتم تعقلون " خلاصه مضمون بیان مبارک این است که تلاوت یک آیه بروح و ریحان بهتر از آنست که با حالت کسالت صحف الهی تلاوت گردد و بقدری تلاوت کنید که خستگی و حزن حاصل نشود و بروح کسالت و سنگینی تحمیل ننمائید بلکه کاری کنید که روح خفیف و سبک باشد تا بتواند با بالهای آیات بمقام قرب مطلع آیات پرواز کند .

ثانیاً ـ مطالعه و مداقه را همواره در حالات خوش روحی ادامه دهید ولی کثرت خواندن کتب اسباب غرور و استکباری برای انسان نشود که تصور کند از مطالعه چند کتاب بکمالات واقعی رسیده و یا دانشمند گرانمایه ئی شده است بلکه هرچه بیشتر بخواند و عقل و روح خود را تجهیز و تکمیل نماید باید آرام تر و خاضع تر و نسبت بحقایق نامتناهی عالم و بمعلومات لاتحد جهان تشنه تر و طالب و مشتاقتر گردد زیرا از قبل فرموده اند " العلم تمام المعلوم " و البته انسان هیچگاه بدرک تمام علوم و فهم جمیع معلومات نائل نمیشود در کتاب اقدس میفرماید قوله تبارک و تعالی :

" لاتغرنکم کثره القرائه و الاعمال فی اللیل و النهار ... " مضمون بیان مبارک این است مبادا کثرت قرائت و اعمال شبانه روزی شما را مغرور نماید مطالب و شرایط در باب مطالعه کتب و انتخاب کتب مفیده و ترتیب خواندن و بهره بردن از آنها بسیار است و در این مقاله بهمین مقدار کفایت میشود .

بقیه از ص ۱۹۴ (افاضات و ....)

همچنین اشراق ممکن است از تفکر درباره مظاهر طبیعت حاصل شود باین معنی که حوادث و جریانات عالم طبیعت بکنوع تداعی معانی ایجاد کرده و افکار نابغه را از معلومی بحقیقت مجهولی هدایت میکند و با این حالت یعنی جهشی فکری را که بطور بغتی وناگهانی در مغز متفکری بوجود میآید اشراق یا الهام علمی مینامیم چنانکه نیوتون مخترع و کاشف بزرگ انگلیسی با مشاهده یک حادثه کوچک یعنی سقوط سیب از درخت قانون بزرگ جاذبه عمومی را کشف کرد و ارشمید س در حمام بکشف یکی از توانین فیزیک توفیق یافت و وقتیکه درخزینه رفت برقی از یک حقیقت علمی بخاطرش درخشید و فهمید که اگر جسمی در مایعی غوطه ور باشد باندازه وزن مایع هم حجمش از وزنش کسر میشود . و همچنین سقراط که از پایه گذاران حکمت الهی است بقدرت همین اشراق و الهام فلسفی بود که بر بسیاری از حقایق زندگی مطالع گشته و معانی علوم عقلی را در یونان قدیم بنا گذاشت .

توضیح آنکه ـ در قرن ششم قبل از میلاد افکار سقراط مانند نوری عظیم در یونان درخشید و سایر نقاط عالم را تحت الشعاع خود قرار داد . این نور بکنوع اشراق فلسفی و علمی بود که در قلب سقراط پرتو افکند و افلاطون و ارسطو محل انعکاسات آن قرار گرفته و بعد ها حکمای اسلام نیز مانند فارابی و ابوعلی سینا و ابن رشد از انوار ساطعه از افق یونان مستفیض گشتند .

با این امثله و شواهدی که باختصار بیان گردید معلوم میشود که الهامات علمی مانند الهامات مذهبی تجلیاتی داشته و دارد و ارواح ومغزهای لایق و شایسته را محل تأثرات خود ساخته و میسازد و اگر می بینیم که این اشراقات علمی نادر الوجود است علت اینستکه مغزهای لایق و مستعد برای جلب و جذب اشراقات روحی و علمی نیست بلکه

آهنگ بدیع

شرایط بسیار زیادی لازم است که تا شخص مستعد چنین الهام علمی و هنری و یا اینکه لایق اشراق ادبی باشد البته واضح است که این شرایط تنها بوسیله صفات و کمالات اکتسابی بدست نمی آید بلکه روح انسانی نیز باید بالذات و یا بالفطره دارای چنین قابلیتی باشد .

حل جدول شماره ۱۱

طرح از : خانم مودت مقدم

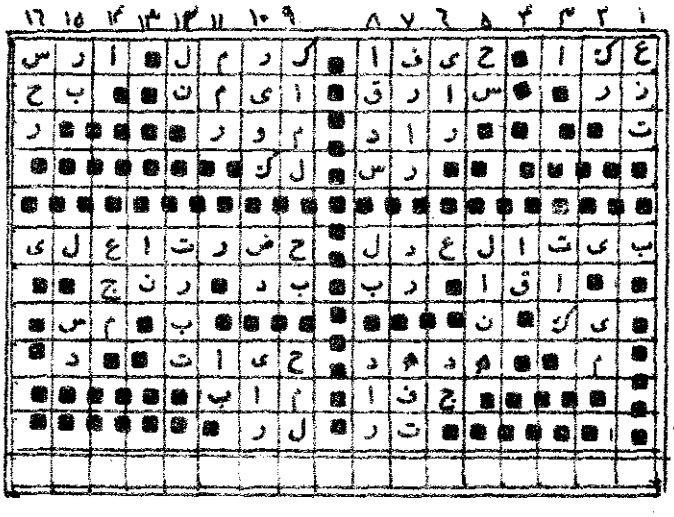

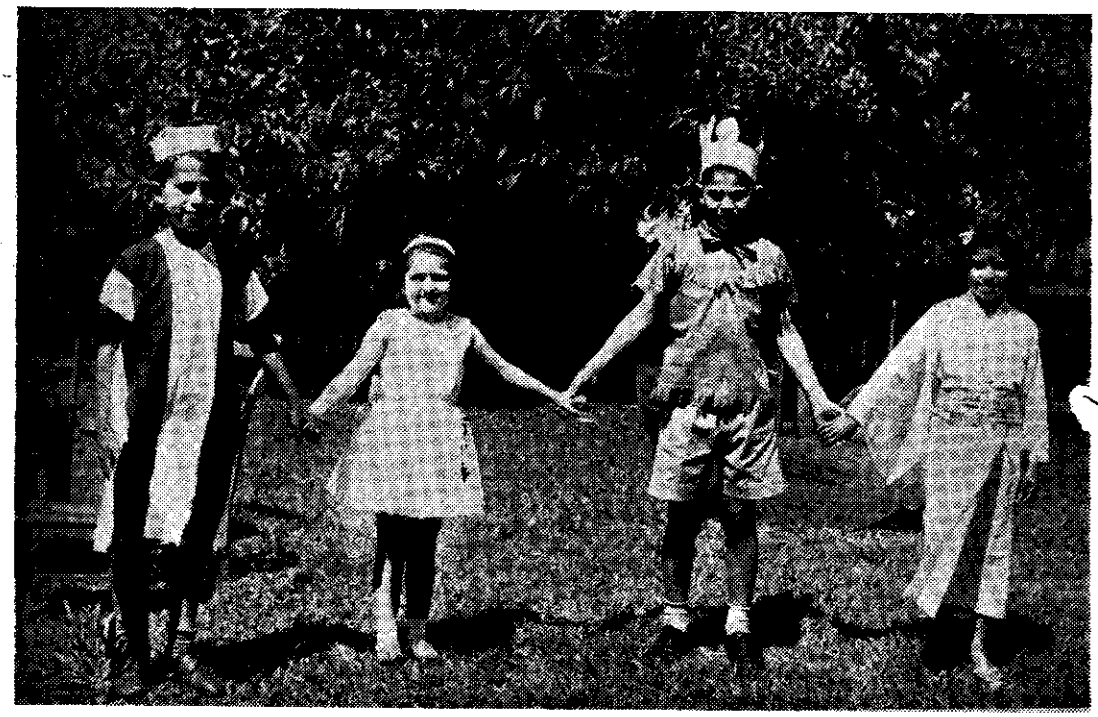

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهر المسائل شهر الشرف ۱۱۹

شماره ۱۰ سال ۱۷ | دیماه ۱۳۴۱ شمسی - ژانویه ۱۹۶۳ میلادی | شمارهٔ مسلسل ۱۹۰

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۲۱۶
۲ــ اتمام نقشهٔ منیعه دهساله	۲۱۷
۳ــ عشق وازدواج	۲۱۹
٤ــ ایادی امرالله ــ جناب عبدالجلیل بیک‌سمد	۲۲۲
٥ــ قلعه ماکو (شعر)	۲۲٤
٦ــ خاطراتی از حضرت عبدالبهاء	۲۲٦
۷ــ رسالهٔ نبوت‌خاصه	۲۳۲
۸ــ جوانی که قیام کرد و موفق شد	۲۳۳
۹ــ آتش طور (شعر)	۲۳٥
۱۰ــ پنجاه سال قبل (قسمت دوم)	۲۳٦
۱۱ــ جدول شماره ۱۲ آهنگ بدیع	۲۳۹

عکس روی جلد ــ غنچه هائی از نژادهای سیاه ــ زرد ــ سرخ و سفید بالباس محلی در نمایش ترک تعصب نژادی در شهر آنکارناسیون (باراگوئه) روز جشن تولد حضرت نقطه اولی ۲۰ اکتبر ۱۹٦۲

قزوین بواسطه حضرت حکیم علیه بهاء الله الابهی

جناب حاجی واعظ علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای منادی حق نامه اخیر وصول یافت و مضامین شیرین و شکرین بود انقطاع اخبار فی الحقیقه مورث احزان بود ولی پیک مبین و قاصد امین در میان بود و آن احساسات متقابله قلب و وجدان الحمد لله از این جهت روابط معنویه مستمرات و احساسات وجدانیه مستدام باید بشکرانه حضرت مقصود پرداخت که احبای خویش را بچنین وسائط عظیمه تخصیص داده و مورد فیض قدیم فرموده در جمیع اوقات یاد شما در خاطر و ذکر شما از لسان متبادر جمیع یاران را تحیت مشتاقانه برسان و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

اتمام نقشه ده ساله

از دکتر محمد افنان

" . . . جهاد روحانی آینده که سومین و آخرین نقشه مرحله اولی درسبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبد البهاست ومنتهی بجشنهای آینده اظهار امر علنی حضرت بهاء الله میگردد . . ."
تلغراف منیع مبارک ۸ اکتبر ۱۹۵۲

موسس وموجد نخستین نقشه جهاد جهانی روحانی مروج شریعه الله ولی مقدس امرالله سیرتحول و تکامل تمدن بهائی ومدارج ومراتب استقرارملکوت الهی رابهفت دوره منقسم فرموده و هریك رابمناسبت مشخصات و اختصاصات و امتیازات آن مرحله بنام مخصوصی مسمی داشت هریك از این ادوار بنفسها از دیگران ممتاز و معرف تحولات و ترقیاتی است که نمونه های مشابه وهمانند آن در ادوارو ایام ادیان ماضیه الهیه ومظاهر مقدسه قبلیه نیز موجود و در این ایام اشد و اقوی و اجل و ابهای آن در ظهور اعظم امر جهانی بهائی ظاهروآشکار است و بعرور ایام حقیقت و هویت آن بالکلیه بارز و آشکار خواهد شد و بالاخره باستقرار ملکوت الهی درروی زمین منتهی خواهد گشت.

نخستین دوره یعنی دوره مجهولیت امر الهی که با جانبازی و فداکاری و مساعی مخلصانه باسلان وشهیدان عصر رسولی در مهد امرالله و پاره ای از ممالك اروپ و آمریك و آسیا و افریك و سپس جمهور مهاجرین و مهاجرات در عصر تکوین درسراسر جهان ممتاز است اکنون قریب باختتام است .

دوره ثانی دوره مظلومیت و مقهوریت جامعه بهائیان است که حتی هنوز درمهد مقدس امرالله ادامه دارد ـ سومین دوره مرحله انفصال جامعه بهائی ازجوامع ادیان عتیقه و چهارمین دوره هنگام استقلال امرالله از احزاب و ملل اخری و بالاخره دوره پنجم زمان رسمیت شریعه الله است که در دوره ششم بسلطنت الهیه و دردوره هفتم و اخیر بسلطنت روحانی جهانی موسس آئین بهائی منتهی گردد .

طول ازمنه وفواصل این ادوار ومراحل مجهول وروش تحقق بخشیدن و ترتیب انجام و تکمیل اهداف آن بر اساس تقلیب تدریجی و ایجاد وسائل کافیه و تهیه و تعمیم آمادگی کلیه برای پذیرش وقبول آنست وبتحولات و تغییرات ناگهانی و هدم اساس و اصول موجوده توسل نخواهد شد .

درحقیقت تحقق و انجام اهداف عالیه ادوار هفتگانه تکامل جامعه بهائی الیوم بدست مهاجرین فداکار و مومنین غیور و شجاع است که قدم استقامت محکم کنند و باطمینان تام در تحکیم اساس بنیانی که با راده الهی و هدایت ولی امر ربانی در اقاصی نقاط و مراکز عالم برپا داشته اند قیام نمایند چه که تکمیل و اتمام اهداف این مراحل و مدت طی ازمنه وفواصل این ادوار بکوشش وفعالیت جمهور مومنین در سراسر عالم منوط و مربوط است و هرچه بر این کوشش وفعالیت افزوده شود ثمراتش زودتر و اثراتش سریعتر ظاهر و باهر خواهد گشت .

اگرچه در پاره ای از اقالیم ارض بسیاری از این مراحل طی شده و شاهد مقصود نقاب از رخ برانداخته و استقلال جامعه امرالله اعلان شده و ـ رسمیت احکام و حدود شریعه الله شناخته شده ولی هنوز این مراحل در دیگر اقالیم و ممالك متحقق نگشته و ادوار تحول و تکامل تمدن روحانی بهائی

بتمامها صورت نپذیرفته است .

ولی مقدس امر الهی نقشه جهاد کبیر اکبر را بآخرین نقشه مرحله اولای فرمان تبلیغی حضرت عبد البهاء مولی الوری تسمیه فرموده و این خود بنفسه مبین این مطلب است که برای طی بقیه ادوار سابق الذکر مراحل دیگر و نقشه ها و جهاد های دیگر نیز در پیش است و هنوز دوران خدمت و ایام فعالیت سپری نشده است .

اکنون که نخستین نقشه جهاد جهانی روحانی و آخرین وصیت ولی عزیز امر الهی در شرف اتمام و کمال است باید نظر را بآثار و اوامر مبارکه آن مولای محبوب معطوف داشت .

هیئت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس علیهم بهاء الابهی باستناد بیانات و اوامر مبارکه عموم مهاجرین و مجاهدین سبیل الهی را باین نکته متذکر و متوجه داشته اند که با تشکیل بیت العدل عمومی اعظم تأسیس تشریعی دور بهائی و تکمیل اهداف نقشه بدیعه منیعه دهساله وظائف و خدمات ذی قیمت و با ارزش آنان پایان نیافته است .

اساسی ترین هدفی که امروز باید مورد توجه عموم احبا قرار گیرد تحکیم موقعیت و حفظ موجودیت جوامع جدید التأسیس است که در نقاط مختلفه عالم بمدد اسم اعظم و فداکاری و کوشش پیروان و مهاجرین این امر اعز افخم تأسیس یافته .

بر این هدف جلیل و مقصد عظیم که مقدمه و پایه مراحل سبعه ایست که مشروحا مذکور گردید امری مقدم نیست تا زمانی که اعظم هیئت تشریعیه عالم بهائی و هیئت مجلله ایادی امر الهی بوضع اساس و تنظیم نقشه های جدیده ای برای توسعه نشر نفحات الله اقدام کنند یا موسسات و مجامع دیگری را باین خدمت جلیل مأمور دارند و بدین منظور هیئت مجلله نورا ایادی امرالله لزوم ادامه هجرت را تأئید فرموده و از گروه مهاجرین فی سبیل الله خواسته اند که تا تصمیم ثانوی مراکز خود را ترک ننمایند .

محتاج بتوضیح نیست که چه بسا مراکز موجوده حالیه بمهاجرین با برجای و مستحکم است و هنوز در بین احبای آن مرز و بوم کسانی که بتوانند جای خدمات مهاجرین را پرکنند بتعداد کافی بایمان موفق نشده اند و خلاصه میتوان کرد که رونق تشکیلات امریه در آن دیار بوجود مهاجرین وابسته است — یقین قطعی حاصل است که در چنین موقعیت مهمی مهاجرین مخلص فداکار با ادامه توقف در نقاط مهاجرتی موفقیتهای گذشته را تکمیل و برای تحقق بقیه اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر کماکان بفعالیتهای خویش ادامه خواهند داد .

" . . . سزاوار چنان است که آغاز چنین سال — فرخنده ای با تجدید اقدامات مجدانه کلیه کسانی که در این مشروع عظیم جهانی شرکت نموده اند بل قاطبه نفوسی که خود را در ظل شریعه الهیه وارد میدانند توأم باشد و این قیام وجانفشانی باید در طی سال حاضر نوعی در اعمال وافعال احبای الهی — منعکس گردد که فروغ آن فتوحات مشعشعی را که آغاز جهاد کبیر روحانی ودر حقیقت از تاریخ شروع عصر تکوین دور بهائی تاکنون بدست آمده است — تحت الشعاع قرار دهد . "

(از توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

مراجع مطالعه :

۱ــ تلغراف مبارک مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۲ ۲ــ توقیع منیع مبارک ۱۱۰ بدیع

۳ــ پیام هیئت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس .

عشق و ازدواج

از کتاب دستور العمل برای زندگی
بقلم ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم

ما افراد بشر موجودات منفرد خلق نشده ایم . تمام دوران حیات ما متکی بریك رشته روابط وعلائقی است که باسایر افراد بشر داریم وحصول کمال در عالم امکان به تنهائی وبالاستقلال برای هیچ فردی از افراد میسر و ممکن نیست . ماچون طبیعتا مانند زنبورعسل ومورچه و حیوانات نظیر آن اجتماعی خلق شده ایم برای هیچیك از ما ممکن نیست صفات و اخلاق ذاتی خود را مانند یك واحد مجزائی پرورش و تکمیل نمائیم .

کشیش و صوفی و یا مرتاضی که عمر خود را بدون ابراز خستگی در طلب طریق نجات صرف میکند و یا با ترك لذات و مواهب زندگی و تحمل ریاضات و صدمات جسمی تکمیل نفس مینماید راهی غلط می پیماید . چنین فردی سعی میکند بر خلاف سیر طبیعت حرکت نماید زیرا ترقی و تعالی افراد هریك از انواع موجودات که بحال اجتماع زندگی میکنند بر اساس تعاون و تعاضد و رقابت و تشویق و تحریص و استفاده از تجربیات اقران و امثال خویش استوار است .بنابر این قسمت اعظم طریقی را که باید در سبیل ترقی و تکامل شخصی به پیمائیم قهرا با زندگی کسانیکه با آنها معاشریم ارتباط دارد و طرز رفتار ما با آنان وطریقه رفتار متقابل آنها نسبت بما در اخلاق خود ما موثر بوده و در اصلاح یا افساد آن مدخلیت کامل دارد .

دنیا در اثر تولید و تکثیر نسل پیش میرود سلولها بالطبیعه تقسیم و زیاد میشوند و یا مجتمع شده و تولید مثل مینمایند . انسان هم مانند سایر موجودات زنده تولید مثل میکند روی این اصل ارتباط اساسی و حیات انسانی در عائله و خانواده یافت میشود .

دوستی و مودت بین افراد هرقدر شدید و زیاد باشد اساس و شالوده جامعه محسوب نمیشود بلکه اساس و معنی واقعی همانا امر ازدواج و زناشوئی است .

مرد و زن واحد اولیه محسوب و در حول آنان اولاد و منسوبین و آشنایان قرار دارند که تعداد آنان طبعا روبتزاید است . بنابراین ضروری ترین اصل در حیات هر فردی از افراد توجه و مبادرت بامر ازدواج است. راست است که نفوس همواره متوجه باهمیت این موضوع بوده اند لکن امر ازدواج هرگز مانند امروز در انظار تا این درجه کسب اهمیت ننموده بود . امروز نیای متمدن در تمایلات جنسی و افراط در این قبیل مسائل و نشریات مربوط بروابط جنسی و سایر عوامل محرکه مستغرق میباشد و بر اثر مبالغه و افراطی که در این امور بعمل آمده مشکلاتی ایجاد شده که راه حل آنها بدست نیامده است بالعکس دایره مشکلات طوری رو بتوسعه وازدیاد است که از روی احصائیه های فعلی میتوان پیشگوئی کرد که در ایالات متحده آمریکا تا سال ۱۹۶۵ نصف ازدواج ها بطلاق منجر خواهد شد .

بقول یکی از نویسندگان اکنون تعلیم و تربیت با هرج و مرج در مسابقه است . امر طلاق رواجی بسزا یافته و امراض مقاربتی با وجود پیدایش طرق معالجات محیرالعقول پیوسته روبازدیاد و شدت میرود .

در بسیاری از ملل عظیمه میزان موالید روبه تنزل و فساد اخلاق روبتزاید و بدتر و بالاتر از همه روابط نامشروع و فحشاء حتی بطبقات جوانان نورس نیز سرایت نموده است. مسلم است که عیب و نقص بزرگی موجود است و این عیب و نقص در جامعه بطور کلی و در روش افراد

جامعه بطور خصوصی حکمفرما است.

چنین معلوم میشود که ما افراد بشر بر خلاف قوانین و نوامیس طبیعی سیر مینمائیم زیرا هرگاه حرکت ورفتار ما با این قوانین هم آهنگ وهم عنان بود مفاسد موجوده بجای اینکه رو به ازدیاد و شدت رود رو بنقصان میگذاشت.

ازدواجهائی راکه امروزه در دنیا جاری ومعمول است بطور کلی میتوان بسه قسم تقسیم نمود.

یك قسم که بیشتر در شرق نزدیك و شرق اقصی معمول و متداول است عبارت از ازدواجهائی است که نه فقط بعنوان فریضه اجتماعی نسبت بجامعه باید انجام شود بلکه یك امر تقریبا اجباری و خانوادگی است که اجرای آن در وهلهٔ اولی بسته بتصمیم والدین است.

نوع دوم سبکی است که کم وبیش جنبهٔ اروپائی دارد وآن عبارت از ارتباطی است که بعقیده آنها اصولا برای حسن جریان امور جامعه لازم و ضروری بوده و باید عقلا مورد قبول واقع و با رعایت نظر اشخاص ذینفع ترتیب و تنظیم یابد و در مورد این ازدواج نباید عشق و علاقه زیادی انتظار داشت بلکه طالب این عشق و علاقه میتواند آنرا در صورت احتیاج در خارج بدست بیاورد.

نوع سوم ازدواج را میتوان اسلوب افراطی آمریکائی نام نهاد. این نوع ازدواج کاملا جنبه انفرادی و شخصی داشته و بحد افراط (ایدآلی) و عشقی میباشد و بیشتر بر مفهوم ظاهری کلمهٔ عشق مبتنی است.

معمولا مردم چنین تصور میکنند که سعادت واقعی نه فقط از طریق ازدواج بدست میآید بلکه چنانچه این سعادت از طریق مزبور حاصل نشود ازدواج را باید لغو و شرکای دیگری در زندگی جستجو نمود و اینکار را الی غیر النهایه ادامه داد.

خلاصه اینکه معتقدند چنانچه طرفین ازدواج ازنقطه نظر عشقی رضایت خاطر حاصل ننمایند نتیجه ومطلوب غائی ازدواج بهیچوجه تامین نگردیده و باید از آن صرفنظر نمود.

انواع مختلفه ازدواج که فوقا تشریح گردید البته جنبهٔ کلی وعمومی داشته و باید بهمین قسم تلقی شود. بدیهی است مستثنیاتی نیز در این موارد درهمه جا وجود داشته و در حقیقت میتوان گفت که هر ازدواجی فی حد ذاته جنبه خاصی دارد لکن درعین حال این نکته واضح و مسلم است که سه روش وطریقه کلی در مورد امر ازدواج موجود و متداول است.

یکی طریقه شرقی و آن این است که یکنفر شرقی انتظارات زیادی ندارد که از ازدواج خویش عشق و محبت کامل و یا ارتباط معنوی بدست آورد بلکه امر ازدواج را یك امر ضروری زندگی تشخیص داده ومعتقد است که بوسیله آن نام خویش را باسر افرازی جاویدان نموده و وظیفه خود را در دوره حیات با تقدیم فرزندانی بجامعه دنیا ایفا نماید.

شخص اروپائی هم که در باب چگونگی حصول سعادت واقعی از طریق ازدواج از جهاتی دچار ابهام و اشتباه است و در این انتخاب آزادتر است معذلك در این قبیل مسائل خیلی معتقد برسوم و عادات بوده و احترام زیادی نسبت بزندگی خانوادگی که آنرا کانون زندگی میداند قائل است لکن درعین حال از جستجو و کسب لذات در خارج از محیط زناشوئی روگردان نیست.

اما آمریکائی با ابراز جدیت ناچیز و جزئی انتظار فواید کلی از امر ازدواج داشته انفرادا باین امر اقدام ووقعی بنصایح بزرگان خانواده خود ننهاده و در امر طلاق نیز بعجله و شتاب اقدام مینماید.

تصور نمیرود که چنانچه احصائیه ای ازازدواجهای مقرون بسعادت تهیه شود نتیجه آن حاکی از این باشد که آمریکائیها مثلا در امر ازدواج سعادتمندتر از اهالی سیام باشند.

در حقیقت این مسئله موجب حیرت است که امر ازدواج در میان ملل که بنظر ما عقب افتاده هستند

بیشتر مقرون بسعادت و خوشبختی میگردد و دلیل آن این است که ازدواج بر مبنای عاقلانه تری استوار میباشد ولی در هرحال ازدواجهائیکه بدون رعایت رشد و سلامت اخلاقی صورت میگیرد درهیچ جای دنیا مورث سعادت و خوشی نمیگردد .

بطورکلی یکنفرشرقی ازمرزناشوئی که موجبات زیادی برای سعادت وخوشی زندگی اودربرداردانتظارات زیادی ندارد درحالیکه امریکائی چون برای هرچیزجزئی اهمیت زیادی قائل است انتظارات فراوانی از آن دارد .

شرقی ها ازدواج راوسیله ای برای تولید نسل میدانند درحالیکه آمریکائیها معمولا چنین تصور مینمایند که ازدواج ارتباطی است که منظوراز آن تمتع جنسی است . هرقدر نفوس زودترمتوجه شوندکه نظریه اول مبتنی برحقیقت و قوانین طبیعی بوده ونظریه ثانی بیش از حد لزوم — برای امر جزئی و ناچیز اهمیت قائل میشود بیشتراز — نعمت سعادت بهره مند خواهند گردید .

شاید موضوعی مناسبتر از امر ازدواج نباشدکه بدان وسیله بتوان حقایق اساسی را تبیین و تشریح نمود . دنیائی که ما درآن زیست میکنیم حواس ظاهره وقوای عالیه معنویه که داراهستیم مانند حس استفاده از زیبائی صوت و رنگ که درموسیقی و صنعت جلوه گر میشود مواهب عالیه ای هستندکه نه فقط حق تمتع از آن را داریم بلکه میتوان گفت که چون این مواهب قسمتی از حقی است که خداوند در وقت تولد بما عطا فرموده تمتع از آن برای ما حتمی و ضروری است . هرگاه تصور نمائیم که بی اعتنائی بمواهب موفوره طبیعت و عدم استفاده از آن دلیل برتقدیس وانقطاع است واگرفکرکنیم که بازپشت پازدن به لذات زندگی طریق نجات وفلاح می پیمائیم اشتباه بزرگی را در — زندگی مرتکب شده ایم . حواس ظاهری و باطنی ماتماما بمنزله ابوابی هستندکه ماراته فقط بنحوه زندگانی کاملتری هدایت میکنند بلکه وسایلی میباشندکه ما را بمعرفت زندگانی و بصیرت معنوی بیشتر آشنا میسازند . لکن حواس هم باید مثل سایر عوامل طریک درجای خود بکار رفته ووظایف معینه خویش را انجام دهند .

اگر شخصی دارای حس شدید ذائقه وشامه بوده وذوق زیادی برای شنیدن نغمات موسیقی داشته باشند و چشم او درزیبائی و تناسب و الوان لذت برد و دارای احساساتی شدید و عواطفی لطیف باشد و یافکرش در رشته ادبیات و علوم سیر نماید و از آن مستفیض و — محظوظ گردد نباید چنین نتیجه گرفت که این شخص درد ریای لذات و مادیات منهمك است . بالعکس این کیفیت نشان میدهد که این شخص قوی و استعدادات خداداد خود را پرورش داده و از آنها استفاده کرده است لکن همینکه آن شخص به پرخوری پردازد و یا هدف خود را در زندگی ارضای خواهشهای نفسانی خویش اعم از شهوانی و فکری یا غیره قرار دهد همان وقت است که از مواهب مودعه در خویش سوء استفاده نموده و مانع از تکامل روحی خود میگردد .

همانطوریکه ریاضت اصولا امری غیر طبیعی و مبنای آن غلط است بهمان نحو افراط در آزادی نیز خطا بوده و زیان آن نسبت بفطرت انسانی بمراتب زیادتر است زیرا گرچه امساك وریاضت از امور مضره محسوبند ولی افراط نیز از لحاظ اثر و نتیجه بمراتب بدتر و زیانآورتر است .

هیچ عاملی در زندگی بقدر فقدان اختیار در مسائل جنسی مهم و برجسته نیست . مردم ظاهرا چنین تصور میکنند که التذاذ از غریزه جنسی خویش که آنرا بحد افراط پرورش داده اند حق مسلم آنان بوده تنها راه وصول بسعادت و بزرگترین لذتی است که در زندگی برای آنان مقدر شده است .

تمدن غرب در کلیه شئون از قبیل تألیفات و مطبوعات بی ارزش قصص و حکایات عشقی سست و بی معنی و صنعت فیلمبرداری و مدهای لباس و آرایش و اعلانات و اعمال روزمره و بطورکلی در سایر شئون اجتماعی امور جنسی را مورد توجه و جلوه خاصی قرار میدهد و درنتیجه میتوان گفت که شعار عمومی این است که انسان برای کسب لذت جنسی خلق شده و این حق

(بقیه درص ۲۴۰ ملاحظه فرمائید)

از جلد نهم کتاب عالم بهائی
ترجمه فریدون سلیمانی

ایادی امرالله

عبدالجلیل بیگ سعد

صعود مؤمن شجاع و مقدم امرالله عبدالجلیل بیك سعد که مولای محبوب عنوان افتخار آمیز ایادی امرالله باو عنایت فرموده بودند در روز بیست وپنجم ماه می ۱۹۴۲ احبای مصر راغرق در احزان بی پایان نمود .

این مرد جلیل القدر که درایام مسافرت جناب ابوالفضائل گلپایگانی بمصر توسط ایشان بامر مبارك اقبال نموده بود از جملهٔ نفوس ممتازی بود که تمام هستی خودرا فدای کلمهٔ الهی نمود . وفاداری او بامر مبارك چنان بود که برای انجام هرگونه فداکاری هرگز کوچکترین تردیدی بخود راه نمیداد . دلباخته امرجمالمبارك بود و در راه خدمت بامرش متحمل مصائب بسیار شد ولی تمام این زحمات را با روح فداکاری واقعی و خشنودی و رضایت میپذیرفت و همین سرور روحانی سبب میشد که دوران تبعید بنقاط دور دست راکه اغلب مهجور از یار و پیوند بسر میبرد تحمل کند . هیچ فرصتی را برای انجام خدمتی که مصلحت و پیشرفت جامعه را متضمن بود از دست نمیداد . شاید نسلهای آینده ارزش خدماتی راکه برای امرالله در مصر انجام داده است بشناسند .

در سنه ۱۹۲۳ هنگامیکه قانون اساسی کشوری بتصویب میرسید کمیسیون مخصوصی که باینموضوع رسیدگی میکرد پیشنهاد کرده بود که برای رسمی شناختن مذاهب آزادی مذهبی محدود شود عبدالجلیل بیك سعد بعنوان یك قاضی دادگاههای کشوری ضمن مقالات الهام بخش خود از تساوی حقوق مذاهب حمایت نمود و این اصل بعنوان سومین ماده قانون مزبور بتصویب رسید .

این شخص شریف در بسیاری از مراحل توسعه و پیشرفت امر مبارك در مصر شرکت داشت در ماه می ۱۹۲۹ — بعلت تصمیم تاریخی که در دادگاه اسلامی مصر برعلیه بهائیان Kamel Saayda گرفته شده بود موقعیت احبای مصر بخطر افتاد مستر میلز Mr Mills بنابدستور حضرت ولی امرالله بقاهره آمد و در آنجا عبدالجلیل بیك سعد با ایشان ملاقات و سپس بهمراهی یکدیگر از نخست وزیر و سایر مقامات رسمی برای بهبود موقعیت احبا دیدن کردند و بعد از عزیمت مستر میلز عبدالجلیل بیك سعد به تنهائی این اقدامات را دنبال نمود .

در سنه ۱۹۳۴ که موضوع رسمیت محفل مصر جهت تصویب بمراجع قانونی ارائه شد محکمه مربوطه بعنوان —

اینکه این موضوع کاملا جنبه مذهبی دارد و خارج از صلاحیت دادگاه میباشد آنرا رد کرد ولی کاردانی و پافشاری عبد الجلیل بیك سعد که در بشتیبانی ادعای اهل بها از خود نشان داد بالاخره محفل مصر برسمیت شناخته شد . وهمین اقدام تاریخی در حل سایر مسائل امری بسیار مؤثر واقع شد و تسهیلاتی برای آینده بوجود آورد در همان سنه ۱۹۳٤ یکی از دانشمندان مصر بنام Shaykhel Kharashi ضمن مقالاتی تحت‌عنوان " دیانت بهائی توهم خوش آیندی است " امر الهی را مورد حمله قرار داد — عبد الجلیل بیك سعد باحرارت و شهامت فوق العاده وارد میدان مبارزه شد و ضمن نگارش چهارده مقاله مستدل تحت‌عنوان " دیانت بهائی یك حقیقت جاودانی است " نظریات اورا ردکرد دلائلی که در اثبات حقایق امری اقامه نموده بقدری منطقی بود که متعصبینی را که در این بحث خود را شکست‌خورده میدیدند بر آن داشت تا با توسل باولیای امور از طریق قانون درجستجوی راهی برآیند که جلوتبلیغات اورا که آنرا برضد اسلام قلمداد کرده بودند بگیرند برای جلوگیری ازاین امر بوزیر دادگستری مراجعه کردند و او نیز بسهم خود برای جلوگیری از انتشار این مقالات که در دفاع از حقانیت امر مبارك نوشته میشد کوشید ولی عبد الجلیل بیك سعد درجواب او گفت اگر عالیجناب مایل هستند که من از عقیده خود دفاع نکنم بایستی اول دستور بدهند که مخالفین حمله رامتوقف کنند و این واقعه مسئله آزادی ادیان را یکبار دیگر بپارلمان کشید و چون آزادی مطلق ادیان بتصویب رسیده بود قرار شد طرفین انتشار مقالات خود را متوقف کنند .

ضمنا بعنوان برقراری نظم عبد الجلیل بیك سعد رابیکی از نقاط دوردست در مصر علیا تبعید نمودند با این تصور که درآنجا نخواهد توانست خدمات خود را ادامه دهد ولی برعکس تصور آنها او ازاین موقعیت استفاده نموده کتاب مطالع الانوار را بزبان عربی ترجمه کرد وبااین خدمت گرانبها امکان مطالعه این تاریخ مستند را برای مردم کشورهای عربی زبان فراهم آورد .

درسنه ۱۹٤۱ ترجمه اوبطبع رسید اما بسبب بروز جنگ جهانی ناچار شد آنراباداره انتشارات دولتی واگذار کند وازاین اداره بمراجع عالی اسلامی تسلیم شد ودرآنجا بعنوان یك کتاب مخالف اسلام محکوم وقرار شد مجلدات آنرا جمع آوری ونابود کنند . وقتی عبد الجلیل بیك از این موضوع مطلع شد باقدامات جدی پرداخت وبدون توجه بیأس وناامیدی از اینکه ممکن است اقداماتش مثمر بثمری نباشد آنچه درقدرت داشت بکار برد وضمن مصاحبه بامقامات رسمی مصرانه وبطورخستگی ناپذیر کوشید تا اینکه نه تنها آنهارا ازتوقیف خارج کرد بلکه اجازه انتشار و توزیع آنرا در مصر و خارج نیز بدست آورد .

درمیان سایرخدمات تاریخی اوترجمه کتاب بهاء الله و عصر جدید بزبان عربی وتألیف دو کتاب بنامهای ۱— مقررات یادستورالعملها Rules of Procedure ۲— قوانین احوال شخصیه (۱) را میتوان نام برد درسنه ۱۹٤۱ اجازه ساختمان حظیره القدس قاهره راگرفت ومصالح لازم جهت این بناراتهیه نمود وچنان وجود خود راوقف این وظیفه نمود که رعایت سلامتی خود را نیزننمود بطوریکه اغلب درگرمای شدید شخصادرمحل کار حاضر میشد ومنظارت کارهای ساختمانی میپرداخت وبا عشق وعلاقه وافر این زحمات طاقت فرسارا تحمل میکرد تا اینکه به بستربیماری افتاد وبعد ازیك عمل جراحی روح پرفتوحش بملکوت ابهی صعود کرد . عبد الجلیل بیك سعد سالها رئیس محفل ملی بهائیان مصروحافظ تشکیلات امری درآن دیاربود وفاداری اونسبت بمولای محبوب توانائیش درتبلیغ اطلاعات وسیع او درکتب مقدسه محبتش نسبت باحباب وشهامت وقد اکاریش درانجام خدمات امری برای ابد درخاطر احبای مصرباقی وبرقرارخواهد ماند وپیوسته بخدمات فناناپذیر اولین ایادی امرالله درکشورخود افتخار میکنند .

1- Laws of personal status

قلعهٔ ماکو

غلامرضا روحانی

بود اشتیاق قلعه ماکو بسر مرا — ناگه صبا رسید و رساند این خبر مرا

کاندر پی زیارت آن قلعه عازمند — یاران و عزم ره بسر افتاد مر مرا

گفتم بدوستان و عزیزان رسان پیام — برگو که حاجتی است بدان خاکدر مرا

بی‌حد ز فیض رحمت حق بهره ور شوم — سازید اگر ز صحبت خود بهره ور مرا

در این سفر بپای نشاید سپرد ره — باید روانه ساخت در این ره بسر مرا

پیغام از صبا چو بیاران حق رسید — شد حاجتم روا و شب آمد سحر مرا

روح جدید یافتم از فیض آن سفر — هم زنده ساخت همسفر و هم سفر مرا

با دوستان به جانب ماکو شتافتم — در راه گشت منظره ها جلوه گر مرا

غافل گذشته غافله ها بس از این طریق — صد شکر کاگهی است از این رهگذر مرا

این ره مسیر موکب محبوب عالم است — وین خاک توتیا بود اندر بصر مرا

زین ره پیاده اول من آمنش گذشت — اورا قدم بدین ره و چشمان تر مرا

تاریخ صفحه صفحه عیان شد به پیش چشم — با آنهمه وقایع پر شور و شر مرا

از فارس تا بقلعه ماکو مناظری — شد در نظر پدید در آن بوم و بر مرا

خیل خیال در ره مقصود صف کشید — مطلب مفصل است و سخن مختصر مرا

با ما صبا ست همسفر ساحل ارس

تا خاک آن ببوسد و مشکین کند نفس

چون قلعه شد زدور نمایان گریستم — بیوسته حمد خوان و ثنا خوان گریستم

جمعی بسوی قلعه روان برفراز کوه — من در میان جمع پریشان گریستم

کردم روان بدامنه گاه از دو دیده اشك — گاهی زغم نشسته بدامان گریستم

داخل شدم بقلعه و ناگه زهر طرف — غمها احاطه کرد وفراوان گریستم

زان سقف بس شگرف که بود از فراز کوه — هایل بروی قلعه و زندان گریستم

آن دم که پا به درگه زندان گذاشتم — طاقت ز دست داد م و چندان گریستم

کز گریه ام بحال بشر میگریست ابر — من هم بحال خلق چو باران گریستم

گاه از تجا وز علما ریختم سرشك — گاهی ز ظلم مردم نادان گریستم

گاهی بیاد ظلمت شبهای بی چراغ — در پیشگاه طلعت رحمان گریستم

آمد گهی وفای علی خان بخاطرم — گاه از جفای مظهر شیطان گریستم

گاهی بچشم من سگ آن آستان گذشت — ازانس فخر انسریه حیوان گریستم

گاهی بهوش آمدم و تن گرفت جان — گاهی ز هوش رفتم و بی جان گریستم

در آن مکان زحبس وزتبعید و ضرب و قتل — وز آنچه شد بر آن شه امکان گریستم

یاران ز سوز گریه من گریستند — منهم ز سوز گریه یاران گریستم

روحانی آن زمان زغم و درد میگداخت — درنا رشوق و من بی درمان گریستم

کز یکطرف فرشته شادی گشود بر

دیدم مقام امنع اعلی است جلوه گر

بقلم استانود ـ کاب Stanwood Cobb

ترجمه و اقتباس: محمود مجذوب

نقل از مجله بهائی نیوزآمریکا شماره های ۳۷۶ـ۳۷۷ سال ۱۹۶۲

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء

من حضرت عبد البهاء را اولین بار بطور غیر مستقیم و با واسطه زیارت کردم و همین زیارت در تابستان سال ۱۹۰۶ مرا بظل امرالله داخل نمود. در آنسال هنگامیکه در حوالی گرین ایکر (محل مدرسه بهائی) اقامت داشتم جهت تحقیق و کاوش مسافرتی بدانجا نمودم. حس کنجکاوی من بوسیله مقالات هفتگی که در روزنامه بستون ترانس کریپت Bost n Transcript چاپ میشد تحریک گردیده بود. در آن ایام در مدرسه علوم دینی "هاروارد" بتحصیل اشتغال داشتم و هدفم این بود که کشیش کلیسای موحدین (UNITARIaN) بشوم. این مسافرت در بعد از ظهر یک روز گرم در ماه آگست اتفاق افتاد. چادر بزرگی که در قسمت پائین گرین ایکر جائیکه اکنون سالن سخنرانی واقع است نصب شده بود مملو از جمعیتی بود که برای استماع بیانات یک مجسمه ساز معروف ساکن نیویورک گرد آمده بودند. من به شنیدن سخنان او چندان علاقمند نبودم و مسافرتم به این محل نه بخاطر هنر مجسمه سازی بلکه بمنظور تحقیق در مسائل روحانی و دینی بود.

در پایان سخنرانی مه نزد خانم سارا فارمر (SARA FARMER.) که جلسه را بنحوی جالب و غیر قابل وصف اداره کرده و یک شوق و حرارت خاص روحانی در همه امور ایجاد کرده بود رفتم. از آنجائیکه مشارالیها را قبلا در کامبریج در منزل خانم اوله بال (OLE BALL) ملاقات کرده بودم بخود جرات داده و خودم را باو معرفی نمودم. میس فارمر دست مرا برای مدتی صمیمانه در دست های خود نگاه داشته و در چشمانم خیره شده بود. پس از لحظه ای از من سئوال کرد: "آیا از دیانت ایرانی چیزی شنیده اید؟". من در جواب گفتم خیر. میس فارمر اضافه کرد "میتوانید نزد آن خانمی که روسری سفید بر سر دارد بروید و از او خواهش کنید در این باره برای شما توضیح بدهد من در چشمان شما آماده گی استماع این بشارت را لیخوانم".

مشارالیها چه حالتی در چشمان من دیده بود نمیدانم. اما آنچه که او در چشمان من خوانده بود بحقیقت پیوست زیرا که در مدت نیمساعت پس از آن لحظه من یک بهائی مؤمن و مصدقی شده بودم و تاکنون هم برایمان خود باقی مانده ام.

اما من میخواهم راجع به حضرت عبد البهاء مطالبی بنویسم نه درباره خودم. چگونه حضرت عبد البهاء در حالیکه هفت هزار میل از من فاصله داشت و در شهر عکا مسجون بود توانست از چنین فاصله ای دور و باین فوریت ایمان بدیانت بهائی و اطمینان قلب بمن عنایت فرماید؟ ماجرا بطریق ذیل اتفاق افتاد و میتوانم بگویم که راه وصول بایمان قبلا باز شده بود. زیرا در اثر مطالعه کتب مختلفه برای روزنامه "بستون ترانس کریپت" که عیوب و نواقص شایع و روز افزون تمدن کنونی و لزوم ایجاد یک نظم مناسبتر و بهتر جهانی را مورد بحث قرار میداد در درون خود شروع به تعمق و تفکر در این مسئله کرده دارای اهمیت جهانی است نموده بودم. من فکر میکردم که فی الحقیقه یک طرح و نقشه بدیع و جامع تری جهت تمدن انسانی باید ساخته و پرداخته

شود و لکن بالفرض که چنین طرح ایدآلی قابل درک و تصور باشد چه کسی قدرت اجرا و استقرار آنرا خواهد داشت؟ آیا من بسنوان یک کشیش مسیحی میتوانستم و یا امید داشتم که عقیده و فکر تمام افراد جمعیت خود را بسوی چنین طرحی جلب کنم؟ بدون شك امید و توانائی من به جلب و تقلیب تمام اهالی کشورم بمراتب کمتر بود و بعقیده من هیچ فرد انسانی باهرگونه قدرت رویائی قابل تصور و یا شخصیت فردی قادر نبود همه ابناء نوع بشر را داخل چنین مرحله ای جدید از ترقی وتکامل بنماید. هنوز بکمال وضوح بخاطر میآورم که چگونه مدتها در حول وحوش پست نات هیل (Chestnut Hill) قدم میزدم همان جائیکه حس این مسئله ناگهان بفکرم خطور کرد که " فردی باقدرت مافوق بشری باید ظاهر شود " تا بتواند فرمانبرداری و متابعت صمیمانه تمام اهل عالم را بیك طرح ایدآلی جهت تمدن عالم انسانی بدست آورد " .

این طرز فکر من بطور کلی بود تا روزیکه ماری لوکاس (Mary Lucas) همان خانم سفیدپوش که قریبا از زیارت حضرت عبدالبهاء مراجعت کرده بود مرا بزیر یك درخت سیب و بر روی چمن زارهای سراشیب برده و ظهور دیانتی را از کشور ایران برایم توجیه نمود . توضیح مشارالیها خیلی ساده و فقط شامل این چهارکلمه بود " خداوند ما آمده است " لحظه ای که ماری لوکاس این کلمات را ادا میکرد احساس نمودم این همان قدرت مافوق بشری است که قبلا درباره لزوم آن جهت تمدن بشری و تنفیذ طرح ایدآلی اندیشه کرده بودم . چگونه و بچه علت چنین احساسی بمن دست داد؟ این خانم سفیدپوش درباره خصوصیات اخلاقی و روحانی و عظمت مقام حضرت عبدالبهاء داد سخن نداده و یا آنکه اصول دیانت بهائی را برایم تشریح نکرده بود . چقدر عظیم است قدرت کلام زیرا همین کلمات ساده توانسته بود فکر قلب و روح مرا بسوی دیانت بهائی بکشاند و لکن در ماورای این چهارکلمه قدرت دیگری نهفته بود و به ماری لوکاس آن قوت و نفوذ کلام را بخشیده بود که مرا بدخول در ظل امرالله هدایت کند و آن عبارت از یك اهتزاز و جنبش روحانی بیمانندی بود که ماری لوکاس بهمراه خود از عکا آورده بود وسبب اقناع و اطمینان قلب من شد این قوه محرکه عالم هستی بود که کلمات اورا فراگرفته و این چنین روح مرا تکان داد . اگر حضرت عبدالبهاء بنفسه زیر آن درخت سیب ایستاده و مرا مخاطب قرار داده بودند بیش از این چهارکلمه سبب اقناع من نمیشد زیرا که بعد و مسافت ظاهری را در عوالم روحانی راهی نیست .

ماری لوکاس بروح حضرت عبدالبهاء رابهمراه خود آورده بود و من این روح را احساس کرده و متقاعد شدم بخصوص که روح و فکر من هم در آن ایام نحوه حل مشکلات و رفع احتیاجات شدید جهان را دریافته بود (" یك شخصی باید با قدرت مافوق بشری ظاهر شود " .

این کیفیت اولین ملاقات عجیب و غیر مستقیم من با حضرت عبدالبهاء بود که شاید قبلا مقدر شده بود . دومین ملاقات با حضرتش بطور مستقیم و حضوری در حالیکه هنوز در شهر عکا مسجون بودند بطریق ذیل اتفاق افتاد .

در فوریه سال ۱۹۰۸ موهبت زیارت حضرت عبدالبهاء در معیت مسیس لوآ گتسینگر (Lua Getsinger) که نامش در تاریخ امرالله مبثوث است نصیبم گردید . من بطور تصادف یا شاید بر حسب تقدیر در یکی از هتل شپارد (Shepard) در شهر قاهره که چند روزی برای گذراندن ایام مرخصی خود بدانجا مسافرت نموده بودم به خانم لوآ برخورد کردم . آن ایام در کالج رابرت (ROBERT) واقع در شهر اسلامبول معلم زبان انگلیسی و لاتین بودم . لوآ با تعجب فراوان سئوال کرد " شما اینجا چکار می کنید " و من هم با همان درجه از تعجب این سئوال را از مشارالیها کردم . معلوم شد که لوآ قصد

تشرف به عکا وزیارت حضرت عبد البهاء راد ارد .
مشارالیها مراتشویق کرد که مسافرت خود راد رکشور مصر
متوقف نموده وبهمراه او رهسپار عکاگردم .من برای
لوآ توضیح دادم که قبلا اجازه تشرف از حضرت
عبد البهاء خواسته ام ولکن آنحضرت مسافرت مرادر
آن ایام مقتضی ندانسته اند. لوآ با اصرار اظهار
داشت که " لسا من اجازه دارم هرکسی را که
بخواهم با خود بحضور مبارك ببرم " . در جواب
گفتم " ولی من ترتیب مسافرتی را تا کنار رود نیل
باتفاق دوست خود حسین داده ام ." لوآ اظهار
نمود " مسافرت بکنار رود نیل در برابر مهبت زیارت
حضرت مولی الوری چه ارزشی وا همیتی دارد؟ "
منطق لوآ قانع کننده و شوق و حرارت مشارالیها سوق
دهنده بود . بیست و چهار ساعت بعد خود راد ر
اطاق مجاور اطاق حضرت عبد البهاء در زندان تاریخی
عکا درحالتی توأم با آرامش و سکون یافتم .

اولین ملاقات من با حضرت عبد البهاء گیج کننده
بود . ابتداء بداخل یك اطاق مطالعه طویل که
انتهای آن با پنجره های بزرگ فرانسوی روشن میشد
راهنمائی شدیم . میز تحریر بزرگی در آنجا توجه مرا
جلب کرد ولکن هیچکس در پشت آن نبود فقط نوری
از آن ساطع بود . همانطورکه بانتهای اطاق نزدیك
میشدیم یك شخصیت با عظمت و وقار در لباس مخصوص
شرقی نمایان شد . او حضرت عبد البهاء بود .
لوآ گسینگر بزانو افتاده و با شوق و حرارتی غیر قابل
وصف ردای حضرتش را بوسه میزد . اما وظیفه من در
آنموقع چه بود؟ من کسی نبودم که از روی عدم
صمیمیت و صداقت کاری را انجام دهم . آیا این کافی
بود که فقط دست حضرتش را فشار بدهم ؟ همانطورکه
درحال تردید و اضطراب ایستاده بودم حضرت
عبد البهاء کاملا حالت ناگوارم را تشخیص داده مرا
درمیان بازوان خود گرفتند و از آن حالت شك وناراحتی
نجاتم دادند . سپس فرمودند " خوش آمدید "
همه روزه عصرها بهنگام شام حضرت عبد البهاء که
درآن وقت روزغذا تناول نمیفرمودند در سرمیز شام
از ما پذیرائی مینمودند . حضرتش در اطراف میز مشی
فرموده و مرتبا بشقاب های مهمانان خود راازغذا پر
میفرمودند . این منتهای مهمان نوازی شرقی است که
کسی مهمان خود را شخصا و بدست خویش پذیرائی
کند . پس از صرف غذا ، حضرت عبد البهاء معمولا مطالب
مختصری درمسائل روحانی بیان میفرمودند . متأسفانه
حافظه ام آنچنان قوی نیست که همه بیانات حضرتش
را بخاطر آورد ولکن دو قسمت از بیانات مبارکه راکه
حاوی نصایح روحانی است بخاطر دارم . میفرمودند
" تنها آرزوی اقدام بعمل نیك کافی نیست بلکه این
آرزو باید توأم با عمل باشد شما درباره مادری که
به بچه خود میگوید " او چقدر تورا دوست دارم "
ولکن از دادن شیر باو امتناع میورزد چگونه قضاوت
می کنید ؟ یا درباره مرد فقیر و مفلسی که میگوید
" من میخواهم یك دانشگاه عظیم تأسیس نمایم "
چگونه فکر مینمائید ؟ " و در فرصت دیگر درباره لزوم
بردباری توأم با محبت در مقابل رفتار و کردار بد و
ناخوش آیند دیگران چنین میفرمودند :
" ممکن است فردی اظهار کند که من فلانکس را تا
آنجاکه قابل تحمل باشد تحمل خواهم کرد ولکن
بهائیان باید افراد راحتی وقتیکه غیر قابل تحمل هم
هستند تحمل کنند " .

سه خصوصیت فوق العاده که تمام بیانات
حضرت عبد البهاء را مشخص میکند در این دو نونه
از بیانات مبارك یافت میشود . منطق عالی و غالب —
طبع شوخ و خلق و خوی مطبوع و سبك روحی الهام
بخشی که هنگام ادای فرمایشات مهم و خطیر —
حضرتش وجود داشت . فی المثل وقتی میفرمودند
" . . . ولکن بهائیان باید افراد راحتی وقتیکه غیر
قابل تحمل هم هستند تحمل کنند " حضرتش بطور
جدی بمانظر نمی فرمودند و این معنی رانمی رساندند
که مارا برای انجام وظیفه ای سخت و دشوار مأمور
فرموده اند بلکه بکمال شوق وشعف بمانظر افکنده

و تلویحا میفرمودند که اگر بدین طریق رفتار کنیم چقدر سرور و شادی برای ما فراهم خواهد شد .
من میخواهم بر روی این مسئله مهم تأکید کنم که حضرت عبد البهاء همواره با شادی و شعف مخصوصی حیات روحانی را ترسیم و توجیه و در ضمن آنرا توصیه و سفارش میفرمودند . چراکه غیر از این باشد ؟ آیا فی الحقیقه حیات روحانی انسان شادی بخش تر از اقسام دیگر حیات و طرق زندگی نیست؟ این فلسفه شادی و سرور در حیات روحانی اصل اساسی و مهم بیانات و نصایح حضرت عبد البهاء بود بکرات به زائرین و واردین در بدو ورود میفرمودند " آیا خوشحال و مسرور هستید " و سپس اضافه میفرمودند " مسرور باشید " آنانکه مسرور و شادمان نبودند با استماع این بیان مبارك میگریستند و حضرت عبد البهاء تبسم میفرمودند تبسمی که حاکی ازاین حقیقت بود " گریه کنید زیرا که در ماورای این اشکها آفتاب شادی و سرور سطوع خواهد کرد " و گاهی آنحضرت با دست های مبارك اشکهای آنان را از گونه هایشان پاك میفرمودند بطوریکه محضر مبارك را با سرور قلب کامل ترك مینمودند .

در این هنگام که افتخار زیارت حضرت مولی الوری نصیب من شده بود شدیدا تحت فشار کالج رابرت بعلت مقررات انضباطی آن بودم وهمین مقررات یکی از علل مسافرت تفریحی من بمصر بود . از طرف دیگر در سالهای قبل از یك ناراحتی عصبی که معلول کار زیاد بود بتدریج رهائی یافته بودم . گاهی اوقات چنان ناراحت و مضطرب میشدم که آرزو داشتم سوراخی در زمین باز شده و در آن فرو روم سپس درب آنرا بروی خود فرو بندم . در این اوقات من آرزو و اشتیاق هند و را برای خاموشی و فنا درك میکردم .
یك روز صبح حضرت عبد البهاء بدون مترجم خود باطاق من تشریف فرما شده و در کنارم جلوس فرمودند یك دست مرا در میان دو دست مبارك گرفته و برای مدتی نگاه داشتند . حضرتش تا آن موقع جویای صحت و سلامتی من نشده بودند زیرا ناگفته میدانستند . از آن لحظه ببعد برای همیشه از آن حالت اضطراب و ناراحتی رهائی یافتم و همواره از زنده بودن در این عالم بدون توجه بمشکلات زندگی خوشحال ومسرورم .

بالاخره ایام زود گذر وصال بسر آمد و پس از سه روز تشرف که برای ما معین شده بود هنگام فراق در رسید . من هرگز آن لحظه را فراموش نمیکنم که لوآ گتسینگر در حالیکه از پله ها پائین میآمد میگریست وقلبش فشرده میشد و در همین حال مرتبا بعقب برگشته و بحضرت عبد البهاء که بکمال عطوفت در بالای پله ها ایستاده بودند مینگریستند و همچنین هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه حضرت مولی الوری بکمال شادی و سرور به اشکهای لوآ نگریسته و تبسم میفرمودند زیرا میدانستند که این قطرات اشك از زر ناب قیمتی تر است چه که این اشکها نشانه تسلیم و رضای محض و علامت تقدیم روح و قلب لوآ به درگاه حضرتش بود این اشکها نمایش طبیعی عشق شده — مشار الیها بحضرت مولی الوری بود . حضرت عبد البهاء میدانستند این اشکها اشك غم و اندوه نیست بلکه همچون باران ربیعی است که بشارت ظهور و بروز — شکوفه ها و گلهای بهاری را میدهد .

حاجت نیست بگویم که بهار آنسال در کالج رابرت یکی از بهترین ایام دوران حیات من بود هرگز برندگان با این لطف و شیوائی برایم نسروده و گلها وریاحین با این زیبائی و دلپسندی نشگفته بودند و هیچگاه — اشعه طلائی آفتاب این چنین مرا مست و بیخود نکرده بود . مقررات خشك انضباطی کالج نیز همچنانکه اشعه آفتاب مه و غبار را متفرق میکند بدون ایجاد کمترین ناراحتی محو و نابود شدند . شاگردان من که برخی از آنان چا قو و شلوار با خود داشتند بیش از همیشه بمن علاقه و محبت می ورزیدند . چنین بود قدرت — سحر انگیزی که من بهمراه خود ازعکا آورده بودم .

در تابستان سال ۱۹۱۰ مجددا افتخار زیارت

حضور عبد البهاء نصیبم شد و این تشرف برحسب دعوت مبارک دست داد . من افتخار این را داشتم که مدت یکهفته در محضر مبارک بوده و در مهمانخانه زائرین شرقی واقع در دامنه کوه کرمل مقیم باشم . هیکل مبارک در آن ایام بعلت وقوع انقلاب جوانان ترک در تابستان سال ۱۹۰۸ از سجن چندین ساله دولت عثمانی رهائی یافته و در شهر حیفا درخانه ای که بوسیله مسیس جاکسن (Mrs. jackson.) برای حضرتش ساخته شده بود اقامت داشتند حاکم جبار و ستمکار که آنحضرت را به اعدام و یا تبعید به صحرای فیزان در تونس تهدید نموده بود دچار قهر و غضب الهی شده و بسرنوشتی که برای حضرت عبد البهاء تعیین کرده بود یعنی " اعدام " بوسیله جوانان ترک گرفتار آمد . از آن پس حضرت عبد البهاء برای اولین بار بعد از زمان طفولیت خود از لذت — آزادی بهره مند شده و در دامنه کرم الهی — جایگزین شدند .

بنظر نگارنده عظمت و جلال سیمای مبارک وقدرت و متانت شاهانه آنحضرت در این ایام خیلی بیش از دفعات قبل جلوه گر بود . این بار حضرتش از لحاظ سیما با شکوه تر و از نظر متانت و وقار شاهانه تر از دفعات قبل بنظر میرسیدند و قدرت و هیبت محضر مبارک بمراتب بیشتر بود .

هرروز عصر بهنگام غروب آفتاب زائرین راکه در — اطاقی بزرگ اجتماع کرده بودند بحضور میپذیرفتند و بیاناتی در مسائل روحانی بیان میفرمودند . یکروز بعد از ظهر زائرین را مشاهده نمودم که خارج از دروازه حیفا در انتظار قدوم حضرت عبد البهاء — هستند هیکل انور بملاقات قنسول ترکیه تشریف برده و قرار بود بزودی مراجعت فرمایند . چند لحظه بعد کالسکه مبارک در دامنه تپه ای کوچك جائیکه هیکل اطهر از کالسکه خارج شده و بقیه راه را تعمدا پیاده طی میفرمودند توقف نمود . زائرین ایرانی با حالت احترام مخصوص بخود یعنی دست بسینه و تعظیم کنان منتظر قدوم مبارك بودند . من به تنهائی بعنوان یك فرد آمریکائی فرصت را مغتنم شمرده چشم به کیفیت مشی مبارک دوخته و از عظمت ملوکانه حرکات آنحضرت و جلال و شکوه تمامی وجود مبارکش لذت میبردم ولکن بمحض اینکه هیکل اطهر نزدیك شدند بی اختیار سرم رابعنوان تعظیم فرود آوردم گویا قدرتی مخصوص در وجود حضرتش موجود بود که هرکسی را بلاحترام و تعظیم وامیداشت . این قدرت مخصوص را پرفسور ادوارد برون تنهافردی از اهالی مغرب زمین که بحضور حضرت بهاء الله مشرف شده نیز بهنگام حضور در محضر مظهر الهی احساس کرده وبی اختیار سر تعظیم در مقابل جمال قدم فرود — آورده است . این قدرت را حضرت عبد البهاء بمنظور وادار کردن دیگران به تسلیم واطاعت بکار نمیبردند و بهمین جهت هیچگاه برای نفوس غیر بهائی آنرا آشکار نمیفرمودند . میتوانیم بگوئیم این یك امتیاز وافتخاری بود که نصیب مؤمنین بحضرتش میشد که تا حدی آنچه را که در پس حجاب یعنی هیکل عنصری مبارک پنهان بود مشاهده کنند و اثرات مستقیم قدرت عالم وجود را که در این مرحله اولیه توسعه روح مافوق طبیعت بنظر میرسد و لکن ممکن است در آینده ای دور و بر اثر تکامل روح انسانی طبیعی بنظر برسد ادراك نمایند . حضرت عبد البهاء هرگز قدرت — روحانی خود را بمنظور ایجاد تحیر و ترس در نفوس غیر بهائی و ارباب ارتیاب و یا ترغیب آنان جهت مقصدی مشخص بکار نمیبردند . در این باره نمونه روشن وواضحی را بعدا ذکر خواهم کرد .

روزیکه وارد حیفا شدم بواسطه ابتلاء بمرض دسانتری که در طول مسافرت های خود بدان دچار شده بودم در بستر بیماری افتادم . حضرت عبد البهاء پزشك مخصوص خود را جهت معالجه — من فرستاده و شخصا نیز از من عیادت فرمودند . هیکل مبارک در ضمن عیادت اظهار داشتند "ای کاش میتوا نستم بیماری ورنج ترا به جسم خود منتقل کنم "

هنوز هم این بیان مبارك را فراموش نکرده ام من در آن لحظه احساس میکردم و مطمئن بودم که اظهار این مطلب صرفا بخاطر اظهار همدردی نیست بلکه آنچه را که حضرتش میفرمودند همان مراد و مقصود قلبی مبارك بود . اینست نمونه ای از عشق عمیق وعظیم ملکوت که حضرت عبد البهاء بکرات و مرات از آن صحبت میفرمودند عشقی که نیل بدان برای مابندگان آستان مشکل بلکه تقریبا ممتنع و محال است هرچند که تمامی کوشش خود را برای نیل بدان بکار بریم . حریم این عشق از اظهار همدردی و دلسوزی ومواسات والاتر و بالاتر است این عشقی توأم بافداکاری است . وقتی بگذشته مینگریستم بنظرم عجیب مینمود که هیکل مبارك این بارچون دفعه قبل قدرت روحانی خود را مستقیما برای شفای من بکار نبردند و مراتحت معالجه پزشك خود و دستورات داروئی او قرار دادند پس از سه روز کسالت برطرف و حالت صحت عودت نمود . چرا این بار حضرتش مستقیما بوسیله قدرت روحانی خود بمن شفا عنایت نفرمودند ؟ در این چرا یك درس عمیق روحانی مکنون است و آن اینکه شفای امراض جسمی در قلمرو مأموریت روحانی آنحضرت نبود بلکه مأموریت آنحضرت تبیین و تشریح تعالیم الهیه و توجیه قدرت روحانی و نفوذ کلمات پزشك دانای آسمانی بود . عوارض و امراض جسمانی حائز اهمیت کمتری از تکامل و ترقی روحانی ما هستند .

در مورد صحت جسمانی بطور عموم در این مقام عین بیان مبارك حضرت عبد البهاء را که در سفر قبل به نگارنده اظهار فرمودند مینگارم " سلامتی عبارت از تعادل و توازن عناصر مرکبه بدن انسان است . هیکل انسان از عناصر معینه ای ترکیب یافته است زمانی که این عناصر در حالت تعادل و به نسبت های معینه خود باشند سلامتی حاصل و اگر نقصان و یا فزونی در این عناصر راه یابد حالت مرض دست دهد " بدین ترتیب پنجاه سال قبل حضرت عبد البهاء با بیانی ساده همه حقایقی راکه امروز علم جدید زیست شناسی بدان نائل آمده برای من توضیح فرمودند . سپس هیکل مبارك به بیان خود ادامه داده و فرمودند " و لکن علت دیگری هم جهت بروز مرض وجود دارد . بیماری ممکن است بواسطه تحریکات وتأثرات عصبی حاصل شود . هرچیزی که بر روی اعصاب ما تأثیر بگذارد و یا ایجاد وحشت و تحریك ناگهانی در ما بنماید بدون شك در سلامتی ما تأثیر خواهد داشت .

پایان قسمت اول

بقیه از صفحه ۲۳۲ (رساله نبوت خاصه)
علائم و کمالات مدعی این مقام رادر پرده بیان میکنند و بالجمله این رساله " شریفه مانند سایرآثارمبارکه اش بحری است زخار مملوازمعارف بدیعه که بزرگان عرفاء و اساطین حکماء و محققین شیخیه ومتبحرین اهل خبرو حدیث همگی میتوانند ازآن بهره " وافی برد ارند وآن رساله "مبارکه بعد از بسمله مصدر باین کلمات عالیات است قوله تعالی :

الحمد لله الذی جعل طراز الواح کتاب الاذن طراز النقطه التی عینت بعد ماشیئت وقدرت قبل ان قضت و اذنت حین ما اجلت و احکمت فلاح ما یلوح بما جوهریات کینونیات المتشعشه فی حقائق اهل للاهوت لیعرفن کل الممکنات فی مقام عرفان الصفات بما تجلی الله فی مقام عرفان ظهورالذات بانه لااله الاهو فی ازل الازال لم یك فی شانه معه غیره ولایمکن فی الامکان ذکر من نفسه اذ ذاتیته لهی الذاتیه الساذجیه التی هی بکینونیتها مقطعه البدایات عن مقام العرفان و مسدده سبل الایات عن مقام البیان اذ انها کما هی علیها لایعرف احد کینونیتها ولا وصف ازلیتها ولاتعت صمدانیتها اذ ماسویها قد وجد و انی مقام الامکان بالابداع و ذو توانی مقام الاکوان بالاختراع سبحانه وتعالی لم یزل کان نفسه واصف نفسه و ذاته موحد ذاته ولا یعلم احد کیف هوالاهو سبحانه و تعالی عمایصفون الخ ..

رسالهٔ نبوّت خاصّه

عزیزالله سلیمانی

رسالهٔ اثبات نبوت خاصه که تقریبا یکهزارو یکصد بیت و معادل پنج جزء و نیم قرآن میشود ازقلم حضرت نقطهٔ اولی جل ذکره بخواهش منوچهرخان والی اصفهان درحضور خود او و جماعتی از اجلهٔ ارباب علم بلسان عربی در منزل سلطان العلماء امام جمعه آن شهر که مهماندار حضرت اعلی بود بدون سکون قلم عز نزول یافت و بلافاصله در همان مجلس توسط یکی از اهل علم تلاوت و موجب حیرت واندهاش مستمعین و سبب ایمان و ایقان شخص والی گردید آن آیات باهرات که مانند سیل از قلهٔ علم و حکمت آن حضرت جریان یافته است مشتمل میباشد اولا برخطبهٔ بدیعهٔ بلیغهٔ ئی در حمد حضرت باری عز و جل متضمن بیان توحید و تقدیس و تنزیه ذاتی و تجلیات صفاتی و شئون افعالی ثانیا بر نعوت محمد مصطفی وثالثا بر مناقب اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین و ذکر مقامات عالیهٔ کل و شرح جهات وحدت و بینونت آنان و بیان بدئیت و ختمیت و نبوت و ولایت آنگاه نام معتمد الدوله را با تجلیل میبرند و تصریح میفرمایند که این رساله در جواب سئوال اوست سپس با عباراتی زیبا و مطنطن بشرح خلقت و مراتب ابداع و اختراع و کیفیت قوس نزول و صعود وچگونگی ظهور مشیت و اراده و عوالم مجردات و مادیات و مبادی وغایات میپردازند و کل اینهارا بوجهی خاص مرتبط بمسئلهٔ ولایت مطلقه و نبوت کلیه میفرمایند و حدیث اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد را تفسیری بدیع میکنند وکم کم مطلب را ببیان نبوت خاصه یعنی اثبات حقانیت حضرت رسول اکرم منجر میسازند آنگاه از اسم آن حضرت و عدد حروف نام شریفش همچنین از اوصاف هیکل و سیمای مبارکش از سر تا قدم حتی مردمك چشم و سایر شئون جسدیه و شمایل اخلاقیه اش بر نبوت او دلیل میآورند و نیز بشرحی که انسان از فصاحت و حلاوتش بطرب میآید واز اوج امواج دریای مسارفش در عجب میشود از اسامی ابوین و اجداد و عدد ازدواج واولاد و تعداد سنوات عمر و علامت روز و ماه وسال ولادت ووفات نظر باوضاع سماوی بر حقیت وجود مسعودش اتیان برهان میکنند و بعد از آنکه ذرات زمین و آسمان را از جوهریات و عرضیات و ازمنه و امکنه وطبایع و سرایع وغیر ذلك برحقانیت او شاهد میآورند مطلب را بمعجزات حضرتش میکشانند و میفرمایند اعظم از همهٔ آنها قرآن است که خداوند آوردن مثل آن را در امکان هیچکس ننهاده بعد با تعبیری ملیح توضیح میدهند که مراد از مثلیت عبارت از توهٔ الهیه و قدرت ربانیه و کلمات قدوسیه و معانی لایفهٔ قرآنیه است که احدی از عهدهٔ اتیان مثل آن بر نمیآید و آیهٔ (لوا نزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیه الله) اشاره بهمین معنی است مقصود صورت کلمات ظاهره نیست چه که این حروف و کلمات را تماما اعراب هم در اختیار داشتند و از آنها ترا کیبی بوجود میآوردند ولی فاقد آن مزایای معنویه بود و آثاری بر آن ترکیبات مترتب نمیشد آنگاه ضمن بیان مسائل عالیهٔ دیگر و خوض در اسماء حسنای الهی میفرمایند حق جل جلاله را اسم مکنون مخزونی است که قائم آن را در یوم خود ظاهر میفرماید و چون خود هنوز اظهار قائمیت نفرموده بودند

(بقیه در ص ۲۳۱ ملاحظه فرمائید)

جوانی که قیام کرد و موفق شد

دکتر بهرام داروگر

همه عمر برندارم سر ازاین خماروستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

" فروغی "

دلداده ٔ غزلخوان و پرشور را هوای کوی جانان بسر می افتد ــ بند های این زندگی مادی راکه چون قفس تنگ و دلفریب ماراا حاطه کرده پاره میکند و سرگشته کوه و دشت میگردد ــ نار عشق بر میافروزد و سرحلقه شیدائیان جمال جانان میشود . شرط وفا و مقتضای عبودیت آستان بها بجای میآورد و از خانه و آشیانه میگریزد ــ پجنود منصوره ا مر اقدس ابهی پیوسته در شمار مجاهدین فی سبیل الله در میآید .

این مهاجر عزیز جوان ۱۹ سال پیش در شهر مشهد متولد شد دوران تحصیل را در طهران گذراند پدر و مادری روحانی و هفت برادر مهر پرورد ارد که هریك شهباز اوج عرفانند و سیمرغ تاف وفا ــ پدر از باده محبت الله مست و مادر چون " دریای معانی " در هیجان و خروش او در تحت توجه این پدر و مادر مهربان پرورش یافته و از پرتو ایمان روحانی و نورانی شده . من از دیر باز این پروانه بیقرار را میشناختم ــ در سر شوری و در دل ــ شوقی داشت مجاهد سبیل عشق بود و پیمانه بدست از صهبای وفا ــ در میان دوستانش چون ستاره ای درخشنده بود و در جمع جوانان اختر تابنده ــ نطق شیرین را با بیانی نمکین در هم میآمیخت و وقار و متانت را با صفا و محبت توام داشت ــ با آنکه جوان بود و سرد و گرم روزگار ندیده قصد هجرت نمود و آماده اجرای فرمان سالار جیش عرمرم بها گشت .

بخاطر میآورم که دوسال پیش در ایام صیام با سیمائی برافروخته بمن گفت (آرزودارم که بمهاجرت از ــ ایران موفق شوم ا ماهیهات من کجا و این موهبت عظمی کجا مگرآنکه بهنگام دعا مرا یادکنید " این فکر عاشقانه کم کم روح وجسمش را فرا گرفت تا آنکه جز روی دلجوی یار جمالی نمید ید و جز اوای دوست نغمه ای نمیشنید چشم از ــ جهان و جهانیان بر بسته بود و بجمال محبوب عالمیان برگشاده خود نیز این معنی رادریافته و میگفت

شود آئینه ٔ دل طور سینا چو با رویت شود آنی مقابل

تموجات این احساسات دوتن ازدوستانش رانیز بهیجان آورد ــ تابستان فرارسید ــ آن بلبل شیدائی باد ودلداده ٔ سودائی دیگر باشوق وذوق وپشتکار فراوان شروع بکار کردند ــ بعضی اشخاص آنهارا ازموانع کارمیترساندند گروهی از مصائب و بلیات سخن میراندند وعده ای آنهارا ازگرمای طاقت فرسای مقصد میهراساندند ولی او هر بار در جوابشان میگفت

در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

او پروانه بیقراری بود که میخواست پرو بال در گرد شمع جمال ذوالجلال بسوزاند و این دومین شرط حرکت است . آنها بکار خود ادامه دادند نجاری و سپس عکاسی را فرا گرفتند . در اواخر در چهره او آثار زحمت و رنجی راکه در راه رسیدن بهدف مقدسش متحمل میشد میدیدیم . در دقایق آخر آن هنگام که هیجان بمنتهی

درجه رسیده بود وشوروشوق در دل وتب وتاب عشق در اوج خویش بود معلوم شد که بواسطه قلت سن مانع حرکت در و تن دوستانش خواهد شد ولی این ضربه ذره ای ازشوق وذوق اینکه موفق شده است در صفوف جنود الهی داخل شود نکاست. وقتی که قدم درراه گذارد ازهیچ چیز نمیترسید و از مرگ باکی نداشت.

* * * * * * * * * * * * * *

درنامه اولش ازکویت مینویسد: هواگرم است باد گرم موسمی ورطوبت سفینه شده دریا همه راآزارمیدهد. امابرای من موهبت اند رموهبت است.

درنامه دیگری مینویسد — ازحضرت بهاء الله میخواهم که لباس فنابرمن بپوشاند ومراد رمراحباخاک رهگذر نماید.

درجوابش نوشتم هرگزنخواهی مرد در ملکوت ابهی حیات ابدی خواهی داشت مگرنه اینکه حضرت بهاء الله فرموده اند " انت ملکی و ملکی لایفنی کیف تخاف من فنائك ".

درنامه ای که درزمستان ارسال داشته مینویسد "کارم بعون وعنایت جمال مبارك خوب شده ماهی ۸۰۰ روپیه حقوق میگیرم "بخاطرآوردم روزی که حرکت میکرد جز بعون وعنایت وصون وحمایت حق اتکائی نداشت ولی مگر نه آنستکه حضرت بهاء الله میفرمایند:

"ونریکم من افق الابهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین "

مگرحضرت عبد البهاء نفرموده اند " . . . جنود ملاء اعلی در اوج علا صف بسته ومهیا ومنتظرومترصد مرد میدان و فارس عرفان که بمحض جولان نصرت نمایند وتأییدکنند وقوت الظهر گردند. پس خوشابحال فارسی که اسب جولان — دهد وطوبی ازبرای دلیری که بقوت عرفان درمیدان برهان بتازد وصف جهل بدرد و سپاه ضلالت شکست دهد و علم هدی بلند کند و کوس غلبه بنوازد "

توبندگی چوگدایان بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

مدتی گذشت ونامه ای ازاوند اشتم بالاخره نامه اش رسید نوشته بود "مدتی بیماربودم گرمای هوا — طوفان — باد گرم موسمی همراه بارطوبت بجان مردم آتش میزند امامن بلامیخواهم آنهم بلای رنگارنگ یکنوع بلاکه لطفی ندارد بایستی درهم بیامیزند ومعجونی دلپذیربسازند وبجانم آتش زنند.

بزن آتش که این پیراهن تن میان جان وجانان گشته حائل

داستانش رابیکی ازدوستان گفتم گویابرایش نوشته بود که اگرمشکل است بازگردد. درنامه ای دراین اواخر درجوابش نوشت

همه عمربرند ارم سرا زاین خماروستی که هنوزمن نبودم که تودردلم نشستی

اینجا دیگرخطابش بامحبوب بیهمتااست زیرامدتی است که اودیگرجزمحبوب نمی بیند. مدتی است ازاونامه ای ندارم و — اکنون فقط باتصویرش که درپیش رویم گذاشته ام سخن میگویم:

چشمان گویاوروشن وسیمای درخشانش درمقابلم هزارها سخن میگوید. نامه هایش رابخاطرمیآورم گفته هایش راازنظر میگذرانم دچارلرزش وهیجان میشوم فکرم بال میگیرد ومرغ اندیشه ام بپرواز درمیآید صدای ملکوتیش بگوشم میرسد صلامیزند که نگاه کن بآن روبرونقشه جهاد خطیرروحانی که برای فتح عالم انسانی درگیراست بنگر. آن خطوط قرمز جنود ملاء اعلی وسیل خروشان مهاجرین ومهاجرات میباشند که ازنقاط مختلفه عالم بهائی بسوی جهان ظلمانی مادی به پیش میروند وهریك مشعلی ازتعالیم مبارکه درد ست دارند وبرای جهاد علیه ظلمت جهل و نادانی وغفلت درحرکت تو نیز یکی از افراد این سپاه حیاتی ببین چگونه این مشعلها بهم نزدیك شده مشعلی بزرگ ونورانی پدید میآورند تاجهان بنور آن روشن شود تونیزمشعل خود رابدست گیروآواره بلاد شو و بخاطر بیاورکه چگونه حواریون حضرت روح خود رافراموش کردند وسرگشته دیاروآواره بلاد شدند تا آوازه امرش جهانگیر شد تو نیز آنچنان کن.

لجنـــه جوانان بهائی زاهدان

۱۱۹بدیع

لجنهٔ جوانان بهائی بندرگز باحضور

نمایندهٔ محتـــرم محفل روحانی

جوانان بهائی زاهدان

۱۱۹ بدیع

نیمه

آتش طور بر افروخته از روی تو بود — سدره نار نشان قد دلجوی تو بود

آنچه شمس از فلک غیب بقا کرد طلوع — عکسی از پرتو انوار مه روی تو بود

آنچه بدر از افق برج لقا کرده ظهور — برقی از بارقهٔ طلعت نیکوی تو بود

بود روی همه بر کعبه بهنگام سجود — روی ما بود که بر قبلهٔ ابروی تو بود

خاک از خون شهیدان همه دم رنگین است — این انهار همه از قوه بازوی تو بود

خنک آن سینه که از ناوک مژگان تو سوخت — خرم آن سر که بمیدان فنا گوی تو بود

رنج بیهوده بظلمات کشید اسکندر — چشمهٔ آب بقا خاک سر کوی تو بود

مرغ و دامی که بهم انس و تعلق دارند — دل شیدائی من حلقه گیسوی تو بود

بتمنای وصالت شده محکم چون کوه — رشته عمر که باریک تر از موی تو بود

نه همین دم زند از وصف تو نیّر امروز

که بهر دور ثناگوی و ثنا جوی تو بود

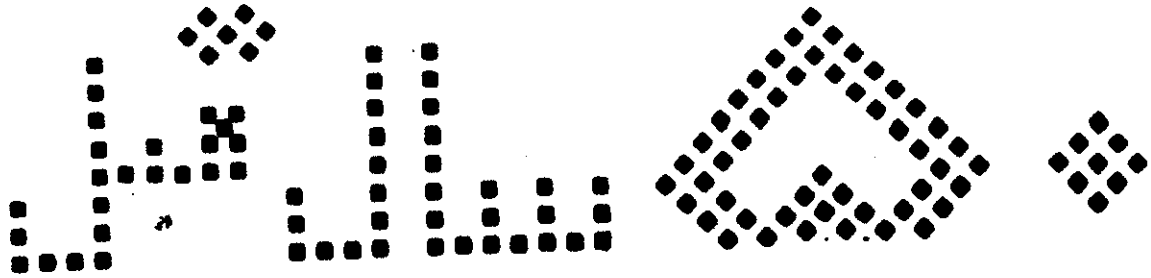

قسمت دوم

جلیل محمودی
از ایالت تگزاس - امریکا

در شیکاگو

حوالی غروب بود که حضرت عبد البهاء بشیکاگو نزول اجلال فرمودند و همان شب در جلسه ای که لجنه مشرق الاذکار ترتیب داده بود و صد ها نفر حضور داشتند بیاناتی فرمودند که مضمون خلاصه آن اینست:

" معبد واقعی کلمه الله است که باید من علی الارض بدان توجه داشته باشند چه که اساس وحدت عالم انسانی کلمه الله است .... معابد مظهری هستند از آن نیروی عظیم اتحاد و اتفاق تانفوس بهنگام اجتماع متذکر گردند که کلمه الله برای آنها تشریع شده تا آنانرا متحد و متفق سازد .... این است که حضرت بهاء الله بنای معبد را مقرر داشت.... تا جمیع ادیان و نژاد ها و فرق در ظل آن مجتمع گردند .... و آن مشرق الاذکار است ....

هزاران سال نفوس انسانی با یکدیگر در نزاع و جدال بودند .... هزاران سال ملل یکدیگر را تحقیر نمودند و اجنبی و پست و بیگانه خواندند بس است ... " و بیانات خود را با مناجاتی خاتمه دادند و برای ملت آمریکا طلب تأیید فرمودند که توفیق ارتفاع علم وحدت انسانی یابند و صلح عمومی تأسیس نمایند .

در محل مشرق الاذکار

بامداد روز بعد که باد نسبتا شدیدی هم در ساحل دریاچه میشیگان میوزید در محل زمین مشرق الاذکار خیمه بزرگی که پانصد نفر در آن جا میگرفت برپا شده بود و مدخل و جاده مخصوص هم ساخته بودند که کالسکه حامل حضرت عبد البهاء تا جلوی چادر بیاید ولی حضرت عبد البهاء خیلی جلوتر از مدخل زمین پیاده شدند و پیاده آمدند در حالی که گروه انبوهی در پشت سر مبارک بودند . دور تا دور چادر صندلی گذاشته شده بود ولی محوطه نسبتا وسیعی در وسط بلا بود مقارن ظهر حضرت عبد البهاء در وسط چادر قرار گرفتند و فرمودند :

" آن قوه عظیمی که شما هارا در این باد شدید و سرما باینجا آورده و مجتمع ساخته عظیم است و بی نظیر .... آن نیروی الهی است و عنایت ملکوتی حضرت بهاء الله که موجب این اجتماع گردیده .... "

" هزاران مشرق الاذکار در شرق و غرب بنا خواهد شد ولی این اولین مشرق الاذکار غرب است و دارای مقام و اهمیتی عظیم .... " در خارج از چادر در وسط جنگل و در کناره دریاچه میشیگان محلی که باید حجر زاویه مشرق الاذکار گذارده شود تعیین شده بود حضرت عبد البهاء بدان محل تشریف فرما شدند و جمعیت حلقه وار اجتماع نمود . در اینموقع خانم ایرین سی هولمس تیشه ای طلا در جلد چرمی بحضور مبارک تقدیم داشت حضرت عبد البهاء آنرا گرفتند و مجددا در جلد چرمی جای دادند و فرمودند که بیل و کلنگ معمولی بیاورید و اولین کلنگ را بنام جمیع اهل عالم بر زمین زدند و مقداری هم خاک برداری فرمودند سپس نمایندگان ملل و اقوام مختلف عالم که حاضر بودند هریک بنوبه خود در این امر شرکت جستند و از حفره ای که جای نصب حجر زاویه معبد بود خاک برداری کردند و هریک

که برای این منظور جلو میآمدند نام و ملیت و نژاد او بصدای بلند گفته میشد .

شرکت کنندگان در این مراسم عبارت بودند از اهالی ممالک ایران — سوریهٔ — مصر — هندوستان — ژاپن — آمریکای جنوبی — هند — انگلستان — فرانسه — آلمان — نروژ — سوئد — دانمارک و همچنین نمایندهٔ مذاهب مختلف و سرخ پوستان آمریکائی .

پس از آنکه خاک برداری تمام شد حضرت عبد البهاء سنگ زاویه بنا را باز هم بنام جمیع اهل عالم نصب فرمودند و فرمودند : " معبد ساخته شد "

چند خاطره

هوارد کلبی آیوز در کتاب خود این خاطره را از شخصی که شاهد عینی قضیه بوده نقل میکند این شخص میگوید که من در همان مهمانخانه ای که حضرت عبد البهاء منزل داشتند ساکن بودم صبح زودی بود و حضرت عبد البهاء مشی میفرمودند و مطلبی را برای منشی خود دیکته میکردند پیر مردی ژنده پوش از جلوی مهمانخانه عبور کرد حضرت عبد البهاء منشی خود را فرستادند و اورا بداخل مهمانخانه خواندند همینکه آن مرد آمد با او دست گرمی دادند و تبسمی بر از مهر فرمودند که گوئی سالهاست این مرد را میشناسند آن مرد سرووضعی نامرتب داشت و مخصوصا شلوارش مندرس و پاره پاره بود حضرت عبد البهاء که عبای مبارک را بر دوش داشتند بکناری تشریف بردند من دیدم که شلوار مبارک بزمین افتاد و عبارا بدور خود پیچیدند و شلوار را برداشتند و آنرا در کمال رأفت بآن مرد مرحمت فرمودند و فرمودند با مان خدا و د نباله مطلب را شروع بدیکته کردن فرمودند چنانکه گوئی ابدا اتفاقی نیافتاده است .

اعضای محفل روحانی بهائیان نیویورک از حضور مبارک استدعا میکنند که ریاست افتخاری محفل روحانی را بپذیرند حضرت عبد البهاء در کمال رئوفت و مهربانی میفرمایند " عبد البهاء بنده است نه رئیس " .

مردی بی سواد که کارگر عادی معدن ولی پس از صفا و روحانیت بود وصف حضرت عبد البهاء را بر حسب تصادف شنیده بود و میدانست که کی و در کجا صحبت میفرمایند مسافت بعیدی را می پیماید و خود را بسانفرانسیکو میرساند و در جلسه شرکت میکند . مثل معمول بیانات مبارک حضرت عبد البهاء بوسیله مترجم بانگلیسی ترجمه میشده و ترتیب این بوده که جمله ای میفرمودند و مترجم آنرا ترجمه میکرد و بعد جمله دیگر را میفرمودند . این مرد معدنچی با کمال خلوص و دقت بیانات مبارک را گوش میداده همینکه مترجم شروع بترجمه میکند این شخص ناراحت میشود و به پهلو دستی خود میگوید چرا این مرد در بین بیانات مبارک صحبت میکند . دفعه دوم که مجددا نوبت ترجمه میشود این دفعه بر ناراحتی او افزوده میگردد و بلند تر میگوید " را میگذارید این مرد مزاحم شود چرا اورا بیرون نمیکنید " باو میگویند که " این شخص مترجم است و بیانات مبارک را از فارسی بانگلیسی ترجمه مینماید " معدنچی با تعجب میپرسد " مگر آنچه که آنحضرت میگوید فارسی است من که میفهم — هرکس میفهمد " .

بلی این شخص هرگز در عمرش حتی یک کلمه فارسی هم نشنیده بود فارسی نمیدانست ولی میگفت میفهم اینکه چه میفهمید و چگونه میفهمید . تا که بگوید و چه بگوید و که بشنود . درک این لطیفه بعقل سلیم خوانندگان واگذار میشود شاید قسمتی ازجواب این مطلب را در مکتب اشراق افلاطون و در این شعر ملای روم بتوان جستجو نمود :

ای بسا هندو و ترک همزبان
ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است
محرمی از همزبانی خوشتر است

شخصی از معاریف آمریکا که عقیده ای بخداداشت و بهیچ دینی هم معتقد نبود موقعی که حضرت عبد البهاء در یکی از کلیساها صحبت میفرمودند جزو مستمعین قرار میگیرد و از آن تاریخ ببعد از هر فرصتی

برای درک محضر مبارک استفاده مینماید . یکی از دوستان از او میپرسد که " آیا عظمت عبد البهاء را احساس میکنی ؟ " جواب میدهد " آیا درک عظمت آبشار نیاگارا برای تو مقدور است ؟ " .

خانمی از نویسندگان معروف آمریکاکه مصائب و آلام از هر طرف اورا احاطه نموده بود بحضور مبارک مشرف میشود موقعی که ازاطاق مبارک خارج میگردد در جواب سئوالات عدیده ای که از اومیکنند میگوید " همینقدر بدانید که من در حضور خدا بودم " .

بازگشت

روز ۵ دسامبر ۱۹۱۲ هرچندکه آفتاب نیویورک میدرخشید ولی روز خوبی نبود نه هوا مطبوع بود ونه تبسمی بر لبهای مشایعین حضرت عبد البهاء مشاهدهٔ میشد قیافه ها گرفته و خاطرها آزرده بود جمیع مشایعین در سالن کشتی " سلتیک " که برای حرکت مهیا میشد جمع شده بودند و در حضور مبارک باسکوت مطلق ایستاده و با نگاههای پر حسرت چشم از مولای محبوب خود بر نمیداشتند .

دلی از سنگ بباید بسر راه وداع . این دلها از سنگ نبود دلهای لطیف دوستداران عالم انسانی بود قلبها پر از عشق و مهر بهائیان آمریکا بود که تحت تأثیر درک محضر آن بزرگترین مسلم الهی و عواطف عالیه انسانی تلطیف و صیقلی شده و جز روحانیت و صفا چیزی در آنها جا نداشت و این عواطف بصورت قطراتی که بآرامی از گوشه چشمها جاری بود بدرقه راه آن محبوب بیهمتا میگردید .

در سالن بزرگ کشتی از گلهای اهدائی یاران خرمنی تشکیل شده بود . حضرت عبد البهاء یک یک یاران را مورد مهر و تفقد قرار میدادند و بهر یک ازآنها دسته ای از آن خرمن گل عنایت میفرمودند وبعنایات متتابع امیدوار میساختند .

پس از آنکه ملاقاتهای فردی و مراسم تودیع و اظهار لطف بفرد فرد مشایعین تمام شد جمیع را مخاطب ساخته و فرمودند :

هوالله

این روز آخر و ملاقات آخری است حالا دیگر سوار — وابور شده میرویم و این آخر وصیت من بشما است و بکرات برای شما صحبت داشتم و بوحدت عالم انسانی دعوت کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند وخدا بجمیع مهربان کل رارزق میدهد وحیات می بخشد در حضرت ربوبیت جمیع بنده اند و فیوضات الهیه یکسان مبذول لهذا باید ماهم با جمیع ملل عالم درنهایت مهربانی باشیم و این تعصبات دینیه و جنسیه و — تعصبات وطنیه و سیاسیه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین یک کره است و جمیع امم یک سلاله اند و کل — بندگان یک خداوندند پس هرنفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گنه کاراست خدا جمیع قلوب را مسرور میخواهد تاهرفردی ازافراد درنهایت سعادت زندگی نماید و از اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و — تعصبات جنسی و سیاسی ووطنی بیزار و درکنار گردد شماکه الحمدلله چشمتان بینا شد و گوشتان شنوا گشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر بالطاف الهی کنید که او شبان حقیقی است و بجمیع اغنام خود مهربان با آنکه خدا بجمیع مهربان است آیاجائزاست ماکه بندگان اوهستیم با یکدیگرجنگ وجدال نمائیم لاوالله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم وشکرانه الطاف الهیه الفت و التیام با یکدیگراست و محبت و مهربانی بعموم خلاصه مباد اقلبی آزرده نمائید یاد رباره یکدیگرغیبت کنید باجمیع خلق یگانه باشید جمیع راخویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این باشدکه دلی را مسرورکنید گرسنه ئی رااطعام نمائید برهنه ئی رابپوشانید ذلیلی راعزیزکنید بیچاره را چاره سازگردید وپریشانی راسروسامان بخشید این است رضای الهی این است سعادت ابدی این است نورانیت عالم انسانی چون من برای شماها عزت ابدیه میخواهم لذا چنین نصیحت مینمایم ....

* * * *

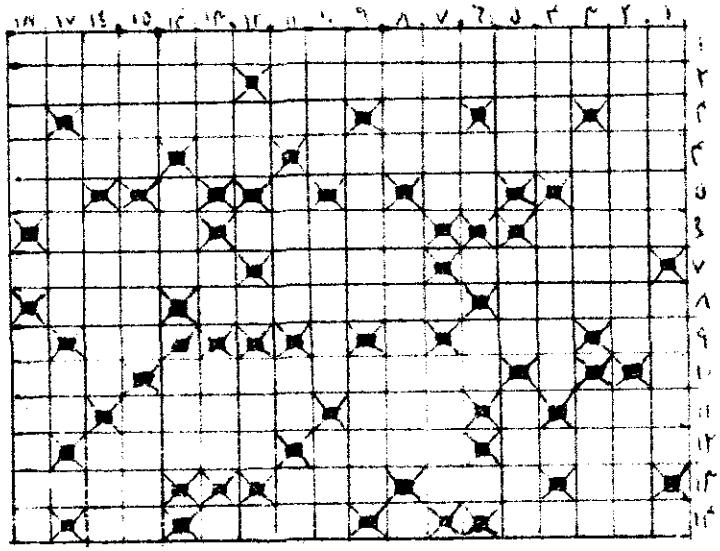

جدول آهنگ بدیع

شماره ۱۲

افقی

۱ــ ام المعابد عالم بهائی ۲ ــ در لوح ۱۰۵ بدیع نازل شده و مقصود حضرت عبدالبهاء است ــ نام فرزند دلیر ورقای شهید . ۳ــ بقای بی انتهی ــ رودی در اروپا ــ اگر آخرش را اولش هم داشت از مقدمات نماز بود ــ یك وادی از هفت وادی ٤ــ یکی از ایادی امرالله که تا لیفاتی هم دارد ــ از آلات طرب ــ بیابان ٥ ــ یك حرف از یکی از طوایف ایرانی زیادتر دارد ــ مخفف اگر ــ اشاره بدور ٦ــ سرخش سرسبز را بباد میدهد ــ تهیه دیدن و آماده کردن کاروانسرا و مهمانسرا وهمچنین پایتختیکی ازکشورهای افریقائی . ــ ۷ ــ یك حرف بآخرش اضافه کنید شاید اب و ابن و روح القدس گردد ــ نابود ــ عده ای از سران سپاهی که سلسله هائی مثل آل زیاروآل بویه را تشکیل دادند . ۸ ــ خارج ازطریق صواب ــ ازملائکه مقربین ــ وارونه اش هوس است . ــ ۹ــ حرف ندا ــ درخت خرما ــ از جد ائیها شکایت میکند ۱۰ــ ازمشروبات جلیله ارض اقدس ــ حیوانی است درهم ریخته ۱۱ــ درظل جمال قدم امتدادش پانصد هزارسال یابیشتراست ــ هرآنکس که دندان ... ــ منسوببه یکی ازآلات موسیقی قدیم است ــ ازآن سومکان است ۱۲ــ شاعری است که حدیث معروف کسارا بنظم درآورده و منسوب به وفا است ــ ... اندر دهان ماهی شد ــ چشمه ۱۳ــ تکرارش بازیچه بچه ها است ــ ازباغهای معروف تاریخ ــ دوست و مددکار ــ ... سلامتی است ۱٤ــ جریان ــ صاحب ارژنگ ــ دهان .

عمودی

۱ــ اسم مادر حضرت حرم روحیه خانم ــ جبل باسط ۲ــ در کتاب بیان به " قمرالمنیر" موسوم شده ــ زیاد ۳ــ خاکی است ــ بادهائیکه سبب انتشار و انتقال گروه های نرگیاهی میشود ــ روایت کننده ٤ ــ دوست پریشان و درهم ریخته ــ ازمرکبات بی درد ٥ــ جمع امین ــ دمیدن ــ کتاب رب اعلی ٦ــ ازآنطرف رود و ستایش است ــ من و شما ــ قلب وارونه ۷ ــ مقصد ادرنه است ــ به وارونه اش یك حرف اضافه کنید تا صحنه شود ۸ــ درعربی لاغر معنی میدهد ــ دربغداد نازل شده است ۹ــ جزء نیست ــ یکی از اختراعات بسیار مهم جدید ــ کمتر و پست تر ۱۰ــ حرف اولش را در وسطش هم بگذارید نام یکی از شهرهای مهم جنوب میشود ــ انگشتان ــ ازفرزندان نوح ــ ۱۱ــ دوروئی و حیله ــ پائیز ــ پدر ــ علامت مفعول درفارسی ۱۲ــ حیوان وحشی ــ درمقابل ثریا ۱۳ــ دارای شرف و احترام ــ قلب ــ پسر ۱٤ــ قوطی شکسته ــ مرغ درهم ریخته ــ خرما ۱٥ــ کشاورز درهم ریخته ــ از انواع طلاق اسلامی ــ قیوم الاسماء تفسیر سوره " آن است . ۱٦ــ پیروحضرت رب اعلی ــ برجمها ــ باید باعمل توأم گردد ۱۷ــ حرف تعریف عربی و کنان و خویشان ــ دختر پیغمبر اسلام وعیال امیرالمؤمنین ــ ازآنطرف پدر است ۱۸ــ بزرگر ــ ازبروج شمسی .

بقیه ازصفحه ۲۲۱ (عشق و ازدواج)

مسلم است که باید درطلب آن بکوشد مع الاسف مشاهده میشود که مردم نیز بدون چون وچرا این فکر سخیف غرب را قبول و از آن پیروی میکنند وحاصل آن امراض و فساد اخلاق و طلاق است که روز بروز در تزاید و توسعـــــه میباشد .

بعضی ملل هستند که ازدواج شرعی وعرفی هردو را اجرا میکنند درحالیکه ملل دیگر هیچ ملاك و مأخذی را قائـل نیستند (مگر بگوئیم آزادی کامل ملاك عمل است) بعضی از ملل اطفال غیر شرعی را قانونی دانسته ومادر طفـل را مجرم و بد نام نمیشمارند مللی نیز وجود دارند که تولید اطفال غیر شرعی را بنابر سیاست کشور خود تشویق و آن اطفال را در موسسات دولتی پرورش میدهند . با چنین اوضاع و احوال شکی نیست که امر ازدواج سریعا رو بفساد و خرابی میرود ــ اظهار این مطلب که انسان مانند حیوان باید از غرایز طبیعی خود پیروی کرده بایـــن وسیله زندگی سالمی برای خویش تأمین نماید کاملا بیمورد است . البته انسان حیوان نیست و غرائز انسانی از غرائزی که محرك حیوانات بیشعور است بحدی متمایز و مجزی است که تبعیت از غرائز حیوانی نه فقط برای انسان غیر ممکن بلکه مضر و خطرناك است حیوانات تحت تأثیر غرائز طبیعی قرار گرفته و اعمال و حرکاتشان نیز ناشی از همان غرائز است و حال آنکه در انسان چنین نیست زیرا انسان دارای مواهبی مانند آزادی اراده و درك معنویات و تزئید عواطف بمدد قوای فکری بوده و این مواهب نیروی عظیمی در او تولید نموده که باید تحت اداره و نظـم درآید و بطوریکه اکنون مشاهده میشود بیهوده مصرف نگردد .

(پایان قسمت اول)

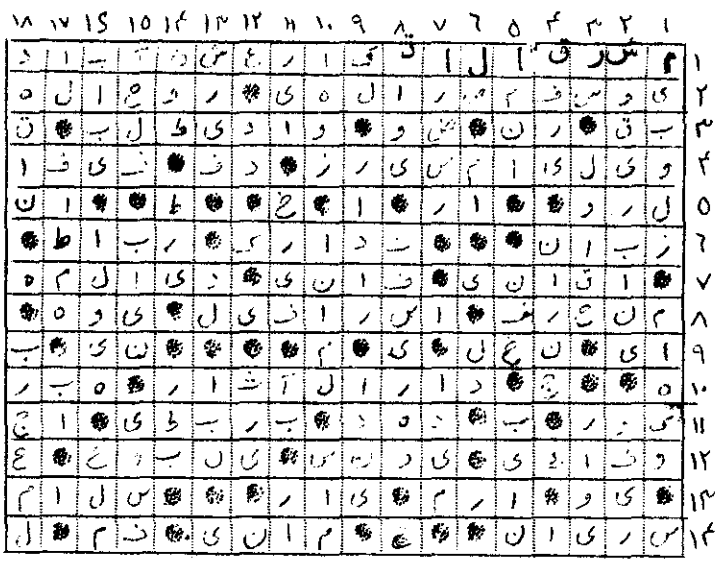

حـــل جـــدول شـــماره ۱۲

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالسلطان شهرالملک شهرالعلاء ۱۱۹ بدیع

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۷ — بهمن و اسفندماه ۱۳۴۱ — شماره مسلسل ۱۹۱ - ۱۹۲

فوریه و مارس ۱۹۶۲

فهرست

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ عدم کتمان عقیده	۲۴۳
۳ــ عریضهٔ پروفسور براون بحضور حضرت عبدالبهاء	۲۴۵
۴ــ تقویم بهائی	۲۴۷
۵ــ نامه ای از یک مهاجر (نمونه ای از اوهام و خرافات)	۲۵۱
۶ــ ثمرهٔ علم (شعر)	۲۵۴
۷ــ ایادی امرالله ویلیام ساندرلند ماکسول	۲۵۵
۸ــ مهاجرت (شعر)	۲۵۷
۹ــ خاطراتی ازحضرت عبدالبهاء (قسمت دوم)	۲۵۸
۱۰ــ صفحه ای از یک کتاب	۲۶۴
۱۱ــ چطور امرالله قلوب را منقلب میکند	۲۶۶
۱۲ــ معرفی کتاب (خطابات قلم اعلی)	۲۶۷
۱۳ــ تهدید نا پایدار	۲۷۰
۱۴ــ عشق و محبت (شعر)	۲۷۱
۱۵ــ عزیمت یک همکار	۲۷۲
۱۶ــ جدول آهنگ بدیع	۲۷۳
۱۷ــ فهرست عمومی آهنگ بدیع ۱۱۹ بدیع	۲۷۵

عکس روی جلد ــ نمائی از ستون یادبود مرقد مطهر حضرت ولی امرالله

جناب زائر حاجی محمد رضای همدانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر ارض مقدس هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم جلیل مشتاقند تا بهره و نصیب از فیض حضرت قدیر برند بادیه ها پیمودند تا بسر منزل مقصود رسیدند ولی جز در و دیوار چیزی ندیدند ایامی زیستند و گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای احزان غریق گشتند نومید شدند و خویش را بآینده نوید دادند باری دو هزار سال است که چنین میرود و نهایت آمال تجدید معبد سلیمان است که پس دیوار ویران او ناله و ندبه مینمایند و گریه و نوحه میکنند و مویه و زاری مینمایند که این دیوار کی پایدار گردد و حال آنکه این سنگ و گل است نه جان و دل باید قدس الاقداس را در جهان جان و دل تأسیس نمود آب و گل چه اهمیتی دارد اندکی دقت نمائید این کون نامتناهی هزاران هزار امثال این بنیان را دیده و جمیع بمرور دهور بی نام و نشان گشته ولکن قدس الاقداس دل و جان باقی و برقرار در فکر آن باید بود بلی این مواقع محترم است و شایان و سزاوار زیارت و تبرک بآن زیرا این آب و گل آثار آن جان و دل و دلیل بر آن ولی جمیع از آن آیت هدی و موهبت کبری غافل و کل دلبسته بآب و گلند جسم را میپرستند و از روح بی خبرند متکلف برجاجند و محرف از سراج از مغز بی بهره اند پوست را میپرستند اما من نیز آهنگ زیارت آن مواقع مقدسه دارم تا رائحه معطره انبیای بنی اسرائیل را از آن آثار باستشمام نمایم و ایامی را بیاد آن بزرگوران گذرانم ولی ملتفت و متوجه آن جانهای پاکم نه جسمهای خاک زیرا آن جانهای پاک از حیز غیب نومی افشانند و این جسم های خاک دلالت بر آن جانهای پاک میکنند جمیع احبای بهائیان را از قبل من فرداً فرد تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار بجان همه را مشتاق و شکوه از فراق مینمایم

وعلیکم البهاء الابهی ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۸ ع ع

از: هوشنگ محمودی

عدم کتمان عقیده

"... مبداء اصلی که اس اساس است و انحراف از آن قطعیا ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تقیه و مداهنه با اولیای امور است..."
(از توقیع مبارک مورخ ۱۴ اگست ۱۹۳۳)

ـ ازهنگامیکه ندای "یابقیة الله قد فدیت بکلی لك" ازقلم مبارك طلعت اعلی صادرشد برهمه اثبات گردید که ـ آئین جدید الهی بر اساس فدایی ریزی شده است.
هیکل اطهرش خود مظهر فدا بود و بکلی در راه محبوب ابهایش هرچه داشت بیدریغ بداد تارسم فدا به پیروان آئین بهاء بیاموزد و درس فنا باقطرات خون مقدسش در لوح سینه طرفداران امر محبوبش بنویسد ـ نوآموزان دبستان الهیش ره بجهان پاك دوست زدند و هزاران نفس مقدس در سبیل فدا بوفائی بینظیر جان دادند.
این حس فداکاری بتناسب پیشرفت و تقدم آئین نازنین الهی در اعصار و عهود مختلف بصوری متفاوت ـ متظاهر شد درزمان نیر میثاق بتمسك بمرکز عهد و پیمان و باطاعت صرفه مدلول کتاب عهد الهی تظاهر نمود و باجرای دستورات مهندس عظیم الهی برای بنیاد قصر مشید ذروه علیا آشکارگشت. ودرعهد ولایت غصن ممتازش بتوجه بهیکل الطف ولی امرش و اطاعت محضه از تشکیلات و تاء سیسات و مشروعات مقدسه الهیه اش هویدا گردید.
درسراسر اعصار گذشته "تاریخ پرشکوه و مشحون ازفداکاری احبای ثابت قدمش ـ برای پیشرفت امرالهی ازجان گذشتند ازفرزند و همسر ازمادر و پدر چشم برگرفتند تا شجره طیبه الهیه لاشرقیه ولاغربیه سایه بجهان وجهانیان انداخت وبارور و پر ثمرگردید تا امروز که بیش ازچند قدم بتاء سیس دیوان عدل الهی بیت العدل اعظم "الذی کان مصونا عن کل خطا" فاصله نیست ـ باکمی تفکر درباره تاریخ امراعظم الهی بخوبی میتوان باین نکته لطیف پی برد که ازبدو طلوع شمس حقیقت از افق ایران در هر زمانی معنی و مفهوم کلمه فدا بصورتی ظاهر شده است.
درعصر جانبازی و شهادت شجره الهیه باخون کشتگان کویش سقایه میشد ودرادوار دیگر باتمسك بذیل میثاق و استقامت دربرابر حمله اعدای پرکین و توجه بوظایف روحانیه مقدسه امرنازنین بتقدم و پیشرفت ادامه میداد این روح امروز باید بصورتی دیگرو جلوه تازه ترنمایان گردد تاباشد اشراق باقیمانده آثارشك و تردید عالمیان را برطرف نماید که یگانه راه نجات آدمیان از این طوفان شدید اختلافات ملل مختلفه تمسك بتعالیم مقدسه ایست که بارادهٔ الهی دراین زمان بایشان عرضه شده است درکشورمقدسمان ایران در این روزگارپیش از سایر نقاط جهان احتیاج بتمسك بعروة الوثقای فداوفنا درسبیل بهاء است.
اموزامرالهی دیگر احتیاج بخون شهداء ندارد بلکه برای تقدم جامعه و استخلاص مظلومان و ستمدیدگان امرحضرت یزدان نیاز بشهامت وفداکاری و شجاعت هنگام ابرازعقیدت و اظهارایمان درمقابل مخالفین و معاندین پرکین که ازبدو تابش اشعه خورشید طلعت اعلی و جمال اقدس ابهی پیوسته درصدد تخفیف و تزئیف جامعه دلداده امرالهی بوده اند دارد باکمی دقت متوجه این معنی میگردیم که سستی مادربرابراظهارایمان بدیانت

مقدسه بهائی چه لطمه‌ها بهیکل امر نازنین الهی وارد میسازد .

البته مقصود آن نیست که درکوچه و بازارند اد ردهیم که مابهائی هستیم بلکه مقصد آنست که در مراجع دولتی ودرمواقع تکمیل اسناد رسمی که پرسش‌از دیانت ماشده است در نهایت افتخار بانوشتن کلمه مبارکه بهائی اثبات نمائیم که بهائی هستیم نه بیمی ازکسی داریم ونه امیدی بکسی بسته ایم بهائی هستیم وباین نام افتخار داریم — بهائی هستیم و شرافت ما بتمسك باین‌کلمه مقدسه مبارکه است نه بخاطر چند درهم و دینار درماه ونه بهوای دیدار ممالك دیگر و نه بعشق ترفیع مقام ونه بامید تزئید درآمد یومی و نه بآرزوی وصول به مراتب‌عالیه و نه بخاطر شئونات فانیه حاضرنیستیم جزنام مقدسی که دردل وجان ماجای گرفته است و لوتحت عنوان حکمت درقبال پرسش (دیانت شماچیست) کلمه دیگرگوئیم ویا بنویسیم .

درتمام طول تاریخ مشعشع بهائی نام کسی ذکرنشده‌است‌که ازگرسنگی و بیکاری مرده باشدچه شرم آور — خواهد بودکه انسان بامری خودرا مؤمن نشان دهدکه سینه مبشرش‌هدف صدها گلوله قرارگرفت ومؤسس — عظیم الشأن نش چهل سال درزندان و سرگونی بسربرد و مرکز میثاقش‌پس از پنجاه سال حبس‌و تبعید ازسوء رفتار لعداء و ناقضین درالواح وصایاچنین مناجات‌فرمود .

" رب و محبوبی و مقصودی انك لتعلم و تری ماوردعلی عبدك المتذلل بباب احدیتك و ما جنی علیه اهل الجفاء الناقضون لمیثاق فردانیتك الناکثون لعهد حضرة رحمانیتك . انه مامن یوم الا رمونی بسهام البغضاء — ومامن‌لیل الاویتوا یشاورون فی ضری فی السر والخفی ومامن صباح الا ارتکبوا ما ناح به الملاء الاعلی — ومامن مساء الاان سلوا علی سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الافتراء عند الاشقیاء — مع ذلك صبر عبدك المتذلل الیك واحتمل منهم کل بلاء و اذی مع قدرته علی ازهاق کلمتهم واخماد جمرتهم و ادلفاء نیران طغیانهم بقوتك و قدرتك — وتری یا الهی لم یزدهم صبری و تحملی و صمتی الا ظلما وعتوا واستکبارا فوعزتك یامحبوبی طغواو — بغواحتی لم یدعونی آنامستریح الفواد ساکن الجاش حتی اقوم علی اعلاء کلمتك کما ینبغی بین‌الوری واخدم عتبه قدسك بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الابهی رب قد طفح علی کاس‌البلاء و اشتدت اللطمات علی من جمیع الجهات و تتابعت سهام الرزیه و توالت‌اسنه المصیبه فعجزت من الشدائد ووهنت منی القوی من هجوم الشارد والوارد من الاعداء و انافرید و وحید فی هذه الموارد رب ارحمنی وارفعنی الیك واسقنی کاس‌الفداء فقد ضاقت علی الارض برحبها انك انت الرحمن الرحیم وانك انت الفضال الکریم " ع ع

و ولی مظلوم و فریدا مرش مدت سی وشش‌سال شبو روز نفسی براحت‌نکشید و حضرت انیش‌باسینه مشبکش ارضیتنی یامولائی گویان سربسینه محبوبش‌جان‌داد . مؤمنین اولیه اش‌باخون خود شهادت بحقانیت امرش دادند .

آنوقت‌بخاطر درهم و دینار بخاطر جاه و مقام عقیدت خویش‌کتمان بنماید وباعث جسارت‌اعداء گردد سبب تمسخرحسودان شود جمال قدم رادرملکوت ابهی متأثر و حضرت عبدالبهاء رادرجواررحمت کبری متألم و خاطر منیر ولی امرش رادرکنارمحبوب امکان مکدر نماید .

ازبدو امرکتمان عقیدت مذموم شمرده شده است وکلمه حکمت هرگزمشمول کتمان عقیده نگردیده است‌وبالاخص دراین ایام که چشم جهانیان بجامعه عظیم و متشکل و متقدم پیروان اسم اعظم دوخته شده است هرگز گناه کتمان‌عقیدت را برکسی نخواهند بخشید زیرا هریك ازماکه دراین امرمهم سستی ورزیم تیری دیگربسینه مشبك حضرت اعلی زده ایم و ستمی دیگربرهیکل اقدس‌جمال ابهی واردکرده ایم .

بیگمان هیچیك ازپیروان مؤمن امرحضرت بهاء الله بهیچ قیمتی حاضرنخواهد شدباکتمان عقیده آنهم درمراجع

بقیه درصفحه ۲۷۴

عریضه پروفسور براون بحضرت عبدالبهاء

نقل از جلد ششم کتاب عالم بهائی

سطور ذیل عین عریضه ایست که پروفسور ادوارد براون انگلیسی که از مستشرقین معروف و دارای تألیفات عدیده راجع بایران است بزبان فارسی بکمال عبودیت و انکسار بحضور حضرت مولی الوری معروض داشته است.

بطوریکه از تاریخ عریضه مستفاد میشود در آن هنگام هنوز صعود جمال اقدس ابهی واقع نشده بود.

هوالله

WESTACRES,
BENWELL,
NEWCASTLE-ON-TYNE

عریضه

بساحت اقدس و عز آن حضرت عرض میشود تعلیقه گرامی که بسر افرازی این عبد فانی و این ملتمس رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعز اوقات و اسعد ساعات واصل و از زیارت آن ومشاهده آن همه لطف و احسان و استماع آن تقریر وبیان وجدی بی انتها و شعفی غیر منتها حاصل گردید. فی الحقیقت نمیدانم بچه زبان از عهده شکرگذاری این نعمت عظمی بدر آیم یا بچه عبارتی اظهار مراتب ابتهاج و سرور خود بنمایم اگر خودرا محسود عالم بدانم سزاوار بجاست جرأتی کردم در آنکه عریضه بعنوان آن حضرت ارسال داشتم ولی از جرأتی که همچنین نموده دارد نمیشود پشیمان شد مادام العمر آن لوح محفوظ و از اعظم خزائن محسوب خواهد شد و هرگاه عبارات ملیح فصیح و مضامین شیرین و دلیهای متین آنرا ملاحظه نمایم تجدید یاد آن ایام عزیز قلیل الدوام که مجاور آقدس بودم خواهد نمود متصل در امید آن ایام خود را بسر میبرم که اگر تقدیر الهی همچنین باشد دوباره فائز آن سعادت گردم و نائل آن فیض اعظم شوم بلی آن ایام حضور قلیل الدوام و سریع المرور بود ولی

فوائدش فراوان بلکه بی پایان بود و در ملاحظه اینگونه امور متنعمه ٭ مرتفعه ٭ روحانیه وقت و زمان چیزی است که چندان در حساب نیاید بلکه شانی است اعتباری بقسمیکه میگویند خضر بآب حیات رسید ونائل مقصد شد و اسکندر ذو القرنین نرسید و محروم ماند ولی نمیپرسند و نمیگویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در نزدیکیهای آن منبع زندگی بسر برد یا چند جرعه ازآن نوشید همین رسیدنش منظوراست و بس دیگر در آن ایام که تا نفس هست ذکرش روز بروز تازه خواهد بود بیشتر اوقات بوجهی اکمل و بقسمی اوراء امل مستفیض فیوضات شدم این هم از کثرت الطاف و مراحم آن حضرت و سائرین بوده ونظر بقلت مدت اقامت این عبد و دوری وطن ماء لوفش و الامکن میبود که مدت اقامت ده مقابل آنچه بود باشد و فرصتهای استفاضه کمتر و بسا نفوسیکه ازبرای یکساعت ازآنچه نصیب این عبد شد از آمریقا یا چین بلکه از اقاصی بلاد زمین بکمال شوق و شعف میشتافتند و بساکه شتافتند و نیافتند از فضل الهی و لطف شامل سبحانی چنین ماء مول که رفته رفته ادراکی کامل و معرفتی کافی باین عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا از همه مقاصد روانی و مطالب یزدانی اطلاعی کما ینبغی حاصل گردد باری چنانچه قبل معروض شد ترجمه ٭ آن کتاب تاریخ که بنده عنایت شد تمام شده است و بقدر ثلث آن چاپ شده است امید آنست که تا دوسه ماه دیگر تمام شود ودر دست مردم باشد در تصحیح و اصلاح آن ترجمه بقدر ذره ٭ اهمالی نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه چاپی دوسه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تانشاء الله لائق باشد ودر فصاحت و صحت هرد و مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست یقین است که حصول این تاریخ بلیغ صحیح که تاسخ جمیع آنچه مورخین قبل درباره ٭ این امر نگاشته اند میباشد ازبرای گل عباد سودی زیاد دارد و باعث مزید تفتیش و تفحص خواهد بود اگر سفر بنده غیراز این نتیجه نداشته بود بازهم مفیدترین سفرها میبود این دفعه بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات آن حضرت بودن مخالف قوانین ادب میدانم تا مبادا باعث تصدیع گردم لهذا باین قدر اکتفا کرده ام امیدازکرم و لطف آن حضرت چنانکه گاه گاهی این ذره فانی رامذکور فرمایند و از توجهات روحانی محروم ننمایند ٭

این عبد همیشه ایام حضور رادر خاطر تجدید مینماید و لطف و احسان جمیع احباب و اصحاب که در بقعه حمرا ساکن و مقیم هستند ابدا فراموش نخواهد کرد باقی استرحام ابقای توجهات عالیه ٭ آن حضرت و استدعای ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص و عبودیت ٭

الحقیر الفقیر الداعی الی رحمه ربه الغفور

ادوارد برون الانگلیس

فی ۱۱ سپتمبر ۱۸۹۰
مطابق ۲۶ محرم الحرام
سنه ۱۳۰۸

تقویم بهائی

محمود مجذوب

" از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم ونجـــات امم است" (کتاب عهدی)

مقدمه ــ تا آنجاکه تاریخ و آثار ادوار ماضیه در دست است و از گذشته افراد بشر اطلاع داریم اجتماعات انسانی ـ درزمانها ومکانهای مختلفه جهت اندازه گیری زمان و تعیین تاریخ حدوث وقایع ـ روشهای گوناگون اتخاذکرده اند . بطوریکه هم اکنون نیز که روابط بین ملل توسعه و تکامل عجیب یافته در بین ـ اقوام و ملـل عالم ، و درنقاط مختلفه تقاویم متعددی رایج ومتد اول است که بعنوان مثال تقویم گریگوری در اروپای غربی تقویم جولیوسی در اغلب ممالک اروپای شرقی ــ تقویم عبری در بین ـ قوم یهود ــ تقویم هجری قمری در بیـــن اغلب ممالک اسلامی و تقویم جلالی در بین ایرانیان را میتوان نام برد .

در ازمنه سالفه ملل مختلفه یک واقعه مهم تاریخی مانند ظهور مظاهر الهیه جلوس یا سقوط و مـــرگ پادشاهان خود ویایک حادثه طبیعی مانند زلزله و آتشفشان وخسوف و کسوف و امثالهم رامبداء تاریخ قرارداده و سایروقایع رانسبت به آنها توجیه وتعیین میکردند ــ ایرانیان قدیم جلوس پادشاهان رابر تخت سلطنت مبداء تاریخ قرارداده و پس از سقوط یامرگ هر پادشاهی مبداء را عوض کرده وآنرا ازآغاز پادشاهی پادشاه جدید حساب مینمودند .

اولین و مهمترین مبداء تاریخی که بذهن افراد بشر خطور کرده هبوط آدم بوده است ولکن این مبداء به حدی ابهام توأم بوده و بعلاوه بدرجه ای دربین اقوام و ملل مختلفه تباین و اختلاف عقیده نسبت بان وجود داشته است که هیچگاه بعنوان یک مبداء رسمی قطعی مورد استعمال نیافته و میتوان گفت که ازصورت افسانه و داستان خارج نشده است. ازجمله مبادی مهم تاریخی که درگذشته ایام دربین ملـــل عالم رواج داشته وهم اکنون نیز برقرارآنها متداول است عبارت ازظهور زردشت پیغمبرد رتاریخ ایرانیان قبـل از اسلام ــ تاریخ کلدانی قبطی ــ رومی اسکندری ــ عبرانی ــ یزدگردی ــ میلادی ــ هجری وجلالی میباشـد بطور کلی میتوان گفت که برای اندازه گیری زمان دو نوع واحد بکاررفته ومیرود :

اول ــ واحدهای اندازه گیری طبیعی که بر مبنای گردش بعضی سیارات منظومه شمسی و تغییرات طبیعـــی قرارد ارد .

دوم ــ واحدهای قراردادی که بوسیله مظاهر الهی یا متفکرین وروسای اقوام برقرارشده است

اول ــ واحدهای طبیعی عبارتند از :

۱ــ شبانه روز ــ که ازگردش وضعی زمین بدورمحور خود حاصل میشود و باوجود اختلاف شب و روز درفصول مختلفه بخصوص در قطبین بعنوان یک واحد اندازه گیری زمان بکار میرود .

۲ــ ماه قمری ــ که عبارت است از فاصله زمانی بین دو حالت متوالی و متحد الشکل ماه میباشد (معمولا بین دو هلال ماه که حد متوسط اندازه آن در سال ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ٤٤ دقیقه است)

۳ــ سال شمسی ــ که عبارت از مدت زمانی است که کره زمین یکبار بدور خورشید میگردد و اندازه واقعی آن ۳٦٥ روز و ٥ ساعت و کسری است باید دانست که در عهود ماضیه واعصار سالفه علاوه برتقسیم زمان و تعیین ماه و سال از روی حرکت ماه و یا زمین واحدهای دیگری نیز باتوجه به حرکت سایر سیارات منظومه شمسی وجود داشته که اکنون متروک و غیر متداول گردیده اند چنانچه حضرت عبدالبهاء جل ذکره در لوحی راجع به مسئله طول عمر پیشینیان چنین میفرمایند. قوله الجلیل " ای بنده جمال ابهی آنچه ذکر امتداد حیات سلف است امری است اعتباری نه بحسب اصطلاحی درین ایام زیرا در ازمنه قدیمه سنین مختلفه بوده بعضی یک دوره ماه را یکسال میشمردند و بعضی دوره آفتاب را و همچنین دوره هر یک از کواکب سیاره را یک سال مینامند مثلا سنه " قمری روز شمسی سنه زهره سنه عطاردی سنه مریخی سنه مشتری سنه زحلی که عبارت از مدت دوره این کواکب است و الا ایام حیات همین است که واضح و بدیهی است فعالیت آنکه اجسام پیشینیان از جهت معیشت بسیطه قویه بوده و بنیه شدیدتر " انتهی (کتاب امر و خلق صفحه ٤٧٠)

دوم ــ واحدهای قراردادی که عبارتند از:

۱ــ هفته ــ تا آنجاکه مدارك موجوده حاکی است یکی از قدیمی ترین تقسیمات قراردادی زمان عبارت از هفته است که مدت آن هفت روز میباشد چنانچه در قاموس کتاب مقدس در ذیل عدد هفت مذکور است " ابتداء همواره عدد ایام هفته هفت روز بوده است. عدد هفت هم در کتاب مقدس برای عدد تام و کامل استعمال شده چنانکه ملاحظه نموده می بینیم که نمونه آن در اغلب جاهای کتاب مقدس مذکور است..." البته باید دانست که در ادیان معتبر عالم و در بین ملل مختلفه روز اول هفته و روز تعطیل هفتگی یکسان نیست ولکن مدت هفته در نزد همه ملل هفت روز است (این واحد اندازه گیری زمان چنانچه بعدا توضیح خواهیم داد در این ظهور مبارك نیز تائید و تنفیذ گردیده است)

۲ــ ساعت ــ و آن عبارت است از یك بیست و چهارم ($\frac{1}{24}$) مدت شبانه روز یا مدت حرکت زمین بدور محور خود. تقسیم شبانه روز به ۲۴ ساعت و همچنین تقسیمات ساعت به دقیقه و ثانیه یکی از واحدهای اندازه گیری نسبتا جدید است که اکنون جنبه بین المللی بخود گرفته و در جمیع نقاط عالم معمول و متداول میباشد.

۳ــ ماههای شمسی ــ برای تقسیم ۳٦٥ روز سال شمسی بواحدهای کوچکتر باتوجه به تعداد ایام ماههای قمری تقویم های قدیم و کنونی سال شمسی را بدوازده بخش تقسیم کرده و هر یك را ماه شمسی نامیده اند ولکن تعداد ایام ماههای سال در هیچیك از این تقاویم مساوی نبوده و بین ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ روز متغییر میباشد. فی المثل در کشور ایران مطابق قانون شش ماه اول سال ۳۱ روز و پنج ماه نیمه دوم سال هر یك ۳۰ روز و ماه آخر یعنی اسفند ماه ۲۹ روز و در سالهای کبیسه ۳۰ روز مقرر شده است. برای تقسیم صحیح سال به ماههای شمسی از طرف دانشمندان و متخصصین در طول تاریخ طرق مختلفه ای پیشنهاد شده ولکن متاسفانه هیچیك از آنها خالی از نقص و اشکال نبوده است.

٤ــ فصول ــ کره زمین حرکت انتقالی خود را بدور خورشید طوری انجام میدهد که در مدت آن خورشید دو مرتبه در مقابل خط استوا قرار میگیرد

یکی در اول بهار که آنرا اعتدال ربیعی گویند و دیگری در اول پائیز که آنرا اعتدال خریفی نامیم گردش خورشید در مدت یکسال شمسی بین دو مدار رأس السرطان و رأس الجدی در تغییر است که اولی در ۲۳° ۲۷' و ۲۳ درجه از خط استوا در نیمکره شمالی و دومی " ۲۳° ۲۷' و ۲۳ " درجه در نیمکره جنوبی قرار دارد و در نتیجه این تغییرات فصول چهارگانه و اختلاف ساعات شب و روز در نقاط مختلفه کره زمین بوجود میآید . در صورتیکه اگر حرکت زمین بنحوی بود که خورشید همواره بر روی خط استوا یا مدار صفر درجه گردش میکرد فصول چهارگانه و تغییر درجه حرارت و اختلاف ساعات شب و روز در نقاط مختلفه کره زمین بوجود نمی آمد . نوع بشر از ازمنه بسیار قدیم این تغییرات حاصله در مدت یکسال را بفصول چهارگانه بهار تابستان ـ پائیز و زمستان و یا بطور مجمل به دو فصل سرما و گرما یعنی تابستان و زمستان تقسیم نموده و از روی آن موسم کشت و درو و برداشت محصولات زراعتی خود را معین میکرده و حتی برخی از ایام سال را باتوجه به این تغییرات جشن میگرفته است که هنوز هم برخی ازاین گونه جشنها در بین ملل عالم موسوم و معمول است .

در قاموس کتاب در خصوص تقسیمات فصول سال چنین مذکوراست (اول تقسیمی که از برای سال وارد است از این قرار است " مادامی که جهان باقی است زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد "

سفر پیدایش ـ پس لفظ زرع اشاره باواخر پائیز و لفظ حصاد اشاره باواخر بهار و اوائل تابستان و سرما اشاره بزمستان و قصد از گرما و اواخر تابستان و اوائل پائیز است . از آن پس این چهار را در دو لفظ جمع نموده میگوید تابستان و زمستان و تقسیم شبانه روز بروز و شب در پی آن مذکوراست "

انتهی

تقسیمات زمان در امر مقدس بهائی "

ازآنجاکه مقصد ازاستقرار مظهر کلی الهی برعرش ظهور برطبق بشارات و وعود کتب مقدسه تأسیس مدنیت و سلطنت لاشرقیه و لا غربیه الهیه در بسیط غبراء و استقرار وحدت عالم انسانی و صلح و محبت عمومی بین کافه ملل واقوام عالم است . لذا جمال اقدس ابهی در تعالیم و مبادی مقدسه وآثار مبارکه خود آنچه راکه سبب اختلاف ونزاع وعدم الفت و اتحاد است نسخ فرموده قوانین و عواملی که برای وحدت و محبت بین بشر لازم است وضع و تشریح نموده اند باتوجه بهدف غائی این ظهور کلی که تأسیس وحدت نوع بشر در عالم ترابی است قلم اعلی شئون و ارکان مختلفه این وحدت را در تعالیم مبارکه امر بهائی تشریح و حضرت مولی الوری آنهارا تبیین فرموده اند .

ازجمله عوامل و لوازم تمدن جهانی بهائی وحدت عالم انسانی وجود یك تقویم بدیع و متحد الشکل بین المللی است که بنحو مطلوب بتواند در جمیع نقاط عالم متداول شده و مورد قبول عموم ملل قرارگیرد وبدین وسیله بایجاد وحدت و اتحاد بین اقوام و ملل کمك کند ـ متأسفانه تقاویم متداوله درگذشته و حال و نحوه تقسیمات زمان در آنها باتوجه به نقائص و استثناآتی که داشته و زاده افکارناقصه بشری هستند هیچیك نمیتوانند بعنوان یك تقویم بین المللی و مورد قبول عموم ملل مورد استفاده قرارگیرند . لذا دراین ظهور اصبح اعز صمدانی مشیت غالبه الهی فضلا علی العباد ـ یك تقویم بدیع و بین المللی وضع و تعیین فرموده که باعتقاد اهل بهاء رواج و استعمال آن بسیاری ازمشاکل موجوده را حل کرده و بسهم خود تحولی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و بخصوص روابط بین المللی بوجود خواهد آورد .

این تقویم بدیع ابتداء بوسیله طلعت اعلی جل ثناءه در کتاب مستطاب بیان و کتاب مبارك

الاسماء تاء سیس و توجیه شده و اجرای آن موکول بقبول من یظهره الله گردیده بود .
سپس جمال قدم بصرف فضل در کتاب مستطاب اقدس آنرا امضاء وتنفیذ فرمودند . مطابق نص صریح حضرت اعلی سال بیانی مرکب از ۱۹ ماه و هر ماه مرکب از ۱۹ روز است که عبارت از ۳۶۱ روز و مطابق باعداد " کلشئی " میشود چنانکه درباب ثالث از واحد خامس کتاب بیان فارسی نازل قوله تعالی " خداوند عالم خلق فرموده کل سنینی را بامر خود واز ظهور بیان قرارداده عدد هر سنین را عدد کلشئی وآنرا نوزده شهرقرارداده وهر شهر رانوزده روز فرموده ... " ودر کتاب مستطاب اقدس تائیدا لما نزل من قلم مبشره الفرید نازل قوله تعالی و تقدس . " ان عده الشهور عندالله تسعه عشر شهرا فی کتاب الله قد زین اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین . "
حضرت رب اعلی جل اسمه الاعلی ماهها و روزهای سال رامطابق اسماء وصفات الهی که در دعای سحر شیعه اسلام نازل شده نامگذاری فرموده اند که عنوان آن دعااینست اللهم انی اسئلك من بهائك یا بهاء وکل بهائك بهی ... الخ "
درشریعت مقدس بیان راجع به ایام زائده سال یعنی ایام زائده بر ۳۶۱ روز حکمی صریح نازل نشده و مقام و محل آنها تعیین نگردیده بود تا اینکه در این ظهورمبارك حکم آن بتصریح از قلم جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح نازل و وظیفه اهل بها در آن چندروز تعیین گردید قوله تعالی فی کتابه الاقدس .
" واجعلوا الایام الزائده عن الشهور قبل شهر الصیام اناجعلناها مظاهر البهاء بین اللیالی و الایام " برطبق نص صریح الهی ایام زائده برسال را جمال قدم به ایام اعطاء یا ایام هاء موسوم فرموده اند که حکایت ازهاء هویه یعنی ذات اقدس حضرت الوهیت میکند . درباره ایام هاء میفرمایند " لذا ماتحددت بحدود السنة والشهور "
بعلاوه موضع و محل این ایام در سالهای معمولی چهار روز و در سالهای کبیسه پنج روز است قبل ازماه صیام یعنی بین ماه هیجدهم و نوزدهم معیّن فرموده وآخر ماه صیام واول نوروز را یکی از ایام واعیاد متبرکه دیانت مقدس بهائی مقرر داشته اند . وظیفه اهل بهادر ایام هاء اشتغال به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تمجید حضرت پروردگار انعقاد ضیافات و تلاوت آیات مخصوصه مبارکه بکمال فرح و انبساط وهمچنین اطعام به خویش و خویشان وفقراء و محتاجین میباشد . بقوله تعالی .
" ... ینبغی لاهل البهاء ان یطعموا فیها انفسهم وذوی القربی ثم الفقراء والمساکین ویهللن ویکبرن ویسبحن ویمجدن ربهم بالفرح والانبساط . "
و نیز میفرمایند . " ... این ایام بسط قبل از قبض و اعطاء قبل ازامساك است لذا باید کل بکمال انبساط و ابتهاج و روح وریحان به تهلیل وتکبیر وتسبیح حق متعال مشغول شوندودر این ایام اجتماع وضیافت و سرور لدی الله محبوبست انشاء الله کل بکمال ما یمکن فی الامکان در این ایام متلذذ باشند وبعد وارد در شهر صیام شوند طوبی للعاملین . " انتهی
باید دانست که ایام نوزده گانه ماه نیز به ترتیب به همان اسامی نوزده گانه ماهها موسوم فی المثل روزاول هرماه یوم البهاء روزدوم یوم الجلال و بهمین ترتیب تا روزآخر که یوم العلاء نامیده میشود . ضمنا دراین ظهور مبارك واحد قرار دادی هفته شامل هفت روز تائید و تنفیذ شده و برای روزهای هفته نیز هفت اسم از اسماء الهی بقرار ذیل تعیین گردیده است .
شنبه یوم الجلال یکشنبه یوم الجمال دوشنبه یوم الکمال سه شنبه یوم الفضال چهارشنبه یوم العدال پنجشنبه یوم الاستجلال جمعه یوم الاستقلال
روز اول هفته در این دور مبارك یوم شنبه و روز تعداد طبق بیان مبارك حضرت عبدالبهاء یوم جمعه استقوله العزیز " .
" ویوم راحت دراین دور روز جمعه است "

(بقیه درصفحه ۲۶۹)

نامه ای از یک مهاجر

نمونه ای از اوهام و خرافات

ازمرقومه جناب محمد لبیب ازجزیره (رودس)

" ... قریب یکماه است که وارد جزیره پرنعمت و پر برکت (رودس) شده ام وازفضل وجود وعنایت حضرت بهاء الله جل ثنائه در نهایت آسایش و شکر و ثنای حضرت احدیت مشغول و ماء لوفدیم باشم ...

مطمئن هستم جمعی ازاحبا که آرزوی مهاجرت دارند ولی مردد ند و ازآتیه زندگانی خود نگران در این موقع بسیار طالبا ند اطلاعاتی از مهاجرین کسب نمایند و نتیجه مسافرتشان را بدانند تا سبب اطمینان و قوت قلب د اوطلبین مهاجرت گردد در مقام اول ایمان کامل باوامر الهی است و سپس اجرای آن از روی جرءات واطمینان . حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند احبا مردد نباشند توکل کنند وقدم در راه مهاجرت گذارند و مطمئن باشند که تائید میرسد . بیان مبارک حضرت عبدالبهاء قرار خواهند گرفت که میفرمایند .

" قوتی ده که تامقاومت قوائل بسیط زمین نمائیم و قدرتی بخش که چون بحر محیط موج برساحل شرق و غرب زنیم " الحمد الله احبائی که تاکنون درسبیل مهاجرت قدم برداشته اند کل موفق و مؤید بوده و ثمرات ونتایج و مجهودات شان چون آفتاب جهانتاب برکل اقطار تابیده و آفاق رابنور و فروغ خود منور نموده است ... بقوه توکل و قیام احبای محبوب بود که کلیه اهداف جهاد کبیرا کبر یکی بعد از دیگری انجام و بنیاد رفیع و محضر مشید بیت العدل عمومی برروی اعمده قوی البنیان آن اجراآت عظیمه مهمه قریبا برپا و مستقر خواهد گشت .

احبای عزیز هردم میبایست این بیان مقدس حضرت عبدالبهاء راتلاوت ومقتضات آن قیام و اقدام فرمایند قوله الاحلی .

" این ایام راغنیمت شمرو این اوقات راکسیر اعظم دان تارمقی باقی قدمی بردار تا نفس موجود آرزو و هوس جهان الهی کن .." واماراجع باوضاع و احوال (رودس) و اعتقادات و مراسم وعادات مردم این سرزمین غیراز مسلمانان سنی وترک که در حدود ۲ هزار نفرند بقیه مردم این جزیره که ۸۰ هزارند کلا مسیحی بسیارمتعصب و متجمد وقشرینند بقدری فروعات تدریجا کشیشها وارد در دین نموده که اصل دیانت بکلی از میان رفته وفروعات و اوهام و بدعتهای عجیب و غریب جای گزین آن گشته است صبحهای یکشنبه زنگ کلیساها بصدا درآمده مردم رابعبادت میطلبد تمام رادیوهای منازل صوت ناقوس ودعاو وعظ مسیحی رادرهمه شهر بخش مینماید بسیارتنوس بماند ن درمنزل اکتفاوازرادیو استفاده دیانتی مینماید وکثیری از مردم به کارخود مشغول ویا بتفریحات سرگرم و یابقمار وامورات دیگر اشتغال میورزند وصدای ناقوس وعظ راباعث برکت ومایه سعادت وتقرب بحق میشمارند دیگر کوششان به مطالب وعاظ نیست دسته دسته دختران وپسران بالباسهای ابی رنگ که بفرم مخصوص دوخته اند واختصاص به روزهای یکشنبه ورفتن به کلیسا دارد دراین یوم در خیابانهای نمایان و بتعجیل بطرف کلیساها روانند بدون استثناهمه اطفال وبزرگان بگردن بندشان یک صلیب از طلا و یا فلزات دیگرآویخته است هفته

گذشته نمایش دینی و یا مذهبی از عوائد و اختراعات جدید این ملت در شهر (رودس) مشاهده شد که فی الحقیقه سبب تاءثر و تحسر گردید محض اطلاع دوستان آن نمایش را در اینجا مختصرا مینگارد که عموم یاران بوظائف خطیره خود در رفع اوهام و حجبات خلق عالم پی برده و بقیام و مهاجرت و تبلیغ خدمتی بعالم انسانی فرمایند و بقوه عالم الهیه آفاق را منور و ابرهای کثیف خرافات و موهومات خلق بیچاره را متلاشی کنند. شب ۱۴ نوامبر تمام رادیو ها اعلان تعطیل عمومی نمود که کلیه ادارات دولتی ازشهربانی حکومتی وغیره بانکها کلیه مدارس همه دکانها و مغازه هاسراسر در (رودس) بسته و برای مراسم مذهبی خود را حاضر نمایند و عنوان این تعطیل را یوم شهادت بیان نمودند ابتدا تصور نمودم که این شهادت مسلما راجع بحضرت مسیح است که چنین با عظمت و جلال معمول میدارند ولی تحقیقاتی که بعمل آمد چنین حکایت نمودند (

۱۶۰ سال قبل که جزیره رودس در تحت حکومت ترکها بود و تسلط کامل برمردم داشتند و دیانت اسلام با رونق بوده است یکنفر دهاتی از یک جزیره کوچک برای طلب معاش ترک وطن مینماید و به جزیره (رودس) آمده در شهر رودس متوطن میگردد و خود را بشغلی مشغول میدارد چندی بعد دختری از ترکها را خواستار میشود ولی باو میگویند باید بدین اسلام درآئی تابتوانی بادخترمسلمان ازدواج کنی به والدین خود قضیه را مینویسد آنها موافقت نمیکنند واورا ازاین فکر منصرف میدارند پسر در مقابل علاقه که بدختر داشته اعتنائی بحرف والدین ننموده و خود راتسلیم مفتی یعنی عالم ومجتهد نموده و بدستورالعمل آنها رفتار و بدین مبین اسلام مشرف میشود و مسلمانها بانهایت تجلیل و احترام بساط عروسی برپا و جشن مفصلی برای عروسی تازه مسلمان میگیرند

چند سالی بعد بفکر والدین افتاده که سری بانها زند و استمالتی بنماید که مبادا ازخانه و باغ و دارائی خود اورا از ارث محروم نمایند بجزیره و ده خود حرکت مینماید و یکسر به طرف منزل خود میرود چون درب خانه را میزند والدینش که میفهمند پسرشان است درب بر روی او باز ننموده و میگویند ما اولاد نداریم برای رفع عطش بدرب منزل دیگر میرود باو آب نمیدهند که تو مطرودی وآب و نان و محافظه و مجالسه باتورا کشیش حرام کرده است با نهایت یاءس و نومیدی به رودس برمیگردد و خود را نزد مسلمانان مسیحی وازدین اسلام تبری میجوید حاکم شرع طلاق دختر را گرفته و این شخص را نیز مجبور مینمایند وعاقبت حکم قتل میدهند واورا بدار میزنند سپس اورا شقه نموده در معبر عام میاندازند ـ حال میگویند یک پاره از استخوان آن مقتول را مسیحیان پیدا نموده ودراین ۱۶۰ سال محفوظ داشته و این اوضاع و نمایشات برای یاد بود شهادت آن مرد است و استخوان او را نیز در یک جعبه نقره جاداده وآن جعبه رادر یک سینی نقره گذاشته و سالی یکمرتبه بامراسمی مخصوص ازکلیسا بیرون آورده دورشهر میگردانند. صبح روز تمایش این عبد ازخانه بیرون رفته ومثل سایر مردم بسمت کلیسا روانه شدم خیابان وکوچه ها و درب کلیسا و داخل مملو ازمرد وزن بود ۴۰ نفر کشیشان معمر که سنشان بین ۸۰ ـ ۷۰ بود با ریش های سفید و لباسهای مخصوص و الوان و کلاه های بشکل تاج بر سر و چوبهائی در دست و مشغول دعا و نماز بودند گاهی منفرد اگاهی دسته جمع یکساعت و نیم مراسم دعا طول کشید بیرون کلیسا تصویر این شخص که موسوم به (کنستانتین) است درقاب بسیار عالی گذاشته و اطراف آن را گلهای رنگارنگ قرار داده بودند مردم از فرماندار رئیس شهربانی افسران کارمندان مدیران مدارس وغیره اعلاو ادنی کل نزدیک عکس آمده پس از خضوع و خشوع واظهار

بندگی آن را میبوسیدند و دست روی شیشه قاب کشیده برصورت میمالیدند و تبرک میجستند و عقب عقب موء دبانه از جلو عکس رد میشدند بعد این عکس را در یک طاقچه نقره (عینا مثل ساختمان) حجله حضرت قاسم که (در تعزیه های ایران بکار میرود) گذاشته و چهار نفر صاحب منصب بالباس تمام رسمی این عکس را که در این طاقچه قرار داده و چهار چوب اطراف داشت بدوشی گذاشتند تا با سایر دستجات دور شهر بگردند مختصر آنکه دسته موزیک دولتی صفهای شاگردان مدارس یک در میان پسرانه و دخترانه و بعد چهل نفر کشیش در دو صف طرفین خیابان با تبختر و جلالی حرکت و یک کشیش عالی رتبه هم درمیان آنها سینی نقره محتوی جعبه نقره و استخوان مرده در حرکت بود بیرقها در تمام شهر درب خانه ها منارہ ها و هم خیابانها افراشته بودند و در این جمعیت نیز سردسته ها کلا دارای بیرق بودند عقب اینها نیز مردم شهر بیروی میکردند و قدمها کلا یک نواخت و موزون و بصدای موزیک برداشته میشد ولی بفاصله های کم وهرقدمی که برداشته میشد کف پارا روی زمین میکشیدند و صدای خش و خش یکنواخت از هزاران نفر که در حرکت بودند خالی از تماشا نبود دوسه ساعتی که سیر در شهر نمودند دوباره بمحل خود حرکت و بعد متفرق شدند در تمام طول این نمایش متاء ثر بودم و بدعاو — مناجات مشغول که آیا چه وقت این خرافات رفع میشود وحقائق و اصول دیانت جای گزین آن میگردد احبای الهی که حامل پیام الهی و ماء مور به هدایت نفوس بشری میباشند مسلما مسئول این مردمانند و بس.

اینست که وظیفه یاران رابصراحت حضرت ولی محبوب امرالله باین بیان مبارک تعیین فرموده اند قوله الاحلی :

" یوم یوم جهاد کبیر اکبر است و زمان زمان — تشتت وهجرت و مجاهدت و مبارزت و استقامت در سبیل امرالملک قدر "

امید است که یاران عزیز در این چند ماه ولو برای تغییر آب و هوا و عودت صحت و عافیت هم باشد باین جزیره تشریف بیاورند این محل هم برای صحت روحانی خوب است و هم جسمانی —

عجالتا در این شهر این عبد ماء مور بحکمت بوده وبا نهایت حزم و احتیاط باید بانفوس معامله کرد ولی دعا و مناجات و تضرع و زاری برای رفع موانع آزاد و گیرو داری نخواهد بود احباهر کس طالب مهاجرت باین جزیره باشد سرمایه که لازم است داشته باشد خلوص نیت است و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات و رفق و مدارا با مردم تاانشاء الله ابواب تبلیغ گشوده گردد و چشم و گوش مردم برای دیدن و شنیدن آثار الهی باز شود .

بانهایت بی صبری انتظار دارد که نفس نفیسی وارد این جزیره گردد و مواز تنهائی بیرون آرد و تواما بدعا و مناجات بپردازیم تا ثمر و نتیجه زودتر و بهتر عاید گردد . رب حقق ذلك بفضلك و جودك "

ای برادران

بایکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید . بعزت افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته بخاك راجع فرمایم .

خلیل سهیل

ثمرهٔ علم

ابهی ثمره شجره ٔ دانش این کلمه ٔ علیا
است همه باریک اوید و برگ یکشاخسار
" حضرت بهاء الله "

ای بشر چیست سود دانائی
وین همه غور در فنون و علوم
گر نیارد تو را بیکتائی
زین دوئیهای بیخود و موهوم

این شجر را نکوترین ثمره
نمر وحدت و برادری است
بهترین بار این نکو شجره
اتحاد و وفا و یاوری است

علم اگر در جهان بیفزاید
هیچ جز وحشت و هلاک و دمار
وز زیانش کسی نیاساید
(جهل از آن علم به بود بسیار"

علم باید بدین شود تو ام
تا جهار ابرد بصلح و صلاح
آرد آسایش بنی آدم
مایه ٔ خیر گردد و اصلاح

گر ز دانش همی فزاید شر
و ربود موجب پریشانی
گر شود علت فنای بشر
سبب انهدام و ویرانی

خورد باید دریغ و بس افسوس
برجهان و تمدنی انسان
شاید ار بود یکسره مایوس
گذرد گر بدینطریقه جهان

گفت حق . علم و دین دو بال بود
که بدان بر بری باوج کمال
این خود اندیشه ٔ محال بود
کی توانی پرید با یکبال

علم باید برهنمائی دین
صرف آسایش بشر گردد
نه ازو نفرت و خصومت و کین
در دل خلق بیشتر گردد

آید آنروز فرخ و فیروز
کز تعالیم ابدع اعلی
همه گردند خرم و بهروز
" و تری الارض جنة الابهی "

ایادی امرالله

ویلیام ساترلند ماکسول

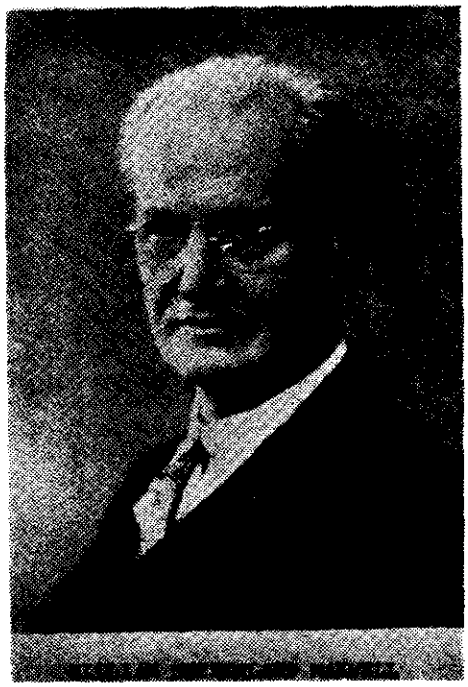

جناب ویلیام ساترلند ماکسول (WM. SUTHERLAND MAXWELL) در سال ۱۸۷٤ درمونتریال کانادا ازخانواده اسکاتلندی و کانادائی متولد شد . پس از اتمام تحصیلات خود در (مونتریال) در سال ۱۸۹۹ بقصد تکمیل فن معماری ومهندسی عازم پاریس شد ودر مدرسه صنعتی معروف بوزآر (BEAUX-ART$) تحصیلات خود را بپایان رسانید . آثار ساختمانی ومهندسی او در کانادا در ساختمانهای پارلمان رژینا ـ هتل بالیز رکال گاری ـ چتوفرنتناك درشهر " کوبك " کانادا و دربسیاری از ساختمانهای عمومی و امکنهٔ خصوصی چه در داخل وچه در حوالی مونتریال اکنون باقی بوده معروف هنر و کاردانی ایشان است .

ایشان عضو موسسه مهندسین سلطنتی بریتانیا ـ عضو و رئیس سابق موسسه ساختمانی سلطنتی کانادا ـ عضو انجمن علمی سلطنتی کانادا و محادن آن ـ و نیز عضو و رئیس سابق موسسه مهندسین ایالت (کوبك) بوده درجات افتخار و امتیاز و مدالهائی که دریافت داشته نه تنها شاهد لیاقت و کاردانی در فن معماری و هنرمندی اوست بلکه معرف خصوصیات و کیفیات اخلاقی ووجدانی او نیز میباشد .

درملاقاتی که ایشان با (می الیس ماکسول) نمود سرنوشت و تقدیر او که بوسیله خداوند تعیین شده بود شروع شد زیرا خانم مزبور با ایمانی عمیق و متین و انجذابی درخشنده و تابان از زیارت عکا و تشرف بحضور حضرت عبد البهاء که اولین دسته از زائرین غربی بوقوع پیوست مراجعت نمود .

ازدواج (می بولز) باجناب ساد رلند ماکسول در هشتم می ۱۹۰۲ در لندن واقع شد سپس در همان سال برای تاسیس اولین خانه بهائی که مرکز مرکزی از فعالیت عظیم درکانادا بود به (مونتریال) عزیمت نمودند . از درب سفید این خانه مقدس که در خیابان پین (PINE) واقع است مردمانی از هر نژاد و طبقه و ملیت که عموما اسیر روح فعال و منجذب این دو خادم و خادمه برازنده بودند میگذشتند .

ایامی که مستر و مسیس ماکسول با صبیه بلند اخترشان در آن خانه زندگی میکردند بنام " روزهای طلائی " نامیده شده است زیرا هر ملاقاتی هرچند هم برای چندین بار اتفاق میافتاد موفقیت تازه ای و تابش ودرخشندگی جدیدی بخود میگرفت . انسان

موقعی که از آن خانه خارج میشد روحی بلند در خود احساس مینمود . این روح معرف شناسائی حقیقی بود که از ورود بان خانه بانان الهام میشد

مستر ماکسول در سال ۱۹۳۷ با می ماکسول و صبیه اش درحیفا مشرف شده . درهمان وقت ازدواج روحیه خانم باولی محبوب امر واقع شد .

پس از صعود می ماکسول درعاصمه آرژانتین که درسال ۱۹۴۰ اتفاق افتاد مستر ماکسول بدستور حضرت ولی امر درحیفا نزد هیکل مبارک و حضرت روحیه خانم مسکن گزید .

درسالهای جنگ نیز همانجا ساکن و به طرح نقشه ای برای ساختمان رواق و بنای فوقانی مقام اعلی همت گماشته درسال ۱۹۵۰ بکسالتی مبتلا گردید که تاآخر عمر کاملا بهبودی نیافت آرزوی او برای دیدن مونتریال در اوائل ژوئن ۱۹۵۱ تحقق یافت که باتفاق پرستارش وخانم هلن بوی به کانادا عزیمت نمود . بالاخره در ۲۵ مارچ درمونتریال درهمان اطاقی که محل خواب حضرت عبدالبهاء درموقع تشریف فرمائیشان بکانادا بود صعود نمود .

رفیع ترین رتبه که حیات روحانی اوراجلوه ای عظیم بخشید ارتقاء او بمقام ایادی امرالله مخصوصا در صف اول این مقام میباشد .

هرگاه درحیات متبرک این خانواده جلیل که ازهرجهت مستعد خدمات شایسته بوده اند . اندکی تعمق کنیم ملاحظه خواهیم کرد که چه فضلی خداوند شامل حال آنها نموده و به چندین امتیاز آنان رامتاز گردیده است .

خانم می ماکسول کنیز عزیز و حواری حضرت عبدالبهاء که نه تنها درکانادا بلکه در نزاد لاتین بمنزله مادر روحانی بهائیان محسوب است برتبه شهادت فائز گردید .

جناب ماکسول بسبب حیات مقدس و خدمات شایسته اش بمقام ایادی امرالله ارتقا یافت ساختمان مجلل مقام اعلی در دامنه مقدسترین کوه خداوند جبل کرمل که بوسیله او توسعه و تکمیل یافت نه تنها اورادرکانادا بلکه درعالم یکی از مهندسین عالیرتبه معرفی نمود .

صبیه والا گهر ایشان حرم مبارک حضرت ولی امرالله مصدر خدمات مهمه درمرکز جهانی امرالله و مخصوصا بمقام ایادی امرالله معین گردیدند و نیز خانه شخصی جناب ماکسول که درسال ۱۹۱۲ بقدوم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین و متبرک گردید جزء مقامات متبرکه بشمار میرود .

بیاد خدمات گرانبهای این مهندس عالیقدر درب جنوبی مقام اعلی ازطرف حضرت ولی امرالله بنام او تسمیه گردید . علیه رضوان الله و بهائه

(نقل ازآهنگ بدیع شماره ۱۷-۱۸ سال ۸

ای بیگانه با یگانه

شمع دولت بر افروخته دست قدرت من است آن را بباد های مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموش منما حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار .

لجنهٔ جوانان بهـــائـی
مـرودشت (فـارس)
۱۹ ابدیع

لجنهٔ جوانان بهائی سمنان باحضـور نمایندهٔ محفل روحانی سمنان - ۱۹ ابدیع

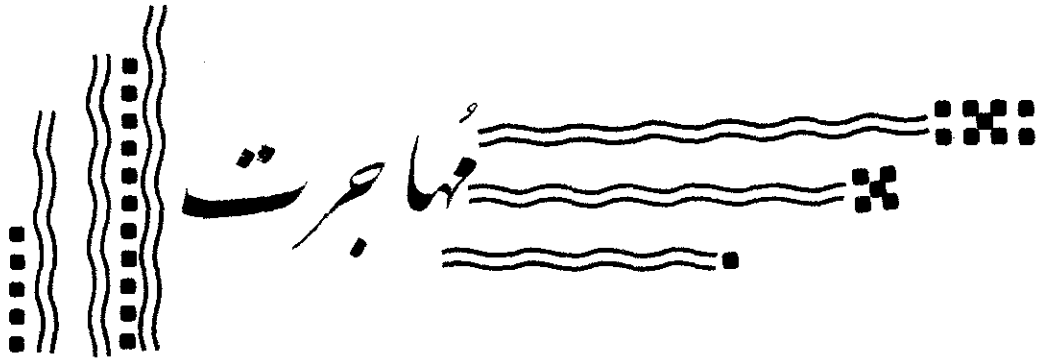

احمد نیکوئی نژاد فاضل

بی تبلیغ امر حق بعالیم — ز هجرت هیچ امری نیست اعظم
ز هجرت بر خلیل آن پور آذر — گلستانی شد از آتش فراهم
ز هجرت یافت موسی اقتداری — که شد فرعون غرق نیل ماتم
ز هجرت مردگانرا کرد احیا — دم جانپرور عیسی ابن مریم
ز هجرت برجهانی جان دمیدند — حواریون جانبازش بیک دم
ز هجرت کرد فتح روم و ایران — حبیب حق رسول الله خاتم
ز هجرت دولت جاوید دادند — بسلمان و بعمار و به میثم
زهجرت شد علی سرمت و بشتافت — باستقبال تیغ ابن ملجم
ز هجرت نقطه اولی است اعلی — ز هجرت نقطه اخری است اقدم
ز هجرت از سمائش گشت نازل — کتاب اقدس و آیات مبرم
ز هجرت سایه افکند و شمردا د — بشرق و غرب غصن الله اعظم
ز هجرت از حقایق پرده برداشت — تواناد ست سرالله اکرم
ز هجرت خواند اقوام و امم را — خطاباتش بدین آئین اقوم
ز هجرت شد بسعی غصن ممتاز — بنای کاخ بیت العدل محکم
ز هجرت دم زد و یکدم نیاسود — ولی امرحق تاآخرین دم
ز هجرت خالقلندن شد سرافراز — گشود آغوش و گفتا خیرمقدم
ز هجرت بود و از همت که گشتند — احبا د رحریم دوست محرم
ز هجرت بود و از جمع ایادی — ید الله فوق ایدیهم مسلم
ز هجرت باش تانظم بدیعش — جهان را سازد آباد و منظم
ز هجرت صلح وآرامش توان داد — برایین دنیای پرآشوب و درهم

زهجرت بهره ئی برگیر فاضل
که باشد برهمه امری مقدم

ترجمه و اقتباس: محمود مجذوب

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء

قسمت دوم

ـ انچه راکه من تااینجانوشته ام همه مقدمه ای ـ برای بیان خاطراتم ازمسافرت حضرت عبدالبهاء به آمریکادرسال ۱۹۱۲ میباشد . هدف این مقدمه آن بودکه خوانندگان عزیز شخصیت کسی راکه جهت یك مسافرت تبلیغی و تشویقی و ایراد خطابه درقاره آمریك در ۱۱ ابریل ۱۹۱۲ به بندرنیویورك نـزول اجلال فرمود بشناسند . آنجامردی از اهالی مشرق زمین درلباس مخصوص شرقی مشاهده میشد مردی که اکثر ایام حیات خود رادرسرگونی و زندانی بسربرده بود شخصی که قسمت اعظم ایام حیات او در یـك عرصه و محیط رفیع و منیع روحانی که تقریباماورای ـ ادراك و فهم ماقرارداردسپری شده بود چگونه این خادم امرالهی بازندگی مادی و پر تحرك امریکابـر خوردکرده وخود را با آن متناسب و موافق فرمود ؟

حضرت عبدالبهاء بمحض ورود به نیویورك بوسیله مخبرین باهوش و کنجکاوچراید محاصره شدند بـدون اینکه ازورود به قاره امریك احساس غربت بفرمایند چراغیرازاین باشد ؟ آیا قوت و قدرت روح راحـدود و نحوی است ؟ آیاروح بزرگ و باعظمت حضـرت عبدالبهاء قادرنبود همانطورکه باتمدن عارفانه و روحانی شرق برخورد نمود و تطابق یافته باتمدن پـر جنبش و صنعتی غرب نیز بنحو مطلوب برخورد نمایـد و خود راباآن هم آهنگ سازد ؟ بعداً در همین مقاله خواهیم دیدکه چگونه حضرتش " همه چیز برای همه " بودند و چگونه تظاهرات قوه محیطه روح ـ مبارکش به تناسب زمان ومکان تغییرمینمود و چطـور در هرمحیطی بمثابه خانه خود احساس راحتـی میفرمودند . این شخصیت پرعظمت و جلال باعمامـه و فینه وعبای بلند مخبرین جرائد را بمحضر خـود میکشایند و بلافاصله محبت آنان را بسوی خویـش جلب میکرد . از حضورمبارك سئوال شد " نظـر مبارك راجع به امریکاچیست ؟ " آنحضرت در جواب فرمودند .

" من امریکارادوست دارم اهالی امریك مردمانـی خوشبین هستند اگرازآنان سئوال شود اوضاع و احوال چگونه است درجواب خواهندگفت خیلی خوب است. این روحیه بشاش و پر از امید فوق العاده مقبول است" بدین ترتیب حضرت عبدالبهاء قلوب مخبرین رافتح نمودند واین کیفیت در تمام مدت مسافرت مبارك وجود داشت.

روزنامه نگاران هیچگاه آنحضرت راشخصی خارجـی و اجنبی تصور و یاتوصیف نمیکردند و همواره اعلانـات محبت آمیز و مقالات مثبت و سودمند درباره حضرتش منتشر مینمودند .

مدت هشت ماه حضرت عبدالبهاء درسراسرقـاره امریك بسیرو سفر پرداختند ودر کلیساها ودانشگاهها وسالن های سخنرانی ایراد نطق و خطابه فرمودند و نگارنده افتخارداشتم که تعدادی از نطق هـای مبارك را حضورا استماع کنم . اکنون که بعقـب نگریسته و خاطرات آن ایام را از نظرمیگذرانم کیفیت تشریف فرمائی وقرارگرفتن هیکل اطهر را در پشـت تریبون روشن تر ازمطالبی که بیان میفرمودند وخوشبختانه همه آنهاچاپ و منتشر شده است بخاطر میاورم .

حضرت عبدالبهاء مانندیك ناطق درپشت میـز خطابه توقف ننموده بلکه همواره در حرکت بودند هیکل مبارك همانطورکه بیانات و مطالب روحانی

خود را ادا مینمودند در پشت تریبون مرتبا بجلو و عقب مشی میفرمودند . درآن لحظات من احساس میکردم که بطورکلی حسن اثر جلسه و تاثیر کلمات مبارک نه تنها بابودن مترجم تقلیل نمی یابد بلکه زیادتر میشود زیرا وجود ترجمه بحضرتش یک وقار و متانت روحانی مخصوصی میداد که اگر بیانات مبارک مستقیما بلسان شنوندگان ایراد میشد این حالت و کیفیت هرگز بوجود نمیآمد . ایراد خطابات مبارک بدین نحو بود که هیکل اطهر جملات خود را تا حدی که ترجمه آنها برای مترجم مشکل نباشد بیان میفرمودند سپس بهنگام ترجمه توقف نموده و به مستمعین تبسم میفرمودند و با اینکه سرشان را در موقع ترجمه تکان میدادند واهمیت آن نکات را به حاضرین خاطرنشان میفرمودند بعبارت دیگر حضرت عبدالبهاء در موقع ترجمه بیکار و آرام نمی ماندند بلکه مرحله ترجمه را باقدرت محرکه ای که ازشخصیت روحانی آنحضرت سرچشمه میگرفت روشن و درخشان میفرمودند . نطق های مبارک بزبان فارسی و در نهایت زیبائی و قدرت با آهنگی مخصوص ایراد میشد هنگام ایراد خطابه حضرتش باجلال مخصوصی دائما در مشی و حرکت بودند استماع بیانات و خطابات آنحضرت قابل مقایسه باشنیدن هیچیک ازسخنرانی های معمولی نبود .

ابتداء سیل افکار روحانی حضرتش بالحن خوش و بلسان فارسی جاری میشد و بعد همینکه مترجم معانی کلمات را بیان میکرد لذت دیگری جهت مستمعین از مشاهده عکس العمل های حضرت عبدالبهاء در هنرمترجم حاصل میشد . رویهمرفته رویه مبارک فوق العاده جالب و بی نظیر بود .

مضمون خطابات حضرت عبدالبهاء درآمریکا و لندن و پاریس چاپ و منتشر شده و جهت مطالعه در دسترس همه قرار دارد . هرکسی ازمطالعه تمام خطابات و بحث های مبارک میتواند هم آهنگی و تطابق مخصوص آنها را با طرز فکر و روحیه مردم مغرب زمین ادراک نماید .

اولین مردمی که هنر درست فکر کردن و منطق را بمردم جهان تعلیم دادند یونانیان بودند و بدین وسیله اساس فکر و پایه علم و دانش غرب را بنا نهادند واز یونانیان فراگرفتیم که چگونه از الف شروع کنیم تا بتوانیم به یاء نتیجه برسیم یا بلسان یونانی چگونه از آلفا ابتدا کنیم تا به امگا برسیم . اما نحوه تفکر اهالی مشرق زمین کاملا بدین نحو نیست روحیه و طرز فکر مخصوص آنها هرگز باین انضباط یونانی تسلیم نشده است افکار آنان بیشتر عارفانه بوده و در ادراک مسائل و حقایق سرعت انتقال بیشتری دارند آنها مجبور نیستند از الف مقدمه شروع کنند تا به یاء نتیجه برسند بلکه بوسیله احساسات روحانی واشراق و ادراک سریع غالبا میتوانند بدرک مقصد غائی نائل آیند و به یاء نتیجه برسند . همه پیغمبران و انبیای شرق در قالب استعارات و کنایات و تشبیهات مطالب عالیه روحانی خود را اظهار داشته اند . یک جمله یا یک فقره از کلمات آنان محتوی گنجی از معارف و مطالب عالیه است که عمری تفکر و تاءمل برای درک حقایق آن کافی نیست . حضرت مسیح بدین طریق تکلم میفرمود و حضرت بهاء الله نیز بهمین نحو بیان مسائل فرموده اند ولکن حضرت عبدالبهاء برای معرفی دیانت بهائی و اظهار مطالب عالیه خود بدنیای غرب استدلال عقلی و منطقی را اتخاذ فرمودند آنحضرت بکمال دقت و مهارت فرضیات و قضایای خود را بنا نهاده وآنها را بوسیله قضایای مسلم و مقدمات قابل قبول بسط و گسترش میدادند . درهیچیک از بیانات و توضیحات حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب پیچیدگی و ابهام وجود ندارد . هرگاه حضرتش میخواستند یک حقیقت یا مسئله مهم روحانی را توضیح بفرمایند — ابتدا از یک مرحله ابتدائی و ساده که برای همه قابل فهم و قبول باشد شروع مینمودند و سپس آنرا در مراحل عالیتری توجیه و تشریح میفرمودند بطریکه سبب سعه صدر و روشنی فکر همه میگردید . لذا قطع نظر از

هرمقام و شأنی که حضرت عبدالبهاء دارابوده و یادرمستقبل ایام بایشان نسبت داده شود این حقیقت امروز هم قابل درک و قبول است که حضرتش موهبت مخصوص الهی برای مردم غرب بودند .

حضرت عبدالبهاء نکات مبهم تعالیم حضرت بهاءالله رابزبان ساده و بنحوی که برای ماها اهالی غرب باسانی قابل فهم و هضم باشد تفسیرو توجیه فرمودند بنابراین هرکس که این توضیحات روشن و بدون ابهام حضرت عبدالبهاء رادردسترس دارد نمیتواند اظهارکند که درک و فهم دیانت بهائی برای او صعب و دشواراست زیرا آنحضرت اصول و تعالیم دیانت بهائی راباروشنی و وضوحی چون روشنائی روزوتابش آفتاب جهانتاب توجیه و تبیین فرموده اند درخصوص مصاحبه های متعددی که حضرت عبدالبهاء باافراد بهائی و غیر بهائی بعمل آوردند کتابها میتوان نگاشت ولکن من دراین مقال فقط از مصاحبه هائی که شخصا افتخار آنهارا باحضرتش داشته ام سخن خواهم گفت .

وقتیکه حضرت عبدالبهاء دربستون BOSTON تشریف داشتند فرصت را مغتنم شمرده و پدرم را بمحضر مبارک بردم . منزل ماآنموقع درحومه نیوتن NEWTON قرارداشت . پدرم درآن ایام یک هنرمند محترم و ۷۰ ساله بستون ومردی مذهبی برهیزگارروحانی و دعاخوان بود او باطرفداری و ایمان من بدیانت بهائی نظر موافق داشت ولکن قبلا بمن گفته بود " پسرم من برای تغییر عقیده خیلی پیرهستم " ایامیکه دراسلامبول اقامت داشتم پدرم برحسب خواهش من دربرخی ازجلسات بهائی دربستون شرکت کرده و حالا ازفرصت ملاقات باحضرت عبدالبهاء مسرور وخرسند بود . اماآنچه سبب بهت و حیرت در این تشرف شد این بود که پدرم رشته کلام رادرمحضرمبارک بدست گرفته و متکلم وحده بود . من خاطره این مصاحبه راهرگزفراموش نخواهم کرد . پدرم مدت نیمساعت سعی میکرد که برای حضرت عبدالبهاء وضع قانون و مقررات نماید و حضرتش رادرمسائل روحانی روشنی فکر بخشد یا بعبارت بهتر پدرم فرصتی یافته بود تابرای حضرت عبدالبهاء که باکمال محبت و رأفت مطالب اوراستماع میفرمودند فلسفه روحانی خودراکه درطول حیات راهنمایش بوده توضیح دهد . من مضطرب و نگران درکنجی نشسته بودم زیرا حضرت عبدالبهاء ازاین مصاحبه معکوس یعنی شنیدن سخنرانی پدرم احساس ادنی ناراحتی و نارضایتی نمی فرمودند آنحضرت درحالیکه ماراد ردریای محبت عمیق خود مستغرق و با حالت متبسم جلوس نموده بودند درمقابل اظهارات پدرم بندرت تکلم میفرمودند . بالاخره پدرم ازمحضر مبارک بیرون آمده درحالیکه احساس میکرد مصاحبه بسیار جالبی با حضرتش داشته است . این رفتارمبارک درس بزرگی ازخضوع و فروتنی برای مابود وآن اینکه دربسیاری مواقع مامیتوانیم فی الحقیقه بسایر افراد کمک کنیم فقط بدین وسیله که مستمع خوبی برای آنهاباشیم .

آخرین مصاحبه باحضرت عبدالبهاء که درآمریکا تصمیم شد درواشنگتن اتفاق افتادعجیب است که بیانات آنحضرت رادراین اوقات بخاطر نمی آورم گویاقلب من دیگر گنجایش هیچ مطلبی راندا شت فقط بیاد میاورم که چگونه حضرتش درپایان ملاقات مرادرآغوش فشرده بوسیدند و سه مرتبه تکرارفرمودند " به آتش عشق ملکوت بسوز " عشق ملکوت چیست؟ همان چیزی است که عالم انسانی ازاین پس باید هزاران سال طی کنند تاآنرا کشف نموده ودرزندگی خود بکاربرده آیا مقصد آنحضرت عشق برای ملکوت بود یا منظورکیفیت عشقی بود که درعالم بالا وجود دارد؟ ویااینکه مقصد مبارک هردوآنها بود؟ .

بهرحال دراین چند کلمه حضرت عبدالبهاء جوهر تعالیم خودراخلاصه فرمودند وآن اینکه عشقی که بواسطه روح القدس ایجاد شود تنهاوسیله است که مشکلات رااعم ازفردی یا اجتماعی برطرف میکند .

مهمترین ملاقات و مصاحبه من باحضرت عبدالبهاء دربهارسال ۱۹۱۳ درپاریس اتفاق افتاد من درآن ایام

یکی از معلمین مدرسه مسافرتی بسرانه پرترسارجنت PORTER SARGENT بودم در اولین ملاقات هیکل مبارک درباره مدرسه تحقیق و سئوال فرمودند شما چه مطلبی تدریس میکنید؟ درجواب عرض شد لسان انگلیسی و لاتین - جبر و هندسه تدریس میکنم. حضرتش مشتاقانه و باچشمان درخشان بمن خیره شده و فرمودند " آیا در مدرسه مسائل روحانی هم تدریس میکنید " این سئوال مبارک مراسخت دچار اضطراب و دست پاچه کی نمود من نمیدانستم چگونه برای حضرتش تشریح کنم که لزوم آماده کردن دانش آموزان برای امتحان ورودی کالج تدریس این موارد را ایجاب میکند لذا درجواب فقط اظهار داشتم " خیر فرصتی برای تدریس مسائل روحانی نیست" حضرت عبدالبهاء دیگر اظهاری نفرمودند و فی الحقیقه نیازی هم باظهار مبارک نبود زیرا من با این جواب خودم وتعلیم وتربیت مدرن را محکوم کرده بودم " فرصتی برای تدریس مسائل روحانی نیست" و این مسلما همان نقص و کمبودی است که در تمدن مادی و مدرن ما وجود دارد زیرا این تمدن فرصتی برای توجه بمسائل روحانی ندارد. اما سئوال حضرت عبدالبهاء کیفیت عکس العمل مبارک دلالت بر این مینمود که بعقیده آنحضرت تعلیم مسائل وحقایق روحانی باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. چرا غیر از این باشد؟ زیرا دنیای مادی که وسیله ای برای تعبیر و توجیه روح انسانی است تابع وتحت تاثیر عالم روحانی میباشد. لذا تعلیم و تربیت باید از آنچه که اصل و علت اساسی است یعنی مسائل روحانی آغاز شود نه با آنچه که چون خلقت جسم انسان نسبت بروح خلاقه او وعالم هستی در مرحله دوم قرار دارد. حضرت عبدالبهاء بکمال محبت امر فرمودند که مسترپرترسارجنت و محصلین مدرسه را بحضور مبارک دعوت کنم. مسترسارجنت و چهارنفر از محصلین با خوشحالی این دعوت را قبول کردند ولکن بقیه هرکدام بعذری معذور شدند یکی از آنها میخواست کشتی برای خود بخرد دیگری تصمیم گرفته بود جای عصرانه خود را در یک رستوران که ارکستر کولیها را داشت صرف کند و قس علی ذلک. چقدر از فرصت های ذیقیمت زندگی که بواسطه غفلت و عدم ادراک ما این چنین از دست میرود من به نتیجه تاثیری که ملاقات صاحب مدرسه با حضرت عبدالبهاء داشت عمیقا علاقمند و در عین حال نگران بودم. مسترسارجنت که مدت ۱۰ سال رئیس من بود بطور قطع و یقین بوجود خدا اعتقاد نداشت او یک عالم زیست شناسی بود و از خورده بینی روحانی که غالبا این قبیل دانشمندان بدان دچار هستند رنج میبرد اما از طرف دیگر مشارالیه فردی معنوی و بشر دوست با اندیشه های بزرگ وعالی برای بشریت و تا حدی دارای نبوغ بود. در یک بحث دوستانه راجع به ماهیت وجود که باتفاق هم ضمن یک گردش طولانی در جزیره آفتابی کابری داشتیم او عقیده و تصور خویش را از زندگی و جهان هستی برای من توجیه کرده و سپس با اشتیاق از من سئوال نمود " شما درباره این مسئله چگونه فکر میکنید؟ " شاید این اولین بار بود که او فلسفه خویش را راجع به حیات کاملا تشریح میکرد. من درجواب گفتم "حیات و جهان هستی در نهایت شکوه و عظمت است ولکن فقط نصف عالم وجود را شامل است"

" نصف دیگر آن چیست؟ "

" روح " ولکن این نصف دیگر برای مسترسارجنت وجود نداشت او فردی معنوی دارای فکری خلاق و تا حدی شاعر بود و من از اینکه اشعه ای از عالم روح در قوای عقلانی او نفوذ ننموده بود مغموم بودم لذا وقتی که این فرصت دست داد تصمیم یعنی ملاقات با حضرت عبدالبهاء دست دادخیلی به تقلیب او امیدوار بودم حالا فکر میکردم در این ملاقات صمیمانه با حضرت مولی الوری مسترسارجنت مجبور خواهد شد که وجود روح را تصدیق کند و قدرت روحانی آنحضرت بالاخره در قشر افکار پر از شک و انکار او نفوذ خواهد کرد. با این امید ملاقات با حضرت عبدالبهاء دست داد پس از نیم ساعت

مصاحبه با آنحضرت وقتیکه از هتل خارج شدیم من بکمال اشتیاق ازاوسئوال کردم " خوب نظرشما نسبت به حضرت عبدالبهاء چیست؟
هرگز یاء س و ناراحتی خرد کننده ای راکه در اثر جواب مسترسارجنت بمن دست داد فراموش نمیکنم او درجواب گفت " عبدالبهاء پیرمردی دوست داشتنی مهربان و خسته است " من دلتنگ و رنجیده خاطربودم ولکن این واقعه دودرس — روحانی بمن آموخت اول اینکه بکتب شك و اهل آن مشکلاتشان راباید با روش و طریق خود حل کنند ودرس دوم و مهمتراینکه روح القدس هرگز خود را باجبار برکسی تحمیل نمیکند بلکه باید طلب شود الهیون بکرا لنظهار داشته اند که اگر حضرت باریتعالی اراده فرماید باستانی قادرخواهد بود مارا بلحترام وترس نسبت بخود وادارد ولکن مشیت الهی براین تعلق نگرفته که احترام ماترس و یا عشق ما را بزور و اجبار بخود جلب نماید بلکه آدمی خودش باید که دراین کارپیشقدم گردد . در مورد حضرت عبدالبهاء هم نگارنده بکرات متوجه شدکه — حضرتش هرگزقدرت روحانی خود رابمنظورایجاد حیرت دردیگران ویابدست آوردن تبعیت و وفاداری روحانی کسانیکه آماده گی باطنی و درونی نداشتند ظاهرنمیفرمودند هرقدرقابلیت پذیرش و ظرفیت افراد بیشتربود بهمان نسبت هم قدرت و قوت روحانی که حضرت عبدالبهاء به آنهانشان میدادند زیادتربود . زولیت تامپسون JULIET THOMPSON که تمثال مبارك حضرت عبدالبهاء رانقاشی نمود — بکرات اظهارداشته که بهنگام نقاشی گاهگاهی مورد الهامات روحانیه حضرتش قرارمیگرفته است مسترکینیز KINNEY — که چندین روز افتخارملازمت حضرت عبدالبهاء نصیبش بوده نیز بوجود چنین الهاماتی شهادت داده استومسی ماکسول MAY MAXWELL یکمرتبه بنگارنده اظهارداشت که مشارالیهایکبار در محضرحضرتش چنان الهام ومکاشفه‌ای راازهیکل مبارك دریافت داشته که هرگزقادر بشرح و توصیف آن نیست ولکن باافرادی مانند مسترسارجنت که طرزتفکرمادی داشته وفاقد قوای روحانی بودند حضرتعبدالبهاء مطابق با ظرفیت و سطح فکرشان ملاقات ومذاکره میفرمودند . من خودم نیزدرواشنگتن درضیافتی که خانم پارسن . PARSONS داده بود شاهد رفتار و حرکات مبارك باسفیرترکیه بودم . این ضیافت یك محفل دوستانه بود و حضرت عبدالبهاء هیچگونه تمایز و تعیین خاصی که نمودارمقام روحانیت ایشان باشد اظهارنمیفرمودند بلکه بلاقتضای موقع تنهابصورت مادی و مانند سایر مهمانان رفتارمیفرمودند . و هر کس که چون نگارنده باطاق بزرگ مهمانی نظر افکنده و حضرت عبدالبهاء رادرحالیکه در — گوشه ای جلوس فرموده و برای سفیرترکیه داستانهای خوشمزه نقل میکردند مشاهده نموده بدون شك در سیمای مبارك هیچگونه اثری ازقدرت روحانی ندیده است زیرا اساساحضور حضرتش درآن جلسه ضیافت تنم بجهت مقاصد روحانی بلکه صرفابمنظور ایفای یك وظیفه اجتماعی بود . حضرت عبدالبهاء بدون شك " همه چیزبرای همه " بودند و به تناسب زمان و مکان وباافراد حرکات و سکنات و بیانات مبارك تغییرمیکرد . برخی که هنگام ملاقات خود شانرا آماده کرده بودند تاآنحضرت را بمنزله پیرمردی از دریا مشاهده کنند حضرتش برای آنها همان بودند ولکن اگرآماده گی داشتندکه آنحضرت رابیش از این ادراك نمایند میزان پذیرش و درك آنها به تناسب آمادگیشان تغییرمیکرد .

درتمام مصاحبه ها و ملاقاتهای خود با حضرت عبدالبهاء . درك و اخذ حقیقت را ازسطحی بالاترازعقل و دانش . محض بنحوی فوق العاده احساس میکرد م عقل و هوش انسانی وسیله ای جهت تشخیص حقایق و تجزیه و تحلیل مسائل و اقدام بعمل میباشد و قتی بافرادی که دانش و اطلاعاتشان از مابیشتراست گوش

فرامید هیم از اخذ معلومات و درک مطالب تـــازه محظوظ میشویم ولکن باآزادی کامل حق قضاوت را برای خود محفوظ نگاه میداریم . مطالبی راکه میشنویم برخی رافورا قبول میکنیم و بعضی راباحافظه کاری و دقت میپذیریم و برخی دیگررا درباطن و درون خود رد و طرد مینمائیم و بدون توجه به میزان عقل و دانش گوینده قضاوت نهائی راحق مشروع خود میدانیم ولکن درموزد حضرت عبدالبهاء جریـــان امرچنین نبود من همواره تمام مطالب واظهـارات حضرتش راباخضوع و افتادگی کامل و اعتقاد راسخ میپذیرفتم واین پذیرش نه بخاطر تصورقدرت و توانائی برای حضرتش بلکه باین علت بودکه همیشه دراعماق قلب و روح خود احساس میکردم که آنچـــه آنحضرت میفرمایند حقیقت محض است بعبارت دیگـر بیانات آنحضرت همواره حقیقت راانعکس مینمودیـا همانطورکه درباره دیگر پیشوایان بشریت گفته شده حضرتش با " توانائی واقتدار" تکلم میفرمودند . در خطاباتی که حضرت عبدالبهاء درآمریکا و اروپـــا ایراد فرموده اند مسائل و مطالب مختلفه راتوضیـح و تشریح نموده اند . این معلومات و اطلاعات وسیـع نسبتبامور ومسائل متنوعه راحضرتش ازکجاآورده بودند ؟ درحالیکه فقط یکسال و انهم درسن هفتسالگی بمدرسه تشریف برده وبقیه ایام عمرمبارک درسجـن و سرگونی گذشته بود . هیکل مبارک کتابخانه مجهـز و دایره المعارف های متعددنداشتند بلکه کتابهائی که در اختیارد اشتند بسیارمحدود ومعدود بود معذلك درسچینگستادی SCHENECTADY وقتی که کارخانجات جنرال الکتریك بوسیله مستر استین متز STEINMETZ بانحضرت نشان داده میشد این شخص که در الکتریسته اطلاعات بسیارعمیق داشت مشتاقانه محـو توضیحات و تشریحات حضرت عبدالبهاء در خصوص الکریسیته شده بود . مسترمور - MR. MOORE یك کشیش کلیسای موحدین که دراین موقع حاضربوده بنگارنده اظهارداشت " مستراستین متزآنچنان محو توضیحات حضرت عبدالبهاء شده بودکه دهانش ازتعجب باز مانده بود "

میگویند مسترساتاکینی MR. SAFFA KINNEY یکبار ازحضور مبارك سئوال نموده بود " عبدالبهاء کآیا شما همه چیز میدانید ؟ " وآنحضرت درجـــواب فرموده بودند " نه من همه چیز رانمیدانم ولکـــن وقتی دانستن چیزی برایم لازم باشدآن چیزدرجلـوی چشم مجسم میشود ارمیگردد " بدین ترتیب حضرت عبدالبهاء درموقع تماشا و گردش درکارخانجات جنرال الکتریك نشان دادند که اطلاعاتشان درالکتریسیته از مستر استین متز بیشتر است .

حضرت شوقی افندی فرموده اند که اشراق والهـام منبعث ازقدرت روح است و این همان قدرتی اسـت که تمام وکمال وهمواره درد سترس حضرت عبدالبهاء قرارداشت . آنحضرت بکرات درخصوص علم بی واسطه و لدنی بیاناتی فرموده اند همان علمی که بدون احتیاج بوسائل وکتب و یامدد افراد دیگربدست میآیـد ایـن همان قدرت الهامی عجیبی است که تاحدودی درد سترس ماهم قرارد ارد . غالبادرپایان مصاحبه ها و ملاقاتها و پس از جواب دادن به برخی سئوالات پیچیده ومشکل حضرت عبدالبهاء میفرمودند " فرصت برای توضیح بیشترنیست شماخودتان دراین باره تفکر کنید تاحقیقت رادریابید "

بدین ترتیب اگرچه حضرت عبدالبهاء دیگربصورت ظاهرد رمیان ماتیستند که بسئوالات ماجواب عنایت فرمایند ولکن قدرت روح القدس که بکمال قوت درو جود آنحضرت موجود بوده هنوزدرد سترس ماقرارد ارد تاما راهدایت کند قوت بخشد و شفاعنایت فرماید .

انتهی

تروز مهرماه ۱۳٤۱

صفحه‌ای از یک کتاب

رساله مدنیه

"رساله مدینه" کتابی است که از کلک اطهر حضرت مولی الوری در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در باب سیاست مدن و شمه ای از وقایع تاریخیه صادر گردیده و برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ — هجری در اسکندریه توسط جناب شیخ فرج الله ذکی الکردی بچاپ رسیده است.

" . . . در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشر است لا والله بلکه لذت و سعادتی اتم واکبر از این نه . تا بکی بپر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا بکی در اسفل جهل بنکبت کبری چون ام متوحشه بسر بریم پرودگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم وآنچه وسیله ٔ تمدن وانسانیت است بآن تشبث نمائیم . وگوش احسان شده تا کلمات حکمیه ٔ عقلا ودانایان را استماع نموده و بند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات آن بسر بندیم . حواس و قوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریه ٔ جمعیت بشریت صرف نمائیم و بعقل دوربین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائما مستمرا در امور کلیه وجزئیه ومهمه وعادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم . ودرکل احیان بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تا ٔسیس و صنع بدیعی ایجاد وترویج نمائیم . چه قدر انسان شریف وعزیز است اگر بانچه باید وشاید قیام نماید . وچه قدر رذل وذلیل است . اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه اخود عمر گرانسمایه رابگذراند . اعظم سعادت سعادت انسانیه و اوست مدرک حقائق آیات آفاقیه و انفسیه . اگر سمند همت بیهمتا را در میدان عدل وتمدن بجولان دهد (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم) واگر ببر شقاوت — شقاوت بشریست اگر کاهل و مخمود و منجمد و منهمك در شهوات نفسانیه ماند . در اینصورت در درکات اسفل توحش و نادانی از حیوانات مضره پست تر افتد . "

" . . . در قطب امکان شائن اعظم ومقام اکبر ارفع افخم ظاهر او باطنا اولا وآخرا انبیای الهی را ست وحال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر صرف نداشته . وکذلك عزت کلیه اولیای حق وقربان درگاه احدیت را — مختص . وحال آنکه ابدا در فکر غنای ظاهر خود نبودند و همچنین ملوك معدلت سلوکی که صیت جهانبانی و — عدالت آسمانیشان آفاق کائنات را فرا گرفته وآوازه ٔ حقوق پروری و بزرگواریشان اقالیم سبعه را احاطه نموده در فکر توانگری وغنای فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین غنای خود شمرده . ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت خزائن سلطنت دانسته . افتخارشان بذهب وفضه نبوده بلکه بروشنائی

بقیه صفحه ای از یک کتاب

رای و بلندی همت جهان آرای بوده و همچنین وزرای مکرم و وکلای مفخمی که رضای حق را برضای خود مقدم داشته و در فنون سیاسیه علم مهارت کلیه رابر اتلال حکمت حکومتیه برافراشته درانجمن دانش چون مصباح معارف افروخته وازاطوارو افکار و رفتارشان آثار دولت خواهی واضح و شامخ معموریت پروری لائح بوظیفه زهیده خود قناعت نموده ... روز و شب مشغول تمشیت مهام امور و احداث و ایجاد وسائل ترقی جمهور بودند و بفکر ثاقب و رای صائب دولت متبوعه خود را مطلع دول عالم و مقر سریر سلطنت را مرکز رتفق و فتق عظائم امور ملل و امم فرموده بوصول اعلی مراقی مفخرت ذاتیه و اسمی معارج حیثیت فطریه متباهی گشتند وکذلک مشاهیر علمای نحاریر که بفضائل علمیه و خصائل حمیده موصوف و بعروة الوثقای تقی متشبث و بذیل هدی متوسل و متمسک و مرآت تخیلا تشان بصور معانی کلیه مرتسم و زجاجه تصوراتشان از شمس معارف عمومیه مقتبس و درایام و لیالی بتدقیق وتحقیق علوم نافعه مشغول وبتربیت و تعلیم انفس مستعده متعلمه ماهر لوف . البته درمذاق عرفانشان گنج بادآورد خسروان بقطرهٔ ازلال معارف و بیان برابری نکند و قناطیر مقنطرهٔ ذهب و فضه باجل مسئله از مسائل غامضه مقابلی ننماید لذا ئذ امور خارجه راچون ملاعب صبیان انکارند و کلفت زخارف زائده را لائق دونان و جاهلان شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده نغمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک وشعور اجله فضلای ام آفاق گردد .

بقیه عزیمت یک همکار (از ص ۲۷۲)

هیئت از عزیمت این همکار عزیز خود ازطرفی متاثر شدند چون بجهت برای مدتی از همکاری نزدیک یکی از اعضای فعال وعلاقمند خود محروم میشوند وازطرفی خوشحالند که ایشان برای تکمیل تحصیلات عالیه و پیمودن مراحل ترقی علمی و معنوی ازعاد ورمیشوند ... زحمات ایشان در هیئت تحریریه مخصوصا درادارهٔ جلسات هیچگاه فراموش نمیشود و امیدواریم ایشان اکنون که بانگلستان عزیمت مینمایند با ارسال مقالات ارتباط خود را با ما قطع نکنند و بزودی بمیان جمع ما بازگردند .

سپس یک جلد کتاب توتیعات مبارکه حضرت ولی امرالله را ازطرف هیئت بایشان اهدا کردند این مراسم با ابراز شور و شوق و احساسات فراوان حضار پایان یافت و سپس جناب صادقیان عضو هیئت تحریریه نمایشنامه یک پرده ای فکاهی تحت عنوان یک جلسه از جلسات هیئت تحریریه را که خود نوشته بودند قرائت کردند که مورد استقبال فراوان حضار قرارگرفت وموجب سرور و حبور فراوان گردید .

عکسهای متعددی از این جلسه توسط جناب سخنور عضو با ذوق هیئت گرفته شد که چند عدد آن در این شماره بمنظر خوانندگان عزیز میرسد .

این جلسه تا اواسط شب ادامه داشت و اعضای هیئت پس از خداحافظی باهمکار دیرین خود در حالیکه موفقیت ایشانرا آرزو میکردند جلسه را ترک گفتند .

چطور امرالله قلوب را منقلب میکند

(پاتری) شخصی از احبای هند است از یك پا چلاق که با کمك چوبدستی خود راه میرود او پس از اصغاء کلمه الله که در کنفرانس ابلاغ شده بود اعلام کرد که برای نشر تعالیم مبارك حضرت بهاء الله با پای معیوب خود از قریه ای بقریه دیگر خواهد رفت. شغل او کشیك چی شب است که بنا برعادت موجوده در هندوستان بطبقه پست منتسب میباشد .

او تعالیم حضرت بهاء الله رابه آقای (شارما) مامور دولت در قریه که ازطبقه اعیان و اشراف است ابلاغ کرد .

گرچه اختلاف طبقات قانونا مدتها قبل در هند ملغی شده ولی عملا هنوز در همه جاوجود دارد و لذا طبقات منتسب ببالا اصولا با طبقات پائین معاشرت نمیکنند ولی آقایان (پاتری) و (شارما) که اولی امرالله رابدومی ابلاغ کرده نمونه های درخشنده ای هستند که ثابت مینمایند چگونه تعالیم قلوب را بایکدیگر الفت والتیام داده وعادات قدیمه رامنسوخ وریشه کن مینمایند .

روزی آقای (پاتری) میخواست درپکی ازکنفرانسهای امری شرکت نماید ولی موفق نشد که موافقت ماشین را راجع بمرخصی بدست بیاورد لذا آقای (شارما) که هم (برهما) وهم ازطبقه اعیان است ولی بعلت تقلیب قلوب یعنی بعلت اینکه امرالله راقبول کرده حاضرشد بجای (پاتری) هنگام غروب و شب کشیك بدهد و بدینطریق (پاتری) موفق شد ساعات متوالی درکنفرانس منعقده درقریه مجاورشرکت نماید . این است نفوذ کلمه الله بین مردم .

ترجمه ازبهائی نیوز امریکا

معرفی کتاب

خطابات قلم اعلی

ع - صادقیان

جمال اقدس ابهی درزمانی اظهارامرفرمودند که در اکثر ممالک سلاطین وفرمانفرمایانی مستبد بمردم حکومت میکردند .

درایامی که آنحضرت وعائله مبارکه بکمال مظلومیت درزندان یکی ازمظاهرظلم و شقاوت یعنی حکومت عثمانی مسجون بودند الواح مهیمنه ای خطاب بملوك وسلاطین روء سای جمهور وقت و روء سای ملل و ادیان نازل فرمودندوآنانراصریحاباطاعت از مظهر ظهور کلی الهی و رعایت صلح و سلام وعدل و انصاف بین مردم دعوت فرمودند .

ازجمله دریکی ازالواح میفرمایند (۱)

" یاملوك الارض اسمعواندائ الله من هذه الشجره المثمره المرفوعه التی بنتت علی ارض کثیب الحمراء برتبه القدس و تغن بانه لااله الاهوالعزیز المقتدرالحکیم ... اتقو الله یامعشرالملوك ولاتحرموا انفسکم عن هذا الفضل الا کبر نا لقوا مافی ایدیکم فتمسکوا بعروة الله العلی العظیم وتوجهوابقلوبکم الی وجه الله ثم اترکوا ما امرکم به هویکم ولاتکونن من الخاسرین ... اتقوالله یا ایهاالملوك ولاتتجاوز واعن حدود الله ثم اتبعوا بما امرتم به فی الکتاب ولاتکونن من المتجاوزین ایاکم ان الا تظلموا علی احدقدر خردل واسلکوا سبیل العدل و انه سبیل مستقیم ... اعدلوایاایهاالملوك بین الناس وکونوا مظاهرالعدل فی الارض و هذا ینبغی لکم و یلیق لشانکم لوانتم من المتفکرین ...

حضرت ولی امرالله درباره این خطابات مهینه چنین میفرمایند (۲)

" ندای ملکوتی که آنهمه تاجداران اروپا و آسیا را شامل گردید مضمون ولحن بیامهایش که سلاطین راباسرچشمه وحی الهی ارتباط مستقیم داد ـ نوع عکس العمل آنهادرمقابل این تصادم مهیب و نتایج حاصله ازآن که امروزهم مشاهده میشود اینها قسمتهای عمده موضوعی است که اینك نمیتوانم ـ کاملا آنرابیان کنم ومورخین آینده بهائی بنحو شایسته و کامل بیان خواهندنمود ... مورخین آینده که نسبت بوقایع مهم دودوره تاسیس و تشکیل آئین حضرت بهاء الله نظری جامعتروو سیعتر بیاندازند بدون شك میتوانند بطورصحیح اظهار عقیده کرده و به تفصیل تمام علل و اشارات و اثرات خطابات ملکوتی که از لحاظ وسعت دائره وتاثیر درتاریخ ادیان نوع بشریقینا سابقه نداشته تعریف و توصیف نمایند ... "

ودرجای دیگرحضرت ولی امرالله این خطابات ملکوتی راچنین توصیف میفرمایند .

" هیمنه و تنوع بیانات و قاطعیت استدلال و عظمت و شهامت لحن آنهاحقیقه جالب و محیر عقول است سلاطین و پادشاهان وامراء ووزراء و سفراوشخص پاپ و اساقفه و کشیشها و فلاسفه وعلماوحکما و نمایندگان مجالس و اغنیای ارض و بیروان تمام

---

(۱) الواح ملوك (۲) قدظهریوم المیعاد

ادیان و اهل بهاکلا مشمول این خطابات عالیه گردیده و هریك بفراخور استعداد و قابلیت خویش نصائح و مواعظی دریافت میدارند . تنوع موضوعاتی که در این الواح بحث شده خود حیرت انگیزاست. در این الواح عظمت مهیمنه و توحید حق منیع لایدرك توصیف گردیده و وحدانیت مظاهر امرش اعلان و تاکید گردیده است. بدعیت و جامعیت و قوای مکنونه دیانت بهائی تاکید ومراد ومقصد ظهور حضرت باب تشریح شده است. مفهوم و مقصود بلایاو سرگونی حضرت بهاء الله مکشوف و محن و رزایائی که بر مبشر ظهورش وهمچنین بر واردگردیده بقلم اعلی مذکورو نوحه سرائی شده است . آرزوی آن حضرت برای تاج شهادتی که آند و وجود مقدس بنحومحیرالعقول برسرنهادند آشکارشده و افتخارات غیرقابل وصف و قایع عجیبه ٔ که درآینده برای ظهورش مقدراست پیش بینی گردیده است . وقایع موثره و عجیبه مراحل مختلفه رسالتشان شرح و بسط گردیده وفنای جاه و جلال و ثروت و مال و سلطنت ظاهره بکرات ومرات قطعا تاکید شده است. اجرای مبادی سامیه در روابط بشریت وبین المللی شدیدا و اکیدا درخواست وترك رسوم و شعائرنالائقه که مضر سعادت و ترقی و رفاهیت و وحدت نژاد انسانی است امر شده است. . . "

آنحضرت درکمال عظمت و اقتدار و هیمنه و جلال ملوك و روساى جمهور وبزرگان ادیان رامخاطب قرارداده — آنانرااز روش معمولی و سرپیچی ازاوامرالهی انذارفرمودندوسالهای بعد صاحبنظران ملاحظه نمودندکه چگونه بیانات وانذارات الهی تحقق پیداکرده . و مخالفین و معاندین مخذول و منکوب شدند .

بقول بلبل خوش الحان گلشن الهی حضرت نعیم .

سطوت عالم اقتدارا هم — حضرتش را زر امر باز نداشت
بسلاطین ببین چگونه نوشت — باسلاطین نگر چگونه نگاشت
خاروخاشاك فکرخود هرکس — مانع سیل امرحق پنداشت
هرکمی دم باین چراغ دمید — خاك در چشم خویشتن انباشت

×××

فاضل ارجمند جناب محمدعلی فیضی کتاب نفیسی بنام (خطابات قلم اعلی) در شاءن نزول الواح ملوك و سلاطین تدوین نموده اند . ایشان درمقدمه کتاب چنین مینویسند .

" خطابات مبینه حضرت بهاء الله بعنوان سلاطین وامراء وروساى ممالك ازمهمترین آثارمبارکه استکه در ایام توقف در اسلامبول و ادرنه و سجن عکایعنی همان روزگاری که آئین نازنین الهی مورد انکار و اعتراض شدید مظاهر قدرت و سطوت قرارگرفته وآن حضرت را باشدبلا و مصائب مبتلا و در اخرب بلا و محصور و محبوس داشته بودند ازقلم معجز شیمش نازل گردیده و ثبوت مندرجه درآنها بعضی درحیات خود آن حضرت و برخی بلندك زمانی پس از صعود تحقق یافت و در ردیف بزرگترین علامات عظمت و دلائل قدرت آن هیکل مکرم قرار گرفت. این آثارعظیم الواحی است که یامستقیما خطاب بسلاطین و امراء ممالك وروساى ادیان موقوم گشته و یادرضمن خطابات عمومی ان نفوس مقتدره رابقبول امر الهی دعوت فرمودند وبا بیاناتی مؤکد وصریح نصایحی برای تمشیت امور ملك و ملت و رعایت حال رعیت وترك استبداد و خودسری فرموده همه راانذارو تخویف نمودندکه هرگاه باین پیام آسمانی که موعود جمیع ادیان ومذکوردرتمام کتب و صحف مقدمه است توجهی نکنند و التفاتی ننمایند مسئولیت شدیدی دامنگیرآنانی که زمام ملت درکف اقتدارشان است گشته عواقب شومی در انتظارشان خواهد بود . . . "

×××

مندرجات کتاب بعد از مقدمه عبارتست از:
خطاب به ناپلیون سوم پادشاه فرانسه ـ سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی و عالی پاشا صدراعظم ویلهلم اول پادشاه آلمان ـ ناصرالدین شاه پادشاه ایران ـ فرانسواژوزف امپراطوراطریش ـ الکساندردوم امپراطور روس ـ پاپ پی نهم ـ ملکه ویکتوریا امپراطوری انگلستان ـ و همچنین للواح ملوك

نویسنده محترم ابتدای هرفصل رابشرح حال پادشاه مورد خطاب پرداخته و سپس بنقل قسمتهائی از خطابی که ازقلم اعلی باوصادرشده اختصاص داده . درخاتمه هرفصل بشرح عاقبت کارهرکدام ازآنان که بواسطه سرپیچی از دستور الهی و اعراض وانکار مظهر ظهور بقهر و غضب خداوندی دچار شده خود وخاندانشان دچارانقراض واضمحلال گردیده پرداخته اند .

XXX

فصول مختلفه درخطابات قلم اعلی " سابقادر سال ششم " " آهنگ بدیع " تحت همین عنوان درج شده بود . اخیرا مؤلف محترم بانوشتن مقدمه و اضافات و الحاق عکسهای مربوطه آنرابصورت کتاب حاضر تنظیم نموده اند .

این کتاب نفیس در ۱۱۲ صفحه بقطع پستی در هندوستان (دهلی) باچاپ وکاغذ مطلوب بچاپ رسیده است .

امیداست احبای عزیزالهی این مجموعه گرانبهارا بدقت مورد مطالعه قرارداده از مندرجات آن نهایت استفاده رابنمایند .

بقیه مقاله تقویم (صفحه ۵۰-۲)

(درایام اقامت جمال قدم درمدینه عکاتقویم بدیع واسامی ایام و شهور وایام هفته بدستورحضرتش توسط جناب نبیل زرندی از کتاب مبارك الاسماء که یکی ازآثار مهمه حضرت اعلی است جهت اطلاع و استفاده احبای الهی استخراج گردید)

تقویم بهائی بفرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم بر مبنای سال شمسی قرارداده و ابتدای آن مانند سال ایرانیان قدیم اول نوروز و ابتدای اعتدال ربیعی است مبدأ تاریخ بدیع و تقویم بهائی برطبق اراده مبارکه حضرت بهاء الله سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی یعنی سال اظهار امر حضرت رب اعلی جلت قدرته میباشد .

درخاتمه باید دانست که طلعت اعلی هر ۱۹ سال بعد از اظهارامرخود را باسامی مختلفه موسوم فرموده وهر ۱۹ سال رایك واحد نامیده اند و ۱۹ واحد یعنی ۳۶۱ سال (۱۹×۱۹) از لحاظ تطابق ابجدی ـ تشکیل یك " کلشیئی " یایك دوررامیدهدکه بعداز ۳۶۱ سال مجددا تجدید میشود بطوریکه ملاحظه گردید درتقویم بدیع بهائی اولا ایام زائده درسال بحد اقل ممکن یعنی چهارروزتقلیل یافته است ثانیا تعداد روزهای کلیه ماهها یسابرابراست ـ ثالثا تعداد روزهای ماه و ماههای سال نیزمساوی میباشد . رابعا تقسیم سال به ماههای ۱۹ روزه باتوجه به پیشرفت تمدن وسرعت فوق العاده که لازمه آنست فوائد اقتصادی واجتماعی فراوانی داردکه بحث درآن ازحوصله این مقال خارج است . فی الحقیقه اگراهل عالم دور ازهرخیال تعصبات عقیده ای و ملی وآزاد ازتمسك به آداب وعادات عتیقه این سیستم بدیع تقسیمات زمان راتاخاذ کنند وبدان جنبه بین المللی بخشند موجد تحول وتغییرات قابل ملاحظه ای درزندگانی بشروتکامل آن بسوی وحدت شده به حسن تفاهم وبسط روابط بین المللی نیزکمك مؤثری نموده اند ولکن واأسفاکه عالم انسانی باین حکم محکم الهی نیزمانند سایرتعالیم و مبادی نجات بخش قلم اعلی بدیده بی اعتنائی نگریسته وخود رادرغرقاب مصائب و بلایای گوناگون غوطه ورنموده است

انتهی

تهدید پایدار

آن بهائیکه برای هدایت خلق قیام نموده و مینمایند بخوبی میدانند که در هرقدم و درهرآنی تاییدات الهی شامل آنها میباشد مثلا چند نفر از یاران الهی منجمله یك خانم دکتر مرتبا برای تبلیغ بین‌قبایل هندی به دهات میرفتند موفقیت آنها فوق العاده مهم وتکان دهنده بود .
دونفرازمالکین که منتسب بطبقه اشرافی بودند و یك شخص‌متنفذ دیگرکه مایل نبودند مبلغین بهائی — بقراء آنها بروند نقشه شیطانی کشیده وچند نفررااجیرکردند تاموقع ورود بهائیهاکه معمولا یکشنبه هاصورت میگرفت آنهارا سخت‌مضروب نمایند تادرس‌عبرتی برای آنهاباشد .

این دسته کوچك بهائی با اینکه ازماجرا مطلع بودند یکشنبه دیگرهم رفتند ولی هنوز به قریه نرسیده بودندکه دیدند یکی ازآدمهای مالك‌که وسط جاده ایستاده بود با عجله نزد آنها آمده و با اضطراب و پریشانی گفت چون پسر مالك سخت‌مریض و اکنون بستری است و نظر باینکه بین شما خانم دکتری هست لذا مالك خواهش‌و استدعا کرده است‌که شماهارا بخانه او هدایت کنم . اینده بهائی وقت را تلف نکرده وفورا بمنزل مالك رفتند .
خانم دکتر بهائی مرض‌را دیفتری تشخیص داده و دستور داد فورا اورا به بیمارستان شهر منتقل کنند بعدازاین اتفاق‌که صرفا باراده الهی انجام گرفته بود.بهائی هارا مضروب نکردند وبعدازآنهم مضروب نخواهندکرد زیرایکی ازمعاندین سابق اکنون بهائی باحرارتی‌شده و شخصی که پسرش‌نجات یافته همه گونه مساعدتهای لازمه را بجامعه امری محل مینماید .
بتدریج دراین قریه کلاسهائی بمنظور فراگرفتن‌سواد تشکیل شده‌که معلمین آنهابهائی هستند وغالبا بعدازآموختن الفبا اولین کلمه ای که بچه ها نوشتن آنرا یاد میگیرندکلمه (بهاء الله) است.

ترجمه از"بهائی نیوز" امریکا

دکتر توکل عنقائی

خوش باد وقت طایر در خون طپیده ای
بشکسته بال ودر پس خاری خزیده ای

آتش گرفته لانه و هریک زجوجگان
پیچان بروی خاک چوافعی گزیده ای

باتیغ تیز آمده صیاد سنگدل
تاسر برد زپیکر آسیب دیده ای

نگشوده بال شوق وشعف درهوای دوست
آتش گرفته سوخته هجران کشیده ای

لب تر نکرده برلب جوناز تین غزال
خون از دلش روان و زگرگان رمیده ای

سرگشته هر طرف که بیابد پناهگاه
ناگه زضرب پنجه ببری خمیده ای

در بزمها چو شمع ز سوز درون واشک
سرتا بپاگداز و شفیقی ندیده ای

در طی راه مقتل عشاق زاشتیاق
بر پاره های پیکر خود شمع چیده ای

رقصان و شادمان وغزلخوان وخون چکان
زینسان کجا بحجله چمد تو رسیده ای

" عنقا " چگونه حال محبت کند بیان
مانند عشق نیست بعالم بدیده ای

عزیمت همکار

امورمهمه روحانیه ایکه همواره ازمجرای تشکیلات امری بصورت دسته جمعی انجام میشود مسلما مرهون کوشش‌های افراد مؤمن و فعالی است‌که عضو این تشکیلات هستند .

حاصل زحمات و مساعی فردی این احبای علاقمند وخدوم است که درظل تشکیلات بهم آهنگ و متعادل و متمرکزشده برای‌نیل به اهداف عالیه امریه بکارمیرود .

نشریه " آهنگ بدیع " نیزازموءسساتی است که درانتشارخود همواره ازهمکاری ها و مساعی احبای فاضل وعلاقمندی که چه بعنوان عضودر داخل هیئت‌تحریره بعنوان نویسنده و همکاردرامورفنی در خارج اشتراك مساعی داشته اند بهره مند بوده استکه فعالیت‌و بذل مساعی هریك بجای خود واجد اهمیت‌و درخور قدردانی وستایش‌است.

ازجمله جوانان فاضل وخدومی که درسالهای اخیرباعضویت درهیئت تحریریه آهنگ بدیع با این نشریه همکاری نزدیك داشته اند- آقایان دکتر باهرفرقانی —فریدون وهمن —دکتر هوشنگ رافت و محمود مجذوب را میتوان نام بردکه درامتثال امر مبارك به هجرت‌قیام کردند و بحمدالله اکنون‌در نقاط مهاجرتی خودبخدمات مهمه امریه مفتخرند بطوریکه جنابان فرقانی و وهمن بعضویت اولین محفل روحانی ملی بهائیان دانمارك و جناب مجذوب بعضویت اولین محفل ملی نروژ انتخاب شده هم اکنون بخدمت قائمند

×××

دراواخراسفند ماه امسال‌یکی دیگرازاعضای قدیمی هیئت تحریریه آهنگ بدیع که سالیان متمادی با این نشریه همکاری نزدیك و مستمرداشته باروپا عزیمت کرد .

این همکارارجمند ماجناب مظفر یوسفیان بودکه — برای تکمیل تحصیلات عالیه درر شته حقوق قضائی بانگلستان‌عزیمت نمود .

بمناسبت عزیمت این همکارگرامی جلسه تودیعی تشکیل شدکه اعضای هیئت تحریریه با بانوانشان و نماینده محترم لجنه ملی نشرآثارامری حضور داشتند .

دراین‌جلسه جناب دکترافنان‌نماینده لجنه ملی نشرآثارامری پس‌ازذکرخدمات‌مستمره جوان فاضل‌و ارجمندجناب یوسفیان درهیئت‌تحریریه (آهنگ بدیع) و سایر تشکیلات‌امریه فرمودند لجنه ملی نشرآثارامری همواره ناظر کوششها وفعالیت‌های مستمره اعضای فعال و فاضل چون جناب یوسفیان بوده و زحمات وخدمات آنانرا درنظرداشته ودارد و امیداست‌درآینده نیز این نشریه باهمکاری چنین اعضای خدوم دانشمندکه نماینده طبقه منورالفکرو تحصیل‌کرده جامعه ماهستندراه کمال به پیماید و روزبروزبرکیفیت وکمیت آن بیفزاید .

سپس‌یك جلدکتاب " اشراقات" ازطرف لجنه — بعنوان یادبود بایشان هدیه گردید .

- پس از ایشان جناب دکتر خسرو مهندسی نیز از طرف هیئت تحریریه ازخدمات‌و زحمات‌جناب یوسفیان تشکرو قدردانی نمودند ومتذکرشدندکه اعضای

بقیه در صفحه ۲۶۵

هیئت تحریریه آهنگ بدیع سنه ۱۱۹ـ۱۲۰

جناب دکتر خسرومهندسی هدیه هیئت تحریریه آهنگ بدیع رابجناب مظفریوسفیان اهدا مینمایند

جدول آهنگ بدیع
شماره ۱۳

طرح : از فرهنگ نگارستانی

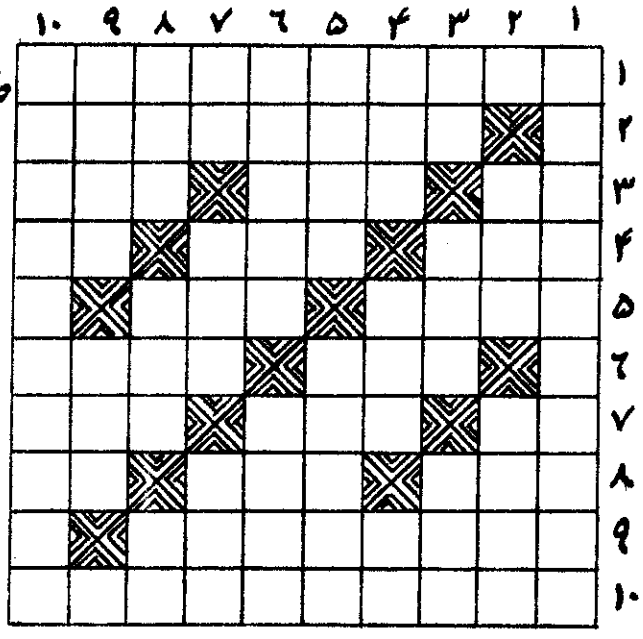

شرح جدول

افقی

۱ــ نامی که حضرت عبدالبهاء برنیویورک نهادند ۲ــ سومین مقال از کتاب مستطاب مفاوضات ۳ــ عدد تنهــا تطابق آن باعلم وعقل یکی ازتعالیم ـ دوازده گانه است ــ هوس درهم . ۴ــ موطن اصلی خاندان جمال مبارک پس ازحضرت نوح قریب هفتصد سال بتربیت ناس پرداخت ــ دریا ۵ــ ازالواح جمال مبارک درکتاب مبین ــ مقامی درآن بالا ــ ۶ ــ ازآنطرف پائین و پست است ــ کوه خداوما من انبیاء ـ ۷ ــ وارونه اش شراب است ــ زر ــ بلده سجن ۸ــ زمره ــ محبوبترین ــ معکوس عددی فرد ۹ ــ لقب اول من آمن حضرت نقطه اولی ۱۰ــ اثرتاریخی حضرت عبدالبهاء .

عمودی

۱ــ اصطلاح امری بن موشه که درالواح حضرت عبدالبهاء دیده شده است ۲ــ کویری انتها ــ پناه ــ ۳ــ پهلوان ــ پایه واساس ــ پرنده ایست ۴ــ پهلو پیش ــ نام یکی ازپیغمبران است ــ ۱۰۰ متر مربع ۵ــ حقیقت راهنمائی ۶ــ مغ شده ــ یاران و دوستان ۷ــ بحر ــ استنباط ــ درالواح مبارکه زن ومرد بآن تشبیه شده اند ۸ــ زمین ــ دین وآئین ــ رائحه ۹ــ قسمتی ازتکبیربهائی ــ قبله مسلمین ــ ۱۰ــ احسن القصص و تفسیــر سوره یوسف

قانونی آنهم درنزد دشمنان تیز بین ولدود امرالهی باعث جسارت آنها برای حملات ناجوانمردانه و تعویق اعلان آزادی و رسمیت وبالمآل استخلاص جامعه ستمدیده بهائی گردد .

مخصوصا جوانان قرن حضرت یزدان باید برای سایرین سرمشق شهامت و شجاعت و استقامت باشند جمال قدم فرمود .

" بیم ازکه و امید ازچه " براستی آیا این دنیای دون باتمام شکوه و جلالش لیاقت آنرا دارد که بخاطر آن روی از مولی العالم جمال قدم ازمولی الوری عبدالبهاء وازمولای حنون مهربان ولی امرالله برگردانیم ؟ حاشاو کلا

من لاف عقل میزنم این کارکی کنم

درخاتمه منتخباتی چند از بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله که ازمجموعه " منتخبات توقیعات مبارکه " استخراج شده زیب این مقال میشود لیکون ختامه مسك .

... افشاوبرده دری جائز نه در اظهارعقائد بسیار ملاحظه نمائید و مقتضیات زمان و مکانرا در این ایام پرزحمت و انقلاب مراعات نمائید ...

(حزیران ۱۹۲۵ ص ۱۹۹)

... تاکید گردید که راجع به سجل احوال وقید مذهب وآئین اجای الهی درتمام نقاط امریه درآن سرزمین اگرچنانچه مجبور و مکلف برتعیین و قید مذهب گردند البته کتمان ننمایند و بتظاهر و تصنع متشبث نشوند عقیده خویش رادرکمال جرئت و وضوح اظهار نمایند وازعواقب ونتائج بیان حقیقت وابرازمافی الضمیرخائف و نگران نشوند البته بعموم یارلن تاکید و توصیه نمایند تاازصراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و برحفظ مصالح امریه و صیانت رفعت ومنزلت امرالله واعزازکلمة الله موفق و مفتخرگردند مداهنه و مسامحه دراین موارد مخل درنظام امرالله وعلت توهین وتحقیردین الله گردد وتولید مشاکل متنوعه عظیمه درآینده نماید قوه قلب و حزم وصراحت ومتانت و مشورت تام این ایام ازلوازم ضروریه وازصفات ممدوحه و شیم مرضیه اهل بهامحسوب نفس اقدام و اثبات شهامت و بسالت دراینمقام جالب تائیدات قویه رب الانام است...

(نوامبر ۱۹۲۷)

... حکمت وتقیه درگذشته ایام کافل صون وحفاظت وحمایت مظلومان آنسامان بود ویگانه وسیله حفظ وحراست آستین حضرت یزدان ولی دراین ایام ...تقیه و کتمان عقیده علت توهین وتحقیراست ودرانظاراهل فراست بی مورد ومضر . مخالفین ومعاندین این رویه را حمل برجبن و خوف ندانند وازتاثیرات سنتی عقیده شمرند ... (۲۲ آپریل ۱۹۳۰)

... کتمان عقیده درهرحال ودرهرموقعی مذموم و قبیح و مخالف مبادی سامیه این امرخطیر ... در اموراداری چنانچه ازقبل تاکید وتصریح گشت اطاعت اولیای اموراز فرائض حتمیه اهل بهاوواجبات مقدسه آنان محسوب ولی درامورروحدانیه که تعلق متعلقات دارد اهل بهاو متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت رابر اطاعت ترجیح دهند ویقین مبین دانند که انقلاب و اعتراض جهال و تعدیات اشرارعلت اشتهار و استحکام و استخلاص واعلان جامعه پیروان حضرت احدیت است شهامت و استقامت لازم و الا واسفاعلینا بمافرطنا فی جنب الله و انحرفنا عن صراطه الواضح المستقیم .

حل جدول شماره ۱۳

	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰
۱	م	د	ی	ن	ه	م	ی	ث	ا	ق
۲	د	▨	ل	ز	و	م	م	ر	ب	ی
۳	ی	ک	▨	د	ی	ن	▨	ی	ه	و
٤	ن	د	ر	▨	ه	و	د	▨	ی	م
٥	ه	ی	ک	ل	▨	ع	ر	ش	▨	ا
٦	ا	▨	ن	د	د	▨	ک	ر	م	ل
۷	ل	م	▨	ط	ل	ا	▨	ع	ک	ا
۸	س	ل	ک	▨	ا	ح	ب	▨	ه	س
۹	ب	ا	ب	ا	ل	ب	ا	ب	▨	م
۱۰	ت	ذ	ک	ر	ت	ا	ل	د	ف	ا

فهرست عمومی

مندرجات سال هفدهم "آهنگ بدیع"
۱۱۹ بدیع — ۱۳۴۱ شمسی

الف — آثار مبارکه

	صفحه
۱— ای منادیان بملکوت الله . . . لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۱
۲— مردان دلاور لازم — استخراج ازلوح مبارک شهرالمسائل ۸۹	۳۰
۳— احبای خلج آباد — ای یاران الهی این قرن قرن جدید است	۵۶
۴— گروه غمزدگان احبای الهی (اصل خط توقیع حضرت ولی امرالله)	شماره مخصوص
۵— یا ایتها الورقة المبارکة النورا (لوح حضرت بهاءالله)	—
۶— ایتها الشقیقة العزیزة الروحانیه (لوح حضرت عبدالبهاء)	—
۷— گروه غمزدگان احبای الهی (سواد توقیع حضرت ولی امرالله)	—
۸— عید رضوان است و ثور احدیت — (بخط حضرت ورقه علیا)	—
۹— یکی از دستخط های حضرت ورقه علیا (بافتخار احبای سنگسر)	۹۳
۱۰— " " (بافتخار احبای خراسان)	۱۰۳
۱۱— " " (بافتخار احمد آف ها)	۱۱۶
۱۲— یکی از مناجاتهای حضرت ورقه علیا	۱۱۸
۱۳— چند تلگراف مبارک	۱۱۹
۱۴— تلگراف منیع مبارک حضرت ولی امرالله بمناسبت صعود حضرت ورقه علیا	۱۲۳
۱۵— یکی از دستخط های حضرت ورقه علیا بافتخار جناب موهبت	۱۲۶
۱۶— جناب احمد خان عکاس — ای عکاس جمیع کائنات	۱۲۸
۱۷— ای ثابت برپیمان چشمه آب حیات (لوح مبارک حضرت عبدالبهاء)	۱۶۰
۱۸— ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهاء جام صبوحی . . .	۱۸۶
۱۹— ای منادی حق نامه اخیر وصول یافت	۲۱۵
۲۰— لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۲۱۴

ب — مقالات

۲۱— سرآغاز	۳
۲۲— سالی که در پیش است	۴
۲۳— الخیر فی ماوقع	۹

صفحه

۲۱ ۲۴ــ پیغام آشنا
۲۴ ۲۵ــ درود بتو ای مهاجر عزیز
۳۱ ۲۶ــ احساس مسئولیت در قبال تاریخ
۳۳ ۲۷ــ تبلیغ دسته جمعی (ترجمه)
۵۷ ۲۸ــ امساك در جمیع شئون
۶۳ ۲۹ــ یك خاطره تبلیغی
۷۲ ۳۰ــ سیر در دنیای پزشکی
۹۱ ۳۱ــ خانم اهل بهــــا
۱۲۹ ۳۲ ــ دیروز و امروز و فــردا
۱۳۱ ۳۳ــ حالاتی چند از حضرت عبدالبهاء (ترجمه)
۱۳۷ ۳۴ــ دقت در مطالعات امریه
۱۴۷ ۳۵ــ یك خاطره جالب
۱۶۱ ۳۶ــ جزآستان توام در جهان ۲۰۰۰
۱۶۵ ۳۷ــ وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (۱)
۱۷۱ ۳۸ــ شرکت یاران در خدمات بین المللی
۱۷۵ ۳۹ــ یك خاطــره تبلیغی
۱۸۷ ۴۰ــ مطالعــــه کتــاب
۱۸۹ ۴۱ــ روزنه امید کجاســت (ترجمه)
۱۹۴ ۴۲ــ افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ
۱۹۶ ۴۳ــ وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (۲)
۲۱۶ ۴۴ــ اتمام نقشه هفت ساله
۲۱۹ ۴۵ــ ازدواج (ترجمــــه)
۲۴۳ ۴۶ــ حکم کتاب عقیده
۲۴۷ ۴۷ــ تقویم بهائی

ج ــ تاریخی ــ بیوگرافی

۱۱ ۴۹ــ جناب سید مصطفی رومی (ترجمه)
۳۵ ۵۰ــ بدیــــع
۴۰ ۵۱ــ ارتباط شرق و غــرب
۶۰ ۵۲ــ معرفی امرالله در موزه لوور (ترجمه)
۶۶ ۵۳ــ شهــریــار سخــن
۷۰ ۵۴ــ دکتــر اسلمنــت
۷۴ ۵۵ــ یادی از تاریخ جزیره پروســن

	صفحه
٥٦ ــ بهائیه خانم (ترجمه)	٩٤
٥٧ ــ خاطراتی از حضرت ورقه علیا (ترجمه)	١٠٢
٥٨ ــ تاریخچه مختصر زندگی حضرت ورقه علیا	١٠٩
٥٩ ــ ازخاطرات میس کهلر (ترجمه)	١١٧
٦٠ ــ حضرت ورقه مبارکه علیا	١٢٠
٦١ ــ تاریخچه نفوذ امرالله در نروژ	١٣٩
٦٣ ــ جناب حسن نوش آبادی	١٤٨
٦٤ ــ طبرستان	١٥٢
٦٥ ــ میس مارتاروت	١٦٤
٦٦ ــ ملکه رومانیا (١) (ترجمه)	١٧٧
٦٧ ــ پنجاه سال قبل (١)	٢٠٣
٦٨ ــ ملکه رومانیا (٢) (ترجمه)	٢٠٨
٦٩ ــ عبدالجلیل بیک سمد (ترجمه)	٢٢٢
٧٠ ــ خاطراتی از حضرت عبدالبهاء (١) (ترجمه)	٢٢٦
٧١ ــ جوانی که قیافه کرد	٢٣٣
٧٢ ــ پنجاه سال قبل (٢)	٢٣٦
٢٧٣ ــ ویلیام سادرلند ماکسول	٢٥٥
٧٤ ــ خاطراتی ازحضرت عبدالبهاء (٢) (ترجمه)	٢٥٨

د ــ اشعار

٧٥ ــ گل و بهار (نعیم)	١٤
٧٦ ــ داغ لاله (نوش)	١٥
٧٧ ــ تبریک (موسی زاده)	٣٤
٧٨ ــ جشن ظهور (روحانی)	٣٩
٧٩ ــ آتش گرفته رشت (شارق بروجنی)	٤٤
٨٠ ــ عید رضوان (ادیب بیضائی)	٤٨
٨١ ــ توحید و وحدت (مسعودی)	٦٩
٨٢ ــ بیداد معانی (صفائی)	٧٧
٨٣ ــ توحیدیه درنعت حضرت ورقه علیا (ناطق)	١٠٠
٨٤ ــ قصیده در وصف حضرت ورقه علیا (اشراق خاوری)	١٠٦
٨٥ ــ قصیده (ادیب بیضائی)	١١٤
٨٦ ــ مرثیه درفاجعه صعود حضرت ورقه علیا (ناطق)	١٢٤

صفحه

۸۷ــ نرگس‌مست. (علی اکبر اشعری) ۱۳٤
۸۸ــ بیاد یك مبلغ منقطع (ابوالقاسم جاوید پور) ۱۵۰
۸۹ــ صبح ظهور (فاضل) ۱٦۹
۹۰ ــ رضای دوست. (طلعت بصاری) ۱۷٦
۹۱ ــ آتش‌عشق (مظفر قهرمانی) ۱۸۲
۹۲ــ آوای ملکوت (قابل) ۱۹۵
۹۳ــ عشق دوست. (سلیمان خان) ۲۰۷
۹٤ــ ازمیان اشعاررسیده ۲۱۱
۹۵ــ قلعه ماکو (روحانی) ۲۲٤
۹٦ــ آتش‌طور (نیر) ۲۳۵
۹۷ــ نمره علم (سهیل) ۲۵٤
۹۸ــ مهاجرت (فاضل) ۲۵۷
۹۹ ــ عشق ومحبت (دکر عنقائی) ۲۷۱

هـ ــ صفحه ای از یك کتاب ــ معرفی کتاب

۱۰۰ــ لوح ابن ذئب (۱) ترجمه) ۱۸
۱۰۱ ــ احسن القویم یاگلزار نعیم ۲۵
۱۰۲ ــ لوح ابن ذئب (۲) (ترجمه) ٤٦
۱۰۳ــ خاتم ملکوت ۵۰
۱۰٤ ــ فرامین بهی ۸۰
۱۰۵ــ ملکه کرمل ۸۱
۱۰٦ــ رساله نبوت خاصه ۲۳۲
۱۰۷ ــ رساله مدنیه ۲٦٤
۱۰۸ــ خطابات قلم اعلی ۲٦۷

و ــ متفرقه

۱۰۹ــ تبریك عید نوروز ۲
۱۱۰ــ موفقیت یك جوان مهاجر (ناه) ۱٦
۱۱۱ــ جواب بسئولات ۲۲
۱۱۲ــ جدول شماره ۸ ۲٦
۱۱۳ــ آهنگ بدیع وخوانندگان شماره اول ۲۷
۱۱٤ــ تبریك عید رضوان. مقابل ص ۳۰
۱۱۵ــ جدول شماره ۹ (عید رضوان) ۵۲

صفحه

۱۱۶ــ آهنگ بدیع وخوانندگان شماره دوم ۵۳
۱۱۷ــ دومین نامه پدر بفرزنـــد ۷۸
۱۱۸ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره سوم ۸۶
۱۱۹ــ سیزدهمین انجمن شور روحانی جوانان ۱۵۵
۱۲۰ــ جواب بسئوالات ۱۸۱
۱۲۱ــ جدول شماره ۱۰ (ایقان) ۱۸۳
۱۲۲ــ بشاراتی ازمالایاو برنئو ۲۰۰
۱۲۳ ــ جدول شماره ۱۱ ۲۱۲
۱۴۲ ــ جدول شماره ۱۲ ۲۳۹
۱۲۵ــ عریضه پروفسور براون ۲۴۵
۱۲۶ــ نمونه ای ازاوهام وخرافات ۲۵۱
۱۲۷ــ چگونه امرالله قلوبرا منقلب یک میکند (ترجمه) ۲۶۶
۱۲۸ــ تهدید ناپایدار (ترجمه) ۲۷۰
۱۲۹ــ عزیمت یك همکار ۲۷۲
۱۳۰ ــ جدول شماره ۱۳ ۲۷۶
۱۳۱ ــ فهرست عمومی ۲۷۵

فهرست تصاویـــــر

۱ــ مشرق الاذکار امریکا پشت جلد شماره ۱
۲ــ جناب سید مصطفی رومی ۱۱
۳ ــ کلاس احکام و تبلیغ شاه آباد عراق ۲۳
۴ــ جشن جوانان نجف آباد ۲۳
۵ــ اعضای محفل روحانی ملی سال ۱۱۹ پشت جلد شماره ۲
۶ــ جناب بدیع ۳۵
۷ــ جناب صدرالصدور موسیو دریفوس ۴۰
۸ــ لجنه جوانان کرمانشاه ۴۳
۹ــ " " ساری ۴۳
۱۰ــ لجنه جوانان نجف آباد ۴۹
۱۱ــ جشن جوانان تی ریز ۴۹
۱۲ــ میس امیلیا کالینز ۵۰
۱۳ــ لجنه ملی جوانان سال ۱۱۹ پشت جلد شماره ۳
۱۴ــ جناب مارك تونی ۶۰
۱۵ــ دکتر اسلمنـــت ۷۰

	صفحه
۱۶ــحرم مبارک وجناب دکرمهاجر معانی	۷۴
۱۷ــ لجنه جوانان شهر کرد	۸۴
۱۸ــجشن جوانان زاهدان	۸۴
۱۹ــ مرقد حضرت ورقه علیا	پشت‌جلد شماره مخصوص
۲۰ــ حضرت ورقه علیا	شماره مخصوص
۲۱ــ " " دربجوانی	۹۹
۲۲ــ " " سنه ۱۸۹۰	۱۱۲
۲۳ــ منا ظری ازمرقد حضرت ورقه علیا	مقابل صفحه ۱۲۳
۲۴ــ انجمن شورروحانی ملی جوانان	پشت‌جلد شماره ۷
۲۵ــ میس کهلر	۱۳۵
۲۶ــ اعضای محفل ملی نروژ	۱۳۹
۲۷ــجناب نوش آبادی	۱۴۸
۲۸ــ لجنه جوانان اراك	۱۵۱
۲۹ــ اولین کانونشن برزیل	۱۵۱
۳۰ــ بانزد همین کانونشن جوانان آذربایجان	۱۵۶
۳۱ــجشن جوانان یزد	۱۵۶
۳۲ــانجمن شورروحانی ملی مهاجرتی	پشت جلد شماره ۸
۳۳ــجوانان بهائی اهواز	۱۷۰
۳۴ــ ملکه رومانیــــــا	۱۷۷
۳۵ــد ستخط ملکه رومانیا	۱۸۰
۳۶ــ جناب سمندری وجمعی ازاحبای مندله (برمه)	پشت جلد شماره ۹
۳۷ــ لجنه جوانان شاهی	۱۹۹
۳۸ــ لجنه جوانان تبــــریز	۱۹۹
۳۹ــ لجنه جوانان بیرجنـد	۱۹۹
۴۰ــ لجنه جوانان بجنورد	۲۰۶
۴۱ــ لجنه جوانان بهائی زاهدان	۲۰۶
۴۲ــ اطفال بهائی ازنژادهای مختلف (درشهرآنکارناسیون) (پاراگوئه)	پشت‌جلد شماره ۱۰
۴۳ــ ایادی امرالله عبدالجلیل بیك سعد	۲۲۲
۴۴ــ لجنه جوانان بهائی زاهدان و بندرگز	۲۳۴
۴۵ــ پروفسور ادوارد براون	۲۴۵
۴۶ــ ایادی امرالله ویلیام ساد رلند ماکسول	۲۵۵
۴۷ــ دو عکس ازجلسه تودیع باجناب یوسفیان	مقابل ۲۷۲
۴۸ــعکس لجنه جوانان مرودشت و سمنان	" ۲۶۶